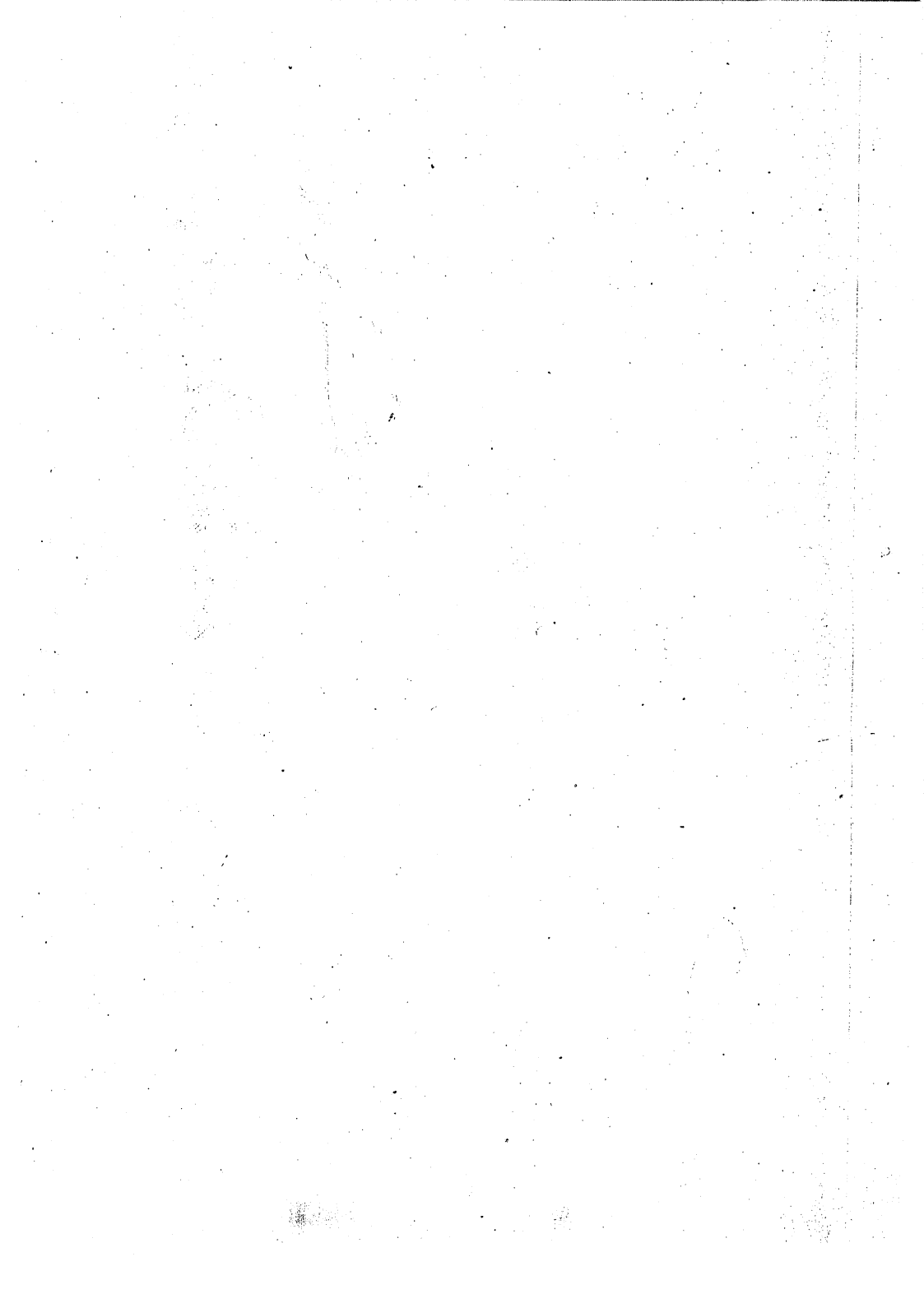


مجموعه مکاتیب حضرت عبدالنبیؑ

۸۷

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید الله ارگانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مبروه امری نمیباشد
شهر اسماغل ۱۳۳ بدیع



كتاب اسنخ الواح مبارك مركز نياق حضرت عبدالبهاء ارواح من في الوجود
 لرسه الاظهر فداك باوامر مطاعه ولى امرالله حضرت شوقى ربانى ارواح الجبين له العدا
 ازروى اصل نسخه موجوده در شيراز كه بنظر انحصاء محفل مقدس روحانى رسيد
 وتدقيق كامل نموده اند نوشته شده بتاريخ اول شهر الملك يوم البهائى ٨٢
 بيت و سوم رجب ١٣٤٤ بمجدىم و لولوش ١٣٠٣

بموا الله

شيراز بواسطه جناب حاجى محمد كرم جناب آقا ميرزا آقاى طيب عيه بساء الله
 الحمد لله الذى ولع لسان الوجود بمجاهده و النغوت و النطق السن الكائنات بالشناء عليه
 فى خير الملكوت و تجلى لشون اللامهوت فى عالم الناسوت فاقبست افئدة العارفين انوار
 العرفان من مطلع النور المبين و ذلت الاعناق و خضعت الرقاب و عنيت الوجود
 و خضعت الاصوات بجماله المجله بنور الجلال ففجرت الابصار عن مشامه ذلك الوجود الميزر
 و ابدع تجيته و شناء و تكبير و بهاء تهدى الى كوكب الاسرار و اليسر البارع فى افق الانوار
 مصباح الهدى الاعلى و الكلمه العليا و التحقيقه الساطعه فى الابهى النقطه الاولى
 و الهدى المنهتقى و المسجد الاقصى و على الذين اتبعوا بشراة المستمرة فى الايات

خطيب و امر مبارك الله

بظهور الاسم الاعظم والیسکل المکرم وشمس القدم عن مطلع العالم اساطعه علی افق القبائل
 والامم الی ابد الابد یا من اتاه الله الحکمة ولسان در این عصر او ان که حضرت
 یزدان بصفت رحمانیت تجلی بر کیهان نموده و قلوب را بفیض عرفان مهتابان فرموده
 آثار فضل وجود بعالم وجود احاطه نموده پس اهل سجد باید قدر این فضل مشهور را
 بدانند و شکر از الطاف رب ود و دستان شور و دلوی در عالم وجود اندازند
 که شرق و غرب بجزب و طرب آید و جنوب و شمال بنور جمال متور گردد
 زیرا موبت عظمی و حقیقت و فاعل وجودیت آستان کبریا مانند کلکلیل جلیدر
 اوج کما موجود و همیسا تا چه سری لایق این افسر گردد و چه قامتی نزاوار این خلعت
 شود و چه زجاجی موقد این سراج شود و چه افقی مطلع این کوکب و باج کرده
 پس امی یار روحانی بجان بگوش تا پر تو نور بین بر رخ افتد و یمنیت این فیض قدیم
 فرخ شود قوه جاذبه این موبت لفظاع و انجذابت و روح در سجان خضوع
 و خضوع است و محبت و فنا تبلیغ امر الله است و نشر نجات الله و اعلاء کلمه الله

و علیک التجه و الشاناع ربیب

(هو الله)

شیراز جناب میرزا آقای طبیب علیہ بہا و اللہ

(ہو اللہ)

یا طیبی یا بوسی قد خمنت لظنک الشدید و خمنت علیک تحنن الطیر الغریب الی الالف
 الیعد و اجبت ان اغرنک فی مذ البلاء الجدید و الخطب الحسیم و الماتم العظیم
 و قد اضطرت نار الحمرات و احاطت السکرات و نزلت البعرات من قلوب الایم
 فلا تبس ان رکت قد ہدی ذلک الطیر الی سرہ الجلیل و و کرد الرفع فی فردوسہ البدیح
 و الف طیور القدس الصادقہ فی حدیقہ الانس علی لحن الحیب و استمع لامل الجنان
 و ارتفع منہم النجیح بالتلیل و التلیل علی الرب الجلیل و علیک التیمہ و الشفاء ع باع

شیراز ہو اللہ

بواسطہ جناب حاج میرزا حسن جناب حاج محمد کریم جناب قایم میرزا آقای طبیب مناجات طلب مغفرت
 بجزت من ناز مملکوت الابحی آقا میرزا جلال علیہ بہا و اللہ

(هو الله)

رب یا ذ المغفرت العظمی و المومتہ الکبری تعفر من تشاء و تغفر عن من تشاء و تبدل

خط کاتب و در مبارک است

السیات با محنت لمن تشاء الی انی اشبث با حجاب رواء کبریا نیک
 والو ذی باب رحمتک دعائک وامرغ جنینی علی التراب تذلل الی غمکت و جلا لک
 و انا جیک ان تغفر لعبدک الذی غلبت علیه امرارک و تمکت له الاستار و کثفت
 عذ الحجاب و رفعت له القاب و رزقته لقاء و حکم غذا الایاب الی دار الصواب
 رب انه طیر خافض الجناح طیره الی اوج الفلاح و اجعله کنور صباح یلوح من
 افق الجناح فی ملکوت الارواح حیث التذت من ظلام الاستباح و قدرت
 له کل خیر خصت به الاصفیاء فی الملاء الاعلی و ملکوت الابهی انک انت
 المقدر العافر العفو اللطیف الکریم الخون المتعال ع خ
 جناب اقا میرزا اقای حکم و جناب اقا میرزا علاء الدین علیهما بسا اللهم لا یهی

(هو الله)

خط کاتب و در مبارک است

ای دو فرقه ان افق محبت الله حمد خدا را که آن دو برادر مانند دو پیکر یعنی جوزا
 از افق هدی لامعد و در انجن اجباد و سراج ساطع اخوت روحانی
 و جهانی بر دو موجود و الفت صوری و معنوی بر دو مشهود و این از اعظم الطاف
 حضرت مقصود کنون باید که همیشه استعداد در تجلی نمود تا انا فانا انوارش حقیقت

پشتر تابد و علیکم البهائم الا بهی ع خ

شیراز جناب آقا میرزا آقای طیب علیہ بہا و اللہ الابی

(هو اللہ)

ای یار روحانی نامه شمار سید از عدم فرصت بنهایت اقتصار جواب مرقوم میگذرد
 نامه نافه مشک بود معطر و مغبر بود را کجھو و فنادر سبیل جمال ابی از ان منتشر
 بود بقول شاعر پرده چه باشد میان عاشق و معشوق سد کند ز مانع است و
 نه حاصل قوه محبت الله قبله چون آینه صاف و براق و از مرزنگی ممتاز و آزاد نماید
 لند اجمال و کمال بایران از دو طرف در آن انطباع یابد و اما العلامتین بلوغ العالم
 حال بایش باید مبهم باشد حکمت چنین اقتضا میکند از روح و ریحان اجزای آن سنان
 و تشکیل محافل انس بسیار سر و حصول گشت بجناب انخوی میرزا علاء الدین تحیت ابداع
 ابی برسان طلب غفران و عفو گنمان از برای والدین یا روبرمان گردید بوالده فرزندان
 امه الله همین اکتیوم و آقا میرزا مصطفی و میرزا بهابان نهایت اشتیاق تحیت ابداع

خط کاتب و امضاء مبارک

ابی برسان و علیکم البهائم الا بهی ۲۸ ج ۱ ۱۳۳۸ عبد البهائم عباس

این لوح از روی اصل نسخه که بمهر مبارک حضرت عبد البهائم ارواح العالمین فدا و فرزند بود نوشته شد

(هو الله)

اینده بجا در خبرات که در یوم رستخیز زمین بیدار نزدیک گردد اما
 ندانستند که صنایع بدیع شرق و غرب را همدم نماید و اکتشافات جدیده جنوب
 و شمال را بمرکز گنجان نمودند که بواسطه عصر و عصر اراضی نزدیک یکدیگر گردند و حال
 آنکه از آن چه شرمگانه شرد در انبساط که اقالیم شرق و غرب و نفسی از یکدیگر خبر
 گیرند و در یک محفل نشینند و مشورت و مصاحبت نمایند حال این قربت
 محصور در اقالیم ارضیه نه بلکه امکان نزدیک لامکان شده و مرکز ادنی ترب
 عالم اعلی گشته اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده یکسر هم در
 مرکز صدور مرکز و سردیگر در ملکوت رب غفور و برق الهام واسطه کلام و قوه
 جاذبه محبت الله کاشف اسرار جبری فرما که صدور مرکز الهام گردد و قلوب جولاگاه
 قوه جاذبه آسمان و علیک التجه و لهنساع ع است بده
 ج ۷ / ۱۳۲۸ بواسطه جناب بشیر آبی جناب قاسید محمد رضای بونانی علیه بهار الله

(هو الله)

رب ورجائی و غایه امی و منائی قدس الضربک الخاضع الی جبروت

جناب و در میان است

جناب و در میان است

الجمال المنجذب الى ملكوت الجلال المتوقد بنا رحمتك المشرح الصدر
 بايات معرفتك رب الكشف الغممة واسبغ النعمه واملل الرحمه وطمم المنى
 والقده من المحنه رب لاكشف لهما الا انت ولا مجير لعبدك الا انت ولا
 غديره الا انت ولا سيمرله الا انت يا طي المصطرين ويا ملاذ المتبيلين ويا
 كل خير في ملكوت الاسرار وحشره مع الابرار واحفظه من طوارق الليل
 وجوارح النهار لا اله الا انت العزيز الجبار و عليك البقاء الابدي غ
 بواسطه جناب بشرى الهى

شیراز جناب میرزا جمال زرقانی و اقا محمد صادق خباز علیهما برکات الله الابهی
 (هو الله)

ای دو نبده آستان جمال مبارک مکتوب مختصر شام بغایت مفصل بود این ایجاز
 اعجاز بود و این اختصار مفید تر از اطناب و اسباب زبر اضمحون دلیل جلیل بر
 استقامت بر امر الله بود و الیوم استقامت عین کرامت است بگو اعظم معجزه در
 عالم شریعت در خصوص حضور بیفته نور مرقوم نموده بودید این ایام مخدور است
 متعدده موجود لهذا امر همون بوقت دیگر نماید و اگر چنانچه نشر نورسین پردازید عین

خط مکتوب و در مبارک است

تَشْرَفُ بِأَسْتَانَ مَقْدَسِ اسْتِ وَأَجْر طَائِفِينَ دَرَحَقِ تَشَامَقِرَّ جَمِيعِ يَارَانِ الْهَبِيِّ
 رَا فِرْدَا فِرْدَا كَمَالِ اسْتِيَاقِ عِبْدِ الْهَبَاءِ اِبْلَاغِ نَمَائِدِ وَعَلَيْكُمَا اَلْحَيْمَةُ وَالشَّنَائِعُ ع
 تَدْبِيرُهُ

بِهِ

رَبِّ وَفَوْقِ هُوَلَاءِ الْمُنْفَعِينَ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ فِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ بَانَفَعُوا اَلْمَوَالِمَ فِي سِتَائِسُ
 اَوَّلِ مَشْرِقِ الْاَذْكَارِ فِي قُطْبِ الدِّيَارِ وَبَدَلُوا مَا اَعْطَيْتَهُمْ فِي بِنَاءِ تَيْكِ الْمَعْمُورِ سَبْعِي مَشْهُورِ
 وَلَهُمُ الْجَزَاءُ الْمَوْفُورُ يَا مَوْئِدِ كُلِّ عَبْدٍ شُكُورِ رَبِّ وَعَدَّتْ عِبَادُكَ فِي كُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَةَ
 امْتَا لَمَا فَقَدَتْ لِمَوَلَاءِ اَضْعَافَ امْتَا لَهَا الْعَشْرَةَ وَاجْعَلِ الْبِرَّةَ تَحِيطَ بِحَمِّهِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ
 يَا رَبِّ الْاَيَاتِ اَنْتَ اَنْتَ الْمَعْطَى الْغَزِيرِ الْوَابِ اَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ وَوَقَّيْتْ
 مِنْكَ الْكَلِمَاتِ فِي حَقِّ كُلِّ مَنْ قَامَ عَلَى نَصْرَةِ اِمْرِكِ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ وَاسْمَوَاتِ
 يَا رَبِّ الْخَيْرَاتِ وَقَابِلِ الْحَسَنَاتِ وَالْمَبْتَدَاتِ تَبِيْهُدِ

بِهِ اَللّٰهُ

اِي خَبَازِ پَرِنِيَارِ حَضْرَتِ رُوحِ بَجَوَارِيَنِ مِضْرَمَايِدِ اَنَا خَيْرِ الَّذِي نَزَلَ مِنْ اَسْمَانِ
 اَكْلِ مَنْ نَدَى الْجَنَّةِ لَنْ يَمُوتَ اَبَدًا مِضْرَمَايِدِ حَقِيْقَتِ عَيْسِيَّةِ مَائِدِ هِ سَمَائِيَّةِ اسْتِ
 وَازَالِ اَنْ مَائِدِ هِ سَمَائِيَّةِ مَبْرِ نَفْسِي بَهْرَةَ كِرْدِ بِيحَاتِ بَاقِيَةِ فَا نَرُشُودِ وَبِجَنِّينِ شُئُونِ حَوْلِيَّةِ

خطه و در هر کجاست

خطه و در هر کجاست

که از آن مظهر فیوضات ربانیه ظاهر شد ان شئون نیز مآد و سمائیه حضرت بچون است
 پس تو بخار الهی باش و سبب حصول و وصول و نزول این مآد و کما میگردی رخ
 (هو الله)

ای یاران رحمانی این زندانی جناب اقا محمد صادق علیه بهاء الله الاهی با عرض تقدیر
 وارد و باستان مقدس ساجد گردید فی الحقیقه شمع باریق و نور محبت الله رخ شارق
 دارند در اوقات انس و الفت روحانی ذکر اجامی رحمانی نمودند که الحی سید یاران
 فارس فارس میدان عرفانند و عارس حصین حصین رحمان توجه ملکوت ابهی
 کنند و تضرع باستانه حضرت کبریا نمایند منجذبند و مناطق مشتعلند و بارق
 و مونسند و موافق محفل توحید بیارایند و شمع تجرید برافروزند و آیات تقدیس
 ترتیل نمایند و ند کر بدیع مشغول شوند هر یکی گاشن الییرا کفی محط و بوستان حمانیرا
 شکوفه فی مغنبر و حدائق قدس را بلبل گویا و سیر لوی خارا تعبیر رویا شب
 و روز بهد است خلق کوشند و بیان حجج و براهین الهی نمایند و بگفتار روز رفتار
 سبب تنبه خلق کردند آیات توحیدند و در آیات تجرید از این اوصاف و نوعیت
 فرح و سرور حاصل گردید ما لانرا امید چنین است و آرزو غنیمت از این یقین است

توسعه
 =

که موطن آن نور مبین بهمت دوستان الهی غمخیز ترینین باید و غبطه اشترین
 گردد یاران الهی هر یک بقوه روحانی نمونید و بر تو شمس حقیقت فائز و آئینه چون
 صفا باید اشعه ساطعه جلوه نماید لهذا از الطاف دلبه آفاق منظریم که آن خطه و
 دیار را مشکبار فرماید و آن اقلیم اروضه نعیم نماید شیراز پر آوار گردد و ندای الهی
 بلند شود و یاران الهی باز و آوازی دساز شوند که جمیع اصوات فاشع گردد
 و هر ضوئی ساکت و صامت شود تا مصداق شعر ادیب شیراز شود و لوله
 در شهر نیت خزشکن زلف یار نقشه در آفاق نیت خزشم ابروی دوست
 یاری عبدالبهاء بیاد یاران در نهایت روح و ریحان و بدل و جان جوای روی دوستان
 و فی مگذر مگر آنکه تضرع و زاری نمایم و عجز و پتقراری کنم و بکمال تلب تا یذنا مناسهی
 نمایم البته یاران نیز با این زندانی در عجز و زاری بهدم و قرینند و جان نشان
 در بسیل نور مبین و علیکم البهاء الابهی یا الهی و محبوبی و مقصودی و مطلوبی ترانی مرتجاً
 فی الایام و الیالی و متضرعاً الیک قلبی و لسانی و متبتلاً الی ملکوتک بروح منجذب
 الی ملکوتک الی ان توید الذین سمو الذاء و لبوا اللذاء و انجذبوا الی ملکوتک
 الاعلی و اشتعلوا بالنار الموقده فی سدره سینا و وجود جو مهم الیک بین

الوری ورتلو آیات الہدیٰ من ۱۰۰ الاثنا عشر و نطقوا بالثنا عشر و رفعوا را میت المتقوی
 و سرعوا الی مشهد الفداء لعلوب خافقہ با محبت و الولاء و قاموا بالبحج و البریان بین
 خلقک علی اثبات امرک بقوت ارتعدت بہ فرائض اولی التخیرت جعل مولاء
 مصابیح الدجی و مفاتیح ابواب السماء و آیات الکلمۃ العلیا و آیات الکتاب المبین
 فی زبر الاولین و صحف الاخرین حتی یتوکلوا علیک و یسرعوا الیک و یتیمنوا الشہادۃ
 بین یدیک انک انت الکریم انک انت العظیم و انک انت الرحمن الرحیم ع ^{سید}
 بواسطہ جناب آقا میرزا محمد صادق زائر شیراز اجاب الی علیہم بہا اللہ الابی
 جناب غدلیب جناب قاسم محمد حسین جناب حاجی میرزا بزرگ جناب حاجی میرزا حبیب اللہ
 جناب حاجی میرزا ضیاء اللہ جناب آقا میرزا لطف اللہ مستوفی جناب سلطان محمد خان جناب آقا میرزا احسان
 خیاط جناب محمد تقی خان جناب آقا میرزا غلامرضا جناب میرزا سیف اللہ جناب میرزا محمد خورشید خان
 جناب آقا میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب آقا علی قای ساند دار جناب آقا محمد باقر نقاش جناب
 آقا میرزا حبیب حکاک جناب سید رابعہ الحسن شامت جناب آقا میرزا محمد جناب آقا میرزا محمد رضا
 جناب آقا میرزا محمود عطار جناب آقا میرزا علیخان جناب آقا میرزا بابائی جناب شہزادہ محمد علی میرزا
 جناب شہزادہ غلام حسین میرزا جناب حاجی محمد رضا جناب آقا میرزا شکر اللہ جناب آقا میرزا سیماں

جناب میرا عبدالحسینان جناب ناظم دفتر جناب آقا میرزا علی رضا خان جناب آقا میرزا نادعلی
 جناب علی محمد بیگ جناب حاجی عبداللہ بیگ جناب آقا میرزا ابوالحسن جناب آقا میرزا بابا
 جناب آقا محمد اسماعیل جناب میرزا سیح اللہ جناب آقا شیخ آقا جناب آقا میرزا حسن جناب
 آقا ملا محمد رضا جناب آقا محمد حسن جناب آقا علی آقا جناب آقا میرزا یحیی خان جناب آقا میرزا علی محمد

علیہم بہاء اللہ الالبی

ہو اللہ شس جناب میرزا محمد صادق علیہ بہاء اللہ الالبی ملاحظہ نماید

(ہو اللہ)

ای مقبول انوار ہدی در این قرن عظیم خداوند کریم تم تک بعہد قدیم جو شبت بذیل
 رب رحیم کن و در امرانہ خدمتی و در نشر آثار اللہ بہمتی بنما این آیام پر خزان بی پایان رسد
 و این نفاس معدودہ منتہی گردد بجان جو یای حیات باقیہ ابدیہ باش و بدل امید بطنف
 حضرت مجید داشتہ باش لطفنا و عظیم است و فضل او عظیم عنایت او پنیہایت
 است و موبت او اساس ہدایت با استعداد و استحقاق خویش نظر نما بلکہ بفیض
 و فضل رب و دود بگر بر عہد و پیمان ثابت و متین و زرین و رصین بشس ع ع خ
 بواسطہ جناب آقا میرزا محمود زررقانی

مخبر کاتب و امضا مبارک است

سید

شیراز جناب قامیرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب قامیرزا یوسف نقاش جناب ق
 میرزا عبدالحسین و جناب آقا میرزا محمد صادق علیهم سب الله الابهی
 (هو الله)

ای یاران عبدالبهاء الان در محفل جناب و انجن صفیقا حضرت حیدر قبل علی حاضر
 و ذکر شما گذشت از قرار معلوم از متولی باشی شاه چراغ نهایت اذیت و جنادیده اید
 و محنت بنیتها کشیده اید سبحان الله شاه چراغ روشن است ولی متولی بسیار تاریک
 و مظلوم این نادان با وجودیکه پایی چراغ است که در چنین ظلمتی حالکت با لکت
 عیب ندارد و همواره چنین بوده است که خادمان محلات محترمه معاندان بودند از جمله
 در ضریح حضرت رسول علیه الصلو و السلام الان نفوسی خادمنده که شریرترین مخلوقند
 در چند سال قبل حجاج ایرانیان ریخته جمعی از دند و بستند و غارت نمودند حتی
 شش نفر را کشتند و این ظلم و عدوان بسبب این بود که طبعی در مالان بیچارگان
 داشتند مقصود این است که شما دگر نشوید انبیا متولی نیستند متعدی مستند از اهل ولی
 نیستند از اهل لعنت و بغضا بستند علی مخصوص که معهود بر شد موجود نیز نموسوم است
 باری اگر آن ستمکار خفا آشکار نمود شما وفا نماید و اگر او تعدی کرد شما تولی جوید

نظرات مبارک است

اشن آنحضرت را بآباء محبت خاموش نماید و آن تیغ تیز را صبر و تحمل سپهر کنید
تا تو ایند هر بانی کنسید و رحمانی طلبید و منتهای رعایت و عنایت بگری دارید
و علیکم التحیة و الشنآء ع ع متعبد به
شیراز بواسطه امه الله و رفقه رحمانیه والده قالمیرزا مادی حرم جناب آقا محمد صادق خاثر علیه التعمیه و الشنآء

(هو الله)

یا امه الله نهایت ستایش از ایمان و ایقان و ووله و انجذابت نمودند لازم گشت
بلکه واجب شد که تو نامه نویسم و تشویق برترنیدین معنائیں نمایم امروز سبب مرور
قلب و تسلی خاطر مشروده انجذاب و اشتغال نفسی که گوش انتظار رسد زیر آفتاب و روز
در نهایت انتظارم که از کجا اینک خوشی براید و نطفه معطر می بوزد باری ای امه الله
نظر ضعف و ناتوانی نماید که در این میدان بقوه محبت الله جولان تا و سبب شور
و شوق در شیراز آنخلو که راز گرد تا اما رحمان را سبب و و آری و مخالفان را فخر
بجامع رجال کنی این موبت اسم اعظم روحی لاجبانه الفدرا از برای هر یک از آما
رحمان آرزو می نمایم والله یخفی رجه من یشاء والله ذو فضل عظیم و علیکم
التحیة و الشنآء ع ع متعبد به

خطاب است
و در سبب است

هو الان

ای ناظر منظر اکبر در نیاعت که جمعی در نیمه از پیکانه و محرم حاضر و انجید در محاوره
 و مکالمه مشغول و مناطق خامه برداشته که بنامه نگاشتن بآن عاشق جمال ذوالمنن پردازم
 چون قلم گرفتیم دریای محبت و الفت چنان موجی بر ساحل دل زد که رشاشش
 موجی از مداد شد و بر این صفحه نجوم چون فوجی بر آورد ملاحظه فرما که این اثر مداد
 اصلش روحی جداست که از غم روح القدس محبت الله دیده و عنایت
 در جمع مرتب جوهر نموده بهیئت حروفات در این ورقه جوهر گشته و البیحا
 عییک و علی کل ثابت علی محمد الله و میثاقه فی هذا الکور العظیم ع ع ع
 شیراز ضلع خاب آقا میرزا محمد صادق رازر و صبیئه محترمه شان
 (هو الله)

خط کاتب و انضام بر سر است

خط کاتب هم بر سر است

ای ورقه جلیده پر تو شمس حقیقت شامل است و فیوضات جمال مبارک
 متواصل اند انبهای اطمینان تفریح ملکوت اهی کن و طلب شمول آن فیوضات
 و علیک البیاء الابهی ع ع ع
 هو الابهی

ای خادم درگاه محبوب آفاق چندی بود که پاسبان آستان الهی بودی و در
 درگاه احدیت بخدمت بکمال مهت کوشیدی و باین مومبت عظمی که منتهی آمال
 اصفیات فائزگشتی حال نیربازن و اجازة نده حق بسوی ایران عازم شو
 خدا شاهد و گواه است و عبد واقف و آگاه که بفرایض شهودیت قیام نمودی
 و در خدمت غریز غلام کرممت سستی شکر کن خدا را که در ایام الهی معبوث شدی بچنین
 فیض نامشایی رسیدی اولیا انمقامرا بخطه نمایند و اصفیا بندهما آمال آرزو جویند ع
 هو الاله
 میفرماید

ای مظهر لسان صدق علیا علیک فیوضات بهاء الهی مبدک و مشواک در
 جمیع احوال توجه بمنظر اعلیٰ مشرق ابعی کن و در هر امری استمداد و استنصار از من
 ان عالم الهی کن اگر جنود قوت و قدرت الهیه نمایند جمیع فرق و دول و ملل نام
 خدا ما بناکت خنوم من الاحزاب و اوضح و مشهور گردد و الا وان یخذکم من
 ذالذی یبصرکم من بعده ظاهر و لایح شود پس جدمنا که مؤید گردی و موق شوی و الهبا

علیک ع ع

هو الابه

هو الالبهي

الالهى الهى الى عبد آمنت كذب و باياتك واقبلت الى وجه جلالك الاعلى و خلصت
 وجهى للكلوت الالبهى و تشبثت بالعروة الوثقى و تمسكت بنديل رداء الكبرياء و
 استقيت على شرفيك النوراء و ثبتت على ميثاقك العظيم الذى اخذته فى ظل
 الشجرة الانبياء ايرتبا حرسى لعين رعائك الوافية الاحباء و انظر الى لمحات
 رحمانيتك التى احاطت الاشياء و احفظنى من كل البلاء و قنى التزلزل
 و الاضطراب يارب الارباب انك انت الكريم الرحيم العزيز الوهاب ع ع ع
 امة الله الموقنة بضيع جناب زائر آقا محمد صادق و امة الله المظننة بصبية جناب زائر عليها بآء ۲۱

خطاب

ع ع ع

خطاب

(هو الله)

اى كينزنا بتيرزب عزيز جناب زائر از من رجاي تحير نامه نمود من با وجود عدم
 مجال بكارش اين ورقه پردازم و از فضل و بهوهمت اليه رجائيم كه شمارا در كهف حفظ و
 حمايت خویش محفوظ و مصون فرمايد و نجات قدس مؤانس نمايد و بر عهد و ميثاق ثابت دارد

(هو الله)

ع ع

امة الله ضلع آقا سهراب عليها بآء الله الالبهى

(هو الله)

خط مبارک است
 ای ورقه مبهله سحر اب در نهایت بچنگ افراسیاب افتاده و بچنگ نفس در تب
 و تاب بود و بعد آفتاب فلک حقیقت غالب و بر هوای خویش فائق و قاهر
 گشت حال در نهایت تبتل و تضرع و غایت توکل و توجه غارم ان دیار گردید
 تا بموجب امر الهیه عمل نماید در این چند وقت که در اینجا بود فیهتمای خدمت مشغول بود
 و در پرورش و عبادت حضرت یزدان کفایت کوشش را مجری داشت پس چون
 خدا را که بچنین موهبتی موفق و مؤید گردیدی که منتب بچنین شخصی شدمی که در درگاه
 حق مقبول است ع ع
 تدبیر

شیراز بواسطه شیرالهی غصه محترمه مقدسه خاوهین مغل سپان عیهم بحسب الله الاهی

(هو الله)

خط کاتب و امضا مبارک است
 ای نفوس مبارکه نامه شمار سید نامه نبود نافه مشک غزالان بروحیت بودیرا
 راحه طیبه محبت الله از معانی و حقائق آن استشام میشد حمد خدا را که در آن
 موطن صبح بدی و مسقط آراس جمال اعلی روحی له الفدا از چنین نفوس مبارکی چنین
 مغل نورانی تشکیل شد که کل خادمان صادق مغل طور و آفتاب حقیقی جمال ابھی

روحی لاجبانه الفدا مستند این انجمن کاشن حقیقت گردد و کل در یگان حقایق
 و معانی و سبیل و ضمیران الطاف رحمانی در نهایت تزیین در آن جلوه
 نماید رب آن مهولاً عبادک النبیا و اصفیائک بین الوری و امر آء
 نبلا فی تلك البقعة البیضاء و عظام خلقک و کبر آء برتیکت تیهملون بذكرک
 و تیهملون بثنائک و ینادون بابکم و یخضعون لکلیتک و یتبشرون بالطافتک
 رب اجعلهم اوراق سدره رحمانیتک و از بار حقیقه ربانیتک و سرج افق
 مجتکت و نجوم سما، موبتک انت الکریم و انت الرحیم و انت انت البر الرؤف
 العظیم عب البجاء عباس

شیراز بواسطه آقا حسن پور فروش جناب آقا محمد رضای بوانامی علیه بجا آید
 (مبوء الله)

ای نفس مطمئنه الحیده نامه معانی بدیهه داشت و نفه معطره خست ابھی از ان اشتیام
 گشت امید شدید است که البته تا نید و توفیق خواهد رسید و غایات اسم اعظم
 از جهان قدم شامل و کامل گردد از عدم فرصت مختصر مرقوم گردید معذوره دارید
 حیفاً و رمضان ۱۳۳۸ عبدالبهیار

و علیک البجاء الابهی

بجاء الابهی
 و ابھی
 و ابھی
 و ابھی

شش امه الله والده جناب آقا سهراب علیه بجا الله الالبه
(هوالله)

ای امه الله جناب آقا سهراب مدتی بود که در درگاه احدیت بخدمت مشغول بود و از غیر حق
غافل رحمت و تعب بسیار کشید و مشقت پیشمار تحمل کرد از خدا میبطلیم که اجر خیر منقطع
فرماید و نعم بی بدلی منبذول کند حال شتیاق شمار دارد دلیندا عازم آنست گردید و در
انیمت در اینجی دایما بیاد و ذکر شما بود و بالنیاب از شما طواف مرقد منور نمود و بر کف
اقاد و در خواست فیض و نور عظیم نمود آن ربک هو الفضال العظیم و البها علیک ع
بواسطه آقا میرزا نادی فیسان شیراز بواسطه آقا محمد حسن بلور فروش علیه بجا الله
جناب فتح الله حجار و اخوان زر قانی علیه بجا الله الالبه
(هوالله)

خط مبارک است

ای بنده الهی چه عنوان شریفی مرقوم نمودی و چه خطاب پر حلاوتی نگاشتی در مذاق این
آوازه خطاب یا عبد البها نهایت حلاوت دارد و ما دون آن تلخ می گرداند الحمد لله ایام
قرت فتنی شد و صبح فجره و تبادل التجزایات قلبیه و عواطف وجدانیه بدید و بیان
مومبت موفق و مؤیدیم اخبار خوش از فارس میرسد که یاران بنهایت روح و ریحانند

خط مبارک است

این خیر جان پرور بود امید چنانست که انیترده پای پی برسد آلهی طیبت قلوب احبناک
 بصیبه باطل من فیوضاتک و انعم عشیرم بر شجاعت بحاب جنتک و اجعلکم یا
 الهدی بین الوری انک انت رب الآخرة و الاولی ای یار حقیقی چون طریق مغشوش
 و سهولت سفر ممکن نه لذا صبر نمایند و نیت زیارت را بوقت دیگر مرمیون نمایند و علیک
 الباء الابی عبد البهاء عباس ۱۲ شوال ۱۳۳۷
 بواسطه جناب میرزا احمد رزقانی جناب قاسم کاظم بنا علیه بآراسته

(هو الله)

ای بنا بنائی نما که اساکش در ارض خیر او شرفه اش در اوج سما و کنگره اش
 متواصل بعربش اعلی از زبرجدید و پولاد شدید و مخصوص و مشید و مخصوص و مؤید
 اگر چنین بنائی نمائی همنندی و معمار و بنائی در نهایت اقتدار و آابنیان شرفاً
 صفصفا گردد و لدالی صدف امکان خرف شوند مگر بر تو شمس حقیقت تابد
 و لطافت و لمعان نبش و علیک البهاء الابی ع ع
 شیراز رزقان اعضای محفل روحانی و احبای آلهی علیم بجهاد الله الابی
 جناب استاد عبدالمجید جناب ملا عباس بزاد جناب مشهدی احمد جناب قاسم الله

خطاب و در بیان است

جناب سیف اللہ جناب آقا علی مشہدی سیع جناب استاذ محترم کاظم ناہنجاہی قادیانہ
 جناب استاذ محمد علی حداد جناب آقا فتح اللہ ابن مشہدی حسین جناب آقا قاسم جناب
 استاذ عباس جناب استاذ حیدر جناب استاذ رضا قلی جناب استاذ فتح اللہ
 جناب آقا لطف اللہ جناب ملا صفر جناب استاذ حاجی علی جناب مشہدی عبداللہ
 خادم جناب استاذ حبیب اللہ جناب آقا قبر ابن مشہدی سیع جناب ملا گدای
 قاضی علیہم بھاء اللہ الالبھے
 (سہو اللہ)

ای یاران عبدالہیاء نامہ شمار سید معانی احساس روحانی بود و مضمون مشحون
 با سرار رحمانی زیرا دلیل جلیل بر توجہ ملکوتی اسی بود و قبل بلاء علی الحدیثہ رزقان
 روح و ریجان یافتہ جمعی از یاران در نہایت ثبوت و استقامت ناطق تحت
 و برہان گشتہ انجمن مبارکی تشکیل یافتہ و جمیع بموجب وصیای و نصیحات الہی تمامی
 عبودیت استان مقدس نمایند و کجاست بردارند لسان تبلیغ گشایند
 و برینغ بنیغ الطاف نامتناہی جویند تا ہر یک افق ایمان و ایقان را ستارند
 درخشد و شوند و حدائق حقائق و معانی را گل صد برگ خندان گردند من بزرگ ہر عظم

خط کاظم ناہنجاہی

روحی لغتبه ترته الفداء بکمال عجز و نیاز تضرع و اتبمال کنم و شما مارا هر یک خست
 ابدیه و حیات سرمدیه و توفیقات ناقصا همیه و موهبت ربانیه طلبم و علیکم الهاء الابهی
 اعانه مشرق الاذکار نشاء الله بامر کما ارسال میگردود ع تعبیه
 شیراز بواسطه جناب بشیر

جناب درویش و جناب شاهپور و جناب رشید علیهم صلباء الله الابهی
 (هموالله)

ای یاران پارسی من دوستان قدیمی و هموطنان عزیز در این قرن نازنین
 آفتاب علیستین از سپهر ربن نور مبین بخشید تا بر تو ایزدی دلهای آن یاران
 دیرین رشک بهشت برین گشت پس هزاران شکرانه پروردگار یگانه را که این
 مرغان پراگنده را بر این چشمه روح بخشیده جمع فرموده و آن آلودگان را سر و سامان
 بخشید پارسیان را باز و رسانید ایرانیان را سرفراز کرد نام نیاکان را تجدید
 فرمود پیام پیمیرانرا آشکار نمود راز و خشوارانرا موهبید کرد پس باید که قدر این نعمت
 بدانیم و ایزد و انانرا استنایم و از شدت محبت او بگرییم و زارییم و کلبوت ربانی
 بناییم و بالطف رخصانی بیایلم هزار آفرین ای یاران دلنشین که بی این

سخن کاتب در این است

پیام بر دید و صبحی نورانی پس از آنکه در آشام یافتید خوشحال شمایید تا آن خوشایان ع

دستخط مبارک

بمه مهر جوان خوش خود خشنده رو مشکبورا بجان جوینم و پیام میفرستم ع

بواسطه حضرت بشیر آلے جناب اردشیر شاهپور
و جناب رستم فولاد علیهما بها الله الاهی

(هو الله)

اید و نفس نفس آفتاب جهان تقدیس چنان اشراق بر افق نمود که هر شخص خیس

از موبت کبری نفس گردید و بیگانه آشنایان آن یاران باید زبان شکرانه گشاید که دوباره

کوک سعادت کبری از مطلع ایران در نهایت شعله و ضیاء درخشید نام مرده زنده گشت

و جسم ز پرده ترو تازه گردید بیکل ایرانی بعد از پیری دور جوانی گرفت و پس از ناتوانی

موبت آسمانی یافت غنقریب خواهید دید و شنید که خط ایران و استیم پارسایان

چگونه نور ماه و خورشید درخشانند و تابان گردند و علیکم الجاه الاهی ع

بواسطه حضرت بشیر آلے شیراز جناب اردشیر شاهپور یزدی علیهما بها الله الاهی

(هو الله)

خط کاتب در مهر مبارک است

ای سودائی دلبه آسانی نامه مفصل ملاحظه گردید معانی بدیع دشت و مضامین دلنشین حمد
 خدا را که از سر آب و هم رهبیدی و بستر چشمه راز و نیاز رسیدی از آب حیات نوشیدی
 و جمال حقیقت پرستیدی بدرگاه داور مهربان دعا و نیاز نمودم و ترا سکون و قرار دادم
 و تسانت و ثبوت و رسوخ طلبیدم و تاملید بر بدایت دیگران رجا نمودم و امید چنان است
 که این حاجت روا گردد و این دعا مستجاب شود مقرر شد رانواز شاید بملکوت راز پرواز
 نماید و مخدم و هم آواز گردد و علیک البهاء الابهی ع ع تتمیم

هو الله

جناب حسن بهمانی علیه بقاء الله الابهی ملاحظه نمایند

(هو الله)

ایها المتک بالعمرة الوثقی چه نگارم که قلب در نهایت جوش و خروش است و جان
 زنده نغمه الهی چه که شوق و شغف جانبازان راه آله در این صبحگاه ارکان و جود را چنان
 احاطه نموده است که جان بامید وصل جانان حیات یافته و دل با زروی مشاهده روی
 و بصر حقیقی بوجد و طرب آمده و سرور و وجود هسته طیر حقیقه نوراً، حضرت روح الله ملاحظه نماید
 که بچه انجذاب در حب رب الارباب جانباخت و از خیر امکان با امکان شتافت ع ع

تتمیم

جناب طرناطق آقا محمد صادق و جناب شمع النجمن ابو الحسن تکبیر ابداع ابي ابراهيم فايند ع ع و
 بواسطه جناب فشادی جناب آقا محمد حسن بلور فروش عیسى بهاء الله

(سواله)

ای ثابت بر پاین نامرئی که جناب فشادی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید سبب هجرت
 و انبساط شد زیرا مزاج نموده بودی و مداعبه فرموده بودی و از برای اولاد باقی خویش نامه
 مخصوص خواسته بودی من نیز فرمایش شمارا بجا آوردم و بکارش نامه پرداختم بقول
 ملا غیر تسلیم و رضا کو چاره نی زیرا ابداً فرصت ندارم جهت نیایم راحت بخویم
 استراحت نخواهم سکون و قرار ندارم راحت جان ندانم با وجود این نامه شکستم
 و علیکم البهاء الابهی

بجناب آقا محمد صادق سلیل

مرحوم آقا محمد جناب تحت مشاقانه من برسان همیشه در یاد و خاطر است ابداً
 فراموش نشود مورد فضل الهیت و مشمول الطاف و عنایت رحمانی و علیه السلا

الأبج ع ع

تفاهیر

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش عیسى بهاء الله

(سواله ای)

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید از مضمون چنان معلوم گردید که آرزوی دل و جان
 شما نیت که سلین جمیل در سبیل رب جلیل جانفشانی نماید و بر وقت
 حضرت طراز و علی اکبر سیر و سفر در بلاد نماید لسان فصیح بگشاید و ثنای رحیم
 پردازد و نطق گردد و نضوح ظفر یابد و فتوح تشنگان را بمعین هدایت
 ولالت نماید و از عین یقین نبوشاند و کجی القین برساند این نیت بسیار
 مبارکست و این مقصد بی نهایت از حجت امیدوارم که مؤید و متوفیق گردد
 امته الله المنجیه حرم محترمه را از قبل من تحت ابدع ابهی ابلاغ دارید ع
بیت
 (هو الله)

جواب زائر مطاف روحانیان آقا محمد حسن علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الله)

ای طائف حول مطاف ملاء اعلی و دوست شکر را بدرگاه
 احدیت بلند نما و گو ای فتهای آرزوی عاشقان ای دلیل گمشدگان
 این بنده ضعیف را با لطف بی پایان نواختی و این بیچاره

ذیل را بدرگاه احدیت رساندی این تشنه سوخته را از عین غنایت نوشاندی
 و این پیمان آنسوده را بنسیم رحمت تو تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر
 نصیب من و فر غنایت فرمودی و بروضه مبارکه مشرف کردی از فیض ملکوت
 اهبایت بهره بی باپان میطلبم موفق فرما

غنایت کن ع ع
 جناب آقا محمد حسن موبر فروش علیه بهاء الله الالبی

(بهو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمارید شکرانه بدرگاه الهی گردید که الحمد لله یاران
 فارس نوارس میدان عهد و پیمانند و حارس حصن حصین امر الله شیراز
 الحمد لله آواز شش بلند شد حرکتی نموده و برگشتی یافته امر الله را انتشاری
 و اجبار الله را انتصاری عبد البهائم از خمودت و جلودت و وطن حیرت
 اعلی روحی له الفداء، مخزون و دلخون بود حال الحمد لله مسرور
 و خوشود است نهایت آرزو چنین بود و امیدم و طید است
 که روز بروز خوشتر و دلکشتر و شیرین تر شود جلالت محبت الله

نظارت و موبر فروش

مذاقمار اشیرین کند و کاهارا شکرین نماید و علیک البهار الاپی
 یک دستگاه جارنه چرخ^(۹) بدیه جناب ارباب رستم بیت مبارک مقبول درگاه
 پروردگار گشت و علیه البهار الاپی ع خ
 شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بهار الاپی
 (مواصد)

ای بهائی معروف و مشهور آن دل بلور احمد مشکوة نور گردیده و چون
 عرفان و محبت هر دو جمع شده نور علی نور آشکارو پدید گشته
 جابلان در پی حور و قصورند ولی عارفان مشتاق دیدار
 رب غفور آنان عبده بطونند و اسیر شروعات گوناگون
 ولی عارفان آزادگانند و سالکان و آشفگان یعنی شقیقه
 آزومی تابانند و آشفه انزل ف پریشان دیدار یار
 بهت برین است و مشاهده انوار روشنی چشم ابرار
 و سرور دل احرار شکر کن خدا را که دیده حقیقی یا فنی و در ملکوت
 دیرین مشاهده جمال اند بر نازنین نمودی و علیک التجه و اشتیاق

خط کتابت بهار مبارک است

(هو الالبه)

جاب آقا محمد حسن من اهل با علیہ ما، الله الابی بلا حظہ نمایند

(هو الابی)

ای ناظر ملکوت آلمی آنچه مرقوم نموده بودید مخصوص مطالعہ رفت
 و ملاحظہ گشت سبب ذکر خیر در این محفل رحمانی شد لطفات عین
 رحمانیت متوقہ شما و رشحات غلام مرحمت نازل بر شما الطاف
 القیہ از جمیع جهات محیط است و دریای موبت رحمانیہ
 پر موج و فیض انگیر پس بجان مسرور و متبشر باش و بدل
 مشروح و ضبط کہ باین عین غایت منظور می و باین لطف
 و احسان مخصوص در نهایت استعجال مرقوم شد
 و علیک البھاء ع ع

(هو اللہ)

ط جاب آقا محمد حسین ہدانی علیہ بھاء اللہ الابی

(هو الابی)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

یا من آمن بالله وصدق بکلمات الله عظم میاق در قطب جهان مذیت
 و پرچمش از اریاح نماید ملکوت پر موج و پر حسد و حرکت ام آفاق
 در خلش داخل وجود ملا اعلی در نصرش تتابع پس ای یاران جانی که خدمت
 بر بندید و سمنه در این میدان برانید تا مانند هوشمندان بسیل حق موفق بنشیند
 نفعات شوید ع ع

شیراز بواسطه غلامحین میرزا جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بها، الله الابی
 (بِسْمِ اللَّهِ)

این بده الهی جناب شهزاده غلامحین بی شین و مین بنده ربانی در نامه خود
 ستایش از تو نموده و تبریف و توصیف زبان گشوده که امر الیر فادم
 صادقت و اجای رحمان را غمخوار موافق و بجهت مکرم دو و ثریا و شش زجا
 در نهایت لطافت تقدیم نموده این بدیه بسیار مقبول فاد و سبب حصول
 مقصود گردد عبد البها، ترا محبت صادق است و از درگاه سبحانی از برای
 تو نماید رحمانی جوید و علیک التجه و الشانه ع ع

خط مکتوب

خط مکتوب و این است

(هو الابھی)

جاب آقا محمد حسن ہمدانی علیہ بہا، اللہ الابھی ملاحظہ نمایند

(هو الابھی)

الھی وغفار ذنوبی انی اتوسل الیک والضرع ین یدیک واشت
 نبدل عتقک انک وابتہل الی ملکوت عفوک واحسانک
 ان تشمل عبک الذی صعد الیک ووفد علیک بلحظات اعین ^{ظہر}
 و تسخض بہ فی سجا رمفرتک لسلطان فردانیتک وتجعلہ مظلماً بالکلیل
 الصغیر بواجبہ ربانیتک ومنور الوجہ بعفوک وغضرتک فی رفیقک الاعلی
 یاربی الابھی ای رب بذاضیتک عامد برحمتک الکبری وادخلہ فی جوار
 الطافک یار احم من فی الارض والسماء انک انت
 العفو الغفور الرحمن الرحیم ووالہما علیہ من حضرة قیومیتک یاربی الکریم
 وغافر الذنب العظیم ع ع
 ہو اللہ

ط امہ اللہ والدہ جاب آقا محمد حسن علیہا بہا اللہ الابھی

(هو الانه)

ای امته الله بامداد است و هر کس نجای مقنون و دلشاد و من قلم و مداد پرداخته
 که شاید روح و فؤاد آقا و عباد الرحمن بهتر و مسرور گردد و روح و ریجان اید
 و از ایات محتب جمال قدم روحی جدید یاید ای امته الله شعله شیاق است
 که بجزارت عبودیت جمال ابھی در کبد آفاق تاثیر نموده ع
 بواسطه جناب آقا محمد حسن لمبوری سلیل جلیل آقا عبد الحسین علیه بجا آید الله الالبه
 (هو الله)

ای بنام من پدربهبان با کاح تمام و اصرار و ابرام
 بلکه بقوت باز و از برای تو نامه خواسته من هم خبر تسلیم
 و تمکین و اطاعت و اجبه آء چه چاره تو انم پدرا خاطر
 عزیز است و در ملکوت الهی مقرب رب عزیز
 پس توفت در این پدربدان و پدربهبان باش با طاعت
 او کوشش و انساب سرور او باش تا الطاف جمال مبارک
 احاطه نماید و هر دمی شبی از دریای فضل بی با گلشن دل

تبرکات

ظرافت و تبرکات

و جان رسد و عليك الجاء الالبني ع ع
(هو الانه)

امته الله ضحح آقا محمد حسن زائر مطاف مدارو عايناً عليها بها، الله الالبني
ملاحظه نمايند

ای امته الله جناب آقا محمد حسن انچه ته محفوظاً مصوناً بملها اعظم رسيدند
و در پناه جمال قدم مدتی مقرر گزیدند و از رحيق مخموم نوشيدند
و از حلاوت غنايت حضرت معلوم چشيدند و در جمیع
مواقع يادی از شما نمودند و در روضه مبارکه درخواست خیر
فرمودند پس خدا را شکر کن که چنین ضحیحی داری و چنین
مونسى انیس که در چنین آستانى یاد تو نمود و در چنین انجمنى ذکر تو کرد ع ع
بواسطه جناب آقا محمد حسن بلورى نجل سعيد آقا عبد الله عليه بها، الله الالبني
(هو الله)

ای نبال باغ الهی امیدوارم که همواره از رشحات
ابرعنايت زود تازه باشی و طراوت و لطافت بیتیما يابے

برگ و شکوفه نسائی و فواکه مطلوبه ببار آری پدر را ملاحظه کن
 که چه قدر مهر پرور است که بقوه بازوی التماس و گرز
 رجایین نامه را از عالم قوه بخیر وجود آورد دیگر از این مهر نابر
 خواهی ممنون لطف او باش و تشکر عنایت او از خدا
 خواهم که پس این پدر با شتی و با اثر و شکر گردی و علیک الهباء الاهی ع
 (هو الله)

جناب آقا میرزا عبدالحسین اگر بطرف هندوستان بجهت ترویج
 تجارت شما سفر نماید بهتر است و اگر ممکن نیست با امریکان
 زیارت بقعه مبارکه را دارد تا از قبل عبدالبهاء سربران آستان
 نهند و طلب غفران خطایا از برای او در آن غتبه مقدمه نماید
 و عون و صون طلبد زیرا عبدالبهاء عازم امریک است ع ع
 ش جناب آقا محمد جواد علیهبهاء الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الاهی)

الشفعه نار محبت الله علیک هباء الله وجوده و عنایتیه فی کل اشئون اگر

توانی بقوت الهی دست از آستین برآر و در این عرصه وجود
 و عالم شهودید بیضالی از محبت الله بنما آنچه پنی و خوانی ودانی بم
 و هم و خیال است و جهل و ضلال جز آنچه من الحق ظاهر دالی الحق
 راجع کل مافی الکون و هم او خیال او عکوس فی المرایا او ظلال
 والبساک علیک یا ایها المقبل الی الله سوره ع ع

(۹)

شیر از آقا محمد حسن بلور فروش عهدیه علیه رباً الله

(بهو الله)

ای ثابت پرچمان نامه اخیر رسید ولی نامه های پیش نرسید حال
 نامه با از یاران با وفا مانند باران میرسد لندا جواب مختصر مرقوم میشود
 معذور دارید اجتهای آبا ده سزاوار اجر خریل و مومبت رب جلیلت
 الحمد لله ثم الحمد لله جهماً ممنوع نشند و روحا فرزند گشتند و ان عهد مبارک را
 در شیر از نغمه و شهنواز گذرانند جناب قابل را تحت مشا قانه برسان الحمد
 سب به ایت نفوس طالبه گردیدند و آهنگ تر تیل آیات از میرزا نصر الله

خط کاتب و انصاف مبارک است

بسامع لاهوتیان در ارض اقدس رسید ائمه المنجیة المشتعلة نار محبت تصدیه
 ذبیح بلخ ضحیح حاجی علی خان فی الحقیقه است بدی است امید
 چنان است که سلطان عبدالحسین نظیر عم بزرگوار بخدمت امر الله
 قیام نماید ائمه الملوک و ائمه اللقا و ائمه الله روح انگیز
 را تحت ابداع ابھی برسان و ائمه الله طیب را تحت عبدالبهاء
 روح وریحان بخش و جناب عبدالحسین و عبد الله و بهاء الیک
 و جلال الدین و ائمه الله حورجهان و والده ایشان را نهایت
 مهربانی از قبل عبدالبهاء ابلاغ بشارت اتمراز شیراز
 بنسیم بهار روحانی و ترتیب مافیل وید خلون فی دین الله افواج
 بسیار سب سترت گردید جناب سلطان حبیب الله را
 از قبل من نبواز و گوی فی الحقیقه تو سلیل سیک رحمانی هستی
 زیرا منسوب بان قاصد امینی از عفو و غفران الهی امیدوارم
 که متصاعدین الی الله سنگ ترا شما مقعد صدق غذلیک مقدر فائز
 و در جوار رحمت کبری بشاهد کبریا و اصل و علیک البهلاء الابهی ۱۲ اشوال ۳۷ خیفاء البهلاء

(بواسطه جناب محمد باقر خان) (۹)

شیراز مغازهٔ مدیر اسطخه جناب قاسم محمد حسن پور فروش بهمانی علیه السلام، الله ابی
(بهو الله)

ای ثابت بر عهد نامهٔ اخیر که ارسال نموده بودید وصول یافت
مضامین دلیل بر آن بود که الحمد لله اجای الهی در نهایت متانت و ثبات
مخبرت عتبہ مقدسه الیتمه موفق قلب بر امنور و مشمارا معطر و محافلرا
مخبر بنمایند این خبر سرور پرور بود که الحمد لله جمال قدیم ندگانی میقیم آستان
دارد و پیدار و پاسبان که در نشر تعالیم الیتمه کمال بهمت ساعتی و در تربیت
نفوس کمال قوت جانفشان این ایام که ابواب سرور مفتوح شد
و صدور مشتاقان شرح بیایات سرور و جور گشت باید تقویته
اسمانی و قدرتی ربانی و تائیدی صدانی و توفیقی سبحانی شب و روز
کوشید و جوشید و خروشید تا این ظلمات دجما، بنوائیت کبری مبدل گردد و این
نزاع و جدال در بین ملل عالم بقوه اسم اعظم زائل شود کواکب وحدت
عالم انسانی طلوع نماید و علم صالح عمومی بر کل اقالیم سایه افکند

ترتیل آیات توحید شود و بتجیل نفوس حلیل گردد این گلخن فانی گلشن باقی شود
 و روی زمین هشت برین گردد باری از برای نفوسی که مرقوم نموده بودید
 که بلاء اعلی شتافتند و مملکوت ابھی پرواز نمودند بنهایت ذل
 و انکسار و عجز و نیاز طلب عفو و غفران از حضرت بی نیاز شد
 و تجدید محل روحانی نسبت خاب محمد باقر خان و میرزا محمد علیخان بسیار بموقع
 طوبی لهم و حسن باب انجذاب بخدمت قائم و خاب میرزا حبیب الله خان
 مظهر تائیدی پایان و تبروت کج تعالیم الهی موفق و هداایت نفوس مؤید
 از الطاف الهی سائل و آیلیم که این نفوس مبارکه در جمع ششون
 موفق بتائید حضرت همچون گردند از ملکوت غفران طلب عفو و
 احسان بجهت متعارج وفق تقدیس مرحوم آقا حسین آقا گردید و از
 قبل عبد البهاء نهایت مهربانی و محبت بی پایان باسلام آجله برسانید
 و همچنین میرزا سید عبد الله نهایت اشتیاق از طرف عبد البهاء ابلغ دارید
 امثل الله ان یجعلهم آیات الهدی بین الوری و مؤیدین بخود من الملائه الاعلی
 و علیکم و علیهم البهاء، الا بھمی عبد البهاء، عباس ۳۴ جهره ۱۳۳۷

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بحاء الله الاهی

(مؤاسسه)

ای ثابت بر پیمان امیدم چنانست که بلطافت افلاق و رقت قلب در وفایت
 کبری و قوه انجذاب الماس فروشش گردی و لیس ذلک علی الله بعزیز
 آنچه ارسال نموده بودید از حقوق وصول یافت انچه الله که در صدف قلب
 جواهری موجود که بیج سارقی دست ندارد از صعود حضرت غدلیب خرن
 و اندو و نصیب عبد البهائش از این ماقم بسیار محزون گردیدیم زیرا
 حضرت غدلیب بدرگاه رب غفور خدمت موفور فرمودند و در محامد و نعوت
 حضرت مقصود لسان فصیح گشودند و قصائدی غزاه از ترکیه جاری
 فرمودند این شخص طلیل دزد و حق مقرب و مقامی بلند داشت
 که حال معلوم نیست بمحولات بعد مشهور و مشهور خواهد گشت بستان ایشان
 از قبل عبد البهائت ابع ابی برسان و پنجمین بیاران دیگر که ثابت بر پیمان
 و راسخ در عهد و میثاقند و علیک البهائ الاهی عبد البهائ عباس

۲۰ جمادی الثانی ۱۲۳۸ هجری

شیراز

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بحاء الله الالب کتبه

(بهو الله)

ظواهر کتب و افاضات مبارک است

ای ثابت بر پیمان نامه شمار رسید معانی دلیل بر انجذاب روحانی بود
 و جاذب نماید سبحانی جواب آقا میرزا محمد رضا در جوفاست الحجت
 فضیله فان بعد از صعود جناب غدلیب الکی قیام نمودند و باز ماندگان
 آن بزرگوار را رعایت و معاونت میفرمایند جناب آقا محمد باقر همیشه
 فی الحقیقه در نهایت تبتل و تضرع و انکسار است طلب عفو و
 غفران بجهت متصاعد الی الله پدر مهربان ایشان گردید پروردگارا آمرزگارا
 محمد همیشه موافق بود و از نار محبت افزونته و بصیر و قرار مرکز خاک
 گذاشت و بعالم پاک شتافت و بدرگاه پناه برد امان بده غفران
 منبذول منما و در اوج غمت ابدیه در خشنده و تابان
 منما از عدم فرصت منقصر مرقوم گردید و عینک البهاء رمضان
 ۱۳۳۸ عبدالجبار عباس استبد

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه کعبه آید
(هو الانه)

ای ثابت برپایان نامه شمارید منطوق تضرع و اقبال و انجذاب
و اشتغال بود الحمد لله که موطن حضرت اعلیٰ روحی له الفداء کاشش عرفان
گردیده و راحه ایمان و ایقان از آن ناحیه مقدسه مشامرا معطر نماید همواره
رجای عبد البهاء این بود که ان استلیم طیلین نفحات قدس غنطه جنت
نعیم گردد و پرتو شمس حقیقت چنان تابد که ابرهای تاریک بکلی متلاشی شود
صبح مدی ان صغی تراروشن کند حال الحمد لله فجر آن نخته مبارکه
ساطع گشت و روز بروز روشنتر میگردد و این از علو بهمت و سمو ذمت
نفوس مبارکه است که در آن مدینه مؤید و موفقند لهذا یقین جمعی است
که یوما فیوما نار موقده آگهی شده بیشتر زند و برودت فخلت و رطوبت
ضلالت رو با ضحلال گذارد حضرات مبلغین فی الحقیقه قیام بر خدمت
نور مبین دارند و البسته تا یابد یا نبذ بانفاس طیبه روح حیات دهند
و پراهمین قاطعه زبان بگشایند و نفوس محموده را تر و تازه نمایند و حقائق جامده را

نظارت و امضاء مبارک است

سحرکت آرنڈ ٹولبی لم و حسن باب حضرت افغان سردو مبارک کہ حاجی
 میرزا محمد ہمتی فرمودند و از شما خواہش آئینہ بخت بیت مبارک شیراز خواستند
 انشاء اللہ غصیب اطاق عرشہ بالا فی بیت مبارک باین آئینہ ہا ترین میشود
 مدرسہ بنات کہ جناب سلطان حبیب اللہ خان تائیس نمودند علی مرغوب و مقبول
 و مبرور و مکافات انجذمت از جمال مبارک موعود ان فضلہ مشکور و جزائہ موفور
 و ورقہ مطہرہ قرنیہ طیبہ ایشان الحمد للہ مدیرہ این مدرسہ است و تلبید
 شامل و توفیق کامل و اما جاری ہوائی کہ سفارش باپرس نمودہ اید
 از برای بیت مبارک بغداد بسیار مقبول بغداد نفرستید و از الطاف الہی
 خواہم کہ راحت و شفا حاصل گردد و بجناب میرزا محمد زری نامہ مخصوص
 مرقوم گردید تائید اورا از رب مجید میطلبم و ہمچنین سایر
 اجباد علیک البھاء الابی لیلہ ۱۷ شوال ۱۳۳۹ جفا عبد الہا بخت
 (ہو الابی)

بواسطہ آقا سید اسد اللہ جناب آقا سید محمد علیہ کھا بر اللہ الابی ملاحظہ نمایند

(ہو الابی)

(هوَ الابهی)

ای ناظر باقی حقیقت چشم را بشاید انوار فیض احدیت روشن
 و نیز کن و گوشر با سماع الحان طیور قدس محفوظ و سمع دل را بشارت
 غیب و فیوضات لاریب خلد برین نماند و موشر ابالهام سر و ش پیکت
 امین عالم عظیمین الیوم لسان کل اشیا از صقع ادنی تا ملاء اعلی
 جمع بجا بد و لغوت و قصائد و مدائح و تسبیح و تقدیس جماعت و امم
 اعظم مشغول تو ساکت و صامت فشین و محمود و منجید باش
 بلکه منجذب و منصف محشور شو تا لوح نشور و کتاب مسطورت غفور گردی
 (ع ع) تجدید

خدا آقا محمد حسن علیه بهاء الله الابهی اذن طواف ملاء اعلی را دارند ع
 (هوَ الابهی) تجدید

خدا آقا سید اسد الله علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند
 (هوَ الابهی)

الهی و محبوبی و مقصودی قدسی عبدک بنامن بلا ده اشاعه و اشیاها الواسعه
 و نص

ظرف مبارک

ظرف مبارک

وقطع المفاوز والعفار ومر على الجبال والسهال والآبار وتمثل رساق قدس
 البقعة أنورا والحظيرة المباركة البيضاء مطاف اللأعلى روح الوجود
 تلك العتبة السامية فدا ومرغ وجه تبرته الطاهرة وعف جبينه لغبرة الزكية
 المسكوة الفاخرة وقام لدى الباب خاضعاً خاشعاً متضرعاً ويطلب
 فيوضات رحمك ويعوث مغفرتك لآخيه الذي آمن بابائك
 الكبرى وصدق بكلمات صحفك الأولى وزبرك الأخرى وانجذب
 بنجات جمالك الأبهي واشغل بنا محبتك في قيصك الأعلى
 وصعد إلى ملكوتك الأسعي واشتغل في ظلال سدرك المنقى في جنتك ^{القدسية}
 العليا أرب شرفة باللقاء واجلس على سرير موقبك العظمى في الرفيق
 الأعلى وثبت أقدامهم واولادهم ومن تخلق
 من أحقادهم واسباطهم على عهدك وميثاقك الذي ما سبقه
 عهد وميثاق في ملكوت الانشاء ع
 ط جناب آقا محمد صادق عليه بهاء الله الأبهي

ملاحظه نمايند

(هو الأبهي)

یا من صدق بکلمات الله جو هر صدق راستی شئونیت منبث از حقیقت
 اشیاء مطابق واقع چه از ملفوظ چه از منظور چه از مسموع چه از معلوم و در این
 لطیفه ربانیه فکر دقیق باید تا مفهوم گردد پس اعظم کل تصدیق کلمات الله
 است چنانچه از اعظم مناقب سید حضور و مصدق بکلمه منه اسماء لم یج است
 پس ای صادق انشاء الله در جمیع مرتب صادق باشی لعمری ان
 بِدَالِهِ الْفَضْلُ الْعَظِيمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 همت آباد (هو الابه)

جناب میرزا ابوالحسن نیریزی معلم اطفال نجل محترمشان جناب
 میرزا محمد رضا ورقه موقفه ضلعشان بی بی سیده ورقه نورانیة صلیتشان
 مریم و دیگری ورقه مومنه رضیه علیها و علیهم السلام الله الاهی و عموم
 اجای آباده و در غوک و همت آباد رجلاً و نساً علیهم و علیهن بآله السلام
 (هو الابه)

ارحمتهم اسی کوکب امر الله در جمیع آفاق بشاعی ساطع لامع و نداء
 یا هب آ الاهی از خنجر کربان بلا مکان مرفیع نعمه سبحان ربی الاهی علی

ظواهر

ظواهر

از حقیض ادنی بسع ما اعلیٰ میرسد و بانگ و آبنگ بجان ربی
 الاهی لبوات علی مواصل با وجود این کران محجب و ناقضان چون کرم
 همین در زیر زمین محبس و این الکلمه و علو تا و این الشرعیة السمحة البیضاء و سمو تا بزبان میرانند
 ع ع تتمة (هو الله)

همت آباد جناب میرزا ابی الحسن نیریزی مکتب دار علیه بهاء الله
 (هو الله)

از ادیب دبستان جمیع اهل زمین طفلان همانند و فرزندان نادان
 سبق خوان پس در مصطفیٰ معرفت نشین و ادیب عشق شو و درس شایق بد
 و حقیقت اشتیاق نما و از فیض و اشراق نیز آفاق بیان کن و از جور
 ستم فراق ناله و فریاد آغاز کن که آن روی چون مه تابان در پس پرده
 غیب ملکوت پنهان شد و در جهان پنهان اشراق کرد ولی شکر حضرت
 احدیش را که فیض عنایت مستمر است و سرری سلطنت مستقر اول تجلی
 از عالم ملک یعنی در حیرت امکان داشت حال اشراق از ذروه لامکان له الحمد
 و الفضل و اجدود علی کل موجود وله سلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً

والباء علی اهل البهاء جمیع دوستانزافرداً فرداً تکبیر ابع ابی ابلاغ
 نمایند و بگویند از دلائل و فایده‌هاستان مقدس جمال ابی انیس که جمیع شئون
 یعنی گفتار و کردار و تقدیس و تنزیه و تجرید و تفرید و اتحاد و اتفاق و شیه
 و تقوی نصرت امرانند نمایند و بخدمت پردازید تا آیات باهره سلطان ایت
 گردید و البهاء علیک ع ع

چون حضرت سلطان بعدالت در این اوان حکمران است باید در جمیع محافل
 و مجامع دعای نمایند سرسلطنت نمایند ع ع *بهاؤ*
 (بهواته)

جناب ابوالحسن زریزی امته الله بی بی سیده ضلعشان جناب میرزا محمد رضا
 ولدشان امته الله مریم صبیئه ایشان امته الله رضیه امته الله فاطمه علیها و علیها السلام
 الابی (هو الابهی)

اردو بنده الهی و امی آماستان ربانی عبدالبهاء را چنان آرزو که
 بهر یک از اجبای الهی و آما در رحمانی فرداً فرداً نامه می مرقوم نماید ولی جمال
 مبارک شاهد حالت که ابداً فرصت نیست و این قضیه در این ایام متعین

خطبات و مومنان

و حال لذا جمعا مکتوبی مرقوم میشود و مقصد ظهور انعطافات و جبرانیه است و روابط
 روحانیه و انیر اجمعا و تفرقا نیکارشن بیان ممکن لهذا بیک نامه التفا میرود
 و شما نیز باید قناعت ننمائید باری در این ایام باید عباد الرحمن و آماذیران
 بر و شش و سلوکی پین خلق محشور شوند که آیت بدی گردند و بشارت
 ملا اعلی شب و روز بکوشند تا از این جهان و جهانیان بکلی منقطع گردند
 در بهو تقدیس پرواز کنند و باواز و آهنگ جدید مقامات توحید
 بخوانند و ببرانید اجدتد منظور نظر خفایت جمال ابهائید و ملحوظین
 الطاف حضرت اعلی هر مومنی از برای شما مقدر است و هر فضلی ممکن
 و میسر باید بجان و دل بشتابید و روح و روان را بنثار آن دلبر مهربان
 کنید تا خونهای خویش را از آن محبوب دلنشین در اعلی علیین
 بیابید و علیکم و علیکن الجبآء ع ع ع
 بهت آباد و حوالی بواسطه جناب ابی احسن معلم
 (بهو الله)

جناب کر بلائی حسنخان جناب عباسخان و دوستان جناب حاجی علیخان جناب عبدالکریمخان

جناب آقا میرزا عطاء الله جناب بابی جناب مشهدی حسین جناب آقا حسین
و جناب فتح الله جناب میرزا محمد رضا ابن میرزا ابی الحسن علیهم السلام

(بِسْمِ اللّٰهِ)

ای یاران عبد البهائم و ثابتان بر پیمان جمال ابی جناب ابوالحسن علیه
بهاء الله در نامه خویش باغبان سدره مبارکه ذکر آن دوستان
حقیقی نموده که الحمد لله اجای جمال رحمن در نهایت استقامت
و اطمینان در عبودیت آستان یزدان قائمند و بی هیچ فکر و ذکر بی خدمت
عبه مبارکه ندارند که از درد عشق جمال قدم چون ابرهمن گریانند
و گاهی از بشارت حضرت احدیت چون چمن خندان گهی در میدان
عوفان جولان نمایند و گاهی در تبلیغ امر الله در محافل چون بلب
خوش الحان باری انجسب مورد روح و ریحان گشت و این
اثر محرک حاسیات وجدان باری ای یاران روحانی
در پناه حضرت رحمانی از هر فتنه و آفتی محفوظ باشید و همیشه مورد
غایات ملکوت غیب جمال قدم گردید و مصیبت فیض اسم اعظم

خودنیت در آستان جمال قدیم و بندگی در گانه نقطه تقدیس روحی لاجباً آنها
 الفدا شریک و سیم عبد البهاء گردید ع ع منجی
 جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بهاء الله الابهی
 (بهو الله)

اسرار شور انگیز الهمدت از مابده محبت الله جام لبریزی و مشام نبیحات
 خبت ابهی مشکبیز نامرات دلالت بر سرور و جوهر و فتوح قلوب یاران
 سر و ستان مینمود بده طیبه و رب غفور بحجج یاران تحت ابدع ابی ابوالعزیز
 و فرط اشتیاق عبد البهاء را برسان اگر بدانند که منتقلب چگونه بیاد و ذکر
 یاران الهی در جوش و خروش است البته نهایت سرور حاصل نمایند
 و علیم الهجاء الابهی عبد البهاء عجب منجی

(۹)

شرار جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بهاء الله الابهی
 (بهو الله)

الهی الهی آن عبدک التجایاب احدیتک مستغیاً الی ملکوت رحمتک

مستضیاً من شمس وحدانیتک متجرباً بعقبة قدس فردانیتک رب
 قدر که کل خیر فی ملکوتک و وفقه ما دام حیا علی تحریر آیاتک و تمینق
 کلماتک و احفظ فی صون حمایتک و احرسه بعین رعایتک و کلماتک
 انک انت القوی العزیز المقدر المتعالی البرّ الرؤف الرحیم ع ع بنی
 بواسطه جناب آقا محمد حسن بلور فروش شیراز جناب آقا میرزا ابوالحسن یزدی
 علیه بآء اللہ الالب

(بوالله)

ای مرتبی نور سیدگان الهی نامه ات رسید قلب مسرور شد که موفق
 بر امر مبروری اطفال بیحال کور بدیهر القسیم میفرمائی و نهالهای تر
 و تازه حدیقه نیرد از ابر شحات ابر معارف میروانی انجذمت
 منقبت عظیم است و فوز مبین جاذب فیض رب کریم است
 و جالب الطاف خداوند رحیم بهمت را بکار و این مشقته از رحمت
 مشمار زیرا مورث قربت درگاه است و فتح موهبت عظمی
 محفل روحانی شیراز امیدم چنان است که بر جمیع محافل تفوق یابد

زیرا این محفل در منت شجره مبارکه تأسیس شده حضرت اعلیٰ روحی له الفدا
تائید میفرماید و جلاله قدیم روحی لاجبائه الفدا توفیق میبخشد بنجاب
کربابی ابراز اهل مسجد بردی مهربانی برسان ۲۹ ع ثانی ۳۸ حیفا
عبد البهاء عباس تسبیحه (۹)

علیه بهاء الله الایحی

بواسطه جناب آقا میرزا محسن افغان

علیه بهاء الله الایحی

نیریز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

(هو الله)

یا من ایدہ الله علی الایمان و وجهه الی ملکوت الرحمن و ان غرقه فی بحر الفضل و الاحسان
و بعد آیه حبه و ناطقاً بذكره و قرئلاً لآیاته و اختاره للعرفان بین نوع الانسان
اشکر الله علی هذه اللطاف و الاسعاف من الله العزیز المقتدر الوهاب
و علیک البهاء الایحی ۷ تموز ۱۹۱۹ عبد البهاء عباس

(۹)

شیراز جناب میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بهاء الله الایحی

(هو الله)

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید ولی فرصت منفقود با وجود این بزرگت
 مشغولم مرده ثبوت اجا و ترتیب محافل علیا چون شایه در عنای پی برده
 جلوه نمود امروز طاعلی از مرده ثبوت و رسوخ اجا محفوظ گردد
 جواب نامه بوالده اقا میرزا حبیب الله در جواب است امیدم چنانست
 که مسئول مستجاب گردد و آرزوی دل و جان حاصل شود و علیک
 البتة الابی ۲۵ ع اول ۱۳۳۱ عبد الهما بحاجت

خط کاتب
 و الحضا مبارک
 ۶

(هو الله)

بواسطه جناب سرتیب بو شهر جناب آقا میرزا مصطفی شیرازی علیه السلام الابی

(هو الابی)

یا من اتمک بالعمرة الوثقی لعمر الله ان نرب الوراق فی اکتساب
 و صدیقه آشنای قدر فعت اصواتها بالتلیل و التکبیر و التسیح و التمجید
 لآرب الجلیل و تسلطان الجلیل و تغرد علی الفروع باصول الالمان
 و ابدع الانعام و اطرب ترتیل و آله تقطع و علی تفسیر و اطمینان

خط کاتب
 مبارک

سبحان ربی الایسی سبحان ربی الاعلیٰ سبح قدوس رب الجنود و الهام المجدود
و اطل الممدود و الرقد المرفود و الورد المورود و انکت انت فاستمع لغماها و لقراتها
و ایتها عما و اعرف معانی کلماتها و استبشر بما فرقت بالطف ربک الکریم
آرحمن الرحیم تانہ الحق ان الوجود یسجد لا لطف ربک فی هذا

الیوم المشهود (ع غ)

(هو الله)

ای هزار بوستان ذکر آئی محمدتہ کہ عالم ارواح و قلوب سیرتوانوار نیر
اعظم روشن و غرضہ کو را آئی بفض سبحان جود و موبت غیر تناسلی گلزار و گلشن
بجر غایت در موج است و شمس رحمت مشرق از اوج نائیم کوی دوست
مشکوبیت و روح صبا ای احدیت خوشبوی و دلجوی پس تا طاقت
د تو ان موجود باید کوشید و جوشید و فروشید کہ یضبی از این ریاض آئی برد
و بہرہ از این موبت رحمانی و البھاء علیک غ غ

(هو الله)

درج جناب آقا خدامین بواناتی از اہل سرمان علیہ بھاء الله

نظام
نظام مبارک نظام مہربانیت

نظام

(هو الله)

ایبده اسم اعظم هر چند مشغله مانند باران بهمن است با وجود این سرور یاران
 منظور است و محبت دوستان موفور چه خوشدینت که بیاد منجز بان
 روی جمال ابھی ہستم و چه مبارک نفعی کہ نفعہ مشکبار گلشن ملکوت
 ابی در مشام ہر ثابث قدم باری در ہر آن حمد و ثنا کن حضرت یزدان پشازا
 کہ چنین فیض و فوزی موفیق گشته و البہاء علیک
 بواسطہ جناب تو انگر جناب میرزا محمود خان علیہ بہاء اللہ الابھی
 (ع ع)

خط مبارک

ہو اللہ

المحمود محمود در درگاہ احدیت مدوح و محمودی و در آستان حضرت جنیت
 محبوب و مقبول امیدوارم کہ مستفیض از مقام محمود گردی و بجزیرت شود در آئی
 و بسر وجود واقف شوی و باطنی ذرۃ قارۃ گردی و لیس ذلک علی اللہ
 بعینہ و انی مقام بانقطاع و انجذاب و محو و فنا و محبت و ہدائی
 و صلح و صفا بجموم نوع انسانی حاصل گردد امیدوارم کہ بان موفیق
 و مؤید گردی
 (ع ع)

خط مبارک

ہو اللہ

(هو الله)

یا من اخلص وجهه لله این شخص که فی الحقیقه مهمل است چند صبحی سنی تقدیریک
 ماه در اسکندریه متوقف خواهد بود اینچند روز در انجا اوست و در کتان
 خیاطی گذراند تا بخیاطی مشغول گردد بعد باید که او را روانه ایران
 یعنی شیراز نمایند و البه آعلیک و علی جمیع اجزاء الله (ع ع)
 (هو الالبه)

ایزنده نبخت رحمن در این عصر مجید و عهد کریم جدی کن و همی نسا
 که نشا خدمتی شوی و بعبودیتی قائم گردی در این عالم فانی اثر جاودانی
 گذاری و در اینجیات فانی زندگی باقی بیابی در اینجا کدان ترابی
 از جهان آلهی خبرگیری در انجمن عاشقان شوری انکلی و در جهان مشتاقان
 فتنه و آشوبی اندازی درستان عشق بیارائی و اطفال ملکوترا سبق
 بیا موزی ست غضب از مردم میدان کنی و کما بلازا چاکب و چالاک
 نمائی و مجروحان را مرهم دل و جان گردی تشنگان را منهل غیب نوات
 شوی و گمگشتگان را دلیل نجات گردی پیر سا نخورده را جوان و بزبانمائی

خط مبارک فاطمه زهرا

خط مبارک فاطمه زهرا

بیاض

و عاجز نا تو انرا مقدر و توانا کنی انهیقام از فیوضات ملکوت اسی میسر گردد
 و البیاء و الروح علیک و علی اجزاء الرحمن (ع ع) مقام
 (هو الله)

جناب زار آقا علی آقا علیه بجا الله الاهی ملاحظه نمایند
 بو الاهی

ای زار مطاف ما اعلی شکر کن حضرت قیوم را که بچنین بخششی موفق و موید شد
 که این مسافت پیمان را پیمودی و با حل محیط الطاف رسیدی و در محط رحال
 آمال جو امر مقدرت از رحال وضع رحال کردی و در انجمن روحانیان حاضر
 شدی و با مشتاقان و مسجونان الفت نمودی قسم آن جنین منور نور مبین
 اگر بدانی که بچه فضل و جود می موفق گشتی البته از فرح و سرور بر پری و از
 کثرت شادمانی چون ابرگرینی و چون برق و چمن نخبندی شیری لک
 من هذا الفضل العظیم باری چون بدیاراتی مرور نمائی تکبیر بربیع اینعبد را
 برسان و گو طوبی لکم یا اجبار الله من هذا الفضل العظیم شیری لکم
 یا ارقاء الله من هذا الجود المبین لکم ان سبح مومته الله تمطر علیکم غیا
 باضا

با طلاً مدراً غداً طبقاً و الباء علی کل من ثبت علی العود و المشاق اصراط المستقیم
(ع ع) (هو الله)

جناب آقا علی آقا اخوی جناب آقا محمد حسن خایط علیه السلام
(هو الابی)

خطب

اینده آلهی انی عبد با کمال نجلت تبحر بر این نامه پرداخت زیرا جواب
شما تا خیر اقا و این تصور برگردن اهل فتور است زیرا از نجوم و شر در همت
نمید بیند که عبد البهائم بجواب نامه اجاب رسد ولی اینقدر بد آن که دل
و جان مشغول و مؤانس یاد و خاطر دوستان آنی فراموش
نشده اید (ع ع) تعالی

(هو الله)

جناب آقا مصطفی علیه السلام بوشهر

الابی

(هو الله)

اینده جمال ابھی شکر حتی قدیر را که در ملکوت غزیرش مذکور و در جن

دوستان شهیر و بھی از نور عرفان مسرور داری و مشامی از رائحه ایقان معطر
 و این موهبت مخصوص خواص اهل بصیرت و شرف قدر این عنایت را بدان و البتہ علیک ع
 (ہو اللہ)

بوشهر جناب مصطفیٰ علیہ ہمارا اللہ الاهی
 (ہو الاهی)

یا من استشف رائحة الوفاء اسمع نداء من نيا جيك بروح وريمان وقل اني نبت
 وحي لمن دعاني الى ملكوته الاهی و ذکر کر نی بآیة الکبریٰ و انظمتی ثناءہ بین العالمین
 و ایدنی من ملکوت غیبہ و زرتمی مائدة الثبوت علی امیشاق (ع ع)
 (ہو الاهی)

الھی الھی ہذا عبدک و ابن عبدک تمک ندیل عطاک و تثبت بجل و لامک
 و قام علی خدمتہ احبابک ایتب و فقہ علی کل خیرنی ملک و کل خدمتی حلت
 و کل اشتغال نذکرک انک انت الکریم (ع ع)
 (ہو الاهی)

اینبدہ تعقی جمال قدم خلقت انسانی و خلقت رحمانی خاب شیخ نہایت
 رضا

خط مبارک

ہرگز از یکدیگر

رضا منیر از شما دارند که در خدمات امر و اجای الهی نهایت اهتمام دارند
 ایوم سه در عالم نفسی بود که خدمت یاران الهی پردازد و در عبادت
 آستان مقدس قیام نماید و عبادت حق عبادت عبادش (ع ع)
 (بگو الله)

جناب آقا علی قاسم اهل شین رفیق جناب شیخ سلمان علیه بهاء الله الا بهی
 ملاحظه نماید
 (بگو الله)

یا من تشرف تبریح وجه تیراب القبة السامیه در آستان حضرت
 یزدان حاضر گشتی و روی و مویر آبان خاک پاک معطر نمودی و توجه ملکوت
 کردی و مبتل بباحث قدس شدی و در ظل سدره مبارکه در آمدی پس
 بغزنی ثابت و نیتی خالص و توحی تام و تضرعی و تعلقی و تعلقی توجه بدیار
 آلهی بنا و تعلق بدرگاه حضرت غیر تنهایی تا موفق بر خدمت امر الله
 و عبادت اجبار الله گردی انیت فضل عظیم وجود مبین و صراط مستقیم
 و نعیم مقیم و موبت رب العالمین رب اید هذا العبد علی المیشاق

والتشبات فی عهدک یا مالک یوم اطلاق (ع ع) مصابیح
(۹)

بواسطه جناب بشیر آهلی و آقا میرزا جلال ابن عبدالستد زرقانی اجای آئی
جناب مشدی ابوالقاسم جناب حاجی محمد رضای خیاط مرحوم حاجی حسین خیاط
جناب میرزا علی آقا جناب میرزا محمد حسین ابن المرحوم آقا محمد حسن خیاط
ضلع مرحوم حاجی حسین صاحب سلطان ضلع مرحوم آقا عبدالوهاب
صفیه سلطان ضلع حاجی محمد رضای خیاط خانم ماه ضلع مرحوم حاجی حسین
سکینه بی بی ضلع آقا علی آقا ابن مشدی ابوالقاسم خانم نصرت صبیة مشدی ابوالقاسم
خانم طلعت ضلع آقا محمد حسین خانم جمال دو صبا یای مرحوم آقا محمد حسن
خانم حیا و خانم طلوعه
علیم و علیمتن البهار الالبکھے

(مؤالفة)

امی ثابان بر بیان جناب جلال ناھای مبارک شمارانگاشته و ناری
نام شماردر آن مذکور فرستاده چون تلاوت نمودم نهایت مسرت یافتم
زیرا دلیل بر انجذاب قلوب بود و انشرح صدور الحمد لله رویها نور

محبت الله شمع النجمن و خوبها از شدت لطافت مانند گل گلشن این دلیل
 بر شمول فیض ابدیت و مواهب سرمدی شایان شکر است و لایق صد هزار
 حمد و ثنا لله الحمد انخندان و دودمان غموماً از صبا، الت سرستند
 و در خمیانه محبت الله پایله بدست و می پرست ای پروردگار این نفوس
 از ابرارند و سست جام سرشار اشفته روی تواند و اواره کوی تو
 و پویان سوی تو فضل و غایت روادار و از قید دون خودت برهان
 بر عهد و پیمان ثابت مدار و در امرت مستقیم کن و با این عبد در خودیت
 استمان شریک و سیم نما و علیکم الهب آلا بھی ای پروردگار بر جی
 از این نفوس کبوی تو شتافتند و سوی تو توجه نمودند و ضیوف
 تو گشتند آنچه نزار و نزر گواری و آمرز گاری در گاه ست رایگان
 کن و علیکم الهب آلا بھی (خ ع) ترتیب
 (هو الله)

جناب حاجی ابوالقاسم جناب آقا محمد حسن جناب حاجی محمد رضا جناب حاجی مصطفی
 جناب آقا محمد کریم جناب رجعی جناب آقا محمد جواد جناب آقا علی اکبر

جناب آقا میرزا محمود جناب منوچهر جناب حاجی عبداللہ جناب حاجی میرزا افضل
 جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب میرزا غیرضافان جناب حاجی میرزا محمد فیض
 جناب آقا سیف اللہ جناب آقا میرزا جلال جناب آقا محمد حسین جناب
 آقا غلامرضا جناب آقا میرزا اسد اللہ جناب محمد حسین علیہم بہار اللہ
 الابھی ملاحظہ منائید جناب آقا داراب بیگ جناب آقا غلام مرتضیٰ
 (ہو اللہ)

اسرارِ روحانی در این عمد جلیس و قرن عظیم کہ آفتابِ نیاق
 چون نیرا عظم آفاق از اشراق ملکوت وجود را منور نموده و محیطِ اکبر
 امواج فیوضاتش از ملکوت ابھی بساحل قلوب متواصل و نسیم
 بفرین و شمیم مشکین از ریاضِ آسمانی نشتر و اریاح فدح از مرتب غایت
 مہرِ سج و بشارت الیہ از افقِ اعلیٰ متابع با بیداران ربانی و دوستان
 آسمانی تقویٰ ملکوتی و قدرتی جبروتی و عونوی آسمانی و صوتی ربانی و لسانی
 ناطق و علوی شامق و انقطاعی فائق و فیضی عظیم و نور می بسین و فیض
 شدید و ولئی لیس علیہ فرید مبعوث گردند چہ کہ این لغت است مدد گاہ

الیمر این شئون رحمانی لازم و این کتساب عبودیت آسمان جمال باقیرا
 اجتناب انظار غایت نامتناهی واجب هر سبزه که از فیض نیسان رحمت
 نصیب بردارست سبز و خرم گردد و هر شجره که از عین الطاف بهره گرفت
 البتہ تر و تازه شود و هر مشکاة که از انوار جمال رحمانی اقتباس کرد
 البتہ منور و مستضی گردد و این شئون مابہ الاتیاز بین الاربار و الاشرار
 در جمیع قرون بوده فریق فی الخیة و فریق فی السیر پس حال باید داشت
 به امان حضرت یزدان زینم و بر عهد و پیمان محکم شویم و بر صراط
 رحمن ثابت و مستقیم گردیم و بعون و عنایت جمال قدیم بکوشیم
 و بکوشیم تا مراکز سنوحت رحمانیة شویم و مطالع انوار توفیقات
 ربانیة بعروہ و ثقی تمک و تثبت نموده جمیع مہمترا حصر در نشر ربانیت
 نمایم و جمیع اوقا ترا وقف سطوع را کھ ریاض کبریا یا تا مشرق
 و مغرب مطلع ایات توحید گردد و جنوب و شمال مہبط اسرار
 تفرید و جوه نضرہ رحمن فرین شود و صدور نور ایقان و آثار ظهور
 در کل مراتب وجود ظاهر و باهر شود و عالم علی انیہ ملکوت گردد انوقت

جان حنّ اهي شود (ع ع) مسألة

(مؤالابھ)

قد زل ابل الفروس باجان القدس تلك القصيدة الفريدة الفراء الفصحي التي حيدة
 تيمية بريقه نور آء سد درناظهما وفضتها وناظهما وثاقب تلك اللبالي المنتشرة
 المكنونة والدرر المنصودة المخزونة ولشد ينغي ان تيفس بنفس الرحمن
 اذا غمس ليل البحران واحاط حنج اظلام وغسق الحرمان من في الامكان
 تالله الحق ان الملاء الاعلى تيبا بي اليوم بنفس تقوم على ذكر الله
 وشانه واعلا كلمة الله وبرهانه واظهار قدرة الله وسلطانه ونشر
 نفحات قدسه التي اذا عبققت تعطرت منها الافاق وعادت
 الارواح الى حباد الاموات فيا شري للماصين ويا طوبى
 للبهدين وياتا باللقائين ويا خد للناسرين ويا اشارات
 نشر افالفارقات فرقا فالملقيات ذكرا واني لا بهتل
 تضرعا وتبتلا الى حضرة رحمانية ان تقر عيني بشا مده وجوه نصره
 ناظرة الى رهبا يستضي بانوارها ملكوت الوجود من الغيب والشهود

خط مبارک
 من طلب معلوم
 من كتاب

بما توجهت الى شمس الهمدي في الملكوت الابهي واشتعلت
 بنار الله الموقدة في اشجرة المباركة واستفاضت الانوار
 من انبیر الاعظم الذاغر غوب من افاق الامم وهو مشرق
 من افقه الاعلى وملكوته الابهي على اهل البها و السلام على اتبع الهمدي ع
 بواسطه جناب آقا علي محمد

شيراز جناب آقا علي ابراهيم
 عليه بهاء الله الاسب
 (بهو الله)

امي آواره حق اگر از خانمان دور و از خاندان مجور و بپير و سامان
 شدي ولي در پناه حق اميني و در ملكوت ابهي منزل و فامني اين بيوت
 او من از بيت عنكبوتت هر معموري مطمور گردد و پناه حق اشرف
 مقصور الحمد لله آن ميور و غير معور و عليك التحيه و الشاء ع ع
 بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا ميرزا بزرگ عليه بهاء الله
 شيراز جناب آقا علي ابراهيم
 عليه بهاء الله
 بهو الله

طهارة و بهاء الله

(هو الله)

ایمنده الهی احمدسه آگاہی و گواہی که عبدالبهار مشاغل و غواطل
غیرقناہی موجود باوجود این ملاحظه نما که جان و دل چگونه بحیث
یاران در ابتزاز است که جمیع کارها را گذارشته بیاد تو پردازانتم
و این نیتہ را وسیلہ ساختم تا روح و ریحان یابی و فضل و احسان
حضرت یزدان بر سر و فروج بنفیر الی ذلک من فضل اللہ یوتیہ من یشاء
و اللہ ذو فضل عظیم و علیک التخیہ و التنا (ع ع) متہ پیمند

نفا کا تہ و ہر مبارک

شیراز ہو اللہ بواسطہ افغان سدرہ مبارکہ
جناب میرزا بزرگ جناب مشدی علی اکبر خایط عیدہ باب اللہ الہی

(هو الله)

انجام صادق جانفشان ہرچہ در خدمت یاران پیشتر کوشی کانس
غائب پیشتر کوشی و آنچه بعبودیت شان پیشتر پردازی بالاتر پردازی زیرا
این مجاز قطرہ آن حقیقت است و این عجز و نیاز رابطہ قربیت ان
بنیاز خدمات مقبول و رحمت ممدوح و نہ گیت مشہود

نفا کا تہ و ہر مبارک

دردرگاه رب و دود و علیک التَّحِیَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع ع سَبَّحُود

(هُوَ اللهُ)

ش ش شاهزاده محب علی میرزا علیه بهاء الله الابهی

(هُوَ اللهُ)

ای بنده آتھی یکی از اجاب ذکر ترا در این سخن نمود و ستایش
لب گشود که محبت دبر حقیقی گریابی چاک دارد و تجلی عرفان سینه چون
آئینه افلاک این سرگشته کوی آتھی نیز خامه برداشته و نامه نگاشته بکه
نیسی از ریاض قلوب بوزد و مشام مشتاقا زرا معطر نماید پس ای طالب
روی حش مشام متعدد نما تا آن بوی جا پرورد در داغ آید و روح حیات

تازه یابد و البهائ علیک ع ع سَبَّحُود

(هُوَ اللهُ)

ش ش جناب شاهزاده محب علیه بهاء الله الابهی

ملاحظه نمایند

(هُوَ اللهُ)

خط مبارک

(ہو الایکھے)

۸۳
 محبت مطلع انوار محبت رامرات رابعہ مذکور و مشہور اول محبت من اللہ
 الی العباد است آیہ یجہم شاید انیطلب ثانی محبت من العبد الی الرب است
 و یجوزہ دلیل انیقام ثالث من العبد الی العبد است آیہ رحما بنہم محبت
 انیقال رابعاً من الحق الی الحقت فاجبت ان اعرف ثبت این
 مال محبت مظہ نفس اللہ و مطلع الہام ہر چند من العبد الی العبد است
 ولی بحقیقت من الخلق الی الحقت چہ کہ من احبہ فقد احب اللہ بس حین
 نامت دلالت بر محبت من سخی یعنی فی ملکوت الاسما و در د امیہ کہ با نیچہ
 از لوازم این اسم مبارک و خصائص این رسم مجلی است قیام نمائی
 و موفق گردی و آن ہمت زبشر نفحات اللہ و غیرت در ثبوت و در سوخ
 بر میناق اللہ است والہباء علیک و علی کل ثابت علی العبد

القدیم ع ع

(ہو اللہ)

شیر خباب محبت علی میر علیہ کھا و اللہ الایکھے

(هو الله)

ای محبت بجهاء نور حقیقت چون درز جابه احدیت اشراق نمود عاشق
 و معشوق دست در آغوش گشتند و احدیت حکمش چنان نافذ و قاطع
 که گویی معشوق بود نه عاشق یا عاشق بود نه معشوق و اسماء و صفات
 و تشخصات و تعینات و نسب و اضافات شئون ذات بودند
 نجوا شرف بکمال سلطت و وحدت و چون آن نور هویت در
 زجا به و احدیت جوه فرمود اسماء و صفات پدیدار گشت و صور علیّه
 الهی اعیان ممکنات نمودار گردید پس بگوش و جانفشانی کن و جهدنا
 و پریشانی تا حقیقت ناطقت و عین ثابت از مقام واحدیت
 بصبحر ای دلگشای احدیت توجه نماید چه که سالک در آن مقام از کثرت
 محویت و قوت فنا از شئون حضرت بیچون گردد و کلمه انا لله و انا الیه
 راجعون گوید وجود شهود اوست و عبودیت مقام محمود او و انعام
 محض غایت مقصود او پس تا توانی پاید در بندگی استوار کن
 تا باز ادگی یگانگی پی بری و از بیگانگی نیز ار شوی و شب و روز کمر خست بر پی

جهانگیر

و میان آیات بنیات پردازی و کار جهانی نیبازی و با سنگ ملکوت تنه پرده
 که حجاب از جمیع البصار بر اندازی
 شش شش از حجاب م ح ب عید به آ الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الاهی)

ای محب جلال قدم و اسم عظیم میکل عالم چون بحقیقت نگری مشابه شخص انسانیت
 یعنی قالب جهانی و امر مبارک و آثار ظهور اعظم مشابه روح حیات در این جسم عظیم
 و مقاصد کبر قویم اگر جهان و کیهان با این جان که شئون و کمالات جانان و شکر
 رحمن است زنده نبود و با این نفحات الهیه تر و تازد نگشته بود حکم جسمیت داشت
 و سمت جیفه و جد غیر متحرک لطف رحمت که میکل عالم مظهر قوت حست
 و قوت جانست که این جسم در طیرالانت ولی چون نشو و نمای کالبد
 از فیض جان تدریجاً تا تدریج در مراتب خلقت از نطفه و علقه
 و مضغه و کاللم و نشاء خلق آخر و قبارک الله احسن الخالقین بناید
 لهذا میکل عالم نیز از این روح منعم در بدایت درجات خلقت است
 غنچه رب آثار با مروه فیض روح القدس الهیه در این میکل نورانی نقشی باشد

مانند که عقول حیران و ابصار خیره‌نگران گرد پس بجان و دل کوش که تو نبیره
 کوش بهوش گردی و مثابه نظر و بصیران عالم اکبر شوی تو ای عظم‌حیات
 باشی و شفای نجات از اسقام و عوارض از ممت دریا ق اعظم حبت
 جالقدم و داروی اکبر ثبوت و استقامت بر امر میرم و معجون
 قوت و صحت ثبوت و رسوخ بر نهد و پیمان حضرت رحمن است
 والجهار علیک عبدالهبارخ تسبیح

خواب محبت علی میرزا

(مبوالا بحی)

یا من حی نواده منجات محبت الله قد انشرح لصدور تذکرک فی هذا
 المحفل الشکور والمقام البرور والمخضر المشهور ولبیت المعمور فی هذا الیوم
 المشهور ولسطت کفت الصراعة متبلاً متبتلاً الی الله ان لفیض علی
 هذا لکینونات احباء الرحمن غمام فضل المدرار و سحاب جوده والطفه
 فی هذا الاوان ع ع ع

تسبیح

خواب میرزا بدایت الله خان

(هو الاسبی)

یا من اشتعل بآب النار الموقدة فی الدرّة الرّیانیة نرجّج کت یا ایها
 الذّاطق بالثّناء و الذّاشر لشرّاع الوفاء آث رب من رحیق الولاء
 الذّاطر الی المملکوت الاسبی لثکب یغنی الیوم اطلاق العنان فی میدان
 العرفان و الجولان فی مضمار لیبیان حتی تجعل الوجوه متوجهة الی
 الحی القیوم فی الجبروت الاعلیٰ و الجبر علیک ع ع
 خاب ملا میرخان

(هو الاسبی)

اے امیر کشور عرفان آن یار مهربان اگر بیدار اراده پرده از رخ یاران
 حقیقی خویش براندازد و کشف غطاء فرماید آنوقت خیل و لبران
 بینی که فتنه آفاقه و آشوب و ولوله دو جهان مطالع عالم از انوار
 جلالشان روشن است و مشارق و مغارب امکان از فیض کاشان
 گلزار و گلشن اگر باین موبت الهیه که در انجمن وجود رخ گشوده کجای حتما
 اهل عالم واقف گردند خیل عاشقان بینی کف زمان پاکوبان تقریباً نگاه

بشاید

نشاند (ع ع) بتابیه

(هو الله)

اینده الهی تا توانی در به است نطق گوش و سقایت بوستان حق نما
 یغایت در فرغنه آفاق تخمی پاک افشاند و است این کشت دهبان حقیقت
 جهانرا هشت نماید و این تخم پاک از ضار نیت افلاک بخشد و احای الهی
 در این جویبار آبیاریند و آب فیض حضرت پروردگار پس تا توانی آبیاری
 کن تا فیض حضرت باری کاملگاری بخشد و نور احدیت بد بخشد
 و یگانگی علم افرازد و بنیان بیگانگی بر اندازد محبت عمومی رخ کشید
 و جهان آینه فیض یار مهربان شود و علیک تسبیح و آستانه ع
 شیراز بواسطه حضرت فغان سده مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ خاب حبیب الله
 میرزا ابن محب علی میرزا علیه بهار الله

(هو الله)

از نهال باغ محبت الله نامه در نهایت روح و ریگان قرأت گردید و از مضمون
 مفهومی شد که خود را بهوردانی و محروم شمری و مخزون مالی و منعم هستی ز بهار خیزین

خط کاتب در هر بار یک

تابیه

خط کاتب در هر بار یک

گمان منما زیرا بر تو شمس حقیقت مشمولی و با لطف و غایت مقرون مغزنی
 دریای الطافی و اسیر روی اند لبر بیدیع الأوصاف فیض هدایت یافتی و فوز
 رحمانیت حسنی و در ظل حضرت احدیت در آمدی جام سرشار محبت الله
 نوشیدی و دیده از ما سوی الله پوشیدی و هلاوت شهید محبت الله
 پوشیدی و با آنچه فترا آرزوی صفیا بود رسیدی حال ائمه را بر چه حلا
 بیشتر دسی پر تو فیض شمس حقیقت بیشتر تا بد و فزون تر طوره نماید من در
 حق تو در گاه آلهی عجب زاری نمایم و الطاف بینهایت جویم جمیع یاران
 المیرا تحیت ابدع ابهی ابلغانداید تا تو انی بهدایت نفوس پرداز
 و در تحصیل علوم و فنون الهی بکوشش و علیک الهباء الابهی ع ع ع
 شیراز بواسطه حضرت افغان آقا سید حسین امه الله الموقه سکینه
 والده باقر
 علیها الهباء الله الابهی

(هو الله)

یا امه الله قد اتنی الورقة النا طقة بتو جک الی الله فکونی مطمئنة بفضله

رافیه

ضمانت
 انوار

راضیه بکلمه مرضیه لید صابرة علی العلاء ناطقه بالثناء وانی مبداء
 السرور اذ کرک غذا مانا جی ربی الغفور و اطب لوالدک التي رحبت
 الی الله ان یرحم مشواها ویدخلها فی نزل کریم و یخلد با فی خبة النعیم
 و یشرح صدرها بمشاهدة انوار اللقار فی مشاهد الکبریا و یلمع تحتی
 الوافرہ الی امه الله الباهره فاطمه بی بی ثم العی کلمه التحية من قلبی علی
 امه الله الرضیه رقیه سلطان و کذا الک امه الله النزهة بتهتم صیارة
 المتربی فی حجر محبة الله ثم یلمع تحتی وثنائی و اشتیائی الی رفیع الرفیع
 المترم فی رماض المعانی لجن بدیع زاده الله عرفاناً و شفقه جاب و علیک
 التحية و التثناء ع ع تبدیه

(هو الله)

شیراز وردة موقنة امه الله سکینه بیگم علیها حب الله الابی
 (هو الابی)

امه الله محرونة در اینجا که ان فانی بقا بجهة نفسی تمنع و محال و مجال شبهه و انکار
 نه این کانس نصیب بر نفس و این صعود محتوم بر وجود کواکب ساطع روح

استبته زرافق امکان افول نماید و انیسراج و یاج التبه از زجاج اکوان صعود
 نماید امرسیت محوم و حکمیت معلوم در اینصورت دیری و نزدیکی را
 حکمی نه و جوانی و پیرانه غلی نسبت علی الخصوص آن سراج بزجاج عالم مابلا
 شتافت و آن نخم بافت بقباشتافت و آن غنچه در گلشن ابدی
 شکفت و آن آواره بوطن صلی رفت چرا مخزون و پریشانی و آشفته
 و مالان توجه بملکوت اهی کن و تو سل بجزروت علی اعلی تسلی تام حاصل
 میشود و استراحت قلب میسر گردد و هشتم الله اسباب راحت جان
 و آسوده گی میسر میگردد بتجدید

(ع ع)

والده عیال حاجی هو الاهی
 ربی و رجائی نه اتمه آمنت یک و بیایانک و اتبت معائب السفر فی سبک
 و اشتاقت جوار رحمتک و ماتت الی جمال و حدانیک ارب استعارج حق بطنک
 نفضیک و احسانک انک انت الکریم الرحیم بتجدید

ع ع

(هو الایبھی)

زوج حاجی

السی ہذا وورقہ حضرتہ فی ریاض العرفان افضل علیا من کباب رحمتک غیث افضل
والاحسان لکن ریانتہ بمیاء الوجود من اہل السجود یاذا الوجود والاقمان و تصحیح تحریر
بتنامم الروح و الریحان فی جتہ الرضوان (ع ع) تایبہ

(هو الایبھی)

ابن حاجی

اللهم یا اسی ہذا عبد نسبتہ الی عبدک الذی طرد و نفی فی سبیلک الی ارض
السودان و نخل جسم من شد ادا تخرک لیران حتی نجیۃ نفضلک ارب
ہذا انہ اجعلہ آیت احسانک و رایت اقمانک و سراج حکمت نور محبتک
وورد ریاض عرفانک بین برتیک وریحان صدیقہ الایمان مک و بابائک
بین خلقک انما انت الکریم تایبہ

(ع ع)

شیراز بواسطہ حضرت بشیر الہی جناب آقا میرا ضیا الدین

فادم مشرق الاذکار علیہم السلام اللہ الایہی

(هو اللہ)

حاجی

خط مبارک این روح اولیت عظیم

(هو الله)

اینده حق نامه شمارسید مختصر جواب تحریر میگردد بدرگاه احدیت تضرع و زاری شد
 که آنچه نهایت آرزوی است حصول یابد مستیر گردد و قوه حافظه زرقی نماید حضرت
 اعلی روحی له الفدا کاهی گذر و نبات میل میفرمودند شمایز متابعت نمایند
 و علیک البهاء الالهی (ع ع) *بیت همیشه*

۵۶
 کتاب
 تاریخ

شیراز بواسطه جناب آقا محمد فی قصاب جناب آقا میرزا ضیاء الدین خادم
 مشرق الاذکار علیه بهاء الله الاهی
 (هو الله)

اینده ابانامه شمارسید الحمد لله خبر بهایت میرزا فرخ خان داشت که آن مشاق
 دلبر آفاق راه طلب پیود تا بسر منزل حقیقت پی برد و از نورانیت امر مبارک
 دیده روشن نمود و از فیض ابدی ساحت خاطر را رشک گزارد و چنین کرد نامته فی مخصوص
 با ایشان مرقوم شد در جوفت برسانید و بتائش شمس حقیقت پردازید که بنور بهایت
 آفاق قو بر روشن نموده و یاران دلیل این بسلیند و یا وی انصیر لوق بالهد
 مسر بان امه آتته خدیجه و برادر هر پرور میرزا بهاء الدین از قبل من
 بشر

۸۱
 کتاب
 تاریخ

تحت ابداع ابی برسان و علیک الهباء الابی ع ع تسبیح
 شیراز جناب میرزا فرخ خان علیه بآء الله الاسبی
 (بهواته)

افرخ آلهی احمد رضا فرخ نمودی دنور هدایت روشن فرمودی
 سعادت کبری یافتی و سینت عظمی حتی دیده مشاهده آیات کبری نمود و گوش
 استماع ندای ملا علی کرد دل بدله ارپیوست جان بجان رسیدشایان
 هزار شکرانه است و سزاوار نغمه و ترانه پروردگار آرزوگار ابوبین فرخ از اینجهان
 ناسوت نجلوت لاموت شتافتند و از اینجهان نسی لفضای عالم هستی ابدی
 پرواز نمودند زاد و توشه نی ندارند صرف و پیشینی نداشتند توکل بر تو نمودند
 و بعتبه نالیه توجه کردند ای پروردگار بر بخل مؤمن ایشان منت گذار از
 خطای آنان بگذر گناه بیا مرز پناه بده بارگاه در آرد و در دریای
 عفو و غفران مستغرق فرما توئی غفور و توئی ودود و توئی
 هر روف و توئی بخشنده ذنوب و تصور

(ع ع) تسبیح

بواسطه جناب زائر درویش روشن جناب طایفه

(به واسطه)

اینکه دُحی جناب روشن در این انجمن نور محبت است مانند شمع روشن شد
حال مراجعت بوطن نماید از من خواست که نامه فی تحریر نمایم و محبت قلبی
روحانی تقریر کنم این سبب واضح که قوه جاذبه ملکوت وجود این مفقود
و جمیع یاران را در محفل تجلی جمع نمود از یک اشراق منوریم و از یک
نفسه معطر از یک بحر سیرابیم و از یک حرارت یرتب و تاب در این صورت
بیان لازم عیانست و واضح و نمایان تودانی که در این مقب آلان
چه بیجانست و اگر مطلع نیستی از خدا خواهیم که واقف گردی
و علیک التحیة و الشانخ ع یتدین

خطات و مبارک

۹

شیراز

به واسطه

بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ علیه به استه الاهی جناب میرزا بهارالدین علیه به استه

به واسطه

یا من انجذب بنفحات الله قد توت آیات شکر الله علی ما هدک و نجاک و اجاب دعاک عظم

خطات و مبارک

ان

ان ربك الرحيم سبيل لطفات عين رحمانية كل من اتى الله بقلب سليم ويجعله آية
 المداور اية التقى وشهاباً ثاقباً في اوج العلى ونجماً بازغافى الافق الاعلى مثلك
 يليق ان يداوى القلوب والارواح ويشفى النفوس عن مرض الجبل والعرج ويجعل
 سبباً لهذه العطية الكبرى والمنحة العظمى معالجة الاجسام مستهداً من فضيل الرحمن وتبائده
 من العزيز العلام وتحقق لك ذلك اذا انجذبت الى الله انجذاباً تبذل الروح
 للارواح والحيات للقلوب في عالم الاشباح وان كنت تفتن بالناية العظيم
 والموفية في هذا الامر الجسيم تخلق بهذه الاخلاق وهو الانقطاع والانجذاب
 والاشغال والرائفة والثبوت والاستقامة والقيام بسر الفداء اللهم يا ارحم الراحمين
 هذا المنكر التذلل بعثته قدسك التامية على حياء الارواح وشفاعة الاجسام
 ونشر آثارك بين الورى وعلاء كلمة التقوى بقوة المدى انك انت الكريم
 العزيز المهيمن المقدر المحبوب ارحم الراحمين در آن صفحتا امر معيشت صعب
 و بقدر قناعت كفايت نمايد مجرد به نيت نشر نفعات الله ببلاد و ديگر غنيمت
 نيز جازر ايدگ الله و شيدگ و عليك التحية و تهشاه رخ ع ^٩ _٩

شیراز

شیراز جناب ضیاء الدین خادم سابق مشرق الاذه که علیه بآئمه السلام

(هو الله)

ایشانیت بر پیمان نامه ملاحظه گردید عبارت پر صلوات بود و دلالت بر تقاضای
 مینمود بآئمه الله خانم طلعت تحت برسان و نشانت بموہبت آئمی ده تا سرور
 سو فوراً یابد و کینر صورت و شکور ربانی شود از عنایات حضرت خفی الا لطف خویش
 آمرزش از برای میرزا بآء الدین و میرزا آقا و آئمه الله فدی کجه منیام ای خداوند
 بمانند بآء الدین راصد نشین مشیت برین فرما و میرزا آقا را در حکایت ای موہبت
 کبری سرافراز کن و مرقد آئمه الله فدی کجه را در یکجہ ملکوت آئمی گشا ای آمرزگار این
 سچا پاره گانرا در جوار رحمت کبری ملجا و پناه ده و این تمجید را انبردوسن برین
 در آرزو عفو و مغفرت مندول در و فضل و عنایت ارزان کن توئی
 بخشنده و آمرزنده و مهربان و علیک الہیاء الایہی متجدد

۲۲ رمضان ۱۳۳۷ عبد الہیاء خلیف

(هو الایہی)

جناب زائر حاجی حسن علیہ بآئمه الایہی ملاحظہ نمایند

(هُوَ الْإِلَهِيُّ)

يا من احرم ليطوف بطواف ملائكة القدس من العلك الاعلى فاشكر الله ربك على
 هذه الموهبة التي هي اعظم فريضة واهي جوهره تنلاني بامتك العليا حيث تشرفت
 بالمشول بمقام هو مخلف الملائكة من الملائكة الاعلى وعفرت وغبرت خودك
 لغبار هو كل الابصار وشفاء علة الابرار وبرد لوعده الاحرار فيا طوبى لك
 من هذا الفيض الدار ويا شيرى لك من هذا الشرف الذي تقهر به بين اهل
 الانوار ايرتب هذا عبد توجه الى ملكوت رحمتك وتثبت بجبل ربانيتك
 وتشرف بالبقعة المباركة ايرتب اجعله مشمولاً بلحظات عين رحمتك
 انك انت الكريم الرحيم (ع ع) متابته

(۹)

امر الله فانم طلعت عليه ابناء الله

(هُوَ اللهُ)

الهي الهي ان عبدك هذه نثر ضيق لكل عجز وذل وكنسار تبسده اليك في
 خفيات فؤادك رب وفقها على ما تمنى وارض عنها وابد بها على الاستقامة على حبك

انک انت الکریم الوهاب (ع ع) ت بوشه

(هو الله)

ورقه مؤمنه ضلع عبد الوهاب علیها بآء الله الابهی ملاحظه نمایند

(هو الله)

ارامه الله هیچ دانی که کینرزی جمال مبارک راجه مقام است وجه درجه احترام

قسم بروی و موی و خوی دوست که تاج و تاج ملکه های آفاقت و برج

زجاج قلوب بانو های اعظم اینقدر و میت در ملکوت اسی مشهور گردد

و این علویت در اقیاعی واضح شود و البه علیک (ع ع)

ت بوشه (هو الله)

شیراز مناجات طلب مغفرت بجهت راجع الی ملکوت الوجود حاجی رجعی خیطا

(هو الله)

رب ورجائی انی مع فرط عسبان و نور خطیاتی و کثرة ذنوبی اتضرع الی تجبه رحمانیت

وافزع الی فناء عقبة فردانیت و اشفع لعدک الذی آمن بک باایات و دخل فظیل لایکت

و ادرک حججک و بیاناتک رب اغفر له خطیات صدرت منه و اعف عنه سیئات و بدلها

بالحضرت

یا بحسنات واللبه حلل العطاء و ارزقه اللقاء و کشف غمه العطاء و ارضه فی مشهده الجمال
یا ربی المتعال انک انت ارحمن (ع ع) تجدید

بواسط حضرت خدلیب علیہ بجا، اللہ الالبی

(هو الله)

جناب حاجی رحبعلی خایط علیہ بجا، اللہ الابی

(هو الابی)

اینکہ مخلص حق از فضل جمال ابی کثر نکوت بجه اجابہا لهذا اتفاق
سبب حصول برکت از نیر آفاق پس تا توانی معاونت یاران نما و اعانت دوستان
لن نالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون معاونتی کہ در حق جناب میرزا عبد الغفار
مخبری داشتید بسیار محبوب و اگر ممکن باشد کہ از مبرات شما برید
و در صورت عدم امکان اجمال الی میره بسیار مقبول و اللہ

علیک

(ع ع) تجدید

(هو الله)

(هو الله)

اخت حرم حاجی جعلی علیها کعبه الله الاهی ملاحظه نماید

(هو الله)

ای امه الله تسک عبروه و ثقی جو و تثبت بجل متین حضرت کبریا آن عوده کلم جمل
و شوق میاق آلمیت و پیمان حضرت رحمانی بسب جان و وجدان تک و تثبت
مناة بمقام انجذاب ری و بیارگاه قدس حضرت رب الارباب راه
یابی والهباء علیک (ع ع) تا همیشه

نظر مبارک

۱۰۷

(هو الاهی)

ای برست جام الست منکام غروبست ولیکن انوار صبح بدی از مطلع افق
ابھی ظاہر و باہر نظر عالم بالا و ملکوت اعلیٰ کن طلوعی مشاهده کنی کہ غروب از پی ندارد
و خساری ملاحظه نمائی کہ لیلے در عقب نیاید جمیع شس ضلوع
و شراقت و ظور و انوار چه کہ شمس حقیقت مقدس از طلوع
و غروبست این طلوع و غروب نظر بعالم خلقت
نه حق والهباء علیک (ع ع) تا همیشه

نظر مبارک می طلب معلوم نیست

۱۰

(هُوَ الْاَبْنُ)

حرم حاجی حسین علیها سجا و الله الابن . نظر نماید

(هُوَ اللهُ)

ایورقه طیبه اینجهان بسی عرصه تنگ و تاریک و آن جهات

بغایت روشن و وسیع و نزدیک در طرفه العینی از این تسلیم جهانی بجهان
 آنگهی توان شتافت و از این حیرت انگیزت آن عالم پر رنگ بناخت

پس تا تو انی در فکر اینجهان باش نه این جهان و از آن جام

سست باش نه این ساغر کدر آشام و البها علیک (ع ع) سبیه

(هُوَ اللهُ)

و از اب جناب آقا مهدی محمد ابراهیم شیرازی جناب آقا نصر الله ولد ایشان علیها سجا و الله الابن

(هُوَ الْاَبْنُ)

از دونبده حق در ایندم بدرگاه احدیت اسم اعظم مناجات

بنمایم که آنپرووردگار این دو نفس نفس را موانس و انیس ذکر تماغا

و این دو مشتاق گلستان حقایق و معانی دلالت فرمایند دو ماهی را

بجگر غلب فرات هدایت نما و این دو غزال بروصه ترا چسب
 موجب برسان نوی تو انا و توئی مقتدر و مبین (ع خ)
 (بمؤ الله)

امه الله صنم حاجی حسنعلی علیا بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند
 (بمؤ الله)

ای ورقه مطبوعه شمع روشن است و شهید مکرر و آتش در روحانی بر طبق
 در دست دارد و با هتک خوش ملکوت ابھی در نغمه و آواز است
 چکش قوه ملکوتی مضر اش شبارت الطاف جمال نبی لا هوتی
 آهنگش مردگانند در این انجمن اندر ره دوست ایسی جای
 زمان بان نفسی گرم برار (ع خ) تجدید

بواسطه جناب طبیب آقا میرزا اللفظ الله بمؤ الله

جناب آقا میرزا محمد باقر علیه السلام

(بمؤ الله)

یا من توجالی ملکوت التقدیس آنی اخطبک من نذاه الناحیه المقدسه المبارکه وانت فی تکب

العدوة القصوى واقول اطلق غمان اللسان بالثناء على ربك الرحمن و اشكر الله
على هذا الفضل العظيم بما به ادى الى الصراط المستقيم والمنهج القويم
واستزد في كل ان وحين من فضل مولاك القديم والحمد لله رب العالمين ع

(بهو الابيه)

ش جناب آقا محمد كريم عليه بآء الابي ملاحظه نمايد

(بهو الابيه)

اي ناظر بملکوت ابي حضرت فغان در مکتوب خویش ذکر انجناب نمود
و خواہش تحریر این صحیفه کرده کہ ذکر انجناب در این انجمن گردد و بیا د آن مشغول
بنار محبت الله مشغول گردیم انقدر بدان کہ در جمیع اعیان مذکور بوده و سستی
و در آستان مبارک متدعی نزول الطاف و غنایت در حق آن منجذب
نفحات ریاض احدیت بوده و هستیم و از فضل عمیم و کرم
جلیل متدعی هستیم کہ چنان سمت صبا می محبت الله گردید
کہ آتش تقوی اہل امکان زنی و شعده در حقیقت اکوان افکنی و ولولہ در این ارض
و سما اندازی و بحر عالم بوج آری و اوج ملکوت اعلی گری و چون بملکوت

مسابیح

تاریخ

ابھی شتابی رخ بر افروزی و چشم روشن باز کنی و مظهر الطاف بی پایان
 گردی و وسط طبقات انوار شوی و این مقام بثبوت بر عهد و پیمان آبی
 میسر گردد و تمک بعره و وثقای رحمانی حاصل شود (ع ع) سابقہ
 شس خباب حاجی رجعلی علیہ ربّہ اللہ الابی ملاحظہ نمایند
 (ہو الابی)

ای آشفته روی دوست در اینجمن لباعاشقان رخ زنگین
 و موی مشکین و لعل نمکین کہ پر توی از میض جمال بین است پدیدار
 و رسوای کوچہ و بازار شدند جان فشا نیرا راحت جان یافتند
 و بیر و سامانیرا مسترت و جدان ذلترا غزت کبری دانستند
 و مصیبت و مشقت را موہبت عظمی تو کہ خریدار جمال یوسف آلتی
 و سودائی و شیدائی معشوق حقیقی آیا باید چگونه پاک زو جان فشان
 و بیاک و قربان و حیران و بیر و سامان و رسوا و شیدا و اسیر
 و حقیر و سبیل جانان باشی ولی کار بسیار مشکل و پاباد در گل است
 مگر آنکہ ملکوت ابی مدد فرماید و الباء علیک لہذا (ع ع)

(هو الله)

بمشیره جناب آقا علی ضلع حاجی محمد رضا ایضاً اتمه الله طلعت اتمه الله
 ضلع اخویشان اتمه الله ضلع حاجی جعلی اتمه الله ضلع آقا عبد الوهاب
 اتمه الله ضلع حاجی غلام حسین علیین ربّ الله الالبی ملاحظه نمایند

(هو الله)

اسرار رحمن در هر کوری از مطالع مقدسه چند سائمه مجذبه از مرقد عالم
 طبیعت مبعوث شدند و در محشر روحانیت عظیمه محشر جام سرشار صهبای
 هدایت از اید سافی غایت نوشیدند و تائیدات الهیه را از مظهر آثار قدرت
 ربانیه گرفتند پس بانطق فصیح و بیانی یلیح و شوری یزدانی و شوئی رحمانی
 در قطب عالم منتشر گردیدند پس ملاحظه فرمائید که در عهد مظاہر
 شمس حقیقت است و این عهد عهد سلطان احدیت که ذرات
 موجودات در شور و شوقند و سرور و ذوق پس و رقت سرد
 باید ششونی و آثاری و اطواری و انجذابی و اشتعالی
 و بیانی و روحی و فتوحی و تمن و شجوهی مبعوث گردند که قوت و نفوذ

عوارض نفس ناشی از مبعوث شدنند که این کلمات را در کتب معتبره تحقیق

بدرت

و آثار و انوار ایشان بر ورقات سار و دور با فائق آید و این مقام عالی و عزت
 قدیمه میسر نگردد شعله نار باید که سبب اشتعال شود انوار ساوه شاید که عالم روشن کند
 فیض ابرو باران لازم تا چمن و دمن سه سبز و خرم گردد از آثار الرحمن
 بکشید تا چون مردان در اینمیدان چو کانی زیند و گونی بر بایید قسم
 بجا لقدم که جنود ملکوت ابھی چنان تانید نماید که در مضارع سرفان صفت
 وصف شکن گردید و قوت تانید شمارا بر حال عالم غالب گرداند و این
 فیض بیوت و رسوخ بر عهد و پیمان حاصل گردد (ع ع) شرح

شیر از جناب میرزا محمد باقر شیما ر علیه بها الله
 (بها الله)

ار حسیب روحانی نامه مشکین ملاحظه گردید یریدون ان نحمد و انار محبه الله
 بالبهتان العظیم فرزاد التابا و تابجا و اشتعلا در قران میفرماید کما اوقدوا
 نارا للرب اطفاها الله بار شما مضمین بفضل و مومبت حق باشید آن
 رکب یوتید المخلصین باعمال نیتش به انفعات الله و لکن الفاسقین
 فی خیر ان مبین (عبد الهب آء عباس) شرح

۱۱۵
 جان

(هو الله)

شیراز جناب میرزا محمد باقر همیشار علیه بهاء الله الهی

(هو الله)

ایهوشیار بیدار سروش یار بود که بهوش آمدی و ندا بگوش سید سمع اصم
 البته ندای الهی نشود و نطق اکلم ثنا آری بانی نبردازد الحیده قوه سامعه
 شنیده بود که اذن صاغیه کلمه الهی استماع نمود حمد خدا را از سرگردانی نجات یافتی
 و مبرک زبیدی التجا نمودی البته پی در پی کشف اسرار گرد و واقف باثار شوی
 و تنگ استار نمائی و غلبه ترا آشکار شود محو الموهوم گردد و جهل معلوم
 جلوه نماید امیدم چنانست که یوما فیوما ترقی نمائی تا بجهت مقصود
 رسی و غنای حقیقی یابی و گنج روان پی بری و حجج و برهان نبائی و دلیل
 حلیل اقامه کنی سوال از لوح زبرجدی و لوح محفوظ نموده بودی این
 لوح زبرجدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود
 ظاهر و شفا گردید و در بواطن کتاب عهد لوح زبرجدی مندرج و مندرج است و غنیک الهی

خط کتب و انضای مبارک

۲۰ جماد الاولی ۱۳۳۸ هجری *abdul Bahha Abbas* مشرف

(هو الاسبی)

شس جناب ایشیح بھائی علیہ بہار اللہ الاسبی

(هو الاسبی)

ایسراج و تاج انیدم بوی جانخش صدائق ملکوت قدم مشام روحانیا زرا چنان مثلین
 و عنبرین نموده کہ بی اختیار قلم برداشته و بیاد آن یار مهربان برداختہ کہ شاید از
 الفت قلب و روح و نامہ نغمات انس قدیم سباحت دل و جان یاران مخلص
 رب کریم رسد و حقیقت نو آد از قیود سحران و حرمان برید و حجاب مرتفع گردد
 و پرده برافند و گرفتار فراق خویش را در شاق بنید و مبتلای سحران خود را در خست رضوان
 مشاهده نماید این مراتب فصل و وصل و بعد و قرب عنصری ابداً حکمی
 نداشتہ بلکه وصلت حقیقت روح چون میسر گردد حکمش چون روح در وجود
 و شریان سریان کند و حجاب لکھی زائل گردد و جمال وصال
 مشہود و آشکار شود و البہار علیک ریحی کل ثابت علی الشیاق

(ع ع)

(هو اللہ)

ندای

(هو الله)

شس جناب بہار الدین و نور المحدثین المنتجب الی من استقر فی اوج العلیین

(الله ابھی)

یا من توجہ بکلیتہ الی ملکوت الابی تانہ الحق ان علیاً من الملائکۃ الاعلیٰ نیادیک
وینحی طبک بصوت جوہری و یقول الشریار و حی و سبب سروری و مورث
جوہری بما حفظ حقومی و استمعت لوصیتی و ثبت علی الميثاق و تنورت
بایۃ الاشراق و امتبذت من اہل الشقاق البعد و دة فی الافاق و توجت
الی النور المہود و استظلت فی اظل المہود و ثبت و نبت و خطوت صوت
الی الجبال المجلل بسحاب الغیاب (ع ع) مناسبتہ

(هو الابھی)

شس ورقہ طیبہ موقدہ لقمیہ من عرج الرقیق الاعلیٰ امہ اللہ صبیہ اشج علیہما بہا

(الله ابھی)

الا بھمی - البہاء
ای امہ البہاء علیک التناء یا بقیۃ ملک نفس القدیسیۃ المتصاعده الی اللہ اشبرے

خط مبارک

خط مبارک

بمواهب ربك و از حی نفضل مولاك القديم توحي الی ملكوت ربك الاهی و حاجی مولاك
 و قولى لك الحمد يا نور السموات و الارضين بما خلقتنى من صلب من شرت صدره
 بانوار التوحيد و اعليت درجه فى العلیين و جعلتنى بضعة منه تذكرا لمن بين العالمين
 و نورت و جى بين امانك يا مقصود العارفين الہى ايدنى و ضجی على خدمتك
 و لتبتل اليك و التضرع الی باب احديك و وفقنى على تصحيح من محافل امانك
 بنحك و ثناك و نشر تفحاتك انك انت الکریم الرحمن الرحيم
 (ع ع)

امر الله الهباء تمك بذيل كبرياء جو و تثبت عبودہ و ثقی و توكل بر خدا کن و شب
 و روز در ترویج امر الله باش چه که ایام بر آید و حیات دنیا پناید و اعتماد ناید
 عنقریب فانی گردد و چون سراب بقیع شود پس در آنچه علو و سمو در ملکوت
 اہست بکوش تا بنجم بازغ گردی و کوكب شارق آیت با مرد شوے
 و رایت شامره پتو نور مبین کردی و طوره آثار علیین و الهباء علیک
 و علی کل ثابت ستیقم ع ع

بلغنی یحیی الی الامه الی بی من بقية اسراء الله بناک و کہ لک لامه الاخری الی تنسب الی جناب

احمد علی السیرزی والہبت علیہ السلام

نزل الله ان يهيا اسباب تشرتك بالقبلة السامية انه لعلی كل شیء قدير والہبت
علیک (ع ع)

شیراز امه الله النجذب ضلع بہاء الدین صبیئہ شخص جلیل خرد شیخ علی میرزا
علیہا بہاء الله الابھی (ہو الله)

ایورقہ طیبہ و امه الله المہین القیوم پدر بزرگوار ترا در این جهان یادگار
گذاشت ہموارہ در خاطر می و در این محضر حاضر مطہن بفضل و مہمت جمال العجبی ہا
و معتمد بر حرمت و رعایت عبد البہاء از درگاہ احدیت طلب مغفرت بجت
متصاعدین الی اللہ گشت و از آستان جمال مبارک استدعا مینامد کہ با سچہ
بہایت آرزوت مؤید گردی و حسن خاتمہ محقق و مقدر شود و اسجیل مظہر
رضای حضرت پروردگار گردند و جناب بہاء الدین مقبول درگاہ علیین
گردد و علیک البہاء الابھی ع ع

(ہو الابھی)

شیراز امه الله النجذب ضلع بہاء الدین صبیئہ شخص جلیل خرد شیخ علی میرزا
علیہا بہاء الله الابھی ع ع

۱۲۱
حکایت دوم مبارک

۱۲۲
نقش مبارک

عليها وعليها بهاء الله الابهي هو الابهي البهاء عليك ايها الورقة
المتنزعة من نسيم رياض الابهي المنتشرة من نفحات غياض الافق الاعلى
الخالصة في حياض انجته الماوى لقد ثبت ونظر ظهور اشمس في رابعة النهار
بانجذابك الى ملكوت الاسرار واشتغالك بالآثار الموقدة في سدة العيز
ابجارتك بضعة ذلك البطل الرشيد وفذة كبدك لسرى البعيد
ومن عنض روح الشديد وذريته التي تياهي بها في ملكوت الابهي وينشرح بها
صدرا في لاهوت البقاء وينجا طبك من الملكوت الابهي بوجه متسلا للوكب
الضحي ونيادي باعلى النداء اخذت اخذت يا بعضي وقطعة كبدى ونور بصري
مبا وفتت بالمشاق واقبست الانوار المشرقة على الافاق وثبتت قبك
على الصراط وشهبت كاساديا قاني محفل الاشراق والبهاء عليك
وعلى كل ثابت وثابتة على امر الله ومتشبهة بالعروة الوثقى (ع ع ادق)
شيراز امة المقبرة حبية من ادرك لقاء ربه في مقعد صدق عند ملك متقدر شيخ علم
ضجج شيخ با الدين عليها بهاء الله الابهي
(هو الله)

۱۲۳ ای یادگار آن شخص جلیل پدربزرگوار معدن اهرار بود و محیط انوار در ساحت اقدس تفریب
 و در ایمان و ایقان متمکن و مجرب نظر عنایت حق از هر جهت شامل بود و مویبت
 کامل حال تو یادگار آن بزرگوار می و اصحت که چقدر مقرنی از صعود میرزا نصر الله بیست
 ضرب موجود و ولی تسی خاطر بانیت که آنظر چون با وج اعلی پرواز نمود بار اثوب
 گشت و عقاب اعظم گرید و آنقطره چون از خیر امکان بگذشت لفضای
 لامکان شتافت بحری بی پایان شد مطمئن باش که غریق بحر غفر الزت و حق
 تو از درگاه آسمی تا نیدرتابی ظلم تا در جمیع شئون مظهر فیوضات ناقصا میه گردی
 و علیک السلام لا اله الا الله ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبدالباقی عیسی میرزا
 شیراز خباب احمد ابن بهار الدین صبیبه زاده من صعود الی الله شیخ علی میرزا ابراهیم
 الالبی (به واسطه)

ای یادگار آن شخص جلیل ورق مسطور مطحوظ و منظور گرید الحمد لله جماعی
 در آنجا کدان روشن گشت و از سلاله آن نفس مبارک موفق به هدایت پید شد
 جد بزرگوار قلبی پراز انوار داشت و مشامی مشکبار و جانی مستبشر لغبض حضرت
 پروردگار در ساحت اقدس مذکور بود و در آستان مبارک مقبول از فرم مسطر

تفکات و انصاف مبارک

کرات و مرآت ذکر آنجان پاک استماع شد حال تو باغ آمال و رانمال تازه و تر گرد
 و گلشن آرزوی اورا گل لطیف و طری باید بجان گوشتی تا آن گلشن را روشن کنی
 و علیک البهائم الابی عبدالبهائم عجب است
 (بهو اللہ)

ش ورقہ سدرہ مبارکہ امتہ اللہ والدہ آقا میرزا مادی علیہما سب آتہ اللہ الابی
 (ہو الابی)

ای ورقہ مقدسہ مبارکہ صد ہزار ملکہ نای آفاق آرزوی جاوہر کوشی آستان اولیا
 داشتند و فائز شدند و تو از اوراق سدرہ مبارکہ محسوب و معدومی ملاحظہ کن
 کہ بچہ فضلی فائز شدی پس شکرانہ الطاف حق در تقدیس و تزیین و عرفان و ایقان
 آما در رحمن کوشش (ع ع) تبع
 (بهو الابی)

ش ورقات مطمئنات آما، الرحمن علیہم بہا، اللہ الابی ملاحظہ نمایند
 (بهو الابی)

۱۳۶ ای آما در رحمن و ورقات طیبہ موقوفہ مطمئنہ بفضل زیدان ہزاران ہزار ذخران
 ہزاران

شهریاران و نبات سروران و زرگان ترک پزند و پرنیان نموده و از آسایش و راحت
جان و کام دل آسایش گذشته و از پدرو و مادر چشم پوشیده و از هر شادمانی
و خوشی و کامرانی منقطع گشته و لباس رهبانیت در بر کرده را همه گردید و شب
و روز را بعبادت و ریاضت و خلوت و ضراحت گذرانده که شاید مشاهده
پر تومی از نور حقیقت نماید و در حسرت این موهبت جان بداد و طبعه از انوار
شعله طور فاکر زنگشت حال شاکرانه قیام نماید که الحمد لله بنجوم این نور مبین
را طالع از افق تبیین دارید و ظهور این آثار با بهره را در حقیقت زامره دارید
و اکیلی این نعمت را بفرق مطالع محبت الله هستید و مشارق موهبت الله
و انشا الله ناشرات هدایت الله و شکر این فضل بخیر تا ثبوت و درستی
بر میاق الله بقسمیکه باید چون جبال را سیات ثابتات باشید و مقابله
طوفان عظیم نماید و چنان مشعل و متوقد و منجذب گردید که جمیع آن را
منقلب نماید در آستان مقدس حضرت دوست آماه الرحمن بذر شما مشمول
و ما بدعای تأئید مالوف و البصاء علیکن یا آماه الله (ع ع) ^{من}

اینجمله فضا مبارکست

شیراز آمار رحمن علیهین بجا آید الله الاهی بواسطه ورقه مبارکه امه الله والدة آقا میرزا پاد
افغان بواسطه آقا میرزا نادوی

شیراز آمار رحمن امه الله والدة مرحوم اسکندر خان ضلع جناب افغان مرحوم آقا میرزا آقا
باصبیه شان طوبی خانم امه الله ضلع جناب شیخ بهائی صبییه شان فییره خانم عیال
آقا میرزا بزرگ با صبییه شان روح انگیر خانم عیال جناب میرزا محمد صادق خاوار
با صبییه شان میرزا پیغم سه همیشه زاده پامی مرحوم حاجی ملا کاظم نهر آبادی
خانم بهتری خانم شریعت طراز خانم عیال جناب خدیب با صبییه شان
نور ا خانم و عیال برادرش بهیه خانم صبایای جناب میرزا نصر الله
علیه و عالیه خاله جناب ملا احمد علی والده رحمت همیشه زاده والدة
رحمت عیال حاجی حنیع صبییه حاجی محمد رضا خیاط جمالیه خانم فاطمه
خانم مریم سلطان سلطنت طلعت عیال حاجی حنیع میرزا پیغم
میره عیال جناب عبدالوهاب صبییه آقا محمد حسن خیاط حیا صبییه
آقا محمد جواد علیا صبییه مشهد ابوالقاسم طلعت خانم حاجی بیگم خیاط
مادر رحمت ورقه مبارکه امه الله والدة آقا میرزا نادوی

(مؤمنان)

یا آمار الرحمن از قرار مسوع محضی آراستید و بخدمت پنهان تمسک بر آستید طوبی
 ثم طوبی که در عصر رب نذکر حق پرداختید و در انبیدان بجان و دل شتافتید
 تا بنزل مقصود رسیدید و بستر وجود پی بردید و جمال موعود یافتید و حقیقت شهود
 ادراک نمودید پر تو انوار شمس حقیقت فانص و الطاف جمال مبارک
 شامل حال مؤمنان و موفقات در هر دمی موجب جلوه نماید آمار رحمن باید
 فرصت این ایام را غنیمت شمرند و هر یک جدی نماید تا بدرگاه رب اله
 تقرب جوید و استفاضه فیض از مبداء وجود کند حالتی پیدا کند
 و تقوی مؤید گردد که هر شخص ذلیل را بجزد القاء کلمه نفس عزیز کند و محروم را
 محرم لاهوت نماید و ما یوسر امیدوار نماید و بی نصیب را از مومبت کبری
 بهره و نصیب دهد و جاہل نابینا را دانا و بنا کند و غافل کاہل را بیدار
 و ہوشیار نماید انیت صفت آمار رحمن انیت شیم کثیران
 در گاہ کبریا ایورقات موفقات در صفیات او پیا و امر کایا آمار رحمن گوی
 سبقت و پیشی را از میدان رجال ربوده اند و در تبلیغ و نشر نفعات الله

ید بیضا نموده اند عنقریب مانند طیور ملا اعلی در اطراف و الکاف دنیا پرواز آیند
 و هر نفسی را بدایت کنند و محرم راز گردانند شما که در وقت مبارک که
 شرفید باید پیش از آنان شعله زنید و بنشیند نجات الله پردازید و ترسیل
 آیات الله کنید پس تاوانید نبصالح و وصایای جمال مبارک قیام نمایند
 تا جمیع آرزوهایمیر گردد و آن جو پار و چین گلشن احدیت شود
 و علیکم وعلیکم البھاء الابی (ع ع) تبارک
 (هؤ الله)

ایدوستان جمال ابی اگر بدانند که اینخطاب چه قدر عظمت و مخاطبها
 چه قدر عزیز البسته از کمال سرور و جود مانند طیور پر بگشاید و در این اوج
 مومبت کبر پر و از نیاید زیرا اینخطاب عنوان ملا اعلی است و این عنوان
 مومبت ملکوت ابی چه قدر باید اجبا از اینخطاب سرور و مشعوف
 و پر اینخطاب گردند عنقریب پر تو اینحقیقت بر جهان تباد و روشنائی
 کونین گردد و منوف تری المخلصین فی فرح عظیم حمیف صد حمیف که پیروشان
 از بشارت اینسر و شس بخرند و پو فایان از این مومبت بی نصیب و بشر

۱۲۸
 لفظ حضرت ولی مرتبه دوم مبارک (شوقی) می طلب معلوم نیست

این تاج و باج را بجوی فروختند و این اهلین جلیلا بنا بر غفلت نوشتند
 یا حسرة علیهم بما بدلو انعمه الله علی انفسهم وکانوا قوم سوء آخرین
 و علیکم التحیة و التثنای ع ^{بنا بر}
 بواسطه شوقی افندی شیراز ورقه مبارکه سدره رحمانیه زبور سلطان علیها
 هب الله الابهی

(بهو الله)

از ورقه سدره فتنی مدتی بود که راه مقطوع بود و ابواب مسدود لهذا
 نگارشی شد ولی قلب و روح نذر کشا مشغول و از الطاف بی پایان حضرت
 مقصود رجا میگشت که در صون حضرت احدیت مصون و در سایه الطاف محفوظ
 باشید امته الله ضیا در این ایام زفاف حضرت محمود شد الحمد لله تمام سرور
 اقران و سر حصول یافت بسیار موقوف واقع شد و این از حسن نیت انور مبارکه
 گشت از الطاف آسمی امیدوارم که در نهایت استلاف با یکدیگر زندگانی نمایند
 کحضرت فرع سدره فتنی جناب آقا سید حسین از قبل من تحت محترمانه
 برسانید و همچنین ساگر و آما در ^{پایان} رحمن را و علیک الهب الابهی (عبد الهب عباس)

۱۲۹

بنا بر حضرت ولی امر الله و انصاف بنا بر

شیراز امة الله زبور سلطان
 علیها آجاء الله الایحی
 (هو الله)

یا امة الله من الدوة المبارکه اگرچه سالهای چندست یک و پیاپی از تقیۀ مبارکه
 بان اقلیم رحمانی ترسیده و لکن همیشه تمل و تضرع بعبتۀ مقدسه مینمودیم و ناید و نیت
 میطلبیدیم تا آجاء الله و آماء رحمن درصون حمایت حق از سهام شباهت
 محفوظ و مصون مانند وثابت و مستقیم بردین الله الحمد لله فضل شامل شد
 و قوه ملکوت ابی معجزه کلمبر نمود که جمیع طوائف و امم در نازده حرب سوخته
 و بنیانهای عظیم بر افتاد و لکن انخرب مظلوم در جمیع آفاق درصون حمایت
 رب الميثاق در نهایت روح و ریجان باقی و برقرار جمیع آماء رحمن را
 تحیت ابدع ابی ابلاغ دارید حضرت افغان سدره مبارکه جنب

آقا سید حسین را احترامات فائقه ای

من آید و غلیک البعاء الایحی

عبدالبهاء عباسی اذا ما

۱۹۱۹

ن/ب/ز

شیراز بواسطه جناب تیرانداز جناب آقا محمد صادق جهرمی علیه بهار الله الاهی
(سبوا الله)

خط کاتب و ام مبارک

اینکه صدق حق جناب تیرانداز نامه شماره پرواز داد تا بدست انیعبد
پرغز و نیاز رسید مضمون مشون بیان و ایقان بود و برهان ثبوت و استقامت
بر امر حضرت رحمن طوبی لک ثم طوبی و یا نور الکرمن مذ دلبشاره الکبری
طلب نغهران از برای پدر هر بان گردید تعین بدان که از فضل جمال مبارک
مرحوم و مغفور خواهد بود زیرا پور غمخور در نهایت تنزع و اقبال است
و بنجاب استاد رضا تحت ابداع الهی برسان و جناب درویش
ابن شبید اطلاع دار یوم بعثت حضرت اعلی و یوم
پنجاهم نوروز و روز بیت و هشتم شعبان و یوم اول محرم
و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و روز رضوان اشتغال

بامور حسام است و علیک الهی

(ع ع)

بواسطه جناب قابل جناب رضا قلیخان عیبه الله الالبی
(هو الله)

ارمتدی نوریدی هر چند مرا مجال مفقود با وجود این نه که تو مشغول شدم
تا وجود سروری یابی و شکرانه الطاف حضرت پشون پردازمی که بدرقه
غایت رسید و نور هدایت درخشید و در شبستان دل و جان
سراج موہبت رحمن روشن گردید از الطاف حضرت احدیت امیدم
چنین است که روز بروز آن نہال تازہ نشان حقیقہ بدی بر شحات
ابرا الطاف نشود نما نماید و شکوفه و ثمر رسد و شلیک الہیاء الالبی
(ع ع)

خط کتابت در مبارک

۱۳

هو الالبی ط ابن من سعدالی الله جناب آقا حسینعلی علیہ السلام ملاحظہ نمایند
(هو الالبی)

ای مشعل مبارک موقده و سدره ربانہ جناب ابو خدیج سال بود که در جوار جمال قدم
پناه یافته و در ظل سدره فتنی آرمیده و از کاس قرب سیرست و چمنور شده و بلخین

خط کتابت در مبارک

الالبی

اعظم مخصوص گشته مدتی تدبیر در اکثر اوقات از مواد قریبیه آلبیه محفوظ بود
 و از شراب وصل مخمور و حبس اخلاق و اطوار و احوال و اعمال درین اجزاء
 الرحن مشهور و مشهور جوهر سکون بود و سازج محبت جمال قیوم از نفعه حدس
 عرفان و ماعنی خطرناک داشت و از عشق جمال ذو الجلال کریمانی چاک شرب
 و روز نذکر حق مشغول بود و بنیام روح مانوس و مشغوف چشمی روشن داشت
 و جانی چون گلزار و چین تا آنکه مصیبت کبری و زریه عظمی رخداد جمیع کمرها
 شکست و عظمها ریم شد دیده ها نابینا شد و ل نهانگنگ و لال گردید
 جگر یا خنشد و در لیا پاره پاره و محزون آن متذکر نذکر الله چنان از جهان
 و سحران بر آشفست که در اکثر اوقات حیران و سرگردان بود عاقبت حرقت
 فراق چنان شعده بر افروخت که تب دائمی و تمامی مطبوعه مستمری عارض شد
 در مدت بیماری در جمیع اوقات نذکر آئی مشغول بود و در شدت حرقت و
 حرارت تب بیاد حق سیراب و پرمسرت بود در نهایت زیادتی مرض و علت
 در بستر صحت و راحت آرمیده بود و بر نفسی بعبادت میرفت آثار رفتنهای
 مسرت در بستره و طلعتش مشاهده مینمود تا آنکه خدا آن و مرده خوان

یا کمال بشارت و بشارت بانق اعلی و ملکوت امی شانت طوبی له حسن
 ماب بشیر می له و نعم الثواب غراً و شرفاً و فخراً و سروراً له من هذا الیاب
 و البسای علیک یا تذکار ذلک انجانب عبد البهائم
 بواسطه بشیر الہی

جناب آقا حسین علی سلیل مرحوم آقا محمد جواد حاکم صغمانی و امته الله حرم محترمه علیہا بآ و الله الای
 (بہو الله)

استمی محبوب آفاق و ای امته الله المقرتہ نامہ شما مضمون بدعی و شت و سبب دور
 جدیدی گشت کہ احمد الله در امر الہی ثابت و مستقیم و در عیونیت آستان جمال
 ستیم و در ظل عنایت مستریح از عدم فرصت مختصر محترم میگرد سلیل ثانی
 خوشتر انام جد بزرگوار نبینید و صبتہ را فدیکر نامیت مبارک و علیکم البهائم
 (ع ح)

فعلکاتب و مبارک

بواسطه جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی کبیر

جناب محمد حسن خان علیہ بھآ و الله الای

(هو الله)

ای ثابت برپایان احمد نه لفظی فصیح داری و بیانی بلوغ قلبی طیب و ظاهر خود
 و جانی مستبشر ملکوت با هر توجیه بجال ای جوئی و تشبیه بذیل کبریا طلبی لقمین بدان
 که چنین نفوس موفق و مؤیدند باری توجیه ملکوت ای کن و نصرت و فتوح
 از حضرت کبریا طلب تا ابواب گشوده یابی و در گرفت حفظ و حمایت الهی آسود
 گردی حضرت منصور است و رکن و بشارت فضل موفورده که رب غفور
 مؤید حضرت منصور است و علیک الهجاء الابی (ع خ)

بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه که جناب آقا سید میرزا علییه مبارک است
 جناب محمد حسن خان علیه کعبه آراسته الابی

(هو الله)

ای یا حقیقی عبدالهبار مضمون نامه مسرور نمود زیرا دلالت بر شعله نور هدایت منبوه که در
 زجاج دل و جان افروخته و نفع ریاض معانیش بمشام رسید احمد نه آن قلشکاة
 محبت آهست پس از هجوم بیگانه و خویش منیدیش بکوه صبر و تحمل پیش گیس
 العاقبه للقیس خوشان بیگانه عنقریب بشناس شوند و پشیمان گردند و با ایمان و ایقان آن

نظارت ابوبارک
 ۵

نظارت ابوبارک
 ۶

سرت صباى محبت الله افتخار كنند و مباحى شوند شكر در حال پشيمان نما
 حقيقت جلوه نمايد و عاقبت آشكار گردد اولاد و احفاد از آباء و اجداد گنه كار
 بيزار شدند و از نسبت آنان ننگ و عار داشتند غمگريب خواهيد مشاهده نمود
 كه عزت ابدية در دنيا و آخرت بعبوديت استان مقدس است و عليك التحية و التحيات
 (ع ع)

بواسطه آقا ميرزا عزيز الله خان زائر

جناب منصور السلطنه و جناب محمد حسن خان و امه الله المنجزة و والده ايشان عليها و عيسا ابها
 (هو الله)

اى مظاير تائيد الهى امروز قرن عظيم جمال مبین است و روز تائيد و توفيق حضرت
 رب العالمين مقبرتين درگاه الهى همواره آرزوى چنين روز مينمودند و نفوس محترمه
 در آيايم قديم تمنائى سعئى از اين عصر رحمان و رحيم مي فرمودند حال كجاست كه آن دو سال
 آرزو اوكان در اين آيايم بالطف حضرت يزدان مؤيد پس بايد از مشرق عرفان
 چون مه تابان بپوشند و سبب تربيت نفوس و بزرگوارى نوع انسان گردند
 جهان از نادانان مانند شب تار تاريك است بايد مردان ميدان چنان بپوشند

۱۳۷
 تاريخ و روزگار

برافروزند که این ظلمت ضلالت مبدل نبود هدایت گردد و نفوسیکه مانند
 بهائمند تربیت الهی چنان پرورش یابند که مدار فقار و مبادیات جابل عالم گردند
 اخلاقی بچونید که جهان از نغمه اش معطر گردد و رازی بگویند که جان و دل زنده شود

و راهی بیونید که بس منزل مقصود رساند و علیکم السلام و الا بهی ع ع
 س درقه مبارکه (بهو الله) دلمه و جاب فی حق حضرت علی میرزا ع علی بن ابی طالب

عظمت مبارکه

ایورقه مبارکه اگر چه آن کوی نورانی از افق امکان افول نمود ولی از مطلع لامکان
 طلوع فرمود آن بلبل گلشن الهی در حدائق رحمانی آغاز نغمه نمود آشاخ
 مبارک سدره البیته متصل گشت و آن جوی دلجو بدریای حقیقت ملحق شد
 آن ماهی لب تشنه بدریای وصال پی برد و آن طوطی شکر شکن شبنم و قد
 مکرر رسید آن عاشق دل سوخته مبعشوق رخ افروخته و اصل شد و آن جیب
 نجیب محبوب و لفریب نصیب لقایافت پس مخزون میباش و مغفوم میباش
 و انسرده و پزمرده مگرد از خدا بخواه که تاسی باخلاق او نمائی و در عهد
 و میثاق چون او ثابت گردی ع ع

ع ع

حضرت افغان شجره مبارکه جاب حاجی میرزا علی را تکبیر ابدع اهل ابلاغ فرماید

از غنایات خاصه جمال مبارک سائیم که در جمیع شئون موفق باشند
(بهو الله)

شس ورقه مبارکه والده جناب آقا میرزا علی افغان علیه بهاء الله الاسبغه
(موا الاسبغه)

ای ورقه عطیه روحانیه تا توانی بکمال قوت سدره الیه تنگ جو تانست قدمیه
و تعلق ابدی و تحقق سرمدی حاصل گردد دست بدان عشاق زن و از رب
الاشراق طلب یابید نما تا از ترزل و اضطراب محفوظ مان
بواسطه جناب آقا سید حمدی امه الله خشنده علیهما بهاء الله الاسبغه
(بهو الله)

ای رشنده نبور محبت الله تا بنده باش در گلشن معرفت الله سازنده و خواننده
شو تا حلقه آمار حسن را زینده گردی و بجایت ابدیه یابنده شوی و علیک
الرب العالمی عبد البهاء عجبتس
بواسطه جناب خندلیب علیه بهاء الله الاسبغه

موا الله شس جناب امیر آقا خان علیه بهاء الله الاسبغه

خط مبارک

۱۳۹

خط کتاب المصباح مبارک

۱۴۰

نبوالاهی ای امیر اقلیم اشیر زیرا نندگان آستان حضرت زردان امروز بر یک جا گیرند
 و امیر فلک اشیر فخر نمیزند و نور بسیط و بحر محیط سلطنت جهان جان دارند
 و کام دل رانند سریشان عرش برین و اکلیدشان پر تو نایید ملکوت رب
 جلیل سراجشان و تاج و تاجان درخشان چون مه تابان پس ای
 امیر جاگیر شو یعنی قوه جنود حقایق و معانی نجوم بر سپاه جمل منا و قلاع و حصون
 قلوب را مسخر نما و سلطنت ملکوتی تاسیس کن که گلش نافذ است و فیض دائم
 و غمش فائز و عرش نابض و سفش شامرو و کوشش با بر و حکومتش
 قاهر فی بشری لک من هذا الفضل العظیم ع / لاله
 شیراز بواسطه محمد رضا میرزا رئیس است جناب آقا خان علیه هب آله الاهی
 (مبوء الله)

آینده درگاه آئی نامه سابق و لاحق بر دور رسید ولی کثرت عوامل مانع از رعایت
 جواب شد و قیقه آرام ندارم از کثرت قرائت و کتابت جسم و چشم بنیابت حجت میکند
 لهذا مغذ و درارید حال مختصراً جواب بر قوم میشود که مطمئن بشس که نهایت حب و تعلق
 شما دارم و از الطاف آئی طلب نماید و توفیق نمایم بعد از صعود جناب عند لیب مناجاتی

خط مبارک

خط کتابت و بعضی مبارک

مرقوم گردید و ارسال شد البته رسیده در فکر آنم که مبلغی بآن صفحات ارسال
 دارم مطمئن باش مطمئن باش و علیک البسآ، الابهی ۴ رجب ۱۳۳۸ حیفا عبد الباقی
 شیراز بواسطه شاهراده محیر رضا میرزا علیه بها، الله الابهی
 جناب منصور آقا خان علیه بها، الله الابهی

(هو الله)

ای بنده حق نامه شمار رسید و ملاحظه گردید الحمد لله در فکر و ذکر حقیقه و آرزوی اغلای کلمه
 و انتشار نجات الله میمائید امیدم چنانست که تمام قوی مؤید گردید الیوم اجابتی
 باید بگفتار پر حلاوت و زقار در نهایت تزیه و تقدیس و رافت بهدایت کبری پرورنده
 لسان طبع بگشاید و روشن بدیع نماید تبلیغ باعمال اعظم از تبلیغ به اقوال است
 زیرا این سبب انتباه است و آن سبب انجذاب البته انجذاب فوق انتباه است
 اعمال و زقار و اطوار حقیقت است و گفتار مجاز اگر این مجاز مطابق حقیقت
 باشد نار محبت الله شعله زند و آن نفس مؤید گردد و مانند نجح از افق حقیقت درخنده
 شود امید دارم که جمیع یاران باین موهبت مؤید گردند در این شهر، حضور به این کشور
 نورانی صعب و پر رحمت و مشقت و از مسافری که مراجعت نمایند مطلع خواهند

نظرات صاحب الامر

بعد از رفع این صعوبات جائز از الطاف رحمانی استعدایمانیم که حسن خاتمه
 غایت شود و علیک الهب آء الابھی ۱۳ صفر ۱۳۳۱ هجری قمری
 امه الله و رقه مقبله بمشیره و امه الله و رقه منجزه بقرینه از قبل عبدالبهانهاست مرابئی اباندر
 الحمد لله مؤمنند و موقن و مشتعلند و سنجب و در محافل آء نا طقصد و مبتل و علیها
 کھی آء الله الابھی عبدالبهانهاست

طهران جناب میرزا حاجی آقا علیه بحاء الله الابھی
 (هو الله)

ای نبده آهی نامه شمارسید و از قرائتش اطلاع بر مضمون حاصل گردید
 محافل بسیار مقبول ولی باید جمیع مجالس محافل تبلیغ باشد این تاید دارد این سبب
 اعلاء کلمه الله است و این سبب غت امر الله محفل که تو آراسته لی
 چون ذکر آیهت و تلاوت آیات و مناجات و امید است که نفوس
 تبلیغ گردند لهذا این محفل محفل سرور و جهور است بجناب آقا میرزا نبی خان و جناب
 آقا میرزا علی خان تحت ابداع ابی برسان نامه ایشان نرسید ولی من جواب
 مختصر در همین نامه فینگارم زیرا عیلم ابداً و انایان تجویز تحریر کلمه بنمائید زیرا این سفر

خطا کتب را انصاف بدارک

بی پایان بنیان بدزرا متزلزل نموده الآن بقوه تأیید مملکت اسی تحریر میشود نه بقوه
عالم امکان بامته الله حدیقه خانم تحت ابدع اسی برسان و علیک البس

الا یحیی عبدالبهاء عجبتس

(بهو الله)

حضرت میرزا بنی خان و جناب آقا میرزا علی خان ای دو یار مهربان جمیع بنده آن در کیم
لنذا پیوسته ایم دل سبب ایم لهذا ارتباط از جمیع جهات محکم گونشی با تنگ دل
و جان دمیید مسرور گردید و قور گردید موهبت موفور یابید عبدالبهاء عجبتس لولاه
۲۷ ربیع ابواسط جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی جناب آقا میرزا علیخان علیه السلام و الله لای

(بهو الله)

ایدوست حقیقی عبدالبهاء همت و خدمت و حسن سلوک و استقامت و حسن سیاست
ثابت و محقق فرمودی که دوست حقیقی عبدالبهائی و در عبودیت آستان مقدس سیم
و شکیک و در نهایت ثبوت و رسوخ جاها و منصب رخص خدمت آستان
احدیت خواهی و غرت و ریاست را بجهت قیام به عبودیت و حفظ و صیانت
خلق جوئی شخص خیر خواه بهائی باید چنین باشد و مقبلان درگاه ربانی را روش

نفاکات استضافه مبارک

وسلوک موافقت نور مبین لار مست الحمد لله تو بان نمود و موفقی لهذا امید
چنانست که در ملکوت ابی روشن نمائی و در جنت ابی گل گلشن شوی
و شاه اینجمن گردی و سبب راحت و آسایش دولت و ملت شو و علیک البهائم ابی ع
طهران جناب میرزا حاجی آقا علیه بآء الله الابطه

(هو الله)

ای یار قدیم نامه که بجناب آقا سید اسد الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید
تفصیل معلوم بوده و هست امید چنانست که از شخص محترم معاونت در حق میرزا
احمد علیخان مظلوم حاصل گردد و جمیع این فادان از صدر البهائم بوده او پیش
فد و فتنه بود که شب و روز آرام نداشت و میکوشید تا مهربان را بی یاور نماید
و بر مانوس را بی یوس کند باری شما امیدوار باشید آیام سختی ایشان البته
فتنی گردد و علیک البهائم ابی عبد البهائم ع
بواسطه حضرت حیدر قبل علی مناجات طلب مغفرت بجهت ورقه متصاعد در محرم جناب

میرزا حاجی آقا علیه و علیهم البهائم ابی

(هو الله)

خطاب انصاف

مواهب

خط کتابت آقا مبارک

۱۴

رب لك الحمد با اشرق نيرا الاحسان من افق الغفو والغفران واصار وازال خدام
 الذنوب والعصيان وتموتج بجور غنا تيك على العباد والامام وناج نسيم
 الطافك على اهل البسا ورت ان امثك الصادقة قد زكك الثياب
 الرثيث وتعمصت لقبص الصعود الى ملكوتك العظيم رب اطلع عننا ثوبنا بظنا
 والبهار واء الفضل والعطاء واجعل لهما مقعد صدق عيار رب انما آمنت بك وبآياتك
 وتمكنت من دلائلك وبنياتك وسكنت في سبيل يد اتبك ووفدت على باب
 غنا تيك فاغرقها في بجور عفوك وغفرانك وطلعت عينا شجرة رحمانك وجرعها
 من اذاح موبتلك ونور وجهها بنور فضلك حتى تيهل وجهي في بجورة
 الجنان وتيهل لسانها بالثناء عليك في حنة الرضوان انك انت الكريم انك
 انت الرحمن الرحيم عبد البهائم عجبك

طهران بواسطه جناب ميرزا حاجي آقا عليه تبارك واته الله الابهى اتمه الله حرم ميرزا فاني خان
 اتمه الله حرم حاجي سليمان كليمي مرحوم اتمه الله عطيه خانم اتمه الله حرم احمد عيني خان
 اتمه الله دروحيه خانم اتمه الله فسيه خانم عليهم من بجا الله الابهى

بوامه

(هو الله)

ایورقات نخببات جناب میرزا حاجی آقا خواشنگارش نامه نمود که این ورفات
 مؤمنات انجنین آما در حسن راز نیتند و شمعهای افروخته بنا بر محبت لاله انرا وار خطابند
 و شایسته صدور کتاب ماری چون اسامی آن آما در حسن را متابع خواندم شکست
 خوردم فوراً تاجر بر این نامه پرداختم تا مقصود دل و جان آمان حصول یابد و بسبب سرور
 گردولی از صعود اتمه الله سلطنت مخروم و طلب عفو و غفران میبایم که ای مهربان
 پروردگار این ورقه منجذبه را در ملکوت خویش بزرگوار نما و در دریای غفران غرق
 نما و در زمره کبیران نامدار محشور کن و از سلطنت ابدیه نصیب بخش زیر آید ایام
 حیات نخببات مالوف بود و بزحمات مشغول فی الحقیقه حق خدمت عظیمه دارد
 پس مورد عنایت جلیله فرماتوئی بخشنده و آمرزنده و مهربان و عیسیکن

الهی آد الاهی عبد الهی آد الاهی

بواسطه جناب بنیشر

علیه هب آد الله الاهی

خبر از جناب استاد غلامرضای ارسجانی

(هو الله)

(هواسته)

ای مؤمن ممتحن الحمد لله که آنگاه اعلیٰ گوش بموش رسید بیدار شدی شنوا گردیدی
 بیاشدی از این مصائب و بلا یاکه در بسیل مجال ای بان گرفتار شدی دلیل بر تقرب
 درگاه کبریاست چنانچه شاعر ما هر گفته است هر که در این بزم مقرب است
 جام بلا بیشتر شنید میزند شکر کن خدا را که زهر را مانده شدم نوشیدی طوبی پاک
 من هذا الفضل العظیم هر وقت ممکن شد که بر فاقیت و راحت غم کعبه
 مقصود نمائی ما ذوقی و علیک البهائم الایچی عبد البهائم و عباس
 (هو الایحه)

نظاره بینه اصحاب مبارک

۱۴۹

جناب آقا غلامرضای ارسجانی علیه صحابه الله الایحه

(هواسته)

یا رب السموات العلی آن عبدک المنبلی فی سبلیک غلامرضای طلب ارضای فی الصبح
 و المساء و لا یفرقی ذکر الایحیه عشیا و اشراقا رب ثبت قدمیه علی امرک و استجب
 علی حبک و اجعل له مقعد صدق علیا و علیه الجب الایحی عبد البهائم و عباس
 بواسطه جناب زار غلامرضای ارسجانی جناب افان حضرت عذیب آقا میرزا

نظاره بینه اصحاب مبارک

۱۵۰

فضل الله خان میرزا مصطفی خان فضلعلی خان شمس آبادی مخرجان شهریار وفادار
 جناب منبش آقا محمد حسن بلور فروش آقا سید محمد صادق آقا قاسم علی آقا میرزا
 محمد رضا آقا محمد جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب میرزا ابوالحسن نیرزی
 جناب نور الله سعدی جناب آقا میرزا رحیم جناب میرزا محمود عطار استاد
 علی کلاه مال جناب محمد رضا خان بواناتی جناب میرزا نجف بواناتی
 اجای فاروق و شمس آباد و مرودشت و سروستان و شیراز علیهم
 کعبه آرد الله الالبه

(هو الله)

یاران مهربان جناب آقا غلامرضا وارد و بر علو منزلت و سمو منقبت دوستان شایسته
 و استدغای نگارش این منیقه منجاید گفتم که از قلم میثاق خطاب به آن اهل وفاق مکرصاد
 ولی و غیر قانع که من در سبیل الهی چوب زیاده میل فرموده ام و مورد توبین و تحقیر
 گشته ام و بلائی شدید دیده ام لهذا این نامه در مان در دامن است و شیر و شهد
 من است و شمع و سرور من است و مرهم جرح موفور من من نیز کمال
 فرح و شادمانی بجزیر این نامه مهربانی پر دایم که الحمد لله اجای فارس فارس میداند

خطاب آقا سید ابوالقاسم

و پر روح و ریگان در امر جمال قدیم ثابت و مستقیمند و در وجد و طرب میقیم
 و مستقیم اعلیٰ کلمه تفرید خواهند نشرایات توحید چونید لهذا احساس بهتر از
 جدید از شیراز میشود و امید آنست که از آن کشور مبارک شهنما ز کلمه الله بافاق
 رسد زیرا غنبت شجره مبارکه است ای یاران مهربان جمیع بساطهای وسیع غیر
 منظوی گردد و انبساط شدید مباحم و اندوه تبدیل شود مگر بساط الهی و انبساط رحمانی
 لهذا هر چیز موقت ابداً اهمیت ندارد و لودر نهایت جمال صوره نماید بلکه فیض ابدی
 و فوز سرمدی اهمیت دارد پس بوشید تا آفرینش را آرایش گردید و جهان رجب
 آسایش اینست موبت کبری اینست رحمت عظمی اینست الطاف بختیبا
 ربان مولای الاحبا من اخص الاصفیا و احب النقباء البجبا قد اقبلوا الی الافرقت
 الابی و قاموا علی الحمد و الشناء بقوة تحیرت منه اولی النهی باسطنین الف
 الضراعة و الاتهمال متدللین و منکسرین الی القبة العلیاء و متوقدین بنار محبتک
 بین الوری رب اجعلکم آیاتک الکبری و آیاتک الابرار فی الذررة العلیاء
 و خوراً محضاً لخص الميثاق و جیئاً من مرماً لمعقل العمد و الوفاء یرمون اهل الشفاق
 بسام الاستقامة الکبری الکبری و یردون اهل الشفاق بسیاط الثبوت
 الازهر

وَأَرْسُوخَ عَلَى الْمَلَاءِ أَنْتَ الْمُتَقَدِّرُ الْمُؤَيَّدُ الْمُوَفَّقُ الْغَرِيزُ الْكَرِيمُ ۱۰ ربيع الأول ۱۳۳۸

حیجا عبدالبہاء ربّنا
(ہو اللہ)

ص جناب ہاشم لجنانی صدر مرحوم متصداً بملکوت امی آقا شیخ سلیمان علیہما السلام
(ہو اللہ)

ای شاعر فصیح و بلیغ قصیدہ ملاحظہ فرمائیے فی الحقیقہ الخواصی مذاق عبدالہباء شیرین
گرد و در و وحش فوج خبرین یابد قصیدہ اشانما و منظومہ نظم آور کہ سراپا عبادت و محبت
و نہ لال و نکسار و نابودی و نیستی و خاکری و فانی عبدالہباء باستان بہا باشد
و الا قسم بجمال قدم روحی لتراب اقدام احبابہ الفدایہ بیچ مدح و ثنائی در کام شیرین
نیت و مخالف عقائد دینیہ این عبادت بلکہ مخزون میثوم باری زبودی نزل
باین مضمون اشانما و بفرست تا جام شادمان گردد و ہم باہمت از آیت
(ہو الای بھی)

ع خ جناب میرزا ہاشم
علیہ السلام لاجبی ملاحظہ فرمائید
(ہو الای بھی)

فطربارک

۲

ای متوجه منظر اکبر آنچه مرقوم نموده بودی قرائت شد در انجمن بایران آنی ذکر نکند
 و احوال و اشتغالات مشهود گشت از لطف عظیم محبوب کریم منتظریم که با شراق انوار
 شمس غایت رویت روشن گردد و دل و جانیت چون گلزار و چمن شود در ظل کلمه
 جامه توحید که از آثار قدرت ربانیه است به مرادی و اصل شوی و در مسکن
 شریعه الله القاهره به مقصدی تامل کردی عون الهی متوید اجابای جنابیت
 و فیض غیر تنابسی ناصر بایران حقیقی و الهی علیک (ع خ ع)
 (هو الله)

جناب میرزا هاشم نجفی
 علیه صلوات الله الالبه
 (هو الالهی)

ارسله الهی جناب شیخ رحمانی با کمال ناتوانی مسافت بعید را قطع
 نموده و زحمات و مشقات سفر را تحمل کرده تا آنکه شاطی ساحل ارض مقدسه
 وارد گشت و برابر آستان روضه مقدسه تقه مبارکه مشامرا معطر نمود
 و چون این غنچه بر عبودیت درگاه احدیت قیام کرد حال متوکل علی الله صحت
 بیناید قدر این پیر مرد را بدیند و چون پروانه دور او گردید فی الحقیقه رحمت پرده است

قصیده مرسوله ملاحظه گردید بلیغ و فصیح بود ولی اگر کام مرا شیرین خواهی و مذاق را
 شکرین قصیده در عبودیت اینعبده و فقر و فانی کتبت این رفیق آستان
 مقدس انشا کن تا روح همتز گردد و جانم روح و ریگان یابد دیده روشن گردد
 و صحن خاطر گلشن نیم جان بخش بوزد و نغمه روح پرور منتشر شود قسم بآن
 روی و نحوی جمال قدم که بیج و صفی و تباہیم و مشتبه و تنهای پس ای دست
 زبان و لعبودیت محض این عبده در درگاه جمال ای یک قصیده بساز و بانگ
 چنگ و دف ملکوت ای بنواز ع
 بواسطه جناب آقا میرزا غایت الله علیه بهاء الله الاهی اصفهان جناب میرزا هاشم
 صریح رحمانی آقا شیخ سلمان علیه بهاء الله الاهی
 (بهو الله)

ای نبدی حق نامه شمار سید و از صعود حضرت اخوان صفایانیت تا اثر
 حاصل گردید زیرا آن روح مجرب آیام خوشی را وقف نشر نفعات الله نمود
 در می آرام گرفت نفسی راحت نیافت خدمات فائقه از او صدور یافت
 لکن ذکر مفصل از ایشان شد و زیارتی مکمل از برای سلطان آتش سید

قصیده مرسوله ملاحظه گردید بلیغ و فصیح بود ولی اگر کام مرا شیرین خواهی و مذاق را شکرین قصیده در عبودیت اینعبده و فقر و فانی کتبت این رفیق آستان مقدس انشا کن تا روح همتز گردد و جانم روح و ریگان یابد دیده روشن گردد و صحن خاطر گلشن نیم جان بخش بوزد و نغمه روح پرور منتشر شود قسم بآن روی و نحوی جمال قدم که بیج و صفی و تباہیم و مشتبه و تنهای پس ای دست زبان و لعبودیت محض این عبده در درگاه جمال ای یک قصیده بساز و بانگ چنگ و دف ملکوت ای بنواز ع

۵۵
 خطایب انصاف مبارک

و محبوب الشهداء و جناب وزیر و حضرت اخوان صفا مرقوم گردید و ارسال نزد خانین شریف
 ترجمه حال ایشان که بقلم خود در روزنامه خودشان نگاشته اند ارسال دادید از این
 الهی امید دارم که والد ماجد و والدۀ محترمه شما را غریق بحر غفوه غفران فرماید
 جناب حاجی عبدالغفار تحت برسانید و گویند عبدالباقی فرصت تحریر یک
 سطر ندارد با وجود این چگونه تفسیر آیات پردازد مختصر انیت که بدلول آیت
 مبارکه انیت که نارجم شرد را یعنی روی راد گر کون منهایه ترومازگی نمیکند
 سوخته و بدرنگ منهایه یعنی نیران اعراض و انکار روی اسرار میوزاند و تعرف
 المجرمون بسیارم میگردد لطافت و بشارت و نظارت و نورایان نمیکند
 چنانچه در آیه دیگر میفرماید و وجه علیها غبره ترهتقا قره میفرماید در یوم قیامت
 بر بعضی وجه غبار می نشیند و موکلین این نار که نفوس مستحقه را در آتش
 اندازند در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند و آن ۱۹ نفر ملائکه عذابند و عده
 این نوزده ملائکه عذاب نظیر عده ملائکه رحمتند و خازن جنّت رضوان
 که حروف حینه بنجاب حاجی میرزا حسین و ملا رمضان نهایت محبت
 و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و اما تاریخ حضرت پیک رحمانی حالات او را

در اصفهان و در شیراز تحقیق بنا که چه روشی و سکون داشت و از کجا بود و در چه
 زمان مؤمن و موقن گشت و در چه سال یک روحانی نزد مدت چنان چگونه شد
 امین بود این تفصیل را تحقیق بنا بعد نویس اما خیلی وقت کن که حث و زوائد
 نداشته باشد از الطاف الهی میجویم که بازماندگان حضرت شیخ امور و الطاف
 بی پایان نماید و اما اعضای محفل روحانی باید با انتخاب تعیین شود اجاب هر کسی را
 که موافق می بینند انتخاب نمایند خواه پیر خواه جوان خواه تو انگر و خواه

بیر و سامان و اسلام و علیکم السجاء الالهی عبد البهاء عجبس ۲ آب ۱۹۱۹

از حضرت پیکر با فرضت یک کلمه کثیر بدارم با وجود این نامه منمصل مرقوم شد وفاء

(عبد البهاء عجبس)

بواسطه محفل روحانی اصفهان و جناب کامیزاهاشم علیه بها و الله

قریه چادگان فریدین جناب سنیق خان سرنیگ جناب بهاقلیخان با اولاد
 امجد الله قلیخان و محمد قلیخان جناب ارباب بهمن فارسی قریه پوده سیم
 جناب میر علی محمد خان قریه طالنجو نچه جناب میرزا عبدالکریم جناب احمد آقایی
 معلم جناب میرزا ابراهیم خان قریه ننادگان فریدین جناب لهراسخان

این کلمه خط با کت

قرنیہ نوسار جناب مظفرخان قرنیہ چال چارمحل جناب حیدرقلی خان
 کلپایگان جناب مصطفیٰ خان قرنیہ متشہ دالی غلامرضا آقاید اللہ آقا حسین
 محمد علی استاد ابراہیم درویش خداداد قرنیہ اضرخان کرلائی ہاشم درویش
 عوض قرنیہ ہوسنجان غلامحسن اللہ اللہ فاطمہ جناب طاہرہ امہ اندرونی
 قرنیہ قشقائی جناب سرو علی جناب نوروز علی قرنیہ ممتون سمیرم جناب نایب
 رضا علی جناب میرزا اسحق جناب عبدعلی سلطان قرنیہ شریف آباد لنگان
 سید نورالدین سید جلال سید علی کرلائی مرتضیٰ سید مصطفیٰ
 سید عبدالحمد کرلائی خلیل سید ابوالقاسم قرنیہ وہ نوسمیرم سلطان باقر
 کرلائی حسین حاجی آقا نایب عبداللہ قرنیہ ریز درویش حسن درویش
 نوران محمد جواد محمد رحیم قرنیہ سید لنگان آقا سید غفور آقا سید مصطفیٰ
 سید جواد استاد عبدعلی کرلائی کریم مددقلی جناب آقا سید عبد العنی
 برات علی کرلائی عبدالوہاب آقا سید عبدالباقی قرنیہ چال جناب
 حیدرقلیان قرنیہ چچم گردان جناب امد اللہ کذا جناب نعمت اللہ جناب
 حاجی اسمعیل جناب مشہدی علی محمد جناب حیدر علی جناب حبیب آقا

قرنیہ کھنکھ سنی مشہدی ماشم قرنیہ باغ بادران سید مجتبیٰ قرنیہ بن جناب
 میرزا باقر حکیم قرنیہ سعید آباد لنجان جناب حاجی میرزا محمود جناب میرزا رضا
 جناب آقا محمد جناب میرزا مرتضیٰ جناب ملا حسن علی کرچکانی قرنیہ
 سامان جناب بنیان جناب اسکندر قرنیہ چادگان جناب سید ہادی
 جناب میرزا محمد علی منشی جناب محمد امین اجودان جناب محمد قلیخان
 غلامرضا مشہدی محمد جناب اللہ قلیخان جناب قلیخان محمد باقر
 دم کمری میرزا ابو الفتح منشی جناب لہ اسب ننادکانی جناب
 میرزا محمود صدر جناب جلال خان جناب استاد باقر تبا غلامرضای
 فروشانی خانہ میرزای بختیاری جناب اسکندر خان ضیفم الدولہ
 جناب میرزا حفصہ منشی جناب محمد یقینی اردلی مشہدی آباد علو کے
 حاجی عباس سلیمان نجف آباد علی ولد حسن میرزا نصر اللہ استاد
 عبد الخالق عنایتیہ اللہ و سایر اجابا قرنیہ قلعہ سفید جناب میرزا امر اللہ جناب
 شیخ جواد یزدی جناب آقا محمد یزدی قرنیہ بروجن چہار محفل
 جناب میرزا محمدی خان میرزا محمود خان جناب حاجی میرزا خلیل منشی

خدا کرم میرزا علی اکبر میرزا محمود جناب محمد حسین جناب آقا محمد حسین آریانا
شیر لدنی و جناب انفرادی علیهم بحاء اللہ الاسب

(هُوَ اللّٰهُ)

الهی الھی لک الحمد مبارعت رایتہ فردانتیک واربت الکلی آتہ رحمانیک
وهدیت ہولاء النفوس الی الماء المعین و عین التسنیم فی ریاض بانیک
رب لک الشکر بما تورت الابصار والسمت الاسرار واسمعت الاذان
والصیت کلمہ الہدی علی قلوب الابرار فاقبلوا الیک لصدور مشروح و قلب
محبوب و روح مستغرق فی سجا رحمتک و نفوس مستبشرة بآیات و صدقات
رب ثبت اقدامہ علی مذ الصراط و توقو قلوبہم باسرار الکلمات و ایدہم بجنود
لم یروا فی نشہ النفعات و احرسہم من الامتحان و احفظہم من الکلیات
واجعل لہم سبیلاً قویماً ممدوداً الی ملکوت السموات انک انت الکریم انت
العظیم انک انت الرحمن الرحیم ای یاران مہربان عبد البہا چندی بود
چون باد بادیہ پیمای بودم و آوارہ کوہ صحرا و دریا ہیچ صحیح آرام نیا فتم

تقد کاتب و انصاف مبارک

و بیج شبی سر و سامان خستم محرم هر مفضلی شوم و در هر مجموع در آدم و در هر بخشی
 فرماید نمودم و ملکوت ابی بشارت وادم تا کوران بنیاد گردند و کران شواش و نه
 ذلیلان عزیز گردند گمراهان پی بدلیل رند بنیویان بانواشوند محرومان محرم راز
 گردند غریبان شرقیان شوند نومیدان امیدوار گردند سه سالت که دقیقه
 آرام ندارم الحمد لله بفضل و عنایت جل مبارک افواج نماید مانند امواج پی در پی
 رسید و خود ملا اعلیٰ نصرت نمود صیت امر الله جمع ماسع رسیده و ذکر آلتی
 در جمع مجامع انتشار یافت پیغمبری و قوه معنوی تجمعی پاک در آن کشت زار افتادند
 و سبحان رحمت آلی مطهر نیسانی منبذول داشت و شمس حقیقت ضیا و حرارت
 بخشید ^{عالم} عبدالهبار در نهایت خاک رنجین بر زمین نهاده تضرع و زاری میباید که آن
 کشت آلتی بعون و عنایت و مقان آسمانی بسرعت انبات گردد و آثار بامره آش
 آفاق را احاطه کند سبحان الله اهل ما خیر با وجود دوری بیدار گشته و بیانیان ایران
 نجواب غفلت گرفتار آمان فرماید یا هبار الا بعبی زدند ایرانیان و بزرگان ایشان
 این المذاذ و این المناس بر آوردند شمس حقیقت از افق ایران طالع شد ولی ایرانیان
 در جستجوی چراغی هستند ابرنیان بر ایران فیضان نمود ولی ایرانیان در پی تطهیر

دووان این چه بلاهت است این چه بلا دست ایلی غرب چون نام شرق بر بند سجده
 نمایند ولی شرقیان را نهایت آمال که قدمی در راه غربیان ننهد و پیروی آنان نکنند
 تا ترنی نمایند کشور مضمور معمور گردد ملت مندرسه تازه گی و وجود یابد بیبهات بهیهات
 این درختان کهن پوسیده دیگر نثر نخبند بلکه این نهالان بیحال تر و تازه ایران عشق
 در جو یار حقیقت نشو و نما نمایند و گل و شکوفه فرمایند و برگ و بار دهند و بر آن صیبه الهیه
 جبارا معطر نمایند و مشام اهل غرب را مغرب کنند زیرا سلطان گل در گلشن ایران رخ
 برافروخت و رسم تاحکداری در گلزار پارسی اجری فرمود اول میدان ایران آشفته
 آن گل کشفه گشته و آهنگ طلا اعلیٰ بلبله نمودند و جانفشانی کردند و قهر با بگاه
 عشق آئی شتافتند از فیض عظیم رب جللی امید چنانست که آن نفوس مبارکه در ارض
 صاد و حوالی آن چنان حرکتی مردانه و جنبشی فرزانه بجال حکمت در خدمت امر
 نمایند که جمیع آفاق آن کشور منور گردد و بیازماندگان پیک جهانی حضرت سلمان
 الهی معاونت و نهد از لازم و علیکم الباء، الابی عبد الباء، غبلس یحیی
 (بهنو الله)

بواسطه مریم سلطان صبیله پیک رحمانی شیخ سلمان امده الله فاطمه سلطان امده الله

جیمبه سلطان امه الله فاطمه امه الله نور جان کیم امه الله عمه امه الله گوهر سلطان
 امه الله خدیجه سلطان امه الله بهیه سلطان امه الله مریم کیم امه الله رباب سلطان
 امه الله ام لیلی امه الله عطیه خانم علیسن هجاء الله الاهی (هوائه)
 ارا ما در حسن شکر کنسید خدا را که در چنین عصر سیمت حصری بعصره وجود قدم نهادید
 و در عهد وجود پرورش یافتید که آفتاب انور قرون و اعصار است الطاف بی پایان
 انوار فیض عیان نور احدیت نمایان پس تا تو انید در محافل ذکر تسبیح و تقدیس حضرت
 یزدان زبان و لسان بیاراید و علیکن التحیه و التهنئه
 اسکندر روزه بواسطه جناب آقا محمد محمد اصفهان جناب قاسم علیه هجاء الله الاهی
 ای ثابت بر پیمان نامه رسید و از مضمون فوت مرحوم ضیا معلوم
 گردید سبب تأتف و احزان گشت ولی حرم مرحوم شیخ و امه الله مریم سلطان را
 از قبل من تحت محترمانه برسان و گوید در این آیام اگر نفسی ثابت و راسخ بر پیمان
 از این جهان و بر شتاب اعظم موبت الیه است زیرا امتحان و فستمان بسیار حس فاشه
 فاتحه الالطاف است لکن اشما محزون مباشید بلکه دل بالطاف آهی بر بندید
 و از فیوضات نامناهی عفو و غفران بخواهید من نیز نهایت تضرع و خشوع طلب

خط کاتب موراد رضا مبارک
 ۵۷

خط کاتب انصاری مبارک

آمزش از برای ضیاء نام مطمئن لغایت آئی بشید خرع و فرخ کنسید انما یوفی
 الصابرون اجرهم بغير حساب و جناب آقا محمد جواد و آقا محمد رحیم را از قبل این مشتاق
 تحیت ابدع اسی ابلاغ دارید از صد مائیکه در سبیل آئی کشیده اند بی رقتا شرم ولی شایرا
 اگر دو مرتبه اخراج کردند ما را چهار مرتبه سرگون کردند تا سستی بجال مبارک نموده اید
 این مورد شکرانه است که بچنین فیض رحمانی و موهبت آسمانی منوفی شده اید و علیک السلام
 ع ع (هو الله)

مقام

اصفهان بواسطه آقا یاشم نجانی جناب سید محمد جواد جناب فتح الله جناب صادق جناب
 جلال جناب سید یاشم جناب محمد علی ن جناب خطا جناب سید الله جناب سید
 زین العابدین جناب علی نقی خان جناب جعفر جناب علی خان جناب سید تقی جناب یعقوب
 بغدادی جناب علی اکبر خان ف جناب داراب جناب محمد الله ایضا جناب عبدالستار
 جناب مشهدی جعفر جناب محمد جواد جناب ابوالقاسم جناب سید محمد جناب ف جناب
 عبد الحسین جناب تجویدار جناب محمد چایار جناب یوسف جناب مصطفی جناب
 سید مهدی جناب حاجی حیدر ن جناب حاجی کلبعلان جناب سید الله ن
 جناب استاد محمدی علیهم السلام الله الابه

(هو الله)

اسرار الهی هر چند نامه های متعدده در این مدت مدیده باجای و دیده و جدیده گاشته شد
ولی نامه تازه وارد و اسماء ان سروران کشور محبت الله در آن مذکور از قرأت آن اسما
حالی دست داد که زمام از دست رفت بی اختیار رند را برابر مشغول شد م تا شوق و شغف
این قلب پرتوی بر جهان دل و جان آزادگان زند و شرق و غرب روشن گردد اگر بداند
که بچه شور و شعفی الان با ملای این نامه پرداخته است به از وجد و طرب در فیض حسنه بگنجد
ارواح بیرو از آید جاها بهم راز گردد و دلها بسور ابدی دمساز شود این نیت
مگر از فضل و احسان حضرت زردان و علیکم التحیه و التهنئه آلی الهی آید هو لا و العباد علی رفع
رایه المیشاق و اعداء کلماتک فی الآفاق و غفر ما ینبئ الجلیل لعبدک عبا سعی من اهل ریختان
الذی شرب کأس البأساء و الضراء فی سبیلک و اتبلی باضطراد المبعوضین من اعدک
و جرعوه کأس العذاب و زجره اشد العقاب حتی عرج الیک و وفد با یک متبهلاً
الیک ساجد ابین یدیک رب انزله نزلًا مبارکاً و قدر له کل خیر فی ملکوتک الالهی
انک انت الکریم المقدر الوهاب (ع ع)

هو الله بواسطه جناب آقا میرزا جلال و جناب میرزا باشم صهریک رحمانی

خط کتاب انصاری و مبارک
۵۹

بهاشم

جناب حاجی میرزا صادق جناب میرزا محمد علی جناب میرزا عبدالحسین محمدر جناب میرزا عبدالحسین
 اردستانی جناب سیف‌الذکرین جناب میرزا فتح‌الله خان جناب میرزا عبد‌الله خان جناب
 غلامحسین میرزا جناب آقا سید ربکات جناب میرزا عطا خان جناب میرزا عبد‌الله خان مشرف جناب
 میرزا محمد خان نایبی جناب سجاد ابوالقاسم جناب میرزا صغفر جناب میرزا باقر خان جناب سید
 اسد‌الله جناب سید هاشم جناب آقا سید هادی جناب میرزا عبدالحسین جناب محمد جواد
 جناب آقا سید مهدی جناب آقا سید اسمعیل جناب امین‌الله جناب قیام‌الله
 جناب میرزا اسد‌الله جناب آقا محمد مهدی علیهم‌السلام و الله الالبته
 (ربو الله)

ایها المقربون ایها المنجیون ایها المشتعلون بنا رحمۃ الله فی هذا الیوم المشرود الحمد لله
 و صون و عنایت حضرت احدیت ارض صادقات قدس آباد شد بعد از سکون بحیرت
 آمد و بعد از خمود شعلا برافروخت بهشت برین گشت و جلوه گاه صور عالین اجاب بر یک
 حیاتی تازه یافتند و اصیفا میدان فداشتا فتند آننگ تقدیس مرتفع شد و انوار تجلیه
 لامع گشت مطرب الهی با چنگ و دف و نی نغمه می‌وی چنان نبواخت که
 همی‌کل روحانی را بوجد و طرب بنداخت نسیم ارض صاد مشکبار است و راحه

محبت الله از آن گلشن منتر در این دیار شکر کنید خدا را که در چنین عصری بچنین نصری
 موفق و مؤید گردیدید حتی که باران و فایده و منزهوار خدا مختصیب چنان و لوله فی در
 آفاق افتد که نوز اشراق از قلوب عشاق بدم و ناقوس آفاق فرماید یا بهاء
 الاهی بر آرد و کوس شرق و غرب نغمه یار بی لا اعلیٰ بگوید جهان جان دیگر گردد
 و کیهان کیهان دیگر شود روی زمین بشت برین گردد و توده عجز احتب اهی شود
 جبرئیل امین از ملکوت جلیل جلوه نماید و طائوس غلغله شهبه تقدیس بگشاید امر الله ترفع
 شود و رایت یا بهاء الاهی بلند گردد از جمیع آفاق نغمه یا شبری بجان آسمان
 و از شرق و غرب بانگ یا طوبی بر خیزد بنا لک بفرح المؤمنون و یخزن
 الخاسرون و تبیض وجه ^{و تشرق} آن مذ الحی معلوم و وعد غیر مکذوب و علیکم التحیه و التسلیم
 اصغهان جناب میرزا با شتم صدر حضرت شیخ بزرگوار علیه بجا، الله الاسب
 (بهو الله)

ای ثابت بر بمان نامه شما وصول یافت و خراج و فرج از فراق معلوم گردید
 این نامه و فغان از جمیع آفاق بلند است ولی عبد البهاء باقلیم یوسف کنعان سفر نموده
 انشاء الله بعد از رجوع این آرزو حصول خواهد یافت از خیر التماس بار محبت است

ضابطه
 جناب میرزا با شتم صدر
 شیخ بزرگوار

در آنصفحات نهایت روح وریحان حاصل گردید امیدوارم که بموارده تبانیات الیه
 نشر نفیحات رحمانیه و اعلا کلمه ربانیه مشغول و مالوف باشد و علیک السلام الای شیخ
 نجف آباد بواسطه آقا میرزا یاشم محمد حعفر صباح قبر علی حاجی اخوند شریه حاجی عبدالکریم
 آقا علی حسن حسن محمد آقا علی مشهدی رضا آقا میرزا ولد مشهدی حعفر آقا میرزا
 آقا کیم خانم واعظ علیالمرحوم کرمانی محمد علی ریزی گوهر کیم منصور خانم مریم سلطان
 ربابه سلطان خانم کویک علیالمرحوم آقا محمد حسن شهید

رهبانند

اسیران روحانی و آما درحمان این خاکدان فانی خندان نادانانرا وار و این کلمن
 ظلمانی طیسور ترا بیرالایق بل معاینرا آیشان گلشن آبی است و مرغان اوج غرت را
 لانه و مکان ملکوت رحمانی بخردان چون نظر بالایش این عالم فانی نماید کجانی آیش
 کنند و در آرزایش افتند منجذب ظل و سایه گردند و از ذی ظل غافل مانند زیر جهان
 ناسوت ظل زائل ملکوتست و عالم ارضی اثری از عالم آسمانی سجان الله شیفته
 قطره گردند و از دریای محیط بی بهره شوند و مشت و دزده گردند و از شمس حقیقت بی نصیب
 مانند دل بجایه و نبوی بنزند و از زنده گانی سردی بگذرند باب و کل پردازند و از جهان

فنا کاتب میرزا ابوالفضل مبارک

جان و دل غافل مانند و صیاما و تعالیم الهیه اش را از شئون فانیه بپزار کند و از جهان
 تاریک و تنگ فرار دهد و بعالم انوار رساند ملاحظه در جمیع طوائف و ملل و قبائل
 و دول نماید که کل مانند موران در تحت اطباق تراب لانه و آتشیان نمایند
 و آذوقه بی اندوخته کنند بفتنه بارانی آید و سیلی بر خیزد و خانه و لانه و آتشیان
 و آذوقه جمیع از میدان برد و محو و نابود کند نیست مثل اهل دنیا چنانکه واضح و آشکار
 مشاهده بنمایند ملاحظه در ایران و مجلسیان نماید که در مدتی قلیله چه طوفانی و چه
 انقلابی ظاهر و عین شد با وجود این باز غافلان و جاهلان و بخیردان دل باین دنیا
 بندند و فکر کم و بیش افند از اقبال بوجد و طرب آید و از او بار محزون و دلخون
 شوند الا انهم فی حسرتان مبین پس عاشقان جمال رحمن و مشتاقان انوار طلعت
 یزدان را لایق و سزاوار چنانست که در جمیع شئون از این نطق ممتاز باشند و محرم
 راز و نیاز گردند جمیع کائنات را نقل خویش آرند در جهان دیگر پرواز کنند و در
 عالمی دیگر سیر و تماشا نمایند آیات الهی گردند و آیات ماعلی شوند مرغان جنتیان
 حقیقت گردند و در گلستان وحدانیت و احدیت بابدع احسان تبسح و تهنیت
 حتی توانا پردازند و علیکم السبحه و الاصلحی ع

بواسطه جناب آه میرزا نائتم اصفهان جناب میرزا مسیح خ جناب روفا نوس جناب علی اکبر
جناب عبّاسقلی جناب میرزا عبدالحمین جناب میرزا علی جناب میرزا عطاء الله علیه السلام مبارکباد
(هو الله)

ای یاران من از خداوند ذوالمنن چنین آرزو نمایم و عجز فزاری کنم و ناله و بیقراری
نمایم که آن نفوس مبارکه را موفق برضای مبارک نماید و با آنچه سبب سرور معنوی و فرح
البعیت فائز نماید هر یک را در افاق بهستی ستاره روشنی کند و هر که امر در این حقیقت
ابهی درخت باروری نماید و شکوفه و ثمری بخشد رشحات سبحان غایت ایحی و برین
قلوب را شبنم است و فیض ابی حضرت احدیت مانند طمطم ویم چون چنین است
عاقبت موبت نور بین است در آغاز هر چند زحمت و مشقت و آزار است و سهام
کین از کمان نفوس بی این در پرواز آما انجام آیام سرور و جوار است بلکه نور علی نور است
اگر چنانچه ملاحظه نماید در این اوقات افق وجود نهایی تاریک پنهان و مستور است
بقین بدانید که غنچه مشرق نورانی از این ابروی کثیف ظلمانی پاک گردد و چنان
صفا و لطافت و روشنایی بنماید که آفاق نورانی گردد پس از خزان و که در اینک بنمایند
و معتبر و ثبات مؤانس و مجد شویید و علیکم التحیة و التهنئة (ع ع)
بفایده

۱۶۲
خطاب ابی انصاری

اصفهان بواسطه جناب خان و میرزا باشم منسوب حضرت سلمان قیسه میرزا عبدالمجید خان
 میرزا رحمت الله خان میرزا محمود دی شرف آباد جناب سید ابوالقاسم جناب سید خلیل
 جناب سید احمد جناب سید محمود جناب سید علی جناب سید مصطفی جناب سید ابراهیم جناب
 سید جواد جناب سید عبدالوهاب جناب سید اسد الله جناب سید میرزا جناب سید نورالدین
 جناب کرمانی مرتضی جناب کرمانی عبدالخالق جناب کرمانی عبدالخلیل جناب مرشدی صادق
 جناب مرشدی عباس حکیم جناب استاد حسین جناب آقاعلی جناب میرزا احمد
 سده جناب سید عبدالغنی جناب کرمانی عبدالوهاب جناب میرزا براتعلی جناب
 حلال آقا جناب امین الله جناب حیدرعلی جناب اسماعیل جناب غلامسین آقا و حسن
 شیرین جان فاطمه بگم گوگب خاتون جان ام لیلی فاطمه خانم فاطمه سلطان
 سینه سلطان بگم خانم (سید الله)

سوزناک التهم یا آتشی انک لتعلم ذلی و اتقاری و تری ضطراری و ضطراری و تسمع حسینی
 و امینی و یضحی و یباحی اتی اتهل الی عبتک العالیه و ساقه قدسک السامیه و اندل
 کل ذل و انک را الی ملکوت الماسرر و ادعو للابرار لیتوفعوا علی الخدمه من الاحرار
 یا ووالی کوف جانیک من الاشرار رب انهم اسراء فی ایادی الاغیار یصوبون

۳۳
 کتاب راضیه مبارک

الیم سہام اتضر کل اشکبار و شیر عون علیہم الاستہ و یطفقون علیہم الا غمہ ولا یخشون
 بانک ولا یخافون نعمتک مولاء الا و غدا لا دغال رب ارحم اقبلت و اخصضتک
 فی حصن حمایک و معاقل حفظک و کما تیک و افتح علی وجوہ ہم ابواب رحمتک و اشرح
 صدور ہم بایات موبتک و انزل علیہم برکہ من عندک انک انت الکریم انک انت
 العظیم و انک انت الرحمن الرحیم (ع ع) معاہدہ (مہو اند)

خولجان لجان جناب آقا سید مرتضیٰ جناب عباسقی جناب مشہدی حیدر جناب
 آقا سید علی جناب میرزا محمد علی جناب آقا سید ابراہیم جناب آقا سید میرزا جناب میرزا
 محمد جناب عبدالمطلب جناب آقا سید محمدی جناب آقا سید ہادی علیہم بہاء اللہ
 الابی سده لجان جناب آقا سید عبدالغنی جناب آقا سید برکات جناب
 کر بلائی عبدالویاب جناب میرزا جناب براتعلیٰ جناب محمد باقر جناب مشہدی
 اسماعیل جناب عبدالرحیم علیہم بہاء اللہ الابی چم کردان لجان جناب آقا محمد ہدی
 جناب آقا عباسقی جناب آقا مشہدی حسن جناب حاجی نوروز جناب حاجی محمد
 علیہم بہاء اللہ الابی ریز لجان جناب جواد جناب محمد رحیم جناب درویش عبداللہ
 جناب درویش حسینعلیٰ جناب میرزا سید محمد جناب کر بلائی فتح اللہ علیہم بہاء اللہ الابی

جناب سلطان باقره نوی جناب میرزا عبدالنظر آقا مخونه جناب آقا ضیاء که چنانچه
 علیهم السلام الله الاهی ص جناب ضیاء الله جناب میرزا هدایت الله جناب اوس
 عکاسی جناب اوس من اهل جلفا جناب آقا سید اسمعیل خایط جناب میرزا آقا جناب
 عبدالحسین جناب میرزا عبد الجواد معلم علیهم السلام الله الاهی (بهو الاهی)
 ای اجای آئی و یاران عبدالهباء جناب باشم تحریری با نصاحت تقریر و ابداع تعبیر
 ارسال نموده و چون گشودم کتاب برابر بود اسماء اصرار و اخبار در آن مذکور
 از قرأت آن نهایت روح در یگان حاصل گشت زیرا نقشه بود که از کتاب
 عیلتین حکایت میکرد که اسماء مقبرتین در آن مسطور و در خاتم نامه خویش نگارش کجائید
 آن یاران آئی نموده بود مشاغل ذمیه و شواغل عظیمه و امور متفرقه و ورود اوراق غیر
 تناسیه از شرق و غرب مانع و حایل که بهر یک از یاران منفرده امر قوم گردد لذا مجبوراً
 مجتمعا مقوم میشود ای یاران روحانی عبدالهباء الحمد لله کل در ملکوت اهی و حسرت
 کبریا مذکورید و در انجمن عالم بالا معروف و مشهور و در قلب این مستغرق بجز فقر
 و فنا موجود بهر یک از ملکوت غیب نشوری از فیض در قلب و طغرائی از مویبت
 کبری در صدر پر تو غنایت بر سر دارید و خلعت هدایت در بر مورد الطاف بی پایایی

خط کاتب انصاری مبارک

و صبط ما که رحمت بیکران نظر عنایت شامل است و فیض حضرت اهدیت کامل شکرانه
 این نعم جلیله و الطاف خفیه همواره تبر تیل آیات توحید پروازید و یا بدیع الحان ترانه عاشقانه
 نبوازید و فریادی مشتاقانه بر آرید از بلاه و محن طول نگردید و از شامت اخیرا شکیبا نشوید
 زیرا در سیل محبت جمال الهی بلاه رحمت کبری است و جفا موهبت عظمی تالان و تاراج تاج
 و ضراج است فرزندان و زنجیر ایوان و سریر فلک اثر سهم و سان مرهم دل و جان است
 و سم قائل در یاق و در مان عاشق مجازی گفته بیج صبح خفته یا خندان نیافت بیج شام با
 سرو سامان نیافت گرد آتش رفت باید چون خیل و رچه کچی میکی نوخ بسیل و رچه
 یوسف چاه زندانم کنی و زرقم غیبی مریم کنی سرگردانم نگردم از تو من به فرمان
 تو دارم جان و سر این صفت عاشقان و سمت مشتاقان است برابر امید از
 فیض الهی و موهبت ربانیه چنین است که از شدائد بلا یار و اعظم زاریا، نارحمه آند در تلو ب
 افزوده تر گردد و انوار حقیقت روشن تر شود جهان جلوه گاه و فارو جانان شود
 و مرکب جان و دل کف گیریم و شاره یار هر بان نامیم و علیکم التحیه و التهنیت مع
 (مؤاتنه) اسکندرون بواسطه خباب آقا عبدالمهدی خباب آقا میرزاهاشم صبر ^{لعل}
 متصاعده الی الله پیک آله علیه هب آدانه ^{لعل} (ههواسته)

ارزنده حق آنچه کاشته بودی ملاحظه گردید همین است که مرقوم نمود بودی از پیش جمیع
 وقایع چه در اصفهان و چه در نیرد و چه در اطراف کل تباید مجال ای روحی لاجاء الف الذم
 عبد البها عابر گشت و هنوز بساط امتحان منظوی نگشته باز در گوشه و کنار میجان
 حاصل خواهد شد ولی اگر استقامت گردد تا تیشری ندارد در هر صورت کلمه استناد
 و امر الله غالب و احزاب شیطان مغلوب و ضرب الله مؤید و منصور الحمد لله حکومت
 عادل و پادشاهی حامی مظلومانست و معین ستمیدگان باید احتیاجا به حضرت شهرزادی
 دعا نمایند متعلقین آن پیک آسمی را از قبل من تحت نواز شکارانه برسانند
 از حق میطلبم که کل در پناه حق محفوظ و مصون مانید و علیک التجهه و التمشاع
 بواسطه آقا میرزا ماشوم حسین خان حسرخان مهدی خان میرزا امین الله آقا
 کمال نعمت الله جیب الله عطا خان میرزا ابو الفضل اطفال خانباشم
 عظیم بجا الله الابه
 استدامید دستان حمد خدا را که در امتحان حسن استعداد و قابلیت ظاهر و عیان نمودید
 اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشند زیرا مشمول نظر
 غنائند آنچه اطفال دیگر در مدت یکسال تحصیل نمایند تازه نهالان خست عرفان

خط کاتب اصفهان

لین

خط کاتب اصفهان

کو دکان بهائی باید در مدت یکماه تحصیل کند آرزوی دل و جان عبدالبهائی مهربان
 این است که نورسیدگان بهائی هر یک در علم و عرفان شهیر آفاق گردند و البته
 نهایت محبت و سحر و غیرت در تحصیل علوم و فنون خواهند نمود و علیکم السلام ابی سعید لوی
 اصفهان جناب آقا میرزا ماشوم علیه هجاء الله ابی (هو الله)
 ایام و کار پیک آئی نزد من بسیار مقرر آئی فراموش نشوی و همچنین جمع بستگان
 حضرت سلمان در حق شما یاد عانایم و غایت ظلم و امیدم چنانست که اندک
 وسعتی حاصل گردد البته بهیچوجه تصور نشود و علیکم السلام ابی عبدالبهائی محبت
 اصفهان جناب میرزا ماشوم داماد حضرت پیک رحمانی علیه هجاء الله (هو الله)
 اشراف بر میثاق از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که همواره موفق بخدمت دربار
 آموزگار باشی دمی نیاسائی و نفسی راحت نکشی مگر مدت حیات در بیل نجات
 کجوشی و هر طالبی را کاس هدایت نبوشانی امه الله المقتره بریم سلطان رحمت
 عبدالبهائی برسان و همچنین آقا ضیاء امه الله طوبی و امه الله قدسیه و امین الله را
 کلاً از قبل این مسجون نوازش نما و جناب کر بلایی حسین رحمت مشاقته عبدالبهائی
 ابلاغ نما حال حکمت اقتضای حضور نمی نماید و پیش ازین فرصت گذارشم نه

خط کاتب الغفار باریک

۱۹۸

خط کاتب نصیر در دربارک

۱۹۰

و علیکم التحیة و التهنئة (ع ع) ^{لهم}
 آصفان
 خاب خان خاب آقا سید محمد جواد خاب میرزا احمد شیخ خاب میرزا احمد خاب
 میرزا عبد الحسین محرز خاب آقا سید زین العابدین خاب آقا سید عبد الغنی خاب
 میرزا عبد الحسین خاب میرزا فرج الله خاب میرزا عبد الله خان خاب سید یاسم
 خاب میرزا ضیاء الله خاب میرزا یاسم صهر خاب شیخ سلمان خاب آقا
 سید یاسم خاب آقا سید مهدی عیسیٰ خاب آقا سید یاسم
 هو الله ای یاران مهربان عبد البهاء چندی بود که خاطر این آورده از
 بلایای وارده بر اولیای حق آزرده بود و مردم مملکت قدم ناله فراری مینمودند
 عجز و بیقراری می نمود که ای پروردگار جمیعت ابرار پریشان گشت و محافل
 انس از بنیان برافتاد چه شود که فضل جدیدی بجائی و تأیید بدیسی نغیرمانی نیارن
 انجمن گردند و محفل انس را سراج ذکرت روشن نمایند ای خداوند این پراکنده گی
 پسند و ای مهربان این خراب پریشان را مجتمع فرما تا آنکه برید جدید رسید و شرده
 الفت آن انجمن سبب خفت خزن شدید شد از رب فرید آرزوی این قلب
 جریح آست که یاران محترم مردم در محال کفایت در محفل قدس همدم گردند

۷۰
 در محافل
 انجمن
 اصفهان
 در روز

و بذکر جمال قدم حیات تازه یابند و بسبب شوق و ذوق و طرب یکدیگر گردند
تا بشارت جهان انانیت را خلعت جدید بخشد و یکدل عالم را در ای بدیع بپوشد
ای یاران این عبد البهائم همواره از مصائب و بلاهای شدید محزون و غمگوست
ولی این موهبت نصیب هر محروم نگردد زیرا این بلا بهره اهل وفاست
و این محن و آلام مخصوص کرام اصغیا هر چه هست بگذرد ولی عاقبت ثبوت
بهر عاشقان جمال کبریا و مشتاقان روی جمال اسی روحی لا تجانه الفدا
اسرا ششم منتسبین بیک ربانیر از عبد البهائم نهایت محبت و مهر بانی انبیاغ نما
و بگوهر چند ابامی چند تنگی گذرد غمقریب گشایش رخ دهد و راحت و آسایش
خواهید یافت و علیکم التیة و التثناء ع ع

اصغیان جناب حاجی دین الله سه دهمی علیه بهاء الله الاهی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید مضامین دلیل جلیل بر ثبوت بر امر نوربین بود
الحمد لله در چنان موقعی که جولانگاه بخیردان بود نفوسی مبعوث گشته که بعون
و غایت حق در نهایت ثبوت و اطمینان آن قریه در ایام حضرت مقصود
سور و الطاف بود حال نیز امید شدید است که جهمت و روحانیت باران با وفا

۱۷۱
خط کاتب انصاری مبارک

معمور و مظهر الطاف موفور گردد تا تو ایند بکشید که سده صدده گردد و نفوس در
 نهایت انقطاع و مقدر تو انا و منجذب ملکوت ابی و مروج دین الله
 مبعوث شوند اما سله اقران صبیئه آقا میرزا باشم بمیرزا فضل الله سیل سید
 برکات بیار مبارکست و هر چه در پیش شما از حقوق موجود تنهاها صرف
 این غرضی نماید حضرت شیخ سلمان ثانی اشین سلمان فارسی بود بلکه در دست
 بدرگاه احدیتت و بشما در این سالهای حرب ستمگران دست تطاول
 گشودند و آنچه توانستند فصور نمودند و عبدالبهاء تا شرا این وقایع ناگذار
 ولی هر چه واقع در بسیل دبر آفاق بوده اند اباید شما در بسیل تسلیم و رضا ملک
 نماید در این سالهای جدال و قتال جمیع اهل عالم در اشد وبال علی الخصوص
 ایرانیان که مورد جمیع آفات شدند ولی مشتقات آنان در بسیل نفس و هوئی
 و اما زحمات اجبار عبودیت در گاه کبر آیه آن رزایا محسوب بشون دنیا
 و این محن و آلام معدود از جانفشی در راه حضرت بهاء الله بین تفاوت
 ره از کبر است تا کجا و بجمیع اجبارداً از قبل من نهایت اثباتی ابلاغ
 دارید و علیک البهاء الابهی ۲۴ صفر ۳۳۹ عبدالبهاء عیسی

اصفهان بواسطه جناب میرزا یازدهم فریدان اجای آئی علیهم بھاء اللہ الاسبی
 جناب میرزا احمد خان جناب لہ اسب جناب حسین خان جناب شیخ حسین جناب
 محمد علی جناب درویش علی جناب آقا رضا جناب محراب بیگ جناب آقا باقر
 جناب تاحین جناب محمد رضا جناب ملا محمد علی جناب میرزا محمود صدر
 جناب میرزا علی کاتب جناب علی اکبر خان علیہم بھاء اللہ الاسبی
 (هو اللہ) ای یاران آئی شکر کنید خدا را کہ مورد نظر غایت شدید
 و مظهر الطاف حضرت احدیت از پر تویدی روشن گشتید و بر شحات کاتب
 غایت پر طراوت و لطافت اندر این گلشن فیض عظیم را ملاحظه نماید کہ مانند نسیم
 بہشت برین این گشت زار را سبز و خرم نمود و ہر یک آن نفوس را از استیجار
 جنت فرمود ہر چند این موہبت ہنوز چنانکہ باید و شاید در معرض شہود جلوہ گر
 نگشتہ و قدرش معلوم نیست اما عنقریب فرار و نشیب عالم از این نور مبین
 بہرہ و نصیب گیرند انوقت معلوم و مشہود شود کہ سر و جود چہ موہبتی در عرصہ
 شہود ظاہر فرمود و ہر یک از یاران مانند ما بان در افق غمت جاودان
 رخشندہ و درخشندہ و ظاہر و عیان گردند قسم بان روی روشن و جبین ساطع

نبور مبین تا جهانی بر سر نهاده اید که گوهر ولایتی آن اعصار و قرو زار روشن و منور نماید شکر کنیید خدا را و علیکم التحية والتشياء (ع ع)

اصفهان داماد پیک رحمانی (هو الله) آقا محمد نایبم علیه بآء الله الاهی (هو الله) اسنده آئی از کثرت مشاغل ابداً فرصت ندارم چیزی روز

پیش نامه خط با بحرم پیک رحمانی ارسال شد در خصوص بناء مرقد آن قاصد امین سوال نموده بودید چون بشیراز رسید بادوستان محترم الی مشورت نماید هر نوع که اجبای الی مصلحت بدانند بناء نمایند و مصروف بنار این عبد بعد ارسال میدارد ع

از قرار مکتوب سابقاً از شیراز مرقد طاهر آن قاصد الیر تعمیر نموده اند (ع ع) این کپی در

بواسطه جناب آقا محمد نایبم صدر جناب سلمان جناب مشهدی حیدر جناب آقا سید مرتضی جناب آقا محمد جواد جناب آقا محمد رحیم جناب آقا عبد الوهاب جناب آقا سید عبد العزیز جناب آقا محمد مهدی جناب آقا سید حسن جناب میرزا عبد الجواد جناب میرزا آقا

جناب عبد الحسین علیهم بآء الله الاهی (هو الله)

اسراران عبد الهیبا حمد خدا را که از کاس عنایت سرمت شدید و در زیم الرت بحرمان می پرست گشتید از جام عنایت نشسته یا خنید و از صیبا می مویبت

خطاتب اصفهان
۷۳
خطاتب اصفهان
۷۴

حیات تازه جتید ثابت عمید و راسخ میثاق و مشاق مشاهدۀ انوار سیر افق هر چه
 سر حلقه عشاق پر احتراقید و مقلان بر ز فراق ولی الحمد لله بعد از صعود از این عالم فانی
 وصال داعی مقدر و ظل و در حنبت لقا ابدی محو م و مقصود از حوادث این جهان
 ظمانی محزون نژدید و از مخصان این حیات فانی دلخون نشوید با لطاف

رحمانیه مسرور گردید و بموہبت ربانیه خوشنود شوید الحمد لله در ظل ظلیما و در نیاہ است
 جلیل انیت رحمت عظمی انیت موہبت کبری و علیک التیجۃ و التیجۃ (ع ع) (ع ع) (ع ع)
 اصفیان جناب آقا میرزا ماشوم داماد آقا شیخ سلمان عمید بجا دانستہ

(هو اللہ) ارنبدہ با مکتوب و صل گشت و مضمون معدوم گردید یاران
 الیہا تحیت عبد الہا برسان کہ در نہایت بحر ان نذکر یاران مشغولست چندست
 کہ از ارض صابہ ملکہ بشارات و غلفہ منجات بسم عشاق ز رسیدہ مخفیہ تمام
 نہ چنان نجانی رواد اشتند کہ تحمل توان نمود با بطع آن جمع آزرده اند و دلگستہ
 و مضمونہ وبال و پرستہ با وجود این امید چنین است کہ این سختی سببستی نژدد
 و این قنول و عدوان سبب کون و اصفیان شود زیرا ہمیشہ عادت چنین بود
 و قرار یاران کہ آب سبب شعہ آتش عشق گردد و جناعت از دید و وفا شود حال نیز

خط کاتبی و موصوفی

چنین است این مضموم در هر دمی بدف هزار سهم مسموم با وجود این سینه آهنیه گردد و الوار تب است
 پشتر طوبه نماید از عسرت فاندان پیک این خزن حاصل شد و در آنچه باید و ساید تصور
 سخا ابد گشت و علیک التیحه و آشناء (ع غ ع) اصفا ان جناب میرزا با شتم
 داماد پیک روحانی علیه بآء الله الاهی (هو الله)

ارصر حضرت سلمان نامه شمار سید ایچ میدانی که عبدالبیاء بچه در جنه غرق
 در یابی مشاغل و غوائل و ثواغل است با وجود این از کثرت محبت مجبور بر جواب
 و اجرای خواشش شمارت حضرت محترم مقرب در گاه اسم اعظم جناب وزیر فی الحقیقه
 آیت بدی و موفق بخدمت و عبودیت جمال اسی و شریک و سهیم عبدالبیاء
 من از اوسید راضیم الحمد لله اصفا ان لغوران آمده آن برودت و صورت
 زائل و شعله و حرارت حاصل شده از غنایات حضرت فحی الا لطاف امید چنانست
 که روز بروز این شعله روشن تر گردد و این حرارت محبت آید شدید تر شود بدین آ
 وقد سیه فانم و حولی فانم و منیره فانم از قبل عبدالبیاء نهایت مهرانی ابلاغید
 و گوید حال بر نظام و قواعد موجوده مرعیه در هارس کحصل نمایند انشاء الله صروف
 فرصتی شد در آن خصوص چیزی مرقوم میگردد حال ابد احوالت نیست فی الحقیقه در صفا ان

خطا کاتب انصاف و ابراز کرد

تأسیس مدرسه‌ی بخت اطفال بهائی فوض و واجب است اگر ارباب الهی در خصوص صحیح
 مینمودند سبب وصول بهضای حضرت رحمانی است اطفال چون در مدارس دیگر تحصیل علم
 و هنر پردازند هم مشرب و هم خوی بی ادبان گردند و علیک البهآء الابهی (خ ع) ^{مکتب}
 اصفهان جناب مرتضی قلی جناب شیخ حسین جناب جلال جناب اچودان جناب
 میرزا خلیل جناب میرزا احمدی جناب اسفندیار جناب حاجی میرزا جناب اسد الله
 جناب حاجی احمد جناب حاج عبد الغفار جناب الیا هو جناب فرج الله جناب
 عبد الخالق جناب غدا جناب موسی جناب مهر مرز جناب آقا محمد جناب عبد الرحمن
 جناب استاد علی جناب سید حسین جناب میرزا باشم صهر پیک رحمانی علیهم
 بهآء الله الابهی (هو الله) اربابان الهی حمد خدا را نور مدی
 از افاق ارض صادر در نهایت تمللاً پدیدار گشته در قلوب شوق و شوری جدید
 افتاده و در نفوس استرازان تازه‌ی آشکار گشته مدتی بود در نهایت سکون بود حال
 بحرکت فتنی شد باران آغاز آواری نمودند و در این گلشن تقدیس شننازی زدند
 انسان اگر کجی مفقود گردد بهتر از آنست که محمود شود مرده نسبت بهتر از افسرد
 پزمرده است زیرا مرده مغذ و راست حول و قوتی ندارد ولی افسردگی و پزمرده

نظرات انصاف و مهر مدار

از سیئات سابقه و لاحق حاصل گردد حال حمد خدا که این تیرگی متبدل بروشانی شود و این
 افسردگی با فروختگی منتی گشت ایام جمیع انام در نهایت ظلام میگردد در ظلمات ماث
 که در قرآن مذکور است مستغرقند لا یعلمون المبدء ولا المنتهى ولا یطلقون کلمات
 الاشیاء و العاقبة یرجعون الی الحفرة الظلمات و الدرکات اسفل قد خسر و الحیوة
 الدنیاء و صرما من نیشة الاخری فی انفسا لهم من هذه الغفلة العیما سئل الله
 بان یمدیهم الی سبیل الرشاد و نیور البصار بهم بالنور الساطع من الافق الاعلی
 بارای یاران این اوان وقت بهمتت و سعی و اجتهاد تا بجد بلیغ آن قلمبر
 با بهتر از آرند و بنفحات قدس زنده نمایند ترویج وحدت علم انسانی کنند
 و تاسیس گنجی لشبری نمایند یا رواجیار نوازند و کار هر درد مند سازند و در این
 گلشن حنبت اسی بایع الحان نغمه و آوازی نوازند که گوشها محرم راز گردد و جمیع بشر
 بهم و هم آواز شود تا مایدات یغیبه پای پی میرسد و توفیقات صمدانیه مقابعت
 اگر نفسی کلال آرد و یا آرام جوید خود را محروم نماید و علیکم البتة الابی (ع ع) (ع ع)
 اصفهان جناب میرزا باثم صدر حضرت پیک رحمانی جناب شیخ سلمان هندیان
 علیه بجا و الابی (هو لکلا) ای نیده آستان آبی نامه شمارید

و تالان و تاراج معلوم گردید این سنین گذشته ایام انقلاب بود در ایام انقلاب سرب
 آب شمرده میشد لهذا سختی و پریشانی از لوازم ایام امانیت هر چه بود گذشت
 بمتعلقین حضرت شیخ نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دارید شما باید تا سبب مکتبی
 در اصفهان یاد داریات بفرمایید و تربیت اطفال مشغول گردید این امر خرم
 را از حرام امور بشمرید و چون راهها باز شود و منجا بره متابع گردیدند خردی
 باز ماندگان حضرت شیخ خواهد شد ۹ جمادی الثانی ۱۳۳۷ عبد الهیاء نجف
 بواسطه جناب سید علی خان جناب رضا قلی میرزای شیرازی عید به آید
 الاهی (هو الله) ای همدی بنور همدی فافرح مذکر مولاک با آیدک
 و مد اک و القذک و سجاک و اسمعک و احیاک و انعم علیک و اعطاک
 و اکرم مشواک آن ربک بیدی من بشادالی صراط مستقیم طوبی لک من مده الهدیه الکبری
 لشبری لک من مده الموهبه العظمی و طوعاً لک من مده المنحة الی یبتغینا اولی التهنی و ذمماً
 لک من مده العصیة الی بی کتر لاقضی و سروراً لک من مده الاشراف الذی انار
 الآفاق فاشکر ربک العظیم علی هذا الفضل الجلیل و الفوز البین و الفیض القدیم
 ان فضلک علیک کالغیث الهاطل المدرار من سحاب رحمة ربک الرحمن الرحیم

خط کاتب و ایضا مبارک

۱۷۸

خط کاتب و ایضا مبارک

۱۷۹

و علیک

و علیک البجاء الایبی (ع ع) جناب میرزا علی خادم حرم (هو الایبی)
 اس خادم درگاه حق این خادمی تو از شغلت بی عالم برتر است و این ندگی تو از
 سلطنت جهان بهتر زیرا این شهر یاری جهان سراب بقیع است بلکه ستم نفع و لکن
 خادمی تو سلطنت باقیه است و حکومت سماوات عالیه ففهم اقل عبید و لکن
 الملوک عبید هم و عبد هم اضحی له الکلون خادما با بر این جامه عبودیت رد آنوت
 قدیمه است و این خاک ندگی تاج و افسر شهنشاهی جهان باقی اینست که اکل
 جیل این عبد دلیل در درگاه جمال ای مقام عبودیت است و اعظم مباحات قیام
 بر ندگی این قبه علی است اللهم وفقنی علی ذلک و حقنی بذلک انک انت
 الموفق القدر (ع ع) (هو الایبی) شس جناب سلیمان
 علیه بہا سے الایبی (هو اللہ) اس سلیمان وقت سلیمانیت بنکام
 کامرانی و دم شادمانی چه که کشور الطاف در نہایت وسعت و خشت غوفان
 در غایت عظمت و سر بر محبت اللہ در کمال رفعت بفضل جمال ای برای
 سر بر جلوس نما و تاج سروری بر سر نہ نیت سلیمانی نیست شریاری نیت
 بزرگواری (ع ع) (هو الایبی) انوش هر جناب علی ان قی

علیه بآء الله الابی ملاحظه نمایند (هو الابهی) سبحانک اللهم یا الهی
 انت الذی تجلی من انوار احدتیک اجیت الموجودات و باشرایق من مطلع جناتک
 انورت المملکات اسک باسک الاعظم و نورک الاقدم و جمالك الانور و مرآتک التقیم
 و منجاک القیوم و واسطک العظمی و وسیتک العلیا و آتیک الکبری ان تؤیدوک
 هذا علی التمسک بعروقک الوثقی و مویذک الجلاء و نمحتک العلیا ثم قدر له
 کل خیر قدرته لخره فخلق و بینه لبره ببارک و اعطیه لسفرة کرام الکائنات
 و اجعله ثابتا مستقیما علی امرک و حکمت انک الکریم ذو العطاء و الرحیم
 بالارتقا ففعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انک انت الغفور العظیم (ع ع) ترید
 (هو الابهی) ای حاضمه حدائق معانی تجلی الله علیک باشرایق انوار
 جمال بآء الابی اگر چه بظاهر در وادی فرقت و سحرانی و مبتلا ی صفت و صورت
 لکن فی الحقیقه در محفل یاران الهی و دوستان مغوی یادت ذکر و فکر انجمن است
 و روی دلجویی مجاز حقیقی حاضر چون شمع روشن پس ای یاران بجان مستبشر بشید
 و قلب خوش و امیدوار که فضل ملکوت الهی عظیم است عظیم و دروالبطن اجابده
 از فیوضات رب قدیمت و شدید و البهائم علیک یا من شغل بار محبة الله (ع ع) ترید

هو الله ای بنده آستان الهی از فضل حضرت یحون در دو آستان پاسبان

فطابک ۴

و هر دو مقبول درگاه احدیت ولی در یکی پاسبان حقیقی و دیگری مجازی از حق میطلبیم که
مجازت را نیز حقیقت نماید ولیس فی اعلی فضل ربک بغیر ذی از خدا بخواه که فوق
بر عهد و میثاق غایت نماید (ع ع) (هو الله) ش جاب میرزائی

فطابک ۵

خادم شاه عیبه بآء الله الاهی ملاحظه نماید (هو الله) اسفندم قبرستور
آن جدش مقدس و رس مبارک را محافظه نماید و ملاحظه دارد چه که صد هزار چرخ
آن مصباح را طائف و صد هزار شاه بنده آن درگاه مرتفع اگر چنانچه حال

نور آن مصباح از انظار استوار است و از اشرار موجب آما عنقریب آن نور
جهان افروز شود و آن شعاع حرارتش عالم سوز قدر این فضل وجود را بداند و شکرانه
قیام نماید و الباء عیبه علی کل ثابت علی میثاق الله ع (هو الله)

شیراز جاب میرزائری عیبه بآء الله الاهی (هو الاهی)

فطابک ۱۸۶

ای بنده شکور رب غفور غفایاتش غیر غفای و الطافش بی پایان عواطفش محیط است
و رحمتش منبسط در سبط نورش ساطعت و نیرش لامع از جمله الطافش اینست
ایقانت عرفانت پس چگونه شکرانه این عنایت بی نهایت قیام توان نمود

مگر بقدر وسع شبر و مقدار طاقت زبان و بیان چون در و گهر پس بقدر مقدور بشکرانه
 پرداز (ع ع) شکر هو الله شيراز جناب ميرزا علی عليه بآء الله الاهی هو الاهی
 ای بنده ای عفو و سمو جهانی امر تصویری و اعتباریت بکسی و اضافی نحو حقیقی
 در عالم جااست و سمو واقعی در جهان و جدان پس توجیه ملکوت ای کن تامله بی تحقیقی مشاهده
 نمائی و ارتفاع ذروه اعلی مشاهده کنی آن رکب لب لافق الالعی و البهار علیک (ع ع) فظ ببارک
 هو الاهی جناب آقا میرزا علی خادم علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند
 هو الاهی ایامن اشتعل بالنار الموقدة فی برتیه آسیناء بر خیزد در کمال استعجال فظ ببارک
 مرقوم میشود چه که بهیچ وجه مجال نیست ولی انجذابات قلبیه محبت اجبار رحمن بچنان در دست
 فوراست که امواج بحر اعظم مشغولیات از ذکر اجبار رحمن مانع و حاصل گردد رب اید عبدک بنا
 علی الاتبرمال الی باب احدتیک و انصر اعه الی سماء الوهتیک و الاشتغال بذکرک و الانجذاب
 نبغی تک و التمسک بعروقک و الثبوت علی خمدک و غیاثتک و الاستشفاء منه علی صراطک
 و الاستصاعة من انوارک و التسلیم لامرک و التشریط ب ذکرک و ثنائتک
 انک انت الکریم الرحیم الوهاب و بعبادک رؤف (ع ع) فظ ببارک
 ش جناب میرزا علی خادم حرم ربانی علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی ای خادم حرم مطلع انوار اسم اعظم در پیش خیزی مرقوم شد و حال نیز
 این نامه نگاشته میشود شکر کن حضرت احدیت را که باین موبت مفتخر گشتی و باین غایت
 مشرف خادم در گامی که فرار نفوس مقدسه است و مطاف ارواح مجرّده نصرت القضا
 از ترابش استقام میکند و نسائم روح بخش حیات از غبارش انتشاق میشود و مطالع اناجیب
 الیهیت و مشرق الطاف غیر قنایهی طویلی نفس زار در ذلک المقام المقدّس طویلی
 شام تعطر من انغیث المعطرة المنتشرة من ذلک الموقع الاقدس و بشارة
 نفس قد تدندن حوله قلب خاضع و میکل فاشع و قلب محترق و خاشع و ملتهب و دموع
 نسیم و کبد مضطرم علی تلك المظلومة المقدّسة الّتی احترقت بنار محبة ربها و ذات من ثبته
 حرقة الفراق ^{تسکینه} عیب البهائم ^{آیة} آنچه فتنها آمال مقبرین و غایت مقصود ملائکه
 عیّین است جناب شیخ بالوکاله مجری نمود از قبل شما در روضه مبارکه بالنیاب شمعی
 روشن کرد و همچنین با کل در یوم مخصوص بالنیاب از جناب رفیع رفیع و شما و جمیع دوستان
 و یاران ارض شین در روضه منوره زیارت مخصوص نمودیم فاتبش و اربده
 البشارة العظمی و هذه المنحة الجلاء و هذه العطية النورآء و البهائم علیک و علی
 اجاء الله عبد الهمباء ع (هو الاهی) جناب میرزا محمد

عید بآر الله الابی ملاحظه نمایند **هو الاهی** الی ورتی ورجائی و غایتی اما الی
 اسلک لفضک ورحمتک الی تخصصت بها فیرة فلقک و تزلزلت علی اغرة عبادک
 و بموکتک لیری الی تضاعف بها وجه اجلک و نورک القیم و جلالک الی تحلل
 لنعیم اعفی عن البصائر الظلمین و یوح و یضی فی الملکوت الاعلی رفیفة الاهی
 جبروت العیب لاهوتة الاهی بان تترل علی عبدک بذالکل رحمتک و جودک
 و احسانک و توفیة علی الاستقامة علی امرک و الشیو علی عتق و توفیة خیرة الاهی
 و لاخو و تبارک له فی کل شیونہ و تجلده محفوظا مصوناً فی صون حمایک و شمولاً
 لمجانیات عین رحمانیک انک انت الفضال المجدد الکریم الرحیم رب تبت قدمی
 و اشد دازری علی خدمتہ امرک و ا جعلنی من عبادک الراسخین عبد البسار ع
 و بلغ تخمینی و کبیر الی حضرت رفیعی الرفیع و ال بی ان یوقفه علی اعلاء کلمتہ بین العالمین
 عبد البسار ع **(هو الله)** شیراز خاب کرده فی حاجی علیه بآر الله
 الاهی **(الله اهی)** ای ہدی بیل نہایت بیک غایت است
 اعظم سویت و ثمره شجره رحمت چہ بسیار نفوس کہ در صلب ہایت گریستند
 و لی چون خلوص نبود محروم ماندند اسان نفوس کہ بجز دستماع در شامراہ ہدی دویدند

ظن

۱۹۰

ظن

۱۹

و از کثر خطا نوشیدند و از شدت صفا چشیدند چون تو از آن نفوس شکر خدا کن (ع خ آ) ^{تسبیح}
هو الله بواسطه آقا میرزا علی فادوم حرم مبارک خباب عواجه محمد اسمعیل علیه آله ^{تسبیح}
 هو الله ارادت می نوریدی دودست شکرانه بدرگاه خداوند یگانه بلندناوشش ^{تسبیح}
 نما کنشمره آفرینش فزگشت و دیده بنش گشودی و روش یاران الهی پذیرفتی و در ظل
 غایت پرورش یافتی حال سزاوار نیست که درمی نیاسالی و نفسی رحمت بخونی شب در روز
 مانند شمع بسوزی و نور هدایت بجمع منبذول داری بجان و دل در فکر شرفیات الهی باش
 ع ^{تسبیح} (هو الاهی) خباب عبدالکریم خان علیه آله ^{تسبیح}
 ملاحظه نماید (هو الله) ای بنده درگاه آتی چشم گش تا مشاهده آیات ^{۱۳}
 کبری نمائی و گوش گش تا استماع نعمات و رقا کنی فخر وجود بسیار روشن و غیر است
 و لو کب غرت امر الله در شدت سطوع چون نیر فلک اثر بجز الطافت که مواجبت
 و نام یزدانت که متحرک از مرتب احسانت این ایامرا غنیمت شمار و این
 فرصت را از دست بده غمقریب طیور وحدت باشیان رت با جدتیت پرواز نماید
 و البت علیک ع ع از فضل ملکوت ابی امین و ایم که آنجا
 چون شمع روشن در انجمن عالم نوریدی ساطع و لامع گردد و منفحات قدس محبس

انس بیارید فی الحقیقه انتساب عنصر جسمانی و عنصر روحانی داشته‌اید لکن اباید بعون و یثبات
 جلاله چنان بشور و جوش و ولوله و شوق آئی که هر نفسی را ملاقات فرمائی روح بخش و جان
 عطائی و بروح و ریحان آری و البتّه عیلت (ع ع) است بجهت (۹)
 شیراز جناب آقا میرزا ضیاء الدین خادم مشرق الاذکار علیه بجا و الله الاسبغی
 (هو الله) ای ثابت بر پیمان نامه‌ئی که در نهایت عجز و انکسار مرقوم نموده
 بودی و اصل باین دیار بشده معانی صرف تبتل و تضرع بود و مقصد و آمال
 موفقیت بر خدمت امرد و الجلال و این اعظم محبوبت عالم انسان است بجز توبه
 کبری را با عن قد میراث داری و بر منبج تویم و صراط مستقیم سالکی از کاستیم
 مرستی و از ما معین سیراب و بخدمت مشرق الاذکار مشغولی و از ما دون حق نیز
 جناب آقا میرزا قائم کما کار را با لطف رب متحیر امیدوار کن و بپنجین کبیر عزیزی
 والده محترمه خدیجه را بنجات قدس بیدار کن و اخوی میرزا بهار الدین را با لطف دلبر
 ناز نیز متزوده و امید از رب کریم چنانست که خدیو گوارد میرزا محمد در جهان ابد
 سر مدغرق بحر الطاف رب واحد احد گردد و بپنجین پدر مهر پرور میرزا باقر در انوار ملکوت
 عفو و مغفرت مستغرق شود باری تو و برادر مهر بان باید هر دو چنان بخدمت

هم و انصاف
 ۱۹۲

قیام نماید که روح مقدس آن دو جان پاک در عالم تابناک مسرور و فرخناک شود
 و علیکا البتہ الابی (ع ع) ^{تسبیح} شش خباب میرزا ابوق اس ساعت ساز
 عید بآء اللہ الابی ملاحظه نمایند (هو الابی) ای شعل نبار محبت اللہ ۱۹۵
 ساعت که جسم منجمد و فز متطرفت بسبب نظم و ترتیبی با مهرانه حرکت منتظرانه دارد با وجود
 آنکه جسم ثقیل است اوقات انتقالات کواکب جلیل را معین نماید و بشیر قرب
 طلوع نیز فلک اثر گردد و چون حرکتی تخفیف و ضعیف در جسم ثقیل حاصل شود چنین
 اثر جلیل حصول یابد پس اگر حرکت ثقیل روحانی در جسم انسانی که نشانی روح این عالم
 عنصریت ظاهر شود چه آثار با مبره و کمالات لامعہ تحقق یابد پس از خدا نخواست که تری
 الہی و قوۃ فی روحانی سبب حرکت و جدائی بسا کل انسانی گردی و رصده حرکات
 کواکب تا اعلی و نجوم ملکوت الہی شومی و چون روح پرنفوح علت حرکت و تہراز
 جسم عالم امکان باشی و البتہ علیک و علی کل من ثبت علی عمد اللہ و یناقہ عبد البہاء
 ہو الابی العاشق جان سوخته بحال رحمانی ایک رکت علی اتبعاء مرضاتہ ۹۶
 و اعلا ذکرہ در سبیل حق جان و مال و مغرت و منال اگر از دست رود اعظم توفیقات
 الہیہ است و اکبر تائیدات ربانیه چه کہ انیمقام ربہ فداء کلی است کہ اعظم آمال اولیاء

خطبہ

۵

خطبہ

آبست انیت که حضرت اعلی روح العالمین فداه درین القصص قویم اسما خط بطال
 الله الابی میفرماید یا سیدنا الابر قد فدیت بکلی تک و ما نمیت الا القل فی سبک
 والسب فی محبتک وانت الکافی باحق و الروح و الهاء علیک (ع ع) تفسیر
 ش جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیه بهار الله الابی ملاحظه نمایند (هو الابی)

ای نده حق هر چند بظاہر تو در شینی مادر سین یعنی ولایت سورتیه آمانی الحقیقه
 در ظل یک شجریم و تنعم سیک شمر در محفل السیم و از جام عدس دست درخت ابی
 داخیم و در گلشن الطاف دار و پس حمد کنیم خدا را بر این جدی و الهاء علیک ع تفسیر
 هو الله جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیه بهار الله الابی الله ابی
 الی انت تعلم عالی و تری شست شلی و تفرق جمعی و تدف قلبی فی سحرانی من قریب
 و و صالک و بعدی عن ملکوتک و حسراتی و سکرانی فی بیدار الحرامان من قریب
 ارب ایتمی علی ذکرک و شانک و النطقی بجمک و نفوتک بین خلقت و اخص و عجب
 لوجک الکریم یار بی العظیم انک انت الرحمن الرحیم ارب به اعبد توجبه ملکوتک الابی
 و نطق بالثناء و اعرض عن الهوی و سرع الی شاطی بحر الهدی و شرب کاس الوفاء
 ادر که بفضک وجودک یار بی الاعلی تفسیر (ع ع)

از ستر تکیس لر منرال رئیس سوال نموده بودید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحوم است
 که در جواب سوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه نجاشی
 مفصل شرح کرده است شیخ مرقوم کند در هر دو صورت جهش ن ثابت گردد حال شما
 باین رؤسا مثل پیر حاجی محمد کریمیان و غیره متصل و متتابع مراجعت نمایند که شرحی
 در این بیانات نجاشی مرقوم نمایند و یا آنکه اعتراف بر عدم فهم کنند چه که مشهور است
 که از حاجی محمد کریمیان سوال نموده بودند گفته بود که من بیفهم و هر کس بفرماید فاضل بنوم
 ولی لسانا گفته بود باید خطا بنویسند (ع ع آ هو اللہ) نجاشی زار

آقا میرزا ابوالقاسم عیدیه باقر الله الاهی (هو الاهی) ای زار مطلقاً اعلی
 شکر کن جمال قدیم رب کریم را که مسافت بعیده را طی نمودی تا نضیل محدود و مقام
 محمود آستان حضرت معبود وارد شدی و بصیر را مشاهده آیات کبری در آن غیب
 مقدسه روشن فرمودی پس حال از معانی از نغزات قدس این روضه مقدسه بردار
 و بیاد الله توجه نما و هرگز از پیام الهی که در صلیک عهد و میثاق ربانی مندرج است
 بهره مند کن یعنی کل را ثبوت بر میثاق دلالت فرمانا جوش تا یقینات از ملکوت الهی
 بجوش آید ع ع آ هو اللہ) نجاشی قاسم میرزا ابوالقاسم عیدیه باقر الله الاهی

از ستر تکیس لر منرال رئیس سوال نموده بودید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحوم است که در جواب سوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه نجاشی مفصل شرح کرده است شیخ مرقوم کند در هر دو صورت جهش ن ثابت گردد حال شما باین رؤسا مثل پیر حاجی محمد کریمیان و غیره متصل و متتابع مراجعت نمایند که شرحی در این بیانات نجاشی مرقوم نمایند و یا آنکه اعتراف بر عدم فهم کنند چه که مشهور است که از حاجی محمد کریمیان سوال نموده بودند گفته بود که من بیفهم و هر کس بفرماید فاضل بنوم ولی لسانا گفته بود باید خطا بنویسند (ع ع آ هو اللہ) نجاشی زار

۱۹۹

مکرم بود و در این کور کن اول از اسم عظیم ملاحظه کن که چقدر مبارک است هر چند بظاہر
تصغیر حسن است ولی در حقیقت شمس افق کبریا و عظمت جمیع اسماء
طائف حول این اسم و کل صفات مشتق از لفظ این اسم نظر لتعرف امر الله
المقدر المبین القیوم ع ع مقابله (هو اللہ)

امه الله ضلع جناب آقا میرزا ابوالقاسم علیها بجا و الله الای
هو الایھی امه الله و رفته موقنه با جناب آقا میرزا ابوالقاسم

در کمال روح و ریحان وارد تبعه نورا در ارض بضیاء گشت و چون خاک درین
خضوع و خشوع در استن مقدس محل روضه مبارکه نشست و بغایت تفرخ
و بتسلط الطاف بجهت اجاب و استماعی مغفرت بجهت متصاعدین نمود و در
جمیع احوال بیاد متعلقان بود و بالتی به نیز زیارت نمود از درگاه احدیت
بمنتهای عجز و نیاز استماعی قبول زیارت او را مینمایم و لایه وزاره
کنیم انه یقبل الشفاعة و تیوب علی عباده الخالصین و الحمد لله رب العالمین ع ع
مقابله (هو اللہ)

ورفته قهزده صبیہ جناب آقا میرزا ابوالقاسم امه الله لقائیه علیها بجا و الله الای

(هو الاهی) ای در قه قه تنزه لشکر کن حضرت رب غرت را که چنین بدی بتو
 غنایت فرموده که از عشق الهی گریانی خاک دارد و همی لبه ترا از کواکب افلاک با وجود این
 در خضوع و خشوع چون مرکز خاک این نیت الافیض الطاف مخصوصه رب قدیم اولاسب
 وجود تو بود تا نیا غلت بدایت نور شود و توجه بمقام محمود و در حول مرکز دائره غیر تنایمه
 بیاد تو مشغول بود دیگر تراز این بد تصور توان نمود لا اله الا الله و علیک ع ع
 (هو الله)

جناب محمد رضا ابن مرحوم اختر صیبه بهاء الله الاهی (الله الاهی)
 یا من تعلق بابداب ردا الکبریا یا سبح و قدس و هل یاسم ربک حتی القیم و قل سبحان
 من انشاء النشاء العظمی و قد الاخره و الاولی سبحان من اقام الیقامه الکبریه
 سبحان من خلق فتوی سبحان من مد الصراط و رفع السموات العلی سبحان من
 وضع میزان و حشر من فی الوجود فی النشاء الاخری و ادخل الذین آمنوا فی رحمته و الغافلین
 فی حجیم و ضاب و سبر عقی الذی کذب و افتری (ع ع) تعابیه (هو الله)
 شن جناب آقا محمد رضا علیه هب آء الله الاهی (هو الاهی)
 ای نبد راضی نقضاء حقیقت رضا اعظم مومبت جمال ابراهیم ولی تحقق این صفت

کذا اعظم

که اعظم منقبت عالم انانست مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است حین امتحان معلوم
و واضح گردد اسئل الله ان یوفقک علی هذا الفضل العظیم و الحمد لله رب العالمین و البهائم علیک

ع ع (هو الاهی) ش جناب آقا محمود ابن خیر علیہ بہا، اللہ الاهی
هو الاهی ای محمود محمود ^{مباش} شبلج درین خیال و برف در قطن جبال فراوان

و بہائم بارده و وحوش شاردہ در کوه و صحرا و خشکی و دریا بحد و حساب ولی سمندر آتش
خوار و قفس آتش خواہ نادر و کمیاب بیا تو سمندر پر سوز و ساز شو و قفس آتشکدہ
راز آتشی بجان نمودان زن و صلائی بر محتجان اگر چه نمودان و منجان در یوم
میشاق چنان آسوده و بیخ کرده و مرده اند کہ خبر نیران شعلہ بی در آہنا تاثیر نماید
و البہائم علیک ع ع مقہ بد شد

شیراز جناب آقا میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیہ بہا، اللہ الاهی (هو اللہ)
اشتابت بر پیمان نامہ رسید و مضامین معلوم گردید حمد کن خدا را کہ در سبیل
اند لبر نازنین منزوی و خانہ نشین گردیدی و اوقات غریز را تجریر کلمات و ترتیل آیات
محصور فرمودہ بی این نعمت عظمی شایان ہزار شکرانہ است نامہ ہای سابق ارجبت
عدم امنیت راہ فرسید و الا لاید جوالی مختصر آفلأ بر یکی از انان مرقوم میگردید

خط کاتب در اوضاع بسیار ک

حال الحمد لله این نامه رسید و از معانی خلاوت روحانی حاصل شد کلام جان شیرین گشت
 و مذاق و جودان شکرین شد آئی الهی آن مجذک مذاقده تجرّع کاس البیادنی بسبک
 و ذاق مرالرزایابی محبت قد استمدف سهام الجفای و صبرتی حبر الغضای و منظر
 تبار محبتک بین الملا منجم الدموع من اعیون تجابجبالک الاعلی رب انه مفرؤن الحق
 منجذب الی الحق متوجه الی ملکوت الجبال شائق تالوق الی محفل الوصال رب ایده
 فی جمیع اشئون و الاحوال و یسر له الآمال و حشره مع الابرار و انطقه ثنائک
 بین الاحرار انکسانت الغیر المختار و انک انت الرحمن الرحیم و علیہ بما الاصحی تطایر
 ع ع (هو الله) بواسطه آقا میرزا نادى شیراز
 و توسط امه الله زیور سلطان حرم جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیها بآیته
 (هو الله)

امه الله مخزون مباشش مغموم مگرد روی مخراش و رشک از دیده
 پاش آه و این مکن و فغان و حین منما آرزده مگرد و فروده مشو پرمزده مباشش
 زیرا فرزند دلبندهت باغوش پدر آسمانی شتافت و در ملکوت رحمانی رخ نشینت
 و حضرت رب قیوم او را بحال نوازش نبواخت طول حیات را ایتمی نه اصل کجاست

خط کاتب در انصاف مبارک

الحمد لله ب نتیجه زندگانی در ملکوت رحمانی فائز گشت چو که مقصد از حیات جهانی حیات
 روحانی و زندگی جاودانی در عالم یزدانیت آفتاب است و منقبت مقرر گشت
 انیت اعظم شاه مانی و اتم کامرانی در جهان ربانی و علیک تحمیه و الشانار (ع ع) متعاب
 هو الاهی شش خاب محمد اشهر با بزرگ علیه مبارک الله
 الاهی علامه نماید هو الاهی یا من احرق من نار الفراق
 قد تلوت الوردة الناطقة بحجة محبوب الآفاق و شونک علی العمدة المیشاق و بحیر
 من کأس الوفاق و تجنبک من اهل النفاق و اشتیاقک للمروج الی المدی الاثلی
 و الصعود الی ملکوت الاهی و بتلک و لفرعک الی الحضرة الرحمانه ان
 یطیرک فی سواد القدس و فضاء الاسس و یحیرک فی جوار رحمته الکبری
 و نیز لک فی نزل الوفا فی جبروتہ الاسمی طوبی لک من ہذا ہستہ الخالصة
 و التمة العلیة الکبری و لکن یا حبیب شد و ظہرک و قواررک و شمر ذیک لا علاء
 کلمة الله و نشر نجات الله و سطوع انوار الله و احاطة کلمة الله و بعد ما یؤیدک الله
 علی ہذا المنحة العظمی و یوقظک علی ہذا المویبة الکبری فانشر الالعلام و تقر فی النور
 و اقصہ ملکوت ربک بجنود الخدمہ فی امراتہ و ادخل الرفیق الاعلی و الحی یقہ العلیا

وآروضة الغنار بوجه نورانی و قلب رحمانی و روح ربانی و الهباء علیک و علی کل من

تثبت بوجه و میانه الغلیظ ع ع (هو الله) ش

خواب محمد اشیر با قازگ علیه هب آراسته (هو الله)

ای بهتر از او تار محبت است آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید و حقیقت

۲۱۱
ظن باریک

مقصود مشهود بود اجای آتی الحمد لله در جمیع اقطار نحمدت استان

متدس قائم و در نشر ایچه میقص یوسف رحمن جان فشان میمانید و نماید از

کل جبات متواصل متابع نوید من نشاء بخود الهامه و جوش فیضه و الغامه

است هو القوی القدر ملاحظه نماید که عبارت بان صریحی که فرموده و مانع را معین

کرده باز این محبتان در حجاب غفلت محجب در هم می خورند بیعیون و در غم

فی غیر انهم بخوضون ع ع متعابد شد

امه الله ضحیح محقره رایت برسان و بچین دونهال بوتان محبت الله را ع ع

خواب آقا میرزا ایل صیب عبد الباست و فیل ابل ما اعلی تحت ابی رسانید

و به عنایت حضرت کبریا مطمن باشند و الهباء علیهما ع ع

هو الاهی شس خواب حاجی میرزا سید علیه با آراسته الاهی ملاحظه نمایند

ملاحظه نمایند

بنا فیضه بوجه و احادیث در نظر آید

(هُوَ الْاِلهِي)

ای ضرعام اجمته ملکوت جمال قدم واسم اعظم روحی لاجبائه فدا در جمیع اوقات
 ذکر اقیم فارس و شهر شیراز را میفرمودند که انالی یعنی اجابی الہی قد تیمم بروحی و ذالی تو کیم سنوتی
 مظهر رحمند و طوط بلحاظ عین غایت و میل مبارک همیشه در این بود که آن نفوس مبارک مظاهر
 آیات توحید باشند و مطالع آیات تجرید در اعلا رکعتہ اللہ ریات نشود باشند
 و در تشریح تم محبت اللہ آیات معروفہ حال باید اجابی الہی بر نصرت امر اللہ یعنی بدیت
 نفوس چنان قیام نمایند که ندای حسین و آفرین از ملکوت ابی تتابع رسد که طوبی لکم
 یا جنود اللہ الاعلی طوبی لکم یا بدات الوری طوبی لکم یا یکات میدان التقرع ع
 مقابله شد

(هُوَ الْاِلهِي)

نش خباب حاجی میرزا اسد اللہ علیہ سآ اللہ الہی لا ینفک فانیہ هو الہی
 امی ناحق شبای الہی لسان را ذکر می و تحقیر را فکری لازم لکن اذکار و الکل مختلف
 و متفاوت قومی مذکر حقائق مومومہ و انعکاسات شبیه مشغول گردند چون
 آن ادبام زائل و آن انعکاسات ظلیہ آفل گردد خائب و خاسر شوند و جمعی
 آن او را مرا از بدایت زائل و آفل بینند و حقیقت شاخصه و ذاتیت قائم نگینست

۱۲
 ۳
 وصال نصیبت از باب رحمت اللطیف میگردند

یا نصیر الرحمن طوبی لکم

ای ثابت برپایان نامه آن روحانی ملاحظ این بنده فانی شد از صعود آن فائز منصفه
 صدق در جوار رحمت کبری یعنی چراغ با محزون مباحثید زیرا آن سراج در زجاج مغفرت
 عظمی بر افروخت و در این سخن با لاروشن گشت مناجاتی در طلب مغفرت تلاوت شد
 بخل مجید ایشان برسانید اما از جهت فتور در ارسال رسائل انیعبد را البته مغفور
 خواهید داشت زیرا نه آنکه که چه طوفانی زوجه موج و بیجا نیت است منشیان
 و همگیان چند و کتبه و سفره کرام برده از عهد قرائت اوراق وارده بر نیانید
 تا چه رسد تخریر جواب یا خطاب من دون سؤال ولی جمال قدیم آگاه این قب
 سلیم است که لحظه از یاد یاران فراغت نه و دمی از مهدی ذکر دوستان غفلتی نه
 اصل امنیت و چین است لهذا خود را محروم شمارید و مرا مغفور دارید نامه من
 مسلسل الورود والوصول بان یا رهر باست در وقت فراغت در حالت توجبه
 ببقوه مبارکه وقت فرما که چگونه نامه های روحانی و کتاب مبین بواسطه پیک امین
 میرسد و مذاحق لاریب فیه اسئل الله بان يجعل التوفیق رفیقک و التأيید محیطک
 حتی تنال المنی فی الآخرة و الاولی و بلغ تحیتی الوافره و اشواقی المتکاثره الی سلیکک
 السعید و الی تحفه التکلیف من قلبی علی ضحیک المتحرمة المذكورة عند ربک الیجید

و عليك التوجه والشكر (ع ع) تسبيح (هو الله)

مناجات طلب مغفرت بجهت چراغ بها عليه بآء الله الاسبغ (هو الله)

رتبی رتی و ملاذی و موئلی و معتمدی انی آنحضرت المیک بر وحی و قلبی و فؤادی ان بتک

عبدک چراغ البهائم بر حمتک الکبری و تحفظنی زجاج عنفوک من ارباب الغلاب

و توصف العقاب رب رب انا خطاة وانت الغفور الرحیم و کن خصاة و منت

العفو الکریم فلا تقاضا بانستحق و عاذا لعفوک و صفوک و فضک یا رحمن و یا رحیم

رب رب ان عبدک الواقد علیک القاصد باب حمتک لم یزل عاش

متعطشاً لکس لقاک مشتاقاً لثابتة جمالک تمناً بنجاتک متمنياً

استماع خطاک راجياً الوصول الی اعتاک رب رب قدر له الفور العظیم

و اطع کانه بالآء المعین و ارزقه مشابة النور المبین و ادخله فی فردوسک العظیم

و آرزو لمطفک الجلیل و اجعله مستغرقاً فی بشارتک یا رؤف یا کریم و یا غفور یا رحیم (ع ع)

۲۱۸ (هو الایحی) ارشاد بلسبیل غایت الهی نور الله جنبک نبضه

النعمین من وجوه العالمین قد شرف رقیبک سابقه قدس محبوبک و محبوب العارفين

انه سخی طبعک من ملکوته الاسبغ و جبروته الاعلی و لقیول و زکیه من افقی الاسبغ

۲۱۷
فظا کانت غفراً و بارک

۲۱۸
فظا کانت غفراً و بارک

و نضر من قام على نصره امرى بجود من اللأ الا على وقيل من اللأ انك للمقرين اليوم يوم
 استقامت كبرى وثبوت ورسوخ برامر الله است و حفظ و صيانت حصن
 امر است از نفيق ناعقين و متمك تام بعبد و ميثاق الهى فطوبى لمن لا تأخذة فى آ
 لومته لائم و البهائم عليك ع ^{تاريخ} نيز سر و ستان حمله تيز نك
 جناب آقا مرتضى زائر عليه بجهاء الابهى (هو الله)

ارشادت بر پيمان نامه كه چند سال پيش فرستاده بودى اسال سيد از مضمون مفهوم شد كه چهاى
 سر و ستان و آن صفحات جميع فاضع و فاشع ملكوت آيات و عبد السهار در عبوديت استان
 مقدس شريك و بهيم اميد شده است كه آن نفوس نفيه او راق شجره
 طيبه باشند و همواره محفوظ از رواج خبيثه و راسخ و مستقيم در بين برتبه ضلع محرمه
 و صبايا سر كرمه و عبد الكريم كريم و عبد الخالق فائق راحتت و مهربانى برسان
 از خدا خواهم كه همواره مؤيد و موفق باشى و از درگاه احديت مغفرت خطايا
 از براى والدين شما طالب و آلم و بچنين نهايت محبت و اشتياق را نبدۀ نير
 آفاق جناب آقا محمد على مکتب دار برسانيد و عليك التحية و الثناء ۲۴ ك ۱۹۱۹
 عبد البهائم عباس ^{تاريخ} بواسطه جناب آقا مرتضى زائر سر و ستانى

حقا بارك حضرت شوقى القدى و انصافى حضرت ۲۱۹

اخوان ایشان جناب آقا محمد بنی و اخوی ایشان جناب حاجی بابا و اخوی زاده ایشان جناب آقا
 اسمعیل و اخوی زادگان ایشان و ائمه الله والده خیرت سار و ائمه الله اخضوی
 و ائمه الله ضلع شاه بی بی و ائمه الله بنت گلشاد و ائمه الله بی بی لقا علیهم و عیبت
 هب آتوالا بھی (هو الله) ای منتسبین جناب رار آقا مرتضی
 برضای آلهی فائز و بفضل و موهبت ربانی خازن خدا خواهم که مانند آقا مرتضی شهید
 روح له الفداء جانفشان گردد و تقرب بانگاه عشق شاد بد تا در جهان دیگر علم افرازد
 و موهبت دیگر بنیز و از جام دیگر نوشد و در عالم بالا ملکوت ابدی بیاید در اینجا بعبث
 مقدسه التجا نمود و از برای هر یک از شما موهبتی جدید رجا و آرزو نمود من از فضل اسم
 اعظم روحی لاجبانه الفدا نیز امید و طیب دارم که هر یک از شما آیت کبری گردد
 و نشانه بی از علماء اعلی شود بار خنی منور و قلبی مظهر و روحی مشرب با خلق معاشرت نماید
 و با یاران آمیزش کند تا جمیع مشاغمای بازر را بجهت جنت ابدی بشمام نماید و کل مظهرین
 آثار علماء اعلی مشاهده کنند اللهم یا آسمی و محبوبی و منائی قد شاع ذکرک و ذاع
 امرک فی کلیم انتسب الی مظهر رحمتک و توطن فیہ مطمع فردتک و اهندی
 فیہ نفوس طیبتة طاهرة فانجذب بانوار البحال و اشتعلت بنا الوصال خضعت

خط کتابت ایضا در دو جا

۲۳۰

لآیات الجلال ونطقت لهتسما، وناوت با علی النداء، وترنخت من صمبآء الوفاء
 رب اجعلم مستغرقین فی بحار العطاء، وفاضلین فی غمار سوسمته الکبریٰ یرحمہ البالی
 الکفائق والمعانی من اصداف ہذا البحر الذاضر المواج علی الشواطی انک انت
 المقدر العزیز المعال لا الہ الا انت تسبح القدوس العزیز الکریم اخباب زائر
 علیک بہاء اللہ وثناء صبیہ صغیرہ راعطیہ نام نہ ع ع متبہمکے
 شیرزوسروستان بواسطہ خباب آقا میرزا محمد علی زائر اجابی الکی عظیم بہاء اللہ الابن
 خباب آقا میرزا عبدالوہاب خباب آقا میرزا کوچک خباب حاجی محمد ابراہیم
 خباب آقا عبدالغفار خباب آقا میرزا محمود خباب آقا میرزا احمد علی
 خباب آقا منوچر فارسی خباب آقا رستم پولاد خباب محمد باقر
 آقا میرزا فتحعلین آقا حیدر علی آقا میرزا علی محمد آقا علی نقی
 آقا محمد حسن خان آقا میرزا حسن آقا غلام علی آقا مصطفیٰ
 آقا علی نقی آقا مشہدی احمد آقا محمد حسین آقا عباس علی
 آقا محمد حسن آقا فیروز آقا سلیمان آقا علی آقا محمد باقر
 آقا مصطفیٰ آقا میرزا باقر حاجی محمد حاجی خان

آقا محمد رضا آقا علی آقا محمد حسن استاد حسین
 کرد با شکر الله آقا سید علی آقا ملا محمد علی آقا قربان علی
 آقا علی حاجی محمد شیخ آقا علی حسین آقا میرزا حسین
 آقا علی محمد آقا صادق علی آقا عزیز الله آقا مشهدی مصطفی
 آقا محمد باقر عبدالله هبانی آقا عوض آقا قربان
 آقا استاد حسن آقا علی محمد آقا میرزا جالدین
 آقا میرزا اسمعیل آقا میر کریم آقا میر غفار میر یول خواجہ بن العابدین
 ملا آقا اصطهباناتی حاجی کریمی عبدالرحیم آقا حسن
 آقا عباس علی آقا حاجی آقا عطاء الله آقا مسیح آقا غایت الله
 والده قبادخان والده مسیح الله والده میرزا محمد علی صبیه حاجی محمد ابراهیم
 صبیه مرحوم حاجی عبدالباقی ہمشیرزادہ (هو اللہ)

ای یاران آسمی خطہ شیراز منوب بخت بنیاز و موطن کاشف اسرار
 بر اہل راز از آنکشور ماہ منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح نیز طلوع یافت
 بیشتر جمال مبارک ندای آلبیر از آن ارض نورانی نلبذ فرمود و شرود موعود بیازرا

۲۲۱
 خطہ شیراز و اصفہان مبارک

در احسن القصص باب ع تبیان گوشه و شرق و غرب کرد اول ندادن آن خطه و دیار
 اوج گرفت و نفوس مبارکه نعره رننا آنا سمعنا منادیا نیادی للایمان ان آمنوا برکم
 فامنا بر آوردند حال الحمد لله آن کشور بنور عرفان منور است و آن خاک پرتو
 غایت حق تبارک نفوسی در آن ولایت مبعوث شده اند که منعت نخلصند
 و منغوبت جمیع روی زمین حال نخصایت آمل عبدالهبا چنان که در جمیع شئون مظهر
 موهبت جبروت همچون گردند علمی برافرازند که موج بر آفاق زند پری بازکنند که باوج
 اعلی رسانند نطقی گشایند که بطنام ریمیه جان بخش روحی بدینند که نفوس متیه را
 حیات جاودان مندول دارد شجره غرس نمایند که سایه بر امکان افکند جانی بلند
 نمایند که آفاق را در خلل آورد موجی زبند که در کنون و لولو محزون شمار کند
 گلشنی بیارند که بناه اسرار مشام مشتاقانرا مشکبار کند شمعی برافروزند
 که روشنی ابدی بخشد جیشی بر انگیزند که مدائن قلوب فتح نماید عیشی مهینانند
 که فرح و سرور ابدی مندول دارد پس باید که هر یک از اجزای آلهی عود
 ورود در دست گیرد و با بنگ بدیع در این گلشن آلی نغمه و سرودی زند
 و در شور می انگیزد ناطق باشد و منادی ناظر باشد در کمال فرح و شادی

ترتیل آیات بدی کند و تفسیر کلمات منزله از ساهاتیل و تکبیر عکابوت اهی رساند و تسبیح
 و تقدیس بعالم بالا البلاغ دارد و علیکم السَّلَامُ اَیُّهَا اَللّٰهُ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ لِاصْغِیَاءِ وَاوَّلِیْکَ
 الْاَتْقِیَاءِ مُشْتَتِنِ الثَّمَلِ فِی الْبِلَادِ وَاْمُرَقَتِیْنَ الْجَمْعِ مِنْ الْعِبَادِ یَضْطَبِدُهُمْ اَهْلُ الْحَجَفَاءِ
 وِیْفِرْطُ فِیْهِمْ اَهْلُ الضَّغِیْنَةِ وَالنَّغْضَاءِ لَمْ یَزَلْ یَا اَللّٰهُ کَمِیْوْنَ لَمْ یَلْمَسْ صَادُ وِیْرْمُوْخَمْ
 سِهَامِ صَادُ وِیْرَشَقُوْنَ عَلِیْمِ النَّبَالِ وِیْئُوْنَ عَلِیْمِ السِّیْفِ کَلَّ عُنَادُ
 رَبِّ اَحْفَظْهُمْ مَبْلَاکَ کَلَاتِکَ وَاَحْرَسْهُمْ تَحْتَ رِعَایَةِ عِیْنِ غَنَائِکَ وَاَسْخِمْ
 مَطْجَاتِ طَرَفِ رَحْمَتِکَ وَاِیْدِهِمْ عَلٰی مَدَائِیْتِ خَطِّکَ وَاَوْفَقْهُمْ عِیْنَ ذَمِّ غَبْتِ
 فَدَسْکِ وَاَنْصُرْهُمْ بِجَبُوْدِ الْعِیْبِ وَاکْفَمْ شُرُوْا اَهْلَ الرَّیْبِ وِیْطَبِّمْ صَبِیْبِ
 سَحَابِ غَنَائِکَ اَنْتَ الْکَرِیْمُ اَنْتَ الرَّحِیْمُ وَاَنْتَ اَنْتَ اَللّٰهُ
 ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ع ^{رَبِّ} (هُوَ اَللّٰهُ) شِیْرَازِ اُمَّةِ اَللّٰهُ جَمَالِیْتِه
 صَبِیْتِه مِنْ اَدْرَکِ لِقَاءِ رَبِّهِ مَرْحُوْمِ حَاجِیْ مِیْرَازِ عَبْدِ الْحَمِیْدِ عَلَیْهَا سَلَامٌ اَللّٰهُ (هُوَ اَللّٰهُ)
 اَسْرُوْدُ مَوْقِنَه نَظْمِ ذَشْرُکِ زَرْکَلْکَ وَاَمْرُکِ اَنْ سَرُکَشْتِه وَاَسُوْدَانِیْ دَلِیْرِ

قطب دار
۱۱۲

من الرب الودود في هذا اليوم المشهود فيفضل المقام المحمود اتم الله المنجزه والده
 را تحت ابدع ابي برسان و همچنين ساړ آما، رحمن را و بلو اليوم روز ميرزا اشغال
 و انجذاب و فراق حجاب است ع ع شيراز جناب حاجي محمد علي زار
 عليه هاء الله الالهى

(هو الله) ۲۲۳

ای بنده استان حق نامه شما رسید ولی از عدم فرصت مجبور بر اختصار
 جوابم و مغذوم ایشاب بر بیان نامه جناب رستم فولاد و جناب بهرام رسید محض
 جوهر شما و سرور ایشان چند سطر می جواب مرقوم میگردد جناب میرزا علی آقا تحت ابدع
 اهی ابلاغ دارید هر چند عبد الهی بنامت اشتیاق بلاقات ایشان دارد ولی چون موسم
 تابستانست و گرمای اینصفحات شدید لهذا بوقت دیگر مرمون دارند جناب آقا علی
 اصغر و جناب آقا شکر الله و جناب آقا عبد الغفار و جناب آقا محمد ابراهیم زار و جناب
 آقا محمود عصار و جناب عبد الحسین خیاط از قبل من بنامت اشتیاق ابلاغ دارید و تحت
 ابدع اهی برسانید و بگوید ای یاران ایام ایام استقامت و ثبات و استقامت
 مانند آب حیوان سبب زندگی سرمد است و حیات ابدی الحمد لله شما از باد و ثبوت
 سرسینه و در نرم استقامت ساغر عهد و پیمان در دست لهندا بدرگاه احدیت

بر افاضت مبارک

شکرانه نماید که بچین مومنی موفقید و بچین غایتی فائز انجابت راز کسفری سرروستان
 بنماید و بار از ارض صبار میثاق نشسته بدی بخشید و تخریص و تشویق استقامت
 بر امر نورسین بنماید و تخریص بر تبلیغ و نشر نفعات الله فرماید بلکه انشاء الله
 سرروستان حجت سروهای سیحال باغ آتھی گردد و آن کشور نفعات قدس
 معطر و نوریدی منور شود و علیک الهباء الابهی ^{ع ع} (ع ع)
 سرروستان بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه خاب آقا سید حسین علیه مبارک الله
 خاب حاجی محمد علی زائر علیه مبارک الله الابهی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید مضمون چون دلالت بر عبودیت حضرت
 بیچون مینمود سبب فرح و سرور گردید از الطاف حضرت حتی قیوم امید دارم که روز بروز
 راستقامت و ثبوت بنفرائی اما حضرت نشادی از اینجهان فانی آزادی نیست
 و بجهان آتھی شافت از شدت اقراق و کثرت اشتیاق سراج در رجحان امکان
 گنجایش نیانیت لهذا بجهان میا پایان عروج نمود یالیت کنت معصفا فوز فوزاً
 عظمی بار فرشتهای حاضر مقام اعلی را ارسال دارید و یک قالی بزرگ که منقوش
 بانیکله باشد مقام اعلی بافته بعد ارسال دارید اما الوان قمر فرور در در آن باشد

خط کاتب
 امیر و انصاری مبارک

۲۲۴

آن درین

و طرح هر نوع که مصلحت میدانید و جناب میر تاج الدین صباح بادوسلیل اجاره
 که بکلیت فزیش بجهت مقام اعلی ارسال دارند و جناب محمود را تحت ابوع ابی
 ابلاغ دارید و جناب میر کریم مازون حضورند و علیک الهباء الابهی (ع ع) ^{تمت}
 هو الله ش جناب عبدالغفار علیه السلام الهباء الابهی (هو الهباء)
 ای بنده حق بعبودیت آستان جمال ابی چون عبدالهباء قد نصرازه و بدبگیش
 قیام کن تا پیام الهی بگویش جان شنبوی و پیکت سروش را متابع الورد بینی
 قسم با هم اعظم روحی لاجانه الفداء عبدالهباء آرزو و عبودیت استنش
 بنماید ولی افوس که چنانچه باید و شاید تا حال موفق نگشته بلکه دعای دوستان
 و تضرع یاران موفق بر این موهبت عظمی گردد است دعای حضور زیارت
 تربت پاک نموده بودی آآن قدر مواعیح حاصل علی العجاله نمیشد نجات
 مشغول شوید تا زمانش آید و علیک التحیه و التهنیه (ع ع) ^{تت}
 بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه السلام الهباء الابهی
 جناب آقا عبدالغفار شیرازی علیه السلام الهباء الابهی (هو الله)
 ای بنده جمال ابی مکتوبت و اصل شد و فرماید و فغانت مسوع گشت

خط کاتب ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲
 ۲۲۵

جمع مراتب و ششوزاد خردت بچون کن و از جمع قیود و ارسته باش و بتایید
 خود حق و لبسته ایام میگذرد و هر حالی منقضي شود و هر غرت و راحتی منقصر گردد
 جان و جان و وجدان و روح و ریجان و فضل خردت نردان بائی و برتبار
 خاب آقا محمد علی عمورا بگیر ایدع ابی برسان و علیک التحیة و التهنیة (ع ع) سابه

خط کتابت انصاف و ابرار

۲۲۶

هو الله بواسطه آقا میرزا باکر شیراز خاب آقا عبد الغفار
 علیه بآء الله الابی (هو الله) ای نبه آئی آنچه مرقوم نموده

خط کتابت انصاف و ابرار

۲۲۷

بودی ملحوظ گردید الحمد لله مؤمن بخت پروردگاری و موقن بخداوند بیستا
 ثابتی و مستقیم و منضری و مستقیم و لگیر مشو سیر گرد زاریت خیر ترا
 دستگیر شود و اجر خیر بل غایت فرماید تا توانی رضا پد بر طب و از عدم

التفات ملل مجوزی را حقوق ابون مقدس است و لو چهار وادارند و نظیر
 مقدر وانی مناکله اعتماد بر و عد پروردگار کن او خیر است و عیم ان رنگ
 لعلی صراط مستقیم از حق میطلبیم که آنچه خیر است از برابر تو مقدر فرماید
 و با لطف خداوندش نوازد و اجر خردت مهیا سازد ولی تو باید چنان
 آتشی از محبت الله در دل برافروزی که در هیچ حالتی ملال نیاری چه که عالم کون

اندر

اساسش برتبدل و انقلاب است و بسبب کون و فساد از عالی کجالی انتقال نماید
و استمرار تمنع و محال کن ناراً موقده نورانیة متحرق کل حجاب و ملتزب فی ارکان

(ع ع) ^۵ مربک

العالم بذاهو الفوز الاعظم و علیک التختة و التشنه
شیراز لبواسطه ^{حجاب} بشیر آلهی

(هو الله)

جناب عبدالغفار شیرازی علیه بهاء الله الاهی

۲۲۸
۵
ظایف در انصاف میرک
اشتابت بر پیمان نامه شمارید و نهایت سرور حاصل گردید الحمد لله یاران آلهی که

در وجه و طریقه و نجابت مشغول و میکوشند تا قباله خانه حضرت محبت علیه بهاء الله

را از ورثه بهر وسیله است امتیاع نمایند و ارسال کنند قضیه خانه حضرت محبت

بسیار قسمت و مراد ما چنین است که مشرق الاذکار گردد لهذا البسته بهمت

نمایند در خصوص مکاتیب مرقوم نموده بودید انی بعد تا بحال بجان غریزت فرصت نیافتی

۵
۵
اشاء الله عند الفرصه فصور نخواهد گشت مطمئن باش (ع ع) مربک

هو الله شیراز سرستان جناب حاجی محمد علی علیه بهاء الله الاهی

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه مسطور ملحوظند مشرود ترقی و انتشار امر الله در سرکستان

داده بودی که هشت بن شده و باغ علیین گشته و اجناس آبی جمیع و ترنیل آیات
 میگردد و مستمعین در نهایت ولد و انجذابند امید است که سرستان ^{پستان} سرور و ان گردد
 و گلستان تحفایق و معالی شود و هدیه انبیه اسرار گردد همواره فقر در رحمت
 کبریا مغفرت و محترم بوده و هستند زیر امور دلتا و معرض انواع انوار هستند
 با وجود این در یوم ظهور صابر و شکور و در نهایت سرور و جویزند ائمه الله الموقنه
 والده را تخت ابدی ابعی اباغ دارید و پنجمین ضلع محرمه را ذکر سید ابرار
 شعله انوار حضرت آقا مرتضی نموده بودید آن نام مبارک چون تراست گردید
 چنان عالی دست داد که بی اختیار تجریر جواب پرداختم و الا ابد افروختند ششم
 این از برکت نام مبارک آن شهید سبیل جمال ابعی است علیه التیحه و عید البرکة
 و علیه السلام و علیه آله و عید النباء فی الملاء الاعلی مناجاتی در ذیل این نامه
 بخط خود نیکارم و فیه من برکت ذلک شهید سراج الوداع المتلانی
 الرجاج الابدی علی القرون و الاعصار و علیک الهباء الابهی (ع ح)

(هو الابهی)

یارت العبد و المیشاق تری عبدک اسیر الاشواق ملتزم الاحشاء

نار الضراق فی اشتد احراق قریب المحاق قلیل الخلاق خلیع الضارب بکف الآفاق
 حلیف الجوی عظیم الاسی میرا بل الا شراق رب ثبت قدمی علی صراط الوفاق واخفظنی من
 العناق واجعل لی مخرجاً وازرقنی وحببتک من رحمتک واحرسنی فی کفحتک تبک
 وهل لنا غیرک من واق رب اجعل المعصور میورا والبت للمطور معجورا والیه العلول
 مسبوطة والقلب المکسور مجورا والسراج المحمود موقوفاً انک انت
 المقدر العزیز الکریم تبرک (ع ع)
 سرودستان خاب حاجی محمد علی زائر علیه بجا الله الابه
 (هو اللات)

ای یار مهربان نامه مسطور وصول یافت و مضامین دلنشین سبب فرح
 و سرور قلوب مشتاقین گشت زیرا دلیل بر غلوص نیت و سمو مقصد و ارتباط قلبی
 و انجذاب و جدائی بود یقین است که مورت شادمانیت قایل برای که بخت تمام
 اعلی ارسال نموده بودید رسید و متمش انشاء الله نیز میرسد . جمیع یاران را
 تحت ابدع ابی فردا فرد برسان و بیان اشتیاق کن تفرغ ملکوت ابی شد
 و از برای خاب ملا محمد رفیع رحابی غفو و غفران گشت و همچنین بخت امه الله زکیه

بجاست خاب مبارک

ضمانت بر او ایضا مبارک

طلب بخشش و آمرزشش گردید و عیك البهَاء الابهی ^{تمت} (ع ع)

شیراز بواسطه جناب بشر آئی

جناب حاجی محمد ابراهیم زار شیرازی علیه هبَاء الله الابهی

(هو الله)

۲۳۱

انوار شکیب نفس نامه شمار سی شصت بیست و نه از علی بن بو سب و

قلبی گردید در پناه حفظ و حمایت حق همواره محفوظ و مصون باشید هیچ قصور

نداری و تقوی نمودی مظهر الطاف موفوری و مشمول نضریت رب غفور عدم

ارسال مطلوب از کثرت مشاغل و غوازل است بجان عزیزت قسم که ابداً فرصت

ندارم و این نامه فی که الان مرقوم میشود از کثرت محبت است و الا مجال معدوم

جمیع یاران البیرا تحت ابدع ابی برسان و عیك البهَاء الابهی (ع ع)

سرروستان جناب میرزا آقا بابا علیه هبَاء الله الابهی

(هو الله)

نامه شمار رسید و چون قرأت گردید بدرگاه احدیت تصرع و زاری شد و طلب

تأیید یافتن گردید مطمئن بفضل باش و عمده بر الطاف حضرت رحمان آقا سهراب اجازه

نقطه کتبه و الفیاض

۲۳۲

زیارت تَعَبُّهٖ مَبْرُكٌ دَرْدٌ ولى دَرزَمَسْتان آئِنْدَه و عَليكَ الِهْبَاءُ الِابْهَى (ع ح) ^{سجده}

۱۵ ج ۱ ۱۳۲۸ سر وستان خباب میرزا حسینعلی علیه کتبا، الله الابه

(هُوَ اللهُ)

ای یار حقیقی لوح مسطور منظور گردید و قلب شتاق فرح و انبساط یافت محمدت
آن نفس نفیس منجذب ملکوت انوار شد و مطلع ایسرا گردید پر تو شمس حقیقت مشاهده نمود
و مانده آسمانی آماده یافت از چشمه حیات ابدیه نوشید و از الطاف ملک وجود
بهره و نصیب بردید و بنیاد بنا گشود و مشاهده آیات کبری کرد و با آنچه منتفی آمال اولیا
و اصفیا بود فائز گردید طوبی لک من هذا الفضل العظیم شبری لک من هذا العود البین
و علیک الِهْبَاءُ الِابْهَى (ع ح) ^{تشریح}

ایسروردگار پدر این بنده جدید را در ملکوت غریزنا و ما در این محرم باز را در اوج اسرار
پروازده غریق دریای غفران غادر تقی اهل ایمان کن پر تو غایت بخش و فیض عفو و جهان
رایگان فرما توئی آمرزنده و غفور و عفو و رؤف و مهربان لاله الالهت الرحمن الرحیم
خواب میرزا محمد علی خان از خوان نعمت آسمانی برخوردار کن و تحیت مشتاقانه
عبد الیهاء برسان و خباب میرزا نظام را با الطاف غریز علام نوی بخش و لغایت مخصوصه

فکایت
سجده مبارک

امید ده امیدم چنانست که جناب آقا محمد صادق نجفی باسحق گردد و نوری بارق شود و نجفی نابغ
 گردد و جناب جهانگیرخان را طالع کوکب نیز است و حی قدیر مجرب و دستگیر و جناب آقا سلمان ثابت
 بر عهد و پیمان و مظهر الطاف رب رحمان و جناب خلیل در این باباط جلیل است و مشغول
 الطاف رحمان و رحیم میرزا علی آقا مورد لطف بنیعی و مشغول غایت جمال اهی (ع ع)
 شیراز و سروستان بواسطه جناب بشیر آهی
 جناب حاجی محمد علی زار شیرازی علیه حب آ. الله الاسب

هو الله ای ثابت بر پیمان نامه رسول رسیده ولالت بر سرت دل و جان و فرح
 و شادمانی و دیدان داشت بدرگاه احدیت شکرانه پرداختم اما شکایت فرموده بودید که مدت چنانچه
 بنا بر منی موفق نگردیدیم ای یار عزیزان تصور از من نیت از کثرت اشغال جمهور است اگر بدانی
 که عبد الباقا در چه دریا مستغرق التبه مغرور داری اگر جمیع اوقات خویش صرف در قرأت نامه نمایم
 البته از عهده بر نیام دیگر ملاحظه فرما که مشاغل و مشاغل سار چه خبر است اجازه حضور از برای
 جناب غلامرضا و جناب آقا حسین و اولاد امجاد خواسته بودید حال وقت مناسب نه
 انشاء الله در سه آتیه اجازه داده خواهد شد جناب آقا شکر الله و جناب آقا میرزا محمود
 عصار و جناب آقا میرزا احمد و جناب آقا میرزا علی محمد و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب

حقا که در این باره

۲۳۱

آورد

آقا میرزا رجعی و جناب آقا میرزا علی آقا و جناب میرزا ابوطالب عصار و جناب آقا میرزا سید
جمیر از قبل من بنهایت اشتیاق تحت ابداع ایچی ابلاغ دارید ع ع ع
بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سید حسین

سرستان جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی علیه تبارک و تعالی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شماره سید محمد تهذیب لیل لیل برهتقامت در بسیل آئی بود و بران
شوق و اشتیاق جانفشانی در بسیل آقا ق سؤالی نموده بودید در قرآن مینفرماید نه و اذکر
الرفاه فی کوه و صحرائی پر خطری طی خواهد هسته باید محافظه خویش را ملاحظه نماید و آنچه نسبت
منظور دارد اجابتی آئی باید با جمیع مل و طوائف عالم بنهایت محبت و مهربانی جانفشانی کنند
و با کمال صبر و تحمل خدرا از تعرض ناگمانی نمایند خلق نجات بی انصاف و طینتشان مجبول
ظلم و اغداف اجابتی سرستان فی الحقیقه از راستانند و عاکفان آستان عبداله بنهایت
رضا از آنان دارد که بکمال حب و خلوص بخدمت آوارگان نیرتر برداختند فی الحقیقه جان
غریز نه نمودند و در جمیع موارد از هیچ بلائی خوف و پر میز نمودند اینست صفت تابان نیست
سمت راستان بر عهد و پیمان جناب آقا محمد باقر و جناب میرزا رجعی و جناب میرزا علی آقا
و جناب میرزا اسمعیل را از قبل من بنهایت اشتیاق ابلاغ دارید زوری بالنیاب از ایشان

خطا کاتب در انصاف و صبر

ز بیارت روم و سر باستان نم و طلب عون و غایت کم کم که تا میدی جدید رسد و توقیفی بدیع حاصل
 گردد و همچنین جناب حیدر علی سروستان را از قبل انقانی محبت و ههربانی مجری دارید و خدزنامه
 مخصوص منفرداً بخواهید بجان غیز او که ابداً فرصت ندارم و الا کتب مفصل مرقوم نمیدوم
 و علیهم و علیک البساء الاهی ع خ مفاتیح

بواسطه البشیر آئی سروستان جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی ساکن سروستان
 علیه بهاء الله الاهی (هو الله) اینرا از مشکین نفس نامه شماره
 و مضمون مفهوم گردید معلومت سرا و اریاران عبودیت است آن است و خدمت
 بعبقبت مقدسه مشیر جمال رحمان چهار پارچه فروش که بجهت مقام اعلیٰ فرستاده اید میرسد
 و نشاء الله بباقرن خامس موفق میشوی مرقوم نموده بودی که سروستان گلستان
 بهائی شده اینچیز روح و یکجان آرد و امید و طید است که روز بروز این مومنت
 فرود آرد گردد جناب آقا میرزا اسماعیل لارا قبل من نهایت اشیاق ابلاغ دارید
 و الله الله بیهی خاتم رختیت ابع اهی برسانید و الله الله و الله بیهی خاتم را اقرات
 لار مجری دارید و جناب کر بلائی آقا شکر الله و جناب علی آقا و جناب عطا و جناب
 فیروز و جناب آقا میر فتحعلیان و جناب آقا میرزا رجعی و جناب آقا میرزا آقا و جناب

خط کاتب مراد خاوری

۲۲

آقا غلامحسین را از قبل من نهایت محبت و مهربانی و غایت اشتیاق و جدالی ابله اندازید
 عواماً مذکور ایشان مشغولم و از الطاف خفی الاطاف امید غمایت دارم این آیام
 حکمت اقصای حضور نماید لاشاء الله در وقتش اذن داده میشود اثبات
 بر پیمان نامه شما در خصوص اعانه باز ماندگان شهید اقرات گردید بموجب دستور العمل
 جناب افان آقا میرزا آقا خود به نیریز بروید و آن مبلغ اعانت را باطلاع جناب
 حاجی محمد رحیم و اعضای محفل روحانی تقسیم بین فقرا باز ماندگان شهید نماید
 و هر چه زودتر تقسیم و توزیع گردد بهتر است و اما حرکت بعضی از دوستان نیروان باین
 سمت حال موافق حکمت نیست و و نفر در موسم بهار بیایند تا پیش از تابستان جمعیت
 کنند ای پروردگار علی ناکام هدف رصاص گردید او را بدخول در ملکوت خویش
 نیرگووار کن بیامرز و نجیش و در جهان خویش سزاوار کن بکتبت الکریم الغیر الیها
 اثبات بر پیمان سؤال نموده بودی که اگر نفسی چیزی نذر عبد الباء نماید نتایج داخل
 آن باید ارسال شود یا نفقرا توزیع گردد صرف آن باید در صورت باذن و اجازه
 باشد و همچنین صرف حاصلات اوقاف حال باید باذن و اجازه عبد الباء باشد
 جناب والد و والده تحت ابدع اصبی ابلع دار و علیک المهبآ و الابھی (رع ع) (شاه)

۲۳۷ هُوَ ای زائر مشکین نفس نصف شب است اندک فرصتی حاصل خدیجه کرمه ^ع
 انورقه مظلومه مقفوله در پناه حضرت مقصود و مرحومه و مغفوره است آقا انقلاب ^ع
 اعراب عاقبت نامند واضطراب زائل گردد ولی بعد از مشقات زیاد (ع ع) ^ع
 شس جناب حاج محمد ابراهیم علیه بهار الله الاهی ملاحظه نمایند

(هُوَ الْاَلَهِي)

۲۳۸ الہی تری آن اسراء بلیک عطاشا ظمآن بسبیل غایتک فقر آداب اقدتیک ^ع
 ارجیا عالموال نغمات التي نزلت من سما ورتجک ایت اید عبدک بذاعلی ماتحت ^ع
 وترضی واللا نقطاع عما سواک بوجک وقوتک ونور وجه من طار الانشا زبورک
 الذی تخص رجعت من شآء واجعل آتیه توحیدک ورائه تفریدک وفتا انوار
 حکم بین خلقک نکت انت الغیرز المقدر المحبوب والجهاد علیک (ع ع)

(هُوَ الْاَلَهِي)

بواسطه حضرت غدلیب جناب عبدالغفار شیرازی واحبای سر وستان
 جناب استاد نجف جناب آقا علی جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد حسن جناب
 مشهدی نظر علی جناب شهیدی خسرو جناب آقا غلامحسین جناب شهیدی مسعود ^ع
 جناب

جناب حاجی محمد ابراهیم علیهم بحاء الله الالبی

(هو الالبی)

۲۳۹ ای ثابان ای ریحان فیض میثاق آفاقر ازنده کرد و ابل اشراق رشوق شعف
آورد ولی ابل شفاقر ابل اعظم و غدا ب الیم بود چون بوم مشوم نابگ شوم بلید
نمودند و در زوایای خرابه یا یعنی قلوب ابل نفاق القای شباهت نمودند پس شبانما
که بازهای سپید اوج اعظمید و عقابهای کسار میثاقی جالقم نگذارید که
این خندان پشیمان گیرند و صوت مشوم در آن مرز و بوم بلید نماید اگر چه
خود ملکوت جلال معبود حاجم بر این قوم غمناست و غمخیز است لا سمع لم صوتاً
و کرراً و لا همساً و تر و نغم فی حسره ان مبین ع ع تبت

جناب

شیراز بواسطه شیر آلهی جناب آتامیرزا ابوالحسن نیریزی جناب آقا عطاء الله
جناب آتامان الله جناب آقا غریزه الله علیهم بحاء الله الالبی

مناجات طلب مغفرت بحجت ابوی این نفوس مبارکه (هو الله)
الهی الهی نذا عبدک الذی اشتهل بنار تمکب و انجذب بنفحات قدسک و لیس لندک
و خدم عقبه رحمتیک و ترک سلاله طیبته متنصرعه الی ملکوتک فصعد الیک

جناب

راجياً فضلك وعطاك متمنياً قرب جوارک مستغفراً للاثام مقمداً علی عفوک
 یا عزیز و یا علام رب اغرقه فی بحر الغفران و طهره من وضر العصیان و حفظه من النيران
 و ادخله فی بحر حوض النجاة و اخلده فی حبه الرضوان و ارددقه لقاؤک یا عزیز و یا امان
 و انزل البرکة علی سلالته الطيبة و اجعلهم خیر خلف خیر سلف و احفظهم من سهام الشیطان
 و اشرح صدورهم بالآیات البينات و انطقهم بالثناء علیک و التوجه الیک
 و التضرع بین یدیک انت انت الکریم انت انت الرحمن الرحیم عبد البها رب العالیین
 بواسطه شیر آئی جناب حاجی محمد علی علیه التحية و الثناء (هو الله)
 نامه شمارسید ذکر مطلوب خوشتر انموده بودی که هزار و پانصد تومان سند
 در دست داری اگر چنین است یقین است که آن شخص در حق ثمانیهات تکلیف
 خوشتر قاری نماید و بکمال خوشی دین شمار امید بد زیرا احسن زقار در دو بسته
 شمار بکن زقار موفقید در نه صورت میان شما و او خلائی نخواهد ماند من ایشان را
 سفارش نمایم که بچوچه کوتاهی ننمایند و علیک التحية و الثناء عبد البها رب العالیین
 بواسطه جناب شیر آئی جناب حاجی محمد علی زائر علیه السلام (هو الله)
 اینسه مجال مبارک نامه شمار در پارس رسیده در وقتیکه نهایت اشتغال موجود با وجود این

خطوات بقای مبارک

۲۱

مخبر

فمختره باب مرقوم میگردد ششس با چه قالی مقام مبارک حضرت علی انبرستید بایک پارچه
 نیکت ذرع و نیم ولی بواسطه شخصی که بهراده خود نقل نماید اگر تسلیم گشتی شود دو سال طول
 میکشد تا برسد و شاید نیز کم شود بجناب میرزا محمود عصار و جناب رستم جوانمرد و جناب
 فریدون رستم و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب شهریار فارسی جمیعاً تحت ابداعی
 با نهایت اشتیاق ابلاغ دار و عدیک البهائیه الابهی عبدالبهار عباس
 شیراز بواسطه جناب آقا سید حسین افغان علیه بهاء الله جناب حاجی عبدالغفار علیه بهاء الله الابهی
 مناجات طلب مغفرت بجهت مرحوم حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد علی و امده الله عشرت بگیم علیه بهاء

خطاب انصاف مبارک
 بنام

الا بے (هو الله)

الهم ان هولا و تبتلوا الی ملکوتک الابهی و تضرعوا الی جبروتک الاعلی و نسئو الفناء
 شوقاً للقاء و ترکوا الحفیض الادنی توقاً الی الالوج الاعلی رب انتم ضعفاء و قوتیم بقدرتکم
 و فقرنا اغنم بموتکم و اولادنا غررتم بظنکم لیس لهم ملجأ الا انت و لا ملاذ الا
 انت انت که فہم لمن یسع و ملجأ لهم الرفع الهمی ارجوک الرحمة و الغفران لاناس ترکوا
 الادبام و تطهروا من العصیان و تبرؤا من اهل الطغیان و تنزہوا عما لا ینبغی فی ایام
 ظهورک بین الانام رب اکرم لهم المشوی و وسیع لهم المآوی و اقض لهم المآرب و مبیاً

خطاب انصاف مبارک

لهم الرغائب ولا تحرمهم من الالطاف ولا تجعلهم محرومين من ابدع الاوصاف جللتهم يا اهل وكنتم
واون بعدك وتم وعدك وعلقت وخص بهم في بجا الفخران وانزقم في الحق الاكبر
بالفضل والاحسان حتى يرتلو آيات عتوك فيملكت الاسرار وينشر حوايا الفضل المطار في عالم
الانوار انك انت العزيز الغفار عبد البهاء عجلت ۲۸ ع ثانی ۱۳۳۸ حیفا

جاب حاجی محمد علی شیرازی علیه بآء الله الابهی (هو الله)

ای ثابت بر عهد الحیدر موفق بر آن شدی که خدمتی بمقام اعلیٰ نمائی ابن فرس
در ساحت عرش مفروش شد و تا ابد الایاد خدمات معروف و مذکور فاشکر الله علی هذا
الفضل المشهود وعلیک البهاء الابهی (ع ع) ^{بشبه} (هو الله)

ظلمتک ۲۳۲

بواسطه حضرت رفیع علیه بآء الله الابهی جاب حاجی محمد حسین برآز علیه بآء الله الابهی
هو الابهی اینده و حق شفقت خداوند را دقت فاکه یارانش فراموش کردند

فخاکتک ۲۴

تفقد و لها کند و تطیب خاطر یاران مدد فیضش بد و جان پر مرده را از و تازه فرماید
سکو ترا تبدیل بنطق کند و سکوز امبدل بانجذاب و شوق درخت امید را طراوت
و لطافت جدید احسان کند و فقهان شهید را وجدان بدیع بخشه مرغ سحر را دوباره
نغمه روح پر درخشند و فخران صرمانه با رگل در بجان مبدل فرماید شکر کن خدا را

کباز

که باز طوطی شکر شکر گشتی و یعقوب آساده زمین پیرس گشودی و بر آنکه قمیص بویفت بر سر
الهی مشام معطر نمودی و علیک التیة و آتشنا ع ع (هو الله)
خواب ملاقاتم کناره بی علیه بجا الله الاهی (هو الله)

اینده آستان مقدس در نامه آرزوی خدمت یاران الهی نموده بودی از رحمت جواب

نامم را بخت خود بجال تعجیل و سرعت مرقوم بنیام زیر این آرزو نهایت آمل عبدالبهات
امیدم چنانست که هر دو موفق باین موهبت گردیم ع ع (هو الله)

خواب را آقا محمد حسین علیه بجا الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله الاهی الاهی هذا طیر طار من اوکار الاوطان قاصداً مطار طیور القدس
فی البقعة النور او کلت اجنحة و تعبت قوادمه و ابامره حتی نزل بنده اکی قیة العلبا
و تشرف بالانتقال الی هذه الغیاض و الریاض المبهجة للاعین و الالبصار ارب هذا الطیر شکر
النجاح فافض الالبام و الخوافی لاجانک فی کل الاوان اجل له و کراً فی فروع ایتک الی
اخفیة عن البصار الغافلین عن الطانک الظاهرة للابار ارب فخصه بتعمک السابعة
و رحمتک السابقة انک انت الکریم الرحیم الوهاب ارب ثبتة علی ذلیک و ایدیه
علی الاستقامة الکربری انک انت المؤید الموفق العزیز الرحیم الوهاب (ع ع)

و
و
و

بواسطه حضرت بشیر الهی جناب آقا فضل علی شمس آبادی علیه بآر الله الای هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه رسید بدرگاه احدیت بجز فزاری گردید که اسباب راحت
و آسایش دل و جان از برای تو مهیا گردد و تعلق با بنیالم جائز نه و تعمق در این دریا لزوم
ندارد باید با قطع الی الله تعلق یافت تا راحت جان و آسایش دل و فراغت قلب

و اطمینان نفس حاصل گردد از برای ایامی پند زنده گانی اندوه و غم و ناکامی جائز نه
فغم فغانی نگذرد این روزگار تلختر از زهر بار در روزگار چون شکر آید از فضل حق است

اینجهان نیز از بهر تو ظلم و علیک الهباء الا بهی تنجی ع خ شیراز
بواسطه جناب بلور فروش جناب فضل علی علیه بآر الله (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه رسید دست تضرع و استهال بدرگاه ذوالجلال بلند گردید
و از برای آن ثابت راسخ طلب عفو و غفران از درگاه احدیت شد و طلب نماید گردید

ناموفق نسبت باران آبی شوی و نموید بفیض آقا هعی این ایام سفر سهولت ممکن نه
لند امر همون بوقت دیگر فرماید و از درگاه حضرت رحمن عفو و غفران از برای ابوسن و قریبیه

محرمه و امها شده امید و از فضل حق بهشید از اجابتی شمس آباد استایش زیاد نموده بود
من نیز از الطاف خدا طلب موهبت و عنایت از برای یاران شمس آباد مینمایم

بفرمود

نقطه کاتب انشاء مبارک

نقطه کاتب انشاء مبارک

۲۴۸

۲۴۹

نفرویدن سپهر رستم از قبل من تحت محکم برسان زیرا بسیار او دوست دارم و امیدم چنانست
 که فیض و برکت حاصل گردد و علیک الهباء والا سبی ۱۲ شوال ۱۳۳۷ عبد الهباء عجبست
 شیراز بواسطه حضرت بشیر آلهی خباب فضلعلینی ان عید مبارک الله الاهی (هو الله)
 ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید و از وقایع مؤلمه شمس آباد اطلاع حاصل گردید
 بیک درجه بعضی از یاران محفوظ مانند و است تا بحال دست تطاول ابل عدوان
 کوتاه گشته بقبول سعدی پلنگان را کرده خمی بلنگی این عصبه اشقیایرانرا
 ویران نمودند و غنقریب زبایان و خسران مبین متلا گردند عبد الهباء نتایج جمیع
 این بلا یا و محن و رزایا را در بدایت انقلاب مشروح و مفصل کتب نگاشت حتی
 با عظم رجال و وزر آء طهران ولی گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله تو آنکه المته
 بجائی نرسد فریاد است چنانکه در قرآن میفرماید فما لکم الا القوم لا یکادون لفقیرون
 آنچه با پیش گفتیم آنها کمتر شنیدند عاقبت سخنران مبین افتادند علماء رسوم یعنی آیات
 تشابهات غیر محکمات و حجج غیر بالغه مد افند در امور جمهور نمودند و در سیاست ریاست
 یافتند و عاقبت کار را با این درجه رسانند هنوز مردم متنبه نمی شوند ضعف الطالب
 و الطالب و یعدون من دون الله ما لا ینفعهم ولا ینضرهم میس المولی و میس العیشر

عاقبت بود انصاف برانرا

بِسْمِ

و علیک الهیاء الاهی ع ع بواسطه ائمه اندرز ائمه حمیده علیهما بنا، الله الاهی
شمس آباد تحت حمشید جناب فضلعلینان جناب کر بلائی عباسعلی جناب میرزا آقا
جناب میرزا ابوالحسن جناب میرزا عبدالحسین جناب سخنان جناب محمد حسن
جناب آقا محمد جناب آقا محمد ابراهیم جناب شاه مراد جناب سید محمد میرزا
جناب سید احمد جعفر جناب جمعه و سعدی و نوروز علی و کر بلائی خلیل و کر بلائی
ملک محمد و محسن و سید کاظم و قربان و قاسم و مصطفی خان و قزقی خان
وضیاء الله خان علیم سب آء الله الاهی (هو الله)

ای یاران جہان عبدالبہاء نامہ جمعی از شما وصول یافت و سبب حصول سرور
گردید در نہایت حلاوت و ملاحظت بود زیرا دلیل بر رقت قلوب و انشراح
صدر بود عبدالبہاء نہایت فاکراری محضت باری عجز ذراری منیاید کہ آن نفوس
زبرگوار مورد الطاف پروردگار گردند و اہ و شہید او گزشتہ و پرسودا اینک
عشق جمال الہی سوزند و در آن اقلیم شور و ولہی اندازند و بتلیغ پردازند تا نفوس
زند گردند و گویا بہای پڑمردہ بر شحات اربغایت تر و تازہ شوند و علیکم الہیاء الاهی

نظرات انظار

۲۵

۹ محرم ۱۳۳۸ عبدالبہاء بیس (۹)

بواسطه

بواسطه جناب آقا میرزا نادمی افغان و حضرت محمد رضا میرزا شمس آبادی حضرت غزلیب
جناب میرزا فضلعلی علیه بآء الله الاهی

ای ثابت برپایان از عدم مجال مختصر مرقوم میگردد مطمن بفضل و عنایت حضرت
مقصود باش که زراعت پر برکت گردد و عاقبت نهایت راحت حاصل شود
تا توانی بر ثبات و استقامت بقیه امتحانات فتور میار پر سرور و جو باش

و امید بفضل موفور دار بانه الله رو حاصبه طلیه حضرت غزلیب تحت ابدع الاهی
برسان و بصبا یامی صغیره و اولاد کوچک آنمقرب درگاه کبریا نهایت نوازش
نما از الطاف الاهی امید دارم که موفق بر پرورش و نوازش آنان گردی و عینک

الہاء الاهی ۲۷ محرم ۱۳۳۹ هجری (عکا) عبد الہاء عباس
ہو الاهی بواسطه علی رضا خان شس جناب فضلعلی خان

(هو الاهی) شمس آبادی علیہ بآء الله الاهی

اینکہ حضرت احدیت ناری از محبت الله در دل و جان بر افروختی تا بجانی را
پر شعله نامی مطمن باش کہ چون شعله طور دلیر اوبله شود آرد چنان حرارتی ظاهر نماید
کہ عاقبت آن شعله جا بگیرد و آن روشنائی نطق اشیر رسد پس ای یار

۲۵۲
خطا کاتب ایضا جناب

الہاء الاهی

۵۳
خطا کاتب ایضا

رحمانی تا توانی آتش آمد از نجات قدس ملکوت ای خواه و شدت حرارت
 لطف تا تأثیرش بدورتر رسد و بحر و بر با احاطه کند و الهی بر حلیک ع ع ع
 هو الله امته الله ضلع حاجی میرزا علیها بآء الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هو الاهی)

ایوره طیبه آما، الهی و کثیران حیرم رحمانی نباید بصفتی و سستی در بین نسا، عالم
 محسوس کردند که مشا بالبنان باشند و مشهوره بین طوائف سنوان یعنی بعفتی
 فائق و عصمتی ثابت و ایمانی کامل و بیانی واضح و نطقی قویج و برسانی برین
 و علوی رفیع معاشر شوند تا از خدا بخواه که جمیع این مواهب را در یابی ع ع ع

هو الله ش خاب الله علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند هو الله
 ای متوجه الی الله شمع هدایت چون بقیض جمال مبارک درز جابه امکان
 روشن شد انوار ساطعش آفا قرا احاطه نمود و شعاع لامعش ابصار را بشار کرد
 قوت قدیمه قدرت حادثه را الله فائق آید و تجلی نور ظلمات و بحر اهرامک کاشف کرد

و الهی بر حلیک ع ع ع
 هو رب وفق هو لا، المنفقین علی کل نیر فی الملک و الملکوت یا انفقوا
 ابراهیم

ابوالم فی تائیس اول مشرق الاذکار قطب الدیار و بذلوا اما اعطیتهم فی بناء بتیک
 العمور سبعی مشکور و لهم الخبز آء الموفور یا مودی کل عبد شکور رب و عدت عبادک
 فی کل حسنة عشره امثالها فقد راولا و اضعاف امثالها العشره و اجعل البرکة
 تحیط بهم نمکل الجهات یارب الایات انک انت المعطی الغریز الوهاب و ربک
 انت الکریم الرحیم و قد سبقت منک الکلمات فی حق کل من قام علی نصره امر
 من اهل الارض و السموات یارب الخیرات و قابل الحسنات و المبرات ع ع ع
 جناب افغان آقا سید آقا عبد بقاء الله الاهی (هو الاهی)

ای افغان سدره فتمتی جذبت که بهیچ وجه خبری از شمار سیده و روشنی از آفتاب
 ندیده است مشغولیت زیاد دارید الحمد لله از محمودت نیت زیر افغان
 این شجره مبارکه باید انشاء الله شمر الی شمر باشد که مظهر من آثارهم تعرفونم
 گردند ای شاخ شجره لا شرقیه ولا غربیه مکوش و بجوش که شتون تقدیر ان
 اصل مبارک در این فروغ بجمع فنون ظاهر و موبد اگر دردت تا لطائف و بدایع
 و کحالات اعواق شهادت اخلاق ثبوت و محقق شود و الهیاء علیک
 و علی اخوتک یا افغان شجره مبارکه ع ع جناب افغان میرزا بزرگ

ع

ع

ع

ابن حضرت افغان آقا میرزا آقا علیهما آباء الله اربعی ع هو الاهی

۲۵۸
لفظ مبارک
ای فرخ بدیع لطیف سدره مبارک اگر چه بظاہر از این سخن اعظم و عظمه مبارکه
جمال قدم روحی لا فائده فدا دوری لکن فی الحقیقه در این نسبت برنی و شب
وروز موانس و ہم نشین آئی از یادت فارغ نیستیم و از حضرت مقصود

مسئلت مینمایم که آن فرع محبوب را کل گلشن روحانیت جمال اعلی
روحی که خدا فرماید و تهاں بهمال روضه الطف اعلی از خدا نخواه که متوفی
با طوار و کردار و رفتار و گفتاری گردی که در درگاه جمال قدم و اسم اعظم
قدسیت افغانه بروحی و ذاتی مقبول و محبوب گردی و لہوآء علیک ع

(هو الله)

۲۵۹
لفظ مبارک
ای افغان شجره مبارک نامہ شما وصول یافت با وجود عدم مجال تجویب
سؤال پر د ختم بہتہ عکس بیت مقدس را بجهت جناب شیخ علی اکبر قوچانی
بجمال سرعت بباد کو بی بفرستید و رفته مبارک والدہ و ہمیشہ را تحت ابرع

ابھی ابا خدا دید ع ع ع ع (هو الله)

۲۶۰
لفظ مبارک
ای افغان سدره مبارک در خصوص اجازہ طواف ریس مظہر مرقوم فرمودہ بودید

از کثرت مشاغل فرصت جواب نشد حال مختصر جواب مرقوم میشود که مآذونید جناب

آقا میرزا حبیب الله را بکبیر ابداع ابلایغ فرمائید و البهآء علیک ع ع هو الله

پور سعید حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ و جناب میرزا

حبیب علیهما بهآء الله الاهی (هو الاهی)

ای دو شیخ روشن اگر فتوری در ارسال سطور رود از کثرت مشغالت

و شدت اخزان نه حصول نیان دائماً در خاطر بوده و هستید جناب

نامه ای حضرت ابوی ان شاء الله این روزها خواهد رفت تا خود ایشان

تشریف نیارند امور انتظام نیابد و البهآء علیک یا افغان ع ع هو الله

ایها الفرع اللطیف من السدره الالیه پوست در حرکت است

و جناب آقا سید تقی مستعجل فرصت تفصیل تحت مکتوب جوف را بر سر

ارسال دارید و در نزد شخص امینی بفرستید که برساند و مکتوب را سکوت نماید

چه که مکتوب مهمت باید احتیاط نمود که مباد از دست جناب میرزا حبیب بکبیر

ابدع ابلایغ نماید ع ع ع (هو الاهی)

جناب افغان سدره بقا حضرت میرزا بزرگ علیه بهآء الله الاهی ملاحظه نماید

۲۶۳ **هُوَ الْإِبْهِي** ایا الفروع التوجه الی الشجرة الرحمانیة فیافر حالک من هذه
 النسبة الی ملوح انوارها و تتموج بکارها و تطفح کوسها و قاطعه لخصوصها
 وانت یا ایا الفروع الجیب و القضیب المجدی تابع السرة المنستی فی لغزها و طراوتها
 و ریانتها و بجهتها و اطلب من الله ان یجعلک آیه بابرہ و رائیة لاسعدنی امره و اسع
 لکی تكون ناطقاً مضیاً بصیراً سمیعاً علیاً بلغیا کریماً ثابِتاً علی العهد و الیشاق ع ع
 اذن طواف روضه مبارکه را خواسته بودید که باخوی حاضر شوید یا ذوند ع ع
هُوَ اللهُ خرت افغان سدره منتهی جناب میرزا بزرگ عید بهار الله الاسبی
 ملاحظه نمایند (هُوَ اللهُ) ای شاخ شجره غنایت آنچه مرقوم نموده
 بودید ملاحظه گردید مکتوب خرت و الذنیر ملاحظه شد فی الحقیقه در مصیبت عظیمه گرفتار
 شدند ولی حتی غنایت و حمایت فرمود عاقبتش خیر بود انشاء الله از این بهتر نخواهد
 جواب مطالبشان در همین پوسته رأساً خواهد رفت حضرت اخوی را بکبیر رسانید
 و همچنین ساروستان را و الیها علیک (ع ع) (ع ع)
هُوَ الْإِبْهِي اکذریه خرت افغان سدره منتهی جناب میرزا بزرگ عید
 بهار الله الاسبی ملاحظه نمایند (هُوَ الْإِبْهِي)

اینها فرع البلیح من اسدرة الالکیمه اگر چه همچو حد فرصتی نه که بیان محبت و القی شود ۲۹۵
 دقیقه راحتی نه و آنی آسایش نیت با وجود این نغزات قدس سدره الالکیمه
 چنان حقیقت وجود اتمیز و منجذب دارد که بی اختیار بندگی و فکر و یاد فروغ
 مجبور مینماید لعمریه خدا من اعظم مواهب الله آنچه مرقوم نموده بودید معلوم گردید
 از الطاف سلطان وجود امید چنانست که یوما فیوما در جمیع شئون ترقی نماید
 تا با لفظ مشهور و واضح گردد که از سدره مقدسه روئیده اید فرصت بیش از این
 گماشتن نیت خدا این شاخ زود تازنده را در حدقیه روحانی پر طراوت و لطافت فروع ع
 شیراز محفل روحانی (هو الله) اسرار ان غیر عبد البها نامه شمار سید
 از مضمون معلوم گردید که عکس بیت مبارک را از باد کوبه خواسته اند در نهایت
 اتقان عکس بر داشته و از برای ایشان خبر تنبذ تری از لپهر سبرغ خواسته اند
 و گران نیز در انخصوص استینان نموده بودند جواب مرقوم گردید که عکس گرفتن
 و دادن ضرری ندارد الحمد لله شما بتبایدات ملکوت مؤیدید و توفیقات
 ربانیه موفق بجان و دل مکتوبشید تا کما س الطاف آسمی از دید ساقی عنایت
 نبوشید هر چه در خدمت سهمت نماید بیشتر موفق و مؤید گردید و در تقدیر

سید

نیت

نیت در این حد

موبت عالم بالا بیشتر رسد و سرور و فرح بنیتی حاصل شود فرصت بیش از این

نبیت معذور بدارید و علیکم الهی ع ع ع

بواسطه حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا از بزرگ شراز خجالت علی

ولد مرحوم حاجی محمد صادق صیدیه بنیاد الله الهی هو الله

اسر منجذب نبی ت الله حمد کن خدا را که بر تو هدایت کبری بر بصیرت و دیده

نبیاز و ظلمت ضلالت زائل و نور موبت روشن و لایح گشت دل آگاه شد

و جان آفتاب حاصل نمود این اشراق اولست پس بجان و دل آرزوی

اشراقات متابعه فرمانا انوار نماید ساحت قلبه انگشترن توحید نماید و این باب

غایت وقتی گشوده گردد که تمیض موبت تجدید شود و خلق جدید گردد و اعظم

وسیله حصول این الطاف نشرفیات الهیه در جمیع اطراف زیرا امروز

فیروز است پس نغمه جان سوز آتش عشق آتشی در قلوب بر افروز تا جهان افروز

گردد و همین اسرار در موز شوی تا توانی همسر او در تحصیل انبویت مندول

دارت نمایدات ملکوت الهی بینی و مظهر خستین ملاء اعلی گردی و عینک التیحه

و ایشاء ع ع ع س م س (هو الله)

نظر کاتبین در این اشراق

۲۶۷

نظر م

قطر مصر دو فرغ سدره مبارک حضرت آقا میرزا بزرگ و حضرت آقا میرزا

علیهما صلاوات الله الا بهی ما حفظه نماید (هو اللام)

۲۹۸

ایها الفرغان المحترمان من سدره المبارک مکاتب آن دو فرغ لطیف واصل
 و از مضمون ثبوت مشحونش روح در یگان حاصل گردید نظر غایت همیشه
 با شما بوده و خواهد بود مطمئن باشید در نزد من مکرم و محترمید و از خدا میطلبم که
 در ملکوت ای سبب رو سفید جمیع افغان سدره آئینه گردید و ثبوت و روحی
 مبعوث شوید که ندای کسین از ملا اعلیٰ بسع ظاهر شنوید و لیس ذلک
 علی الله بفریز از رحمت آن واقعه مخزون مباشید اینگونه امور عرضیت
 و چون سراب فانیت میگذرد آنچه در ملکوت آتی مقدر بحبت شما باقی و مقرر
 مکتوبی به آقا زین العابدین مسطور شد و زرد آقا سید علی اکبر فرستادم
 با و برسانند در انخصوصات حضرت ابوی خیر می مرقوم ننمایند قابلیت ندارد
 بار کمال استقامت بر امر الله مشغول تحصیل کمال شوید و کسب و تجارت
 خود پردازید و البته علیک و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه
 ع ع ع سدره (هو الا بهی) مصر حضرت افغان

جناب میرزا بزرگ علیه سبأ السلامی ملاحظه نمایند (هو القیوم)
 ایشان لطیف از سرده الهی آنچه مرقوم نموده بودید مشاهده گردید و ملاحظه شد
 سبب روح در یحان شد و باعث امیدواری حصول مومبت رحمن زیر افروغ
 شجره مبارکه باید در جمیع احوال و احوال نفعات تقدیس اصل دوطه مقدسه
 قهر باشند تا فرع تابع اصل باشد و خبر متفرع از کل هر عضوی است
 با بهره مکیل کرم گردد و مظهر مومبت روح مجسم تا فرعی است اخلاق با عضویت
 اعراق جمع گردد و متفرع از عضو جان و دل شود آنوقت مومبت در نفاه
 مقاماً علیاً جمال بگشاید و کوب غایت از مشرق الطاف رخ نماید و الهباء
 عیك و علی کل من ثبت علی ایشاق ع ع (هو الاهی)
 رب اجعل صدره الاقون نشرها من کل اشون نفعات قدسک یا حتی یا قیوم
 و نور وجه شعاع ساطع لایح من فیض تبرک الاعظم و اچی قلبه نسیم نبعث
 من صدق قدسک یا ربی الاکرم و اجله تا تبا علی عهدک شوتا لایز عرفه از وابع
 فیهذ الیوم اشهد یا ربی المعبود انک انت الغیر الاحبوب (ع ع) انما
 (هو الاهی) حمد لمن اشرق و لاح و ظهر و باح و قدر و اتاح

وسبح وابع لكل كيون نورانية وحقيقة رحمانية ان تستفيض من فيض غوث
 رحمة وزير كالليوث في فياض موحية وتسبح كالمجيدان في جنان نعمته
 وترنم كالخزار في رياض غفانية والنور الساطع من الافق الابحليشي
 ويحف بالدره المنقى و اشجرة الالبته الاصل المرتفعة الفرع المستمرة
 ازهر الاله الاكل وآهنا واوراقها وثمارها
 ع ع ع

يا ايتها القضيبة الرطيب ان شئت ان ترتفع
 الى الملا الاعلى وتنشأ وتمنوا نموأش مهتاشك بالعروة المهدودة بين الارض
 والسماء و اخضر باوراق ذكر ربك لزهر بازماء رقيق رائحة في شرق الارض وغربها
 وتحي افدة الذين انجذوا بنجات الله واستبشروا بشارات الله وتوزت
 وجوههم بانوار الله المهيمن القسيم ع ع ع

مثل كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء اعلم ان حسن
 الاخلاق ولطف الشيم الثابتة الذائقة في الافاق اذا وافق شرف الاعراق
 النسبة كلياته رحمانية والبضعية حقيقة نورانية فالفرع مطابق الاصل فجميع اشياء
 والاحوال والبحر موافق الكل في كل المراتب والاسرار عند ذلك يظهر ظهور الشمس

فی رابعة التمار ان الفیض ممتد الاثار وان النور الفاضل من شمس تحقیقه نور الحجاب
 والا قمار ع ع ^{بیشتر} شیراز جناب آقا میرزا فضل الله ابن بنان الملک
 علیه هبآ و الله الا سبی یک نسخه از این نامه را بجهت جناب ایادی حضرت ابن ابر
 ارسال دارید زیرا ایشان نیز از مسئله حضرت صادق و سابقیت سوال نموده
 بودند بعضی اوقات از کتب اوراق سهوا حاصل میشود یا کلمه فی حذف میگردد
 ولی معلوم میشود ع ع اینده آستان مقدس نامه بت و مخم
 ذی حجه ۱۳۲۸ رسید و نامه های دیگر بواسطه سفر و حرکت و غتتاش
 راه چا پار رسید ولی چندی پیش شما نامه فی نگاشته گشت و سفارش و توصیه
 نامه گردید که با شخصی که مستخدم در نزد او هستید نهایت امانت و دینت
 و صداقت و همتر ادر حق او محبر دارید زیرا از آنان در خراسان و در حین حجاب
 فروغی نهایت رحمت مجری گردیده در مقابل این امانت شما هم باید بصدق
 نیت و بهمت سلوک و حرکت نماید بحیب است که آن نامه رسیده از
 عنایات رب الالطاف استد عا میثود که محفل درس اطفال تنظیم گردد
 و متعلین ترقی و نجات و فلاح بیایند مرقوم نموده بودید که ایچده در شیراز
 توبه

اصل این نامه خط مبارک است
 ۲۷
 فیض کلام (۲۷۰)
 خط مبارک

قلوب در پر واز است و نشاء الله در آئینه باطلا علی هم آنگ دم آواز
 سوال از رئیس که در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پاشا
 که بب نقل از عراق به حدود ایطلاق و از انجا سخن گفتند و مقصود از جبل تیا فزیا
 و جبل مقدس است که در قرآن به تین و زیتون نامیده شده و در ارض هندس واقع
 شده اند و آنک و ظ حروف مقطعه که در باب لوحی از الواح مبارک
 صادر مقصد اسم کاهنت و ارض حمر او کیشب حمر مقصد مقام قضاست زیرا
 در اصطلاح اهل الله بیضا مقام مشیت است و صفر مقام قدر است
 و حمر مقام قضاست و صفر مقام امضا پس ارض حمر مقام شهادت
 کبر است نهی که حضرت اعلی روحی له الفداء در حسن القصص خطاباً
 بجهل مبارک میفرماید یا سیدنا الاکبر قد فذبت بکلی لک و ما تمیت
 الا العقل فی سبیک و اما مقام فاد زرد صوفیه آنانرا گمان چنان که حقیقت
 حادثه ممکن است تجرد از عالم حدوث نماید و باوصاف قدیم متصف گردد نظیر
 آتش آتش و آهن که از صفت هدیدی تجرد حاصل نماید و صفت نار در او
 ظاهر و آشکار گردد و انیمقام را گویند بر باصفت و سلوک حاصل گردد و ظهور

آزا تبو تم تصور در خود مینمودند لهذا انا حتی میگفتند و حال آنکه حادث از صفت
 حدوث که لازمه ذاتی اوست تجرد نتواند چه که لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی
 انفکاک از ذات شیئی نماید انا در لواح الهیه ذکر مقام فای از خود و بقای بسته
 است مقصود از فناء در لواح الهیه نیست که انسان بکلی خود را فای حق کند
 یعنی منقطع از هر چیزی گردد و روح و قلب و جسم و راحت و سرور و لغت و غیرت
 جمیع شئون شخصی خویش را فای حق نماید و از لذت و هو حس سالم ماسوت
 درگذرد و تجرد از شئون بشری خویش نماید و بنابر محبت الهی بر افسر وارد
 و لسان نبی و ثنای حق بگشاید و باوصاف تقدیس و تنزیه متصل گردد و تبریت
 خویش و هدایت نفوس پردازد یعنی جمیع شئون متعلق بخود را فدا و فنا
 نماید چون بانیمقام رسیده است پرتو غایت بر افسر وارد و حجابات بیگانگی بسوزد
 و اراده و مقصدی از برای او نماند در تحت اراده الهی متحرک گردد و نفقات
 روح القدس زنده شود اما آتش و صدید هر دو از عالم عنصریت محض است
 متصف بصفات که گیر شوند ولی قدم و حد و ثرا اتصال و اتحاد و شباهت
 تمنع و محالست و اما سئل امام صغیر صادق که سابع چهارده معصومست

چون از حضرت رسول حساب نمائی سابع میشوند و اما کلمه موسی بن جعفر ابو موسی
 جعفر بوده ابو ذرف گفته و اما مسئله قانیت ایشان و بدادر بکار الانوار
 از عثمان ثوری روایت شده از حضرت صادق که فرمودند این امر در خصوص
 من بود یعنی از مشیت آسمی چنین گذشته بود که من خروج کنم در میرا
 پراز عدل و داد نمایم و لکن بدو واقعه و پنجین مجلسی در بکار از حضرت
 صادق روایت کرده که فرمودند وقت این امر در سال صد و چهل بود لکن
 آنوقت بشما خبر داده شد شما آنرا فاش نمودید از اینجهت بود خداوند
 انرا یعنی آنوقت را تأخیر نمود و ابصار و اتیکرده که حضرت صادق علیه السلام
 فرمودند یا ابا اسحق این امر در باره من بود وقتش تا بخرافاد و اما در
 خصوص حضور من بشیر از خدا امر موكول علی تأیید رکت الرحمن ع ع تنبیه
 بواسطه جناب بشیر آسمی جناب آقا میرزا فضل الله خان شیرازی
 علیه بآء الله الاهی هو الله

اسم اعظم نامه مفصل با بعد م فرصت بدقت ما حفظ گردیدند
 مختصر جواب مرقوم میشود باید شما کوشید که بجهت خیرت شما مراده کار
 ۳۷۱

دیگر پیدا نماید ملک نشاء الله موقوف گردید (ع ع) (هو الاهی)

ش خباب جواد علیه رباً الله الاهی ملاحظه نماید (هو الله)

ای ناظر ملکوت وجود اهل سجد را چنین روشن چون آفتاب انور از فیض

مقام محمود باید و موقنین بآیات کبری رارضی نورانی از الطاف سبحانی

شاید سرست جام آئین انشاء و سرور لازم و مستبشر مبرهت ملک ترا

فیض جبر واجب با سر و هوی سرستان لازم و جوش و خروش عاشقان

واجب و الا سنگ سخت به از دل مرده و وجود افسرده و الهباء علیک

ع ع هو الاهی ش خباب حاجی عبد الله

علیه رباً الله الاهی ملاحظه نماید (هو الله)

ای مطلق نبره کراتی گویند انسان ماطقت یعنی مدک تحقیق کلیه

و واقف بر سر معانی معقوله ولی در نزد حکمای حقیقی آئی در درگاه حضرت

ناتجایی نطق شانی جمل قدرت و بیان او صاف اسم اعظم دالا حیوان

صامت به از انسان ماطق نادان فخر زانایان و سرگشته و حیران به از ندگی

علم و عرفان رت ز دینی فیک تحیر آ و الهباء علیک و علی کل ثابت علی

خط مبارک ۲۷۲

خط مبارک ۲۷

بمبائی بواسطه جسید خداداد بلوچستان کونیه میرزا فضل السنک
 علیہ السلام و اللہ الا بھئی (هو اللہ) اسرار مہربان نامہ ملی کہ نجیب شادی
 مرقوم نموده بودی ملاحظہ گردید چون آفتاب پیمان بجان پنهان شتافت و در پیمانہ
 لغات شہ یافت لہذا این آدرہ جواب میگرد و چند می پیش جواب نامہ شمار سال
 گردید عجب است کہ تا حال رسیدہ در این ایام از تائیدات حکومت اللہ اسجد اللہ
 مذکور بخیر از گردن آدرگان برخوردار است و سلاسل و اختلال بر تقاب اہل عدوان
 قرار یافت ستمگاران گرفتار ناکامی شدند و ظالمان مقهور اند موافق مدح و آسیر نیندیشند
 حال بقعہ مبارکہ از ہر طرف یاران از ایران و ترکستان و شرق و غرب و اوپو یا
 و امریک قتلجا وارد و ہیچو چه مانع و حائل نہ کل زبانت عقبہ مقدسہ در زبانت
 تضرع و اتہمال با عبدالبہاء ساجدند و استفاضہ فیوضات نامتناہی مینمایند یاران
 در سرور و جہور و بدخواہان مایوس و مذموم و مدح از فضل و غنایت حق امید نجات
 کہ شما نیز مشمول نظر غنایت شوید و در نہایت فرح و تسرت ایام بسر برید نجاب
 آقا میرزا غریب اللہ تحیت مشتاقانہ برسان امیدوارم کہ در جمیع امور موفق و موید
 گردند و علیک بہتاء الالبھی ع ح (۹)

خجابه آقا میرزا فضل الله خان زائر عليه بهاء الله (هو الله)

ای اسیر محبت آند لبر آسمانی شکر کن خدا را که بقعه نور ابریه و تبراب عبیه
مقدمه جمال الهی تمین و تبرک حسی مطاف روحانیایانمی و مرکز ربانیان راشاخی
و آیامی با آردگان العت نمودی و با مشتاقان بهداتان گشتی حال باید بطهران
شتمابی در رس تبلیغ بخوانی در برابرین و حجج اللهیه چنان حدیث یابی که اهل علوم
و فنون را عاجز نمائی چون چسین اخلیل خلیل بر سرخی سبب مخز و سبابت پذیر گردی
و علت سرور و حور جمع فاندان شوی و چنان ثبات و استقامتی نمائی که دیگران
حیران شوند و جمیع صحبت و اهد گویند که اینخوان خلق جدید است و این نخل
نور سیده سر و آزاد جو بیار رت مجید جمیع یاران را از قلمن تحیت ابع الهی
برسانند و علیک اهباء الهی ع ع ع بوسیله آقا میرزا فرج الله خان
اصفهان خجابه میرزا باقر خان علیه بهاء الله (هو الله)

خط کاتب هر دو اصفهان مبارک

۲۷۵

اینجباب باقر باهر بر نفس قاهری و قلب طاهری و بدیده ناظر
و بروح حاضری خوشحال تو که از کثرات بواحد حقیقی پی بردی و از حیات
ضدال نجات یافتی و بر چشمه حیات رسیدی و کاس هدایت کبری نوشید

خط کاتب هر دو اصفهان مبارک

۲۷۶

و بوبر

و محبوبت عظمیٰ موقوتہ شدی پس روش و سلوکی گیر کہ سبب ہدایت دیگران گردے تہجد
 و عیك التجبہ و ہشتنار (ع ع) خباب آقا میرزا عزیز اللہ خان رجب
 آقا میرزا فضل اللہ خان و خباب آقا میرزا عبد اللہ خان عظیم بہار اللہ الہی
 ملاحظہ نمایند (ہو اللہا) اسرار ان حیران وثیقہ اتحاد
 و اتفاق کہ بانشار کی از بندگان مقربت کبریا مرقوم شدہ بود تقدیم عبدالہیاب
 لہذا این عبد در نہایت سرور تضرع ملکوت وجود نمود کہ این اتفاق و اتحاد
 الی الابد در جمیع عوالم آتیہ باقی و برقرار ماند آکھی آکھی ثبت قلوب ہو لاء
 علی الحب والوفاء و اجعلہم آیات الوحدۃ والائتقہ والائتقہ من الکائنات
 حتی یرتووا کلمات الحب فیہ راجحات ویدعوا الکل الی السحی القیوم فیہ الیوم
 المشہود ویرفعوا ربایۃ الوداد بین العباد ویصح الاقائیم الثلاثہ نفساً و جسد
 یفحیح لہنوں والاحوال رب ایدہم علی الوفاق وحبہم عن النفاق ورجفہم
 من الشقاق وحبہم علی الميثاق و اجعلہم منجدین الی نیر الآفاق و طائفین
 حول کواکب الاشرار انما انت الکریم الرحیم الغیر الممان (ع ع)
 شیراز بواسطہ شیر آبی بواسطہ خباب آقا میرزا جمال انبجوم عابد

۱۷
 خط خباب آقا میرزا عزیز اللہ خان

زرقانی بہائی خاب میرزا محمد باقر خان اصفہانی علیہ بہاء اللہ الہی ہو اللہ

ای نبی صادق جمال الہی شکر کن خدا را کہ بعون و غایت حق موفقی و بجزیر

نواہی اجبای الہی موبد یار از اشایان چنان کہ جان را یگان در سبیل

یکدگر فد کنند و بخدمت و اعانت و صیانت پردازند شمع را روشن بایہ

و طاوس عقیقین را جلوہ در ریشہ برین شاید تا شہیر تقدس کشاید و گلزار

و گلشن بیاراید حمد کن خدا را کہ مؤمنی و موقن ذہابتی و راسخ دہشت آید

جو روح جہای شہکار از اسد حالی امروز سرگت از اجبای الہی باید حفظ و حیت

دیگری نماید و بقدر امکان کوشد کہ قلوب را شادمانی بخشد و نفوس را انشراح روحانی

و علیک الہبار الہی (ع ع) بواسطہ خاب اقا میرزا محمد

علیہ بہاء اللہ الہی خاب باقر ماہر من اہل التصاد علیہ بہاء اللہ الہی

(ہو اللہ)

ایشان بر بیان نامہات رسید آنچه آہ و فغان نمائی و مضطرب پریشان

باشی حق باتت ولی سر اورانیت کہ در نہایت اطمینان و ثبوت و ايقان

خدمت بآستان رحمان نمائی زیرا این سخن و بلا باید در سبیل کبریاست و تحمل

نظرات ہر امضا مبارک

۲۷۸

۲۷۹

نظرات ہر امضا مبارک

این جام تلخ کام در محبت جمال الهی باید نهیست سرور و شادمانی نوشید و بدرگاه
 نیردالی ستایش و نیایش و شکرانه نمود که الحمد لله مومبت هدیت بخشید و فضل
 غایت فرمود و در سبیل محبتش گرفتار بایا و مصائب کرد و این عین مومبت ^{بهر}
 و مقام تخلص بر حمت من شیار و عیك الهباء الابهی (ع ع)
 شیراز بواسطه حضرت افغان جناب آقا میرزا بزرگ جناب محمد قمران
 من اهل تصاد علیه هباء الله الهی (هو الله)

ای نیده آتھی صدقات شدید دیدی و مشقات عظیمه کشیدی محکن خدارا
 که لائق و سر او را انیموت بودی که مورد عقوبت در سبیل حضرت احدیت شدی
 جهانیان کلا و طرا نشانه تیر قضایه و هدف سهام باشا عر ترک گفته
 یوقدر سپر بکنسبذ فیروز فامده ذرات جمله تیر قضایه نشانه در اعظم ملوک امپراطور
 روس بود و باطل و کوس ملا حظ نما که چگونه مانوس شد و جمیع خاندان
 سلطنت با خون دل بهمدم و مانوس و همچنین سائر بزرگان دسروران نوت تبریک
 رسد مقصود انیت که اول رجال عالم ملوکند و ملوک چنین مملوک دیگر قیاس
 حال دیگران نما آنا تفاوت اینجا است که جهانیان در سبیل هوی و موس آزرده گردند

خط کاتب در اضا مبارک

دل و جان پرموده و افسرده دارند هر گیک مورد بلا و مبتلای آلام و غمها گردند و شامزند تیر بلا
 و لکن این در سبیل جمال الهی و آن در نفس و هوای بسین تفاوت ره از کجاست
 تا کجی مقصودانیت باید از طماینی وارده شکرانه نمود زیرا در ره جانان بودن جان
 و در عشق کحل بودن تعلق بگل امیدوارم که انجال احوال در کف حفظ و حمایت ربی
 الا علی محفوظ و مصون و محفوظ مانند و پرتوی از نور هدایت بر بصیر و بصیرت
 والده شان زند و میس زکات علی الله لغیر ذی و علیک التجه و تشنه آرزو خست
 شیراز جناب آقا میرزا فضل الله خان ابن بنان الملک (هو الله) ^ع
 ارباب مهربان نامه شما رسید بجان غریت قیم که عبدالبهار فرصت تحریر
 یک سطر نه ارد این سوالی که شما فرموده بودید یک کتاب جواب میخواهد
 لهذا که اشتیم بلکه نشان بر آید و قوی ملاقات حاصل شود و شما با جواب داده شود
 و الا تحریر ممکن نیست و علیک ابهار الاسبی ^ع
 بواسطه جناب آقا رضا شیراز جناب میرزا عبد الصمد بن رفیع البدر مع
 جناب میرزا ابراهیم جناب میرزا سیح جناب میرزا فضل الله خان
 جناب میرزا غریز الله خان علیم هب آرا الله الابی (هو الله)

حفظ کاتب
 میرزا غریز الله خان

انما جيت ياناجي في خج الليالي واذكرت فيصباحي ومساقي وانصرع الكيت
 يارت الأسرار في الغدو والاسرار بعين باكية ومارحاميه ودمع رانق
 وقلب فانق وروح شائق ان تؤيد المحاصيين على الناسي بالنور المبين والانبيا
 الى مركز الانوار والالتهاب بالذرات الموقدة فيقولون الابرار رب اجعلهم مراكز
 للسنوعات الرحمانية ومصادر للشؤونات الربانية ومطالع للانوار الرحمانية
 وحماط للامانات الصمانية والنطقم كطيور القدس في روض مشكور ووقفهم على
 كل عمل مبرور حتى تشرق منهم الوجود اشراق النور سطوح منور رب اجعلهم نيات
 الهدى مؤنقة باز بالذلل والانسار محلية بانوار الالامار دانية لقطوف مرتفعة
 الفروع خضرة نضرة ريانة بفيض الملكوت ورشحات سبحان فضلك في يوم
 الشور انك انت الريم الغفور وانك انت العزيز الرحيم على كل عبد شكور لا اله
 الا انت الريم الجيد شكور (ع ع) شيراز بواسطة آقا ميرزا علي اكبر
 وآقا ميرزا طراز عليهما بحار الله الابهي حباب آقا محمد باقر مهاجر
 از اراكان الى اصفهان عليه باء الله الابهي هو الله
 اي ثاب بربان نامة نور سيد مضمون آيات تقامت بر امر حق بود و نشانه

٢٨٢

خطاب الى اهل البيت
رواه في
تاريخ
الاسلام

شناسائی یارانی نشان جمیع بشر هر چند بطراز طاعت انسانی نترین ولی از حقیقت
 آن بخیر انیموت کلمه در حقیقت انسانی جلوه نموده ولی انسان غافل و ذلیل یک معنی
 از معنی آیه مبارکه آتة کان ظلوما جهولا انیت الحمد لله اجابتی آبی منتبه باین الطاف
 واحسان و منجذب انیموت میا پان اذن حضور خواسته بودی اگر نهایت روح
 در یگان ممکن و در حضور و رجوع راحت دل و جان میا مازونی و آتات الله سبب
 فراهم آید و عین الهباء الالهی ع ح شیراز عطار نظام
 محمد حسن میرزا عید کعبه الله الالهی (هو الله)

از عطار نظام حمد کن خدا را که عطا غیر علام گردیدی و شهیدان چندی
 صبح بدی دیدی اشراق انوار بها ما حفظ نمودی خواموشش بودی روشن شدی
 مدبوش بودی هوشیار گردیدی مخمور بودی پر جوش و خروش شدی این
 از مواهب عطیه حضرت پروردگار است شکر ما شکر ما و عین الهباء الالهی ع ح

نظرات در انصاف مبارک

۲۸۲

نظرات در انصاف مبارک

۲۸۱

(طهران بواسطه جناب حاجی میرزا عبداللہ)

جناب فضل الله شیرازی جناب عبدالمکین بنا جناب محمد علی قمی جناب بطف الله نیرازی
 جناب سید ابراهیم بنا جناب غریز الله شیرازی جناب سبزه رحمت بر وجود علیهم السلام الالهی

نظرات در انصاف مبارک

۲۸۰

هو الله ای ثانیان برپایان نامه مبارک یاران با نهایت وقت تملادت

گردید و مدبرگاه حضرت احدیت تمل و تضرع شد که ای پروردگار این یاران صادقرا

از امتحان فارغ کن و اینندگان لاکر اغیبت خویش فائق نما هر که اجل

راسخ فرما و طو دیازخ کن تاج عبودیت بر سر نه و سلطنت ابدیه احسان کن

و سوت معشیت بخش و غرت ابدیه از ان فرما توئی دهنده و بخشنده و مهربان

و توئی آمرزنده و پذیرنده و عزیز و مستحان ع ع بمبئی لاهور

خواب غزیز الله خان و خواب میرزا فضل الله خان و خواب بندوی بهائی عظیم با الله

هو الله ای یاران روحانی مکاتبی که بنیاب منشاری من ادرک تقاریریه

و بعد الهب آرمقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم مجال با خضار جواب مرقوم

میشود که اگر چنانچه باب سفر مهیا من استطاع الیه سبیلا که در حال راحت

و خوشی و مسرت بارض مقصود مشرف شوید و بروح و ریجان مراجعت نماید

و بشارت پردازید و نشانیات الله در تصفیات کنید ما ذون حضورید

و علیکم الهب آرمقهی (ع ع) بواسطه آقا محمد حسن بلور

خواب آقا میرزا فضل الله خان عید هجرت الله الیه (هو الله)

فانیت هجرت الله مبارک

ای نبدیه حق نامه شما را ملاحظه کردید و مطلب معلوم شد ولی علی‌الیهما باید خیر شما خواهد
 نه میل شما خیر شما در انیت که در شیراز و یا طهران بقدر امکان بکار و نقلی پروراید و در ضمن
 در لسان انگلیسی نهایت مهارت پیدا کنی و اگر ممکن در دستگاه انگلیسیها و لو
 ما سورتیت خبرتیه باشد تفیخت نماید تا لاسرازا چنانکه باید و شاید تحصیل نماید بعد
 مسافرت پروراید ارض مقصود را اما متطلب است تا قضایان هر روز فساد
 نمایند اسباب سکون و قرار نه تا انسان تحصیل لسان نماید و یا آنکه نخبه
 پرورازد در آنجا بهتر نخبه توانی پرداخت نیت خدمت نماید اسباب
 فراهم آید و نمایند میرسد مطمئن باش و علیک الهباء الاهی (ع ع)

مظاکرت
 ۲۸۱

(هو الله)

سروستان خاب استاد حسن کوزه گر علیه‌سالم الله الاهی (هو الاهی)
 ای منجذب روی بها هر چند فانه تا بلان دادی و کاشانه تباراج لانه ات
 بروقتند و آشیانه ات بسوزند غم مخور و آزرده مشو تو مرغ آشیانه
 توحیدی لانه در شاخار سدره منتهی داری و بیسرو سامان در سبیل رحمانی
 فانه و کاشانه در جواریزدان خواهی این تاملان نبود چه که خانه را معمور و آبادان کرد

مظاکرت
 ۲۸۱

تاراج نبود معراج خواهد گشت چه که خفیف خواهی شد لطیف خواهی شد در اوج
 انقطاع عروج خواهی نمود مالی که در راه حق تالان و تاراج زنت گنج روان خواهد
 و کثر آسمان خواهد گردید (ع ع) **جانب زائر آقا علی حسینیان مروستنی**
 زیارت من استشهد فی سبیل الله **جانب کربلابی حسینیان** و کربلابی صادق انوی کربلابی حسینیان
 علیهما بآر الله الاسبی **(هو الله)**

التحیه و الشکر من الملاء الاعلیٰ **علیک یا من استشهد فی سبیل الله و انجذب**
بفضیلت الله و صدق بکلمات الله و آوی الی الرکن الشدید و احسن الحسین و کلهف
المنیع و تحمل فی سبیل الله کل مشقة و بلاء و شامة الاعداء و تسائم از نسائه
و ما اخذت سطوة الظالمین و لا خوفه صفوف الموحین بل دعا الی سبیل ربّه
تحت سلاسل الشرکین و نطق بالحق فی محافل المنکرین اشهد بانک اتممت الحجّه
و عدت بالنعمة و قومت التحیه و احببت النعمه و ما وهنت فی الشبهه
و الاستقامه و استهدفت السهام و الالسنه و لم تفرنی
التحدیث بارحمه قد قاموا علیک اولو النفاق و ظلت اهل الشقاق و لم
یترکوا ذمی الا اجره علی حکم العزیز و عدوک العذاب الشدید فیه السبیل

صالحات مبارک

داود عوک فی النجین العظیم و ضربک بسمیاط لکبک الوجود الفریه طوبی لک من بنخسل
 العظیم لشری لک من هذا الجود المبین اسئل الله ان یجعل شامی معطرًا بالمسک الذکی
 الذی اذاع من مرقدک المنیر و علیک الهباء الالهی و علی اخیک الذی نبذ الهمس و افاض بالتقوی
 و آمن ربک بالأعلى و انخبذ الی الملکوت الاثمی و ما یجلی بنیل الروح و ما یخله الله
 من متاع الدنیا و علیه الهباء و علیه النثار و علیه الخیمه فی انشاء الکبری و علیکم الهباء الالهی
 بواسطه جناب آقا میرزا سید الله جناب آقا مرتضای سروسرستانی
 علیه هباء الله الالهی (هو الله)

ای ثابت بر بیان الحمد لله نجات رحمن در نهار است وصیت
 ملکوت اسی در اشتهار دستان مانند گشت پر بکت دراز دیارند و یاران
 مانند اوراق و از بار شجره مبارکه در نشوونما از جمله سرکستان چنانکه مرقوم نموده اند
 در باره آن نفوس مومنه جدیده از حمله ترنگ و مہفقوکه دراز دیارند بدرگاہ
 جمال مبارک بجز و نیاز نایم آنا ز افض نیجتا خواهم فضل تمثال جویم
 عون و غمایت ظلم جود و موبت خواهم بشارت اید عالمین رسانید
 بانه الله المحترمه ضلع و دو جنبه مکرمه کاشد و عطیه تحت تہیہ امانع دارید

خط کتابت مراد اسطفا مبارک

نایب

انشاء الله مانند پدر و مادر آن دو دختر نیز منجذب محبت الله باشند و مشغل بنابر
 هدایت الله بنجاب آقا میرزا آقا و جناب امر الله و جناب شکر الله و جناب
 ذکر الله و بدیع الله نهایت شتیاق تحت ابداع الهی ابداع دارید و عینک
 الهی آلاء الهی ع ع ع جناب حاجی محمد باقر را از قبل من تحت
 مشتاقانه و کبیر محترمانه برسان ع ع سروستان جناب میر کریم زار
 عید هب آ الله الهی (هو الله)

۲۹۱ اثبات بر بیان نامه شمارید و از مضمون واضح و پدید گردید که الحمد لله یاران
 سروستان در بوستان محبت الله سرور رواند و در گلستان معرفت الله
 گل و ریاحین در نهایت روح و ریحان قدمی ثابت دارند و قلبی راسخ و لسانی
 ناطق فی الحقیقه یاران آند یار مستفیض از انوار الطافه و متسیر از صباح
 یوقد و یضی من شجرة مبارکه فی کل الیام ان بعد نهایت سرور از آن خربشگوار
 و در شام و کبوتر بدگاه رت غفور و عجز و زاری نماید و آن یار از آن نجاح و نلاح
 و ستکاری خواهد امیدم چارنت که سروستان لانه و آشیانه طیور
 آسمانی گردد و چرخ استاهل حقیقت شود و پس ندا علی فضل ربی الرحمن سعید

۲۹۱
 جناب حاجی محمد باقر

جناب میر تاج از خدا خواهم که تاج مومنت بر سرند و ائمه اسد گویند نور محبت الله
 در نهایت تملک گردد و میر محمد اسمعیل آرزوی قربانگاه عشق نماید و میر عبد الغفار
 از ضرب ابرار محبوب شود و میر عبد الرسول درستان مقدس مقبول گردد
 و میر محمد مهدی آبت بدی شود و کر بلائی شکر الله شکرانه خداوند یگانه
 پردازد که بخدمت امر موفقیت و ملا علی حطه لطف خصی و حبیبی گردد
 و جناب آقا حیدر علی زار در میدان عرفان صفا شود و آقا رضا رضاحق
 موفق گردد و آقا غلامحسین جان مرحوم در دریای رحمت پرورده مشغول
 شود و پروردگرمورد وارد و بر رفد مرفود فائز و از کوشش عفو سیراب و در شب
 رب الارباب مغبوط اولی الالباب گردد و جناب در پیش ابن محمد علی شهید
 ابن شهید را از قبل من نهایت عبرتانی مجرب دارید از الطاف مرتبی تحقیقی جمال
 مبارک رجا میبایم که خلعتی بدیع عطا فرماید تا هر دم خلعتی جدید گردد و عیادت
 الیه آید الاصبی (ع ع) شیراز سروستان

جناب آقا محمود ابن آقا شکر الله علیه و آله الله الاهی (هو الله) ای نبه حق
 نامه شمار سید و بدرگاه حضرت احدیت تسل و تضرع گردید
 بطر

و طلب آمرزش بجهت پدر و مادر آن بنده آئی شد ای پروردگار بنده درگاه محمود آرزو
 ختم آن پدر و مادر کند و در نهایت شرمساری و نخلت رجای آن دارد که ایون
 غریق بحر رحمت گردند و بر فوق موبت مؤید شوند پروردگار عبدالبهائیز این
 رجای نماید پس حاجت دوز لیدر در ملکوت جلیل قبول فرما ای بنده حق
 بجناب درویش ابن شهید ابن شهید نهایت نوازش از قبل من نجا که دعا نامیم
 و اورا راحت از زحمت و مشقت دیون خواهم بانه الله ضلع محترمه
 تحت ابداع الهی ابداع نما و علیک البهائم الالهی (ع ع)
 (بواسطه جناب شیر آهی)

جناب حاجی خان و جناب خان بابا سروستانی و جناب علیجان و نوریکان
 و دبیر الله و قدسیه خانم و ملا محمد علی معلم و مرضی و ستاره خانم و آیتخانم
 و شامل خانم و عطاء الله و حاجی آقا و کرمانی امام قلی علیم و علی بن بابا الله
 هو الله اسراران و آمار رحمن مفتون محبت آئی حاجی خان
 و خان بابا نامه گاشته و ذکر جمیع شمارا داشته نماید و توفیق طلبیدند
 و بر تحریر نامه بنام نامی کل رجاء و تشویق نموده عبدالبهائیر با وجود مشاغل

۲۹۲
 قطعات مراد افغان مبارک

۲۳
 قطعات مراد افغان مبارک

ناقصی مجبور بر آنست که جمیع ابکث نامه یاد و ذکر نماید و البته یاران مغرور میدانند
 زیرا مجبورم مقصود آنست که باید از جمیع افکار و اطوار و آراء و رنگار
 بود و خرد دل و جان را محصور در خدمت حضرت پروردگار کرد زیرا آن دلبهر
 آفاق نه چنان جلوه نموده که انسانی با وجود اتباده و اشتیاق آشفته
 و سودانی نگردد اگر نفسی تکامل کند یا تجامل نماید دلیل مردگی و پشردگی
 و افسردگیست چشم بنی اللہ مفتون آفتاب گردد و گوش شنو اتعین است
 که متلذذ از نعمات ملاء اعلیٰ شود شسته بتیاب اللہ آب گوارا جوید
 و علیل دانا لابد طبیب حاذق توانا خواهد امیدوارم که کل مویده و موقوف
 باین موهبت عظمی گردید و علیکم و علیکم الهباء الاهی (ع ع) نتیجتاً
 (بواسطه جناب شهبازی)

سرستان جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن فخار (هو الله)
 اسی ثابت برچاین نامه سیکه جناب بشیر تحریر نموده بودی ملاحظه گردید
 و معلوم شد که جواب نامه شما که چندی پیش ارسال شده بود از نامنی راه ازین
 رفته ضرر ندارد تا قوت تحریر موجود و فرصت نیز تقصیر نخواهد شد

خطات و احوال مبارک

و تخافی نخواهد گشت در جمیع احوال بیاد یار انیم و مشتاق جمال دوستان
 اگر فتوری در مکاتبه حاصل شود این از عدم فرصت است ملاحظه فرمائید
 یک زبان و یک زبان باید با جمیع احوالی جهان را فرداً فرداً مکاتبه و مخابرات
 نماید البته شیرازیان و پیل دمان نیز از عهده بر نیاید تا چه رسد این لسان
 و زبان فاضل و ابل الانصاف عمل و نسل ز نور منذور و نفوس شید
 و ثمن نفع ابدید بیت مسکون در هر صورت مال کبر است خواه از میت
 چیز دیگر باقی ماند یا نماند و ولد کبر از سایر اموال نیز سهم خویش میرد نهد
 افرضه الله ولی خود مورث قبل از وفات مختار است در تصرف اموال
 که بهر قسم بخواهد مجری دارد و همچنین ولد کبر باید خود ملاحظه وراثت دیگر را
 ند نماید و انصاف دهد و فی الحقیقه هر ان فی تصرف قاطع آئی باید وصیت نامه
 بنکارد تا بموجب آن بعد از او مجری شود نهد اموال تحتی البین و ارحم
 اطاعت امر نکرد یعنی وصیت نماید باید چنین مجری داشت (ع خ)
 سر دوستان خباب حاجی محمد علی ابن استاد حسن علیه السلام و الله الایب
 (هو الله)

اردوست غریزمن نامه شمارا نهایت دقت قرائت نمودم و از قسم شما
 نهایت بشاشت حاصل گشت لذا جواب مرقوم میگردم هر چند در اینجهان
 فانی شادمانی نیافتی و کامرانی نمودی بیخ صبح خفته و خندان بودی و بیخ شامی
 با سرو سامان ننگشتی ولی خبرنداری که همه رفقا گرفتار این بلا کجاست مگر در این
 دنیا نفس نفس راحتی کشید و یاد می شنیدی از دریای راحت یافت حوادث
 زمان و در قایح امکان همواره در کین است و صیاد تقدیر و قضا گوشتن
 با وجود این چگونه انانی غریق آسایش و راحت گردد علی قول شاعر یاری
 نوک خاری نیت کز خون شهیدان سرخ نیت آنجی بود آن شکار
 افکن کز این صحرای گذشت و شاعر ترک گفته بوقدر پسر بوبکند نیز ز فغانه
 ذرات جمله تیر قضایه نشاند در شاعر عرب گفته عشق خالی فاجح
 راحت غنا فاوله سقم و آخره قتل با بر احمد نه یاران تالی عظیم دارند و شفی
 صدور در موارد بلا عظیم زیر از راحت جان و کام دل در اینجهان منقطعند
 بجهان دیگری پاره اندر مورد بلا چون الطاف جلال الهی بخاطر آرند تهرنجی
 شیرین گردد و مهر تم نفع شده و نگین شود امیدم چنانست که دعای شما نیز
 تجار

خط کاتب
 میرزا ابوالفضل
 باری

متحاب گردد یاران مبعوث گردند که هر یک شمع روشن شوند و گل گلشن گردند و در دلتان
 الهی لب لب معانی گردند و کلمات معنوی زنده و سبب نثار نجات الله در آن
 اقطار گردند ع ع بواسطه آقا مرتضای سروستانی
 اجابتی قدیم و جدید تنگ و همفتو و اجابتی سروستان محله شیخ یوسف
 خانباشی محمد حسین خانباشی باقر زار خانباشی آقا بابا خانباشی کرانه
 خانباشی محمد رضا خانباشی غلامرضا خانباشی محمد خانباشی محمد شیخ خانباشی بابا
 خانباشی حاجی حسین خانباشی مشهدی قرمانلی خانباشی فتحعلی خانباشی آقا بابا
 خانباشی بابا جان خانباشی گلعلی خانباشی حاجی علی خانباشی مصطفی خانباشی
 زین العابدین خانباشی قرمان خانباشی مشهدی ناد علی خانباشی آقا جان خانباشی
 اسمعیل خانباشی نجف خانباشی محمد ابراهیم خانباشی عبدالرضا خانباشی
 خانباشی آقا جان خانباشی نوروز خانباشی علیجان خانباشی اکبر خانباشی قرمان
 خانباشی علی حسین خانباشی فتح الله خانباشی محمد رضا خانباشی حسن خانباشی
 خانباشی رمضان خانباشی علیجان خانباشی محمد حقیق خانباشی فتحعلی خانباشی
 مهر علی خانباشی غلامعلی خانباشی لطفعلی خانباشی سیادش خانباشی ابوالقاسم

جناب خداداد جناب موسیٰ رضا جناب بنیقلم جناب خداداد خادم اجاب الله
 جمال جناب کلابی شکر الله جناب محمد علی جناب علیجان جناب مرتضیٰ
 جناب قربانعلی جناب محمد حسن جناب ملا محمد علی معلم جناب سسر علی
 جناب فتح الله جناب زینل جناب ابوالقاسم جناب کاکاجان جناب مرتضیٰ زکریا
 (هو الله)

ای یاران عبدالهیا، جناب آقا مرتضیٰ نامه نگاشته و نامهای مبارک اهل بهارا
 در آن درج نموده چون نظر بان دفتر اقا د ملاحظه شد که ما شاء الله دفتر ما کان
 و کیون است فلم اعلیٰ باید که با صلح قدرت حضرت بیچون از عهدہ کارش آن
 بر آید و الا این گلک شکسته عبدالهیا، الله از عهدہ بر نیاید که بحجج مکتوب
 نگار و لهذا جمیع اسباب نامه خطاب مینمایم که اجاب آئی گویند که علیین
 کتابت که اسما مقربین در آن ثبوت و حقایق مخلصین در آن موجود
 پس بقین بدانید که نامهای مبارک شمار ملکوت اسی در لوح محفوظ و رق منشور
 ثبوت و مسطور و هر یک بمبارکی عبودیت ملک وجود در ملکوت شهور
 عزت ابدیه مزروق ستایش خداوند آفریننده که لوح محفوظ عالم امکان را

خط کتابت در دفتر مبارک

و اوراق منشور که از اناجهای مبارک یاران قرین فرمود این قید ابدیت

و این ثبت سردی قرون و اعصار منتفی گردد و نامهای فرجده ابرار بانی در برقرار ماند

و علیکم السلام الاهی ع ع (هو الاهی) سرتان

خاب خوابه لطفی خاب آقا با دی خاب آقا میرزا عبدالله خاب آقا عبد الرزق

خاب حاجی علی خاب آقا محمد علی خاب آقا علی خاب آقا احمد خاب آقا فتح الله

خاب حاجی فان خاب بابا فان خاب آقا محمد اسمعیل خاب آقا عبد الکریم

خاب آقا عبد الغفار خاب آقا عبدالله خاب آقا عبد الرسول خاب آقا محمد مهدی

خاب آقا محمد رضا خاب آقا میرزا علی بن خاب آقا میرزا عبد الباقی خاب آقا غفر الله

خاب آقا علی خاب مشهدی محمد تقی خاب مشهدی محمد قاسم خاب آقا حسن الله

خاب آقا میرزا آقا خاب تقی الله خاب آقا با سعید خاب آقا صادق خاب

آقا قنبر علی خاب عبد الباقی المشیر به عوض آقا علیم بابا الله الاهی (هو الاهی)

ای یاران مغوی اهل طایفه اعلی و مکان ملکوت الاهی در صباح و یثاق شکرانه

الطاف زبان گشودند و در ساحت قدس سر سجده نمایند که ای پروردگار مهربان

تائیس و نیایش تراست که مربع مخصوص منصوص فرمودی و مرکز میثاق مشهور

خط مبارک
۹۷

آفاق نمودی آیت عهد قد میراثت کردی و امت عظیمه انبه و مرفوع نمودی شمع
روشنتر ایش بد انجمن کردی و سر و گلشن تراطراوت و لطافت و نصرت بخشیدی
ای پروردگار جانها را بشارتی بخش و دلها را مستر تی غایت فرما بصبار روشنایی ده
و بصبار دنیا را رحمانی غایت مانا است الکریم الرحیم و انک انت الرحمن القدیم

(ع ع)

سرستان خباب آقا غلامرضا (هو الله)

ای نده حق نامه شمارسید و بدرگاه جمال مبارک لابه و نایا بروید تا لغایت حق
تقدیر امکان و سعی حاصل آید و خدمت یاران پردازید و خباب میرزا ابوالفضل را
از قبل من تحت ابدع امی ابلاغ دارید و علیک الهباء الاهی (ع ع)

قصه کاتب
و در احوال مبارک

۲۹۸

شیراز بواسطه بشیر الهی سرستان
خاب جن ابن حاجی حسین عطار علیه بآه الله (هو الله)

اینده حق نامه شمارسید مضمون بتبل بدرگاه حضرت رب اللکوت بود عبد البه
نیز بعبیه مقدسه جمال امی عجز و نیاز نمود و از برای تو خون و غایت و صدق و حقیقت
طلبید تا در کهنه نعیع و ملاذ رفیع خداوند عزربان از شر ابل طغیان در حفظ

قصه کاتب
و در احوال مبارک

۲۹۹

ثبت

و ثبات بر پیمان باشی بخل مجید آقا عطاء الله را از قبل عبد البهاء تحت و شمار سان تا نماند
 غصون ریاض نبسم ختت احدیت با مثر از آید و مثبایه بطیور حدائق با کحان معانی
 و حقائی پردازد و علیک البهاء الاهی ع ع بواسطه جناب میرزا محمد حسین
 ابن میرزا احمد علی نیریزی جناب آقا محمد حسن ابن جناب حاجی حسین سروستانی
 علیه بھاء الله الاهی (هو اللہ)

ایشاب بر پیمان شکر کن خدا را که کاس هدی از دست سانی نفاذ نشیدی
 و نیت آمال آمال مقربین رسیدی چشم بنیا گشودی و مشاده آیات کبری فرود
 و کعبه بمقصود پی بردی و در ظل مبارک حضرت مقصود راحت جان و آسایش
 و جدان یافتی حال باید در آن نصحیت نشر نفعات قدس پردازسی و نفوس را
 ملکوت وجود هدایت فرمائی بعد اذن حضور بقیعہ مبارکه داده میشود جناب
 آقا علی محمد و جناب حاجی خان و جناب حاجی آقا را از قبل ابن عبد تحت
 ابدع الاهی ابلاغ دار بانهایت اشتیاق ذکر بشی نرا میبایم و علیک البهاء
 الاهی ع ع شیراز بواسطه جناب بشیر الکی
 جناب حاجی خان و جناب خان بابایی سروستانی علیما بھاء الله الاهی

بسم الله الرحمن الرحیم
 در بیان احوال و اسرار حضرت آقا محمد حسین

السلام

هو الله ای دوبنده صاوق جمال مبارک الحمد لله درگاه اقدیر ایاست
 و سرستان نخب دلب آفاقید و منقون آنزلف مشک رازشده عشق تبارکیانی پاک
 و چشمی گریان و موی آشفته و پریشان و آبی نبهان و داعی نمایان شده انهن شدید و سرگشته
 و سودالی و پرشور و شیدالی و دلب آسمانی گشید تا بجانفانی بزخوسید و محظ مشتاق
 آراستید و سرخیل عاشقان گشید حال وقت است که از حسیض صمت و سکوت
 پرواز نماید و در اطراف نغمه و آواز بلند فرماید هر چینی گدزید و مرغان خوش
 امکان را نغمه و آنگ آرید و علیکم الهی آلا بی خ خ
 (بواسطه میر عبد الکریم زائر)

نقطه کاتب هر دو اوراق مبارک

۲۰۱

خاب میر تاج الدین خاب میر اسمعیل خاب میر عبد الغفار خاب میر عبد الرسول
 خاب میر عبد المهدی خاب آقا جلال خاب ملا محمد جعفر امه الله والده زائر
 آماه رحمن بمشیره های زائر امه الله ضلع تا محمد اسمعیل امه الله ضلع تا عبد الغفار

علیهم و علیمن الهی آلا بی هو الله

اسراران و آماه رحمن خاب میر عبد الکریم مسانه بعد طلی نمود تا باقلیم تا عظیم
 الحمد لله بتقییل آستان حضرت زردان فایز شد و زیارت تربت مقدسه مشرف گردید

نقطه کاتب هر دو اوراق مبارک

۲۰۲

همواره بای دیاران بود و با چشمی گریان و قلبی سوزان طلب تأیید بحبت اجابتی رحمان
 نمود استبه این عجز و نیاز مقبول در گاه حضرت بی نیاز گردید لهذا عبد الهیاء مظهر
 آست که آثار با بهره این تضرع فراری و قبل و بقیارسی ظاہر و آشکار گردد احمدیہ
 خاندان ہر شہید مجید و رودمان ہر رجل رشید مشمول نظر غایت رحمت و رحیمند
 و امید چنانست کہ جمیع منتسبین شہداء در ظل رامیت کبری درآیند و بفضل وسعت
 مجال اہی سر فراز گردند گلستان توحید را گل دریا عین گردند و کوستان تقدیرا
 اشجار بر شکوفہ و ثمر جدیہ شوند تا سبب خوشنود شہیدان و محل تحمیل اہل
 علا اعلی گردند عبد الهیاء بای دیاران و آما رحمن مشغول و بندگراشان مآلوف بہشتان
 مانوس ہموارہ سرآستان ہند و از حضرت یردان عون و غایت بیابان طلبند
 امروز جان و جانیان کل در بحر او نام مستغرقند اما ہائیان احمد اللہ باشیر بنیا
 و گوشی شنوا در لی آگاہ و جانی مہتمز از شہادت کبری در ظل شجرہ مبارکہ
 سدرہ منقی محمورند بادی شکرانہ این الطاف چنان رفتار نمایند کہ بسبب حیرت
 دیگران گردند و علیکم و علیکم الہیاء الاسبغی (خ ح)

بواسطہ خباب میر عبد الکریم زائر

سرستان اجبای آبی زرقان اجبای آبی مسجد بوری اجبای آبی شمس آباد اجبای آبی
شیراز اجبای آبی آبا ده همت آباد کوشیک چار وزیر آباد درخوک علی آباد
اجبای آبی عیصم بآر الله الأبهی (هو الله)
و اتی یا آبی قد قدرت لی السیر بفضلک فی ملکوت الانفس والآفاق و و نقی علی
المعان النظر فی مراتب الوجود خیز سطوح النوار الاشرار فاستغرقت فی بحر الحیرة
والذبول بما رأیت آثاراً و شؤناً مذہل منها العقول رب انی رأیت فی یوم
الظهور الحشر والنشور والطامة الکبری قائمة فی کل ربوع و حدود و ثغور و سمعت
صوت النخ فی الصور والنقر فی الناقر و ارتینی قیام الاموات من القبور و شہة
المداد الصراط المدود و میزان القط الموضوع و کشف تائن الریاض و تدفین
الیحاض و تعر التیزان و تزن الحبان و جلیت ملائکة الرحمہ و عدت کب
من زبانیة النار و الصبرت الافق المبین و قررت عینای مشاہدۃ الحبال السیر
و کشفت الاحجاب و رأیت اسراب الاحزاب ثلثة مستغرقة فی الغیض
العظیم و عصبة و الله فی اشہادۃ فی یوم الدین و قوم ساج فی بحر القیم
و حرب منجب یائم من حکب الشدید و فرقة خائضۃ فی بحور سن الا و یام

فقالت
او رافقت اباناً

٣٠١

وربط غريق في سجار الاحلام وانا من ذابله عن الادراك ساقطه في بيدا، تضلال
 ولكنني سألني يا الهي من هذا المناظر الموحشه وظلمات المدهشه التي احاطت النفوس المحجبه
 في يوم اشرفت الارض والسماء بانوار رحمت ولاحت بها الافاق قد انطست
 منهم الابصار وعييت منهم البصائر من مشاهده الانوار وصمت آذانهم عن
 نفحات ملكوت الاسرار وضاعت صدورهم باستقلا في حفرة الظنون والادام
 ووقعوا في زاوية النسيان رب اني اذلل اليك ان تكشف الستر عن البصار
 والابصار وتنفذ النفوس من الغر والاسكبار وتنجي الخائضين في غمار
 الضلمات رب كل عبادك وسكنة بلادك قد انشتم بانثامك وربهم
 لتقوتك واقتمارك رب قد خلقتم آيات ربوبتكم وآثار الوبتكم ودلائل
 قدرتك وبراهين قوتك فكيف تمتركم ان يخوضوا في بحر الأوبام وودعتم
 يسيرون في وادي الخسران وودعتم في بادية النسيان ولم تجعل لهم خطا من الفضل
 والاحسان اسلك برحمتك التي سقت الاشياء ان تجعل لهم نصيبا
 من انوار الهدى واهد بهم الى سبيل الرشاد واجعلهم آيات حكاية الحكيم
 انت انت الرحيم انت انت العظيم انت انت العزيز الوهاب خ خ

يا رب اني اذلل اليك ان تكشف الستر عن البصار
 والابصار وتنفذ النفوس من الغر والاسكبار
 وتنجي الخائضين في غمار الضلمات
 رب كل عبادك وسكنة بلادك قد انشتم بانثامك
 وربهم لتقوتك واقتمارك رب قد خلقتم آيات
 ربوبتكم وآثار الوبتكم ودلائل قدرتك
 وبراهين قوتك فكيف تمتركم ان يخوضوا في
 بحر الأوبام وودعتم يسيرون في وادي الخسران
 وودعتم في بادية النسيان ولم تجعل لهم خطا
 من الفضل والاحسان اسلك برحمتك التي سقت
 الاشياء ان تجعل لهم نصيبا من انوار الهدى
 واهد بهم الى سبيل الرشاد واجعلهم آيات
 حكاية الحكيم انت انت الرحيم انت انت العظيم
 انت انت العزيز الوهاب خ خ

(بواسطه جناب آقا مرصافی راز سروستان)

جناب آقا محمد جناب آقا بابا علیهما حب آء الله الاهی (هو الله)
 از روئنده درگاه کبریا جناب مرصافی مرا صحبت بانصفت نماند وار معانی از عبدا
 میجو ایند چون متوجه ملکوت الاهی و ماطر تعبیه حضرت کبریا بستند و ثابت بر بیان
 و مناطق غیبی حضرت رحمان خواشش ایشان مقبول علی الخصوص در حق اند و شخص
 متعارج با رج قبول این ایام قرن اول است و عصر جلیل کبر نفوس باید
 بتبریل آیات جلال مانوس گردند و مبداء ملکوت جمال مخطوط شوند عین
 تسنیم در جبر بایست و خت اهدیه در نهایت ترین مشهور و دوجان حکمت
 آلیه در نبوغ است و کوشش آلی در فیضان و طیور قدس در زلفه و فنون
 الحان پس نامبر پیدار و هموشیار کنید تا از این فیض بحر الهی نصیب موفور
 برند و از این نعمه و آهنگ نشسته کاشکان مرا حجابا کافور بماند و علیکا لهما
 الاهی خ ع سروستان جناب میر کریم راز علیه آء الله الاهی -
 هو الله از راز مشکین نفس رو یا تعبیرش است که نفوس قصد
 آن نمایند تا ما را الله الموقده خاموش گردد از جهل و کوشش آنان شعله عطیه کرد

فطانت در الهی ساریک

۳۰۱

فطانت الهی ساریک

۳۰۲

و نفوس

و نفوذ کلمه الله بیشتر شود حضرت مسیح سالم ماند و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن
شبهه لیم واضح و مشهود گردد جمال مبارک بر سر بر سلطنت آسمانی حکومت نماید
وسطوت و شوکت امراته آقا قرا احاطه کند و علیک المبارک الاسبغی

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبداله بای بیس

عواقق بواسطه جناب آقا محمد مصطفی و آقا محمد علی سروستانی اجابى است
در سروستان ملاحظه نمایند
هو الله

۳۰۶ ای یاران روحانی من وقت افول آفتاب است من بهیبت خسته و ناتوان با وجود

این این ول و جان جهان در میان و در با نیت که بی فتور تجریر این سطور پر خست
مقصود اینست که غافلان و بخیردان دست تطاول بظلم و ستم گشوند و هجوم عمومی نمودند
زیرا از مقاومت حجت و برهان عاجز گشته و دست به سلاح عجز زدند و مقصدشان
اینست که بدرنگی و خونخوارگی مانند گرگان انعام الییرا در بند و سراج الییرا خاشاک
بهیبت بهیبت این سبب شود که شعله شدید تر شود و شعاع بیشتر تا بد و نسیم جان
پر و خست اینجی شدید تر زود لند باید اجابى آتی با شفاستى مقادست این طوفان
نماند که عجز جابلان ظلم و عیان گردد در آسمان باید هر یک از یاران مانند محتسب

فغان و بهیبت بهیبت

اوج غرت ابدیه پرواز آید و صید مرغان پرکنده و پریشان نماید تا جمیع حضور در حدیقه
 رب غفور راه یافته بنعمات بدیع ترانه آغاز نماید و آوازی ملذکنند که اهل فردوس
 در بارگاه قدس بوجد و طرب آیند و مهله و و لوله برافرازند و علیکم التحیه و التهنیه (ع
 هو الله)

بواسطه جناب یونس خان جناب آقا محمد علی سروستانی علیه کتب است
 (هو الله)

ای راز مشکین نفس آنچه جناب خان کاشتی ملاحظه شد سخن گفتی و در سنجی و الحمد لله خانه
 دلرا از خس و خاشاک غفلت و نسیان رفتی و در دوستان عشق نژاد ادیب الهی درک
 محبت آموختی رویا سیکه دیده بودی دلیل بر آنست که بعون و غایت جمال ابته
 بعبودیت درگاه کبریا متوفق خواهی شد و امر الله را عنقریب انتشاری عجیب
 حاصل خواهد گشت صیت ظهور محبتی طور جاگیر خواهد شد و ارض خیر آرزوش
 و نیز خواهد گشت و علیک التحیه و التهنیه (ع ع

قصه کاتب بود در این باره

۲

شیراز بواسطه بشیر است

جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن فخار سروستانی علیه کتب است

(هُوَ اللهُ)

ای متمک لعبد و میثاق نامه اخیر شما جناب آقا سید هدایت رسید و بوقت ملاحظه گردید
از درگاه جمال مبارک طلب عفو از برای حرم محترمه شما شد که او را غریق بحر غمخیزان فرمایید
و برای والد ماجد و والده مفرقه بشما نیز الطاف بنیابت از درگاه احدیت
طلبیدم تا در دریای فضل و احسان غوطه ور گردند مکتوب یاد آن که در حجب بود
مرفوق گردید و در طی این مکتوبت برسانید شب و روز با و تو از خاطر زود درین
انجمن نه کور می و در بین ملا اعلی عالم بالا آستان مقدس جمال الهی روحی لبعثه
ترتبه الضاء مشهوری و علیک لب آبر الاهی (ع خ)
بواسطه جناب آقا محمد مصطفی و جناب آقا محمد علی سروتانی
سراق لروی محترمشان علیه السلام (هُوَ اللهُ)

۳۰۸
خط کاتب در اقصای مبارک

تجارت

امینده نردان سپهر پاک گهرت بادیه پیوید تاریخ نجاک پاک آستان تقدس
سود و شام معطر بنفود در آن مقام نورانی زبان بجز و نیاز گشود و طلب عون
و عنایت از برای تو نمود این سپهر از عهده شکرانه الطاف پدر بد آمد جمال الهی
پدر بغایت با و در میان گردد و لطف بی پایان مندول دارد و شب و روز

۹
خط کاتب در اقصای مبارک

دعا کند و طلب توفیق نماید تا پس ماند اشجار فروس درختی پر بار و در گرد و برگ
 و شکوفه و ثمر مزین شود و در جو بیار خست ای در نهایت زود تازگی جلوه نماید
 و علیک التحیة و الهیة ع

سرستان بواسطه بشیر الهی خاب حاجی محمد باقر زائر خاب آقا باب
 خاب فدا داد خاب حاجی حسین خاب شهیدی قربانی خاب فتوحی خاب
 ابوالکاسم خاب آقا جمال خاب غلامرضا خاب شهیدی ناد علی
 خاب حاجی علی خاب مصطفی خاب بن العابدین خاب قربانی خاب
 شکر الله خاب قاسم خاب رمضان خاب عیدرضا خاب استاد ربیع
 خاب قربانی خاب اکبر خاب عبدالرضا خاب استاد مرتضی خاب
 استاد علی حسین خاب باباخان خاب علیمان خاب فتح الله خاب سید
 خاب سلیمان خاب مرعی خاب محمد حعفر خاب فتوحی خاب ریش غریبه
 خاب محمد ابراهیم خاب آقا جان خاب آقا جان خاب
 که بی شکر الله فرزندان ایشان محمد علی خاب محمد تقی خاب سید علی خاب
 ما محمد علی خاب محمد حسن خاب فتح الله سلیل شان روح الله خاب

محمد علی خاب مرتضیٰ علیم هب آء الله الاهی (هو اللہ)

ای یاران عزیز عبدالبہاء چون نام مبارک آن روحانیان تلاوت شد
حالت عجیبی دست داد بقول سعدی از نیمطرب از کجاست که برگفت نام دوست
جان و وجدان شادمان گردید کہ الحمد لله در جو پار سروستان در نہایت طراوت
دلطافت سردمای روان مسخر آمد و میبالند و مانند مرغ سحر مینالند و چون
عندلیب بر شاخسار معنوی کلبانگ آلی میزنند اشاء الله سروستان حنیت
اچی گردد و گلشن بلاء اعلیٰ شود و علیکم الہبآء الاهی عبدالبہاء عجیب
بواسطہ خباب شیر آکھ

خاب استاد حسن فخر و حرم محترمه شش علیہا الہبآء الاهی (هو اللہ)

از دو حمامہ ہمدم و ہمزاد الحمد لله در گلشن الہی پرداز نمودید و ملکوت راز
پی برید و مظهر الطاف حضرت بنیاد گشتید آفات مات و علامت بدخوانان
شنیدید و از نیت زیاد کشیدید و سم مار شتمگار چشیدید ولی چون در سبیل
رب جلیل بود اینزہر شد بود و ایندرد در مان نظر بی پایان حال نماید
این بلا باران نتیجہ عطایای الہی است و این طمانت و شہادت استایش و نیایش

۳۱۰
صفا کاتب انصاری

۱۱
صفا کاتب انصاری

و پر تش در پی عاقبت واضح و آشکار گردد و نجل مجید قنبر علی تحت ابداع ایچی
 ابداع دارید آن اشعار آید ار بود و مانند آب زلال و بچین سیل جلیل
 حاجی محمد علی راع ضمیم و عبا علی راع ضمیم و نصرت الله و مرتضی راجسیا
 روحانی نهایت مهربانی برسانید و علیکم الهباء الاهی عبدالهبا عبا حسن
 بواسطه حضرت بشیر الهی

شیراز خراب آقام ترضی زار سردستانی ملاحظه نمایند مناجات صبر مغفرت
 بجهت آقا عباس و مشهدی رحیم و کرمانی محمد حسن عظیم با بر الله الاهی (هو الله)
 الهی الهی سیدی و ربانی انی استهل الی ملکوت رحمتک و انزل الی جبروت
 فردائیک و الود باب امدتیک و استفیض من سحاب رحمتک ان مثل
 هو لآء العباد سخطت عن رحمتک و الطائفک و تعرفتم فی بحر غفورک
 و غفرانک و تجلیم آیات فضلک و احاکم انک انت الجنون انک انت
 الغفور انک انت الغفور المقدر الکریم الروعف ع ع راجسیا

فصل کتاب در اشعار و...

(هو الله) بواسطه بنفش عا و آ باد

سرگستان خراب کرمانی باقر علیه با بر الله الاهی (هو الله)

ای سرست باده پیمان نامه مخصوص از سال میگرد تا سبب شعله نار محبت استر گردد
 انی بعد را نهایت آرزو امنیت که در هر نفس صد کس از اجای آتی نامه نگار در
 و این میسر گردد ولی بنجانه روحانی در آتی نامه رحمانی نگار و این در نهایت
 سرعت انجام پذیرد زیرا عالم جهانی تنگنای عیبی است جمیع امورش
 بطبی است نهایت در هر نفسی چند قدمی طی شود و لکن روح شوق و غرور
 در لحظه پیماید ملاحظه کنید که چقدر متفاوت است باری مقصود چنین است
 که آن سرست پیمان پیمان در میان یاران آتی بجان و دل بکوشد تا همیشه
 التیام روحانی دوام نماید و الفت رحمانی جلوه فرماید و علی التیمه و التیام ع
 بواسطه جناب زائر کربلای محمد باقر

۱۳
 فضیلت مراد انقا با بک

جناب آنا بابا و جناب آنا شکر الله و دو سلیل طلیل و دو صبیته محترمه و امه الله حم
 موقنه ایشان علیهم و علیهم بی الله الاهی (هو الله)
 ای مشتاقان جمال دلبر جوان معشوق عالمیان و محبوب روحانیان
 و مقصود ربانیان و موعود بیانیان چون از عراق اشراق فرمود و لوله
 در آفاق انداخت و پرتوی نورانی بر اطلاق زد کون بجزکت آید

۱۴
 فضیلت مراد انقا با بک

امکان مسرت یافت حقایق اشیا و معانی الهی حبت ذرات کائنات دلبر
 ربانی یافت شروق مطلع انوار شد و غروب افق اشراق گشت زمین
 آسمان شد و خاک تیره تا بناک گشت جلوه ملکوت در ملک گردید و عالم ناسوت
 انتباه از عالم لاهوت یافت جهان جهان دیگر شد و عالم وجود حیاتی دیگر یافت
 این آثار روز بروز ظاهر و آشکار شود و این انوار یونانی و یونانی ما تا بدو این نغمه مشکبار
 آهنگان را قطار خنجر بار گردد و ملی انوس که ایرانیان هنوز مانند کوران و کران
 نجواب غفلت گرفتار نور نمینند و ندانشنوند و انتباه نیانند و پوشیا گردند
 جبهی کنید سعی نماید که ایران موطن دلبر مهربانست و فارس مهد مبدع
 صبح تابان بلکه همت دوستان اهل آسمان مشاهده پر تو مه تابان نماید
 و از فیوضات رب الایات بهره و نصیب ریزد و علیکم الهباء الاهی ع
 ۱۱ ج ۱ ۱۳۲۸ بواسطه خراب شیر آهی شیراز

خواب غلام رضای روستانی علیه ببار است هو الله
 ای بنده الهی نامه شمارید جوانی بجا جانزیر مرقوم گردید البته خواهد رسید
 ولی آیا امتحان عبد الهباء و جاز است لا والله مطلوب امتحان طلب نماید

فصلکات در الفاعل مبارک

نه قاصد امتحان مقصود عبدالهبا باید دیگر از آزمایش نماید تا فصوص آرایش قلوب گردد
 مرقوم نموده بودی که سوادی از قرآن دارند سپس چگونه صریح قرآن ملاحظه گردید چنان
 محمدی نص قرآن میفرماید لو كنت اعلم الغیب لاستكثر من الخیر و ادری
 ماذا الفعل بی وکم خدا با چنین نص قاطعی چگونه امتحان بیان آید حضرت امیر علیه السلام
 در محل بلندی ایستاده بودند شخص نگری گفت یا علی مطمئن بحفظ آیه هستی فرمود بی
 پس گفت خود را از آن محل مرتفع بنیاز و اعتماد بحفظ آیهی نما در جواب
 فرمودند مرا نرسد که امتحان حق نمایم بلکه حقرا سر اوار امتحان عبدکنند باری با وجود
 این چیزی مرقوم گردید اگر چنانچه بصبر بصیرت باز شود ادراک شود قیامت
 حاصل گردد و علیک الهباء الا سبی ع ع
 بواسطه حضرت خدیب گلبن معانی

شیراز جناب مشهدی محمد حسین سروستانی علیه هبآر الله الا سبی (هو الله)
 ای بنده حق عون و غایت حضرت احدیت چون شامل گردد مهر نقضی
 کامل شود و هر شخصی غنی و متمول چون نماید رسد و لو انسان هر دم گنجی باشد
 ثروت افزون گردد و غنا مانند رود همچون شود و اگر حد منقطع شود دریا خشک

و فرات و سیحون سراب دشت و نامون شود پس مدد از او طلب و تا تو آنی
 اجبای العیرا معاونت کن تا عون و غایت ختم استمیریابی و ربیع و برکت
 مشاهده نمائی اگر ممکن است در مسند خانه با جناب محمد باقر اغانه نماید
 و علیک آنجسته و التثناء بواسطه جناب بشیر آملی
 جناب که بلایی باقر سروستانی و آقا محمد رضا و آقا عبدالله و آقا شکر الله
 و آقا بابا و جناب آقا مرتضی و آقا حسین اصطهباناتی علیهم السلام
 الا سبی ملاحظه نمایند (هو اللہ)

ایسروردگار مفتون جمال خویش محمد حسن را در جوار رحمت کبری پناه ده
 و با سرار ملکوت ایمی آگاه کن باب غفران بگشا و عفو و احسان معالمان
 سیرتو الطاف ظلام آتام زایل کن و نور موهبت جبین روشن و غیر نما
 ایخداوند باقر زائر را شمع باهر کن و محمد رضا را رضای خویش موقی فرما
 و عبدالله را مظهر موهبت اله کن و آقا بابا و شکر الله را شمع هدی فرما
 و آقا مرتضی را غرق دریای الطاف نما و حسین را از آوارگی نجات ده
 و آزادگی بخشش و عون و صون خویش را شایان کن توئی مقدر و توانا مع

خط کاتب بود انشاء باریک

بواسطه حضرت غدلیب هو الاهی

جناب حاجی محمد و جناب هادی سرور شریف علیا جبار الله الاهی (هو الاهی)

ای دو برادر بیک روح در دو پیکر اجدتد اخوت جهانی و مغوی وجدی و روحانی
در آن دو برادر جمع شده است این اخوت صحیحه صمیمه است مبارک

و قیمین است باری مکتوب شما بواسطه جناب غدلیب و اصل و ملاحظه گردید
از ضیق حال و تسلط اهل وبال شکایت فرموده بودید این ضیق و غمی عمومی

در جمیع جهات واقع و با کثر اشخاص وارد حکمت در انیت انشاء الله زائل میگردد
قدری صبر و تحمل لازم اما یونی الصابرون اجرهم بغیر حساب و اما تسلط

مشرکین سیریه الله بقدرت و قوته و العاقبه للمتقین و الروح و الهباء علیک
و علی کل من ثبت علی المیشاق ع ع هو الله

جناب آقا غلامعلی جناب آقا مصطفی جناب آقا مرتضی جناب عبا علی خان
علیهم جبار الله الاهی هو الاهی

ای دوستان حقیقی در اندم که نفس رحمانی از سلکوت اهی شام عبدالبارا
معطر نموده نذکر شما پرداختم ملاحظه نمایند که در چه مبارک رمی بیاد شما مشغول شام

۳۳۸

۱۹

۱۹

قسم بروی و خوی دلبرایی که قلب محبت آجا بر چنان در وله و آنچه الت که صیغ
 توانم و از فضل قدیم و لطف عمیشت ملتسن هستم که چنان آتش محبتی در دل
 و جان شما بر افروزد که چون عبد حقیرش عبد الهیاء، جانیرا بر شعله و آتش نماید
 و هر متر لرز لیر اثابت در اسخ کنسید و الهیاء من الله علی اهل الیهاء رخ رخ
 بلوک سر و ستان و نزننگ

اجای آلهی عظیم کعبه الله الاهی (هو الله)

سر پر در دگر مهربان این عاشقان آواره کوی تو آشفته موسی تو دلدار
 خوی تو پونیده سوی تو جوینده روی تو لبشسته جوی تو شب و روز
 در جستجوی تو نظر غایتی فرما عاطفی کن موبت مده نفستی مندی دل دار
 تا از حسرت فراق بیاسایند و بختله وصال در آید آواره اند سر و سامان یابند
 بیچاره اند آسایش جان یابند در میزند در مان جوینده آزرده اند شادمان
 گردند بدم آه و فغانند بروح در یگان رسند انیس ناله و آهند بیاراده رسند
 آلبا تو آگهی که پناهی ندارند و در مهر شام و صبح گامی بگریزید و نزارند و فضل
 و موبت تو خواهند فدایا مهربانان چاکر یار آنچه شایان موبت است را

خط کاتب محمد انصاری مبارک

رایگان فرما و هر چه مقتضای رحمت از زبان کن نسیم نجاش بوزان و نفعه شد
 اذ فری نبرست تا دماغ مشتاقان باغ جان گردد و شام آزادگان پر گل در جان
 شود توفیق بده که بخدمت پردازند قدرتی عطا کن که از غمده شکر آن بدر آید و فریاد
 بر آرد طوبی لنا بشری لنا و فرحاً لنا و طرباً لنا و طوعاً لنا و فوزاً لنا من ینده المواب
 الی اشرفت بها الآفاق و ملئت با شد اشراق و جمعنا علی الوفاق و ازالت
 عن اهل الارض التفاق و انسال السیول من الآفاق جا و شغفاً بحال تجلی
 فی یوم التلاق رب اور علیم گسار باقا در ختم صبباً الفضل و العطاء عهداً و وثیقاً
 انک انت القوی المیتین لا اله الا انت العفور ارف العلی العظیم ع ر ع
 (هو الله)

بواسطه شیر روحانی شس خاستاد جواد سلمانی من اهل الصاد علیه هاء الله هو الله
 ار آواره من دشت و صحرا سپیدی و احرام کوی دوست سنی و بقدر مقدور
 رجوع نمودی ضرز ندارد من بالنیابه از تور آسان پاک رومی و مویزایک
 مشکبوی خوشبوی میبایم و از الطاف غیبی رجا میکنم که شام تو نیز معطر گردد
 اصل محبت الله است چون مؤید بانی انشاء الله به رعایتی موفق و مؤید مشبوی

و هذا من فضل ربّي تا توانی بزرگتر حق مشغول باشی و از نادون بیزار و محرم اسرار و متراحمی
عبودیت درگاهت و محویت و فائز آید الله باین فایز میگردی (ع ع)
حضرت افغان سدره مبارکه الفرخ الجلیل خباب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله
(هو الله)

حضرت افغان سدره ربانیه حسب الازاده المطلقة انکه چون خباب ابراهیم افند از نعیمی
هستند که تازه بشر نغمه آیه وارد و بر شاطی بحر احدیت نازل قلبشان بانوار هدایت
کبری روشن و روحشان نغمات خوش ریاض موهبت حضرت ربوبیت گلشن
لیند اباد که آنجا بجمع و حاصل منشیت که سبب از یاد روح و ریجان و اشتعال
نار محبت الله در کینوتشان گردد استبه او را راضی و ممنون فرماید و الروح و الهباء
و الغر و الثار علیک و علی سلیمان الهمی هونذ کور فیقول اهل الله سائر الاحار
ع و السلام سوره
(هو الله)

خط مبارک ۳۲۱

پور تسعید حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الهی است به محرمانه
هو الاهی ارفع طلیل سدره مقدسه مبارکه جمال قدم و اسم
اعظم روح لاجابه الفدا در وقتیکه در حیفنا شریف شد موقعی در جل کابل

خط مبارک ۳۲

باز

کبرآت و مرآت تعریف فرمودند که آنمحل بسیار با صفا و لطافت و نظارت
 و نظارت است و امر فرمودند که آنمحل را بهر منت گزیده بسیار بسیار میل مبارک
 بگرفتن آنمحل بود چهار سال پیش بهر وسیله بود آنمحل گرفته شد و خبری ترتیبی داده شد
 و هتیاگت پس سفارش مخصوص بزنگون داده شد و مکاتیب منعقد و
 مرقوم گشت و نقشه صندوقی از رفاه آنصفحات که در جمیع جهات معروف
 کشیده شد و ارسال گشت و بمشقت زیاد یکبار چه منت اتمام شد
 و بواسطه چند حمل بانجا گشت و استه در بین راه در ورود بعضی از شهرها
 مسووع آنجناب گشته خلاصه با صندوقی از بهترین خشب هند و ستان چندی
 پیش وارد گشت و یک سال قبل از اینجا جناب آقا میرزا اسد الله را مخصوص
 فرستادیم تا آنکه با تخت روان حیدر مطهر و بهیكل مقدس و عرش عظیم روی کمر تبه
 الفدار از ایران با کمال توقیر و خضوع و خشوع و احترام با چند نفر احباب
 حمل نموده وارد ارض مقدس نمودند حال در جبل کرمل مشغول بنا مقام مقدس
 هستیم و نشاء الله شمار اینز منجوا همیم تا با ما در سنگ و گل کشی در آن مقام
 مقدس مبارک شهر یک و سهیم گردید و اقتباس فیوضات غیر تناسیه غالی

و بانیشرف اعظم موفق گردی و هذه بشارة لاتقابلها سلطة الملك و السموات فی تحقیق
چنان سرور و جهوری دست داده که وصف نتوانم زیرا آن عرش مقدس
بسیار مورد امانت اهل ظلمت شده بود الحمد لله بعون و غنایت جمال قدم
چنین اسباب فراهم آمد که در نهایت غرت جمیع اسباب جنگت که قبلت
کل خواهد شد و الباء علیک و علی افان سدرة المقدسة بناک ع ع
(هو الاهی)

پور تعید حضرت افان سدره مبارکه خاب آقا میرزا آقا عید بهار الله الاهی
هو الاهی ایها الفرع الجليل من السدرة المباركة خبر وصول محفوظ
و مصون سب فرح و سرور گردیدند من فضل ربی ان ربی لعلی صراط مستقیم
در خصوص امور متوکل بر خدا باشید و مطمئن بقیوضات ملکوت ایمی غنقریب
ملاحظه خواهید کرد که آثار تائید از جمیع جهات اعاطه خواهد نمود در خصوص ارسال
حضرات حال و رفته مقدره قدرتی تکسر پیدا نموده بود الحمد لله رفیع شد ولی هنوز
قدری ضعف باقی و از این گذشته هوا گرم نشاء الله هوایا معتدل شود
و شمار دست تملک حاصل نماید و امور منتظم گردد که مشغولیت زیاد نیستند

و قش خوانند آمد و الهیات، علیک ع ع ع
 پور تعید حضرت افان سده مبارکه خاب آقا میرزا آقا علیه بآر الله الاسب

(هو الاهی)

ایها الفرع اکلیل من السرة البارکه چند هفته پیش مکتوب مفصل مرقوم گشت
 و ارسال شد و تا بحال خبر وصول نرسید چون مکتوب هم بود لهذا مرقوم
 میشود مقصد انیت که انیعب نه بدرجه مشغول که بوصف در آمد با وجود این
 مرقوم گشت شما ملاحظه فرمائید خواه نویسیم و خواه فرصت نکند است

شما همیشه مرقوم دارید ع ع ع
 (هو الاهی)

اینندگان الهی تمک نذیل تقدیس جوید و در ظل ملک توحید بانگ
 ملا اعلی تبلیل و تکبیر مشغول گردید و در خدمات دوستان جانفشانی نمائید

هر یک خادم کدیگر شوید زیرا خدمت اجآء الله خدمت حقت اجآء
 پور تعید فی الحقیقه سب سرور انیعب هستند زیرا نجات باران قائم
 و در حضرت امر الله مشغولند طوبی لحم و حسن باب و الهیات علیکم یا آجآء الله

و او آء ع ع ع
 (هو الاهی)

حضرت افغان خباب آقا میرزا آقا علیه بهار الله الاهی ملاحظه نمایند هو الاهی
 ایها الفرع الکریم من الشجرة المباركة التي اصلها ثابت وفرعها في السماء وتؤتي الکلما
 فی کل صین آنچه مرقوم فرموده بودید ملاحظه شد نوابی آنحضرت شبیهی نیست
 که حاصل شده بوده و در وقت مفضله منی طبا للعموم مرقوم شد و ارسال گشت ملاحظه
 نوابید فرموده حال مقصد انیت که انشاء الله آنحضرت نوعی متوفی گردند
 که تعدیل و تحکیم امور حاصل و ضبط و ربط و صیانت در جمیع شئون ظاهر و میمافظه
 حقوق و مراعات مراتب لایح و ملاحظه عواقب با هر صیانت یکسانند و جمیع
 مراتب کامل و رضایت قلوب و روح و ریجان نفوس فطرش بقدر امکان
 واضح گردد و یقین است بعون آهی و همت آنحضرت جمیع اینها حاصل شود
 و الباء علیک ع ع سبح (هو الاهی)
 ای فرع نشعب از سدره مبارکه علیک بهار الله وجوده و غایتی اگر چه جواب
 نامه آنجناب از پیش ارسال شد و لکن حال چون جناب حاجی عازم موطن
 و قاصد آن ارض هستند و بخاطر دشمنی که چون روانه شوند استولی مرقوم شود
 که حکایت از کتاب تلوین کند و در از درون بنیاید لهند اینچند کلمه پرداختیم

۳۲۷

۲

در رحمت شما بفرودیم آئی ننگدرد که بخاطر دوستان مغوی گذری و دمی نرود
 که بیاد مجان تحقیقی نیائی در هر محفل بیاید تو مشغولیم و از غایبات سابقه و فضل
 و موهبت لاحقہ ملت میجوئیم که آن انفسان دوحه بقاراد بر جمع اجماع بفیضان
 ابر رحمت سبز و خرم دارد و با شمار طبیه مشهور بارور سبب اعلاء کلمه الهیه یا
 و واسطه نشر اخلاق رحمانیه گشایش قلب غایت کند و منحت و وسعت
 دل و جان از ان فرماید تا در انجنس یاران بانوار فضل رحمن روشن و منور
 باشد و با ناره موهبت یزدان مشهور و مصور و الهیاء علیک (ع ع)
 (هُوَ اللهُ)

شس اجبر آهی علیم بجهار الله الاسبغ (هُوَ اللهُ)
 رب و نسائی و آلی در جائی مولا رجاء سمعوا النداء و لبوا الحبل و لار و وفاء
 و آمنوا صدقوا با یک الکبری و انجد لبوا بالاشراق و توجهوا الی سیر الآفاق
 و نبوا علی لبیشاق و لم کبر ثوابا فی اوراق اشبهات من النفاق و النفاق
 بل ثبوا و نبوا و استقاموا استقامون من حیاض موبک الی شاعت
 و ذاعت آثارها و سطعت و لمعت انوارها و حاجت و حاجت کجورها

وفاضت و مطرت غیوہا وانصرت وانجحت غیوہا ایترت اجعل مجاوری
 بتک الحرام مجاری ما، فیضک النازل من غمام الفضل والاکرام ثم اجعلہم
 خدمتہ عقبک المقدستہ السامیۃ المقام وساعین فی اعلا درکاتہ المعطرۃ الآراء
 وعلتین علی تریثہ المغرۃ الثنا واجعلہم خضعاً خضعاً رکعاً سجداً فی ملک الحضرة الرجا
 العالیۃ البیاء انک انت العنیز القذیر ع ع سنا (هو الله)
 حضرت افغان سدرہ مقدسہ خباب آقا میرزا آقا علیہ السلام اللہ الیہ
 هو الله ایضا الفرع الجلیل من السدرۃ المبارکہ مدیت کہ بانحضرت
 خیرین ننگاشتم ہر قدر گلہ و شکوہ نماید حق با شماست زیر انظار ہر ماہی
 ارسال نامہ فی واجب و لازم و در ہر دی پیغامی فرض و متحتم ولی اگر
 بدانی کہ عبدالبہاء در چہ طوفان جفا غلجا و در چہ بحر ان مصائب و بلا یابی گرفتار
 استہ در دہری لبطری قاعنت نامی و معذور داری با وجود این ہجوم الان
 کہ عازم تشرف بہ استان مقدسہم کہ روح جہید یا بجم بیاد شہا اقام و نیکارش
 این نامہ برداختم و بوکالت شہر فاکستان تربت پاک افتادہ بالنبیاء
 زیارت خواہم نمود حضرت افغان سدرہ مبارکہ را کبیر و تحت ابلاغ فرمایید

۳۲
ظہار

و پنجمین سارودوستان بود که مقدسه کبری و صغری را کبیر برسانید (ع ع) تب هم

هو الله شر حضرت افغان سدره مبارکه خباب قانیر آقا علیه بآء الله الای

هو الله ایها الفرع الجلیل من الدرۃ المبارکه آئی آئی بذا فرع من الشجرۃ
المقدسه الی اصلها ثابت وفرعها فی السماء وتو فی فی کل حین اکلها ارب اعلمه
۳۳۱

متمه مرتفعاً مختصراً غصناً رطباً بوال المواهب و باطل سواکب السحاب ارب
ایده علی شرف النجات و وفقه علی ترویج الکلمات و تفریح القلوب بالمرات و تفریح
الکروب بالنبات ارب ثبت به القلوب و رکز به الامور و فرج به الهموم و اجعل آیه الکریم

و الریحان من ملاء الایقان و اجعله شغولاً با ریده غزائی الامکان و حیرة قاسمی اعلاء

کلتک بین اهل الاکوان انک انت الکریم المنان ع ع (هو الله)

ایها الفرع المحترم الیوم جمیع قومی کبوشید کما حبیبی الی نهایت التما و الفاقرا
حاصل مانید چه که از اعظم فرائض زیر اریاح تزلزل بشجره میثاق احاطه نمود است
زده اختلاف یاران سم ما راست هر وسیله باشد باید جمیع انظار کف و وحدانیت دلت

ملک مجبور گرد و البهار علیک ع ع (هو الله)

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خباب قانیر آقا علیه بآء الله (هو الله)

ایجا الفرع الرفیع من الشجرة المبارکة مکاتب آنحضرت رسید معانی مبانی ثبوت برپیمان
 الهی بود امید از تأیید رب مجید چنانست که در جمیع اکنه و از منته و احوال موفق تعبیه است
 استان مقدس گرید و قدمت با مراد و اجباء الله نماید انیت ثمره وجود
 و جوهر مقصود حضرات افغان شجره مقدسه چندی بود در نزد ما بودند و زیارت تربت
 طابره مشرف مقصود این بود که بیش از این در اینجا نفوذ عظیم صواف موفق باشد
 دلی تنهایی آنحضرت و مخصوص که میرزا بدیع ذکر اندک کلماتی نموده اند حضرت
 خواشس مراجعت نموند اینعبه نیز ملاحظه اندکی شاید تنهایی سب صد سه
 و دلتنگی باشد اجازه را داشتند الله نهایت سرور و شادمانی مرحمت منظر منیع
هو الله ش حضرت افغان سدره مقدسه مبارکه سینه
 علیم بجا ر الله الایه (هو الله)

فطامبارک

۳۳۱

ای افغان سدره منتهی دای اجای جمال اهی بیت مقدس و مطاف
 ملاز اعلی را باید از هر جهت در کمال حکمت حفظ و صیانت نمود و بحیرت و حدت
 کوشید اینعبه از خدام آن استانت ملاحظه نماید در ملکوت اهی آن بطن
 روحانیان چه قدر اهمیت دارد باری اهل فارس کل در ظل آن مقام مقدسند و اما

فطامبارک

۲

بقوه

لقیه مقدسه معطره منوره خرم رومی ششاق ششام رانحه قدس تراها باید
 در نهایت احرام آزا محافظه نمود تا وقت ارتعاش آید و آن مقام مطاف ارواح
 قدسیان را باید افغان سدره مبارکه از قبل انعیب طواف نمایند و لقیه معطره
 مقدسه حضرت حرم کبریا را زیارت نمایند ع ع (هو الله)
 ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب اقا میرزا اقا علیه بیارند الاهی
 (هو الله)

ایها الفرع المکرم من سدره المبارکه چندی بود که حضرات افغان علیم بیارند
 الاهی را احضار نموده بودم در ارض اقدس بودند از قضای این ایام ملایای انعیب
 در شدت هیجان بود بقیه شب از روز متمایزه انعیب نتوانست که از هر جهت
 ملاحظه اسباب روح و ریجان نایم باری ارض مقصود بقیه منقلب که وصف
 نتوانم ثبوت در روح انعیب و سکون ثابتن نگه داشته است و چون سبب ثبوت
 و گرفتاری از هر جهت همیا بود مبادا عذوشت بصعوبات و آشداده مشکلات
 حاصل گردد مصلحت چنین دیده شد که املا حضرات نیز متلا بگردند اشیا را در
 لفظ مصر نمودیم که تا جواب از انجناب برسد در انجا صبر نمایند ماری مختصر نیست

که امور آنجناب و ایشان ترتیب و تشریحش بدون تشریف آوردن شما ممکن نه
 و از پیش نیز مرقوم گردید از ثبوت و رسوخ اجابتی الهی و تشریح و تشریح
 بعد و یشاق مرقوم نموده بودید معلومت نفوسیکه مؤمن بانه و مؤمن
 بآیات الله هستند اگر جمیع من علی الارض قیام نمایند و بخوانند مقداره زرّه بفرمایند
 است به عاجز مانند چه که این نفوس از کاس سخاوت سرست گشتند خیر نفوس
 قدس الفت بخونید و صخره بانوار الهی منجذب گردند و الهیات علیک و رتبه نموده
 والده افانز آبگیر اید بحی ابلخ فرماید و همچنین جمیع دوستان الهی را از قبل
 این عبد کمال اشتیاق نماید و الهیات علیهم اجمعین ع ع ل

(۹)

شیراز حضرت افانز سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بآر الله الهی هو الله
 لیا الفرح الرابع من دو صد القاب نورانیت امرانه جازا بصبح نیر و نور بسین
 روشن نموده و نسیم رحیم حیات بخش حننت الهی شرق و غربا بمصغر فرموده صوت
 تهلیل و تکبیر است که بلا اعلی میرسد و آنگاه تنزیه و تقدیس است که روحانیا را جلا
 و اوله نشیند قلم کبریا چنان موجی آنگیزد که سواحل کائنات را متفرق نموده و باران

فقیرت
 ۲۲
 در این مقام

الموقده چنان شعله زده که قلب اهل ملکوت را محترق کرده جهان جهان دیگر شده و اقلیم و کشور
 حیات بشر نکت روح پرور یافته لهذا همواره عبدالبهار از کل جهات منتظر ظهور انوار
 شوق و شغف است و مترصد بروز آثار غضب و ووله امید دارم که آن تسلیم بشیم
 الهی رشک برت برین گردد و آشکشور از فضل و مومبت جلیل الکر فخر و مبابات
 عالم بشهر شود لهذا باید ما جمیعاً شنب و روز کوشیم تا سر روز نور روز گردد و مردم عت
 فیروز و نورانیت و جوه یاران شمع شب افروز جمیع اجابى الیه لطاف نانتهاى
 بشارت رهید تا کل از این شارات رحمانیه با ستر از آیند و در ارض الفت
 و محبت الله محشور گردند و علیک التجه و التهنأ
 ع ع

یا حضرت افغان مکتوبیکه از پیش مر قوم شد و دلالت بر اخوان عبدالبهار مینمود سببش این بود
 که اول گاه گاهى بعضی از یاران از یکدیگر شکایت ضمنی مینمودند و عبدالبهار سکوت میکرد و مستجاب
 مینمود و رفت و رفتی بمن عبادک بر زبان میراند تا آنکه در یک پوسته مکاتب متعدد
 از اشخاص چند وارد و معاذ الله باشع عبارات مذمت اجبار چنانکامی دست داد
 که بی اختیار آن مکتوب مر قوم شد و الا این گنگشته صحراى نما از یاران شیر از شکایتی
 ندارد بلکه نهایت محبت را وارد ع ع

بسم الله الرحمن الرحیم
 این مکتوب در روز ۱۲ بهمن ۱۳۰۲ هجری قمری در شهر تبریز
 نوشته شد

هو الله شيراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا قاسم علیه بآء الله ابھی
(هو الله)

صالح
مبارک

۳۳۶ ایها الفریخ ارفع در اندم که از احزان مظلومیت شهید پرخان آتش حیات
در دل این مسجون مظلوم افروخته که ابداً مجال تحریر و تقریر نگذشته مغذک انجید
بنگارش این نامه پرداخته زیرا مقصود این بود که مبلغی تدارک شده بجهت تعمیر
بیت مقدس ارسال گردد و الا تا اثر و تحت زبرد وجهی که تعمیر تحول و لسان تکلم تواند
و این نظر مصدقات و بیات وارده بر حضرات شهید آء روحی لیم الفدا است
والا چه مومنی اعظم از این وجه الطامنی اکمل از آن که جان در ره جانان فدا شود
و تن در محبت آن گل پیرین در خاک و خون غصه غمخیز کمل ترک دغدغه اینجان
ظلمانی مینوند و بدرگاه احدیت بی زاد و توشه دار مغان و بدیه توجیه میگردد و حل
هر یک با از مغانی از سرفدا و بدیه خون شهادت کبری بدرگاه کبریا توجیه فرمودند
چه قدر فرق در میانست حضرت اعلی روحی له الفدا در القصاص میفرماید یا سیدنا
الاکبر قد ذیت کل لکت و ما ینت الا الاصل فی سبیلک باری از برای
شهید اء مومنی اعظم از این نه که روح در سبیل آن محبوب بجهت فدا نمایند رب نقضی

علی هذا انک انت الرحمن الرحیم و اما از جهت امر الله و اعلاء کلمة الله شجره مبارکه
 سقاییه کامله شد و غنقریب چنان نشوونما نماید که امتداد و ارتفاع جوید که عقول
 حیران گردد و قوت عادت پیش برهان عظیمت خلاصه موازی پنجاه لیره فرسادی
 ارسال گردید یعنی هزار فرنگ حال پیش از این ممکن نشد شاید از طهران جناب
 امین اگر ممکنشان نشود نیز خواهند فرستاد ع ع هو الله
 حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا عید بهاء الله الابهی

فیه
 ع
 ع

۳۳۷
 ع
 ع

هو الله ایها الفرع المحترم من السرة الرحمانیه آنچه مرقوم نموده بودید
 ملاحظه گردید از روایات و حکایات نه مسرور شوید و نه محزون حرف همان حضرت
 و لن نجد لله تبیلا ان الله مع الصابین این آیات عبد البهاء
 سخنش تجدید شده و در طوفان بلا چنان متفرق که وصف نتوان در بحران عظیمت

فیه
 ع
 ع

حضرات افغان سدره مبارکه را تکبیر ابدع ابی برسان در یوم اول رضوان
 از قبل عبد البهاء زیارت بت مقدس نماید ع ع هو الابهی
 جناب افغان سدره مبارکه آقا میرزا آقا عید بهاء الله هو الله
 ایها الفرع الجلیل من السرة المبارکه کینسخه از بیان جناب آقا سید مهدی بهید

۳۳۸
 ع
 ع

و اگر چنانچه موجودند حضرت افغان تقسیم نموده مرقوم نمایند و تسلیم کنند و البتة علیکم
 وعلیم ع ع هو الاهی

ش حضرت فرغ رفیع خباب آقا میرزا آقا علیه بها الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی اینی الضرع أربع من الدررة المبارکة مدتیت که آنجانب

وار و ارض شین اید و تا بحال یک تحریر دارد فوراً جواب مرقوم در ارسال گردید مانتفر

آن بودیم که بور و دشما آثار اشغال نمودار گردد و اجای آسانمان در شوق و شوق زود

و ذوبان آید ورود آنجانب چون دخول موکب موسم ربیع باشد که در توال و دیا-

خیمه برافراز و در صحرا و دشت با سپاه فیوضات تبار و هنوز خبری نرسید و اثری

ظاهر نشد باری ظهور و بروری لازم و آثار و در و وفودی واجب انجید در است

مقدس شب در روز متضرع و قبل که خود نماید ظمیر گردد و ملاکه ملکوت نصیرت است

من بعد تمامی مافات خواهد شد حضرت میرزا حبیب الله و حضرت میرزا بزرگ

مکاتبتان میرسد فی الحقیقه در بعضی شئون رتی نموده اند و حالشان بسیار موافق

و جواب هر مکتوبشان مرقوم شد اینروز با احضارشان نمودم غمخسب و از دواخانه

گفت مصائب و بلیای وارده بر اهل آن اقلیم نارس شده چه است و امتداد است

۳۲۹

اگر چنانچه رفع این بلا و دفع انحصاب سبب حق را بخوانند باید مسجد بر آنکه جنبت مقدس است
تعمیر نمایند و در آنجا تضرع و قتل و اتهاال و تلوحی و عجز و نیازی مجری دارند و دفع بلا خوانند
و کشف ضرر آرزو کنید تیر و دوا در هدف استجابت کارگر گردد و گنجی این بلا بماند فع شود
و ذلک و عد غیر مکتوب بل مسطور فیلوح محفوظ عند ربک الغریز القیوم ای فرخ
رفع ملاحظه کن که عواقب تجارت ذراعت و صناعت چه بود و چه ثمر داشت تم
ملاک بود یا شهید نبوت مضرت جان بود یا مرگت و بدان فاعلم و ایادلی الاعبار

پس در فکر تجارت ذراعت و صناعتی باشی که شترش شیرین در آنکه شترش غمزه و کوشش عظیم
و روحش در ملکوت علیتین باشد ع خ

ش حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بهار الله الهی ملاحظه نمایند هو الله

ایها الفرخ الجلیل من الدرّة المبارکة مکاتیب متعدده و اصل و بر مضامین اطلاع

حاصل شد تا غیر جواب ارشادت تأثیر ملاحظه است نه از مسامحه در قضایا مختصر نیست

که دقیقه فرصت و راحت دآسوده گی خواطر نه تا مکاتیب چنانکه باید و شاید مرقوم گردد

لله العبدۃ تا خیر اند شامال و کلال نیارید و آنچه بدانید که عبد الهی نهایت آماش

سرور فرح قلوب اجتا و بالاخص افغان سده مبارک است و شب و روز بجان دل

فی

فضایات و انصاف مبارک

کوشد که بسبب روح وریحان دل و جان گردد و چون از آنجانب کمال اطمینان حاصل کند
 تحریر یکایک بوقت روح وریحان مرسون می‌نمایم تا کمال انشراح کتب مرسوم گردد
 از مضمون آثار علمای مرقوم نموده بودید این امر است مقرر که آن نفوس تحمل انتشار نصیحت
 نمایند و تمام قوی مقاومت خواهند حمد خدا را که در مقابل تعرض شدید آنان ثبوت
 و رسوخی بسیار آن عطا میفرماید که مقاومت سبیل شدید کنند و چون بنیان حدیه
 تمانت عظیم بنامید حضرت رئیس الحمد لله نفس نفیس مقاومت بر خیر نموده
 و بنمایید جلای قوم در آندینه است تحمل نفوذ لطمه ایشان از انمانند لند ابدا که حجاب
 نوعی حکمت با آنان بر آید و حرمت در عایت کنند که بقدر امکان مایه
 حد ساکن گردد زیرا این نفوس متلابی است ریاستند چون رعایت مبینند
 از همه چیز چشم پوشند و چون اندک رخنه در ریاست خویش مشاهده کنند ثبات
 آتش شعله زند حضرت رئیس فی الحقیقه کمال سلوک را دارند ولی مقصدای شهرت
 و شهرت طلب و چون مخالف آرزوی خویش بنید شرارت بر خیزد هر قیمت است
 شعله او بنامید و صبر و تحمل فرماید و کمال حکمت امجری دارید باری الحمد لله علی حضرت
 شریاری در نهایت بر باری و عدالت و انصاف مقاوم ظلم واقعند و همچنین

از کان سلطنت قاهره و وزرای حکومت با بهره استه راضی تعبدات و استعمار
بخیروان کردند و در امنیت و راحت و آسایش رعیت کوشید و عاقلانید که حضرت
مظفر منصور گردد و اعدایش مغلوب و مقهور زیرا فی الحقیقه پادشاه هر بنیست
و شهریار رعیت پرور پراحسان امید داریم که احقاق حق فرماید و دست تطاول
درندگان را مقطوع فرماید جناب میرزا عبدالحسین که در لسان انگریزی ما میزند
تا ذون حضورند از برای بعضی مکتوب خواسته بودید مرقوم میشود مقام محترم
حضرت اعلی روحی له الفداء در کمال گرمی روز بروز بلند میشود و غمخیز کبطبقه
حبسیه عظیمه که محاط با ما کن منعمه در کمال مسامت با تمام رسد ولی نمیدانید
که بیوفایان چه قدر معارضه کردند و چه قدر فساد نمودند که تا این بنیان بلند گردد
و این مقام مرتفع نشود الحمد لله بعون و عنایت الهی با ختن شغولیم تا بعد بچند
الامر بریده و سخن راضی بقضائے حضرات افغان سدره مبارکه را تکبیر برسانید و همچنین
جناب غدلیبر از هر جهت نهایت محبت و الفت با ایشان مجری فرمایید
و از وقوعات علما مخزون نباشید این تعیین است بسبب علوتیت امر است که در
دول و هیوان تمکیران خوف تری مولا رفی ذل عظیم و اگر تحریک و فساد

آنان نباشد صیت امر الله بنده نگرود ان فیدلک حکمته لا ولی الا بصبار و عینک
تحمیه و التشناء ع ع
هو الله

ش حضرت انان جناب آقا میرزا آقا علیه بجا الله الاهی ملاحظه نمایند
هو الله

یا من یسع نیاحی و صیاحی و نوحی و خنی الیه فی حنج الیالی و صیاحی و سحاری و کبوری
وضعی فی فوز الی و اصیلی و عشائی متذللآ باب اهدتیک و حضرت زحمتیک
و حافظاً جناحی للذین آمنوا کب و آیاتک و ثبتوا علی امرک و تمسکوا بیدتیک
و تشبثوا بذیل ردآء اهدتیک و خلصوا و جوههم لک و ترکوا اکل شهواتهم
و لقد سوا عن کل اشبهات فی عهدک و میثاقک و نترنوا عن کل طین و اریاب
فی محبتک البصائر و شریعتک السماء ربی ربی نبت ترابی و شدت بلائی
و هجوم اهل الحظوم علی جمالی عن عینی و یساری و جنوبی و شمالی من سائر الادیان
و طغاة اهل البیان ایرت الی و حید فانصرنی ذلیل غرزی حصر حفظی
فقیر اعطی ضعیف قوتی عطشان فاشقی سقیم فاشفی ارحمنی یا الهمنی
من هذه البلیات و نجتی من هذه المصیبات و اجرنی من هذه الوعد

في جوار رحمتك وارحمني اليك وارفضني الي ساحة عزتك وادخلني في ظلك
 فيعوالم التي غصت عنها طغاة طغاك وعصاة تربيتك ايرت ذنبتني
 ولا تناسا وسدت على ابواب الرجا وتبدلت بالثمة ارفاء وتوسر كل ميود
 وظهر كل غم وبهم معور ايرت ايرت بهنك تقدم ذاك ونوة قيو تيك
 ان لا تركني يا الهى مع هذه الحالة التي ترق ويرثي لها الضرة الصاء نيك
 انت الكريم الرحيم المقدر الخان المنان الرحمن ع خ

الهي الهى هذا فرع من فروع سدة ربانيت وآية من آيات ملكك وفردتلك
 احفظ عن سهام اشبهات وظنون اهل الاشارات وادخله في حصنك الحصين
 وركنك المشيد الميتين وضمنه تقوتك القاهرة وقدرتك الباهرة واجعله سدا
 عنيا مقاما لا يسول المنذره وحمانا شديدا لجوم الجيوش الفاتكة الجارة
 الهاتكة لترحمك من الوردى الشاكية سلاح ماشد القوى ايرت ثبت اعدا
 على المشاق وحفظا عن الشقاق واجعلنا تمسكين بعزتك الوثقى بنقطعين
 سواك يا مالك الآخرة والاولى نيك يسمع الدماء (ع خ)

حضرت افغان خباب ميرزا بزرگ و حضرت افغان آق ميرزا جيب راجاره حضور داده

وارد شدند و نبضات قدس مطاف ملا اعلیٰ مشاعر معطر نموده چندی اینجا بودند و مراد
 کردند فی الحقیقه بسیار معقول و محجوب بودند از فضل و نعمت جل جلاله روحی لاجتماع الفه المیدان
 که در جمیع مراتب ششون روز بروز ترقی نمایند در خصوص اشغال تجارت میل این داشتند
 که خود و برادر کجاری علیهم السلام مشغول گردند و آزاد باشند و این عهد گنت که مراد است
 با آنجا نب نمایند و استیذان کنند اگر چنانچه شامی باشد ضرری ندارد در خصوص تعمیرت
 مرقوم فرموده بودید که سبب ضوضاء خواهد شد فی الحقیقه حضرت آقا میرزا آقای انان
 علیه السلام ای نهایت شکایت از بلایای قتل بلاذرس و زید مرقوم نموده بودند و سبب
 و عا در روضه مبارکه کرده بودند اینقدر را منظور چنان بود که این بلایا با سبالی رفع شود
 که سبب علو امر الله و اعلاء کلمه الله باشد لهذا تعهد این کیفیت را نمودم که چون
 آن بت معمور و مطاف جو امر وجود آباد و معمور گردد این بلایا با نما حجاز ازل شود
 و تا الیوم نفسی در بیخ عهد بانیم قسم واضح و مشهود تعدد اینگونه امور نموده مراد
 این بود تا محبت الهیه بالغ شود و شرف و منقبت آن بت عظیم مقدس ظاهر
 و با هر گردد حال که سبب ضوضاء و فواهل طغیان است هسته لاحتضت
 لازمست پس تدبیری باید نمود که فی الحکله تسریل و تخفیف در بلا حاصل گردد
 و تالیان

و تا این بلا یا خدا کرده استمرا نیاید و آن امنیت که گفته شود که مسجد جدیدی که قرب
آن بیت رب جلیل است و خرابست شخصی از اولیاء که در جعفر جامع ما هر است
استخراج کرده است که اگر چنانچه آن مسجد تعمیر تمام گردد این بلا بای میسر تخفیف یابد
و این غیوم مظلمه کشف شود چاره اکنون آب و روغن کردنست زیرا این مسجد
شرف قرب جوار دارد و تقدیر این جواریت حکم و تاثیر دارد بنیان بیت معموریت
ولی آب پاشی استمانت و جوار و کبشی میدان همچو نظر نیاید که از این
چندان حرفی حاصل شود و اگر ملاحظه فرمائید که این نیز منجر بر آیات و حکایات
و فرغ ناس و خرع خلق و وضوء میشود باید تسلیم داشت الت بحکمت
از او امر الهیه است ملاحظه لازمست و محفظه الزم دانیم الیوم اتم الامور
ثبات و استقامت کل رجمه و شاق الهی است اما نجان ثبات بعضی کعبه است
از لفظ است بس چون شهادت بر سالت حضرت رسول از بعضی و الله

(ع ع)

شبهه انک لرسوله و ان المنا فتن لکاذبون

هو الاهی حضرت افان خاب آقا میرزا آقا علیه سآ الله الاهی لافظ نمایند
(هو الاهی)

۱۰ ایها الفرع الجلیل من السدة المبارکة قد توت کما یک الذی مکت العیون حین اطلعی
 علی مضمونه واحرق قلبی من حوقه مارک وشدۃ نیرانک وکثرة اخراک و ابل الی
 الملکوت الاهی ان یفرخ علیک الصبر فی البلاء و التحمل فی الفراق اذا شدت اذق
 بالآق و اقرب یوم المیثاق وان یحکبک فرحاً لا حباء و سروراً لا واداء و سکوناً
 لا رقاء و مسلماً لا صفیاء کلمات پرغز آنجناب سبب هجوم آدم و اخر ان گشت هر چه
 از اصل نارا احراق در شدت اشتعال بود و جنود هموم در نهایت هجوم دکن از گرفت
 محرات شعلاتش شدید تر شد و صوتش قوی تر گشت بعد صعود جمال مقصود دیگر
 طوفان هاست که بر پاست راحت جتن و آسایش خواستن و آرامی طلبیدن
 در بحر اعظم خشکی تحرری نمودن و در آتش سردی و تری جستجو نمودن باید ابد امید حرت
 و مسرت و محفوظی نداشت باری بهنجان که خواسته بودید بدگاه احدیت تضرع
 و اتمال رفت که تو فیضی عنایت فرماید که بکلی از زحمات و مشغولیت بعالم حرارت
 خلاص شوید تا فارغ و خالی و فاصل بر خدمت امر الله قیام نماید و ششوی منور
 گردید که از لوازم انبفروع مکرم است مخزون میشود لحن گردد هر بلای چون
 سیف زنجیریای تعلقه اقطع نماید فی الحقیقه این بلا نیست عطاست جامی شکوه نیست

جای شکر است تا بدانی که در جمیع شئون این عالم جز حسرت و خسارات نبوده و نیت

و البصائر علیک ع

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه باب الله الهی (هو الله)

ایها الفرح الکریم من سدره المنتهی از کثرت مشاغل و قوت مصائب و عدم فراغت حسب

قدری تاخیر افتاد سبب خجستگی و لکن المیون معذور نامه آنحضرت که تاریخ

بیت و دویم صفر هزار و سیصد و نوزده بود و وصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد

شهری مفصل از عدالت و انصاف حضرت ملک منصور مرقوم نموده بودید سبب

سرور و جهور شد و نسبت به سبب عون و غایت رت بغفور خواهد گشت و آوازه

این عدل موفور شهرت اعصار و دهور گردد از خدا میطلبیم بکنود لم ترد یا موفوق شود

و نجات علیحضرت شهریار خلد الله ملک مؤید گردد اینعدالتراشکرانه باید و این داد

پرور بریاخبر خواهی شاید پس باید جمیع یاران بدل و جان اطاعت و خدمت نمایند

اجبای الهی باید مانند اغنام رحمانی میطعمشان باشند و بکمال صبر و بردبار حرکت

نمایند از تشرف شهریار و تیرانداز فارسی بطواف بیت مکرم مرقوم نموده بودید

بسیار سبب سرور گشت یا لیت کنت معهم فانوز فوزاً عظماً مکتوب جناب

۴۳
بصورت انصاف بسیار

شهریار و تیر انداز قرائت شد سبب روح و ریگان گردید و جواب مرقوم شد و در طی
 اینکوست برسانید حضرات افان سدره مبارکه مع ورثه نورا و والده شان
 تکبیر ابع اهی ابلاغ فرمائید و علیک تحیت و تهنیت (ع ع اص)
 (هو ا اهی)

حضرت افان خاب آقا میرزا آقا علیه با راسته الاهی ملاحظه فرمائید هو ا اهی
 و انت تعلم یا الهی مبلغ حتی و فرط هیامی و عظیم و دادی و شدة تعقی با بنان سدره
 رحمتیک و شعوب دو حه فردانیک فو عزتک الظاهرة التي زلت الاعناق
 لعلوا و عنت الوجوه لسموا و خضعت الرقاب لسلطاننا انتی متفرق
 فی بحر محبة کل و رقة من اوراق شجرة ربانیک فکیف فنن اخضر و انتنا و نظر
 و ازهر و انحر فی فردوس جتک و استروی من انهار الطافک و عاش نبغیت
 ریاض احانک ارب بایده علی خدمته امرک و ثبته علی کلمه وحدانیک و اید
 بنایدانک و اشد از ره علی القيام بطاعتک و نور وجه من معشر الافان
 شدة ثبوت و رسوخ حتی لا تاخذہ لومه لائم فی امرک و لا تحرکه شدة العواصف
 القا صفة للاصول و الاروم فیکل الازمان و لا ترغزه الزواج النخاطفة

فقط
۳۴۳

لذراغ

لرّواح من الّاساس فيكلّ الايمان انك انت الّكريم العزير المان ربّ اجعل
 الفروع النابتة من هذا الافنون خفرة نفرة ربّانة تفصلت ووجودك تسمى اعاطف

نشر

العالمين ع ع

ابن الفرع الرفع من الدرّة الرحمانية آنچه مرقوم شد ملحوظ افتاد و آنچه مرقوم شد
 منظور گردید از خبر خرن آنچه نهایت اخرا ن حاصل گردید چه که انبعد انستی
 آمال سرور و روح و ریحان افغان سدره رحمانیت است و حال این اثر خرن
 بسیار سب تا اثر انبعد شد و آن مکتوب که بجهت آنچه انجذاب ارسال گردید نفوس
 و محکم بود چگونه باز شد و قرائت گردید بسیار سب استغراب شد فتح مکتوب
 و قرائت پیش از صاحب اصلی ابداً جائز نه بلکه ممنوع و محذور و گذشته از آن
 مقصدی و مرادی نبود و تعلق با آنچه انجذاب ندارد گفتگو و روایاتی در مصر شده بود
 و رفع شد و محو شد و البته آنچه انجذاب فرع لطیف افغان سدره رحمانیه حضرت
 آقا میرزا حبیب الله و آقا میرزا زبیر گ علیها با آرا الله الاهی بشما مرقوم نموده اند
 قابلیت این نه اثر است که من چیزی بنویسم و خبر دهم لهذا اشاره شده بود
 مقصد انست که شما باید در امور عظیمه فکر نماید الیوم بویست که باید کل اذکار را

زراموشش نمود و جمیع فکر و هوش را متوجه امر واحد نمود و آن اعلا رکعت است و ششم
 نجات است و زنجیر و عصا امری مؤید الیوم خود ملکوت است ای ناصر نفوسیت
 که سبکی از خود و خویش و بیگانه بخیزد چون شمع در جمع آفاق روشنند و چون کل
 معطر احمد زینت هر گلزار و چمن شب و روز بر ذکر دوست و رومی ندارند و صبح
 و سار بغیر از حتی تا الفوز و الفلاح ذکر می نکنند این نفوس مؤید نفع لوق
 ملائکه ملا اعلی هستند و منظور محضات عین رحمانیت طلقه نور آید در ملکوت ای
 الآن تکلیف جمیع اجاب الرحمن انیت فکیف افان سدره فستی باری بوجب تعلیم ملک
 وقت رفتن تلقین شد تقوه یقین قیام نماید ابواب کل خیر را مفتوح یابد
 باری آنحضرت درجه محبت من را بخود میدانید با وجود این نباید چنین تا شرت
 همیشه در قلب و جان خویش ملاحظه نماید از آن میزان وجدان من بدست
 بیاید اینعبه را مقصد چنانست که هر یک از افان سدره الیه شکر مبارکی شوند
 که مظهر آیه مبارکه اصلها ثابت و فرعها فی السماء گردند من ششون خبریه از آناه
 علو و امتناع از حقیقت افان دوه بقا فاعت و کفایت نیامیم بلکه میخواهم و بدره
 احدیت عجز و نیاز نیکنیم که مظهر آیات کلیه گردند تا روح من مستبشر گردد و در سب

اینمطلب مکاتیبی که بافان دوصه ریانیه مرقوم نموده ام منجمله بعد از شما چند مکتوب پنجاب
 میرزا حبیب و جناب میرزا بزرگ غیبها با، الله الهی مرقوم شد سوادش در طی
 این مکتوبات ملاحظه فرمائید آنمکتوب که در آن بحجت بعضی مکاتیب نوشته بودید
 رسیده است لهذا اسما را مجدداً مرقوم دارید انشاء الله بحجت کل مرقوم شده
 ارسال میشود از خبر تعمیریت مبارک معظم محترم نهایت مسرت حاصل است
 امیدوارم که باین موفقیت مؤید لظهور آثار غایت التیه در جمع شئون گردید
 اگر خالی بودن آنمحل پاک مقدس بکلی ممکن و سیر و موافق حکمت نباشد بقدر
 امکان در طهارت و نظافت و لطافت و احترام آن کوشید و این بسیار مهم است
 و زیارتیکه از قبل این عهد نموده اید بنیابت سب سرور و جوهر گردید در سال
 یکم تبه این نیابت را باید بحال وقت اجراء فرمائید ایتبند افنون من افان
 سدره رحمانیک و فرع من فروع شجره و حدائق قدقام نیابت عربیک
 وزارتیک الاحرام و طاف حول حرم قدسک یاربئی الغیر العلام ایتب
 قدرله الاجرا بجزئیل و الفضل العظیم فیکونک الاهی و رفیقک الاعلی آنک انت
 الکریم المتعال دگر در خصوص وضع آنجبات مرقوم نموده بودید و اجاره تفصیل و تجریر

خواست بودید البته مرقوم دارید در خصوص جمع نمودن الواح البینه که تخصیص آنجناب
 دارد مرقوم نموده بودید بسیار خوارت و موافق ولی صبح و چاب آن ابداً
 موافق نیست زیرا بسیار نفوس بانظر میآیند و از این مشکلات حاصل میگردد
 ولی شما یک نسخه جمع نماید و نخطب بسیار خوشی مرقوم نماید و ارسال نزد انیعبه نماید
 بعد ملاحظه فرموده که چه خوش واقع خواهد گشت و حضرت آقا میرزا حبیب
 علیه بهاء الله الاهی تقاضایان در پورت سعید خوشتر است در خصوص انمورات
 شما بنجاب اسمین علیها بهاء الله الاهی مرقوم میشود بنجاب فاضل علیه بهاء الله الاهی
 و تائید تکبیر ابدع الاهی ابلاغ فرماید و از لسان انیعبه تبلیغ نماید قد جا و موعده
 و امت دولتک و عانت از مته صولتک و هذا میدان جوتک فاطق الله

و اشرع الاستننه بیان فصیح بلینج بدیع ملیح تاندا حتی بنده استننه تحرق انصفره
 و تشقب الجبال من جلوه الشده ع ع
 (هو الاهی)

ش حضرت افان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقای افان ابوی آقای میرزا جلال
 هو الاهی

علیه بهاء الله الاهی

انها الفرع الرضع من السده المبارکه آنچه از قلم تحریر تطیر شد بصره ذوق ملاحظه گردید

مضامین بتبلی قلب انجمن بود چکه ملاحظه گردید که در اصران فی الجمله سهیم دارم
 و از جتی سبب تا اثر و تحسّر شد که بلایا، متواتره و مشا کل امور مصر و اسکندریه بکلی
 شمار انگلیس و پر آه و اینین نموده و اینعبد خداوند بچون گواه آگاه است که امور
 آنجا برایش از شئون خویش اہم میشمارد و در فکر آسایش شمار در جمیع احوال بوده
 از یوم مسافرت تا بحال مکاتیب و مراسلات را با فرعین سدره مبارکہ مستمر داشته
 با وجود مشاغل و مشا کل عظیمه و صدقات و بلیات کلمه و اجوم اعدا از جمیع جات و زوال
 مترز لرین در عهد و میثاق ولی بغایت تدابیر خفیه و توہین امر الله باز دقیقه غفلت
 نمود و نخواہد نمود و انشاء الله در رتبشان بقوہ رحمانیہ میکوشم ولی آنجناب
 از تفصیل مطلع نیستید چون آند و افغان غریبان با بنیآ آمدند ذکر نمودند کہ با آنچه
 تخصیص نموده اند نمیرسد و امور مقتطم نیست و ملاحظه میشود کہ اگر مدت عمر بر منوال
 حاضر گذرد بیچو بصرفه صل نخواہد شد اگر مصلحت باشد ما خود کاری مشغول گردیم
 و دکانی اداره نمائیم بہتہ شری نشد مختصر نیست کہ شکایت زیاد از بیماری حال
 حاضر شان نمودند اینعبد نیز ملاحظه نمود کہ زیرک بستند در ابتدا ہر چند معالہ مختصر
 نمایند در استتعال توسیع حاصل خواہد شد باری آنچه مرقوم شود حقیقت محبت

انبعد ایشان بیان نشود و تا بحال در اموری مدخله نموده ام اما در امور ایشان
 از هر جهت مداخله خواهم کرد لهذا علی العجله باید ایشان را در معیت نزدیک آورم که از جمیع
 حالات آن متصل استفسار شود و اینرا محضانه مرقوم مینمایم که بحجت نظام امورشان در قریبشان
 در باطن و ظاهر صحتی تجارتشان بهتر است که علی العجله به بیروت بیاید و آنچه سخیم آنها
 در شرکت است بگیرند و در بیروت مشغول کسب کردند و این قصه را مستورا بدارید و خودتان
 اگر مصلحت بدانید ایشان مرقوم نمایند و اما در خصوص شرکتشان با حضرت اوراق
 ملاحظه گردید حق با شماست حضرات باید بموجب اوراق حساب بدیند و هیچ معلوم
 گردد و بر من تفصیل واضح و از هر جهت محافظه حقوق آنجا بر اینخواهم ولی کار انبعد
 بسیار دشوار و مشکل شده است در تمام امور از دست رفته است بقسمیکه بنفس
 نمیتوان کلمه مخالف رضایش ذکر نمود اگر چنانچه فی الجمله تضییق نمائی آن نفس را فوراً زلزله
 مشق بحال تدابیر و خداع متزلزل مینماید بلکه میگویند تا آنجا یکی از خدایان بری
 نمایند بگوئی القای بغض در قلبش مینماید این سبب میشود که آن بیچاره بکلی محروم
 میگردد لهذا انبعد تضییق نمیشود که کسی نایم و لو بحجت محافظه حقوق دوستان باشد
 العذر عند کرام الناس مقبول و اینک را محرمانه با نجاب نوشتم ملاحظه فرمائید

که اینجید و حید فرید غریب در گوشه طبر یا افتاده بچپه بلا یا مبتلا قسم بحال قدم که ذرات
 اشیا گریه و ناله و ندبه مینمایند پس مادام که چنین قرار میان شما و شرکاست بموجب
 تفصیل که مرقوم نموده بودید حساب نخواهید تا معلوم شود چه عاید و حاصل شده و بعد
 بقدر امکان در امور آنجا بمیکوشم و بحضرت می نویسم و از حق می طلبم که حقوق آنجناب
 محفوظ ماند حضرت نیز نسبت به درصیانت حقوق فتور نخواهند کرد و اگر قصوری حاصل شود
 از فتور خبر است که در امور واقعه است سبب چنین فراهم آمده ایشان است نسبت بقدر
 مقدور و قصور نخواهند کرد دیگر آنکه بفرعین محترمین همیشه توصیه در ثبوت و رسوخ نمایند
 چه که بعضی تا دیلات در محکمت حاصل شده است و اهل شبهات متصل در القآت
 هستند و الیوم نفسی اگر بقدر رسم انجیاط گوش را بکلمات اهل شبهات باز کند چنان بفرغ
 که ابا خولیر اضبط نتواند از جمله القآت اهل شبهات انیت که نفی میگوید که باید مرا
 بایات کرد یعنی اجتهاد نمود با نبعی که هر کس متغنی است آنچه خواهد تنبسط میکند یعنی
 اجتهاد مبتین نیست ملاحظه نماید که اینکلیه حقد سبب تضحیح امر الله میشود و چه قدر
 سبب اختلاف خواهد شد با وجود کتاب عهد الهی بسین معلوم و منصوص معند
 چه کلمه القا شود و این کلمه را اول عمر ذکر نمود و قتیکه حضرت رسول روح العالمین

له الفادار صین وفات فرمودند اتولی نعلم و قرطاس لاکتب لکم شیئا لاتصلون بعده گفت
 یکفینا کتاب الله حال کفینا کتاب الله ~~حالی کفینا کتاب الله~~ تبدیل بکافیه فعلی فرمود
 و مراجعت نوشته‌جات کن شده است یعنی نمکن از بستن مکن و سوال منها و رضای او
 حرکت و بدالات او سلوک و معرفت لزوم ندارد خود محبتد باش و در این ضمن مقصد
 که از عهد میثاق برمی گردد باری مقصدانیت که آنجباب باید چون جیل راسخ ثابت شود
 نماید و مگذاردند که قول مترزلین موسوسین سدی در قلوب سادگان تا شیر نماید الیوم انما
 سده مبارکه باید اول خادم عهد و میثاق الی باشند تا امر الله در ظل کلمه و صانیت از حسیط
 محفوظ ماند هر یک در این ره بیکدم پیش بندیشی یابد و منظر تایدات ملکوت اهی گردد و در
 جمیع شئون موفق شود و الا تم حضرت قیوم که در کل مراتب و شئون سرگون گردد غصرت
 مترزلین در خسران مبین شده خواهد نمود ان نضر و الله نصیرکم و الله اعلم
 ع ع (موالای)

ش حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بجهت الله الای (موالای الای)
 آلهی افرح من افغان شجره الاثبات و قن من فروح دو ده و هد انک قد اقبل الیک منذ الایاب
 احدیک و تشاید بل رواه فر دانتیک و منجد باید کرک و ما طقا بمی مدک ف حفظه بعین حفظات
 و کلا تک

نظر مبارک ۲۲

و کلماتک و احرسه فطیل و قاتیک و محتیک و وقفه علی رضاک فجمیع تشنوں و اخفطه عن رب
 المنون دایه بعون اسر المنصون یا حی یا قیوم انک انت الودود مسطورا محفوظه
 و اوراق نشوره آنجناب کل و اصل و بر مضامین و قوف نام حاصل گردید در خصوص
 بعضی روایات مرقوم فرموده بودید الحمد لله در این سباط خبر نفحات قدس مروری نه و خبر
 انوار انسر اسطوعی نه اگر انشاریت صیت و ولوله شکن زلف یار است و اگر اشتهار است
 ذکر قند چشم البر و بوی خوش کوی دلدار شب و روز نسیم غنایت زنده ایم و بشمیم عسیر یاضین
 غنایت پانیده و شما مطمن بفضل حق باشید و دست به الطاف غیر متناهی ملکوت
 الهی این تاثرات را فراموش کنید و این اخرازا در زاویه نیسان بنید وقت شوش
 و گوش است و خاموشی از مهر زکری خبر نعت و تائیش حضرت دوست دع بنده الروایه
 و اقل علی السامعین الآیات البنیات و اکشف الغطاء عن البصائر اهل الشبهات و شغل
 بالنار الموقده فی الدرّة الرحمانیه و اطلق اللسان بالذکر الحکیم و ادخل فی حبه النعیم
 و اهد الی الصراط المستقیم و دل علی النیر المنیر فی الافق المبین و اس الطالبین من یأمنین
 حتی یخاطبک ربک من ملکوت الاعلی طوبی لک ایها الفرع الرفیع من هذا الفضل العظیم
 و بشری لک ایها القضیب الرطیب من هذا الجود البدیع و البهائم علیک

و علی کل ثابت علی العبد القسیم ع ع
 (هو)

ش بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا آقا علیه بابا، الله الاهی (سوسو الخ)
 ای افغان سدره مبارکه در خصوص مکتوب آقا سید میرزا آنچه مرقوم نموده بود کمال کذب
 هوساوس و مفتریات بود آن اشاعره ماہری که میگویند نیشناسد آن میرزا عبد الله است
 که شب و روز مجالس و مؤامسن او بود و عجم و شائخیم قابل خطاب و نصیحت و دلالت نیت
 شما اورا میشناسید که بمنع قطعی جمال قدم کرار از بیع انبیون نگذشت و مخالفت
 نمود تا کن فیکون شد حال دیگر معلومست که چه غنادی دارد نسل الله بان بجهت رجاء
 الی المیشاق قضیه متصاع الی الله خاب میرزا حسینان و دفشان در خانه شان بسیار
 بجای واقع و خاب افغان سدره مبارکه آقا میرزا جلال بسیار موافق حرکت نموده اند
 و خدمت کرده اند در خصوص بیت مقدس زرفارس از شیراز جمیع اجزاء نهایت خیر
 و فخر نمایند و دو ماه پیش جمعا کمال نوشته و استعدای تبصره امر بیت مبارک نموده اند
 تقبیریکه ملاحظه شد که اگر سواد آن ارسال نزد آنحضرت شود بسیار سبب خیر میگردد
 لهذا نفرستادم ولی باید آنحضرت در انخصوص همت عظیمه نفرمانید زیرا این امر
 بیت بسیار همت اہمیتش بدو کہ وصف نتوانم لایباید با آنجناب

و یا یکی از اولاد دایمی آنجناب در آنجا باشید نشوید تسلیم زنی نمود و لو محافظه نماید باری
 نبوغی اجاباً فریاد میکنند که انجید عاجز مانده بهر قسمی هست یکی از حضرات افغان
 سدره مبارکه که همراه هستند بفرستید نهارس که مواظب بیت مقدس در نهایت
 اقرام باشد بسیار در اینخصوص همت نماید تا خیر ابداً جائز حضرت افغان شجره
 مبارکه اما میرزا اقبال منصب دارند هر روز نامور بجائی میشوند اعتبارشان بدست
 خودشان نیست شما با ایشان منازعه نماید هر یک از افغان اخوان را مصیبت
 بداند و بداند و بفرستید تا جمیع اجاباً بدانند که ایشان محض خدمت بیت
 در فارس هستند و کار دیگری ندارند و دیگر آنکه احتراماتی که در حق مسافران و مسافرات
 امریکای محبری فرمودید بسیار بزرگ و روح و ریحان گردید و لاشکای منفی نداشتند
 ان الله العظیم جمیع دوستان که از آنست عبور نمایند کلاً کمال مهربانی فرمایند
 در خصوص تا خیرا جوبه مخزون مشوید زیرا امیدانید که در چه بلایی گرفتارم قسم کمال
 قدم که از اول ابداع تا کمال چنین محن و مشامی دیده نشده است ملاحظه فرمائید که احد
 خارج بچه ارجه در صدند و حضرات ناقصین از آنها صد درجه گذشته اند متصل با
 مودین حکومت در تحریک فداوند و مقررات چندی هر روز یکبار نمایند

حال منتظرانند که از فدایشان که با سلام مبول نموده اند یا اینعبه را در دریا اندازند
و یا نظیران برند اینرا بداند آنچه بر اینعبه وارد شود کل از ناقصین است هیچکس
مدخلی ندارد و از جهتی جمیع این مشاغل داخل و خارج و خمارات و سؤال و جواب
و از جهتی خدمات شهبان مقدس و البلاغ و تبلیغ لازم و واجب دیگر مدح و تحفه فرما که در چه
دریای مستغرم فاعبر و ایا اولی الالبصار ع ع

و اما در خصوص مرصفت آنحضرت بوطن مالوف مر مقصد چنین بود که در نصیحت
ملکه انشاء الله ممکن یا بید و امور بر محور مطلوب دوران نماید و بعضی زحمت عبدالهبا
و لو در نصیحت باشد تحمل نماید چنانچه در ورود مندرجات امر کاینجا تحمل فرمودید حال هم
اگر ممکن باشد باز موافقت و اگر سبب بتشتت و متفرق و قای شما بالذات شکل
و بحجت امور و تمشیت سبب رجوع واجب و لازم خباب افغان سده مبارکه
آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا جیب را در آنجا نگذارید که مشغول شغلشان باشند من خود
متوجه آنها میگردم و بر تیشان منبایم و شما با این ارض یعنی زیارت آستان مشرف شده
بعد حرکت میفرمائید در خصوص بت مقدس نیز قراری مناسب و موافق میدیایم
و البعث علیک ع ع

هو الاهی خباب فان سدره فتنی حضرت آقا میرزا آقا علیه باب الله الاهی

۳۴۸
باز

ملاحظه نماید هو الاهی ایفرع ربيع سدره مبارک که آنچه

مرقوم فرموده بودید تلاوت و قرائت گردید و مکاتیب جوف نیز ملاحظه شد جواب مرقوم

گشت در طی این مکاتیب بجهت خباب حاجی حنیعلی و حاجی لطفعلی اجازت زیارت

روضه مطهره داده شد مکاتیب سابقه نیز نشاء الله جواب ارسال بنمایم تاخیر اگر گشت

مشغولیت حاصل اگر اینجا باشید ملاحظه میفرمایند که دستگاه چاپخانه انگلیس

انقدر اوراق طبع نماید که انقلم مرقوم بنماید این گذشته از امورات جسمیه

و شغل عظیمه و مقاومت اعدا در جمیع نقاط ارض و مشغولی دلمی در امور داخل و

خارجت و الهیات علیک ع ح

۳۴۹
باز

هو در خلیج سعید مصر خباب فان آقا میرزا آقا ملاحظه فرماید هو العزیز

ایها الهمون الشامخ الرفع علیک بآ الله و نوره و ضیاء و فضل و غایت وجوده

واحسانه و الطاهره و شکلی اشون بلجحات اعین رحمانیه خبر مخبرنی در این

ایام وارد و قلوب مضطرب نفوس متحیره و ارواح متأسف گردید چه که نار فر اقرار

صفت شدید است و مصیبت بجز از احسرت عظیمه دلگن چون آنروح لطیف

با وج غرقه پس عروج نمود و آن شعاع ساطع بانق قدس توحید راجع شد در جمیع
 شئون باید بجبل محکم متین صبر تمسک نمود و تقضای الهی راضی بود انما یوفی الصابر
 اجرهم بغیر حساب و یقین است که آن افغان سدره آئینه و آن شجره روضه
 غایت رحمانیه در این مهیبت مخزون و معیوم نوحا امند ماذ ملکه لشکره حسن
 خاتمه آن متصاعده الی الله زبان گشاید و مناجات کنند لی و رحانی
 ترانی متضرعاً بباب رحمتیک و مبتللاً الی ملکوت و حدایتیک ان تشرل علی اتی
 شرفتها بمجاورة بتیک و ایدتها علی مغزقک و تصدیر ما من اقداح صہباً تحبک
 و نسبتها الی شجره صدایتیک بان تجیرنا فی جوار رحمتک الکبری و تسکینا
 فی صدق غایتیک العظمی و تخلدنا فی فردوس لقائک و تدخلنا فی زمرة
 الہامین فی نور جمالک انک انت الکریم الرحیم ع

هو الابی مصر حضرت افغان آقا میرزا آقا علیه بآء الابی هو الابی

حضرت افغان سدره غنتی عید بآء الله الابی آنچه نغم روحانی برصفه
 و حدان مرقوم نموده بودید لبان محبت الله تلاوت شد نغمه خوش انجذاب
 استشمام کردید و حلاوة ذکر محبوب حقیقی مذاق یاران مغویرا شیرین نمود حمد و شکر

۳۵۰
 نظر کرد

جمال قدم که افغان شجره مبارکه را به گلنمای ذکر و بیان و اوراق مخضره ششون
 روحانیه مرتین فرمود و از رحمت میپایان آن ملک وجود و سلطان غیب
 و شهود آمل و سائلم که آن سرمست صوبای محبت الله را در انجمن عاشقان
 جمال رحمن با نخبانی عظیم ظاهر فرماید که کل بجزارت شدید آن مشعل شوند تا در سر جمعی چون
 شمع را افزونند و بر مرث خاری چون طیور حدیقہ توحید نبغات ذکر رب مجید مشغول گردند

ششون روحانیه این رتبه بنده علامت اللهم یا وله قلوب الموحدين ابدافان سدره
 توحیدک علی اعلا و کتاک بن ربیب و نور و جوهم بانوار الانقطاع عما سواک و لتخلق
 ششون تجریدیک و احفظهم فیظل خاج حاتک و اثبت کلمتهم فیصیاف عوالم
 الانشاء بحولک و قوتک و سلطانک و اقدارک لانک انت القوی القدید ع

هو الاهی حضرت افغان سدره رحمانیه خاب آقا میرزا آقا علیه السلام الله الاهی

ما حفظنا ین هو الاهی ایها الفرع الرفیع من السدره الرحمانیه

چند روز قبل رتبه ارسال گردید و مراتب شوق و اشتیاق بیان شد حال چون جناب جا ۳۵۱

عیه منکل با آرا باه عازم بانمختصر اظهار میروند که کیهن از خیال شما فارغ نیستیم شب و روز
 تضرع بانق اعلی میگرد که اسبابی فراهم آید که قدری راحت و آسایش بخت آنجناب فراهم آید

الرحمة در این عالم غضری آسایش ممکن و میرنه لکن کثرت و طقت مشتقات ممکن است خباب
 حاجی علیه بآء الله الاهی چندی که در آنجا هستند نشاء الله موفق بر رفع اختلافات
 خواهند شد آنحضرت چون از افغان سدره البیته هستید باید نظرتان همه بوارضاء
 کمال باشد هر چند زحمت حاصل گردد و مشتقت پیش آید و مشکلات رخ بدو تحمل نماید
 و بضر راضی شوید آن لرکب فضل علیک عظیم عظیم قدری در مشکلات و مشتقات
 این عبد لا حظ فرماید جمیع مشتقات و معاصب آسان میشود جمیع ماخان سدره رحمانیه
 را از قبل انعیب تکبیر ابداع الاهی ابلاغ فرمائید و الهباء علیک (ع خ) ^ب

هو الاهی حضرت افغان سدره منتهی خبیب میرزا آقا علیه بآء الله الاهی
 ملاحظه نماید

الهی و محبوبی قد خلقت شجرة مقدسة رحمانية و دوقه کریمه ربانیه و سدره جلیله صمدانیه
 اغرستها فی الفردوس الاعلی و نصبتما فی جنک الاهی و مستحبهما من انما توحید الطائفة
 فی صدقیک الغلبا و مررت علیها بالنام المنتشرة من ملکوتک الاهی و اشرقت
 علیها شمس حقیقتک النوراء و اثلثتها لفة و شعاع و حرارة مثبة من نیرک الاعظم الاهی
 و انتبهتا بانامنا بموتک العظمی و اعلیتها بقدرک الاهی اعجزت مظاہر التقوی ملکوت

نظر مبارک

الانشاء و انبت و نثرت و رفعت افناها الى اوج العلى و لبقت فردعها و اوراقها حتى
تمتد و عملا الارض و السماء و ازهرت تلك الفروع با و اورد طرية لطيفة بهر آء و انثرت با ثمار
شبهية فبته حمر آء و نفخت نفحاتها و انثرت روحها و عبققت انفاس طيبها و مرت
سائم جيبها و ارتفعت و اعلمت و تشامخت و لبقت و تشابقت حتى وصلت
الى الرفرف الاعلى و هو آء و عآء و هآء و الاوج الاسمى ايرت فجا و هبت و اعطيت
و اكرمت و حسنت و حفظت افانها من كل الارياح الية بغير رضائك و الاعصا
المنتشرة المآء من شببات اهل الاشارات بصونك و در استك نابتين نابتين
راسخين على عمدك و ميثا قك انك انت المقدر العزيز القيوم القادر الما فاض العظيم

ع ع (هو الالهى)

نديه حضرت افان جاب آقا ميرزا آقا عليه بآء الله الالهى ملاحظه نمايد هو الالهى
ايا الفرع المتدرج فى اعلاء كلمة الله از قرار سموح از نهد ادغميت بصفت سركنا
راى فرموديد و مقصد اين بود كه با شخص معهود در كمال حكمت گفت و شنود گردد
آن شخص هر چند در درجه انحطاط كلى جسمانيت و لا بد نشاط مكالمات و محاورات
قليل ولى نفحة الهى را قوتى ديگر است و جذبه و حمانه انفوذى ديگر ارض نامده را حقيقه

۳۵۳
ظن با ك

ناتبه نماید و خطه میته یا سه بار روزه مؤتلفه فرماید فیض روح القدس سیحانی عظم رسیمیرا حی
 قوی نماید و ریشش باران فیانی در عمق بکار لولو فرید و در نضید پرورد و ترمی الارض
 بامده و اذا انزلنا علیها الماء اتمرت و رب و انبت من کل زوج بهج باری میدویم
 که آنجانب در آن حوضه القای کلمه حقی بنابند و نغمه در آن خطه و دریا نشر نماید که رانحه
 عطرتیه اش شام جمعیر امعطر نماید و اجسام میته را جان نخبه و البهائم عیك و علی کل
 من ثبت علی العود و الميثاق (ع خ) **هو الالهی**

حضرت افغان سدره منقی جانب قامیرزا آقا علیه بآء الله الاهی ملاحظه نماید هو الالهی

ایها الفرع الرفیع من الباری که از جهت بلایا و مشقات آنجانب نهایت تأثر و حزن را
 دارم حقیقه اسباب چنین فرایم آمد که زحمت و مشقت زیاد می کشیدید و لکن اگر

جمع زحمت و مشقات را قیاس باین بلایای بی پایان و داغ نمایان اینعبد بنائی حکم
 قطره و بگردارد و قیاس ذره و شمس باشد فتم بجال قدم که جمع مشقات و زحمت
 خوشتر از اموشش نمائی و شب و روز بد عادیان گشتی که خدا یا عونی غایت کن
 و طاقی احسان فرما چه که جبل هدید این حمل ثقل را حمل نتواند و تو آء اعظم وجود تحمل نکند
 پس خدا یا تو توانائی بخش و قوت و قدرت ربانی عطا فرما در خصوص روزه عطیه

راضیه علیها بآء الله الاهی مرقوم فرموده بودید بسیار خوب فکری کردید حقیقه در انجا که
 بختشان راحت و آسایش محالست باز ایران از برای نسوان قیاس بجای دیگر
 نتوان نمود و طنت و اقرباد و دوستان بسیار سبب مشغولیت است تنها فید
 و حید در خانه در مصهر معلومت چه میگذرد باری حال بخت زیارت روضه مبارکه
 و تغییر هوا با بنیاب فرستید و بعد از تشریف زیارت و حصول راحت و صحت قصد
 ایران نمایند و الهباء علیک و علی اشبالک و املک و علی کل الاحباب ع
 هو الاهی حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند
 هو الاهی ایها الفرع النضر انخصل من الشجرة المبارکه چندی پیش بخت
 روح و جذبات قلوب تحریری ارسال شد و حال نیز چون جناب حاجی غلام
 بکلماتی چند پرداخته که بفعات ذکر مجلس و محفل را خوشبخت و معطر نماید چندیست
 که از آنحضرت خبری رسیده که شرت مشاغل و پریشانی خواطر گویا مانع
 و حائل گشته از اینو قایع محزون مشو و منفکر مگرد غنقرت جمیع این امواج
 ساکن و مشغولیت ذهن زائل خواهد شد فاما الزبد فید مهب حفاء و اما ما نفع
 الناس فیکث فی الارض آتاشه سدره طوبی باید در فصل بهار و تابستان

خط مبارک
 ۵۵

وخران درستان یعنی در جمیع فضول سبزه و خرم و تر و بارور باشد تا واضح و مشهود گردد که از
 فضل جمال الهی در چهار دائمی واقع بلکه رسمی که خزان از پی ندارد باری اثر ملک آنحضرت گاه
 گاهی اسباب روح و ریجان بود و اینعبدا وجود قلم اکبر مشغولتیا و طوفان بلایا
 باز مذکر شما مشغولم و البهائ علیک و علی فروغ اکبریم (خ ح) ^{تجدید}
 هو الاهی پور سعید حضرت افغان سده مبارکه خباب آقا میرزا آقا علی
 با الله الاهی هو الاهی

ایها الفرع المنجذب بنجات القدس المنتب الی السرة المبارکة آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه کردیم
 الحمد لله محبت آنجناب نجوشتی مستی شد و مثلک نیغی نذا المقام الرفیع فروع سدره باید
 در جمیع شئون آیت النقطاع باشند و نور امتداد آقا آه باصل شجره رحمت نمایند
 تا نسبت حقیقی خویش را در کل مراتب با عمل و افعال و کردار و زقا ثابت نمایند ملاحظه فرمایید
 که آنشمس حقیقت و حقیقت ربوبیت روحی و کینوتی و ذاتی الحده الفا چه مقامیرا
 بجهت خود خستیا نمود که بر ملا در میدان آدبختند و هزار گلوله بر سینه مبارکش
 زدند دیگر معنومست که ما باید بچه درجه منقطع از ما سوس باشیم باری الحمد لله روح
 و ریجان گذشت از فضل و تاید جمال و جید فرید امید است که در جمیع امور موفق
 گردید

۲۵۶
 نظر دارد

و مؤید گردید و حضرات افغان سده آئینه را تکبیر ابدی ای ابلاغ فرماید و بچنین
 ورقه مبارکه را در خصوص بیت معظم مطاف عالم روحی لثرا به الفذا مرقوم نموده بود
 این مسئله بسیار مهم است بل ایتم جمیع امور حال از قرار یک مرقوم فرموده اید از برای
 رجال زیارت تمنع و محال انیقضیه بسیار سبب حرمت یاران صادق و مشاؤون
 طواف آن بیت معظم گردد البته بهر قسم باشد سبب بی فرایم آری که گاه گاهی
 بعضی داخل شوند و آقا زیارت عادی توانند و الا قلیلا قلیلا عدم زیارت
 عادت شود و اهمیت عظم از خاطر نابرود باید اجائی که در شیراز هستند درهای آقا
 یک دفعه زیارت بیت را فرض قاطع دانند و واجب شمرند چنانچه اگر این عبد را
 بود هفته یک مرتبه است طواف میکرد و لوانکه مخالفان سنگار نمایند باری چون شما
 محافظ و ناظر هستید باید در این خصوص بسیار همت فرماید و الهیاء علیک ع
 جواب مکتوب تا خیرش بسبب کثرت مشاغل و هجوم امور و تعوضات

جمهور اهل فتور است لهذا معذور دارید باجای امریکان در وقت ورود بانصفا
 نهایت رعایت را ملحوظ دارید و اجائی المیرا تکبیر رسانید ع (هو اللما)
 پور سعید حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا عید با الله الاسب

هو الله ايها الفرخ الجليل من السدرة المباركة آنچه مرقوم نموده بمطابق واقع بود
 در این خصوصات مطمئن باشید نشأ الله بعون و غنايت جمالقدم فيكذ اريم كه نفسی
 نفسی در امر الله بهوای خویش کشه زیرا حصن حصین امر الله رصین و مقین است مقصود دل
 و جان جانفشانی در سبیل جابانست با وجود این دیگر چه ملاحظه در میان ولو صد هزار تیر
 و سنان برهه دل و جان خورد در خصوص بیت مكرم استان مقدس روحی لعنته
 الفدا مرقوم فرموده بود دید مردم از واردین مآرین آن مدینه مقدسه مفصل التماس و زجا وارد
 تفصیل سبب غم و که درت و آلام آنجانب میگردد مقصود اینست که این استان بمیتش
 از روح عبدالهیا بیشتر دیگر ملاحظه فرماید که چه قدر معزز و مكرم است لهذا آنجانب
 باید این امر را چنان مجری فرماید که روح عبدالهیا قهر و مسرور گردد قسم بروح
 مبارک حضرت مقدس منزله آن شمس حقیقت رب البیت روحی ذواتی و کینون
 لمرتبه الفدا که فتمای آمال و جان آنست که بان خاک پاک مشرف گشته شمرگان
 آن است تا زجا دروب کنم پس خب ضیا افندیرا ارسال دارید برونه و آن است ترا
 از بیگانه مقدس نماید و بالو کاله از اینجه کجیمت مشغول گردند حضرت افغان سدره
 مبارک که خب آه میرزا بزرگ و خب آه میرزا حبیب و خب آه میرزا ضیا البکر ایح

ابھی ابلاغ نماید و پچھنیں ورقات مقدسات سدرہ رحمانہ را
ع ع سب سے

۲۵۸ ہو اللہ پور تعید حضرت افغان سدرہ مبارکہ علیہا السلام ہوں اللہ تعالیٰ

الہی الہی اتی عبدک البأس الیأس عن نفسی و فرط خطائی و عظیم خوئی و شدید عیبائی
و غتو طیفائی و لیس لی الا لیل احانک و عمیم غفرانک رب رب ترانی متحرراً
فی امری و متشتتاً شحی و متفرقاً جمیعاً و متشتتاً لئی و مضطرباً قلبی و مضطرباً احشائی
و منسجماً ادععی و متوجہاً الیک و جی ارحمنی لفضلک و جواک و کریمک و اغفر لی خفایا
و اعف عنی بزلاتی و عثراتی و اذطنی فی حصن جفوک و صونک و ارفقنی عنک و قضنی
عن دونک و اخلص و جی لوجیک الکریم الکسانت الرحمن الرحیم ارب ایہنی بتابید
و وفقنی توفیقک و اجعلنی من عبادک المخلصین ع ع شیراز

حضرت افغان سدرہ مبارکہ خج آقا میرزا آقا علیہا السلام الہی ہوا اللہ

اینا الفرح الرفیع من الدرۃ المبارکہ مکتوب و اصل و مضمون معلوم گروید کشفیہ محبت
عزیزت بیت منصفہ لاحت گشت بسیار موافقی بواسطہ خج معمار باشی در فکر کار بشید
و تہیہ و نذارک منبید و خج معمار باشی باید نہایت ہمترا منبذول دارند و است
صدہ است وقت کلی نماید کہ مقدار راس شعری از اساس و ترتیب و وضع و بندہ

۲۵۹ نظر مبارک

و مساحت و اندازه اصلی تجا و ز نماید و در نهایت ظرافت و لطافت و اتقان ساخته شود
 و پشت آن سه متر و چهارمبلغ ارسال میگردد حال شما در تهیه و تدارک باشید یا یک ماه مبعنی
 ارسال میشود و زود زود اخبار دهید که چه کردید زیرا این عید جمیع امور را در وقت
 مرمون نهایت اتقان متونکلاً علی الله تمشیت میدید دقیقه واحده تأخیر عاجزانه
 مطمئن باشید از حق میطلبیم که متوفی گردیم و تهاون ننمایم و علیک التحیة و تمشیت
 شیراز حضرت افغان سده مبارکه خباب آقا میرزا آقا عید بهار الله الاهی (هو الله)
 ایها الفرخ الریح من الدرّة المبارکة چندی از پیش در خصوص تعمیر مطاف ملکوتیان
 و کعبه رحمانیان مرقوم نموده بودید جواب مرقوم شد خبری هنوز از وصول جواب نرسید
 تعمیر بیت مکرم از فرائض فوریه است طرفه العین تأخیر عاجزانه اما بر بنیان اصلی باید
 باقی و برقرار ماند قطعاً تغییر و تبدیلی نیاید پس باید آنحضرت بکمال سرعت کشفیه تعمیرت
 بیت مکرم نمایند و بزودی ارسال بارض مقدّس فرمائید تا از اینجا بر تسی باشد
 آن مبلغ ارسال گردد که بزودی تعمیرت مبارک مطاف روحانیان پردازید دقیقه تأخیر
 عاجزانه بسیار مهم است تا اثرات روحانیه و جهانیه اش شدیدت استسبه بوصول
 این مکتوب دقیقه فتور ننموده و بزودی کشفیه را ارسال دارید و وضعیت بیت

خط کاتب مورداً فیضا مبارک

۳۹۰

از جهت ترتیب اطاعتها و دیوارها و وسعت و بند سه ابد آذره تغییر و تبدیل جائز است و علیکم

التحیة و التهنئة ع ع

تعبیر بیت مقدس مبارک ملاحظه فرمائید که چقدر محرم است که این بعد تعهد نمود که این فارس اگر تعمیر نماید آفات
 مستولیه بکلی زایل گردد و مرقوم نمود که این قضیه را مدار حقیقت و بطلان قرار بدهد ع
 شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بها الله الایحیی (هو الله)
 ایها الفزع الرفیع من السدرة الرحمانیه آنچه نگاشته ام معلوم و واضح شد حمد خدا را که نمود
 به بنای بیت مکرّم گردید قدر این خوب است را بدانید والله الذی لا اله الا هو که تعالیق روحانیة نفوس است
 در طار اعلی طوبی لک من بداند اینها نماید و یا خدایا و یا خدایا فریاد برانند آنچه اعیان الی کجه تعبیری است
 منظم تقدیم نموده اند مقبول و مرغوب و همچنین اگر من بعضی نهایت آرزو چیزی تقدیم نماید
 بجهت آن بنای متعسّر قبول نمایند و مرقوم دارید هر چند در این ایام ولوله در آفاق افتاده و زلزله
 در ارکان عالم انداخته ابواب بلایا و مصائب مفتوح و طوفان آسمان و افتتان موجود در چنین قضیاتی
 بنای بیت محرم عظیمت و سبب فرح و سرور هر قلب خرمین کار نیست زیرا در وقت امن و امان
 هر کس هر کاری تواند ولی در وقتیکه باد و باران شدید و برف و بزرگ و رعد و برق و صاعقه عظیم از جهت
 بی درپی و گردباد محیط در چنین مصیبتی در قطب دریا در طوفان عظیم اگر ناخدا اشراع گشت بد قوی در عظم

این در هر نفسی از خدایا مبارک است

خطا گاه است و در اینها مبارک

۶۱

ع ۳۱۹

والا در سکون دریا هر منبوا باین بار کند و کشتی براند ان خدا من فضل ربی الرحمن الرحیم (ع ۳)

(۹) شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا آقا علیه بآ الله الاهی هو الله

اینها الفرح الکریم من السدره المبارکه مکتوب موزخ به بیت و پنجم جهادی آتشی و اصل گردید و بر مضمون

اطلاع حاصل شد عبدالبهازل شیراز یاران اسی نهایت سرور دارد و ولی از اهل آن خاک پاک توقع نیست

که بر جمع اقلیم در شوق و وله و جذب و طرب تفوق جویند و گوی سبقت پیشی را از میدان محبت الله

برایند زیرا آن اقلیم موطن رب کریمت و آن کشور مشرق آفتاب نور انور چنانچه همه از قلم صادر

گرد و نظر باین توقعست و دیگر آنکه بعضی سزا بخدمت دیگران بدون سبب پرداخته بودند و این شخص

کم کم تعدد یافت و روز بروز در تزیاید بود علاوه که دید که اگر حال بر این منوال پایید انجیل سرامیت

بعموم کند و در این یوم معلوم چنین حال نباید و نشاید بلکه باید جمیع یاران نهایت شایسته از یکدیگر

نمانند تا سبب فرح عبدالبهاز گردد و الاخرن علیه نماید ولی اختیار از قلم مضاحج صادر گردد

و اما در خصوص بیت مقدس البتة باید طاهر و مطهر باشد محلی در جوار باشد که مسکن خادم و مفضل

زوار گردد و بیت معمور خالی و فارغ و مقدس ماند مکتوبی در جوست حضرت افغان سدره

البیتة آقا میرزا آقا بخل محترم حضرت فرع شجره البیتة افغانز با فریق الاهی خباب صاحب

میرزا محمد علی برسانید و علیک تحیة و تمنا (ع ۳) (هو الله)

خطاب به صاحب انصاف و بارک

۳۶۲

باز

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بحاء الله هو الله

ایها الفرح الرضیع من الدرّة المبارکه در خصوص فائده که در جواب رب معظم مبارک مرقم نظر مرقوم
نمودد بودید و از پیش نوشته بودید بجز در وصول بجزات افغان عظیم بحاء الله الاهی مرقوم
شد هنوز جواب نرسیده جواب خواهد رسید بعد بشما اخبار خواهم داد و علیک تحنّیة
والشّارة ع ع (هو الاهی)

ایها الفرح المشعب من الدرّة المبارکه نور الله بصرک بالفیوضات المقدّسة المنزلة من
غمام الفضل نوشته آنجناب تلاوت شد کمال روح و ریجان حاصل گشت از فضل وجود
سلطان وجود امید واریم که در کلّ احوال نسیب الطاف حضرت رحمن تازه و تر باشی
و در جمیع شؤون سبب ثبوت و رسوخ کلّ گردید مکاتبیکه ارسال نموده بودید جویش مرقوم شد
و در جوف انیکم تب ارسال میشود و الباء علیک و علی الافغان الرشیقة الخضره المنضرة

الطریة و علی اجاء الله ع ع شیراز حضرت افغان سدره مبارکه
جناب آقا میرزا نریگ و جناب آقا میرزا حبیب علیها بحاء الله الاهی ملاحظه نمایند
زیارت من فاز بالرفیق الاعلی حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بحاء الله الاهی
هو الله النفیة المعطرة التي نفحت من ریاض الملکوت الاهی والسنمات

عظمت کاتب میرزا انصاری مبارک
۳۶۳
خطاب مبارک
۳۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المغبرة التي تهت من حدائق المأوى تمر على قبرك المنور ومرقدك المشهر ايتها الافنون الكريم
 والقضيب الرفيع للتفرع من الدرة الرحمانية اشهد انك قد انتهت من الرقاد
 وهديت الى الرشاد وبعثت من مرقدك وسرعت الى مشهد العقاد وادركت ايام ربك
 وتوجهت الى المجال الابي وامننت بربك الاعلى وملت على خدمته مولاك فيمنه
 نشئة الاولى وتحملت مشقة الطعن فيسبيل الله واتبليت شجاعة الاعداء وفضاء
 اهل البغضاء وهاجرت من وطنك الى البقعة المباركة لمشاهدة آيات ربك الكبرى
 وخطوت بالوفود على عقبته ربك الودود ودخلت مشهد العقاد وسمعت بحسب
 من الفم المبارك الاعلى طوبى لك من هذا الفضل العظيم بشري لك من هذا العطاء
 الجليل اسأل الله ان يرزقك فيملكوته الغيب الاخفي ما ينفيك عن كل شئ ويعطيك تحلياً
 بحل العطاء ويعطيك ربك قرصاً ويشرق عليك بانوار المشاهدة في اجته العلياء
 طوبى لمن يزور مسكنك الى العتبة العليا حجاباً بحال الابي وعلبك آتية
 ولشأنه ع ع (هو الابهى)

خطابك ابراهيم بن ابي بكر

ش حضرت افغان سده منتقو حجاب ميرزا جل عليه بآء الله الابي ملاحظه مايند
 (هو الابهى)

اینها الفخ النضیر من الشجرة المباركة در جمع ایجان در ظل الطاف و غایت جمال قدم رسوله
 لاسمه الا عظم فدا بوده اید و چون خازن بیت الله و خادم آستان قل و حرم کبریا
 بوده اید همیشه مورد غایبات محضه الهیه بوده و هستید لحظات عین غایت شامل است
 و توجیبات فضل و رحمت ربوبیت متواصل چون نظر دقیق ملاحظه نماید مشهود گردد
 که چه تاج و تاجی بر سر و پامه نهادی که از تکلأ جوامر مکنونه اش غنچه حشیم یار و انخیز خیره
 گردد و شاه مغرت پدیدار رخ گشاید پس از خد انخواه و تصریح و ابتهال نما که چنانچه از اول
 انیموسیت است با قرام و خدمت آن بیت مقدس موفق و مؤید گردی تا دیده ابرار
 روشن گردد و قلوب اشرا در حرقت و حسرت افتد و اینجاد را الحه خوش خد ما ترا دین
 نعبه مبارکه است شام نایم و البهائم علی کل من قام لقبله و روضه ذاته الحذمه تبه الحرام

عبد البهائم (هو الاهی)

خداوند متعالی الله آقا میرزا عبد الحمید از انوار ایقان قلبی روشن شدند و انفس
 آخر ثابت و راسخ بر دین الله بودند و در خدمات انان سدره الهیه مشغول عید با الله
 الاهی علیه ثنا الله الاهی علیه نعت الله التیج من ریاض الملکوت الاهی حال با زمانگان
 ایشان از جمع جبات باید رعایت و احترام نمود لقب میک سب سرت یاران

و عبرت بیگانهان گردد و الهباء علیک و علی کل من قام علی خدمت بقیات آقا بائمه

ترجمه

عبدالجهت ع (هو الاهی)

ش حضرت افغان خاب میرزا جمال علیه با الله الاهی ملاحظه نمایند (هو الاهی)

ایجاد درگاه الهی مکاتیب متعدده مرقوم شد و ارسال گشت این مظاہر لطف

و غایت با نجاب ستدیرت و مستمر ابدانی که در چه آستان پاسبانی و در چه درگاه در پناه

یقین کنی که بر سر اطلیل جلیل داری و بر تن خلعت سروری از ملکوت علیتین بر سر بر

بزرگوار سی جالی و بر تخت شهرباری مستقر چه که جا روکش بارگاہی که فرنگه

ملک ملکوت اسما و صفات بود و بنده در گاہی که ملجا و ملا و طالبان دیدار رب

البرهان و الآیات الواضحات بود روحی و ذاتی و کینوسی و حقیقی له فدا شکر کن

حضرت احد تیرا که بچنین فضلی موفقی و بچنین غایتی مؤیدی شیب که خادم حرم

کعبه بود در آترمان بنده حقیر نظر میاید حال هر یک از سلاله او بر کرسی عزت

برقرار و اقتضای بجهت نامدار خویش نمایند و الهباء علیک و علی کل زائران زعبده باج

هو الاهی ش حضرت افغان سدره رحمانه خاب آقا میرزا جمال علیه بائمه

الاهی ملاحظه نمایند

(هو الاهی)

ایمانی

۳۶
مظاہر لطف

ایها الضرع المنضیر من الدرّة الرحمانیة حضرت والد علیہ بما رآه الاهی در یوم القاشرف
 مشول بحضور حضرت کبریا فائز و در ساحت اقدس باصغای کلمات از فم مطهر و نوبه خطاب
 جمال قدم واصل و حاضر و بانواع الطاف الیه و مواسب جلیه ربانیه نمود بعد باذن و اذنه سمعت
 مصر حرکت فرمودند مدتی بود که مصر یوسف از برای ایشان کسنان یعقوب و بیت اضران شده
 بود لذا در این ایام از آنجا بجهت زیارت آستان مقدس بانحیاط ملا علی شتافتند و از
 تربت عقبه طاهره بصبر امنوره و ماغز معطر فرمودند بعد از حصول این صیوبت و وصول
 باین غایت بامید شرفحات الله و اعلاء کلمات حال باصغایات مرجعت میکنند
 از فضل و نایب ملکوت الاهی سائل و آئیم که افغان سدره منتقی را بر امور می موفق فرماید که سبب انشاء
 شتون رحمانیه در جوالم امکانیه گردد و علت ابتاه غافلین و اشتغال منجرین و طراوت
 و لطافت قلوب و ارواح گردد علی الخصوص آنشاخ بلند شاخار احدیت که فادم بیت
 سلطان و عدانیت بستید باید از جمیع جهات در صرمت و رعایت بیت خیا قیام نماید
 که خود گنجران آسمان و مغبوط عاملان و طائفان حول عرش گردید بعره آن بذالشان
 عظیم و مقام رفیع و امجد لله رب العالمین ع خ سببه که شیر از
 حضرت افغان سدره مبارکه خب آقا میرزا بزرگ علیه بما الله الاهی (هو الایمان)

ای افغان سدره منتهی علیک البهائم الالهی و علی اختتام و ذوی قرابتک الثابتین
 الميثاق من هذا العبد المتضرع الى الله العزيز الوهاب قضيه فرغ حبل شهيد بسبب خرد شديده
 شد و مورث مصبتي جديد در وقتيکه آلام و محن محيط باين انجمن نعبه انجمن بدش
 موحش وارد گر معلوم است چه تاثيري نمود و چه احزان حاصل گشت ولی چون
 آن فرغ مجيد فی الحقيقه شهيد سبيل الهی گرديد و در آيام حیات کجما ت پرداخت
 و عبودیت آستان مقدس گنزد ايتجه زندگانی حاصل شد پس اين وفات عينیت
 و این شهادت حقیقت سعادت ای کاش جمیع مادر راه خدا جان فد نمودیم و کاس فنا نوشیدیم
 هذا منتجی آمال المقبرین و غایه مقصد المخلصین مناجات و زیارتی مرقوم شد حضرت فرغ
 رفیع جلیل ارسال خواهند نمود جمیع اخبار از قبل عبد البهائم تحیت مشتاقانه ابا خدا رید
 در خصوص اختلال و اختلاف اجزای در آن اقطار مرقوم نموده بودید ضرب الله
 باید از کل گناره گیرند و ابد امد اخلا نمایند در هم فی فوضم یلعبون مارا کایان
 و دل است نه باب و کل و علیکم البهائم الالهی (ع ع) **هو اللّٰه**

عقاب براه انصاف مبارک

۳۶

قطر مصر حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ عید بهاء الله الاهی هو الله
 ایها الفرع البدیع من الشجرة المبارکه علیک بالتوکل علی ربک و التوسل بذیل الکبریا
 البعوت

۳۷

والتعلق بابواب ردا الاقطاع عما سوى الله و التثبت في الامور و التمسك بالعزيز الغفور و قيل

اللوح المحفوظ و الرق المشور و البهائم عليك ع ع

شیراز حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه السلام (هو الله)

ای افغان آئی مکتوبیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گشت از تفضیل مجلس ذکر

آئی نهایت روح و ریجان حاصل شد هر محفل که بندگرخ آراسته گردد بر توش شرق و غرب نامور

نماید و نجاتش شام حاضرین و غائبین را معطر کند باری جمیع یاران که در آن محفل انس حاضر بودند

مظاہر الطاف حضرت رحمانند و مؤید بخود انقی اعلی در کمال حکمت و ملاحظه اوقات بهرت

میسر گردد باید مجلس تذکر و تبتل آراسته شود و ترتیل آیات توحید گردد تا ذائقه ملا اعلی

متلذذ شود و قلوب اهل ملکوت ابی مسرور و مشغوف گردد در یوم شهادت حضرت

اعلی روحی لرتبه الفداء از قبل اینجند طواف صرم مطهر نما و کمال تضرع و راری طلب

تأیید و توفیق بحجت عبدالبهائم کن زیرا بنود نقض در بچونند و بیوفایان در نهایت جفا

اینجند را تا اثر و تحسیر از حجت فراموش است و الا آنچه ملا وارد بجان و دل آرزو نمایم

و از سن وضعی تمامی صد هزار بلا و هر گونه مصیبت و ابتداء در سبیل ما نموده تا آنکه

الحمد لله این کاس طاف کشته و این جام سرشار شده و له الحمد علی ذلک حیاتی المیرزا تکبیر

۱۷۱
حکایت اولاد ارضی بنی اسحاق

سید

(هو الله)

ابدع ابھی برسان ع ع

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیہ بہار اللہ الاهی هو الله
ایضاً شجره رحمانیت جناب آقا عبد الغفار مکرر نہایت شکایت از ابوشان حاجی محمد
ابراہیم منیاید و نالہ و فریاد میکند بقسمی جبرع و فرج میکند کہ وصف نہ ارد در این ایام
نیز بواسطہ شما شکایتی مہ فی نگاشتہ و نالہ و نغالی نمودہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ
جناب ابوی خوبست در این قضیہ ہمتی بفرمایند تا میانہ آن سپردہ بہ نسبتی مہی و صل کرد

نقطہ کتاب ہر دو ایضاً مبارک

۳۷۱

سید

(شیراز)

و عیك تحمیتہ و ہشمار ع ع

حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ علیہ بہار اللہ (هو الله)
ایشاخ شاخارود کا مکاتیب متعددہ کہ بجناب منشاوی مرقوم نمودید ملاحظہ کردید
از خبر تمام بیت مکرم اطمینان قلب حاصل الحمد للہ موفق بآن شدیم و شدید فقر حساباً
مکمل و منتظم و مصدق از بعضی از نفوس حمہ حتی خال مکرم نمائید و ز نزد خود محفوظ
دارید این لازم است و بجا رہا خواہد خورد و جناب معمار باشی در خصوص نہایت
ہمترا خوانند نمود جناب آقا میرزا فخر الدین علیہ بہار اللہ باید در تحصیل لسان انگریزی
نہایت ہمترا بنمائید و مطالب انجیل را از بدایت تا نہایت ضبط در از من بکنند جواب
بگرت

نقطہ کتاب ہر دو ایضاً مبارک

۳۷

حضرت مؤید از پیش مرقوم و ارسال گردید نسبت به واصل شده است و علی التمتیة والنار ع ^{سید}
هو الاهی شش خاب میرزا بزرگ علیه باقر الله الاهی ملاحظه نماید هو الاهی

الیفرع لصف سدره ننتی بر چند نظام از بهر و نظر دوری و از این باط مجبور کن نسیم ^{۳۷۳}
نور مشرق از ملاً علی که جمیع افغان شجره طوبی فی الحقیقه در کل احیان در این انجمن رحمن و ضر

و در محفل روحانیان موجود و مشهودند در آستان مقدس مطاف جوهر وجود در کل صحن بندگ
شما مشغولیم و بیا در و شما کوف و لبان قلب ساجات میبایم رب اید افغان سدره

رحمانیک و فروع شجره وحدانیک علی التمتک بذیل فردانیک لبتشت عبود
وحدانیک ایرت نور و جو مهم بانوار تقدیک و اشرح صدور هم بآیات توحید

و قدس قلوبهم بمباه تجیدک و اجعلهم آیات ملکوتک و آیات جبروتک انک انت
الکریم الرحیم الرؤف الفضال عبد الہبایع ^{سید}
(هو اللہ)

مصر حضرت افغان سدره مبارکه خاب میرزا بزرگ علیه باقر الله الاهی هو الله
ایها الفرع البدیع من سدره المبارکه از اینجست که در این سفر خیا نچه بدید و شاید بخت

آن افغان سدره راحت و آسایش حاصل نکرید بیا محزون و مغموم و نسبت مغزوم
چہ کہ بلایای متعصبه و زریای مترادف و هجوم عمومی بی انصافان از خارج و داخل ^{۷۵}

نچنان زمام از دست برده بود که دیگر توان خدمت دوستان پردهت و یا بخت
 با یاران مشغول شد و چون ملاحظه گردید که وقوعات ناگمانی محتمل اند اصلحت
 چنان بود که اشرف بربند ولی و ائمه در این اندیشه ام که در آن غربت بشا چه میگذرد
 هسته تفصیل احوال مرقوم دارید ع ع شیراز

حضرت افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ عید مبارک الله هو الله
 ای افغان شجره مبارکه آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ گردید در اینصورت بلاه ابد
 ملت تنفسیت و آرامی در میان نه با وجود این جواب نامه یا کلام مدخض
 فرما که نظر غایت بچه درجه است شکر کن خدا را و انیفضل واحسان را فراموش
 در خصوص خانه متعلق بحضرت فرج رفیع شجره مبارکه آقا سید مهدی مرقوم نموده

بودید آن خانه تعلق بابشان دارد هر نوع که مصیبت داند و امر فرمایید مبرر دارید
 ابداً سؤال از اینجانب لزوم ندارد زیرا مال ایشانست و در تصرف ایشان
 و علیک التحسبه و لثنا ع ع (هو الله) بر

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خاب میرزا بزرگ علیه با الله هو الله
 اثبات بر پیمان مکتوب شما رسید در مضمون اطلاع حاصل شد الحمد لله
 دلات

عقاب صاحب بود انصاف مبارک

دالالت بفرح و مسرت مینمود فرصت تفصیل نیت فخر مرقوم میشود جناب عمدا
 را تحت برسان امیدوارم که از کانس سرشار محبت ته سرمت بشد
 جناب آقا میرزا محمد خا زرا بمو بت حضرت بی نیاز امیدوارکن در این آیام در حضور
 بارض مقدس مخدور نشاء الله در وقتش اجازه داده میشود حضرت افغان
 جناب والد و جناب اخوان ابکی ر ابداع ابی ابلاغ نما (ح ع)

۳۷۷
 حفظ کاتب در افاضه مبارک

نیارنخ ۵ شعبان ۱۳۲۳ شیراز حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا بزرگ سید به آله

هو الله اینده جمال ابی مکتوب مورخ ۲۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۳

که بنجاب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید رسید از مصرفت ده بود مطالعه گردید
 فرصت جناب مفصله مختصر نیت که مکاتیب رسید جمیع اجای الییر تحت ابداع

۳۷۸
 حفظ کاتب در افاضه مبارک

ابی در کمال اشتیاق ذاکریم و از خدا خواهم که کل کمال استقامت بر امر قیام

نمانند و تبلیغ مشغول شوند و هر چه در ارض اقدس وارد گردد سب فتور و تصور

در تبلیغ نشود باید یاران آلهی هر یک مانند علمی در کثوری نبغات قدس موج زند

و کجاست امر پردازند بلکه آنچه در تبعه مبارکه طوفان اضطراب بشیر شود دیگر

قدم استقامت و ثبات بشیر نهند و علیک التیحه و انشاء قبوضات سید ع

هو الله فارس حضرات افغان سدره مقدسه جناب آقا میرزا بزرگ و جناب

آقا میرزا حبیب الله و جناب آقا میرزا ضیاء الله علیهم السلام با الله سبحان الله هو الله

ای افغان سدره مبارکه چندیت که از کثرت مشاغل و غوائل و مصائب و متاع
فرصت تحریر رسا نل نبود و از اینجست خود افغان و آلام باجم و صائل حال کدوم

صحبت و انوار فیض شمس حقیقت از هر جهت ساطع بیاد افغان سدره مبارکه
اقدام و نخط خود نبگارش این نامه پرداختم تا بدانکه در خاطر بدید و بموارد و پیش

نظر حاضر از فضل وجود حضرت مقصود امیدوارم که شیراز را نغمه و آواز آرد و یاران
را مسرور و خندان و شادمان و کامران فرماید و زده مبارکه امه الرحمن والده محترمه

را تحت ابدع اهی ابا خدا دید رت اید افغان سدره رحمتیک علی خدته عتبه

قدک انت القوی القدر ع ع هو الله

میر حضرت افغان سدره مبارک جناب میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب علیهما السلام

هو الله اید و شاخ خرم سدره مبارکه فی الحقیقه روزگار بسیار تلخ میگذرد

و ایام در نهایت خرن و آلام ولی اینجمن و حرمان قطره از دریای آلام نبعدت

لا بد باید شما یا نیز نصیب داشته باشید و بهره برید چه که مقتضای وفا نیست که در حق

و نا خوشی و زحمت و راحت و عزت و ذلت شریک و بهیم بود و الباء علی اهل الباء ع ع است
 شیراز حضرات افان سدره فنتی خاب آقا سید اقا و خاب میرزا جلال و خاب میرزا بزرگ
 و خاب میرزا حبیب الله و خاب میرزا ضیا و ورقه مبارکه طوبی خانم علیم و علیسا
 البهآء الابهی (هو الله)

ای افان مبارک سدره فنتی نامه شما بصورت وصیتنامه حضرت افان
 سدره بقا المتصاعد الی الله خاب ابوی ملاحظه گردید الحمد لله که ایشان اطاعت
 لامر الله پیش از صعود و وصیتنامه بخط خویش مرقوم نموده اند و جمیع امر رحمت
 و آسوده گذار شدند اطاعت او امر الهی سبب آسایش آفرینش است همین
 یک فقره را ملاحظه کنید که وصیتنامه چه قدر سبب آسوده گی قلوب و در آ
 جان و دل است بنیاً لمن اطاع امر مولاه و ترک نفعه و مواء و شکر خدا را که در آن
 آن نفس مبارک مقدس نیز موفق بر عمل بموجب وصیت ایشان شدند طوبی لکم
 بما و فقمتم علی هذا الامر المبرور و رضیتم بما وصی به ذلک الشتم الغیور و انی ادعوا ست
 ان یرشدکم الی الخیر فی جمیع الامور و یریا لکم من جمیع شئونکم رشداً و علیکم البهآء الابهی
 رب در جائی و غایتی اعلی و سانئ ان مولای ربی دانستم من سدره فردا تیک و قهرتم

خطاب است و در انصاف مبارک
 ۳۸۱

لجأت وحبیبیتم لذکرک و صطفیتیم لعبودیة قبة قدسک رب و فقم علی الاستقامة
 فی امرک و الثبوت و الرسوخ فی خدمتک و الخلوص فی طاعتک و الانقطاع
 عن بذالنشئة الدنیا و التجرد عن کل ذکر و فکر تعلق باخصیص الأذنی رب اجعلهم
 خضعةً لجلالک خضعةً لا جبارک تذکرین بذکرک مشبهین فی امرک مشبهین
 لصون حصن ميثاقک منجبین الی جلالک محفوظین فی ظل سدة فردائیک
 انک انت القور الکریم الرحمن الرحیم ع ع

شیراز حضرت افغان آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب الله علیهما بآء الله الابهی
 ای افغان سدة مبارکه عبد البهادر این دوروزه عازم بلاد بعیده است ابداً
 وقت تحریر نیت شمار در صون حمایت ملک احدیت و دیوچه گلزارم بانهایت
 ناتوانی مصمم چین سفر هستم ولی اعتقاد بر تائید صدانیت انالی امر یک
 از شما و بیگانه کل در نهایت الحاح خواهش حضور عبد البهادر بنمایند میکن
 بیش از هزار اوراق از اجازت و مجامع گوناگون امر یکا حتی از بعضی کشیها
 کلیه یارید لهذا مجبور بر این سفر گشتم و از برای شماگشیش از حق خواستم
 جاز مینی که جناب ارباب اردشیر تقدیم نموده بسیار مقبول گردید تحت

۳۸
 حضرت میرزا...

ابن ابی بلع دارید ع ع شیراز افان سدره مبارکه خراب نیز از ک

خواب آقا میرزا حبیب علیهما بآر الله الاهی (هو الله)

ای دو فرغ ریفع دو صه مبارکه نامه شمار سید و معاش دلالث بر ثبوت و رسوخ

اجای آتھی بر پیمان ربانی میگردد الحمد لله در موطن حضرت اعلی روحی و قلبی جسمی

له الفداء حرکت روحانی حاصل شده و نفوس مبارکی با تهر از آمده اند بنهات

تضرع و نیاز بدر گاه الهی اشتهال میمایم و رجا میکنم که آن اقلیم گلستان گردد

و آن شهر بهارستان شود و آن مدینه مانند آسمان بنجوم ساطعه فزین گردد انیت

بنهات آمال این آواره قبولضاتی که خواسته بودید ارسال میشود و علیکم البهائم

الاهی عبد البهائم عبس بواسطه خواب قابل زائر علیه بآر الله الاهی

شیراز خواب آقا رحیمین خواب حاجی میرزا بزرگ خواب حاجی میرزا حبیب الله

خواب حاجی میرزا ضیا خواب آقا میرزا عبد الوهاب خواب آقا میرزا محمد علی

اخوان خواب میرزا محمد حسین خواب میرزا رحیمخان خواب میرزا محمد باقر

صبیه زاده مرحوم آقا میرزا آقا علیهم بآر الله الاهی هو الله

یا بادی الاکوان و بیع الامکان و ملک الملک و الملکوت و مالک الغفره

خط کاتب
۳۸۳
خواب حاجی میرزا بزرگ

واهجوت لك الحمد باخلفت كينونات نورانية و موبات رحمانية و تعاقق سماوية
 و مطلع اشراقية من النفوس الزكية ذى القلوب الطيبة الظاهرة والوجه الباهر
 والبصائر النورانية والاسرار الصمدانية وجعلتم آيات التوحيد والوية التجريد
 والجوار المنشآت في ليج التفريد تلك نفوس آمنت برتها و اطمنت
 بفضل بارها ورضيت تقضاً مبدعها ونبتت من اشجرة البركة والدوة
 المتصصة ونشئت وطلت وتفرغت وادرقت وازهرت وثمرت اكلها
 دائم واصلها ثابت ونفحها فائحة فخصلة نضرة ريانة بفيوضهاك القدسية وثمرات
 سبب الطائف العجمية وانى اتبهل اليك مكنياً بوجهي على الارض مغفراً جيني
 بالتراب واقول يارب الارباب وحيماً الاسباب وحافظ هذه الشجرة المباركة
 مجللة بالانوار يعشيها اشعة ساطعة من ملكوت الاسرار ولك الشكر يا ارحم الراحمين
 بهو لا والابرار من افان سدة المنتقى وفروع دوقه التقياء وشعوب شجرة طوبى
 اصلها ثابت في الارض وفرعها في السماء رب ادم عليهم فيضك العظيم واجعلهم آيات
 تقديك في سفر الجليل وحججك وادلائك وائمة المهملين حتى ينشروا انك
 ويرتلوا الكلمات ويشيوا ادلائك ويشيروا ابنايتك بين الخلق اجمعين رب شرح

٣٨١

حقائق انصاف
 حقائق انصاف
 حقائق انصاف

صدورهم و نور قلوبهم و ارح ارواحهم لفيوضاتك العاتمة الغدقة على ملكوت السموات
 و الارضين انك انت الكريم انك انت ارحم و انك لذو فضل عظيم اربا العروج
 الرفيع الجليله من السرة الربانية ان عبد الهب اشفاق اليك اشتياق النظم الى
 المآء و يحسن اليك حين الحمام الى الرياض او الحيطان المتعششة الى الجحاض و ارجو الله
 ان ينور بصري بمشاهدة و جوكم النورانية و ليلذ سمي بما سمع احاديثكم ارواحية و كجبعي
 و اياكم في محفل السرور العتبية الرحمانية بكل روح و ريحان ان ربي يؤتد من شأء
 على ما يشاء و هو اللطيف القدير الفروع سدره منتهى عبد الهباراد رغودت
 آت نه حضرت اعلى و غبه جمال ابي سميم و شريكه و ايس و جليس چون انبوس
 شاط و غامت كامله از اعظم مراتب وجود است و فيض عظيم ملك معبود لهذا
 هر دم هزار شكرانه بايد و محامد و نعوت شايد شكرانه جانفشاني و در جانفشاني كامرا
 يعني ترويج دين الهى هر يك بان موفق شود تا حى مرضع از مواهب الهى بر بهره نيد
 و ضلعي از الطاف ناغتهايى در بر كنيد از مقصدين نباشيد بلكه از سابقين
 با خيرات گرديد انيت كه ميضرايد و منم مقصد و منه سابق الى الخيرات
 و عليكم از كي التجيات و الصلوة الطيبات من رب الارضين و السموات

۶ محرم ۱۳۳۸ عبدالباقی نجاشی

هو الابی

مصر حضرت افغان سدره تقدیس جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بهار الله الاهی ملاحظه نماید (هو الابی)
 انصراف رشتیق سدره البیة حضرت ابوی علیه بهار الله الاهی با جوان وارد تبرستان مقدس
 فائز و بطواف مطاف ما اعلی شرف گشتند و شب در روز ملاقاتشان مشغول و موشکاف
 با لوف بستیم و از حق میبطلد که آنچه مشقت در این مدت کشیده اند من بعد تبدیل رحمت
 روح در بیان گردد و اگر چنانچه اسباب تجارت غیره را کج بهم خورد امیدوارم که ساطع تجارت
 البیة و مث غل روحانیة که سبب ریح عظمت فراهم آید این کسب و تجارت حطام
 دنیا عاقبتش خسران بعین است و آن تجارت سبب حصول کثر عظیم در ملکوت علین
 مؤسس این تجارتها سبب سقیم است و مروج آن تجارت جمال الاهی سلطان سین
 پس شکر کن خدا را که اسبابی بحسب حضرت ابوی فراهم آورده که تواند آن تجارت
 پردازد و البها علیک و علی کل ثابت فی عهد الله ع ع

از توقف در آن ارض محزون و مغوم میشدند ذالک تقدیر الغیر از اعیان گرد و عطا گشتند
 انیک صدقش دلما و تیر بلا آید انیک بدشش جانها و امیدوار فضل جمال باری سقیم
 که این تعب را سبب راحت عظمی فرماید و این مشق را سبب راحت کبری مظهرین
 بوی

حجرات

بعنايت اوباش لان فضل على افان سدره لعظيم عظيم ولطفه لجليل واليه عليك

ع ع هو الاهی

حضرت افان سدره ربانیه خاب آقا میرزا حبیب الله علیه رباً و الله الاهی ملاحظه نماید بمواضع
ایفرع لطیف از سدره رحمانیه آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ شد و آنچه مسطور بود
مشهور گردید از فضل حاصل قدم و غایت اسم اعظم امیدواریم که منشعب از عنقربان
و دل سدره مقدسه شوی و متصل از حقیقت روحیه ظاهره در کلمه قدسیه تافع جمیع
شئون تابع اصل گردد و خبر بر سیرت و روش کل ظاهر شود قطره موج بحر باید بشود
از شجره نماید هر فکری و هر ذکر یا فراموش نماید و نذر کوفه فکری مشغول شود
که جان جهان باشد و روح عالم امکان نبض الطاف منظوری و منجیات

عین التفات ملحوظی ع ع (هو الله)

حضرت افان سدره الیه آقا میرزا حبیب علیه رباً و الله الاهی (هو الله)
ایها الافون من السدره المبارکه ملکاتب شمارسید و ملاحظه گردید همیشه حال ملاحظت در
حسن شما بوده و خواهد بود مطمئن باش از الطاف حق قدیم امید است که در کل فضول
چونش خ سرو آزاد بنبر و خرم باشی هر چه اریاح شدید پوزد و حرارت توتیاید

۸۶

۸۷

باز تر و تازه مالی تاخیر جواب سوالات از انیت که جواب مفصل حضرت ابوی عیه به آنست
الا بھی مرقوم شده است ولی موجود در اینجا است نمیشود که فرستاد چه که انیت راه
وسکون و قرار مجبولست انشاء الله عنقریب راحت و آسایش حاصل میگردد
و جواب ارسال میشود حضرت اخویرا بگیر ابدع ابی البلاغ نماید و همچنین سایر
دوستان را و البتہ علیک ع ع

حضرت افغان میرزا حبیب عیہ بہا. اللہ الا بھی
ایشاخ کاخ حدیقہ الہی اگر بحقیقت الطاف جمال الہی و غنیات غیبیہ رہنے
در حق خود و اخوان خویش پی بری استہ چون جامعہ فردوس ہال و پرکشائی
و در این ریاض قدس در اعلی الفروع نبغات بدیعہ و المان جمیدہ نغمہ بازی
و نغمہ برفرازی و البتہ علیک ع ع

خط مبارک ۳۸

خب افغان میرزا ضیا علیہ بہا. اللہ الا بھی
ای تازہ نھال حدیقہ الہی از فضل محبوب عالم جمال قدم روحی و کینوتی فدائی
لا جائزہ فدا امیدوارم کہ در ریاض غنایت شجری بارور و در حدائق رحمت درختی
پرثمر گردی و از نام خود سلطان وجود ائمہ دارا مہتر از باشی و از فیضان ابر
رحمانت

خط مبارک ۳۸

٢٩٠
هو الابهي

رحمانيت ترومازه گردى ع ع

هو الابهي

حضرت افان سده مفتي خاب آقا ميرزا جيب عليه بآ الله الابي ملاحظه مايد بموالا
 ايها الفرع اللطيف الجيب من السده الرحانية قد اطلعت بمضامين كتاب
 الكريم وتلوته ملئاً بعباراته التي كانت ناطق باجيج نارك في محبة الله ووضوح
 من بعدك من مطاف الملاء الاعلى وفرط ثبوتك في دين الله وشدة رسوفاك في
 شريعة الله ولثباتك من انتب الى ارومة الرحانية و الجبروتية الفردانية ينبغ
 الاستقامة والثبات والبصيرة المؤدية الدالة الهادية الى النجات حتى يامن من كل
 الجاهات من طوارق الشبهات لعمرة الله ايها الفرع الرطيب قد قدر لان افان سده الابي
 مقامات سترت عن الاعين والابصار ومراتب لا ترقى اليه طيور افكار العقلاء ومن
 زوى النسي والوصول اليها منوط بالثبوت في دين الله والقيام على فذمة امرائه
 واتي انصرخ الى ربتي البهي الابهي ان يمين على عبده الباس المصنم المستجير بالعمرة
 الوثقى ان يرى افان دوة المباركة اشجاراً طيبة ناشئة ثابتة الاصل من نفحة الفرع
 خضرة نضرة خضلة رباته من غيوش الفيض الاعظم وثمره لبقواك مالارات عين
 ولا سمعت اذن انه كريم وهاب (ع ع) در خصوص مشق وتحصيل خط

٢٩٠
خط مبارک

شبهات کنسید و همچنین در تحصیل علم و انشاء تقدر امکان چون تائید الهی ظیفر
 و نصیر اقلنت زود در جمیع جهات ترقی نمایند در خصوص مشرف شدن در این ایام
 چون هوا و تابستان اینصفحات از شدت رطوبت تغییر میکنند و امراض متنوعه
 ملط بر غراب میگردد حال زیارت را با ایام خکی فرستان تاخیر فرمائید و البهاره
 علیک و علی جمیع افان اسدره المنقی فی سائر الیهات (ع ع) ^{نفس}
 هو الله شیراز بواسطه خباب آقا میرزا بزرگ افان ائمه الله و رقه مبارکه همیشه
 شان علیها بجا الله (هو الله)

ایورقه مبارکه حمد کن خدا را که از سدره مبارکه زویدی و منترب عبده مقدسلی
 حال باید شکرانه اینفضل و عطا محبت و وفا پردازی و شب و روز بنده کرج مشغول گردی
 و تبتل و تضرع پردازی آیات توحید ترتیل نمائی و بجز هر تقدیس معبوث غرضی میکند
 البهآ الاهی ع ع (هو الله)

ورقه مبارکه سدره رحمانیه ائمه الله طوبی بنم علیها بجا الله الاهی (هو الله)
 ای ائمه الله ملاحظه نما که پر تو غایت چگونه بر تو درخشیده و فیض الصاف چگونه
 بر تو باریده در عصر ظهور و قرن مجلی بر طور موجود شدی و در ظل لواء مشاق مشهور است
 نفس مبارک

نفس مبارک و تبتل و تضرع پردازی

۳۹

۳۹۲

تمیض اقیان در بر نمودی و تاج اتساب بره مبارکه در سرداری و متمک بدل عید
 ملک ممالک غیب و شهودی و الّا جمیع هبیا، غیثا گردد و کان لم یکن شیئا مذکور
 میشد زیرا پیمان یزدان میزدانت و سفینه نجاست من دخل فیما نجی و من تخلف
 عنده ظلمک ع ع

غیر از همیشه حضرت اقصان الورقه المبارکه طوبی غام غیبا هبیا، الله الاهی هو الله
 ای ورقه مبارکه نامه شمارید همیشه منظور نظر بوده اید و مشمول مهربانی نامنایبی اگر در ارسال
 نامه یا جواب تاخیر افتد این از کثرت اشتغال و وفور مصاب و بلا یای صور
 و معنوی صدور یافته انیتلم باید بجمیع آفاق مخابره کند زیرا دایره امر است نه چنان اتساع
 یافته که تصور توان نمود هر روز او را می بیند مانند امطار از اطراف می ریزد و نفر از قمرش
 عاجز ماند تا چه رسد بنگاشتن جواب بانه الله صبیغ غفران پناه آقا میرزا محمد صادق
 از قبل من تجت و مهربانی برسان بکمت آمرزش پدر و مادر او تضرع و نیاز بدگره بنیاز
 گردید که ای رت کریم سراج با رخ جناب صادق را در گلشن ملکوت
 نخل باسق فرما و در انجمن جهان پنهان شمی باریق ناگناه بخش ناپهوه حیات جاودان
 از زان فرما ایورقه مبارکه از زرهه بار آله ترا شفا طلبم بمحصل آما الرحمن آسان تجت

۹۳
 خطایب انصاف مبارک

شیراز

ابدع ابھی ابلاغ دارید عب العجا و عجس (بواسطہ بشری آئی) شیراز

ورقہ نورانیہ سدرہ رحمانیہ طوبی فایم علیہ بجا آئے اللہ ابھی (هو اللہ)

ای ورقہ سدرہ مبارکہ این رویا صادقیت زنجیر کنیزی جمال مبارکت و مربوط

باسم اعظم یعنی منسوب بان و کلید با اشارہ بآست کہ این زنجیر کنیزی سب فتوح

ابوابت و جمع حرز دل و جانست و حفظ روح و روان اتمہ اللہ المحرمہ والدہ علیہ

بالطاف حق خورسندنا و اتمہ اللہ صبیہ آقا میرزا محمد صادق جاز را بغایت

الیہ امیدوارکن و علیک الہیہ الابی ع ع فرصت تحریر ابدان بود ع ع

هو اللہ بواسطہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب میرزا حبیب اللہ در بیت تلاوت شود

مناجات طلب مغفرت بچہ اتمہ اللہ فارغہ بیت علیہما بہاء اللہ الابی هو اللہ

الھی الھی ندہ اتمہ اقبلت الی جوار رحمتک و توجت الی عقبہ قدسک ہنک لفضاک

وجودک ان کرم مشواہا و تنزلہما فی نزل مغفرتک و صدائق عفوک و فردوس رحمتک

ایرتب انما خدمت بعتک المقدتہ و لعبت و تحملت و قاست المشقات فی منین

معدودات و لم تنزل کانت تر جوضاک محبتہ الی حماک و تنوستہ الی ملکوت

علاک متشبثہ بذیل ردا نذاک حتی انتوت انفا سما و کسرت انفا سما و طار

۳۹۴

۳۹

روحها فی نضار رحمت الکبری و اوج غفوک و غفرانک یا من سبقت رحمتک الاشیاء
ایرت عالمها نفضک و جودک انک انت الکریم الرحیم الغفور العفو الوهاب و انک

سوره

انت الرحمن الذن الختان استعان ع ح
مفضل بلیغ نآر علیتن بهاء الله الالبی
هو الابهی

اسر آما و رحمن نامه شمار سید دل و جان شادمان شد که خاب نیرت آسین
مفضل بلیغ نمود از اینجبر نهایت شادمانی رخ داد و امید چنانست که اینمفضل ابی
و برقرار باشد و جمیع آریاران بهره و نصیب از ملکوت اسرار برند و مقدر بربیع
دیگران شوند تا یادت جمال مبارک شامل شود و نصرت ملکوت ابهی جلوه نماید
عالم نآر در دوره سابق بسیار تاریک بود در این دوره بالعکس روشن گردد
و گو سبقت از میدان بر بانی نطق فصیح گشاید و بیان بلیغ جویند و در نیت
شجاعت صف جنگ بیاریند و لقوت بریان و سطوة عرفان ممالک قلوب را

۱۶
خطاب است به انصاری مبارک

مسخر نمایند و علیکن البهائم الابهی فرصت بیش از این نیت رمضان ۱۳۲۹-۱۳۳۰
عکابجی عبد البهائم عجبس

پور سعید و رفقه مبارکه ان الله ضلع حضرت افغان سدره بارکه علیها بهار الله الالبی

نظر
 ۳۹۷
 هو الله اوردۀ مبارکہ شجرہ سنیاء شکر کن خدا را کہ در ظل مہود و داصل شدی
 و در تحت لوآء معقود در امت میثاق محشور گشتی و از مسجد حرام مطاف ارواح رویان
 بمسجد اقصی قبلہ ملاء اعلیٰ توجہ نمودی و تبرکت مقدسہ معطرہ مغبرہ جبین نور مبین
 نجشید و تقبیل آستان حیات بدل و جان بدل نمودی حال در نہایت بشارت
 مراجعت بآن عقبہ مقدسہ ما و از قبل و رفات مبارکہ بالنسبہ بروی و مویرا
 برابر آن عقبہ مقدسہ ہال و اما، الرحمن را در آنکشور شب رت رب الشہدہ
 تا کل در کمال وجد و طرب و جذب و فرح بندگی حضرت احدیت مشغول مالوف
 گردند و الطاف و غنایت جمال قد میرا بنجا طر آردند و در ہدایت آہ مستعدہ
 با کمال حکمت کوشند و در تربیت اطفال بموجب احکام الہی جہد نمایند و بہمان
 و نیاز و صیام و قیام بموجب امر قطعی آہی بر خیزند ع ع هو الاهی
 و رتہ مبارکہ ضلع حضرت افغان خاب آفا میرزا آقا علیہ بارکات اللہ الہی ملاحظہ نمید
 هو الاهی یا امہ اللہ الوردۃ النبیۃ علی سدرۃ المنسی علیک بارکات
 و فضلہ و جودہ و احسانہ فی اولاک و اخریک فی الحقیقہ چون تصور مشقات
 و بلیات و محن و آلام و غربت و کرم آ نورتہ مبارکہ را علیہا ایم نہایت نمود

و بهوم حاصل میشود ولی ایورقه مطهره مخزون عباس زریا حضرت اعلیٰ روحی له
 الفدا و جالقدم کنیوتی و ذالی لاجبانه فدا در این عالم مد خطه ناچه بیاروز لایار
 تحمل فرمودند جمیع مصائب ما حکم قضا و شنبم دارد و آن حکم بحر اعظم غمغریب
 مشوبات اینزحمات و خات این مشتق را بر بصر ممنونیت مشاهده خواهی
 نمود ملحوظ عین غمغری و مشمول توجهات رحمانیت مطمئن باش و مستیرج شو
 و البهآء علیک و علی اولادک و اخوادک فی القرون الآتیه (ع ع) تیسریم
 هو الله شمس صرم حضرت آقا میرزا آقای افان ورقه مبارکه
 علیه بجا آرد الله الاهی ملاحظه نمایند

(هو الله)

۳۹۹

خط مبارک

اسی ورقه مبارکه شکر کن که باطراف جلاله عظیم در ظل علم عظیم در آمدی و کجیل تین شنب نور
 و نور بین هدایت یانمی حال وقت آنت که بمشاق قوم تنگ شدید نمائی تا بر صراط
 مستقیم ثابت مانی حضرت افان در ظل لحاظ غایتند و مشمول الطاف بنیابت شود
 بحضرت افان جناب آقا میرزا آقا مرقوم شد امید بدارت مجید چنانست که موفق
 بر آنچه الیوم لازم است شوند و البهآء علیک ع ع هو الاهی
 شمس ورقه مبارکه افان سدره رحمانیه انه الله صرم جناب آقا میرزا آقای

افان علیها بھاء اللہ الاهی هو الاهی

۴۰۰ ای ورقہ مقدسہ مبارکہ سدرہ الیتہ در بچہ صوفیہ فردوس رحمتیہ لذت و شوق و غریب
آفاق را احاطہ نمود تا تو الی باصل دوہ الیتہ تعلقاً محکم کن تا از مدد فیوض اش ہمیشہ
سبز و خرم مانی و از نجات تقدیش تازہ و معطر گردی شکر کہ باین فضل و مہبت متبانی

قطب مبارک

و مفتخر شای ع ع هو الاهی

پور سعید ورقہ مقدسہ نوراء مریم سلطان گیم علیها بھاء اللہ هو الاهی
رب در جانی آن ہندہ امہ من آمانک و ورقہ من ورقات شجرہ رحمتک

قطب مبارک

۴۰۱ انبت من سدرہ فردائیک اسک بکتک العید الئی جعلتہا آیتہ و قد آتتک
ان نبتہا نباتاً حناً و توفیقاً علی الرضاۃ من ندی ربانئیک و تربیہا فی ہمد

رحمہ و ہدائیک و منشیرہا فی حصن رحمتک و تسمیہا من ملکوتک روحیہ لکن
مستشیرہ بروح العرفان انت انت الکریم الرحمن ع ع شیراز

حفرت افان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ و جناب آقا میرزا حبیب علیہما بھاء اللہ

قطب مبارک

الاهی (هو اللہ)

۴۰۲ ای دو قضیب رطیب سدرہ مبارکہ نامہ شمار سید و از اتمام بیت مکرم

و انتهای حساب نهایت روح و ریجان حاصل گردید حضرت مؤید فی الحقیقه مؤیدند
 و مظفر موفقد و منور الحمد لله که در چنین طوفانی و چنین هجوم عمومی که جمیع قلوب
 مشوش و نفوس مضطرب عبدالهیا در نهایت اطمینان و سکون و قرار شمار ابحار
 بیت کرم و اداشت و حضرت افغان سدره میار که جناب حاج میرزا محمد تقی
 را بنابر مشرق الاذکار مشغول نمود در چنین وقتی امری که در زمان نهایت سلامت
 و امان و آسایش دل و جان مخلصین سابق برداختند ما در چنین بلای ناگهان
 باز در و دل و جان قیام نمودیم این نیست مگر از فضل غیبیهای جمال مبارک روحی
 لاجأه الفداء لهذا بخت موفقیته باین امر عظیم باید شکر انیت در گاه رب قدیم
 پردازیم که موفق بر چنین خدمتی فرمود که الحمد لله الشکر علی ذلک از اشد ادمرضاتمه
 الموقفه والده آقا میرزا بابا و الدین تأثر شدیم و در کمال تأثر و ماتف مناجاتی در طلب
 مغفرت بدرگاه احدیت نمودم نصر آن مناجات در جوفت اما مبلغی که آن محترمه
 وصیت نموده بود رسید ولی بسیار بوقع در ارض اقدس کازنگ شده بود و اعداد در بیت
 هجوم در محلی بسیار لازم و شخصی بسیار نمر او را تقدیم شد این نیز دلالت بر طول
 آن محترمه میباشد و علیکما تحیته و تمشائنا ع ع هو الله

ایضا الفرعان الثابتان من الدرّة الرحانیة و زمه مسطوره وارد در مضامین معلوم و مفهوم

گروید اذن حضور بستان مقدس خواسته بودید مآذونید ولی در عید رضوان چون

جمعیت است قدری بلکه بر شما زحمت اگر تحمل زحمت را درید بسیار خوب و الا بعد از
رضوان و الباء علیکم و علی کلّ ثابت راسخ علی المبتدق (ع ع)

شیراز حضرات افانهای سده مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ جناب آقا میرزا

جیب جناب آقا میرزا ضیاء علیهم بجا راتمه الالبھی (هو الله)

ای افان شجره رحانیة نامه شمارید و بدقت مطالعه گردید این فایده که آنان

مبغرو شدند البته باید بزودی خرید زیرا بسیار مهمت البته شما واجبی الهی

در نیمسکه محتمه نهایت کوشش را بنمایید اگر چنانچه در این جانفدا موجود بود

فورا جمع مبلغ ارسال میگشت ولی مصارف اینجا بجز و شما رو این مبلغ حاضرند

ولی هزار تومان بهتر است ما میرسانیم بلکه انشاء الله اجای آبی و محفل روحانی

در این امر مهم جانفشانی نمایند یا شما موفق بآن گردید که انبیلغرا تقیض بدو مان

نمایند و این هزار تومان به حاجی امین نغراف شد که فورا برسانند و این مبلغ

هزار تومان بهتر است ارسال خواهد شد مطمئن باشید و آه مصارفیت

بدر

فقط کاتب انچه مبارک

۴۰۳

فقط کاتب انچه مبارک

۴۰۴

مبارک هر سال مرقوم دارید از انجا ارسال میگردد و از الطاف خرت مقصود امیدوارم
 که حضرات افغان سدره مبارکه در جمیع شئون ممتاز باشند و سبب ترویج ایمان
 و پیمان تا تأییدات جمال مبارک احاطه کند و آنچه شکره و جود است حصول یابد و علیکم
 البهآء و الابھی خاب استاد محمد تا نخبه مات بروره نموید و موفق نهایت

مهربانی و خلوص نیت و محبت از قبل عبد البهآء برسانید از عدم فرصت مختصر
 مرقوم گردید الغدر غز کرام ان الس مقبول عبد البهآء و عیاس

شیراز حضرات افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ و خاب آقا میرزا
 حبیب علیها بهآء و الله الابھی (هو اللہ)

ایها الفرعان من الة البرکه نامه شمار سید از مضمون مفهوم گردید که الحجة

در این سنین انقلاب خطه شیراز ثبوت و استقامت دوازده و من و فتوری
 حاصل نگشت و این سبب فرح قلوب شد اگر چه بعضی نوموسان بجمعه و مدینه انداختند

و لکن این چون کف دریا فاما الزبد فیدنب جفاء و اما ما نفع الة س فیکش فی الارض
 با وجود صریح الواح الیه که تا الفسنة ظهوری نه و عبد البهآء بعبودتی قائم

که خود را تراب اهدام میبشد و نفس بر از خوف و خشیت حضرت کبریا بر بنیارد

طفا کاتب انشاء مبارک
 ۵

چگونه نفوس ضعیفه بلذ پر وازی نمایند و اخبار هستی کنند اقلأ عبودیت محضه فی تاویل
 را از عبد البهائم تحصیل کنند الی آلآن کلمه که دلیل بر وجود باشد از نم او صادر شد تا چه رسد
 ششونی دیگر لابد و قوعانی اجاناً چنین واقع خواهد گشت و لکن اجابا باید چنین اشخاص را
 بحال خود نگذارند نه پیروی نمایند و نه پرده درمی کنند و بالنتیجی حسن معامله نمایند
 باری افغان باید در نهایت ثبوت و استقامت با طاق آلهی ناصر اشونق و تحریر نمایند
 نظریات الهیه شامل و نتائج و آثارش ظاهر و باهر خواهد گشت از صعود نفوس از اجابا
 که بلاء اعلی شتافتند از جهتی اخراج هجوم نمود زیرا انراقشان بر بیاران سخت
 واقع شد ولی از جهتی دیگر اطمینان بعفو و غفران حضرت رحمن است که آن نفوس
 مقدسه در جهان نامتناهی مظاهر الطاف ربانی گشتند و آنچه در جهان غفیری
 گشتند در عالم آلهی خرمی اند و خسته یافتند از اینجهان است غصه را یافتند
 و حقیقی از عنصر رحمانی بستند و متفرق بجز انوار گردیدند اسئل الله ان یشیهم
 بلججات اعین رحمانیه فی عالم الانوار ان ربی لغفور رحیم و علیکم السلام الاهی ۳ آذانه
 این آیه قرآن تلاوت نماید منوف بعطیک کتب فرسخی مطهر بن فضل مخصوص بشید

(عبد البهائم و حیوس)

شیراز حضرت افان سده مبارکه جناب قایم زار بزرگ و جناب آقا میرزا حبیب علیها السلام
هو الله ای دو افان شجره مقدمه مکاتیب شمارید ولی جواب تا خیر افتاد
زیرا کالت فراج شدنی بود که تحریر جواب ممکن نه است مفعول نخواهد
داشت بجهت بنا بر بیت مواز صد لیره فزنگ وی یکماه پیش ارسال شد خواهد
و همچنین قبوضاتی که خواسته بودید هر چند از پیش ارسال شده بود معلومست رسیده
لغذا نسخه ثانی ارسال میشود و اما در خصوص بیت بعضی سوالات نموده بودید
این سوالات ابداً لزوم ندارد همانست که از پیش مرقوم شد باید از رعایت
اصلیه ابداً تغیر نماید مقصودترین نیست مقصود انیت که جمال اعلی حضرت
نقطه اولی روحی له الفداء وقتیکه در آن بیت محرم بودند همان وضع و کیفیت
عیناً باقی و برقرار بماند بهیچ وجه من الوجوه از جمیع خصوصیات خبری و کلی تغیری نیاید
استه این لازمست و الا اگر خشتی از ذهاب خشتی از فضه و مرصع نباشد
سزاوار اعظم از آنست شما نظر باین داشته باشید مقصود حفظ بنیت اصلیه است
که هم نخورد و همچنین نقوش و ابواب و سایر متفرعات و اما در خصوص زمین
پورت سعید در زمانیکه حضرت و الدم مرحوم در پورت سعید بودند و خیال مراجعت

خطاتیب در انظار بزرگ
۴۰۶

بشیر از داشتند بمن نوشتند که شما بجناب آقا احمد امیر کنبید که زمین میرزا آقا را
 بخرند زیرا ما محتاج بمصرف راه هستیم من نیز در به نوبت با آقا احمد نوشتم
 و آقا احمد آترین را خرید و او اوراق تبادله در سمیه را پیش من فرستادند
 و آن در دریای اوراق من است بعد از زقن حضرت افغان آقا احمد
 آن اوراق خواست نوشتم که من فرصت ندارم که این اوراق را که با کتب
 والواح در محلی ستور گذاشته شده است حال بدست آرم لهذا شما
 دوباره بحضرت افغان نویسد که از جناب آقا میرزا آقا سندی گرفته
 ارسال دارند و همانوقت حضرت افغان گرفته ارسال نمودند و اینمعه بواسطه
 من اجرا شد و آن اوراق اول در میان اوراق من محفوظ ولی همت
 لازمست که در وقت فرصت جستجو شود و ارسال گردد و آلان اوراقی
 که دوباره در زمان حضرت والد بواسطه خود حضرت والد از جناب آقا میرزا آقا
 گرفته شده است در نزد آقا احمد موجود است و این باطلاع من شد نسبت
 حقیقت واقع از قرائن چنین معلوم میشود که حضرت افغان نیستند
 از شما مکتوم داشتند البته همان مفرماید که جناب آقا احمد در مخصوص
 دیر است

دیده‌ای نموده اند یا باجاب فوی آقا میرزا آقا مواظبه‌ی کرده‌اند این معامله
در نهایت محال مجبری شده و حضرت افغان کردند و اگر مقصوری واقع در بدت
واقع که اطلاع بشانند اند و جواب شاد را مخصوص بچیت ضعف مزاج
تا بحال تأخیر افتاد شما که افغان سدره مبارکه هستید باید در امور نهایت

دقت را مجبری دارید و در حق نفسی تا تو ایند کمان نبرید از خدا خواهم
که روز بروز بر ایمان و ایقان و خضوع و خشوع و فقر و فاقه و محبت تام
بمیرزایند و علیکم التَّحیَّةُ و التَّشَاوِرُ ع ع شیراز

حضرات افغان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب الله و آقا میرزا
ضیاء الله علیهم هبآء الله الاسبی (هو الله)

ایها الفروع من الدررة الرحمانیه دو نامه از شمار رسید که الحمد لله دلیل جلیل
بر ثبوت و رسوخ بر امرت کریم بود الحمد لله موفق بخدمت بیت هستید
و باین موهبت کبری مؤیدید و در ملکوت ابی مذکور و در نزد عبداله با مقبول
قدر این غایت الیه را بداند و شکرانه جمال مبارک روحی لا تجانه الفداء
بپردازید الحمد لله صیت امرت شرق و غیره را احاطه نموده درایت یا باهرا الاسبی

فقط کاتب انصاری مبارک

در فاوور و با خرموج نیزند من بعد رحمت شما از کثرت زوار بسیار خواهد شد
 از حالا باید که خود را حاضر نماید تا جمیع زائرین و واردین نهایت سرور و فرح
 و روح و ریگان حاصل نمایند امید چنانست که مبلغین در آن خطه و دیار موفق
 بخدمات فائز گردند جناب فیرنج ساطع اثر است فی الحقیقه چنانچه باید و شاید
 پرداخته جناب ناطق سراجی بازغ است در هدایت نفوس میگویند جناب شوش
 سنتی صادق و فکری ثاقب و رخی بارق هدایت نفوس میپردازد قدر این مبلغین
 را بدانند زیرا در امر الله جانشانند هر مبلغی که بموجب نصایح و وصایای الهی
 سلوک و حرکت مینماید کویک درخشنده افق غایت مسالی که در میان
 شما و محفل روحانی اندک اختلافیت حواله بنجاب میرزا محمد باقر خان کرده که این
 شهادت روح و ریگان الیام دهند و سبب راحت و آسودگی قلوب گردند زیرا اختلاف
 روز بروز سبب نفاذ میگردد و علیکم الهی ۹ شعبان ۱۳۳۹ عبدالباقی
هو الاهی ایفروع نایبه از سدره منتهی نامه اخیر شما رسید که خانه
 معهود در ۲۲ ماه رمضان به دو هزار و ششصد تومان نقداً مبلغ نصید و نقاد
 پنج تومان بعنوان مصالحه حق غنیمت که جمعی دو هزار و هفتصد و نقاد و پنج تومانست

محفل انصاری
 ۲۰

اتمام یافت این مقصد و مقصد و نخبه همان خیر نیز بهر وسیله باشد زنا و استدار سال
 میگردد حساب خرید خانه را مناطق مرقوم دارید که درست داده شود اما سئله
 قبله خانه بعد ادراد و مرتبه است که ما خریدیم باز از دست درک راست می رود
 بکده نفعه بنام آقا سید احمد مرحوم و بکده نفعه بنام حاجی حسین بعد از فوت هر دو باز خانه
 از دست رفت نوعی مجری نمائید که در آینده مشکلاتی حاصل نگردد و علیکم
 السلام الاسبی ۲۶ ذی حجه ۱۳۳۸ حینا عبدالبهار عوش

هو الله شیراز حضرت افان سده مبارکه آقا میرزا حبیب الله علیه بجا و الله الاسبی هو الله
 ای فرع شجره حقیقت مقبول بارگاه حبیب حقیقی گشتی و منقرب درگاه حبیب روحانی
 و مظهر عواطف حضرت سبحانی زیر امور و تغذیب و اذیت ستمگاران شادی و معرض
 جفای جا بلان از سنگ پرتاب بغض ان اثری در چشم و جبین حاصل شد و ضرری
 چون ریح عظیم این سنگ هر چند تنگ ستمگاران بود و لکن دلیل بر موش و فرنگ
 آن مظلوم هر بان چنانکه گفته اند و کم فی الارض من خضر آ و یا سبه و لیس ریح
 منها الا مالهم ثمر در وقت اذان در کور فرقان دست به بنا گوش نهادن سنت قدیم
 و عادت دیرین مؤذنان است زیرا در بدایت انتشار دین الله در مدینه چون بانگ

طوبت در اقصای بارگاه

اذان بلند شد از اطراف مؤذنان سنگ زدند لند اهر کس اذان گفتی دوست
 را بناگوشش نهادی تا سرازنگ هر بد اختر محفوظ و مصون ماند باری این جبار را
 در راه وفا کشیدی و این محنت و اذیت را در محبت حضرت احدیت تحمل نمودی
 شکر کن خدا را که باین عطیه کبری موفق و مؤید شدی حضرت افغان سدره تقدیر
 جناب ابوبیرا بکیر ابداع الهی ابلاغ نماید و همچنین سائر انخوان و ورتقات
 مبارکه را و علیک التحمیتة و آلتنا سراج ع (هو الله)

حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا حبیب علیه بآر الله الهی (هو الله)
 الفریخ سدره مبارکه از روزی که شازفته اید همه نگر شما بستم که در این سفر بهر چه
 فرصت معاشرت و الفت با شما ننمودم اگر چه در مردی بدم بودم و در هر نفس
 مونس و محرم ولی چون این ارض منقلب و این بعد در صد هزار گرفتاریا و بدیات شر
 و جھری متبلا نظا هر شرب و مصاصبت شستم و مجبور از بودی خوف از وقوعات
 ناگھانی چون واقعه روز صعود که حاضر بودید شما مر حظه فرستادم ولی در قلب همیشه
 بیاد شما بستم و فراموش ننمودم از فضل جمال قدم و اسم اعظم روحی لاجبآه الفدا
 امیدوارم که در ظل غایت محفوظ و مصون باشید و شب و روز کجالتی باشید که آقا خانان
 در تبر

فصل در ذکر

۳۱۰

در مراتب قرب ترقی و صعود فرماید ای فرع لطیف تکلیف الیوم عظیم است عظیم
 باید دامن خدمت بر کمر زد و در مراتب عرفان یوماً فیوماً ترقی نمود تا بعون و صلح
 حضرت قیوم چون سراج نورانی در جاه امکان برافروخت و البهاء علیک و علی
 کل ثابت علی الميثاق ع ع

شیراز حضرت افان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب الله و آقا
 میرزا ضیاء عینهم هب آ الله الاسبی (هو اللی)

ایها الافان للشجرة الرحمانية نامه شام تاریخ ۷ ربیع الاول ۳۳۹ وصول بیت
 ولی عبد البهاء در جواب مجبور بر اختصار است شخصی ازلی اگر خواست زیارت بیت الهی
 نماید و این تئیش صادق باشد نه اینکه مقصد غنا و جدال و القای شبهات
 باشد مساعده زیارت بنماید این نفوس هر چند طواف بیت خواهند
 و لکن از رب البیت غافلند باری کمال را رفت مدامت این نفوس را نخواهد
 و چون جل رسوخ شبهات این نفوس را مقاومت نماید و لکن ملائمانه صحبت
 بدارید از روزیکه مقام اعلی مرتفع و دیده عموم اهل ایمان روشن و علم غزت
 امر است بلند شده مکنیز از این نفوس غافل زیارت نیامد لهذا از این گردن

ظواهر انصاف مبارک

ز بیارت بیت مقصدی دارند شاید القاء شبهاتی نمایند دیگر فکر نکنند که کار این بیت
گذشته زیر اصیت و صوت امر الله شرق و غرب را احاطه نموده و در تقصت خسته عالم
فاور و با خضر لغزه یا جبهه الاصبی و یا علی الاعلی ملذ است و علم با الحق و حق الباطل موج
میزند ملاحظه کنید که چقدر در سبب است الی شبهات بیانی یک عس و همی دست کرده
و حضرت اعلی روحی له الفداء نسبت میدهند و حال آنکه شامل صحیح حاضر و موجود و شما دیدید
که اینکس بود چه قدر نامناسب مثل شمس واضح که شامل مبارک نیست و سواد این نامه را
بنی ریز و شهرهای دیگر شیراز نزد مهران عاقلان نفرستید و سفارش ترم و محافضه بنمایند
در فقره بیت مکرم محترم مطاف ملا اعلی که از پیش مرقوم شد مقصود انیت که حال
چنان مبری دارید که در استقبال شاید از اولاد و احفاد نفسی مبارزه سپردارد و ضراحمی

مکنند و بگویند من دارم منو اہم نفر و شتم مقصود این ملاحظه بود و علیکم السلام الایچی
۷ جمادی الاولی ۱۲۳۹ عبدالبصیر عجبس (هو الایچی)

حضرت افغان مناجاتی چند ماه پیش طلب عون و الطاف بکبت عموم افغان سدره
تقدیس و ذکر اوصاف فردع شجره رحمانی از درگاه احدیت گردید ولی خبر وصول
نرسید و پنجمین تہرارتومان حوالہ بکبت خرید خانه چوار حوالہ گردید از شیراز در خصوص

۴۱۲
تصانیف

نیز خبری نرسید حال مقصد تفصیل آنخانه و از امین تا بحال چه رسیده مرقوم دارید ولی بحال
 عجله و اگر چنانچه فرصت نداشتید مکتب دیگر ممکن است که مرقوم دارد با و تکلیف کنید
 مدتی است که از بهیچیک از حضرات افان سدره مبارکه شیراز کجانی نه خبری و نه نامه
 بمن نرسیده باری با وجود اینکه من از کثرت خوائل و مشاغل و مهالک و مشغولات
 و مشغولات با جمیع اقالیم عالم دقیقه‌ی وقت ندارم باز نخط خود نیلگام ملاحظه کنید
 که چقدر مواظبت دارم مقصود اینست که بلکه نشاء الله آن خانه جوار صرم
 مقدس خریدیه شود و کسی نه شفا با و نه خطا تجارت الفانی دارد مانند بنیان زرین
 رصین الی الابد بعون و عنایت جمال مبارک ثابت و مستقیم و حضرات افان
 سدره مبارکه را هر دم فوزی عظیم و فیضی مبین خواهم من چنین و علیکم الباء الابهی

عبد البهاء خجاس

الهی آلهی انک تعلم بانسی احب کل قلبی افان سدره رحمتک و فردح شجرة
 و حداتیک و ارجو ان تؤیدهم علی الوصول الی العلی الدرجات فی النشأة الاولی
 و النشأة الاخری ربنا جعل وجوبهم توقد و ترضی کانتراج فی الطف زجاج
 نور علی نور انک انت القوی القدیر عبد البهاء خجاس (هو الله)

متبر

شیراز حضرت افان سده مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بجا الله هو الاهی
 ایها الافان التاتیه من السدره المبارکه نامہ مورخ بہ ۲۰ محرم ۱۳۳۶ شہ سید از مضامین
 نہایت انبساط و الشراح حصول یافت زیرا دال بر آن بود کہ در خصوص خانہ اجداد
 تمثیل حاصل و آنخانہ طہی بہ بیت مبارک گردید الیوم سرور عبدالہبآ و امین استوار
 کہ تعلق بحضرت اعلیٰ و نقطہ اولی روحی لہ الفداء در دیا تعلق بعبتہ مقدسہ مبارکہ حضرت
 بجا الله روحی لعبادہ الفداء باری محمدنید خدا را و شکر نماید کہ بچنین موثقی موفقیہ
 و بچنین خدمتی مؤید دو ہزار تومان بواسطہ جناب امین حوالہ شد الحمد للہ رسید
 از الطاف الہی امید وارم کہ در جمیع مراتب موفق و مؤید شوید حاجی کہ ارسال
 نموده بودید ناطق و واضح بود عبدالہبآ رحمتس ۲۰ ع ۱۳۳۹/۲ حیفا
 شیراز حضرت افان سده مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ علیہ بجا الله (هو اللہ)
 ای افان شجرہ بقا جناب آقا محمود عصا رکتوبی بواسطہ نما ارسال نمودند و استدعا
 اذن حضور بہ بیت معمور نمودند فاذا نند خبر کلت وانک رضاج حضرت
 افان سده بقا ببار سبب خزن و ماتف گردید از حق سبطلیم کہ با نچہ رضات
 جمال مجبولست بان برسیم در سبیل او جام فداطلبیم و راہ ہدی پوئیم و روی ابو جیم

خطا تاتیا ببارک

۴۱۳

خطا تاتیا ببارک

۴۱۱

بشیراز

دستایش او گوئیم و هر سو که روان گردیم تو صبا و نمایم هر چند از خبر نابی مطاف
عالمیان بیت مقدس بسیار روح در یگان حاصل شد ولی حوادث تکثر مزاج
حضرت افان بسیار سبب خزن شد امید وارم که این خزن مبدل برور گردد

و علیک التحیة و الثناء ع ع هو الله

شیراز حضرت افان سدره مبارکه خاب آفا میرزا حبیب علیه با الله الاهی هو الله
اینده حق آنچه بجناب آفا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مطهرین بفضل و غایت حضرت

اصدیت باشید آنچه تقدیر فرماید خیر عموم باشد حکمت باله الهی بسیار است لایب ظاهر

خواهد شد حرکت جناب شیرالهی هر چند سبب فرست اما حکمتی در آنست شما توکل نمائید

و از یسبح امری خزون و مشوش نگردید جوهر توکل حیات روحانی است و حقیقت توکل

سرمایه رحمانیان حضرت و الجلیل التحیة روحانیه ابلاغ دارید و پنجمین حضرت

اخو از ابابرع بیان تحیة مشتاقانه ابلاغ دارید و پنجمین سائر اجای آتیرا کمال

اشتیاق از قبل اینعبدا ظاهرا فرماید و علیک التحیة و الثناء ع ع هو الله

قطر مهر حضرت افان خاب میرزا حبیب علیه با الله الاهی هو الاهی

ایها الفرع اللطیف من السدره المبارکه استبشر نفحات انشرت من جنته التقریب

تسبیح

۱۵
فصلکات و در انصاف مبارک

فقط با کاتب
واستق من الغيث الباطل من سحاب نفير ربك وامش من الخلق باطوار الخبز باطلوب اهل
المؤيد وعاشر كل حبيب يدعوك الى ربك بحليل ع ع (هو الله)

۴۱۶

بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر زائر جناب آقا میرزا حبیب الله افغان و اخوانشان

عليهم صلب الله الابهي (هو الله)

جناب زائر حاضر خبر ندارد که کاتب نامهای متعذر از عبدالمجیب را دارد لهذا باز خواهم

نگارش این نامه مینماید محض خاطر نشان باز نامه بجزکت آمد و تجزیه بر پافت نامه ای

که در این انجمن رحمانی مذکور می و در عقبه حضرت سبحانی مشهور و عبدالباق در جمیع احوال

ایبادت مالوف و عليك التحية والشان ع ع هو الله

آباره جناب افغان آقا سید آقا بن حضرت افغان سدره مبارکه آقا میرزا آقا علیهم صلب الله

الابهي (الله ابعي) ای ثابت از سدره مبارکه

چون شرف انتساب فائز می باید بصفت کمال در کل مراتب تمت زباشی تا نشانی است

سلامه جان و دل گردی و از آب و گل کجی منقطع شوی و آن شئون فائزه از جنت

حتی قیوم است کبوش تا از آن انوار مقبوس گردی و از آن آیات

تمت والحباء عليك و علی کل ثابت علی الميثاق ع ع هو الله

ش

۴۱۷

۴۱۸

ش حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا سید آقا علیه بها الله هو الله
ای افون سدره رحمانیه در جمع احوال و ایجان بیاد شما مشغولیم و از فضل حضرت و درود
امید داریم که بخدمت مربی غیب و شهود موفق و مؤید گردی و بآنچه نراوار خودت
آستان تقدیر است موفق و مؤید شوی تا در خضوع و خشوع و تضرع و تبتل و ذل و نیاز

۴۱۹ خط مبارک

انبار و در مساز عهد الهیاء گردی تملک سبحة کل عبد منیب اخلص وجه الله رب العالمین
سئل الله ان یوفقک علیها ع خ (هو الاهی)

پورتعید حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا ضیاء الله علیه بها الله الاهی
هو الاهی ایضاً سدره مبارکه و زمه مکتوبه بلا حضرت گردید نغمه خوشی

۴۲۰ خط مبارک

استشام شد الیوم نفوسی در ظل سدره الیه متظلل شته اند که غنقریب حرارت

قلبان جبارا با شغال آرد امید وارم که انفرع بدیع کمی از آن نفوس قدسیه
و میا کل روحیه گردد زیرا از شجره مبارکه نابت لهذا اولی باین نقبت عظمی و الهیاء
علیک ع خ (هو الله) پورتعید

۴۲۱ خط مبارک

حضرت افان سدره مبارکه جناب میرزا ضیاء علیه بها الله (هو الله)
الهی الاهی انت الله کی غرست شجره رحمتیکت فی فردوس فردانیکت

و سقیتهما من معین صدائیک حتی انتشت و نمت و طالت و فخرت و شعبت و انت
 و ملئت شرق الوجود و غربه و من فروجا هذا الفون الثبت اراخ علی ثباتک التثبت
 تبدیل عدک ایتبانت تعلم بانی احب هذا فون من کل فنی و من کل رومی و من کل
 فوادی و انی راض منه اسکت بفضلک و جودک ان ترض عنده و اجله آیه فضلک
 انک انت الکریم الرحیم العفو الغفور ع ع
 بشیر از

خواب افان سدره مبارکه حضرت میرزا ضیاء الله علیه بها، الله الاهی (هو الالهی)
 یا من اتسب الی الشجرة المقدسه نامه رسید و از معانی کلمات بتل مکتب رب آیات واضح
 گردید دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر عهد و پیمان بود الیوم استقامت عین کرامت بسبب
 مقاومت امتحانات شدید و ثبوت بر عهد و پیمان تو چون در کوشش الهی ماتی التبتاتی
 خوشحال تو که فالهی و مخلصی از خبر مولود جدید سروری جدید پید شد که الحمد لله این طفل
 در ظل غایت تولد یافته نشاء الله از ثدی محبت الله پرورش خواهد جست و در عهد
 معرفت الله نشو و نما خواهد کرد نام میرزا آقا بهزید تایید کاری آن افان سدره رفیقه
 و مقرب در گاه حضرت احدیه گردد امه الله الموقنه الورقة المبارکه والده و سایرین
 را تحت محترمانه زبان و علیک بها الاهی ع ع هو الاهی

صالحه الی الله و ابرار

۴۲

ش

ش حضرت افغان سدره منقی خاب میرزا ابراهیم علیه بھار اللہ الہی ملاحظہ نمایند

هو الایھی ایھا الفرع الجمیل من سدرۃ المبارکۃ الیوم شأن نفوس منتسبہ

شجرۃ الہیۃ انبت کہ چون تارہ صیلا ہی از افق عالم و مشرق ام بدخشد و چون

آیت باہرہ و رامیت ظاہرہ بر اتقال وجود لامع و مشہور باشند امواج کجرا عظم

لئی بسین نثار نماید و فیضان غمام اکر غم غمیت ہلیل احسان کز سدرۃ ایقان نثار

لطیف بار آورد و ارض طیبہ طاہرہ گل و ریاحین بار آورد از فیض قدیم رب طلیل

اسید و اریم کہ افغان دودہ بقار موفق باستفاضہ از ملکوت ابھی فرماید و در کہف تماش

از جمع طوار و موارد محفوظ و مصون دارد کہ در کمال ظهور محفوظ ماند عبد الہی

خاب سلطان محمد خان خاب سلطان باقر خان خاب شامزادہ غلامین میرزا خاب

حاجی میرزا بزرگ افغان خاب احسان اللہ پسر خاب آقا میرزا اسمعیل خان خاب آقا میرزا

اسمعیل خان خاب حاجی میرزا حبیب افغان خاب آقا میرزا ابوالقاسم ساعت ساز

خاب حاجی میرزا ضیا خاب آقا میرزا باقر خان اصغوفانی خاب میرزا عبد الحمین خاب آقا

میرزا علی آتہ دار خاب آقا میرزا خیاط خاب آقا میرزا محمد صادق خاب آقا میرزا

اسد اللہ خاب خادم ہاشمی خاب نمایب رضا قلی خاب آقا علی اکبر خاب میرزا حسین

۴۲۳

خط بار

خط

پسر آقا میرزا ابوالقاسم خاب آقا محمد برادر ایشان صبیہ ایشان خباب آقا میرزا یحیی خان
 خاب آقا میرزا علی محمد خان خاب آقا میرزا ابراهیم خان پسر خباب آقا میرزا اسمعیل خان خباب آقا
 میرزا محمد جعفر خان علیهم بھاء اللہ الاسبی (هو اللہ)

اینندگان جانفشان جمال الاسبی صفیہ نورانی و نقشہ شامل رحمانی یاران روحانی و گشت
 از نورانیت آن وجوه روحانیت حاصل شد و سرور و فرح در قلوب جلوه نمود هر چند

شامل جسمانی بود ولی بحقیقت جمال روحانی مشهود زیرا در جبین محبت نور مبین آشکارا بخدا
 تمک الوجود النورانیہ و یا فرحاً لتک النفوس الرحمانیہ و یا سروراً لتک الحقائق الروانیہ
 انی اتوسل بالعرۃ الوثقی و تشبث بذیل رداء الکبریا و ارجو ان یؤتیک اللہ
 المستبشرة بمبارکات اللہ علی اعظم مواهب قدره فی طلوته الاسبی و یجعلہم آیات باہرا
 و نقوشاً ثابتہ فی اللوح المحفوظ و الکتاب المنطور و یجعل الوجود خالصہ التوقف الی الجہل
 الاسبی فی نشئۃ الاولی و الحیات الاخری و علیکم التحیت و التهنات

آلھی الھی ہولاً و قد غبتہم من مرقد الہوی و حشرتم فی یوم اللقائ تحت لواء العطاء
 و جنتہم لجناتک بن الوری و اخرتم لظہور مواہبک علی الملا رب ربنا جعلتک
 الوجہ الناضرہ مرآۃ انوار موہبتک الکبری و ملک الالین الذطرۃ قریریہ بمشادہ

ظاہر بود انصاف باہر

انوار الافق الاعلی انک انت توایمن شاعر علی ماشاء و انک انت المعطی الیم الغیر
الرحیم الوباب ع ع بو اسطر خباب شیر

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم هبآر الله الاهی (هو اللہ)

ای ای امی هو آاد جاد اجبتیم کمنه امرک و اعلا کلمتک و نشر نفیست قدسک

رب افص و جوههم لوجک الکریم و ثبتم علی صراطک المستقیم و اتمم علی فتمه

نباک العظیم و اجعلتم آیات الیدی بن الوری لیشرو آثارک و یقتبوا النورک

و یطغوا باسرارک و یتنور بهم موطن نورک البین و تفرح بالک المعالی العظیم رب

اعلی در جاتم و نشر ار و اجم و ثبت کلماتم و انشر آثاریم بین خلقت انک

انت المقدر الغیر القوی القدر ع ع (هو اللہ)

ای یاران غریز شیراز موطن حضرت بی نیاز است باید مطلع انوار اسرار گردد و انجمن

عاشقان باید در آن دیار آهنگ و جد و طرب بر ملکوت انوار رسانند ع ع

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم هبآر الله الاهی (هو اللہ)

ایندگان مترتب در گاه جمال مبارک شکر کنسید فدا که در موطن حضرت اعلی

روحی له الفداء انجمن آراستید و الفت و یگانگی خواستید محفل روحانی تاسیس نمودید

خط کاتب در انصاف مبارک

خط مبارک است

خط کاتب در انصاف مبارک

۴۲۵

و بخت آستان ربانی قیام گردید آن اقلیم خست النعم است و آنکشور منور و معطر نسیم
 گلش علیین آن خاک پاک است و آنخند و دغور تا بانگ زیر اموطن آفتاب
 افلاکست شما چون در آنخطه قیام برفتار نموده اید و در غبودیت آستان شریک
 و سهیم این گنم گشته اید باید مبنیهایت شادمان باشید و کامران گردید
 و مفتخر و مباهی بفضل نانتا هلی الهی که بخین امر عظیمی موفق شدید که نایت آمل ثمرین
 و منتی آرزوی اهل علیین اما عبد البهآرا نهایت آرزو و آمل خادمی آنمخل نیت
 تا بالطف ربانی و فیض صدانی و نغمه رحمانی مصدر خدمات یاران آسمانی گردد
 و فرامات اطراف بخت ستمیدگان نیز رسید و بنیایت سرور قرات گردید
 و قبوضات ارسال میشود و علیکم البهآرا الاهی ع ع

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم کسب آراء الله الاهی (هشواکله)

ایندگان جمال ابی نامه شمار سید مضمون مفهوم گردید و همچنین نامه یک بخت
 افان سدره مبارکه علیه بهآراء الله الاهی مرقوم نموده بودید و همچنین جواب نامه از حضرت
 شما کل بنیایت وقت قرات شد از عدم فرصت مجبور بر اختصارم از تالیفات
 غیبی جمال قدم روحی لاجبانه الفداء الحمد لله بیت مکرّم از حالت اندراس بیرون آمد

خط کاتب خودانفا مبارک

تکرار بر اساس اصلی و ترتیب قدیم نباشد و بقدر امکان تفرعات تزئین یافت
و بتبایعات اسم اعظم کم کم توابع آن بت معظم مانند شفاخانه و مدارس ایام بیت
عجزه و غیره کل نیز اتمام و تکمیل میشود خانگی که تعلق با فان سده مبارکه جاب حاجی
سید مهدی علیه بھاء الله دارد باید خود ایشان تعمیر فرمایند سیم و شریکی در آن تعمیر
نداشته باشند لهذا خدمت ایشان مرقوم فرماید تا بر نوع مصلحت داند مجری
فرماید تا تأخیر ابدان نماید در اینگونه امور تعاون و تلمیح جائز نه و از فضل و انوار
قدم روحی لاجبائہ الفداء امید دارم که آن حرم مبارک در نهایت عظمت و استقلال
نماید و برد آرزو غرت ابدی فخلع گردد شمول الطاف ملاحظه نماید که نایت امان نیز
ملکوت صبح هدی نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداء این بود که طلعت مقصود
جمال معبود شمس حقیقت حضرت من بظہرہ الله در یوم ظهور ذکر می از آن شجره طوبی فرماید
حال در ظل غایتش حتی ترابی که منتب ب حضرت اعلی روحی له الفداء است ارتفاع نیت
و روز بروز معمور تر گردد و توابع حرم معظم اتساع یابد و علیکم البھاء الابهی عا خ
شیراز اعضای مخلص روحانی علیم بھاء الله الاسبی (هو الله)

از مقرران در گاه کبریا نامہ شمارید و رقمی که جوف بود بسیار بسرور گردید

۴۲۸
 حجاب اعضا مبارک
 که آن شخص محترم چنین اقدامی فرمود و چنین اتفاقی نمود آنچه در مدت حیات بمت فرمودند
 و مجری داشتند و منبذول کردند جمیع فراموش میشود این امر سبب طبیعی و لکن این بمت
 که تعلق با و آراء طبیعه دارد هرگز فراموش نخواهد شد و الی الابد در مرور قرون و اعصار
 مشاهیر افاضه مبارک خواهد کرد زیرا این قضیه در ظل وجه واقع کل من علیها فان
 و یقی وجه رنگ زوال کمال و الا کرام و همچنین سبب عزت ابدیه در دو جهان خواهد
 گشت سبب جلیل ایشان در پاریس ملاقات شد و نهایت الفت حاصل گشت فی الحقیقه
 شایان و سزاوار و بزرگوار است و همچنین ملاحظه نماید که توه امر است چگونه در حضور
 و بروز است که همچنین شخص جلیلی از برای چنین موقعی که آن چه معطر یک شب در
 در آنجا امانت گشته شده بود این چه معطر که از خوف ایانت اعداء پشیمان
 ممکن شد در جایی قرار یابد زیرا اعداد در صد بودند و اگر بدست اعدا افتاده بود آتش
 میزدند حال مقامی رسیده که چنین نفس محترمی در موقعی که را کھدی از آن چه معطر
 وزیده چنین جانفشانی مینماید و ندان من فضل ربی فاعبروا یا اولی الابصار و علیکم البصائر
 الا بھی عبد البصائر و عجبس اربیب ۳۳۵ حیفا

(هو اللی)

ألقى الله تراني فأضاني غم اللبلاء ، وغرقني في بحار البأساء ، والفضاء ، بد فاللصاح مطعوناً براح الجوارح
 والجفائر مجروحاً نظباء ، آثمة والفضاء ، ولم يبق يا آلهي موقع من جدي الآ وهو صريح السوام
 ولم يبق موضع من كبدى الآ وهو قريح الرياح ، ولم ينزل على هذه المصيبة الدهماء ولا الرزية
 العمياء ، الآ لتبتلى وتضري الى حفرة اعدتيك وتوجهي الى ملكوت رحمتيك وما نعموا
 مني الآ ان آمنك وبآياتك وما انزلت من كتب وصحفك وما ارسلت من ملك
 بذجرى وخطاى وكسرتى ولباى مع ذلك ادعوك بلباى وارجوك بخباى ان تغفوا
 عن اقرباى الذين اقرءوا وجرءوا على واعى واعى والى وشكوا وقلوا رب اغفر ذنوبهم واكشف
 كربهم وسهل امورهم وانزل عليهم رحمتك ولا تحرمهم عن موتك لانهم جهلوا وغفلوا ولو علموا
 لم يفعلوا فينبغى لرحمتيك ان تسرعو بهم وتغفوا عن ذنوبهم لك انت الرحمن الرحيم ثم ادعوك
 ان تحفظ او لياك فى صون حمايك وتحرس اصفياك فى كرف رحمتك وتشمل ارقانك
 لمخبطات اعين رحمتيك لانهم تحت الهجوم واهداف لارجوم احاط بهم العاقلون وبهم من
 كل حدب ينيلون ثم اتى اعرض وجهى تبارك الذل والفضاء متمنيا القرب واللقاء
 راجياً جوار رحمتك الكبرى فاجرنى يا آلهي وقرب يوم لقاءك وانقذنى يا مولائى وتيسرنى
 مشادة جالك ان كان راسى يلقى لعطائك فاجعله تهادى على الفصاة فى بديك وان

خطاى كاتبت
 ٤٢٩

كان دمی تحقیق ان بیدر فی سبیک فاجعله مسفوحاً مسفوحاً مسفوحاً علی التراب فی محتیک وان کان
 صدی صری ان یشبک فی ولائک فاجعله مدفاً للدهام تفضائک انک انت الکریم الرحیم
 العزیز الویاب و انک انت العلی العظیم التواب ای عزیز الهی در ایندم که زلزله امتحان
 بقعه مبارکه را بجزکت آورده و طوفان عظیمی بر پاست نامه روحانی ثمرات شد و نهایت
 مسرت حاصل گشت از فضل زیدانی مستعجم که روز بروز ترانورانی فرمایند تا مظهر الطاف رحمانی
 گردی و موفق بر خدمت استمان آبی شوی مختصر اینست که از یوم صعود الی الان انوی جردان
 بجزر و سید تشکرت و بجزر اسبانی ثبت نمود که سراج محبت الله را خواش نماید
 در بدایت بشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را بجمعات مؤلفه که ملوث ساخت
 بجان اینکه القار شبهات نسخ آیات باهرات کند مدتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا بلیغ
 جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً در جمیع حدود و ثغور نشور گشت و چون
 از این فائب و خاسر شد بدسیه بی دیگر پرداخت و زبان بمقربیات گشود و باطراف
 و اکاف آنچه توانست تمت و بتان انش رداد که این جوار معاذ الله نسبت بعوم
 بنتی غیر خیر مضمراً آنچه نوشت بوساطه اهل ابلاغ نمود و لوالحی ترتیب داد که معاذ الله اینجاء
 بادشمنان پادشاهی را بطه و مضایره دارند و آنلوا الح ارسال بکومت اینسان ش
 نیکبر

نگذیب گشت بعد با جمعی از بدخواهان این عهد در این شهر بمدم و بمدات ن شد و شب در روز عاکف
 آستان آنان گشت تا آنکه در این آیام با آنان لاکمه ترتیب داده که در هر صد می هشتاد و پنج از امانی
 این صفحات بهائی گشته اند و با اجنبی ر و باطنی سبانه تربت مقدسه را کعبه آتخا ز نموده اند و مقام کرم
 را روضه مطهره حضرت رسول علیه السلام قرار داده اند در اینجا طواف کنند و در آنجا سجده نمایند و از
 این قبیل سایر باری جمعی بحکمت تقیثش انبوقایع مأمور گشتند و از اسلام قبول با نجا آیدند آنان سزا
 فحش و جسوت نمودند ولی از بدخواهان یعنی ک نیکه شریک در آن لاکمه بودند و از این آوارگان ابدان سواکی نگزیدند
 و توضیحی نخواهند و مرجعیت با اسلام قبول نمودند لکن اریاح امتحان در تقیبه مبارکه روز بروز در پشت اوست
 بجان الله اگر دیگران ندانند لکن ستم یاران واقف امرانند و مطلع بر و صایا و نصائح جمال مبارک جمیع
 الواح بو صیت هر کج و نصیحت صحیح و او امر قطعیه کلرا از ف و که بسبب بد منیاید عبادت منع
 فرموده و با طاعت و د و لتواهی و انقیاد و صداقت بسر بریاد شاهی امر قطعی فرموده که هر کس فساد نماید
 و یا اینکه در اطاعت شهر یاز قور و قصور کند از رحمت پروردگار محرومست و از نظر عنایت حق دور
 و مجبور تا دم بنیاست نه بانی نوید از رحمت پروردگار است نه راجی محرومست نه محرم محبت
 نه مکرّم و لکن ستم این خصوص قاطعه در جمیع اقالیم منتشر و در نزد جمیع دانایان مسلم حتی تنص صریح فرمود
 یاران الهی باید با سائر طوائف و ملل در نهایت مهربانی رفتار کنند چنانچه بوفاق مقابله نمایند و خطای بصوات

ستر کنند تیغ و شمشیر را بشد و شیر مقابلی کنند و تم نفع را شربت بدیع مکافات فرمانید هر دردی را
 درمان باشند و مبرز خمیر امهرم دل و جان دشمنان را بیاورد و یاوری کنند و عوانا را غمخواری کنند
 و انتقام را خونخواری و درندگی شمرند سبحان الله ما سالك در این سبیل و خلق مشغول بچه
 بختان عظیم ولی اگر بیگانگان کذب و تبهان پردازند تعجب نبود عجب در اینست
 که بیگانگان حسن شهادت دهند ولی آشنایان بدخواه در نهایت شکایت ماری با وجود
 این ما امیدواریم که نهایت تکلیف تحمل این جور عظیم نمایم و از صراط مستقیم مقدار جوی
 سجا و ز نمایم متوکل بر فداییم و قشربندیل کبریا و در این طوفان بد صابریم و شاکر
 و جان در کف گرفته بجان فانی حاضریم و از برای کل رحمت و مومنت طلیم و عفو
 و مغفرت جویم رب ارحم الراحمین و اعف عن ثنات و لا تأخذهم باسیات
 و بدها بالحنسنت انک انت رب الآيات البلیات و انک انت الرحمن الرحیم ع
 هو الله شیراز بواسطه حضرت افغان آقا میرزا حبیب میرزا ابوالقاسم
 و جناب میرزا سید حسن افغان علیها کبار الله الابهی (هو الابهی)
 اردو نحال بوستان آلهی شکر کنید خدا را که از شجره مبارکه انبات شدید
 و بر شحات کباب غنایت در آغوش انتساب شجره حقیقت نشو و نما بینمایید

این مویبت عظمی است و این عطیه کبری قدر ایزدبنداید و آنچه لازم و واجب این نسبت است
 قیام نماید و علیکم البهاء الابهی ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۹ جیاعبد البهاری عباس
 شیراز بواسطه بشیر آلهی خباب آقا میرزا محمد حسین نویسنده عیدتبار الله
 الابهی (هو الله)

۴۳۱

از هندی نورهی خباب آقا محمد حسن فی الحقیقه حیات مغوی و زندگی ابدی منبذال داشت
 از نفثات روح القدس استفاضه نمود و در دل و جان تو دمید و جان گلشن رحمانی
 شد و ضمیر سرریلیک جلیل گشت مقام اطمینان فوق ایمانست و حق الیقین فوق
 علم الیقین حال چون از عین الیقین نوشیدی از فیوضات نامتناهی الهی
 لبته سحی الیقین خواهی رسید تا در دو جهان مظهر الطاف بی پایان گردی و علیک

۴۳۲

البهاء الابهی (هو الله) امه الله شیرین
 علیها کعباء الله الابهی ملاحظه نماید (هو الله)

۴۳۲

ای شیرین صلاوت شهید و شکر صفا افراید و علل ایرات کند اما حلاوت جمال
 آلهی روح بختد و سبب فتوح گردد پس شیرینی دنشینی در غرقات فردوس است
 و صلاوت و ملاحظه نضره رحمن در وجهات حسن و البهائیه علیک (ع ع)

۴۳۲
فصل
کتاب
تذکره
شیراز

شیراز بواسطه بشیر الهی سیرجان بواسطه خباب آقا سید جدی نیربے
حضرت آقا سید علی اکبر حنفی حضرت وحید جلیل مجید علیه بھاء اللہ الہی (ھو اللہ)

۳۳۲ ای حنفی آن نور مبین احمد تہ بانسبت جسمانی زاده عنقرض خان و دل آن شخص جلیل
ہستی و دلیل بر این اینکه نجابت پر داحتی و شمع آن بزرگوار در روشن نمودی و مثلک

نیغی نہ انتہا آن بزرگوار در نزد عبدالجبار غریز و مقرب در کادہ پروردگار

عین غایت ناظر آمانت و الطاف بختی شامل حال مہرک تائی با نر و ابراز ناید

شمع روشن شود و ستارہ درخشندہ گردد و ثابت نماید کہ از عنقرض پاک

آن کو کب تا بناکت لھذا تا تو انی پیروی آن نما و در شرف نعت آئی بکوش

جمع اجبا و یاران و اما در حسن را کجیت ابدع ابھی برسان و علیک الہباء الالھی

نیراز بواسطه خباب آقا محمد حسن بلور فروش و بواسطه خباب سلطان عبدالحمین خان

زادہ من ادرک لقاء ربی مقعد صدق عند ملک مقدر خباب آقا سید ابوالقاسم

باب آقا میرزا ہدایت اللہ خان خباب آقا میرزا عبدالحمین بہمنی خباب آقا سید

عبداللہ خان خباب آقا میرزا نصر اللہ خان افغان خباب آقا میرزا فتح اللہ خان افغان

باب استاد تقی نجار خباب آقا میرزا محمد حسین خباب آقا میرزا عبدالحمین غلیب

جناب آقا علی آقای ناظر علیهم بحمد الله الاهی هو الاهی

ای ثابان ای را سخنان در روز خوفا و وضو ضاکه جمع بدون بستنه و بران هجوم
بجل ثابت بر پیمان نمودند شام بجاویت و صیانت پر اذقیه و تمام توکل در قلوب جا جمین
خوف و خشیت اند اذقیه این جان فشانی بود و از قوت و صلوات ایالی بخیر دان
در کینند تا فرصتی یابند و دست تطاول گشاید و ظلم و عدوان پردازند این سلاج
عاجران است چون از قوت بر مان بی نصیب گردند و در آقا مه حجت عاجز
و ضعیف و گنگ و لال گردند دست تطاول گشاید همیشه این روش ابل بطلانت
و مسک ابل طعیان این آخر آله و آء الکی شمرند ولی سخنران بسین افتند و ضروریان
شدید یابند این تعرضات سبب ظهور آیات بنیات و این اعتداف تمهید مقدمات
و سبب انبوه غافلان و جستجوی طالبان گردد البته اگر آفرنی تفکری نماند ابد تعرض
نماند کله ساکت و صامت گردند و در خضره طنون و او هام خریدیه خود را از پر تو شمس
حقیقت محروم و محجوب نمانند و قتیکه شهنار آلهی منحصردر شیراز بود ستمکاران سبب شده
که این صیبت عظیم با صفهان و طهران رسید و چون بیشتر کوشیدند و ادیت و جفا
کردند و سیاست شدید را رواداشتند بحجیح صفحات ایران سرایت کرد نفوذ کلمه الله

در خراسان علم افراخت و چون با طفاً این سراج کوشیدند و بقل و غارت پرداختند
 و خون مظلومان ریخته و سر یا بر نیزه نمودند مردان شهید کردند اطفال اسیر نمودند
 نسا را ذلیل کردند و مانند دشت بلا صحرا می گریختند جزیری مظلومان پرداختند و با سار
 صبیان و نسوان دست گشودند صیت امر الله بابل در اطراف و اکاف
 عالم رسید و چون کوشیدند که نور مبین از ایران نفی و سرگون گردد علم مبین در عراق
 بلند شد و چون در عراق بفاق پرداختند بسبب که جمال قدیم شهر شهیر نفی و تبعید شد
 و کوس اعظم و ناقوس اکبر در اسلامبول کوبیده شد و چون از مرکز سلطنت عثمانیان
 با نهایت ظلم و عدوان برومی ارسال نمودند آن اقلیم نیز بر تو نور مبین یافت
 و چون از آن کشور بسجن اکبر نقل گردید و قلعه ویران بجن محبوب امکان شد و نهایت
 ذل و هوان حاصل گردید صیت امر الله و صوت کلمه الله در مالک اروپا امریک
 انتشار یافت زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر گشتند
 و هنوز دست بر نمیدارند این تحکم و تعرض سبب شد که ندای الهی در جمیع آفاق
 بلند گردید هنوز در خواب غفلتند و کمان میکنند که این حرکت مذبح خانه سبب قطع و مت
 اس اس خداوند یگانه است هیبت هیبت جمال مبارک روحی لاجتبه الفذامیغز
 کبغز

که اینجوش و خروش علمای جاہل بر مبار و فریاد و نعره های وادینا و اندام مبارک و معابر
 ندای بامر الله است این نفوس منادی هستند و لکن لا یعرفون ذریم فی حوضهم یلعنون
 باری الحمد لله شما آنچه باید و شاید قیام نموده اید و مدافعان هجوم یحماگران فرمودید

خطاب آقا مبارک

طوبی لکم من هذه المنقبة العظمی وعلیکم الجبار الاهی عبدالجبار عتس ۱۲ صفر ۱۳۳۹ حیفا
 (۹) بشیر از خاب آقا میرزا فضل الله بنانی علیه جبار الله الاهی هو الله

ای بنده صادق آت ان تقدس نامه اولرا جواب کافی مرقوم گردید فی الحقیقه مضمون
 مورث سرور بود و دلیل رخط موافور امید چانت که آهنگ و شهنار اجای شیراز ملکو
 راز رسد و در بارگاه قدس ملاء اعلی را با بهتر از آرد حال این جواب نامه ثانیست آن نیز
 بارات ملفوف رسید از الطاف رب الاسعاف تمتا چان که ابواب برکت باز شود و رحمت

۴۵

خطاب آقا مبارک

رزق آشکار گردد وعلیک النجاة الاهی ۹ شوال ۱۳۳۷ عبدالجبار عتس
 (۹) بواسطه خاب آقا میرزا قابل زار علیه جبار الله الاهی

خاب میرزا فضل الله خان بنان علیه جبار الله الاهی هو الله
 ای حضرت بنان حقا عضدی رانی و بازوی قوی ربانینا ایام تقدر خاطر است
 همواره روی دلجویت در این محضر حاضر همیشه بنیاد تو هستم که در نهایت قبل بدگاه

۴۳۶

خطاب آقا مبارک

حضرت اهدت تفرغ نمودی و طب خون و صون از بارگاه رحمت میفرمودی و با
عبد الجبار شب و روز اینس و جلیس بودی و در انجمن یاران نفسی نفس احمد بن ابوب
منفوح و نایدات ملکوت ابھی در نهایت شمول امید و طیده است که آیت باهره
گردی و قوتی قاہرہ در ہر دم شیمی از خست ابی بنام رسد و در نفسی رشیانی از کجا

غایت بگلشن دل و جان بار د و علیک الجبار الاهی ۶ محرم ۱۳۲۸ عبدالجبار
شیراز بواسطہ خباب غذیب حدیقہ توحید علیہ تبارک و تعالیٰ خباب آقا محمد
صادق خباز علیہ سب آتہ (ھو اللہ)

ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری ہر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق
گردد کوب شارقت و نیز بارق و سیف فارق صفتی محبوبتر از این نیست و طریقی
مقبولتر از این نہ با کلمہ صدقی کہ سبب نجات ملتی شد و با شخص خیر الکلہ راستی عزیز
و نفسی نمود و چه بسیار کہ شخص عزیز محترمی را یک کلمہ کذب کجی از انظار قط کرد و از کلمہ
احدیت محروم نمود پس ای جان پاک پی صادق گیر و پیروی کن تا صدق
مقتصد صدق ری و راستی لغت ابدیہ فائز گردی جمیع معاصی بکطرف و کذب بکطرف
ملکہ سیئات کذب افزوتر است و ضررش بیشتر است کو و کفر کجوتر است

نظارت بر اخصای بارگاہ

که کلمه ایمان زبان رانی و دروغ گوئی این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است
 شکر کن خدا را که تو سبب صد و این نصیحت بجمع نوع انسان ندی همیشه بجهت قن
 مشغول گرد و ناسر آبا آنچه سبب علو و سمو انسانست و از اخص فضائل و ضل
 اهل ایمان دلالت نمائد تا مرتب نفوس گردی و یادی هر گره پر تصور شوی اذن
 حضور خواسته بودی این آیام بسیار مشکل چه که بیگانگان در صد این آوارگانند
 و هر روز که بی تالیف نمایند و از هر قبیله افترا می زنند و طبع و اشرفانید و آشان
 نیز ناقص بپایان در سر سرنهایت فدا را میکنند دیگر معلومت باین دو وجه جم
 چه قدر کار مشکل است نشاء الله قدری سکون حاصل میشود آنوقت شمار میخواهم

حضرت غدلیب را از قبل من تحت مالا نهاییه زبان که همواره باید و ذکرشان

مشغولم و عیك التحيته و الثناء ع ع

هو الله

خواب فضل الله فان بنانی علیه التحيته و الثناء

اسی ثابت بر پیمان نامه آنجوان نورانی و الفی الرحمنی سید و بسیار مختصر مفید
 بود تخریر باید چنین باشد در الفاظ بایبجاز پردازند و در معانی اعجاز نمایند جمیع
 یا را زرا بدل و جان مشتاقم و از جشن عظیم در آیام رضوان سرور و شادمان ولی

۴۳۸
 کتاب انصاف

حکمر از دست بید و پرده درمی منفراید هر خیر اغدالش مرغوب تا سبب حقه و حمد و گنج
 نرود اما سه فقره عکس لوله اش وصول یافت و لکن عکسها منفقود معنویت که عکسها را
 ر بوده اند ولی ضرر ندارد نشاء الله سبب اعلاء کلمه الله است سرور کا مگار داد پرور
 آن دیار فی الحقیقه آن اقیم را در سایه عدل بد این فرمودند اجابا بید قدر امیر طلبانند
 و ستایش بزرگان برانند و از خدا نخواستند که پاید از فرماید و باقی و برقرار دارد امید و ایم
 که صیت داد پروری ایشان در مرور قرون و اعصار و در زبان اخیر و احرا گردیدند
 خاندان و دو دمان محترم ایشان در نزد ابرار پر قدر و اترام در جمیع قرون و اعصار با شند
 و علیک الباء الابی ۳ شوال ۱۳۳۷ عبدالباقر عجبس (بواسطه خانبشیر)
 محفل خدام امر الله (هو الله)

ای یاران روحانی در جهان محافل بسیار تشکیل شده محافل سیاسی محافل تجاری محافل
 صنایعی محافل معارف محافل خبرانی محافل تری محافل دفن اموات غریبه محافل تعیش
 مسکین و ضعفا و قس علی بنی و لی محفل روحانی نورانی ربانی مجمع اجازیر این
 نفوس معشوق حقیقت دل بسته و از قیود عالم فانی رسته و اوضاع پاید
 در شاکسته و مجلا، اعلی پیوسته با جمیع ملل و نحل البواب صلح و آشتی گشوده و بیغ

و طریقه

انسانی صدق و راستی برخواست و با خلاق رحمانی آراسته تقسیمیکه بگانه را آتش شمرده
 و اغیرا یار داشته مقصودی خیر خدمت عبوم عالمان ندارند و راز و نیاز می خیز
 ترقی عالم انسان نخواهند تا تواند خویش و بگانه رایار بگانه شمرند و دشمنرادوست
 متحس و اند یعنی عدوی تصور نمایند و بدخواهی بخاطر نیارند بجمع بشر بنهایت
 محبت نظر نکنند و لو در خطر افتند بجفا کار و فغانمانند اگر اذیتی بکنند ستمگارا
 راحت و نعمت طلبند اگر باین موفق گردید محفل رحمانیت و مجمع نورانی
 و انجمن سبحانی امیدوارم که چنین باشید و عیلم البهائم الالبه

ای بجهایان این بابیان یعنی از لیهما که خود را بانی فتح میدانند متقاعد و عقائد انانیت
 میدانند قطع ریشه از نیت علی مخصوص شمایر اساس انفرقه کخواریت و اساس
 شما مظلومی و عیسی و عیسی حتی خیر خواهی هر دشمنی و نیکی بی باهر امر منی و محبت بانوع
 انسانی هر دین و مذہبی و صداقت با جمیع بشر از بر آئین و ملت حضرت بهاء الله خطاب
 بجمع ملل و نخل و ادیان میفرماید همه باریک دارید و برگ یک شاخار ولی خود را از شر شیخ الملک علی
 حفظ نمایند زیرا بنهایت خفیا در صد و تعرض است ع ع (شیراز)
 واسطه بشیر الهی خاب آقا میرزا عیسی عید بجهاء الله الالبی (هو الله)

(این خط و اندوه حق لوح است که در کتب
 او است)

ای فادام محفل ملاقات نامه شمارید چنان معلوم که در شیراز فوج و موج است این از خطای
 حج غیر بالغه و فاقه ای آیات غیر مابره است ملاحظه کنید که بر سر ایران چه آوردند توئی
 را که چنین پیشوایان نادان و زمام امور جمهور بدست آنان تیر از این نخواهد شد و هنوز آرام
 نگرفته اند باز در امور سیاسی مداخله میکنند تا ایران را بکلی باده دهند دست بریندارند
 شما بموجب عقل و فکر حرکت و روش نماینده عهده بیفایده چه فتردار مشغول بکار خود بشید
 زیرا تبتل و نشر تعالیم الهی ایران را سوید پیایان حصول دهد و از خسران ذریان بریاند محفل
 ملاقات بیا رانید و شب و روز نشر نفعت مشغول گردید آن جمع محترم را از قبل من بیهوش
 اشتیاق و هجرانی و رضا و خوشنودی ابلاغ دارید و علیک البهائم الاهی (ع ع)
 هو الله ش جناب آقا میرزا علی محمد خان علیه بھاء الله الاهی هو اللہ
 ایما الجیب الروحانی الی افاطک لبانی و احب قلبی و جانی و انفرع الی اللکوت
 الربانی ان یوتیک فی کل الشئون علی قدر حاجتہ فیہ العالم الامکانی فاشترک هذا
 الدعاء الذی تلوه عبد البھاء ہذا الاشارة لیقربک ربک الی ملکوتہ الاهی و علیک التحیت
 و الشناء ع ع فارس شیراز بواسطہ حضرت افغان سدرہ بارکہ
 آقا میرزا بزرگ جناب آقا علی محمد علیہ بھاء الله الاهی (هو الله)

خط کاغذی

۴۲۰

خط کاغذی

۴۳۱

ایمده

اینده آستان مقدس آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بتفصیل اطلاع حاصل شد هفت و آرد
 بجهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوس باشند
 که در این وادی سلوک نمایند و باین اخلاق متخلق شوند روش رستان گیرند و سلوک آزادگان
 چونید هر نام که عنوان گردد ضعیفی ندارد درویش که از قلم اعلی تحریر یافت مغیث فرمای رساله
 سلوکت بسیار مقبول ولی جمعی آنان در اینجا ند و نگاه بد باطن سرگشته و پریشان
 و حطل و معطل و با بر گران بر سائر ناس بعضی مشغول نشوند و بکار و کسبی مالوف گردند و خود را
 از آزادگان شمرند و حال آنکه از برای توت ثمران و فواکه تو سرگان و موسم خرمای عربستان
 و ولایت فرسخ طی نمایند اینگونه نفوس حمله است به مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و وضعی
 پیش گیرد تا او بار دیگر از احوال نماید نه اینکه خود حطل ثقیل شود و مانند علت کا بوس مستولی گردد
 یاری سیر و سلوک در وادی عشق و محبت است بسیار محبوب و ذکر حق مقبول و از شدت
 فرح و سرور غرور الحوائی و نغمه سرائی مطلوب و مادون آن او نام و عیوب
 و علیک التیته و لثنا رخ ع (هو اللله)
 ای دوست حقیقی بعضی از دوستان که حال صفت درویشی را بهانه نموده اند در گوشه
 و کنار و کوچ و بازار بر مزوا اشاره بتایش جمال تمام مشغول و بتبلیق ناس مالوف

کتاب و در انصاف باریک
 ۳۴۲

غزل خوانی نمایند و نغمه روحانی سرائید این نفوس من بعد ترک این وضع خواهند نمود ولی حال
 سب تشویق ناست کسی نباید تعرض بآنان کند ولی اگر چنانچه پرسزنی کند این ببارند موم
 و مخالف دین الله و منافی استغفار و سبب ذل امر الله (ع ع) (أخروج من الله این غیر خط مبارک)

فارس شیراز بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ خباب آقا علی محمد
 علیه کعبه الله الاهی

(هو اللہ)
 ای سخی حضرت اعلی چون باین اسم مبارک تسبیحی باید هر به و نصیبی از فیض او جوی دهند
 پروانه حول شمع روشن ملایم اعلی بال و پرسوزی آنسراج هدی جمال ابریت که در ملا اعلی
 ساطع بر آفاق است حضرت اعلی روحی و ذاتی له الفداء ملاحظه نما که چگونه جان بان سراج دیا
 باخت و عاشقانه را بجان فانی و قربانی دلالت و هدایت فرمود روحی و کینوتی و ذاتی و حقیقی

وهو قتی و سرتی و علانی لقطره من دمه المظهر الفداء و علیک التوجه و التهناء ع ع
 بواسطه خباب شبر آملی خباب میرزا محمد علی منشی علیه کعبه الله الاهی هو الله

ای بنده درگاه بجا نامه شمار سید و ملاحظه گردید و باستان مقدس جمال قدم و سیم
 اعظم عجز فداری گردید که تأییدی جدید رسد و شغای عاجل حاصل گردد و دلبر آرزو در

نهایت صباحت و ملاحظت جلوه نماید و علیک البها ر الاهی ع ع

نظرات در درگاه مبارک

۳۴۳

۳۴۴

نظرات در درگاه مبارک

ت بیه

(۹)

رب ابد عبدك النسي على ايشاء آيات تجك في عالم الانشاء ع ع

بمبای جناب آقا میرزا علی محمد خان شیرازی علیه بآء اللہ الابهی (هو اللہ)

ایشابت برپیمان نامه شمارید و از مضمون معلوم گردید که انیضرا ما بئر بوده زیر انضی زازک

همندوستان را از قید احتجاب آزاد نمودی و سب بنایی و شنوائی و حیات ابدیه

او گردیدی حضرت رسول علیه الصلوة والسلام بحضرت امیر علیه السلام میفرماید یا علی لان

یهدی الله کب نفساً خیرک من خیر النعم مقصود اینست اگر نفسی را بدایت فانی

هتراز آنست که نهایت ثروت و نفعت و غنایابی حال الحمد لله تو بان فائز گردیدی و ایمان

که موافق هدایت دیگران شوی نامه فی در جواب سعید الحسن خان مرقوم گردید در جواب است

برسانید و عیدک السبب الاسبی ع ع (طهران)

بواسطه حضرت اویب جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی علیه بآء اللہ الابهی (هو اللہ)

رب رب ترانی ان صلاتی و نسکی لک یا ملجی و ملاذی انی اقبل الیک متضرعاً بعبته

رحمتیک و مبتلاً الی ملکوت ربانیتک ان تشمل عبدک الصادق لحظات عین

غایتک و تختصه برحمتک و تؤید و بموجبتک رب قد ضاق من آثمة ذرعا

و اشتدت علیه الازمة فقراً و اتبلی بالضراء بعد السراء و الضیق بعد الرفاء و بسبب

۴۴۵ خط کاتب و در انضرا مبارک

۴۴۶ خط کاتب و در انضرا مبارک

علیٰ ذلک البلاء فافتح علیہ ابواب السماء وارزقه برحمتک من السماء و بدل عمره بالیسر والغنم
 وارفع درجته بین الامراء واجعله آیه موهبتک الکبریٰ بین الوری حتی یجده القرنا
 ونیتر به الاقرباء انک انت المقدر المعطى الکریم الی باب ای یار مهربان نامه یای
 متعدده ارسال نمودی ولی فرصت جواب نشد از فقر منال و تنو انگری مجال
 و از عسرت در معیشت مخزون مباش و از شکی درست دلخون گرد آیات در
 گذراست و حیانت بی اثر و مثر مگر نفوسیکه تنفس رحمان زنده گردند و قلوبیکه
 بذکر حق مشغول شوند و حیات ابدیه یابند و موهبت سرمدیه جویند بطرف ربانی بنشینند
 عواطف سجانی مشاهده نمایند آیات هدیه ترسیل نمایند تأیید ملا را علی ملاحظه فرمایند
 این نفوس بزرگوارند و موهبت پروردگار باقی و برقرار خواهد غنی باشند و خوا
 فقیر خواه اسیر باشند و خواه امیر ولی در حق شما دعا نمودم تا این ضیق را دستی و این
 تنگی را گشایشی حاصل گردد امیدوارم که ابواب برکت مفتوح شود و دل و جان
 مسرور و مشروح شود و علیک البهائم الالبه ع ع (۹)

بواسطه جناب آقا میرزا محرم بندوستان جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی
 علیه هب آرا الله الالبه
 (هو الله)

اینبده حق نامه شمارید نامه مشک بود که مشام جازا معطر کرد زیرا دلیل ربوبیت
صرفه درگاه الهی و بریان روح در یکان جان و وجدان بسیم جانپور و صدق رحمانی بود
مطمن با لطف حضرت بدیع الاوصاف باش زیرا غایتش شامل است و الطافش محیط
بر عالم آفرینش تا توانی از عالم نفس و بهوی بزار شو و بلا اعلی و مسز و مهر از گرد

خطابیه مراد الله بیکر
۴۴۷

سیدیه

تا از فیوضات ملکوت ابی نصیب و بسبب هدایت حجتی خفیه گروی و عیك الهی، الابی لایع
بشهر اداره لمرک خاب میرزا علی محمد شیرازی علیه بهاء الله الایه هو الله

ای نبده ثابت حق نامه که با قاسد الله مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید آقا سید الله
بتبلغ رفته مطمن نجایات فاضله الهیه باش و از وقایع حادثه محزون مگرد اما مجلس فرض نیست
مقصود خدمت بامر الله است و آن بحسن سلوک و حسن آئینش و گفتگوی شیرین و در بر نه
حقیقی بهتر حاصل میگردد و اگر چنانچه اجاب مجلس نمیناید باید بسیار خفی و پنهان باشد تا ضوفا
منبه نگردد زیرا ناس ضعیفند باید مدارا کرد

خطابیه
۴۴۸

سیدیه

عبدالجهان غیاث
بیانی بواسطه خاب آقا میرزا علی محمد شیرازی زار
شیراز
خاب میرزا یحیی خان و خاب آقا علی اکبر خراط علیه بهاء الله الایه هو الله
ای دوبنده آت ن آبی الطاف نامتهاهی شامل گشت تا عامل انانت عظامی الهی گردید

و آن محبت دلبر آفاق است فیضی در عالم وجود اعظم از حب نیست اینست آیت کبری نیست
امانت عظمی ولی چون شرائط و ثوابه آن بسیار عظیمست لهذا جمیع کائنات تحمل آن ثبوت
و استعداد و قابلیت ظهور آرزایانند لهذا از حمل آن عاجز و قاصر بود این موهبت تخصیص
بعالم انسان یافت اگر چنانکه باید و شاید شرائط و ثوابه در نفسی تحقق باید قبارک الله

خطه کاتبه در این کتاب

۴۴۹

انزلتین ظاهر و آشکار گردد و علیکم البهائم الاهی ع ع (۹) ^{سوره}
بمبائی بواسطه جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی زائر ائمه الله ضمیمه تحریر ایشان
علیها بھاء الله الاهی هو الله

ای ائمه الله قرین غریز بارض مقدس حاضر گشت و نربارت تربت مبارکه مشرف گردید
در این تبعه نور آذکر تو نمود و در جای تحریر این نامه فرمود باید از او در نهایت رضایت
باشی که در چنین موقعی ارض مقدسی باید و ذکر توفیق او در روضه مبارکه تنای الطاف
از حضرت بدیع الاوصاف نمود در عالم وجود محبت و رعایتی اعظم از این ممکن

خطه کاتبه در این کتاب

۴۵۰

و علیکم البهائم الاهی ع ع (۹) ^{سوره}
بواسطه جناب میرزا علی محمد خان شیرازی
جناب معید الحسن فان
علیه بھاء الله الاهی هو الله

الامید

ای سعید و جهان شکرگن شوند همه طوطیان بند زین قند پارسی که بیگانه می رود حمد کن
 خدا را که تو از آن طوطیان شکر شکن شدی و از مرغان خوش الحان این گلزار
 و چمن سبحان الله گوش شو از مزار فرنگ ندای الهی بشنود و در بانتر چشم بینا
 انوار مشرقه از فاور مشاهده نماید ولی نابینا در نفس شوق بر تونیر اشراق نبیند و گوش
 ناشنوا در گلشن و فغانه بلبل معانی نشنود و آننگ ملاء اعلی استماع ننماید پس حمد خدا را
 که نور مدی مشاهده نمودی و گلبنگ بلبل معانی استماع نمودی و ندای الت رب العزیز
 و دلگفتی و باین موهبت کبری فائز گشتی از لطف خدا امیدم چنین است که سرچ
 بدی گردی و جهم را از خویش دیگانه و یار و اغیار ملکوت اسرار هدایت فرماید
 و یقین بدان که تأیید و توفیق پیاپی سید و علیک العباد الایحی (ع خ ع) است
 بشیر از خب آقا میرزا فضل الله خان بن عید با الله الایحی (هو اولیاء)
 اثبات بر بیان نامه شما رسیدم چه مختصر بود ولی عبارات قلوب مفصل است
 بیک روحانی و فاصد وجهانی متصل در عبور و مرور الحمد لله که یاران شیراز بزرگراه احیت
 پر عجب و نیاز بنویس با لگد می محرم و دسان از اینجبت بهیچ خبر مگدی از آن کشور غیر سه
 واحسات قلوب باید روز بروز کاشف گوی کرد در جمیع اوقات حکمت انطویر

خط کاتب

در اوقات

خط کاتب

در اوقات

بدارید زیرا فرزندان برصومت را کلابی در کینند که بکه فرصتی یابند و دست تطاول بکشند
 امیدم چنانست که یاران درصون حمایت رخص محفوظ و مصون مانند مدتی پیش نامه از شما
 رسید و جواب مرقوم گردید و وصول هدیه نگاشته شد حال نیز آنچه ارسال نموده بودید
 وصول یافت و عیدک الهیاء الالهی ۱۹ ستمبر ۱۹۲۰ حیفا عبدالبهاء و جناب
 (هو اللہ)

جناب آقا محمد باقر کوهنجانى عليه هاء الله الالهى (هو اللہ)
 امی شتعل آتش محبت الله شعله نى در آن مجرزن تا بوی خوش عود و عنبر شام
 لکان آن کشور معطر نماید شب و روز در تنذیب اخلاق و تقدیر نفوس اهل وفاق
 و نصیحت معشر آفاق و تثبیت میثاق بلبوش تا از سر ووش مملکت نجیب الهی ندای
 و ابشری شوی و چنان بچوش و فروش آئی که خروس سحرى گردی و بانگ حى على الصداق
 حى على الصلاح حى على النجاح در صباح میثاق برآی و البهائى عیدک و على اجناسوع
 لوح اسع اقدس نزل که ظاهر در ایام توقف حضرت سولی الوری عبدالبهاء روح ماسواه
 فراه در قطر مصر بافتخار اجباء فارس نازل گردیده و بگفت با لغه در آن ایام
 ارسال و غایت نگردیده و نام تمام هم هست در این او اخر در بین او اوراق و شوی
 بارک

مبارک پیداشده و توسط حضرت بشیر الہی علیہ بہا و اللہ ایفا شیراز گردید دست و اینک
 عینا طبع و انتشار میابد محل روحانی شیراز
 بواسطہ جناب قاسمعلی فاروقی اجای الہی عموماً علیم بہا و اللہ الاسبغی
 (ہو اکتا)

ای یاران عزیز عیب البہاد جناب فاروقی بعد از زیارت عقبہ مقدسہ و طواف
 مطاف طلا علی ذہاباً و ایاباً وارد بر عبدالبہاشد و ایامی چند مونس و اینس بود در دست
 تبیل ملکوت ابی و تفرغ بدار اعلی بود و یاران الہی را یک یک بخاطر آورد و بادی
 پرورد جمیع افراداً فرداً نامہ مخصوص مطالبہ کرد و با پیشی اشکار اصرار نمود ولی عبدالبہا
 رائہ دمی سکون و نہ آنی قرار و فرصتی ابد در کار ندارد اگر اوقات خوشتر انجزلات آخری
 تقسیم نماید و مہر ضربی را بمخاطبہ و مکاتبہ گروہی تخصیص کند باز از عمدہ بر نیاید الحمد
 بھانیان در شرق و غرب مانند دریا موج زنند اقلادہ فوج کاتب لازم تا توانند
 جواب رسائل ایشانرا کہ موخفہ نگارد در اینصورت خوابش مہزائد اتجامہ مجری
 داشتن از قبیل تمنقات لھذا شرمسارم و بنجحت و جا گرفتار کہ بچہ زبان
 بنجاب فاروقی بیان اتخذا کنم چارہ فی جز این ندیدم کہ یک نامہ مفصل بجمع

یاران نگارم تا این نامه را نسخ متعدده نموده بهر یک از یاران نسخه تقدیم نمایند چاره اکنون
 آب و روغن کردنست مثلی است مشهور العلیل بدیل علی الكثيره و القطرة تدل علی الغدیر
 باری در این ایام که نار موقده الهیه شعله آفاق زده و پرتو اشراق شرق و غرب را روشن
 و نفوذ کلمه الهیه ذوی العقول را حیران کرده و امر الله حافظه کبری یافته و خوف و خطری مانده
 مدعیان فرصت یافته و مردم میدان گشته خاموشان زاویه نسیان و خفاشان خائف
 مهران که بر روس مبارک در اصغیان و طران تبری از حضرت اعلی روحی له الفداء نمودند
 بیرون دویده اند و ادعای اصالت مینمایند و بیخبرانی چند را خفیه آفتاب نموده اند و بقیه
 شبهات برداختند در سر سبز پاپی این و آنند که هر یک را بوسیله بی از صراط مستقیم گردانند
 و یا اذیتی برسانند رئیس قوم را جمیع آشنا و بیگانه میدانند که در ایام خطر عباس درویش
 بجز بوم و پرغز میکرد و در رگبند رشک کول بست شینانته میگفت و قتیله حکایت صادق
 و ناصر الدین شاه شد جمیع اجبار در تحت شمشیر و زنجیر در بلوک نورگذاشت و خود فونان
 فرار بازندان و گیلان نمود و رشته بر سر بست و پوست درویشی در بر دنام خوشتر
 علی نهاد و در کوه و دشت سرگردان بود تا آنکه جمال قدم نغی و سرگون بفرق عرب گردید
 او نیز از پی بنواد پناه مبارک سفر کرد ولی مخفی و خائف از جمیع بشه پس جمال مبارک سفر

بگردستان فرمودند و در آیام غیبوت اسم اعظم جمیع یاران عراق و ایران از قدمای اجباب
 میدانند که گاهی در صفحات سوق الشیوخ و بصره لباس تبدیل سفر مینمود و نام او حاجی علی بود
 و دستهای از کفهای عرب در دست داشت و مشهور بجاجی علی کفش فروش گردید
 بعد بنجف شتافت و در آنجا لاص خرید و بلاص فروش مشهور گشت حتی
 لباس عرب بود و اسم ایرانی را از خود سلب نمود و کلبی در آن دو سال غیبوت
 جمال مبارک نام و نشانی از امر نماند و بعد از شهادت حضرت اعلی و غیبت حضرت
 مقصود آن غیر حضور همتی مشکور نمود که حتی غیور بغدادی مشهور از آن عمل منفور بود
 و آن اینست که بعد از شهادت کبری از دواج بجم حضرت اعلی ام المؤمنین که بصریح
 بیان حرام بر جمیع است نمود و چون مطبوع طبع یقیناً دکفایت باین تحقیر نگشت
 بلکه آن محترمه یعنی خواهر ملا رجعی حرم حضرت اعلی بسید محمد اصفهانی احسان
 این بود همت و اقدار و قوت و اشتهار او که شب و روز تبعید و زوجات
 اشتغال گردید حتی خواهر حرم خویش مسمی برقیه خانم از ما زندان طلب شد
 و با و نیز از دواج گردید و جمع بین الاختین شد و خواهر میرزا نصر الله
 تفرشی نیز لعقد و نکاح آمد و والده میرزا احمد نیز زوجه مشرعه بود و بنبت

عربی نیز اقران حاصل گشت و تجا و زار نص صریح بیان گردید این تزوجات
 متعدده بغداد است ما عداى زوجات طران و مازندران اگر تحقیق شود این بیت
 واضح و مشهور گردد آنفی بود آن شکار افکن کزین صحرا گشت مابشرح و بطور مخصوص
 نمایم مقصود اینست که سینه حضور اجرای چین ابو منی لاف نصر تا طبع رب غفور فرمود
 و شب و روز باین امر موهوم مشغول بود باینکه در این مدت چه نصرتی شد و چه خدمتی بامر حضرت
 اعلی گشت آیا کنیض هست که مگوید او مرا تبلیغ نمود یا آنکه در مدت بیست سال در قبرس
 توانست که نفسی را بدایت نماید بکعبه از تربیت اطفال خویش نیز تا بفرماند دیگر آبا بخدی
 اعظم از این میشود بدعون من دون الله مالا نیفعم و مالا یضر تم لبس المولی و لبس العشر
 جمال مبارک و قتی که از کردستان مراجعت فرمودند در ایران یا اران عدلی معروض
 بودند و عراق منجمد و محمود نه صدالی نندالی و اگر نفسی در اطراف بود در نهایت یأس
 و خوف و خذر بود ولی اسم اعظم محض و در دین بغداد در راه میشوند و صلاهی عمومی زنده
 و نه ای الهی لبذشد و صیت امر الله در اطراف منتشر گشت رؤسا و علمای جمیع
 ملل شب و روز در محضر حاضر و سؤال و جواب مستمر و جمیع بقاع از جواب معرف
 تا که ربجالی رسیده که خوف و هراس ناصرالدین شاه را بصبر و قرار نمود و جمیع بسائل
 نشسته

تشبث کرد و سخط خویش سلطان عبدالغیر نامه نوشت و رجای نفی جمال مبارک از بغداد
 کرد که ایران در خطر است و حکومت پر خرد و عاقبت ضرر بهر دو دولت رسد این بود که فرزند
 عبدالغیر ز وارد و قرار بر سفر جمال مبارک گردید با وجود آنکه مسئله نفی و سرگون بود ولی در میان
 اقتدار بیباغ بنجیب پاشا نقل مکان فرمودند و دوازده روز در آنجا بقسمی امر استه عملی
 یافت و والی نامق پاشا و جمیع ارکان اردو و ولایت و علمای مملکت و دو جوان
 ملت شب و روز زیارت میامند و مشرف میشدند و حال آنکه نظام سرگونی بود ولی از نفوذ
 امر استه در آن ایام معدوم و عو کلمه الله و انتشار نفی استه آن ایام چنان بسرور
 و جهور گشت که عید رضوان شد و بحال اقتدار حرکت فرمودند و جمیع خلق عراق گواه
 و شامند اما حضرت حضور بالباس در ویشی با ظاهرنامی عرب گاهی سفر مند خوانند
 و گاهی مسافرت بمالک مصر اندیشه نمودند نهایت خبر فرستادند که من از رفتن
 شما خائفم لهذا پیش از شما بموصل شتابم و در آنجا منتظر هستم و چون در آن اوقات
 شهرت داشت که جمال مبارک و جمیع اجارا در کربلا که میان بغداد و موصل است
 و نزدیک حدود عجم تسلیم بدولت ایران خوانند نمود لهذا شخص معلوم میفرمود که من
 در موصل شبا ملحق خواهم شد زیرا ملاحظه مینمود که هر دو اتفاق واقع شود پیش از موصل واقع

خواهد شد باری چون بوصول رسیدیم و در کنار رده سراسر پرده بپند شد و بزرگان موصل از
 مأمورین و غیره دسته دسته بحضور مبارک مشرف میشدند نیمه شب ظاهر عرب
 مذکور آمد که جناب معلوم درخانی بیرون شهر منزل و ما وی دارد و باکی ملاقات خواهد
 جناب آقا میرزا موسای عویم شب رفتند و او را ملاقات کردند سوال از ایل
 و خیال خویش کرد گفتند که سمرانند و خمیئی مخصوص آنرا گردیده اگر میل دارید بیاید
 گفت من ابداً مصیبت خویش را در این نمی بینم ولی قافله‌ای موجود است که با شما حرکت
 خواهند کرد من در میان آن قافله هستم تا آنکه بیدار بگردم و بر همین منوال شسته
 سیاهی در سر و کتکولی در دست و در میان قافله معاشره مجالس ترک و عرب بود
 چون بیدار بگردم خبر فرستاد که من شبها نزد متعلقین خویش خوابم آمد و صبح باز
 مراجعت بقافله نمایم آن نیز مجری شد و چون حاجی سید محمد اورا میشناخت دیده
 و دریافت و بعنوانیکه این درویشی است ایرانی و آشنای منست ملاقات نمود ولی سایر
 اجاب چون اورا ندیده بودند اول نشناختند تا آنکه در میان او و سید محمد نزاعی حاصل گشت
 و جناب حضور در حضور اجاب که آن بستند آمد و شکایت از سید محمد نمود چون سید محمد حضور
 یافت عرض کرد در سده‌ای میان من و او اختلاف است او میگوید که مراتب همیشه
 در دست

روشنست من میگویم ملشود که مرآت محجب از شمس گردد تا مقابل است روشن است
 و چون منحرف گردد تاریک شود بعد جمال مبارک سید محمد را زجر فرمودند چه از آزار
 و جدال میکنی و در این خیل ابرار منازعه بر پانیمانی لبه در کمال اقتدار موب رحمانی وارد
 مقرر سریر سلطانی گردید در نهایت استغناء حرکت شد اسم اعظم ابد ابوزرا و و کلام
 ملاقات نفرمودند و اعتنائی نکردند

مرحوم

حیفاً خاب آقا میرزا حیدر علی علیه بجا الله الالبی (هو اللہ)

۵۵ ای یار مهربان حضرات فاریان و فاروقی عازم سمت مقصودند تاروی و موی
 تبراب تربت پاک معطر نمایند در حق ایشان رعایت و محبت طبعی مجری خواهید
 فرمود ولی اقامت زیاد لزوم ندارد زیرا باید مراجعت نمایند خاب آقا محمد حسن

ظانین

و سایر اجاب را تحت مشتاقانه برسانید و علیکم السلام الالبی (ع ع)

ظانین

مشیران بواسطه حضرت افان سدره مبارکه خاب آقا سید حسین
 خاب قاصد فاروقی علیه بجا الله الالبی (هو اللہ)

ظانین

۵۶ ای فاروقی الحمد لله حقرا از باطل فاروقی و در بوستان محبت الله نخلی با نس و در محفل
 محبت الله شمس باریق لهذا همواره پیش منی و زبیرت آستان تعس فی الحقیقه فائزی زیرا

جان و دولت در اینجاست روح در پرواز و همیشه در سوز و گداز طوبی کس من فیه الهام الیق
 یختص بها من یشاء رب السموات العلی و علیک البهائم الابهی (ع ع) تسبیح
 و اشکاتن جانب مستر ربی عیده بها الله الابهی (هو الله)
 ای جوان نورانی و عزیز روحانی من نامه تو رسیده و از قرانتش چنان سرتی حاصل شد
 که وصف تو ام زیرا دلیل بر علو نظرت و قوت همت و خلوص نیت تو است
 عبد الهبار سرور با نگونه امور است اگر جمع لذت جسمانی جمع شود نجی ضرر عبد الهبار مختص
 نماید که راحت و لذتی در جهان هست ولی چون نفی شکراری از گش قلوب یارب
 بمشام برسد چنان فرجی دست دهد که بی اختیار شکرانه جمال مبارک پردازد که چنین بنده
 تربیت فرموده است بار از نامه شما پنهانیت سرورم این فکر نه بسیار موافق
 امیدوارم که یک آهنگ از جدیدی در قلوب اجا حاصل گردد و ثبوت و استقامتی عظیم حصول
 یابد و سبب هدایت دیگران شود پس با قوتی رحمانی و غم و اراده فی آسمانی و لسانی یسحق
 و قلبی مبرشار از محبت الله الواحد است گیر و بجمع دیار سفر کن حتی بحیر الرحمن لولول
 در جمیع شهرهای امریک سفر نما و جمیع ارب ثبوت بر مشاق نجان و جمیع از باده مشاق
 سر مست کن و شکر نجات الله دلالت نما فریاد یا بهار الابهی بلذکن و لعهه یا شی الله

صفا کاتر
 الصفا مبارک

زبان و یار از ابدار کن که امتحانی غمگین به بیان آید شاید نفوس ظالمات و باطن مدب
 با نضفات رود تا یار از در مشاق آهی است کند بیدار باند موشیا باشد بجز
 اثر نقض کناره گیرند شب و روز کوشند تا انوار ملکوت اهی جاگیر گردد و ظلمات
 ضلالت بکلی زائل شود جمیع احمیت ابدع ارباب ابلخ دار علی الخصوص اتمه اند
 مس پارتز و اتمه اند مس دین و اتمه اند مس من و اتمه اند مس من
 و سایر اجای آهی و آنرا رحمن را و علیک البها، الاهی عبد الجبار، عباسی

(Abdul Baka Abbas.)

بواسطه جناب قابل فاروق جناب آقا قاسم علی و جناب آقا منصور علیها بآء الله الاسب
 هو الله ای دونه با وفای جمال الهی مدتی بود که از فاروق — مشاهده شده
 بود تا در این ایام کمی از یاران استیاشی از دوتان آنسان نمود سبب سرور و جوگرشت
 و صدور این نامه مشکور و امید است که رفق منشور گردد یعنی آن دونه پرورگار را غم
 انجذاب شود و سبب قیام بر خدمت امر الله ایام مانند او نام بگیرد و حیات
 کل نفوس ساوط نتیجه میشود ملاحظه کنید که بیچیک از ملوک و مملوک را نتیجه حیات

خطوات در این باب
 خط اول روح پاک است
 خط دوم روح پاک است
 خط سوم روح پاک است
 خط چهارم روح پاک است
 خط پنجم روح پاک است
 خط ششم روح پاک است
 خط هفتم روح پاک است
 خط هشتم روح پاک است
 خط نهم روح پاک است
 خط دهم روح پاک است

باقر لایه الله مگر نفوسیکه در ظل ملک الملوک در آیند و دامن بالایش این جهان فانی نیلایند
 و در سایه درخت امید بیاساید محفل محبت الله بیارایند و سر مست صبا می معرفت الله
 گردند و در نشر نجات الله کوشند و باعلاء کلمه الله سپردارند این نفوس از حیات
 خویش بهره و نصیب گیرند و نتیجه تحصیل نمایند آثار با بهره در ملک و ملکوت گذارند
 و بجات ابدیه سرمدیه موفق و مؤید شوند پس ای یاران عزیز بیاساید و میارمید
 تا آنکه یک شعله نورانیه زبند و روح بان کشور و اقلیم بجستیر تا علم بین فانی گردد
 و نور بدیع بارق و شارق شود و علیکم التحية و التهنئة ع هُوَ الْاِلهِي
 ش حضرت افان سدره فتمتی خاب آقاسیه حسین عیبه با الله الاهی ملاحظه نمایند
 (هُوَ الْاِلهِي)

ایها الفرع الرفیع من السدرۃ الرحمانیة خاب آقاسیه یادی امانا و سالماً واصل و در ظل
 آستان مقدس مسترح و مترامح و فائز از فضل حضرت زیدان امید است که توقیفات
 بر خدمت امر الله یانید الیوم افان سدره باید بجان و دل بکوشند و شب و روز
 در تنبلی و تصرع آیند که شاید تخم پاکی در این فرجعه عالم بیاشند تا نفیوضات
 ابر حین ملکوت ذوالنن آن خطه و دیار سبز و خرم گردد ربیه افان سدره
 فردا بتد

۴۵۹

فردانتیک علی شرفیانتیک و عبوق طیب فوقاتیک و مطوع مک خدایتیک
 و شروق انوار برکاتیک و بزوغ کواکب مواهبک و حصول الصباق الملاء
 الارانی بصور ملکوتیک الا بهی انک انت المویذ و الموفق و المعطى الکریم الرحیم و
میت

ع ع

هو الله حضرت افان خب آقا سید حسین علیه بھاء اسم الاهی ملاحظہ فرمائید هو الله ۴۶۰
 حضرت آقا سید ہادی در ظل غایت جمال مبارک مترشح و از ہر غائلہ فارغ و مطمئن دعا
 در حق او نماید کہ نجبت موفق گردد و یوماً فیوماً در مراتب عبودیت ترقی نماید و ما
 بتر بیت او مشغول و آنجناب باید در جمیع احوال ملاحظہ خدمات امرائے رانہاید اجائی
 الھی بسیار مراعات و ملاحظہ فرمائید علی الخصوص خب خدایب را کہ در آن
 ارض غریب است الیوم باید افان سدرہ منتھی نجبت امر مشغول گردند و دست
 امر در خدمت اجبار اللہ است این عبد ذلتہ و روضہ و قلبہ و جبرہ و قائمہ

ع ع

سجده است اجائی الھی مشغول
 والدہ خب آقا سیر زہادی را تکبیر اید ع ابی الابغ فرمائید و همچنین سار دستار
 و جمیع ورقات را و از عدم فرصت بہرعت دو کلمہ مرقوم گردید ع ع

هو الابهی حضرت افان خاب آقا سید حسین علیه بها راسد الابهی ملاحظه نمایند
هو الابهی ایضا الفرع المنجذب الی الاصل الکریم اگر چه این مصیبت شدید
بود و بلیه عظیمه در قلوب مشتاقان آتشی بود سوزان و اندوهی فراوان علی الخصوص چون
بمصیبتی اعظمتر توأم گشت و بحسرتی تازه منضم عبرات و زفرات و حسرات بتهامی
تتابع یافت که قلوب در سکرات افتاد بحر اضران همچنان نمود و انهار غم بی پایان
جریان یافت چشم حکم چشمه گرفت و گلر کانون اهلر ولی چون شمس حقیقت در سما تفسیر
صعود نمود و نیز اعظم ملکوت تفرید عروج این نجوم زامره نیز بصعود آن اوج مقامات
بامره منجذبند و ابن اقران بافق ملکوت آسمان منعطف اجزاء متماثل مرکز کلند
و بلبلان مشتاق لقای جمال گل بعد از صعود جمال قدم حیات و فاق حقیقت بقا
زندگانی این حیات فانی مبهبوطت و هر امید وسیله اعظم قنوط این بخار
که کجب خاطر باقی چه شمره و چه فایده و چه نتیجه فتمنوا الموت ان کنتم صادقین
کمش تباسه آلان نافذ و مجری و السجاء علیکم ع ع (هو الابهی)
ش حضرت افان سدر دفتسی خاب آقا سید حسین افان علیه بها راسد الابهی ملاحظه نمایند
(هو الابهی)

ایها الفرع الرفیع من الدرۃ الرئیة در شب و روز صبح و سائیکه در ظلمات لیل
 و اواسط نهار بدرگاه احدیت نهایت تفرع و ابتهاج التماس مینمایم که خدا یا این نفوس
 افان سدره رحمانیت و فروع شجره فردانیت هستند خدا یا نبم جو در رحمت و نجات
 تقدیس و موهبت و فیض سحاب لطف و مکرمت و حرارت آفتاب غایت سبزه فخر
 فرما و لکن هر موهبتی را قوه جاذبه لازم و هر غایتی را قوه طالبه واجب مغناطیس موجب
 الیه در این ایام اشتغال نشتر نجات است قسم بجمال قدم که جسم تیرد خاک نور پاک
 گردد و ظلمت شدید شعاع بین شود عبد الهی ع **هو اللّٰه**
 ش حضرت افان سدره رحمانی خاب آه میزای حسین عیه هبآ الله الاهی ملاحظه نماید

(هو اللّٰه)

ایها الفرع الرفیع من الدرۃ الالیه چندیت که نظر حکمت کلّیه ابواب مکاتبه را با کل
 جهات مقطوع نموده بودیم حال خباب آقا میرزا یادی حاضر و خواهرش تحریر این نامه نمود
 لهذا مجبوراً مرقوم میگردد جمیع دوستان را کبیر ابذع ابی البلاغ فرماید و کل را شام
 بنفحات الیه معطر نماید و گوید ای یاران الهی و دوستان معنوی وقت ثبوت
 در سوخ بر عهد و پیمان الهی است و بنگام تنگ و تثبث بجل تمین میثاق رحمانی

۴۶۲
 خط مبارک

سینه

۴۶۳
 خط مبارک

چه که جنود شبهاست است که منتشر در جمیع جهات است و ناقضین سری در القای تو است
 و الیوم حامی میثاق نفس مبارک ایم عظمت که از ملکوت غیب ابھایش بجنود لجن تر وها
 قاصم ظهور منزل زلین است هر منزل زلی یوما فیوما با نعل حجیم سرگون و ہر شامی مؤید قبیل
 ملائکہ حتی قیوم یک منزل زل سری در آن مبد موجود عنقریب خوشتر از خسران مین
 نواید یافت و ہذا وعد غیر مذبذب مگر آنکہ نادم و پشیمان گردد و توبہ نماید باری الیوم
 ملا اعلی حامی ثابتین است و جنود غضب جبروت اسمی قالح و قاصم منزل زلین
 عنقریب کل این نفوس را جمیع جهات خائب و خاسر مشاہدہ خواہید نمود و البہا
 علی کل ثابت علی عهد اللہ و میثاقہ العظیم ع ع (ہو الایہی)

ایہا الفراع العجب من الدرۃ المبارکہ علیک بہا اللہ و نورہ و ضیاءہ و نور و جبک
 نبضۃ الرحمن فی قطب الامکان انہ علی کل شیء قذیر جناب میرزا ناددی مدتی بود
 در ظل سدہ رحمانیہ ساکن و تحت لحاظ غایت واقع و کتابت آثار الیہ مشغول
 و حرکت و سلوکش معقول و مقبول حال از ساق متقد و مستقر عرش انظم مخصر شد
 بانصفت رجوع مینماید ما از او راضی و خوشنودیم از الطاف غایت الیہ
 مستعدی ہستیم کہ او را موفق برضای خود در جمیع اجان نماید و در کف حصول
 و جوش

و حاشی حفظ فرماید انه لطیف خفیظ ای افان دوه تفاوش خه های سده متقی زبان بدنا
 گشاید و عجز و اتهاال نماید و از مملکت اهی استیاد طلبید و عون و توفیق جوید
 که فیوضات شمس حقیقت در جمیع ایجان نازل گردد و امطار رخام غنایت باطل و باجن
 آتی تربیت فرماید تا این فروع بهره فی از الطاف اصول بر و نصیبی از شتون شجره
 مبارکه یابد و آتی از سیر اعظم گردد از اینجان فانی باید منقطع شد مگر نهی گشت تا چنان
 آهی رخ گشاید و از این سراب و همی چشم باید پوشید تا شراب مغوی از خضیانه
 آهی نبوشاند حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرماید لو تجعل الارض و من علیها
 فی ظلم فانک اذا قدوفیت بعدی و الاذک لا نیبغی لدرکب و رب تابک
 الاولین رب وفق نه الا فون الکریم الشعب من شجره و حد انیک علی رضاک
 فی جمیع الشون و الاحوال انک انت الکریم العظیم المتعال (ع ع) ^{مبارک}
 هو الابهی ش حضرت افان جب آقا سید حسین علیه با و الله الابهی
 ملاحظه نماید (هو الابهی)

ای الفروع الکریم من الشجره المبارکه در اینجان فانی ملجا و مأمی مجو در این خاکدان
 ترابی ملاذ و مسکنی میخواه اگر طیر فردوس بقای خیز در حدائق آهی آشیانه منها و اگر حاشه ^{بها}
 ۴۶۵

ریاض قدسی خبر در گلشن رحمانی لانه مجود بسبیل جمال قدم روحی لاجانه فدا غار مغیلا ز اسیر پرند
 و پر نیان کن و در راه خدا سخن اعظم را کز آرزوین دوسن بدان ثقل صید را موبت
 تأیید بین و زنجیر و شمشیر را رحمت رب قدر ملاحظه نماز هر ملاحظه را شهید فائق بدان
 و تم قاتل را شمر نخل با سبق بین ای منتب آن نور مبین ملاحظه فرما که آنجمل اعلی
 روحی له فدا در راه خدا سینه سینه را چگونه بدف صد هزار تیر ملاحظه فرمود و آیا مرا

بچه مصائب و بلا گذراند هر مشقت و مصیبت و اسارت و مسجون و شهیدت را در
 محبت حق بجان و دل قبول فرمود و الهبار علیک ع ع هو الله

حضرت افغان کار خاب حاجی میرزا حسن علیه بها، الله طول انجامید الله زود اتمام نماید و شکر
 را حرکت و مید منتبین مقررترین درگاه احدیت در نزد این عبد بسیار عزیزند است
 کمال احترام و رعایت مجری خواهد شد مطمئن باشند و علیک الهبار ع ع

(هو الله)

ای مایهت بر پیمان حضرت زردان بدیت که نامه مرقوم نگردید و مکتوبی ارسال نگشت
 این از کثرت افغان و مشقت میا پیمان و هجوم ستمگاران و اید او اذیت بادی است
 که فرصت نمیدهند که کلمه نگاشته شود ولی مکتوبی که نهایت زردم را پدید کند

فظا و هو بارک

۴۶۶

فظا و هو بارک

۴۶۷

بجز قسم هست نوشته میشود مقصود اینست که آنحضرت همیشه در نظریه و لود در مکاتبه نور

واقع گردد از دعوی و غایت جمال احدیت متوقفم که در کل اجان در صون حمایت و
زدان محفوظ باشد و در قد مبارکه امه الله والدۀ آقا میرزا محمد تقی کبیر ربانید ع ع

ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا حسین عید بهار الله الاهی هو الاهی

۴۰۸

ایها الفرع المجید من السدره المبارکه انضرع و اتمهل الی الملکوت الاهی و ابحروت الاعلی ان

یجعلک منقطعاً عما سوی الله و یؤتیک من امرک رشداً و یجعلک کعبته نار منقبتہ

بجوارده محبت الله حتی تنفق روحک و جسمک و مالک و علیک فی سبیل الله

الهی بذ افتن من افان سدره رخا تیک فاجعله خیراً نضراً یانا بغیض و ابل الانقطاع

عن دونک و الا تجمال الیک و الاشتغال بشار شجرة و حدایتک اربا جعله بکیتہ

مشغولاً بکک و متذکراً بذکرک و منقطعاً عن دونک و مستغنیاً ببابک لاندأ

بجباب انک انت المقدر العزیز القیوم الیوم اعظم امور التحد و اتفاق اجابی

الهیت بهر وسیله باشد کل باید در جمیع احوال متحد گردند ع ع

هو الله ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سید حسین
هو الاهی عید بهار الله الاهی

خط بار
٢٤٩
ايها الفزع الرفيع من الدرّة الرحمانية تامة الحق ان حوريات القدس في غزوات الفردوس
اخترن رؤوسهن من الحجرات وصدحن كالطيور بمزامير آل داود وقلن الشربوا ايها الروفايون

واستبشروا ايها الربانيون افرحوا ايها النورانيون سرّوا ايها الثابتون الراسخون
نبرصة ربكم الرحمن ونزول جنود موليكيم الحى القيوم من ملكوته الاحيى وجبروته الاسنى
تامة قد ضرفت الصفوف وارغمت الافوف وتشتت شمل الاضراب وتفرقت
جمع على الآفاق ونبت الاباهر فى جاح العقاب ونيل ريش الغراب تشتت
الرياح الذارية على البعوض والذباب قد سطع النور وانكشف ظلام الديكجور
ودارت كاس فزاجها كافور وظهرت آيات يوم النشور وانتشرت اخيعة النشور
وفتحت البواب السرور والثابتون فيما اشتهت انفسهم فالدون وشكرون رحيم

با آتاهم وهم فى خيبة النخل داخلون ومن نعمات ورفقاء الاحديتة يستبشرون
ونبعثه رحيم تليذذون ع ع
نشيراد

خط بار
٢٧٠
حضرت افان سدره مبارکه خباب آقا حسين عليه بها الله هو الاله
ايها الفزع الرفيع من الدرّة الرحمانية تدببت اين فامد بانحضرت نامنه نكاشته
سبب عدم فرصت وفهلت بوده والا همواره مر آرزو چنانست که در هر روز بافان

سدره مبارکه طوماری بنگارم و بیادشان مشغول و مألوف گردم و مهر خند بظاہر نجابه و مباد
 نیردازم ولی در قلب و فؤاد بیادشکامم و بهرام آبی فراموش نکنم و دومی نیاسایم
 از خدا میطلبم که جمیع افغان سدره مبارکه را با عبدالباقا در عبودیت آستان جلیل رفیع
 شریک و سهیم فرماید تا کل بجان و دل خدمت نمایم و عبادت کنیم راه عبودیت پویم
 و رضای حق جویم و تر حقیقت گویم ان ربی بهدی من لیسار علی ما یشاء و انه لعمروا قوی
 القدیر در خصوص خانه که لانه و آشیانه حضرت الفرح المقدس الشہید خال جلیل خب آقا
 سید علی روحی له الفداء مرقوم نموده بودید آنخانه لانه حمامه قدس بود و مجاور مسقط سس
 نیز بلا اعلی نقطه اولی روحی و ذاتی و کیسوتی له الفداء لند آنخانه از بقاع مقدسه محسوب
 و اخصر اش امر مفروض خب فرع روحانی حضرت میرزا علی محمد خان از قبل عبدالباقا
 تجت مشقانه برسان و کجوالفرح بدیع تمام بمت و در غبت و اہمیت بکوش
 تا آن بیت معمور را از دست اغیار و آری و مشرق الاذکار ابرار نمائی اگر واضح
 و آشکار سبب اغیار اغیار و وضو ضاء اشرا شود این راز را مستور و پنهان
 نماید و آن بیت محترم را از دست غیر بر باند و خفیاً در آن محفل بیارایید
 و باز کار در اسرار و نماز و نیاز در اجار مشغول گردید تا مبارکی این غل برود

فضل موفور حاصل گردد و قلوب بشغول ذکر رب غفور گردد فرجی رخ گشاید و نشسته بی
 در دماغ آید که نار محبت الله شعله شد میزند و شوری دیگر در سرماند از دچانه در سار و دیار
 مشرق الاذکار سبب فوران نار محبت الله شد شوق و شعفی عظیم در دلها انداخت
 و بنا برتی الیه بجانها بخشید ولی در شیراز باید در نهایت حکمت و احتیاط مجری گردد
 که ابد اینها را اطلاع نیانند حتی در میان اجاب محفل روحانی عنوان کنسید و اگر
 چنین نباشد از اذل قوم بر زائل قیام نمایند و سب و حشت قلوب شود حضرت
 افغان سدره مبارکه جناب میرزا ابوالحسن را از قبل غبه الهیاء تحیت مشتاقانه
 برسان دگر که ما همواره بیاد تو مشغولیم و ندگر تو مالوف امیدوار از فضل پروردگار
 که همواره بنفس رحمانی مانوس باشی و نبغیت قدس مالوف سب عزت امرانند
 باشی و اسباب روح و ریگان یاران گردی و علیه التحیه و التنازع هو الاهی
 امی فرخ سدره مبارکه باز از باختر نجا و رباز گشتم تا آستان مقدس دو بقعه
 مبارکه فائز شویم باری همیشه در خاطر بوده و بیستید از الطاف جمال الهی آرزو
 نمایم که در نهایت روح و ریگان شعله نار محبت الله بعبودیت صمیمی آهی
 موفق شوی و رتبه مبارکه والده آقا میرزا نادی را تحیت ابرع ابهی ابطاخ دارید
 و بچین

و پنجمین جناب آقا میرزا رحیمخان رابعه الهی است

حضرت آقا میرزا محمد حسین علیه بجا راسد الاسبی (هو الکیله)

ایضا الفرع الرفیع من الدرۃ البرکة نامه شمار سید محمد بن دلیل ریشا ط و نباط
وجود شریف بود از البطاف بی منتهای حضرت احدیت ملتمس خایم که همواره در

حمایت او محفوظ و مصون باشید و اما قضیه رقطع علاقه از آن دیار و حضور بقعه انوار
حال نراورنه زیرا باید در آنصفت نسبت امر الله مشغول باشید و قش خواهد آمد

الامور مرمونه باوقاتها هنوز از شیراز چنانکه باید و شاید آنگ ملا اعلیٰ بلند شده
هر وقت آن ساز و آواز در صوامع ملکوت گوش زد اهل راز گردد آن اقلیم با تبر از
آید و صبح بدی چنان بدخشد که غلام ضلال کجی متلاشی گردد و جار درست شود و رقیه

مبارک و الده محرمه را از قبل من تجت ابدع اهی برسان و علیک الهی الاهی عبد الهی است

شیراز جناب آقا سید محمد حسین افغان جناب آقا میرزا بزرگ افغان جناب آقا میرزا

حبیب الله افغان جناب حاجی میرزا ضیاء افغان جناب شامه زاده محمد رضا میرزا

جناب محمد باقر خان جناب میرزا محمد علیخان جناب آقا میرزا آقا می طیب جناب

آقا شیخ آقا می پیش نماز جناب شهریار و فادار جناب میرزا فضل الله خان

۴۷۲
فصلی است از اخبار مبارک

جناب دکترياً ر عليهم تجار الله الابحي (هو الله)

ای نفوس مبارکه متقرب درگاه کبریا نامه شمارسید و از مضمون نهایت روح و ریگان رخ
 دادزیرا بر ثبوت بر صراط مستقیم بان مبین بود و بر اتقاد و اتفاق بر عهد تویم دلیل جلیل
 الحیدر شده یاران شیراز در این سالهای جنگ بر از و نیاز بهراز بودند و سواره بالفت و محبت
 و مساز عبدالبجاء از خصوصیت و ثبوت و استقامت یاران شیراز پراسترازا است
 و از ملکوت ابھی تا یید و توفیق میطلبید که در این آیام شعله تازه برافروزند و آهنگی بجای
 رسانند نفوس را بوجد و طرب آرند و مستمعین را بتعالیم الهیه تربیت نمایند بنوعیت
 اخلاق و علویت فطرت و شدت امانت و کثرت محبت و مهربانی لعموم انسانی
 تبلیغ امر الله نمایند و ترویج دین الله کنند چندی پیش مکاتیبی شیراز ارسال گردید واسطه
 جناب فنان سدره مبارکه آقا میرزا جدید الله طلب مغفرت از برای عموم متصاعدین
 اجتای شیراز گردید و نامه بحضرت عندلیب نگاشته شد و همچنین بچند نفر دیگر امیدوارم
 که خبر وصول برسد و آن خطه مبارکه موطن حضرت اعلی روحی له الفداست انعیب را آرزو
 چنان که محبت برین گردد و غبطه روی زمین شود نبض صریح میفرماید و زاکم من انعمی
 الابھی و نصر من قام علی نصره امری بجنود من اللآ الاعلی و قلیل من الملائکه المقبرین خب منضو

در این ظهور نفوس هستند که تقوی الهی و تأیید آسمانی و تمسک ربانی و اطوار و رفتار که
سبب حیات عالم انسانیت موفقتند امیدوارم که مرکز این جد شیره را گرد و

مسئله

۲۱ شعبان ۱۳۳۷ هـ

الهی الهی مولای عبادک المخلصون المنجیون نفعات قدسک المشعلون بار محمدک
الناطقون بالثناء علیک البسینون بحجتک وبرهانک التروجون لذیک اسهل الیک وسهلک
ان تؤیثهم بما وعدتهم بتأییدات حمداتک ونصرة جنودک الا علی وقبیل ما لکنا لک المقربین
رب نور و جوههم نور لامع و عطر مشامهم بطیب طمع و اقر اعینهم مشامه آیاتک واسمع آذانهم
ذاتک الا حل من ملکوتک الا بهی حتی یکنوا عوناً لعدک بما فی نشر نجات بن الوری و انک
لتعلم یا محبوبی اننی احب عبادک المخلصین فی ارض الشین و اذ یهم بروحی و نفسی و اسهل الیک
فی حنج اللیالی و لطنون الاسحار ان تجعل مولای الابرار سر جابو رانیة ساطعة بالانوار انک انت
العزیز الخیر انک انت الکریم المتعال و علیکم الهجاء الاسبغی عبد الهجاء و نجاس
هو الاسبغی ایها الفرع العظیم من الشجرة المبارکة الی اصلها ثابت فی الارض
و فرعها فی السماء و انھا نطقت باننی انا الله الا انا قل یا عبادی آیای فاعبدون
مرخند مسافت ما بین صد هزار فرسنگ است و سبکی کوه و صحرا و دشت و دریا حائل و حاجز

۴۷۴

آله

ولکن در محفل ایس حاضرید و در مجامع قدس موجود و ناظر در انجمن یاران یاد اجابتی معنوی شمع بیرون
 و ذکر و فکرشان در صحرای قلوب گهزار و گلشن پس بفضل عظیم آبی مستبشر باش و بنحو کریم اجابت
 مسرور و شرح در دلها لاله و آشیانه داری و در جانها فانه و کاشانه دیگر چه جویی و چه خواهی بالطف
 حضرت محبوب آفاق مطمئن باش و بغنیات ملکوت ابی سرور و نسبت غنقریب نجات تابد
 میوزد و انوار توحید بدرخشد و شمع آبی بر افروزد و قلوب رجا جامی انوار رود و نفوس سحای
 اسرار ممالک استبشر المخلصون و البهائم علیک ع خ جاب علی کب

هو الله رب اید کل من توجبه الی سطلع و حد ایتیک تبایدات قدس جانیک
 و افح علیه ابواب البرکات من سائر الجهات انک انت المقدر الغریز ابواب ع خ

۴۷۵

هو الاهی

ش جاب علی اکبر علیه بھاء الله الاهی هو الاهی

هل سمع الذآ قدر زلزلت ارکان الملاء الا ولی لما ارتفع الذآ من الملاء الاعی وری
 القوم سکاری من الراجبه الی ارتجفت بها قوات الارض کلها و تبعها رة ذقه کبری کانت
 امر و ادھی فراد و اغراقا و انصقاق ال من رحم ربکم فم نالوا انبیا با و زادوا ایفقه تبص
 فم فی ریاض العلم بریعون و من عین لتسینم بشریون و فی ما اشتتمت انفسهم خالدون

نصایب

الابی

والجساء على الذين هم الفانزون ع ع
هو الإلهي

ش اخوان جناب آقا مرتضى الذي صدق الله جناب آقا غلام حسين و جناب آقا محمد كريم
عليهما بعباء الله الاسبغ

(هو الله)

ألهي و مجرى تعاليت و تجللت بغرة الوهيتك و عظمت ربوبيتك عن شاني و شاكلي شي
و تقدست و تزهبت بحقيقة احديتك عن محمدي و نوعتي و نوعت كل شي فما اعلى
يا الهى فى موارد العجز الاعتراف بالذل والانكسار والاقناب عن الغرة والاستكبار
كفانى يا الهى عجزى و فقرى و ذلى و هوالى و فانى و ضمحللى و حسى يا محبوبى الطافك
واحناك و جودك و اكرامك ايرب اغنتنى بفضلك القديم و جودك البين و فضلك
العظيم عما سواك باهدتنى الى معين رحمانيتك و اوردتنى على شرعية فردانيتك و ازلتنى
منزل صدق سلطان و مايتك و سقيتنى من كأس العطاء من يد ساقى غنايتك
و زرقتنى مادة التمار على خوان موبيتك ايرب لك الحمد على ذلك و لك الشكر على مده
الموهبة التى اخصصت بها المخلصين من ارقانك و يشهد روحى و ذاتى و كيسونى
بانك اتممت على الرحمة و احكامت على النعمة و اسعبت على العطاء و اكرمت
على النعماء و لكن يا الهى اذلل اليك و اتبعل بن يدك و اتضرع الى ملكوتك الهى

فردانى
٤٧٧

وارتجى من سلطان جبروتك الاسمي ان تقدر لي غاية مناني ونسبي جاني واما هو جلا وبصرى
 وصفها وعلني وراقة روحى وعظم فتوحى ومسرة فؤادى واكبر رشادى ونوحى بسنى وافق مسنى
 وهو نفاك دمنى وافاق روحى في سبيل محبتك واحترافى تبارغذاب اعدائك
 فى سبيلك وذلى وتبلبل حسبى على التراب اشتياقا الى ملكوت لقاك ارب
 قد زلى بذالمسنى واستغنى بذه الحاس الطافحة بصهبت الالطاف من فيض حركك
 الكبرى وصعمن من بده المائدة التى رزقت جهاك الاعلى وتووج راى هذا الاكيل
 الذى تلتك جواهره الباهرة فيقضب العوالم كلها وجعلنى من عبدك المخلصين المستشهدين
 انك انت الرحمن الرحيم ارب بذان عبدان اشيا الى عبدك الذى اخذت بنفسى
 قدس احدتيك واشتعل نار محبتك وابتهر من نسائم التى باجت من رياض
 معزتك واتبشر بانوار سطوت من مشرق موعبتك وبام فى سبيل الشغف
 فى جهاك وتوغل فى صحراء اصح فواح فيه الشقا تون لزيارة طعنتك وثل
 من كاس عطاك حتى سرح الى مشهد الفدا فى سبيلك وركض الى ميدان الفدا حيا
 بجهاك وانفق روحه شوقا الى لقاك ارب اجبت عليه التجن بسبيلك
 وجعلته خبة غنار وروضه غلبا لبقدرتك وبرهانك واستقام فيه سنين متواليات

تحت السلاسل والاغلال المثقلات وهو يستبشر بذك وتبرج في كل ذلك الى ان ابدته
 بفضلك وجودك ان تصاعد الى ملكوت قدسك فاحر حوه طعاه وخلقك من غير التوجن الى
 الفداء في سبيلك يا حي يا قیوم فحاطب قال يا ايها الحاضر من تصلي في سبيل ربى
 المحبوب ليس لي شئ ابدى لكم لهذه البشارة التي بشرتموني بها الا ابد الفضايا كراسى
 فابديه لكم مقابلة لوعظكم قطا هربين الملاها كما سد الشرى بطائر في السماء توجها الى الاق الا على
 وصعد روحه الى ملكوتك الالهى وجررتك الالهى طوبى له ثم طوبى ارب به ان
 المنسبان اليه ايديها على الشوت على عبدك ويشانك ووقها على اطاعة امرك
 واخلصها في دنيا انت الکریم الرحم الوهاب ح ح

جناب ميرزا فتحعلی خان عليه بجا الله (هو الله)

يا ابا الفتح هنيئا لك هذا الصبح هر چند فتح ملوک خوزري ملوکست
 لكن فتح اهل بها ملوک رر بسيل بهی وفدت اصغيا وعبوديت درگاه کبريا وشميت
 بهام امور حسن نيت و خير خواهي جمهور الحمد لله شامو فقی بان شهادت عموم علی احو
 جناب خان بهيات از شمشادان و سرور است حتى عبد الهيا از ستايش ايشان تا ايش
 دل و جان يافت که الحمد لله سروتان چين سروی آزادوار و چين نفسی نصير سعدن مل

ظن کا تبت و الفضايا کراسى

داد و امیدم و طید است که همت آن یار روحانی اجنبی رحمن در نهایت روح و ریگان

باشند و یک الهجاء الابهی ع خ هو الله

الله کل سید رسل اما فتحی لک تقیاً مینا خطاب فرمود هر چند این فتح در عالمه رو یا بشارت

داده شده بود ولی چون تاخیر افتاد بعضی از بید حاصل گشت و چون که مفرح شد باران مسرور

شد حال من نیز ترا فتوحی خواهم ربانی رحمانی سبحانی کامرانی دو جهانی ع خ هو الله

احای سرستان علیهم ربنا الله الابهی ملاحظه نمایند

ای یاران حقیقی چندیت خبری از شما ز سید و صبح پایمی از آنجست نه سید حضرت

طیر صقیه ملکوت جناب مرتضی روحی له الله ار ملاحظه فرمائید که چه نارموقده و قطب آفاق

بر افروخت که شعده اش تا دامنه ملکوت ابی رسید و چنان پرتوی ساطع کرد که آفاق

کائنات را روشن کرد پس معلوم گردید تا نوزی نیز فرمی و تا چون شمع که از در

جمع روشن نزاری اید و ستان انصاف باید بدیمیم که در چه دوریم و در چه کوه

در کعبه الهیه متغفریم ^{الطاف} چرا پر بشارت بناشیم و در نظر سدره رحمانیه آرمیده ایم چرا

پرست نگردیم بر کثر مخفی پی بردیم چه کسیه تخی که ایم و در سایه آن سرو سوسنی

چرا سچاره و منخی مانیم لطف و عنایت حضرت مقصود با جل سروستان را بدو بدو و تحت

خطاب سرستان
فصل پنجم
۴۷۸

۴۷۹

عین غایت شامل حال ایشان در جمیع احوال اظهار الطاف میفرمودند و متقی لطف نبل
میفرمودند و دیگر چه غم دارید و چه غصه آنچه را ملا، مقررین آرزو می نمودند شما آن فایز گردیدید
و هر چه را که اهل علیین در دستش مردند شما آن مخلوط و مزروق شدید جمیع ملا اعلی
آرزوی یک خطاب جمال قدر انمیوند که شرف اصغافا نر شوند و شما از سره
سپهر انجیاط را اصغافا نمودید و ندای الهی را بسمع قبول استماع گردید آیا میدانید
این چه فیضی بود و ساکتید و آیا میدانید این چه موتهی بود و صامد سروسر و شایسته
و مستبشر گردید ع ع هو الاهی

خاب حمید علی سروسرستان خاب علی کبر سروسرستان خاب سروسرستانی خاب انغذاری سروسرستان
خاب حسن سروسرستانی خاب میرزا علی محمد سروسرستانی خاب علی بابای سروسرستانی خاب
میرزا تاج الدین سروسرستانی خاب محمد حسن سروسرستانی علیهم سجا الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله ای یاران الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید معاش
دال بر ثبوت بر عهد و پیمان بود مبنایش مؤسس بر محبت جمال شمایل تقاض
شقائق ریاض عرفان بود و تقاض اشارات انجذابات جان و وجدان
اید و سستی نمائید که مظاهرات توحید گردید و مطالع هر از تجرید شرح

زجاغات امکان گردید و نجوم ماطه مشرق ایقان خدام آستان مبارک شویید و خزان
 کتوز غنایت آیات بنیات کتاب مبین شویید و رایات شاهرات ظهور عظیم
 نس تم ریاض حدائق قدس گردید و روح معطره غیاض النور مثر بالطف جلیله
 رب قدیم باشید و مبلغ امر خداوند کریم ایدوستان وقت ککالت بوستان
 الیبر از دست ندهید فرصتر اغنیت شمردید جدی نماید که در اینچنان فانی شمع
 روشن جهان جاودانی گردید و کل گلشن عالم باقی اگر نخبدت امر الله کمر را محکم بنید
 و بکمال ثبوت و رسوخ بر مشایق نیز آفاق نماید و از زوابع و انحصار امتحانات
 و افتقانات شدیدة بلغرید قسم نور بجا که هر یک آیت کبری گردید و رب تبارک و تعالی
 والجهت رعلیکم یا احبار الله روحی لکم الفداع ع تبارک و تعالی
 استغای طواف مطاف عالمیازانموده بودید نشاء الله در وقتش اجازه خواهد
 داده شد حال همت را با کمال حکمت بر نشرفحات الله بکارید و در این امر رحم
 بکوشید چه که الیوم این قضیه مغناطیس نماید ملکوت است و جاذب الطاف
 ام عظم از خیز جبروت والبهاء علیکم ع ع تبارک و تعالی
 جناب محمد صادق بیک و جناب ملا سلیمان و جناب عبد الله بیک علیهم بجاه الله الاهی
 بوالله

هو الله

ای یاران روحانی گویند که سر طائر در این فلک با هر عبارت
از ستاره روشنیست حال از الطاف ذوالمنن میطلبیم که آن سه شخص محترم مانند
سه نجوم از افق هدایت درخشنده و روشن باشند جناب خان از محبت و خلوص
شما نجات شکرانه بنماید که فی الحقیقه جهانی پرستید و فدام هر سرست پایت
یاران باد چنین باشد که یکدیگر را بنده کمترین گردند آمین وحدت عالم انسانی گیرند
و بروش اهل طین سلوک کنند احوالته شما چنید و علیکم الهی الاهی ع
هو الله سروستان جناب میرزا فتحعلیان کلاتر علیه بهار آمد الا سبھے

حفا کاتب در انصاف بارک
۲۸۱

نیکو

هو الاهی

ای فتح بها رق منشورت وصول یافت و چون کس
طور سورت سرور شد حمد کن خدا را که موفق هدایت کبری گشتی و مؤید منقبت عظمی
از جام شارات حضرت اعلی سرست شدی و از صوبای محبت طلعت الهی تو
و طرب آمدی و در انجمن عاشقان روشن گشتی و از نجات قدس ریاض شایق شام
معطر نمودی چون جل ثانی و چون شجر ناست پس چون حلق در حلقای زلف دلبرای
بام افتاد باب خندان و پیرین چاک و غزلخوان در قرانگاه عشق برقص در او
فریاد و اطوبی لی و اطربالی و اسرورالی از جان و دل بر آرتا شکرانه آن فضل

حفا کاتب در انصاف بارک
۲۸۲

و عطا زبان بگشائی و بوفارم جفا را از ضحی کائنات براندازی و نفخه خوشی بوزنی
 و جمع یار از احسن حصین کردی و انجمن دوستان از المباح امین شب و روز نماز محبت
 برافروزی و چون شمع با چشمی اشکبار بنا بر محبت الله بسوزی و تا از افروختن و خفتن
 انوار بر آن اقطار ساطع گردد و علم مشایق بر آن آفاق موج زند از فضل و سخا
 امید است که از این نوید چون خورشید بدخشی و در آن میدان فارس فرید گردی
 و علیک البها ع ع (هو اللہ)

سروستان اجبای الهی عظیم بھار اللہ الاهی الله اجبی

ایدوستان سروستان جمال قدیم حضرت نور مبین بیاران آن ایدیم کمال غایت را
 داشتند و چون چند نفر از آن دیار در یوم لقا حاضر شدند الطاف بنیات فرمود
 و اظهار غایت نمودند و چند یک در حضور بودند مورد رعایت حضرت احدیت گشتند
 و مظهر آیات موهبت شدند این دلیلست که بی حذر آتش محبت الله در آنکشور شعله
 پر سر ز خوا بدزد و نور معرفت الله در آن بوم و بر اشراق شمس و قمر خواهد نمود
 یقین و محتوم است چه که مشیت و قضای حق قیومست و لی ای دوستان موجود
 از خدا بخواهید که آنشعله در امر ورزند و از حرارت الله و اخذ ال خلق و نحو

۴۱۳
 خط در بار

نوروز گردد و دلها پر سوز شود و هدف غمزه دل دوز گردد تا مظاہر آیات توحید کریم
 و مطالع بنیات و مورد توجہات شویم و مشمول نظر عنایات چه که فصل جمال ابی
 عظمت عظیم و فیض ایم عظیم قدیمت قدیم و الباء علی الثبتین (ع ع) ^{سینه}
 بواسطه جناب زائر آقا رضا علیه بہا اللہ اجای سروستان
 اجای نیریز اجای جرم اجای فانکھدان اجای داریان علیم بہا اللہ الایہی
 (ہو اللہ)

اسراران عبد البہاء الحمد اللہ از سروستان نغمت گلستان محبت اللہ منتشر
 و رایجہ معرفت اللہ ساطع و نور ہدی لامع و آیات کبری ظاہر و باہر آقا عظیم
 فارس چون مطلع تیر آفاق بود عبد البہار نہایت آرزو چنان کہ در قطب عالم خیمہ
 بر افرازد و علم سبقت و پیشی بر کل اقالم لذ فرماید الحمد اللہ در این ایام حکمتی نمود
 بالاختصاص سروستان و نیریز حال از آن کشور نیریز اریاح لواقع محبت اللہ گویش
 جان میرسد طوبی لکم و حسن باب و بشری لکم لفضیل من رب الارباب
 عبد البہاء ملکوت ابی عجز و نیاز نماید و تضرع و اتہمال میکند کہ گشت اللہ
 در آن کوہ و دشت روز بروز نشوونما نماید و سبز و حرم گردد و خوشه و دانہ

خط ماتم ہر اضا بہ مبارک
 ۸۴

و خرمن فرماید کز رع اخرج شطاه فاستغظ و استوی علی سوته لعجب الزراع و مهیم
 چنانست که مهر خسته خرمن گردد و مبردانه فیض و برکت حضرت ذوالمنن شود ایاران
 جمیع طوائف و اعم منجمد و محمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط اهل بهاباید
 چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافه اهل ارض را بهتر از آرند و چنان بر توی
 افروزند که شرق و غرب را منور نمایند و بر قار و کرداری پردازند که شهر آفاق شوند
 و مظاہر فیض کواکب اشراق گردند و علیکم البهائم الابی ع خ
 شیراز سروستان جناب جدی سروستانی علیه بآب الله الابی (هو الله)
 ای منجذب نجات الله نامه مرقوم و اصل گردید و مضمون مضموم شد تمناهای
 تحریری از عبد البهائم نموده بودی من نیز فوراً بر تقیم این نامه پرداختم و بفضل
 و الطاف جمال ابی امید داشته و دارم که یاران آبی چنان انجذاب حاصل نمایند
 که بینا مه اسرار الهی اقبال کن کنند و کاشف راز گردند فیوضات ملکوت ابی لوح
 محفوظ و کتاب مسطور و رقی منشور است و جمیع اسرار در آن نامه مرقوم آن نامه
 منقصل را بدقت مطالعه نماید تا بر اسرار ماکان و ماکیون مطلع گردید جناب ابی
 و جناب ضیاء الله و امه الله و والده شانرا ندگر ابدع ابی جان و وجدان مسور

۴۸۵
 خط کتابت مراد رضا بنابر

شا زمان گردانید و جمیع اجای الیما از شدت محبت انعیب خبر بدید و بالطف نبیای

حضرت مقصود بشارت فرماید و علیکم السلام الیما الیما ع ع ع
بواسطه جناب زائر جناب آقا غلامحسین خان سروستانی جناب آقا علی کبرعلیه السلام بار الله الیما

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان ایامیکه در ارض مقدس بودی و بشرف طواف تربت مقدسه

فازد در خاطر است ایامی نهایت محبت و الفت با ما بسر بردی و در نهایت تمل و وضع

بودی اوقاتی که روح و ریجان و شادمانی و کامرانی گذرد مبرگز از خاطر زود یقین است

که فراموش ننمودی بلکه شب و روز در خاطر داری و بموجب وصایا و نصایح که القا

عمل مینمائی امروز مهربانی حقیقی ایشان و بران اعمال و افعالی که بموجب تعالیم آهیت

الربان موفق شوند هر روز موعبتی جدید یابند و غنای بدیع جویند فرصت بسیار کم است لذا

مجبور باختصار هستم ولی هر کلمه فی الحقیقه نامه است نفس مطمئنه را یک کلمه کفایت نماید

جمیع اجای الیما تحت ابدع ابدی برسان و علیکم السلام الیما الیما الله الله الموفقه ضمیمه

را نهایت مهربانی بنما و تحت ابدع ابدی ابلاغ کن ع ع ع شیراز

ع جناب شیرازی جناب آقا رضای سروستانی (هو الله)

۴۸۹
فقط کلمات در ارض مبارکه

از ارمطاف ملا اعلیٰ نامه شمار سید الحمد لله دلالت بر ثبوت و رسوخ اجابى آله
 در امر جمال مبارک روحى لعنبتہ للقدتہ فذامینود امروز جمع کاغذات از فیوضات
 اسم اعظم در نشو و حرکت است و دستداد و بهتر از سروستان الحمد لله گلستان گردیده
 و بکل و ریاضین معرفت الله حدائق حقائق و معانی گشته امید چنانست که آن سروستان
 روز بروز نشو و نما نموده در نهایت لطافت و زخرمی از فیض سبحان غایت آس
 در جو بیار حقیقت با بهتر از و حرکت آید خباب آقا میر عبد الرسول را از قبل من تحت
 ابدع ابی برسان و خباب در ویش ابن شهید را نهایت تمجید از این و حیدر مدین

و علیک البهتاء الابهی ع ع

نظرات
 در اجاب مبارک

۴۸۷

سروستان خباب زائر آقا رضا علیه کما الله ملاحظه نمایند
 مناجات طلب مغفرت بخت خباب آقا محمد کریم انوی حضرت آقا مرتضای شهید خباب
 حاجی خان ابن حیدر علی خباب قباد خان خباب خجسته خباب میرزا حسین بنا خباب
 حاجی نادی خباب حاجی علینقی خباب آقا علی ابن آقا حسین اشعی خباب آقا مهدی خباب
 علی رضا خباب شهید فضل الله خباب محمد اسمعیل خباب کر بلائی ناد علی (هو الله)

نظرات
 در اجاب مبارک

۴۸۸

بمقایسه

بمقابل العفو والاحسان و مفايح الفضل والاقنان رب اخترت من عبادك الصالحين اناساً
 و تقدمت على الذنوب في تلك الظليل والوصول الى الفوز العظيم واروتهم من ما معين و تهتم
 من عين التسنيم فالتذت آذانهم باسماح الذآء وقرت اغنيهم بمشاهدة نور الهمدي
 و صمدت نفوسهم بالآية الكبرى و انشحت صدورهم بكماتك العليا واضطرت قلوبهم
 باجج نار محبتك فارفع منهم البصيح بالتكبير والتليل الى ملكوتك الجليل وانتشرت منهم
 نفحات حبك في كل صقع و اقليم اولئك يا الهى نفوس تم تحذيم لومته لائم في امرك
 ولازل لرقم شماتة كل عنود في ذكرك ولا ارعدتم شام كل عتزل زعيم في ملكك بل تبوا
 على الصراط ونبوا برشحات بحاب اللطاف ياربى الارباب وذكروك جواراً
 بين الابرار والاشرار و ماقرت اسنم عن الاذكار و استملوا بحفى الاسرار و حشروا مع انبياء
 و تملوا الى ملكوتك يا عزيز يا جبار رب انتم تجر عواكس المنون بما قلت و قولك الحق
 انك ميت و هم متيون و قدرت لهم المقام المصون و انعمت عليهم بالسر المكنون
 و ارجعتم اليك فضلاً من عندك ياربى المحنون رب اكرم لهم المشوى و ادخلهم
 فى ظل سدة المنقى و اخلهم فى حبة الماوى و ادع عليهم كأس العطاء و قدر لهم المومنة
 العظم و شرفهم باللقاء ياربى الاعلى انك انت العفو الغفور و انك انت الكريم الرحيم

البر الروف لاله الآات الفعی المعطى لكل عبد شكور ع ع (هو اللہ) خط کاتب

سروستان غنوم اجای آھی عظیم ہاآ اللہ الابھی ۴۱۹

ای شیدایان نیر آفاق و ثاقبان بر شاق جناب حیدر علی علیہ آ اللہ نامہ نگاشته
 ذکر اجای آھی نموده که سروستان گلستان گشته و دوستان شب و روز بکر حرم
 مشغول اینجرب سب سرور و جویشد و این نغمه شام یارانرا معطر نمود که الحمد لله در آن اقلیم حرم
 که وطن حضرت اعلی روحی له الفدا بود نجات قدس در قشار است بسیم جانپرور ریاض
 غایت در اهتر از باران عرفان در فیضانست و انوار مواهب دزخنده و بان
 ایدوستان بستی نماید تا کشور شیراز مظهر مواهب فداوند بنیاد گردد و از حسیض ششم
 و آهنگ سبحان ربی الاعلی ملکوت ابی رسد مطلع آیات توحید گردد و صبط الهامات
 رب فرید تا شعله نار محبت الله از آن اقلیم سب اقلیم سرایت نماید و نجات
 ریاض قلوب آن یاران و ولایات مجاوره را دلالت بر کاشن بدت کند
 و این مواهب مستیز گردد مگر با نقطه ع از ما سوی الله و انجذاب نجات اید
 و اشتعال بنار محبت الله و محویت و فنا و خضوع و خشوع بین یدی اجاآ الله و
 یاران و عبودیت دوستان و البها علیکم جناب میرزا حسین تبار که فادم انجن جنابست

تکبیر ابدی ابی اباغ نماید و گوید که خانه تو آتش خانه مرغان چمن آنگشته و کاشانه سودیان
جمال رحمانی طوبی لک من ذلک والبهاء علیک ع ع سروستلک

(هو الله)

اجامی الکی علیهم بیا الله الاهی

امیران عبدالهبا هر چند مدتیست که بواسطه قلم و مداد با شما گفتگویی ننمودم ولی در عالم
روح و فوآد همیشه بیاد یاران جمال الکی مالوف بودم و می فرمودم شش نمودم
و نفسی نیا سودم بلکه در نهایت تضرع و استمال بودم که آن اجامی رحمانی و دوستان الکی
از لال جسمانی و روحانی در جمیع شؤون و احوال محفوظ و مصون باشند و موفق بان گردند
که لقیار روزگار و کردار برابر و اثر امر و ثواب و محقق گردد که این ضرب مظلوم
منفقون جمال الاهی هستند و منجذب نجات قدس از افاق اعلی زیرا این بیان و تبیان
و خلق و خوی و روش و سلوک و فضائل و کمالات از فیوضات نور قدم و اثرات عظم است
مقصد آنت که حقیقت انسانیه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب حقیقت روشن باشد و الا
سنگ سیاهی و ظلمت اندر ظلمت است و شعاع شمس حقیقت عرفانت ایانت ایانت
اظنینت انجذ البت التمالبت و استمرار در شرف نجات ای یاران الی ایام عبرت
اتمام باید مالک و مملوک گنمم گردند اثری نه شری نه برگی نه شکوفه بی جمیع مظهر الاهی

خط کتابت در انصاف مبارک
۴۹۰

حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً گردند مگر نفوسیکه کجی از نفس وهوی نیز ارشدند و مطع انوار
 هدی گشتند و سبط اسرار شدند و سر حلقه ابرار گردیدند آنان مانند نجم زاهر از افق حقیقت
 تا ابد الابد با میزند پس بگویند تا از صبا بر ستقامت کبری نبوشید و نهامت قوت
 در جمع موارد متقا و مت اهل غفلت نماید و لو اجتماع علیکم من علی الارض کله لا تموتوا
 ولا تنفونوا واعلموا و اعلی انجا وجود من ملکوت اللہ راحت ایامی چند بخونید در عاقبت نگرید
 ملاحظه نماید که نتایج محموده در اعمال و اطوار چه نفوسی موجود این وقت سبب عبرت شود
 و انسان بحقیقت بی برد آئی الهی بهو آرزو آرزو اذ لا رب الاک فقر آء الیک ضعفاء
 بین یدیک قدر لکم کل خیر و حفظکم عن کل ضیر و جعلکم حماة حصک الحصین و رعاة الغنم
 فی تلك الاقالیم و رماة ناقض عمدک بهام سلطان مبین و بریان عظیم و جعلکم سرجاً باصطه
 لفضیض النور المبین حتی تقوموا لشد القیام علی اعلاء کلماتک فی ذلک القطر تحتوت به
 به آرزو رضعاف اجعلکم سنوراً فی اوج اللطاف و صقور الفضل و الاضاف و جمهم
 من الاعنفس انک انت القوی الوهاب و انک انت العزیز المزمین المتعال رخ
 هو الله سر و ستان اجبای آئی علیهم بھاء الله الاسب
 هو الله

اسرار ان رحمانی شمع حقیقت بر آفاق قلوب اشراق نورانیت محبت نمود و غم
 موهبت باران الفت مندول دشت نسیم خفایت از محبت ملاصحت بر آورد
 در ریای رحمانی امواج تعلق روحانی زد تا باران الهی مثابه فیض آسمانی قطرات
 جمع شده سیل فیض نامتناهی کردند و صحر او دشت آفاقر اسیر و حرم نمایند مقصد از
 ظهور مظاہر مقدسه الفت و محبت عالم انسانی بود حال جبار باید در این میدان
 جانفشی نمایند تا عالم انسان را بصبای محبت کید گیر سر مست کنند و قلوب
 آفاق را شادمانی بخشند آنچه در الفت بیشتر کوشند بیشتر بپونید و آنچه در
 همت مندول دارند خون و خفایت بیشتر مشاهده کنند حضرت سیح خطاب
 بجزارین میفرماید انتم ملح الارض فاذا فسد الملح بماذا یصلح منیر ما یشانک عالمیانید
 اگر شما فاسد گردید جهان بچه ملیح و نمکین گردد حال اگر احبای آبی شمع محبت و الفت
 و گمانگی و اتحاد در محفل خویش نغزورند چگونه جبار انورنیت الهیه روشن نمایند
 و چگونه سب الفت قلوب اهل عالم گردند ای باران عبد البهائم شمارا بجات و حبست
 جمال ابھی قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و متلف گردید و سب اتحاد و گمانگی
 عالمیان شوید بنیاد خلاف بر اندازید و بنیان استلاف نند سازید و نبل محبت الهیه

خطا کاتب در ارضاء مبارک
 ۴۹۱

در آو نیزید و راحت قلب را از مغایرت و مخالفت بردارید تا محل اشتراق شمس حقیقت
 گردد و نور موهبت بدین شد هر یک فادامه کنید مگر بشوید و ببر که ام در ره دیگران
 نمایند جان و مال از یکدیگر دریغ مدارید تا بربیع عطا از ملکوت ابی رسد و منشور سرور
 و جور از ملاء اعلی صادر گردد و علیکم التحیة و التهنئة شیخ ۱۵ ج ۱
 سروستان جناب زائر میرزا حیدر علی سروستان علیه بآ الله الاهی هو الله
 ای ثابت بر بیان نامه نامی رسید از مضامین آشکار و پدید گشت که درین
 رجوع و وصول از آشنا و بیگانه حسن استقبال و رعایت موفور یافتند
 الغرة لله و لعباده المخلصین غنقریب ملاحظه خواهد نمود که انوار خیرت ابدیه
 بر رویس بایران چنان تابد که شرق و غرب روشن شود و جمیع اضراب بندگان
 جمال قدم خطاب نمایند و ما لله لقه آثر کم الله علینا گویند سوال از زوجات ثلثه نمود
 بودید الیه باید روجه ثالثه را طلاق داد و علیک الیه الاهی ع ع
 سروستان جناب آقا حیدر علی زائر علیه بآ الله الاهی هو الله
 ای ثابت بر بیان بجز در است نامه شما سفارش در خصوص آقا میرزا فتحعلی خان
 بنفس مبارکی تحریر یافت فی الحقیقه آن مظلوم گرفتار گشته است

خطاب جناب آقا میرزا حیدر علی

۴۹۲

خطاب جناب آقا میرزا حیدر علی

۴۹۳

مرد

مهر خند همچون است ولی مقرب درگاه حضرت بیچون امیدوارم غمخیز گشتیش
 حاصل گردد و بنحیثیش رخ و بد فرصت بیش از این نیست جناب آقا رضا و جناب
 بقا آله و اهل بیت محترمه را از قبل من تحت ابع اهی ابلاغار و علیک السلام
 السلام علی ع سروستان بواسطه جناب زائر آقا حیدر علی
 والده امه الله فاطمه ضلع امه الله باجر صبیحا امه الله طاهره امه الله فیره امه الله
 فائزه نقیسه الله کبری طوبی والده مرحوم قبادان جناب آقا میرزا علی محمد جناب
 مشهدی علی اصغر جناب آقا محمد صادق جناب آقا محمد حسن هو الله
 ای مؤمنین و مؤمنات و ثابتهن و ثابتهن جناب حیدر علی درگاه حضرت کبریا
 پناه آورد و بگل و نیاز از برای شما موبت کبری جانود و آن موبت کبری موبت
 برگفتار و زقاریت که مطابق تعالیم الهی و وصایای جمال مبارک و رضای ایم عظمت
 اگر باین موبت موفق شوید بهر خیری مؤیدید آرزوی انیعبه چنانست که هر یک از شما
 آیت بدی گردد و نخلی سابق در بوستان الهی شود و در کمالات انسانی بزکلی فائق گردد
 سلیل علی اصغر که در سبیل الهی شهید گشت سراج آن قبیلله است و مرکز نیابت
 جمیع آن فاندان غمخیز تا بیدات غیبیه سبب خون مطهر آن بزگوار که بدلیل

سید
 ۴۹۳
 خطا کاتبین بر او رضا مبارک

الهی سبیل شد آمد و دمان را اجانماید پس شکرانه پردازد که الحمد لله نفس مبارکی از زمین
در سبیل آتی شریف شد و این شهادت سبب مغفرت و مبایات و جمیع غوالم آئینت
و علیکم و علیکم الجبار الاهی ع ع (نیریز) بواسطه جناب ملا احمد علی
(سروستان اجنای آلی)

جناب آقا حیدر علی جناب آقا میرزا علی محمد جناب آقا میرزا علی رضا خان جناب آقا سید میر احمد
جناب آقا علی تقی جناب آقا میرزا جلال الدین جناب حاجی محمد جناب آقا علی اکبر جناب کرمانی باقر
جناب آقا علی تقی جناب آقا علی جناب آقا عطاء الله جناب کرمانی شکر الله جناب آقا غلام
جناب آقا میرزا اسمعیل جناب آقا میرزا حسین بنیاد جناب آقا موسی جناب آقا محمد محمد حسین
جناب غلام حسین خان جناب آقا میرزا فتحعلی خان کلاتر جناب آقا مشهدی عابد جناب عباسعلی خان فارغ
جناب آقا قربانعلی علیهم کبار الله الاهی (ده خوار کلاتر)

ای یاران عبد البهار شبارت کبری سید و خیر پرستری عبد البهار شیند شردۀ الفت
یاران سبب مرتت دل و جان گشت و خبر استیحا دو اتفاق دوستان یک فرح
بیا بیان گردید عبد البهار نهایت روح و ریجان یافت زیرا چون را خطه اخبر در زمین
قلوب ابرار شمام نماید چنان اضران و اکدار هجوم کند که بمقرر و بخیر رسان شود

۴۹۵
صفا
تبر
اص
صفا
تبر

و چون نفی مشکبار الفت و اتحاد استشمام کند چنان سرور و حجواری احاطه کند که قلب با ستر از
 و جان پرواز آید زیرا تجلی اشراق بجهت الفت اهل و فاقست تا نفوس آفاق در ظل
 رایت آفتاب در آید و چنان نورانیت وحدت بدرخنده که حکم گریوح دیگجسم یابند و چون لبر
 موبت الفت در انجمن یاران جلوه کند تا یادت الهیه و توفیقات صدائیه اجمع
 جهات او ظاهر نماید انوار توحید تابد و نسیم تجرید یوزد پر تو خنایت بدرخنده و حیات روحانی
 منبذول گردد و خدا هو الفوز العظیم و خدا هو الفیض المبین یاران عبدالهبار البیت
 و اتحاد جدید بسیار راضی نمایند و سبب شوند که لسان تضرع و زاری بگشاید و از روزه
 احدیت طلب نمایند و علیکم التحية والثناء ع (بشیران)
 بواسطه حضرت غنایب سروتان جناب حید علی سروتانی (هو الله)
 اثبات بر ميثاق مکتوب و اصل گردید مضمون سبب اشراح صدور بود و دلیل بر
 حصول فضل منو نور از تاسیس مشرق الاذکار نهایت سرور حاصل گردید و همچنین از ترک
 زرع زریاک و ترک دفان زریا افیون خرد در معالجه امراض معلومه سبب بلاک
 نفوس و موت ابدی انسان گردد و همچنین از شرب دفان نتیجه و شری خمر
 تخیص اوقات و حصول امراض فائده نه الحمد لله که اجای آسمان از همه اینها

سید

خط کاتب و در انصاف بزرگ

۹۶

گشته اینده آئی وقت را غنیمت داید و فرصت از دست ندید بشر نفیست
 آئی پردازید و بنیر زینت و آمد نماید تا این مرادده طرفین سبب انجذاب مدینین گردد
 و مرکب دیگر را تشویق و تحریص بر استقامت و ثبوت و انجذاب قلوب نمایانند جناب
 کاتب میرزا حسین را از قبل من نهایت محبت ابلاغ نما و جناب حاجی خان و آقا رضا
 و بقا را الله جمیع التخت مشتاقانه برسان امیدوارم که موفق خدمت یاران آئی و اسباب
 رحمانی و تربیت و تنظیم مشرق الاذکار باشند و علیک التحیة و التهنئة
 سردستان بواسطه جناب زائر آقا حیدر علی

جناب آقا عبدالله جناب علی آقا جناب آقا محمود جناب احمد علی جناب آقا میرزا آقا
 جناب آقا عبدالحسین جناب سهراب خان جناب آقا مصطفی جناب صادق فعلی جناب
 کر بلانی شکر الله جناب مشهدی اسد الله جناب حاجی آقا جناب کر بلانی علی حسین جناب
 هدایت الله جناب آقا علی عرب جناب ملا محمد رفیع جناب یادوی جناب عبد الرسیم

هو الله

ای یاران رحمانی جناب حیدر علی در نهایت عجز و نیاز بدرگاه پناه تضرع و تهلیل
 و از برای شامحت بی پایان و غنایت بیگران طلب کرد چون این خوشش و در غنچه

عطا کاتب و انصاف برادر

مقدمه واقع بسته روگرد و نتائج محدود حاصل شود این عهد نیز در استان کبریا کهبین
 رجا قائم و امیدم چنان است که نورانیت تعالیم آئینه و وصایای ربانیه چنان در بین
 اجبا جلوه نماید که روپاروشن شود و جانها شبارت یابد و دلها منور گردد و از اعضا
 و ارکان آثار ایمان و ایقان ظاهر شود تا تو ایندیشیم حق پردازید و درگاه احدیت
 تضرع و زاری نماید که اخلاق نیر اشراق پر توی برقبوب اندازد و سنوات
 رحمانیه در حقایق انسانیه جلوه نماید و علیکم الهباء الاسبغی ع س

هو الاهی

سرستان جناب حیدر علی و میرزا علی محمد و جناب میرزا حسین علیهم بآر اسد الاسبغی
 هو الاهی ای یاران چه خوش بخت و منبذ خسر و بما یون طالع بودید که درین
 کور و دوری مولود و در چنین قرن و عصری موجود و بر چنین موردی وارد و در چنین آستانه
 ساجد و در سایه چنین شجره مستریخ و از چنین ثمری مستفید شده اید کور کوجال
 قدم قرن عظیم اعظم مورد مورد شریعت الله آستان درگاه جمال الاهی شجره شجر
 اینسا ثمره سدره منقی طوبی للفائزین شری اللوارین فرحاً للصلین
 سروراً للمتطلین و الحمد لله رب العالمین جمیع دوستانرا کبیر ابدع الاهی

سید

نظامی
 ۴۹۸

ابلاغ نماید ع ع

در خصوص زرع تریاک سفار نموده بودید زرع تریاک خبر بجهت علاج جاگزنده زیرا
 در اکثر معالجات مستعمل و از عدو آیام رضوان سوال نموده بودید دوازده روز است
 و یوم اولش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است دیگر در جمیع اوقات باید
 دوستان آبی باکدیکر با کمال کفایت معاشرت و ملاقات نمایند و نیز کرمی مشغول گردند
 و از یکدیگر را کلمه طیبه محبت الله استشمام کنند ع ع (هو الله)
 جناب محمد جعفر جناب آقا باقر جناب حاجی آقا جناب آقا بهائی جناب آقا یحیی
 جناب آقا علی خان جناب حاجی امین جناب محمد ابراهیم جناب حبیب جناب خاکی غنی
 جناب حیدر علی جناب میرزا علی محمد جناب آقا غلامحسین جناب عطاء الله جناب میرزا میرزا
 جناب میرزا فتح الله جناب محمد حسن خان جناب علیخان جناب مشهدی سلیمان جناب محمد باقر
 جناب محمد رفیع جناب محمد تقی جناب علی اکبر جناب موسی جناب بدیع الله جناب علی محمد جناب
 محمد کریم جناب تاج الدین جناب علی بابا جناب اکبر جناب محمود جناب میرزا حسین جناب احمد
 جناب حسن جناب علی نقی حاجی محمد جناب فضل الله جناب نوروز علی جناب سید الله جناب
 علی نقی جناب رضا جناب حسن جناب مصطفی جناب علی بابا جناب نعمت الله جناب قمرانعلی جناب

جناب مصطفیٰ جناب علی جان جناب رضا علی رضا جناب شهیدی عابد جناب فتحعلی جناب
سین قلی جناب علی جناب شهیدی محمد حسین جناب شهیدی باقر جناب آقا بابا جناب قاسم
جناب جعفر جناب محمد اسمعیل جناب محمد باقر جناب استاجرن جناب غلامعلی جناب حاجی
جنابان غلامحسین و صفر علیهم بحا ر اللہ الا بھی

۴۹۹ (هو لکلا)

ایدوستان آھی چندی پیش آنحضرت جمال حق آقا غلامرضا سند عانوہ کہ بان یاران آلتی
تحریری مرقوم گردد با کمال اشتیاق و شوق نامہ مرقوم گردید و حال نیرجہای نگاشتن نماید
و این بندہ آستانہ ابھی را چند ان مشاغل و غوائل کہ فرصت نگارش کجی نہ با وجود این
چون ذکر یاران آلتی را نموده بود چنان حالی دست داد کہ لی اختیار نامہ برداشته
و ندگر یاران پر داختم ای عاشقان جمالقیم وقت جوش و خروش چون دریای بی پایست
و ہنگام احراق باتش سدرہ رحمن چشم ملکوت آلتی باز کنسید و گوش بہ آہنگ تالف رہن
دھید تا از ملکوت غیب صلا ی بیداری شنوید و محسین ملاء اعلیٰ استماع نماید ایدو
اسم اعظم جمیع بلا یای مبرم را حمل فرمود و تحمل کرد تا از ما معین ہدی نبوشیم و در سبیل تقوی
ساکو نماید و بانوار مومبت کبری در سبیط غمبار مبعوث شویم و در ظل کلمہ و حدیث
نشر نفیست اللہ مشغول گردیم و در ہمدی بروی جدید زنده شویم

ع ع ع

هو الله خاب میرزا محمد باقر خان خاب محمد حسن خان امده الله کم امده الله گوهر علیهم
هب آ الله الاهی (الله آ بعی)

۵۰۰
صاحبزاده

ای یاران حقیقی چه نویسم که قلب در نهایت انجذابت و روح در غایت اشتیاق
آتش از محبت الله در دل افروخته و شمع از جاذبه قلب روشن گشته که چون یاد یاران
خطه کند شعله اش جانسوز گردد و زبان اش عالم افروز ملاحظه کنید که در این بساط
چه قدر محترمید زیرا بند بندگی جمال قدم گردن دارید و حلقه عبودیت ایم اعظم در گوش
پس با آنچه سزاوار این عبودیت و بندگیت مجری دارید تاریخ در ملکوت آبی

بر افروزید ع ح هو الاهی

سرستان خاب میرزا فتحعلی علیه هب آ الله الاهی هو الاهی

۵۰۱
صاحبزاده

ای حامی اغنام آلی خدمات و مشقات تو در این بخش مذکور و معروف
علی الخصوص که در استان آلی مثل غلام رضا خان وکیل مخصوص دارید دائماً و در شب
ملکه که مات نمازش ذکر شماست و یاد شما گاهی یعنی اکثر اوقات لساناً و ائماً
مستمراً قلباً من این شهادت را میدهم و از عمده تا بخش بعون و عون
جمال اهی بر میآیم تو سرور باش و مشغوف که در چنین سستی جمالی نصف

ملاز علی چنین یار صادق و دو عالمی موافقی که آنان حاضر و بیدار داری و لیس بنا

سَبَّحَهُ (هُوَ الْإِلَهِي)

الآمن فضل رکت وجوده العظیم ع ع

علیه نماز استغاثه

سروستان جناب میرزا فتحعلی

۵۰۲

(هُوَ الْإِلَهِي)

نظار مبارک

اینده آستان حضرت احدیت عرضیه و اصل و ملا حظ گردید عرضیه نبود صدقته نهفته بود

بگلهای معالی نمرین بود و بر یاحین عن الیقین مشحون و مطرز مشام جان از کوه خوش

عرفان استشمام نمود و دماغ و جودان انفاس طیبیه طیب ایقان تنشق

کرد اگر تا سید ملکوت جمال اهی جوئی بر عهد و میثاق ثابت باش و دیگر از ازا

را سنج دار اگر غزت قدیمه پدیدار جوئی ترویج امر الله کن زیرا تبلیغ امر الله

عبدی

خجارت از افشاندن تخم پاک در زمین طیب ظاهر است و البهار علیک ع ع

سروستان بواسطه جناب آقا علی اکبر زار

جناب وکیل الرعایا جناب آقا سید میر احمد جناب آقا موسی جناب آقا محمود

جناب آقا جدی جناب آقا بدیع الله جناب آقا حبیب الله جناب آقا حسین

جناب آقا زین العابدین جناب فانی جناب آقا عبد الحسین جناب آقا علی

جناب حاجی علی جناب آقا محمد حعفر جناب حاجی امین جناب مشہدی قربان علی جناب
 مشہدی حسن جناب آقا بہائی جناب حاجی خان جناب آقا بدایت جناب خان بابا
 جناب حاجی آقا جناب آقا علی اکبر جناب آقا علی جناب استاجلی نقی جناب کا کون
 جناب آقا علی شاہ جناب آقا نجف علی جناب آقا محمد حسن جناب آقا محمد کریم جناب
 آقا عبدالوہاب جناب آقا فتح علی جناب آقا محمد تقی جناب آقا رسول جناب مشہدی محمد تقی
 جناب کا کون خان جناب آقا محمد حسن جناب آقا عبداللہ جناب سیدہ خان جناب
 مشہدی عابد جناب محمد علی جناب عباس علی خان جناب عصا جناب عباس جناب
 حسین آقا جناب آقا گوچک جناب مادی جناب کرمانی محمد علی حسین والدہ مدیح اللہ
 ضمیمہ حاجی محمد شفیع ضمیمہ مشہدی سلیمان ضمیمہ آقا ہدی ضمیمہ آقا موسیٰ ضمیمہ آقا علی اکبر
 ضمیمہ مشہدی محمد یاشم ضمیمہ بدیع اللہ بہتہ خانم فائزہ خانم رضوانہ خانم ہجو اللہ
 لکٹ الحمد یا الہی ما شفقت الاجابا بجا ملک و تجللت علی الاصفیاء فی یوم
 الوصال بابات جلاک و نفخت روح الجبواۃ فی قلوب الاولیاء بفضلک و حمتک
 و انزلت علیہم مادۃ السماء یجودک و مومبتک و صطفیتہم من بین الوری
 لا اعلیٰ کلمتک و اجبتہم من بین الاخراب لنشر نجاتک و ارتضیت لہم مفاہ

نصرتا بامتنان

۱۰

الفکر

القدس فی آیاتک و در شجرتک لبلیغ امرک و انجمنتم لا تشار ذکرک فقاموا قیلاً ارجبت
 علی ثب الایات البینات و رفعوا الرایات و نشروا الکلمات و تکبوا الحجبات و طغوا
 بالبرهان فی اثبات ظهورک و انقطعوا عن آراحتہ و الرفا و احتلوا کل شدة
 و غنا و صبر و اعلی الرزئیة و البلاء منجذبین الی ملکوت اهدیک و مشتعلین بالنار
 الموقدة فی سدة فردانیک و مشتغلین بترسیل آیات التوحید اثباتاً لوجه انبیک
 رب اخرهم للوفود علیک فی صدیقة البقار و الورد علی ساحتک فی خبة اللقاء و بطوح
 من افق غنائیک فی عالم العماة و التصعود الی اعلی فرع من فروع سدتک المنتهی
 حتی تیرتموا بابع الانعام و اهل الایقاع فی خبة الماوی یدکرک و ثناک فی ملکوتک
 الابی انک انت المعطى الکریم الغریز الوهاب و انک انت القوی القدر الفاتح
 للأبواب لا اله الا انت المعطى بلا حساب ای دوستان حقیقی و ندگان آستان
 آهی حضرات زائرین چون بسجن نورمین رسیدند بنهایت سرد استباش موفور
 از آن طیوره صدیقه آهی لب گشودند که یاران سروستان استانند و سرآستان
 رسوائند و شیدائی سودائند و حریص درجان فشانى منقون روی یارند
 و محبوب زلف مشکبار ایزر نجر مجتند و امیر سررکشور عبودیت هرکیت

را از عشق دلبر مهربان تاجی بر سر و ضلعتی از الطاف مبارک در بر و والد و حیرانند و سر مست
 صربای رحمن شب و روز نهایت آرزو دارند که برضای اسم اعظم موفقی شوند و در
 سبیل جمال قدم جان فدا نمایند این بیان نهایت روح و ریحان به اسیران
 این زندان بخشید که الحمد لله موطن حضرت اعلی ولایت شیراز پر نغمه و آواز است
 و از پرندگان آن چنستان شرمناز ملذبات اجزاء الله در جوش و خروشند
 و یاران از دست ساقی خجایت باده نوش و زندان آبی سر مست و مد بهوش امیرین است
 که غنچه ب نور مبین آن کشور زمین را با شراق هشت برین نماید و مهربان از یاران
 مانند طوس علیین شهرت تقدیس گشاید و جلوه نماید و شب و روز بجان و دل بکوشد
 که بیگانگی بکنی از میان بر خیزد و پرتو بیگانگی بدخشد و وحدت صمیمه جلوه نماید و مومنت
 قدیمه پرده براندازد تا این اتحاد و اتفاق و وحدت و محبت سرایت بدگران نماید
 و بیگانگان آشنا گردند و محرومان محرم راز شوند و بی نصیبان از فیض قدم بهره گیرند
 و دوران بملکوت حق نزدیک شوند ای یاران آبی موجب و صایا و نصایح ربانی باید
 سبب وحدت عالم انانی گردید و بنیان بیگانگی براندازید اگر در بین خود خبری
 باقی گذارید چگونه سونق باین بزرگواری گردید پس از دل و جان سعی بلیغ نمائید

و جمدی عظیم منبذول دارید که کل در ظل خبا و توحید مشهور شوید و آیات تفرید تلاوت کنید
 و بمقامات تجرید رسید لعمر الله ان عبد البهاء اشتاق رؤیایم و تمنی التی دم و اتلافکم
 و یضوق صدراً اذ الم یسع بشرکم و علیکم البهاء الابهی ع ع (هو الله) ^{بیت}

بواسطه جناب میرزا جلال

جناب محمد حسن خان و جناب ملا جعفر سروستانی علیهما بجا و الله الاسبه

(هو الاهی)

۵۰۲

نظاره مبارک

ای نفس زکیه ندای شامسبع اشتیاق مسموع شد و لقای شما محبوب و مرغوب
 گشت هر چند بصر محروست الحمد لله بصیرت محرم اسرار حقی قیوم در محضر حاضر دید و در سخن
 الهی موجود و مشهور پس ملاحظه فرمایید که مواهب حضرت احدیت چه تأثیری در عالم
 وجود نموده و فیوضات انم اعظم چه قدرتی نموده که این عبد را با آن یاران در محفل
 جمع فرموده و صد هزار فرسنگ را حکم قدمی داده این چه محبت است و این چه
 الفت این چه نسبت است و این چه اتحاد و یگانگی و وحدت غمخیز ملاحظه
 نمائی که صد هزار نفوس حکم یک نفس یابد و صد کمر و ریش خاص در ظل یک خمیه
 در آید پس ای یاران با کمال ثبوت بر مشاق در شرف نجات بکوشید تا این گوی

سید

خدمت امرتدرا شام از میدان بر بایده ع ع شیراز بواسطه حضرت بشیر الی

جناب آقا محمد علی سروتانی ملاحظه نمایند (هو الله)

الهی الهی قد سقت رحمتک و تمت نعمتک و مکت موبتک علی الذین

اعترفوا بظلماتک و اغتر فوا من بحر رحمتک و اقتسوا من نار محتک

رب ان عبدک محمد علی یرجو المغفرة لابیہ و اخیه الذین اجابا الدعاء و رجعا

الیک بقب مظہرین بالفضل و العطاء رب اغفر لهما برحمتک الی سبقت الاشیاء

و ادخلهما فی جوار رحمتک الکریمی انک لطیف بعبادک الفقراء و انک انت الرحمن الرحیم

عبدالجبار عباس

بواسطه جناب آقا میرزا نادنی افغان علیه بآء الله الاسبی

سروتان جناب را حضرت حیدر علی سروتانی علیه بآء الله الاسبی هو الله

ای ثابت بر پیمان در ایام جنگ ابرسیاه حرب عرصه را بر جمیع شک نمودند

مقطوع و راه مسدود شد و وسائل ریه بط مفقود و پیرانسان با تطیع منجده محمود نبر

و نه اثری نه پیامی نه سلامی ارواح امداد خواهد و نفوس نفس رحمانی شاید احمد لله

ابرسیاه حرب تملاشی شد و صبح صلح عمومیرا بدایت صلوع تملالی گشت

را بیا

خط کاتبه انصاف مبارک

۵۰۵

خط کاتبه انصاف مبارک

۵۰۶

راهم می بسته باز شد و دلها می خسته آسوده گشت مشا خدا بر آنکه طیبه معطر گردید
 و البصار بمشاهده آثار منور آمد دوباره نسیم جان پرور وزید و نفوس به آرزوی
 خویش رسید و از ظلمات جهان برهید مرقوم نموده بودید که از قلم عبد الجبار
 تا بحال اثری بمان دیار رسید حال آنکه مکاتیب متعدده بجهت نفوس ارسال شد
 ولی هنوز چاپار و برید انتظام نیافته امید داریم که من بعد منتظم گردد و منجابه
 در مبدم شود اما جان عبد الیهاء در آن اوان همیشه نفعات رحمن که از قلوب
 دوستان میوزید در نهایت روح و ریجان بود و در استان یزدان تفرغ مینمود
 و یاران روحانی و یاوران روحانی را تا امید سبحانی میطلبید که از فضل جلیل مرئی
 امکان آفتاب لامکان نیز سپهان هر یک چون حضرت خلیل در نیران فراق برد
 و سلام یابند اید و استان تحقیقی من یاران سر و ستار فیوضات عهد و پیمان
 و الطاف رب الایات جویم امیدم چنان است که همواره مسلک برابر بپونید
 و از انبار بیزار باشند الحمد لله زبحر محبت و شوق است و علاقه قلب شدید
 و یاران تاب سمرت از ریحون کاس اینق زاد کم الله ثبوتاً و رسوخاً
 و انار و حکم بضیاء شمس الحقیقه و افاض علیکم فی یوم الميثاق فیضاً و اشراقاً

وسطوعاً وعلیکم السَّلَامُ الرَّابِعُ ۲۰ صفر ۱۳۳۸ هجری قمری عبدالمجید آقاخان
بواسطه جناب بشیرالله

جناب آقاخدا علی سرکستانی علیه‌سَلَامُ الرَّابِعُ (هُوَ اللهُ)

ای ثابت ثابت اثر خاتمه مشکین صلوات شیده و ابلین داشت لهذا
مذاق روحانی شیرین گشت از سختی و گرانی ایران ناله و فغان نموده بودید
اما بیخ میدانی که ایرانیان چه کرده اند و هنوز غافلند در اقصی بلاد امریکای
بیدار شده اند و اهل ایران بنور در خواب غفلت گرفتار سختی و گرانی از گران نیست
که مورث هر بلدی و سبب هرات بلای شادمانسید که نفوس بیدار گردند و بدرگاه پروردگار
راه یابند همه این رحمتها مرا هم یابد و جمیع این دردنا درمان جوید جناب حاجی آقا رضا
و تقی الله را تحت ابداع اهل برسان جناب علی صفرا از قبل عبدالمجید در رعیت
ابلاغ نما حضرت آقا میرزا محمد باقر خان فی الحقیقه ثابت بر سپین و معین مظلومان
و فریاد رس بیچاره سنت در آنچه میتوان تصور نمینماید جناب است. حسن فخر و
جناب استاد عبد الله سلمانی را تحت روحانی برسانید این قدم ضعیف باید جمیع
اجای الهی مجارده نماییه ملاحظه کنید اگر اسم تنها نگردد البته از غمده بر نیاید

نظراتی از آقاخان

۵۰۷

کند

لہذا از حضرات خردنخواہید کہ فرصت مکاتیب علیحدہ نیت و علیک البہار الابھی ^ت
 عبد البہار عباس (ہو اللہ)

حفرۃ ورقہ مبارکہ حرم خباب افغان شجرہٴ رحمانیہ آقا میرزا عبد الوہاب علیہ بہا اللہ الاسبی
 (ہو اللہ)

۵۰۸

خط مبارک

ای ورقہ مبارکہ خباب فرج سدرہٴ مقدسہ افغان دوئمہٴ رحمانیہ عازم جوج بانضمات
 و متذکرہ بایات بنیات لہذا ارمنانی بخت تو خواست و در وجود اعظم ارمنان
 الطاف حضرت رحمن و بشارت غایت رب زیدانت الحمد لہ فضل و جوی سلطان
 وجود در حق شام و ایشان می پانست و عبد البہار بانہایت تفرغ و اتہال افغان
 سدرہٴ وجود را در مردم فضل مشہود خواهد جمیع متبیین دوئمہٴ تقدیر را از
 قبل من تحت ابدع ابھی الاغدار و علیک البہار الابھی ع ع (ہو اللہ)

ارض یا حضرت فرج جلیل سدرہٴ مبارکہ خباب حاجی میرزا محمد تقی علیہ بہا اللہ

ہو اللہ الابھی

۵۰۹

خط مبارک

ایہا الفرع الجلیل من السدرۃ الالہیہ الحمد لہ کہ فیوضات ملکوت ابھی از جمیع
 ارجاء و انسواء چون باران نینان متابع و رایت شیاق رطوب آفاق

مرتفع نیز امر الله در اوج غرت ساطع و باطن امن و امان در کل بلاد مفروش و از
 جمیع طوائف از شرق و غرب در ظل امر الله داخل عنقریب سلطت کلمه الله
 کائنات را بجزکت آرد و میکل عالم را عشر کند و قلوب را فتنش نماید
 حمد له ثم شکره سبحان الله اهل فتور مهت گماشته اند که این نور بین را
 از دیده باستر نمایند و این بدر نیز را مخفی کنند علو امر الله را انکار نمایند و مو
 هبات الله را احتجاج کنند قصد آن دارند این کلیار را کریمه پوشند
 خوشید ترا میهات الیعی الذی ظرون عن الضیاء ماری اگر شب
 شبهات با نضعیت با خود منقریات والواح محرفه بهجوم آرد استبه
 آنحضرت باید با کمال قوت مقاومت فرمائید که مبادا حلول در ضوعاً نماید
 علی الخصوص آنرا باید بسیار می فظه از مسائل اوراق شبهات نمود
 چه که آمان کینوناتان بسیار رقیق است اندک بخاری تاثیر نماید ماری اهل
 فتور شب و روز با کمال الحاح در سعی و کوششند که ما محبت الله را خاموش
 نمایند و کتاب بخند و کتاب اند سر که نامح جمیع الواح و زبر است فراموش کنند
 ایفرخ تیر عددان آشنایان از سهم بیگانگان مسومتر و زخم تیغ مدین

از شمشیر دشمنان شدیدتر در بر دمی بهمی و در هر نفسی سنسانی اما آشکوشی و فرخنی
الی الله ای افغان سدره رحمانی این طیر آشیان آبی را ز افغان جفا احاطه نموده اند
و جندان بی وفا هجوم کرده و این غزال مرغزار رحمانی را ذاب کاسه و مسلط شده
اند از هر سمتی صد مزار تیر افرا پیران و از هر جبهتی هزاران شمشیر لغضا رتند و تیر
و بران و این جسم نحیف بی نصیر و معین و بی سر و سامان جمیع طوائف عالم متصل
در هجومند و یاران و آشنایان بیش از کحل در آشد طغیان دیگر ملاحظه فرمایید که منظم
در بین اضراب چگونه مبتلا رت ایدنی علی حمل ثقل البلاء و تحمل هذا الجفاء و التجدد
فیوارد البأساء و الضراء اربت قرب ایام صعودی الیک و وفودی علیک
و حضوری بین یدیک حتی انجو من ظلام ظلم هولاء و ادخل فی فضاء انوار
قربک یا ربی الایهی و استرح فنجوار رحمتک الکبری اربت ضاقت علی الارض
بر جها و اشتدت علی الازمه باسرها و تفاقمت الامور و بهجم جمهور اهل القلوب
سبها م و سان و سیوف البغی و الطغیان و جعلونی ینذفا للنبال و غرضاً للنصال
اربت انت معینی و نصیری و انت ولی و مجیری اجرنی من ظلم هولاء الذین
لم یراعوا عدک و میثاقک و لم یحفظوا حرمتک و لم یصونوا احاکم بل اسندوا

اليك الخطار وادعو الانفسم الصواب وقالوا ان المنصوص في الكتاب يستحق
 السب والاقتاب واول من نقض الميثاق وترك امرك وخالف عهدك يستحق
 الاطاعة والانقياد ولو قوم باشد الاجتاج على اطلاع انوار عهدك السراج الوناج
 اي رب افتح ابصارهم المطيوسه وشفق آذانهم المسدوده وطر قلوبهم الظلمه
 المحجوبه اليك انت القوي القدير ع ع

جميع ياران آلهي را تكبير ابدع ابي البلاغ فرمايد والبراه عليك ع ع هو الاله
 زيد حضرت افان سدره مباركه خاب حاجي ميرزا محمد تقى عليه بها الله الاله

(هو الابهى الابهى)

آلهي آلهي آلهي انا جيب بيان الابرار منذ لا متصدا مسمك بجل التذلل وانك
 خاضعا فاشعا لعظمتك وسلطانك وربوبيتك يا عزيز يا غفار واستغفر
 يا آلهي عن ذنوبي وخطيئاتي التي اجملتني وثقلت علي واشغلتني عن الفناء في فناء
 احدتيك ومنعتني عن التصعود الى ملكوت اشهود وحببتني عن مشهده آياتك
 الكبرى في خير الشهود وحالت دوني ودون ملاحظه انوار قدسك التي نورت
 الاقطار وشاعت وذاعت بها الآثار وسدت مشامي عن شمام

٥١٠
 خطابه

رواح تقدیک التي عطرت الارحاء واجبت بها القلوب والارواح ايرت
استفرقت فی بحار الغفلة والخطا وهل لی من منقذ الا انت وقد وقعت فی
وبدة الذلة والفنار وهل لی من مغيث الا انت وابتليت وغرثت الابصار
غطا الحرمان وهل لی من کشف الا انت فوغرتک قد ضاقت الآفاق
نجی بفضلک وغناک یا عظیم الوفاء قد اشتدت ظلمات الالدار انقذنی وارجعنی
الی جوار رحمتک الکبریٰ واحسنی بجنود کلائتک یا ذا الرحمة العظمیٰ وحمی من
سہام اهل الشبهات المصنوعة الی من جمیع الجهات لا ستریح باب اعدتک
فی ملکوتک الابهی واسترزق من موائد اللقا انک انت الکریم ذو العطاء
(هو الابهی)

یزد حضرت افغان سدره مبارکه الفرع الجلیل خاب حاجی میرزا محمد تقی علیه بحار الله
هو الابهی ارفغان سدره مبارکه الیمیه الآن که در دیل جبل کرمل در محل
بشارت نخبمت استمان مقدس مشغول و در رفع بنیان مطاف قدسیان
منہمک و مالوف شب و روز باین عبودیت جدیدہ مسرور و مشغوف کہ نامہ روز
انحضرت رسید و از اخبار استقامت جمیع افغان سدره مبارکہ آن سامان یشتا

نباط حاصل گشت و حضرات دیگر ترویج امر الله را فراموش نموده خدمات
 آستان مقدس را کنار گذاشته اعلا کلمه الله را نسیمان نموده و مخلوق
 با خلاق را عبث پنداشته غرت قدیمه سرمدیه نبوت بر میثاق را اوها مکن گشته
 شب و روز نمبر را اجیف مشغول گشته و در نشر اوراق شبها کوشیده
 از بعد از صعود الی الآن جمیع اهل فتور یک نفس را تبلیغ نموده سبحان الله
 این چه مسلکی و این چه غفلتی و این چه نادانی و این چه بدبختی و فدای کتی قلم بحال قدم
 که قلب چنان بجهت این قوم متأسف که وصف نتوان نمود چاره را بینند باز
 خود را در اندازند و ستم را مشاهده کنند با وجود این بی جرعه نوشند رسوایی
 و ذلت و خسران دنیا و آخرت را مشاهده کنند با وجود این خود را در اندازند
 باری الحمد لله که اجاب یزد بهمت آن حضرت جمیع ثنات و راسخ انشا الله
 سائر افغان مترکز ل نیز ثابت گردند در خصوص مشرق الاذکار عشق آباد هر نوع
 مصلحت باین امر فرماید تا مجری دارند ع ع

و رده خوف را ملاحظه نماید بعد حضرت افغان بیدید چون مشغول بنیان مرقد
 مقدس مطهریم اگر چنانچه دو نفر از حضرات افغان سده مقدسه که ثابت برپایند

حاضر کردند و با این عبد بنجاک کشتی و سنگ کشتی در مقام مبارک مشغول شوند بسیار
سبب سرور و قلب است و در خصوص مجلس در یزد مهر نوع آنحضرت مصلحت دانند
مجری فرمایند و کل باید اطاعت کنند ع

(۹) یزدکنیز غزیر آئی فرج انگیز و رقه سدره رحمانیه علیها بجا آید **هُوَ اللَّهُ**

ای و رقه شجره طوبی منظومه بلیغ و ابیات فصیح شماره شمارید و در نهایت روایت
در محفل تنبل ترتیل گردید فی الحقیقه فصیح بود و بلیغ و بدیع بود و بلیغ مضمون اشارات

بآیات توحید بود و مفهوم شعله نار محبت حی قدیر از خدا خواهم که بانی از تحقیق
و معانی بر روی تو نگشاید و آن دل پاک را بجوهر معارف بیارید **هُوَ اللَّهُ**

نگشانی که اهل ملأ اعلی را حیران نمائی و روز بروز بر ایمان و ایقان و عرفان
بنیضرائی مؤید باشی و موفق گردی ع ع (هو)

حضرات افغان شجره رحمانیه خباب آقا میرزا آقا و خباب آقا میرزا محمود و خباب
آقا میرزا باقر علیم کعب آراسته **هُوَ اللَّهُ**

خباب امین علیه بجا آراسته حاضر فرزان سبایش آن افغان شجره مبارکه گشوده
که الحمد لله هر یک در افق عرفان مه تابانند و هر که ام در ثبات بر پیمان مانند

فضا کاتب هم و انشاء مبارک ۵۱۲

خط مبارک ۵۱۳

جبل ثابت را سخ قوی البیان از فضل حق روشن و نورانی و روحانید و از رشحات سبحانیت
 بمثابة اشجار فردوس احدیت در نهایت طراوت و لطافت و تازگی این ستایش
 در جهان آفرینش اعظم زینت و آرایش است رب اید افان سدره رحمانیک
 على اعظم من هذا ع ع
 شیراز

حضرت افان سدره مبارکه که جناب آقا میرزا آقا نخل طلیل من فارما برفیق الاعلیٰ بنیدیه یا رب الله الای
 (هو کله)

ایها الفرع الرفیع من السدره الرحمانیه همیشه بدرگه حضرت احدیه کمال تضرع و تهنال
 مناجات میگردد که آن فرع رفیع را نشو و نما بخش و طراوت و لطافت بخایت کند
 تا سایه بر آن اقلیم افکند و انشا شجره طوبی بار آورد ان ربی مہو المومئد الکریم
 الرحیم مطاف ربانیان و کعبه روحانیان یعنی بیت مقدس را از هر جهت محافظه
 و صیانت لازم و واجب و خدمتی الیوم اعظم از این در آستان مقدس نه کل باید
 بان قیام نمایم لهذا بقدر امکان بکوشید که محلی در جوار تعقیب بیت مقدس
 باشد و مسکن خادم و محل ظالین حول آن کعبه مقصود شود فانه که حضرت افان سدره
 البیت جناب آقا سید مهدی عمیه بجا رانند البتایع فرموده اند اگر ممکن باشد مستحسن شریعت

خطاب در انصاری

۵۱۴

بهر نوعی که رضای مبارکشان باشد خوبست تعلق به بیت مقدس باید بسیار عمل

مبروریت زیر ابناء بیوت در بیت مقدس جائز نه بر عنوانی باشد باید بیت مقدس

فارغ باشد و علیک التحیة والثنا ع ع

مقصود اینست که خادم در آن محل منزل نماید اما ملک ^{مقدس} جناب آقا سید محمدی باشد

مگر آنکه خود ایشان کمال روح و ربحان آزا و قفیت فرمایند ع ع

شیراز حضرات افغان سدره فتی علیهم بجا الله الأبهی ملاحظه نمایند

لم ادر یا آلهی ان شکوا البک ای بلای و است ای ضربی و ابتلالی ارنیت یا مجیبی

علی ای مصیبتی ای و علی ای بیستی انا و و انتخب فی غدوی و اصالی ارفع

نجیبی علی تابع البلاء و هجوم الأعداء نهد الأثنا ام اسیل الذموع من آفاق

علی ما اشتد الساق بالساق من اهل النفاق علی عبدک الذی هو لامل الاخلال

عند الحق اما و و اتحسر بما ود علی تحت مخ لب التصور الصاقره و و غنی

فردیاً و جیداً تحت برائن الذئاب الکاسره و قطعت علی السبل و الطراق و انذ

حد الخضماء الالدار المتشبهین بكل الوثاق ان یرمونی فی بریس لما قر من اهل

الشواق ام اتحسر علی تو الی المصاب القاصمه للظهور الراعدة للفرأض

این در نظر اعراب است
نظایر این است
۵۱۵
نظایر هم در اقصای دین

رب ترانى مغلوباً مقهوراً تتلاخب لى ايدى الاباعد والاقارب فما من يوم الا سهم
 مفوق مرشوق وما من صبح الا وسان مصوب مشروع وما من مساء الا وسيف
 شاهر مسلول وما من عشاء الا وكأس مرير مسموم وانا فى هذه البلية العظمى ذابل الفكر
 والنهى واذا صوت الناعى نعى بالمصيبة الكبرى وينبأ عن الرزية العظمى وهى
 شهادة فرع دو حاك الرفيع وتمام افان سدره رحمتك بجيبيل سحر رسوك الكريم
 احمد المحمود القوي المتين الذى ائجته من شجرة فردانيتك ونشأ ونما فى ظل
 سدره رحمتيك وسمع نذائك وآمن بك وبآياتك وصدق بكلماتك
 وطفح قلبه سروراً بشارتك وقام على خدمتك واستقام على عبوديتك وتحمل
 كل بلاء فى سبيلك وتجد على كل مشقة فى محبتك فهاجر البلاد حياً بالارشاد
 الى ان ورد فى السجن الاعظم واستجار بحال القدم ودخل محفل التجلى وشاهد انوار
 المتجلي وسمع الخطاب وسلك منبر الصواب وتشرف بالمشول بين يدي الغيرة
 الوباب ودام فى الجوار متمتعاً بمشاهدة الانوار الى ان ذاق امر المذاق
 فى يوم الفراق عندما اظلمت الآفاق بافول نور الاشرار وتضعض اركانها
 وترعرع اعضانها وتسع اجزائه وذاب بحممه وانذق عظمه من تلك المصيبة

والرزية الظلماء ثم باجر الى البلاد الشاسعة في الآفاق خدته لامرك بين المل الوفوق
 وقد وسن عظمه وانحنى ظهره وابتض شعره في خدتك بين الوري وله غاية المنى ان يرجع
 الى الارض البيضاء ويتوارى حول البقعة المباركة النوراء ويرجع اليك مستبشرا
 بالبشارة الكبرى ولكن يا الهى سبق منك القضاء وتمت كلمتك عينه ان يستشهد
 في سبيلك في موطن النقطة الاولى روحى له الفداء فثلت يدا من اعنق وبعدها
 لمن تصدى على هذه الخضية التي اندفقت بها دموع الدم من آفاق الاجار رب
 افرغ الصبر الجميل على الفرع الجليل وافان سدة رحمتك في ماتم ذلك القليل
 النبيل وكن سلوة لقلوبهم وضادا لجر وحمم ودفنهم على الرضا بالقضاء والتجدة
 في هذا البلاد والصبر على الجمر المحرق للاكباد رب نور حديث ذلك الفرع الجليل
 رس ذلك الشهيد الوحيد بصيب رحمتك المنعم الممدار من سحاب العفران والبطوقاد
 الانجذاب واما الاستيقاق ونواني الأرتياح حتى يرفرف ذلك الظير الصداح
 في سماء علاء بيار الأرواح ويصل الى اعلى ذروة ملكوت الابهى ويواوى الى الردة
 المنتهى وتيرتم بابع الانعام في قطب الجبان ويدخل في محفل التحلى وشهد نور
 الجبال المتدلى وتخلد في خبة اللقار ويرزق نعمة البقاء الى ابد الاباد انك انت الكريم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الغزير الوهاب وانك انت المعطي الغفور الرحيم اغ فرخ شيراز بواسطه بشير آقا
جناب آقا ميرزا آقاى افغان عليه هجاء الله الابهى (هو الله)

حاجت برادران حضرت

۵۱۶

ايها الفرع الرفيع من سدره الرحمانية نامه ۱۱ حجب بعد از مدتی واصل گردید لذا در جواب
تاخير افتاد از يوم حرکت الى الان اين نامه رسیده اما عبد الهبه هموار دياد تو مشغول
و بذکر تو ما لوف و از استن منقش تراناميد و توفيق طلبيم تا در قطب امکان ثابت
و محقق نمائی که فرخ آسدره مبارک تى و شرف اسراق و عويت اخلاق راجع نموده
نسبت حقیقت است و لعبودیت آستان بهیم و شریک منی ای جیب روحانی حضرت
زرگوار افغان سدره مبارکه جناب ابوی محترم سرور ابرار بود و از ملکوت اسرار
نظر و توجه تام بشهادت و آرزوی آن میفرماید که از رشحات سحاب غنایت و حرار
شمس حقیقت و نسیم جان پرور غنایت در جو بیار امر مبارک چنان شود و نما نمائی که شاخ
و برگ لعنان آسمان رسانی تا عزت ابدیه رخ بگشايد افغان سدره ربانیه جناب
میرزا کوچک را از قبل من رومی و موی پیوس و تشویق و تحریص نمائیکه شب و روز
نجدت آستان پردازد و عليك الهبه الابهى (ع ع ع)

عشق آباد حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا ميرزا آقا عليه هجاء الله الابهى

(هُوَ اللَّهُ)

اتجا الفرع الرفيع من الشجرة الرحمانية مصائب جان سوزنی ریز البته بسبع شریف رسیده
 نفوس مقدسه و بیاكل منزته فی از جوامد وجود و سروران اهل سجود بمشبهه خدا منجد با
 الی الملكوت الابهی شتافتند و جان را بجان درره یزدان فدا نمودند بکبت علیهم السلام
 و الارض و ارتفع نخب اهل الهباء فی هذه المصيبة الكبرى و اشتد البسحج من الملكوت
 الی اعلی فی هذه الرزية العظی فی اسفی علی تلك الوجوه النورانية و یا حسرتی علی تلك النجوم
 الرحمانية و یا ظمای للتجرع من تلك الكأس الطافحة فی مشهد الفداء و یا شوقی للفوز
 بذاك المقام الی اعلی رب ان هو لآء نفوس زکرت غاصریا و صفت ضامرا و لطف
 سر ارمنا و انجذبت الی ملکوت الجحالم محفل اللقاء مرکز البقاء معرض التجلی بانوار البهائم
 رب اتم اشتقا قوا السیوف المسلوله و السمام المسمومه و الرماح النواهل فی
 بسیکک جابجا لک و طلبا لوصالک و شوقا الی رحابک رب اجعلهم کواکب
 ساطعه من افق البقاء و سرجا لاسقه فی الأوج الی آیات باهرة من ملکوت
 الابهی و ریات شامرة فی قطب الوفاء انک انت المؤید الموفق من شاء
 علی ما شاء لا اله الا انت الفریر الوهاب ایفرع جلیل بازماندگان شهید امیر و ساداته

هذا کتاب در انصاف باریک
 ٥١٧

و آوارگان متفرق و پریشان لهند اباید فکری نمود اجابی شیراز بهمتی نموده اند و باران طرک
 اعانتی کرده اند ولی کفاف کی کند این باده با بهمتی ما علی العجالة بوساکنی تشبث شد
 و هزار تومان و اندکی تهیه و تدارک گشت از باد کوبه نزد شما ارسال میدارند فوراً
 حواله بشیراز دهید که صد تومان بجناب عنذلیب برسانند و ما بقی را بیا زمانه گذرانند
 و آوارگان تقسیم نمایند تا بعد به بینیم خدا چه تقدیر میفرماید الامر له فی جمیع الامور
 و الاحوال و علیک البهائم الابهی ع ع (هو الابهی)

جناب حاجی شعبان علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند (هو الابهی)
 ای خادم افغان سدره الهیه شکر کن حتی قد میرا که زیارت روضه مبارکه مشرف شدی
 و از نجات آن گلستان الهی مشامرا معطر نمودی دیده راروشن و قلب رارشا
 گلزار و چمن کردی از خدا بخواه که با آنچه سزاوار این شرف اعظم است موفق شوی
 و بجان و دل بخدمت افغان قیام نمائی چون نیت نده میگردد بهره مستی راجع باصل
 شجره میشود پس تو اصل نیت را خالص کن نسبت به باجر خزیل و رضای الهی موفق میگرد
 و البهائم علیک و علی کل ثابت راسخ صلی عهد الله و همیشه (ع ع) (هو الابهی)

هناك انما سدره اليمه خباب فرع جليل حاجي ميرزا محمد علي عليه السلام
 الا نهي ملاحظه نمايد

هو الاعمى

٥١٩

ايها الفرع الجليل من السدره المباركه المرتفعه في سيناء الظهور قد غاب صبح الفرح
 والسرور وغاب اهل اهل الجور والظفر سرج الصدور وناحت الحور في اعلى غرة
 القصور وناث اواه اواه ان الناعي نعي قد وقعت مصيبتك وفت بها
 شدائد القوي قد انخسف بدر الامال وانتشرت نجوم الجمل وكورت شموك الجبال
 وصاح اهل سراق الاجلال واخرنا واولا قد صدمت رزيتك باهتدم نبيان ^{صطبار} الاله
 ونخفت باصروح الافراح قد اشتدت ارياح البلاء وهاجت زواجع الابدان
 ومرت عواصف القضاء واقلمعت اشجار الوفا فادت الظيور على افان
 سدره المنقيا يا اسفا على تلك الوجوه النوراء والغرة الغراء والخرديه الفريده
 في اكيل العلياء قد سالت العبرات وتسعت نيران الحرات واظلم اوار المسرات
 وشقت ابيوب طلعات تمقذسات ونحن ارتفع فصحجن بالعويل يا حمرنا بما انهدم
 الزكن الشديد ونكس علم مجيد وطوى شرع ريفع وانجحت نيران الافراح ^{الرحم}
 اين ماتم را با چشم گريان وقلب سوزان وبيان اهل سراق رحمن تلقى نمودند و آراه

و این و تاوه و خین انجن زردان ذقیقه آرام گرفتند در این صورت تسی مشکل است
 ولی چون آن طیر حدیقه بقا بریاض ملکوت اهی پرواز نمود و آن بلبل باغ بها
 نبردوس ملار اعلی عروج فرمود باید آنحضرت جمیع فروع سدره راتلی نخسته
 و دلداری دهند از فضل قدیم و جدید رب مجید امید و اریم که عنقریب کل در آن کن
 رحمن مجتبع کریم و در آن ظل ظلیل مستظل شویم از عین تسنیم نبوشیم
 و در سباط اهل ملائک عالین داخل گردیم انه هوالموئی المویذ الکریم (ع خ)
 (هو الله)

ساجات در ذکر فرع جلیل حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان علیه بهار الله الانس
 (هو الله)

وانت الّذی یا الّهی خلقت و برئت و ذریت بفضی جودک و صوب غم رحمتک
 حقائق نورانیة رحمانیة و رقاقی کینونات ربانیة صدانیة و ربیة فی عوالم
 قدسک بیدربوتیک و اشتهابرف فضلک و انبیا من سدره فردتیک
 و اخرتها من دوقه صدانتیک و جعلتها آتیک الکریم و موقبات العظمی بین
 خلقک و من تلك الحقائق هذا الفرع الکریم و الاسم العظیم و النور المبین
 ذوالجلل

ذو الخلق البديع والوجه النير اى رب اسمعه نداءك وارثه جاهلك وبديته
 الى صراحك وشرفته بلبقائك والقيت عليه فطابك وجعلته مظهر الطافك
 ومطلع احسانك ومبطل الباطك واضئت وجهه بنور عرفانك وعظمت
 مشامه بنفحاتك وانطقه ثناياك وشرحت صدره باياتك وارحت روجه
 بجودك وروحك وروحك وشميم نسيم حديقه اسرارك واثبتت على عهدك
 وميثاقك وملكنت لى ارض الوجود بقوتك واقدرتك اى رب لما بدتية لى
 النار الموقدة فى سدة القهار واصطلى نار الهدى فى سيناء الا على شرب كأس
 الوفاة وتمثل من سورة المشمولة الصمباء وصاح وما دى يارتى الا على وفقى على
 ما تحب وترضى وبمضى وجهى فى انشأة الاخرى لى انورته فى النشأة الاولى فلما
 تنفس صبح الهدى واشرفت شمس ملكوتك الا سجدت انوارك على كل
 الارحاء توجه الى ضياء جاهلك توجه الحمرباء واجاب نداك بلى ونام فى بيد
 الولاة واستترام فى نور جاهلك الساطع على الانسواء وقام بالثنا بين ملا الاجباء
 وتوكل عليك وتوجه اليك ووفد عليك وتمثل بين يديك وتشرف بالاصغاء
 باذن واعيه واخطى بالمشاهدة واللقاء بصيرة حديده كافية وشغفة حياء وعلانك

عشقاً وغراماً وناجاً صباحاً ومساءً وغداً وأصلاً اي رب اكمل آيتمه وانتق افاضه
 وترك قميصه وطلع ثيابه ورجع اليك طيباً طاهراً عربانياً فالصام شتلاً منجياً
 تشوقاً قنصراً بنفحاتك اكرم مشواه وانزله منزلاً مباركا خير نزل في جوار رحمتك الكبرى
 وارفعه الى مقعد صدق لمن قدس في ملكوتك الأسمى وظل عليه سدرتك المنستة
 واحشره مع الملاء الأعلى واستقمه كاس التقاسم وقدر كل خير لمن يزور ريسه الظاهر
 السكى الشذا واجب دعاء من يدعوك في لقبه روضه الغدائر المكنيت الكريم
 الرحيم العظيم الوفاء وأمك انت الرحمن ياربى الاعلى ع ع ع
 (هو الألهى)

خياب افان حضرت آقا ميرزا آقا عليه بآر الله الابهى ملاحظه نمايند (هو الألهى)
 رب مولائى وسيدى ومنائى انت رجائى وانت بهائى فضلك غاية امالى
 وجرتك اعظم سؤالى ذكرك سراجى وشوقك سبيلى ومنهاجى حجب روى
 وفيضك فتوحى عرفانك ايمانى وافنانك سلوى واطمينانى انك موبتلى
 التى حضرت بها كل الاشجار واثرت بها كل حدائق النجان وانشت بها كل زين
 واهترت وربت وانبت كل غياض بان تجعل ندى الفروع خضداً نظراً مختصراً

٥١٢
 ع

زباناً مولفاناً فی ائمه قدس فردائیک و روضه انس رحمتیک حتی تبراً لبصار و تحریر
 الافکار و تشخیص الأنظار نظارته و لطافته و طراوته انکانت المقدّم المتصرف
 المعطى الجود الکریم ع ع (هو الابهی)

حضرت فرع شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بآر الله الابهی ملاحظه نمایند
 (هو الابهی)

ایها الفرع ابحلیل من سدره الرحمانیه چند روزی پیش مکتوبی ارسال شد و حال چون قلب
 و روح بنفحات روحانی محبت اجایی الهی مستبشر فامه و مداد حاضر نموده و مذکر آن محسوس
 فواد مشغول گردیدم و از الطاف خفیه سلطان اهدیه امیدواریم که آن فرع مبارک شجره رحمانیه
 در جمیع اعیان بنفحات قدس رحمن قهرمزورنده و تروتازده باشند و بنسبتم ریاض جمال
 و الفاس طیبه صیب فردوس نیردان مستبشر و مشرح گردند در مدینه عشق آباد امرتسر
 مشهور و واضح و باهر و بیچوبه ترو حجابی در میان زخفلات در آنجا در بیت اعظم اساس
 مشرق الاذکاری نهادند و نام تمام گذشته حال جمیع طوائف ساوره در آنجا حتی بعضی
 اجزای حکومت سوال و استفسار نمایند که چرانا تمام گذشته اند و بعضی حمل بر عجزان
 طائفه نموده اند که تا بحال قدرت نبای یک مشرق الاذکار ندارند چه در آن مدینه

تقیه نماز که مدار اعتدال باشد و از قضا مقداریکه تعمیر شده آن نیز بر قواعد و اصول مشرقی و کلا
 بناگشته اند انقشه آن در اینجا کشیده شد که در هر جا بجا آمد که بناکنند بر این منوال
 تا نیس نمایند حال مقصدانیت که از آنحضرت در این خصوص مشورت گردد که چه قسم
 مصلحت میدانید و نقشه نیز ارسال میشود این نقشه نه باب و نه خیابان و نه باغچه
 و نه حوض و نه ضلع و نه عمود و نه رکن و نه غلامدوش و نه رواق از داخل است
 که جمعاً اندر نه است که ترتیب روضه مطهره خواهد بود حال چون سبب همتان
 مقصدانیت که محلی در ارض اعظم عجارت از نه رکن در وسط ارض نباشد من بعد
 بمقتضای وقت و سبب الحال گردد و آن بنا که از پیش شده در کناره واقع
 بان بهیچ وجه تعرض نشود بر حال خود باقی ماند و البتّه علیک ع ع
 (هو الاهی)

ش حضرت اتقان سدره رحمانه خباب آقا میرزا آقا علیّه با آراء الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

ایها الفرع الرفع من السدره الباره که چنانست که خبری از آن فرع الرفع نرسیده و نسخه
 معطری بشام مشتاقان نرسیده از الطرف خفیه و عنایات جلیله ملکوت اهی امیدوار

۵۲۳
 کتبه
 ...

که در جمیع امور مؤید تباہیات غیبیه آئینه گردید و سبب نجات رحمانیه جناب
 غنایب علیہ بہا در ربہ الجلیل بیایا و وضراء و اضرار متعدده متبلاتند و از مہرت
 و لتنگی و دستگی بچیشان فرایم آمده است ملاحظہ ایشان از مہرت لازم
 و واجب اند اگر چنانچہ از حقوق چیزی نزد آنحضرت حاضر گردد مبلغ ہشتاد تومان
 تقدیم جناب غنایب فرمائید ع ع
 حضرت افغان دو صد بقا جناب میرزا آقا علیہ بہا راتہ الہی
 ملاحظہ نمایند

هو الالہی

۵۲۴

اینا الفرح الکریم من الشجرۃ المبارکہ چون در این ایام سیل شدید در نیریز شدہ و اہل و عیال
 جناب حاجی میرزا حسین علیہ بہا راتہ الہی آنچه داشتہ کل معدوم و منفقور شدہ
 در نہایت درجہ مشقتند لہذا اگر از حقوق چیزی نزد آنجناب موجود مبلغ سی تومان
 بعیال جناب ہشت رالیہ و سی تومان بجناب آقا میرزا احمد علی کہ در نیریز است بہر وسیلہ
 کہ ممکن باشد برسانید و این کیفیت سبب حصول رضای جمال مبارک روحی لاجبہ
 ذاست و البہار علیک ع ع
 حضرت افغان سدرہ فتمتی جناب آقا میرزا آقا علیہ بہا راتہ الہی ملاحظہ نمایند

(هُوَ الْأَبْحَى)

۵۲۵
 ایها الفرع ارفع من السدرۃ المبارکة مکاتب متعدده ارسال گشت و حال نیز نذکر و فکر شما
 مشغولیم ملاحظه بفرمائید که قلب در چه مقام از اوله و انچه است که صد هزار مرتبه غل و غلب
 و مواعظ و مصائب دقیقه فی این قلب و روح را زیاد و ذکر افان و وصه بقا مانع
 و حاصل گردد پس چون موج این بحر عبودیت و فانی ساحت کبریا بر بیان سواصل
 و شواطمی طیار و عطا شد دامن طلب و شتیاق را از لسانی انچه اب تکوین ما
 و بتحمید و توحید و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم روحی و ما ملکنی استغنی سبیل
 اجانه فدای زبان بگشا که این چه لطف عمیم و فضل عظیمت که بیباکل فخر امضا بر
 انوار بقا فرمودی و نفوس مسکین را در ظل سدره منتهی ماوی دادی علیلان را در بان
 عنایت مبدول داشتی و در ماندگان را مرهم فضل و رحمت احسان کردی بان بزرگوار
 خا ح قوت دادی و موران را بر تخت سلیمانی نشاندی مانده ضعیفیم و نهایت
 نحیف و حقیر عبد الهجاء
 چون لطف و رأفت شما در حق دوستان ثبوت و مسلمت لهذا از حق میطیبید
 که شهادت در جمیع شئون موفق فرماید حتی در تحصیل حقوق جناب در پیش از برادر میرزا

وكيش واين عمل را اجر جزيل وربي والجهاء عليك ايها الفرع العزيز عبد الجبار
 (هو الأبي)

حضرت افان الشجرة الرمانية جاب حاجي ميرزا محمد علي عليه جبار الله الأبي ما حفظه نمايند

(هو الأبي)

٥٢٦

الهي الهي بذ افرع من فروع سدره رحمتيك ودوقه من حقائق كلمة ومانيتك وارج موقه
 منسوب بالنار المتسعة في شجرة فردانيتك اي رب قد قضى الايام وهو مبتل اليك
 وسهر الليالي وهو متضرع بين يديك ويتقط في الاسمار وهو متبيل الى ملكوتك متوكلا
 عليك كم هونا جاك في جمح الظلام وكلم هونا داك في خلوات الليالي والايام راجيا
 ان تحفظه من سهام الشبهات وتثبت قدمه على صراطك القويم ومنجك المستقيم
 بالآيات الباهرات ووضوح البشارات اي رب انه آوى الى كف غوثك غايتك
 والتجاء الى جوار صوتك وحماتك ولاذ بحصن حفظك وكلائتك ارب اصره
 بجنود غيبك وملائكتك ولاحظه بعين رعائتك وصياتك واحي قلبه بنفحات
 قدسك وشرح صدره بردحات انك والعش فؤاده بنائم تقدريك ونور
 وجهه بانوار توحيدك واقر عينه بمشاهدة آثار تامينك واسمع عليه نعمتك وشمله

فيليك

بلخظات طرف غمایتک و افتح علیه الوباب برکتک و اجعله مظهر آیات رحمتک بین
 برتیکت آنک انت المقدر المتعالی الغرر الکرم ع ع هو الأبهی

خج اب انان میرزا آقا علیه بھاء اللہ الابھی و خج اب حاجی میرزا علی افان علیه بھاء اللہ
 الأبهی خج اب حاجی غلام حسین خان علیه علیه بھاء اللہ الابھی خج اب فضل علیه
 بھاء اللہ الابھی خج اب آقا میرزا محمد باقر علیه بھاء اللہ الابھی خج اب آقا میرزا بزرگ
 علیه بھاء اللہ الابھی خج اب آقا سید محمد علی علیه بھاء اللہ الابھی اگر چه شمس حقیقت
 بظاہر بعام غیبت مجتلی لکن چون بچشم بینانگری و گوش شنو شنوی و قلب آہ
 بیندیشی انوار نیر اعظم شدید تر شد و شعاع سراج الہی روشنتر بجز اعظم کہ بیا مواجش
 عظمت گشت و فیوضات سما رحمن قوتیروظ ہر تر چه کہ تا بجال غمام سیکل شبری
 مانع مشاہدہ آفتاب حقیقت بود حال آن بدر نیر و آفتاب فلک اثیر از افق انبی
 و ملکوت ابھی فی الحقیقہ مقدس از جمیع شئون طالع و لا تحت و زکیم من انقی ابھی
 و نضر من قام علی نصرۃ امری بخبود من الملاء الاعلی و قبیل سن الملائکۃ المقربین نصر
 قاطع چنانچہ در ظہور مظاہر احدیہ من قبل مشہود و واضح گشت کہ بعد از صعود و نزول
 عظمت امر اللہ مشہود و سلطنت کلمۃ اللہ معلوم و واضح گشت مثلاً در کور و روج

۵۲۷

بعد از عروج معدودی قلیل و کجب ظاهر عدیدی دلیل بودند چون این نفوس ضعیفه
 با استقامت کبری قیام نمودند از تائید و توفیق الهی و فیوضات روح القدس مغوی
 از مشرق امکان چنان طالع و لایح گشتند که انوار سرمدیه اش آفاق جهان
 فانی و جهان با قیام روشن و بنیر مینماید البدار البدار یا اجبار الله و اسائه

الی بنه الفضل الأعظم الوحی الوحی یا خیره الخلق و صفو تم الی بنه المقام
 المتعالی المقم ع ع
 (هو الاهی)

۵۲۸

اینها الفرع المبارک من سدره المنتهی نور الله و جهک بالأ نوارات ساطعه
 من ملکوت الاهی اگر چه خزان اخراست و خریف اشجان وقت ناله و فغانست
 و هنگام طوفان چشم گریان با وجود این غمذلیب و نا چگونه آغاز از و نیاز
 کند و نعمه و آوازی بر آرد که ظهور بر التی بخشد و نفوس را سکون و قراری واروا
 شکیب و اصطباری ارزانی کند و لکن چون غنایات سلطان احدیت و مواهب
 و فیوضات حضرت رحمانیت در جمیع شئون شامل آن افنون شجر و مبارک بوده
 و مست و انوار بهی از افق ابهی ساطع و لامع و فیض حقیقی و تائید الهی از ملکوت
 اعلی متابع باید شکرانه این نعمت عظمی و غنایت ابهی درست ستایش بر افراخت

وزبان نیایش گشود و بجماد و نعوت الیه در ما بین ربیه مشغول گشت تا آنجا تا
 این تأیید ترمید یابد و این فیض تمدید شود ایحای الهی را جمیعاً یعنی هر کس که در
 انجاست تکبیر ابداع ابی مذکریم و البهار علیک ایها الفرع المبارک العظیم (ع ع ای)
هو الاهی

هند حضرت افان سده مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بآء الله الاهی ملاحظه فرمائید

هو الاهی

۵۲۹
 ایها الفرع ابلیل من السده المبارکه قلب شتاقان طالب و مائل که در هر ساعتی در
 بخارد و در هر دمی رقی زنده مراتب شتیاق را بیانی کند و انعامات دل و جان را
 شرح و تشریح نماید لکن فرصتی دست ندهد و زمان کفایت نکند یک نقطه است
 الواح و زبری تفصیل و تفسیر در هر آن لازم و یک خذوده است صدر هر شعده
 در هر دمی واجب در هر دقیقه این معین مداد اگر چون بحر محیط امواجی چون
 جبال زنده کفایت نکند و در هر نفسی این خامه اگر چون سیل غم فیضان نماید از
 عمده بر نیاید مقصد نیست اگر فرصتی بود در هر طرقة العین کتاب مبینی ارسال
 میشد آه فی الحقیقه در عوالم روح و فواید در جمیع اوقات مکاتبات و منبرات متداوم

و برقرار است فتوری ابدانیت و در کل حین و آن کمال عجز و استیصال ملکوت است
 تفریح و نیاز میشود که آن فرع رفیع با وراق تأمید و از مار توفیق و اثمار تجرید
 و رواج توحید مؤید شوند و از افق این کورا اعظم بانوار ساطعه ثبوت و رسوخ
 و قیام بر خدمت امر الله چنان مشرق و لامع گردند که آفاق اکوان روشن
 نماید رب ایده تباید آنک و وفقه توفیق آنک انت الکریم الرحیم ع
 هو الاهی

حضرت افغان سدره الیه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بها الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

۵۳۰

ایها الفرع الجلیل من السدره المنتهی علیک بها ر الله و ثناء و نوره و ضیاء
 و فضل و جوده و نواله در این وقت که بیوت قلب از خفیف سدره فتوحی در
 استرزار است و حقیقت روح از نفحات ملکوت اجی در نهایت انبساط شمیم
 از مشاهده آیات کبری روشن و جان و وجدان بیاد آن شاخ بزرگوار سدره
 رحمانیت گلزار و گلشن این عبد خامه برداشته که نامه نگارد و آنچه در حقیقت
 فواد مودع و مستقر است بیان نماید و حال آنکه قلم و مداد از سجده بیان

اشواق قلب و فؤاد بر نیاید و صفحه و اوراق حقیقت همچان دل و جوارخ گنجه ملک جوهر قیام
این موهبت رحمن منوط بفیض روحانی و ارتباط معنویست که در سر وجود مودوع و مستودع
رب و سلطانی و مولای و رحمانی بذافرع طلیل من سدره رحمانتیک و فتن رفیع من شجره
و حد انتیک اشعه لمجفات عین غایتیک و ارسل الیه فی کل صین ان لم یریا من احدتیک
و ادر علیه غم فیض صدانتیک و الق علیه شعاع شمس حقیقتیک حتی یخضر باوراق
الطائف و یزهر بار بار احناک و یشیر باثیر عرفانک و ینشأ فی ریاض آثارک و ینه
الی سماء جودک و اگر امک ای رب خصصه بآیات فضاک و عصاک و ایده بمضامیر
الطائف و النعاک و انصره بجنود ملکوتک و انجده بملائکة قدسک و اجعله آیه بارقه
فی ملک و رایتہ متدفقة فی انعی الاعلام بین عبادک و نور وجهه بانوار توحیدک و اشرح
صدره باسرار تفریدک و اسمعه من نعمات طیور القدس من جبروت تقدیسک و اجعله
مظهر نورک و مقبب من نار طورک و اثر ظهورک و نفتح ریاضک و جریه میاه حیاتک
و آیه فیضک و فضاک لعبادک انک انت المعطى الکریم الوهاب عبد البهاء (ع)

(هو الالهی)

قاب نقره که از صنایع بدیع چین و بجهت وضع اثر شامل جمال نور بود و بواسطه جناب

حاجی سید جواد علیہ بحار اللہ الاهی رسید و بانوار ساطعہ از شامل مقدسہ فرین گردید
 و در حین زیارت بیاد آن جناب مشغول می شویم فی الحقیقہ آنحضرت مؤمنی باین محبوب شد
 اند سه قاب موجود دو تابه شامل مبارکہ جمال قدم و یکی شامل مبارکہ حضرت علی
 روحی لاجبائیم الفدا مشرف شدہ اند و بر سر مرسلہ آنحضرت لعلک ہذا افضل عظیم
 وجود بین و الہیاء علیک عبد الہیاء و ع (ہو الاهی) حضرت افغان سدہ منتہی جناب حاجی میرزا محمد علی علیہ بحار اللہ الاهی ملاحظہ نمایند

ہو الاهی

۵۳۱

یا الھی ورجالی تعلم سری وعلانی و خفائی و جہاری و تعرف مبلغ حی و شغف و دی بفتح
 سدرۃ فردانتیک و انون شجرۃ و حدانتیک و فصیلہ دوہ رحانتیک ای رب
 طیب نسیۃ بصیب الطائف و رطب اوراقہ لفضیح سبح احانک و اجملہ
 مورقاً بامطار ربیع الکرامک و خرمیراً نبائم خبۃ غایتیک و شمراً فی فردوس
 قدس و فانک ایرت عطر الآفاق لفقوحات ریاض قلبہ و نور الارباب
 لبطوح شعاع شوقہ و اشعل الافئدۃ من النار الموقدۃ الی اشتدت لواجبنا
 من نیران محبتک و ارح الارواح من استماع نداء الذی ارتفع من عشقک

و شوقک ارب ادم علیه النامک و تمم علیه نعمک و آلامک انک انت الکریم
 ابحواد الرحیم ع ع
 (هو الابی)

در خصوص مشرق الاذکار جواب مرقوم فرموده بود بسیار مقبول است و الله
 بهین قسم مجری میشود و از فضل و غایت جمال قدم روحی لتراب ترتبه قد
 امیدوارم که در جمیع امور مؤید گردید و ابواب کل خیر بر وجه آن جناب مفتوح
 گردد و البتہ و علیک و علی کل ثابت راسخ علی شایق الله ع ع
 (هو الابی)

حضرت افان سدره مبارکه الیه خاب حاجی میرزا محمد علی علیه بآ الله الابی ملاحظه فرماید
 (هو الابی)

ایها الفرع الجید من الشجرة المبارکة الناطقة فی سدرۃ التینا علیک بآ الله
 و فضلہ و جودہ و احانہ حضرت افان کبیر فرخ جلیل علیه بآ عریۃ العظیم
 و محبوب الکریم از این ظلمتکده فراق بخوتگاه محبوب آفاق صعود فرمودند
 و نیتهای شوق رب ارکنی گویان ملکوت ابی و افق اعلی شتافتند
 آن منجذب الی الله از بدایت نشئت بکمال فضل و مومنی موفیق و مؤید شدند
 در کج

و بجز خلعتی نخلع گشتند از اشرف اعراق بودند و با کمال اخلاق مشهور شدند از سن
 طفولیت و بدو صباوت منجذب ملکوت اعلی بودند و متوجه جبروت اسمی و چون سو و نما نمودند
 در تحصیل علوم و حکم کوشیدند و جام عرفان را از ید سانی غایت چشیدند و چون
 انوار صبح الهی بفیض نامتناهی آفاق اکوانرا منور نمود و نجات قدس مشام مشتاق را مسطر
 کرد چشایی روشن نمود و بجانی گلشن کردند اقتباس انوار از مشکاة الهی نورید
 و کاتب فیض نامتنایی از غمام رحمانی و چون شمس قدم از افق اسم اعظم طالع و لایح
 گردید چون نجم بازغ باز استفاضة انوار از آن تیر تیر گوار نمودند و بنور بیدی در بقعه
 سینا همتی شدند فرع جلیل این سدره مبارکه شدند و اننون رفیع این دوحه
 مقدسه سائق توفیق و دلیل موبت رب کریم در آفاق گردانند تا آنکه در ظل جمال
 قدم و پناه اسم اعظم روحی لاجبانه فدا نمرل و ماوی غایت فرمود مدتی از عمر را
 در جوار جمال مبین و سایه حصن حصین بسر برد و مظهر الطاف جلیله و غایات
 عظیمه و احسانات متتابعه بودند و چون زلزله بر ارکان وجود افتاد و سبب
 اکوان و امکان از فراق جمال رحمن گداخت و این جهان سرور ظلمتگد شوم
 گشت و این گلشن از بار کھنن آتشبار گشت ارکان خالق نفوس مقدسه

متلاشی شد و بیان حیات ذوات منجذبه بهدوم گشت صبر نماید و قرار بدارد رفت
 از آن آیام حضرت افنان حالش دگرگون شد و شدت حرقتش آنا فنا افزون
 گشت تا آنکه فی الحقیقه مدتی بود مدیهوش و بهیوش بودند تا آنکه در این آیام
 پراشتیاق باز نمودند و بر فوق اعلی و افق ابهی پرواز نمودند و در آن کاشش تقدیس
 در سدره منتهی آشیانه ساختند و در جوار رحمت کبری منزل و مادی گرفتند و مضر
 آیه مبارکه و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم البعث حیا شدند
 طوبی له ثم طوبی له بشری له ثم بشری له رب وربانی و محیی و ملاذی هذا الفنون
 من افنان شجرة رحمتک و فرع من فروع سدره ربانیتک قد حرفت کبد
 من نار الفراق و مهزته نسائم الاشیق حتی تأججت نیران الاشواق بین الضمیر
 و الأشاء و اتبهل الی ملکوتک الابی رب ارجعنی الیک و بنحی من و بده
 النوی و شدة الجوی و ورطه الای بفضک و جودک یا جمال الأعلی و رب
 الآخرة و الاولی و ادرکنی ادرکنی و فی جوار رحمتک کنی و من مواند لقا تک
 ارزقنی و من مواند غایتک اطعمنی و بروح مثابتک اصنی و بنور و صلک
 نورنی و من کاس البقار فی ساحة اللقار استفی و من نعمات طیور القدس

فاسمعی ربّ اَجِبْ دَعَاءَهُ وَاجْتَبِ سَمُوْلَهُ وَاسِّرْ لَهُ اَمْرَهُ وَاشْرَحْ صَدْرَهُ وَنُوْرَ وَجْهِهِ
 وَافْرَحْ قَلْبَهُ وَتَسْرِرْ وَجْهَهُ بِرَحْمَتِكَ الْكُبْرَى وَفَضْلِكَ وَجُودِكَ يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوتُ الْاَشْيَاءِ
 اَنْكَرْتَ الْفَضْلَ الْمُتَعَالَى الْكَرِيْمَ ع ع ع

هُوَ الْاَبْهَى

۵۳۳

ای افنون منشعب از سدره الیه جعلت الله خضر انضرا رطباً طریاً مزمراً ثمراً
 این جهان ترابی هر چند ز نادانان وسیع و دلگشا است لکن فی الحقیقه شکی
 و تارک است شرایش سرالبت و غلبش غدا بشهدش خطل است و پیش
 محات مجمل راحت و سرورش دمیت و دریای پرورشش عبارت
 از شنبی لقبی تنگ است که گیاه ضعیف ریشه نداند و حتی مرغ حیرانه
 و آشیانه نتواند لهذا افان سدره مبارکه باید نشاء الله در فردوس الهی
 قدری بفرزند و در حدیقه بقا بنم و حرم گردند و با شماروله و جذب و اشتغال ترین
 گردند در انجمن دوستان شمع فروزان باشند و در جمیع تقییر و شبستان
 توحید مشعلی سوزان ای افان شجره مبارکه شما مطلع آیات رب مجید
 و مشارق انوار رب فرید سر و بوستان عنایتید و کل گلستان سلطان

احدیت لئالی اصدا ف غرت قدیمه اید و جوا پر معادن حضرت و حدایت باید
 در جمیع ایجان از افق امکان کوب لامع پیشید و ستاره هدایت ساطع
 ان فضل ربکم حلیم عظیم و البهائم علیک ع ع ع
 هو الابی

۵۳۴

قطب بار

ایتھا الورقة المبارکه حضرت فرع شجره رحمانیه آقا میرزا عبد الوهاب در بقعه مبارکه
 نریارت عقبه مقدسه مشرف و فائز است و بقبله ملا علی ساجد و راکع و در جمیع
 اوقات بیاد شما مشغول و بذكر شما مالوف امیدوارم که من بعد شما نیز مشرف گردی
 الحمد لله از سدره مقدسه نابتی و در ظل عصمت فرع دوصبار که طیبه الهمسه
 و مؤمنه و موقنه و ثابته و راسخه فاشکری الله علی هذا الفضل العظیم ع ع ع

هو الابی

۵۳۵

قطب بار

ایتھا الفرع النجیب من السدره الرحمانیه در کمال استعجال مرقوم میشود انفس مقتدی
 در نیز نیر هدف سخام دزدگان خونریز گردیدند و در سبیل فداجام لبر نیز نوشیدند
 و بختها آرزوی مقبرتن رسیدند ولی باز ماندگان بی سرو سامان و آوارگان
 نیز در مرگستان در نهایت احتیاج لهذا بقدر میرا تومان و کسری تدبیرش

و از باد کوبه نزد آنحضرت ارسال خواهند داشت بوصول حواله بشیر از دهید که
تاخیر نشود صد تومان از اینوجه تعلق بنجاب غدلیب دارد تسلیم ایشان نمایند
و مابقی تعلق باز ماندگان شهدا و آوارگان نیر نزد او و علیک البرهه ابی سع

هو الابی

حضرت افان شجره مبارکه جناب حاج میرزا محمد علی علیه بجا آرد الله الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

۵۳۶

ایها الفرع الرفیع المنشعب من سدرۃ المنتهی علیک بجا آرد و ثناء و نور و ضیاء
و فضله و جوده و عطائه قد تلوت ماناجیت بر ربک الحمید و تضرعت الی مولاک
القدیم و اتملت الی ساحة قدس محبوبک العظیم و رتلت آیات شوقک
و الواح انجیابک و سمعت انبیک و خینک شوقاً الی لقاء ربک و توقاً الی
الملکوت الابی فنیئاً لک بما ثبت علی امر الله و استقممت علی حبه و رنخت قدک
فی موقف الرخفة الکبر و الرادفة العظمی از ترزلت ارکان الارض و السماء و زلت
اقدام اولی السنی و انفصمت ظهور الفحول من شدائد الاسمان و قوه الافتنان
من وقوع المصیبه الیه بجا آرد السماء العیاء اذا ابی الفرع الحمید حافظ اجار الله

و او د آئه لوت هفت فراش شبات ابل البیان حول سراج قنوجی تخرق جناحه وان
 لیسرق السمع شیاطینهم فلتنکن نفحات قلوب اجزاء الله وانوار اسرارهم شهاباً ثاقبه
 تطردهم و تنتزع الی الملكوت الأبی ان یحشر الموحدین فی هذه الایام تحت لواد
 الأستقامه الکبریٰ و الثبوت و الرسوخ علی امر الله و یجعلهم مطالع ذکره و مشرق
 نوره و مظاهر ربانیه و محاط بها الهامه حتی یتنور الامکان بانوار وجودهم و یستقل
 قلب الالوان بنار جهنم و ینجذب ارواح الوجود من شوقهم و توقیرهم لعمر الله
 یتطل وجه السماء بوجوده لآدر و یصبح وجه الخیر آرخه الأبی بوجوده هو لآدر و صلی
 اللهم علی شجرة و حدانیتک و اغصانها و افانها و اوراقها و ازهارها و ثمارها
 بدوام سلطنتک العظمیٰ انک انت التقدر القدير ع ع

هو الابی

قول اول ایران در بسبب و چند نفس مجبوی خیال رخنه در امر الله دارند افان سدره
 فتعی مضر آیه مبارکه و قل قار الحی و رهق الباطل ان الباطل کان زهوق المحمدیة شهید
 لکن مع ذلك در جمیع بند و استمان باید مواظب بود که دسائس و جیل و فساد
 انخریب تاثیر نماید در اسلامبول چند نفر مسیر و پا بودند جناب افان آقا سید احمد

را بسیار ادیت نمودند چون جناب آقا سید احمد مظلوم بودند نهایت فساد را
 از جمیع جهات در حق ایشان از طعن و افترا و تحریک الواط و جهال و ظلام نمودند
 حال در مبسوطی و سایر بلاد میزند چون دستی پیدا نماید بانواع و سائس بقتنه
 و فساد مشغول خواهند شد لهذا حضرات افغان سدره مبارکه در جمیع اوقات
 باید منتبه و بیدار باشند که این ضرب بمفتریات و شبهات و القاعات خویش
 رخنه ننمایند آنچه ارسال فرموده بودید رسید و الهب آور و الروح علیکم
 یا افغان سدره المنتهی

حضرت فرخ جلیل شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

۵۲۷

ایها الفرخ الجلیل من السدره الرحمانیه در چندی پیش در تعزیت فرخ شجره مبارکه
 نامه مرقوم و ارسال گردید امید از فضل و مواهب رب مجید چنان است که نجات
 قدس از ملکوت ابی تسی در این مصیبت عظمی حاصل گردد و چنان روایح رحمانیه
 اصل شجره مبارکه مشام آن فرخ جلیل را معطر دارد که این فراق بنی طربناید غمگین
 بفضل وجود سلطان و جود کل در آن ظل مدود و مقام محمود جمع شویم و در ملکوت

ابھی وافق اعلیٰ وحدیقہ بقادر جوار ملک اسما روحی لاجائہ الفذا الجمن ایم رب
 قرب یوم لقاک و عجل فی صعودی و وفودی علی باب رضانتک و ورودک
 فی ملکوت فردائیک و ارزقنی مشاہدہ جمالک و متعنی بوصالک انک انت
 الکریم الکریم حضرت فرج شجرہ مبارکہ خاب آقا میرزا آقا علیہ بہار اللہ الأبھی
 امر نغمائی کہ بقدر الامکان اخائی بنجاب خدیب علیہ بہار اللہ الأبھی نغمائی
 چہ کہ بسیار پریشانت و معاونت مقبول در گاہ حضرت کبریا رخ
 صندوق می چامی مذاق و مشام دوستانرا شیرین و معطر نمود و میوه چین کام
 آشنایان را شیرین کرد در نزد ما مورین عثمانین بسیار جلوه نموده متصرف تو پیش کرده
 اگر چنانچہ سہولت ممکن قدری ارسال شود **هو اللہ**

زیارت حضرت فرج جلیل سررہ ظہری الذی طار روحہ الی ملکوت الابھی خاب
 حاجی میرزا محمد علی افان علیہ بہار اللہ الأبھی **هو الابھی**

ایانفحات اللہ تنسی ایانہات اللہ تنفسی و اقصدی دیار الطرف القبلی ارضانیما
 تو ارات نفس نفث فی روحہ روح من اللہ و تظننت بیکل حشر تحت راتہ اللہ
 و قلبا انجب نفحات اللہ و احشاء و اضالع لتعرت بینما نار محبت اللہ و حی
 اللہ

ذلك ابر المنور والرأس الطاهر المطهر وقول النور الساطع من الانوار الاعلى
 والشعاع اللا مع من ملكوت الابى جل جلاله المعطر وسطح فوق راس المعبر
 وتما لعبت طبقات النور من شمس الظهور بالنزول على بقعة تنورت بجرك
 وتضمنت جهك واحتوت بهيكلك الزكى الطاهر المجلل الكريم المظلل للعباد لطاف
 ربك الرحمن الرحيم طوبى لذي ارا غمرت فيها وبشرى لبقاع اقربت اليها
 ويا شرفا لأرض تو اريت فيها وغرا البقعة اخفقت فيها عليك باار الله
 ورحمته ورضى الله عنك ونصك بهومته وراح روحك نبفات فاحت من
 رياض احديته والاح وحك في حدائق رحمانيته ونور بصرك بمشاهدة جمال
 بهوتيه وسمع ازك من الحان طيور القدس الصادقة في فردوس رؤيته على سدرة
 فردانيته بما سمعت الذآء واجبت الدعاء ولبيت لربك الاعلى خضعت
 لسطة محبوبك الابى واشتعلت نار محبة الله وتوكلت على الله واحترقت
 بنيران المحرمان ولظى المحرمان حتى رجعت الى الله وتوجت اليه واستجرت جوار
 رحمته الكبرى كل ذلك بما وفيت بميثاق الله وثبت ورسخ قديك على عهد الله
 والتحية والسلام ولئن شاء عليك في الأول والاخرى (ع خ)

هو الابهی

حضرت افان خاب حاجی میرزا بزرگ علیه بحار اللہ الابهی ملاحظہ فرمائید

هو الابهی

اللهم يا الهی هذا فرع خضيل نضرا خضر تان من سدره فردانیک شقيق اهنق مین بازیر الیام فی جمال وحدانیتک والغرام فی محبوبتک ومتوجه بحکمہ الیک ومتوکل علیک ومنقاد بین یدیک وراجع منک الیک وقبیل الی ملکوتک ارباب و جبروتک الاسمى اسکتک ان تجعل تأییدتک العظمى کاشف غمته وشفاعته وراة غلته وبرد لوعته وان تجعل الطائفک الکبرى غذب فراته وروح نجاته وروح حیاته و حیات زفاته فاجعله یا الهی آیه حکم الباهره وراية معرفتک النخلة فقه الرافعه ونبه قدرتک الشاهره و اجعله ناطقا متبناک فی جمیع اشئون حتی یدل علیک - لسانه و جانه وارکانه هذا الأفنون الذی انبت من شجرة وحدانیتک انک انت

المعطى الرؤف الرحیم ع ع ع هو الابهی

حضرت افان سدره منتهى خاب آقا میرزا ق علیه بحار اللہ الابهی ملاحظہ فرمائید

هو الابهی

ایمانی

۵۴۰
 ایها الفرع الرفیع من السدرۃ المبارکہ ہر خیز مکاتیب متعدده تا بحال ارسال گشته است
 با وجود این قلب سکون ندارد و ملکہ منجذب نغمت محبت کلمہ بانفان سدرہ
 مبارکہ است بقتیکہ در کل اوقات و ساعات بذكرشان روح و ریجان جویہ
 و بیادشان شادمان گردد قسم بحال قدم کہ چون لفظ افغان بزبان گذر در ریای
 حب بجوش آید و قلوب در حرکت و خروش آید کہ خدا یا این افغان روضہ
 رحمانیت را در حبت رضوان مستقر گردان و این فروع طوبای غایت را
 اشجار بارور کن این نھالھای بوستان مومبت را نشود نمائی بخش و این شاخے
 سرور حمانی را نسری و خرمی عطا فرما و بر عهد و میثاق عظمت باقی و استوار بدار
 انک انت الکریم ع ع
 هو الاهی

ش حضرت افغان جب آقا میرزا آقا علیہ بجا راند الاهی ملا خط مناسیند

هو الاهی

۵۴۱
 ایها الفرع الرفیع من الشجرۃ المبارکہ نغمت حمامہ صدیقہ ذکر کہ بر شاخار ریاض بقیان
 نمود بسع مشاقان رسید از آن سخن بدیع جذب لطیفی در قلوب پید گشت
 و از آن ریاض نغمہ خوشی در مشام آمد لسان شکر جمال رحمان مشغول شد

که الحمد ست آن فرع طری لطیف از فیوضات غمام الطاف رب جمیل قهر و مخضر است
 و مظهر آیه مبارکه و انبیه بناتاً حسناً ای فرع لطیف شکر کن جمال مبین و بناء
 عظیم را که از فروع سدره منتهی هستی و در ظل غایت جمال ابی جدی کن که در این
 حدائق موهبت الهی بطراوت و لطافتی متوفق گردی که زینت این ریاض باشی
 و موهبت این بیخ از نفحات قدس متحرک گردی و از جذبات انس متمایل
 مستم از اصل کریم باشی و مستفیض از غمام مبین ذلک خیرک عانی الوجود
 من الغیب و اشهود و الهجاء علیک و علی لمتسکین با بحل المتین (ع خ) بی

هو الابهی

ش حضرت افان سدره منتهی خاب آن میرزا آقای افان علیه براء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ایها الفرع الرفیع من السدره الرحمانیه لو تعلم بعین الیقین ما یتحتاج فی هذا القلب المحزون
 والفؤاد المهجرجع من احساسات الحسب لافان دوقة البقار و فروع سدره سنینا
 تا اندامی شغقت بحیب و ازلت الریب و فطعت العذار و سبکت الاستار
 و فطقت الازرار و عزیت البدن و نادیت بالسر و العن لمنوا یا اهل الارض الی

مغين موبته الله بلهوا الى كوثر رحمة الله بلهوا الى فيض سحاب غياية الله بلهوا الى رياض
 مشحة الله بلهوا الى ايجاض الطافحة بفيض غياية الله بلهوا الى غياض مخضرة لغيث
 نعمة الله واسئل الله ان يجعلك مشعلاً نورانياً وسراجاً فيراو معينا صافياً وقتناً
 مشمراً نمربراً مورقاً والبهاء عليك خد البهائم ع ^{سنة}
 زيارت حضرت افان سدره مباركه خاب آقا سيد احمد عليه بهاء الله الانسنة

هو الله

٤٦٦

خطاب كاتيب درو افغان بيدك

اينامات اللطاف وايات نفحات قدس الاسرار بهتى الى اشرف الاوطان تقبلة
 الرحمن موطن الكوكب الشاطع الامع على الاكوان وايا سحاب الرحمة والرضوان
 مرمى على اقليم اشين من ايران وفيضى بالديم المدار والدموع الغدق المنصر
 السيب الدافق التسيل في الوهاد والمهاد من كل واد على ذلك بحث المطر
 والرسم المنور والضرخ المعطر المتضمن للجد المعبر وطبى لغيث الغفران الغامل
 وحيى بديم الرضوان الوابل وقولى عليك البهائم عليك الشنما ايتها الفرح الجليل
 من السدرة الرحمانية والقضيب الرشيق الرشيد من الشجرة الربانية والسراج
 المنضى فى الزجاجة النورانية وثمره اليانعة من الدوحة الفردانية اشهدك

ولدت من الا صلاب الطيبة والارحام الطاهرة ورضعت من ثدي الغزية نشئت
 في حضن الرعاية وتربيت في حجر الولاية وبلغت الرشد في الظل الطيلان من الدوح
 الجليل وسمعت نداء الله المرتفع بين الارض والسماء ولبيت دعوة رب
 السموات العلى وآمنت بالرب الاعلى وحشرت تحت لواء رب ما يرى
 وما لا يرى ولما قامت القيامة الكبرى وزلزلت الارض وانفطرت السماء
 وكورت الشمس وانتشرت النجوم وامتد الصراط ووضع الميزان وازلفت
 الميزان وسمرت الميزان وانثقت الاقمار وذاعت الاجار وشاعت الآثار
 وهتكت الاستار وشرقت الشمس في رابعة النهار وانتشرت اجنحة الطيور
 ونعب الغراب سرعت الى اليمين وتبرئت من الشمال وآمنت بالنور الطامع
 من ملكوت الابهى وقمت على قدمي ركب الغرير المتخار وحشرت مع الابرار بوجه
 سطعت منه الانوار ودعوت الى ركب بلبان يدفق منه الازهار وقلب طيفح
 تيقظ منها الانهار وقصدت مشارق الارض ومغاربها وسعيت في اعلاها كفاية الله
 في خيوبها وشمالها وعاشرت المخلصين بوجه مستبشر لظنوع النور المبين
 وآنتت المقربين بلبان دافق بالمر المعين وقمت على عهودي ركب الرحمن الرحيم
 بغير

قلب قوتى متين وفمرت باللقاء وسمعت النداء وخطبت بخطاب اشهى واحلى من عمل
 مصفى وحضرت بين يدي نير الآفاق وشاهدت تجلي الاشراق ودخلت محفل الوفاق
 وسلكت في سلسله العتاق وسالت بالدموع منك الآفاق ورايت مالاتيم ذكره
 بالاوراق الى ان غابت الشمس وهي في نقطة الاحتراق عن الاعين والاصداق
 وليس لها قول ولا بكور ولا غيب بل انما تغشى الافاق بحاسب الغيبه والفرق
 وتحرم الابصار عن المشادة والابصار واشهد ايها الفرع الجليل انك رفيت
 بالمشاق وناديت به بين اهل الوفاق وابتت النفاق واجتنبت الشقاق
 وحببت اثمار الوفاء من شجرة الحيات الآتية في الحديقة النورآء وحيث احسن
 المحصين من سهام الكائين وسنان المارقين الى ان سرعت الى المنطة التي
 نسفت فيها واء الشمدآء ونذلت امجد والجد في اعانة الذرية الضعاف من ملك
 النفوس المقدسة التي تياهي بترتها ملائكة السماء من ملكوت الابهى ثم سمعت
 الى الموطن المبارك الالهي منبت الشجرة المباركة النقطة الاولى حتى تجرعه
 الاقران بين الافان والورقات المباركة من سدة السينار ووقفك الله
 بهذا ولعلوا شأنك وسمو علاك قدر الله لك ان تجرعه كأس الفداء

وتشبه في مشهد الكبرياء فنيماً لك هذه الكاس المزوقة بجانور العطاء ومرياً
 لك هذه المائدة النازلة من السماء فاشكر رب الاعلى بما قد جعل ختام احيوة الدنيا
 مسكاً ذكياً يعطر بطيب الفاسه كل الارباب فطوبى لمن يزور مرقدك المسكى
 المشام ويديرني مضجحك المنير في اشرف ايام ويدعواته بخضوع وثبوع
 وتمنى العفران ويرجو العفو والرضوان وعليك البهاء الابهى (ع ع) متناً

(هو الله)

حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا عبدالوهاب عمیہ بہا اللہ الہی ملاحظہ فرمائیے
 ای موقن بآیات اللہ گوئید کہ قوای اعظم عالم قوہ سلطنت قہرہ و سطوت
 حکومت باہرہ است و حال آنکہ نہایت اقتدارش اینست کہ اجسام را
 محاصرہ نماید و قلاع حصینہ را منسخر کند و این قوت و قدرت نیز بواسطہ
 جیوش جبرآرہ و جنود قہارہ ظاہر میشود اما تودر قوت و قدرت و سطوت
 و سلطنت اسم اعظم ملاحظہ نما و تفکر کن کہ با وجود آنکہ وحید و فرید و بی ناص
 و معین بود بقوتی الہیہ و قدرتی ربانیہ و سطوتی ملکوتیہ ملکوت و جود را منسخر
 فرمود و مدائن قہور را فتح نمود آفاق امکان را گشود و کشور سستی را در تحت
 قہر

۵۴۴

خطبات

تصرف آورد یکباره برصف عالم زد و تنها خود غنود ضلالت اشکت داد ولی آثار
 این فتوح الیوم در غیب وجود است و در استقبال در حیرت شود خواهد آمد الوقت
 ملاحظه خواهد شد جذب ملک غزوم من الا فراب میفرماید در صحرای سیر و تماشا
 نماید مثل مدائن صالح و ثمود و احقاف قرارگاه قوم هود و مدائن لوط و مدینه
 سبا و مدائن اصحاب رس و مدین و سایر جهات را سیر و تماشا نماید که مثل اردوگاه
 شکسته در این بیابان ریخته و پاشیده اند مقصد اینست که انبیا الهی اولیا
 رحمانی در هر عهد و عصری دلوانیکه فرید و حید بودند و جمیع قایل و شعوب جهانم
 با وجود این نورشان ساطع شد و کویشان لامع و سراجهای عالم جمیع
 خاموش شدند ع ع مقابله

هُوَ اللهُ

ایها الفرح الزکی من السرة الرحمانیه آن فرع جلیل اگر چه از باغ امکان منفضل شد
 اما بده منتهی متصل گردید و در حدیقه لامکان بنبر و خرم شد از عین تسنیم
 تقابله گشت و از نسیم حدائق ملکوت ابهی قنبر گردید در حبت تقا و ارد شد
 و در ساحت کبریا وارد گشت و در خیز نزل ذوا بجلال مقرب یافت و حال از ملک اعلی

و رفیق ابی ناظر باز ماندگان است و زداغی میفرماید که گوش جان استماع کند
 و سمع و جردان ادراک نماید که ای باز ماندگان آنچه من بدست ایمان و یقین
 گشتم شما تقیه نمائید و آنچه من غرس نمودم شما تربیت نمائید شما شایخ این شجرید
 و ثمر این درخت پر برکت باید طعم و رائحه اصل بدینید و گوهر بار آرید از این
 امتحان متزلزل نشوید و از خواص افتخار متحرک نگردید ریشه در ارض
 میثاق دو ایند و از جو بار خدیتر آفاق نشو و نما نمائید شک بجلتین جوهره شیب
 نبذیل پیمان رب العالمین کنید تا فرع پر طراوت و لطافت شوید و میوه
 پر هلاوت بار آورید امنیت و صیت من و نصیحت من و الهیاء علیکم ع

(هو الله)

شس افان سدره مبارکه خاب میرزا بهار الدین ابن خاب
 آقا میرزا آقای افان علیه بهار الله الاهی هو الاهی

ای انون سدره مبارکه خاب واسطه توصیف مینمود که چون شافه مخضه
 بنفحات میثاق ترومازه و چون اوراق نصره سبز و صرم از فیض ابر
 رحمانی و غیث سبئی امید داریم که در این بهار روحانی پر گل و شکوفه گردی

وَمِيوَهُ فَوْشُكَو اِرْبَارِ اَدْرِى ع ع تَعْبِيْدَهُ هُوَ الْاَبْحَى
شِخَابِ مِيْرَا عَلِيْرَضَا عَلَيْهِ بَحَارُ اللّٰهِ الْاَسْنَى

هُوَ الْاَبْحَى

اللّٰسَمِ يَا وَلَدِ قُلُوْبِ التّٰى اَضْطَرَمَتْ فِيْهَا نَارُ مَحْتَبِكَ وَيَا خَبِيْبَةَ اَفْئِدَةِ التّٰى ذَابَتْ
وَالْتَهَبَتْ مِنْ لَوَاعِجِ الْاَسْتِيَاقِ فِيْ فِرَاقِكَ قَدْرَ لَعْبِكَ هَذَا اَجْرٌ مِنْ تَرْفِيفِ
بِلِقَائِكَ وَحَضْرَةِ تَلْقَاؤِ عَرْشِكَ وَشَاهِدِ اَنْوَارِ جَمَالِكَ وَتَشْرِبِ صَبَاءِ وَصَالِكَ
وَسُكْرٍ مِنْ حَرَارَةِ خَطَابِكَ وَنَشْأَةِ قَرْمَلِكَ وَعَطْفِ اَيْدِيكَ عَلٰى الْاَسْقَامَةِ
عَلٰى اِمْرِكَ وَالثَّبُوْتِ عَلٰى حَبْلِ اَمْكِ اَنْتَ الْغِيْرُ الْمَعْطٰى الرَّحِيْمُ ع ع

خَبَابِ عَلِيْرَضَا فَاَنْ عَلَيْهِ بَحَارُ اللّٰهِ الْاَسْنَى

هُوَ الْاَيْلَهُ

اَيْتَا الرُّوْحِ الْبَدِيْعِ وَالْمَقَامِ الرَّفِيْعِ اَيْدِكَ اللّٰهُ وَسَدِّكَ وَشَدِّدِ اَزْرَكَ
وَبَدِّدِ غَضَبَةَ الضَّلَالِ بَسِيْعِكَ وَجَبِكَ وَشَتَّتْ شَمْلَ ثَلَاثَةِ الْغُرُوْرِ وَاَصْحَابِ الْقُبُوْرِ
وَحَزَبِ الْقُوْرِيَا سَكَتِ تَنْشَطُ كَالاَسْوَدِ الْكَاسِرِ وَازْرُرْ فِيْ هَذِهِ الْغِيَاضِ وَتَجَلَّدْ
كَالنُّوْرِ الصَّاقِرِ وَضَعْرِ فِيْ هَذَا الْهَوَاْرِ وَاَصْرَحْ بِاَنْعَامِ وَقَفَاةِ الْقَدْحِ فِيْ هَذِهِ الرَّيْحِ

٥٤٦
ظَهْرُكَ
اِنَّ اللّٰهَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ
٥٤٧
ظَهْرُكَ

واسع کجنان بحر الاحدیة فیئذہ الیاض ع ع (هو اللہ)
 ای جناب ناظم دراری اشعار آقا میرزا علی اکبر اشعار آبدار قرائت گردید
 ملیح بود و شیرین و شکرین بلیغ بود و فصیح و دلنشین ولی در مذاق عبدالبهاء
 انگیزن عبودیت گوارا تا توانی محسن عبودیت و ممدس رقیبت و مثنی محبت
 صرف انشا نما که چون مستن مرغ هشت لذیذ و خوش طعم است ولی شط
 آنکه خورش دیگر در میان نباشد ع ع تعبیہ

(هو اللہ)

ای شیدا ای جمال آئی مکتوب قرائت گردید معانی بدیع بود و مضامین دلنشین
 و لی خطاب بعد البهائرا باید تر عبودیت باشد ع ع تعبیہ
 ای پرده نشینان بنده حق شکر کنید که در سایه عصمت نفسی هستید
 که مقبول درگاه احدیت است ع ع تعبیہ
 اید و طفل خان مشمول نظر غایت حق گردید و محبت الله میراث از پدر برید
 ع ع

ای دوانوات بنده آئی همشیره و پاک شیر آن اشغفه جمال ای هستید

مقَابِلَهٗ بَابِ دَر كِهَالِ رُوحِ وَرِيحَانِ وَعَصَمْتِ وَعَفْتِ وَايْقَانِ وَالْقَطَاعِ دَر بَيْنِ

آ مَا رَ اللّٰهُ مَحْشُورٌ كَرْدِيدِ ع ع

ای برادر پاک گوهر آن آشفته موی محبوب ابی انوی خوش خطا بله
شما نمودند این رجاء مقبول گردید و اختصار از کثرت مشاغل و غوائل

حاصل السبته معاف میدارید العذر مقبول ع ع

اللّٰهُمَّ يَا اِلٰهِي اسْلِكِ الْعَفْوَ وَالصَّفْحَ عَنْ عَبْدِكَ الَّذِي قَضَيْتَ اِيَّاهُ تَنْدَرًا بَابًا تَكْتُمُ
وَاغْرَقَهُ فِي بَحَارِ حَمَلِكُ وَاجْرَهُ فِي جَوَارِ حَمَلِكُ وَاهْدِهِ اِلَى خَبَةِ لِقَائِكَ كَمَا

سَمِيَتْهُ مَا دِيًّا بَيْنَ عِبَادِكَ ع ع هُوَ الْاِلٰهِي

شَرِّ خَابِ عَلِيْرَضَا فَاَنْ عَلَيْهِ كَهَاءُ اللّٰهِ اَلَا نَسْتَعِيْنُكَ لِمَا حَظُّهُ مِنْ اَسِيْبِ

هُوَ الْاِلٰهِي

بِاِسْمِ ثَبْتِ عَلِي الْعَمِدِ الْقَدِيْمِ فَاسْبِطِ الْاَيْدِيَ الْاِسْتِيْبَالَ اِلَى مَلَكُوتِ الْاَجْمَلِ وَمَطْلَعِ الْاَجْمَلِ

وَقَلِّ لَكَ اَلْحَمْدَ يَا رَبِّي التَّعَالَ عَلِي مَا اَوْلِيْتِ وَاَعْطَيْتِ وَاَطْعَمْتِ وَاَرْوَيْتِ

وَدَلَلْتِ وَهَدَيْتِ وَعَافَيْتِ وَتَنْفَيْتِ اَوْلِيْتِ اَجَابَكَ اعْظَمَ شَأْنِ فِي

الْاِبْدَاعِ وَاَعْطَيْتِهِمْ عَطَاءً مُوفُورًا فِي عَالَمِ الْاِحْتِرَاعِ وَاَطْعَمْتِهِمْ مِنْ مَوَادِّ قَدْرِكَ

۴۹
فقط مبارک

الآخرة والاولى واحشائهم مضطربة بغير ان الشوق الملتهم اللطفي ودموعهم منسجبة
 كالديم الدرار من السماء فاحفظهم في حصن صونك وحمايتك واحرسهم في كنف
 حفظك وكلائتك وانظرهم بعين دقاتيك ورعاتيك واجعلهم آيات
 توحيد الالهة في ارجاء الانشاء ورايات تجريدك فوق صروح الكبرياء
 والسرجه الموقدة بدهن حكمتك في زجاجة الهدى وطيور صدقة معرفتك
 الصادقة على اعلى فروع الاشجار في امنية المأوى وصيتان بحر موتك
 امنة نضفة في العنق الاكبر برحمتك الكبرى اى رب هو لا اله الا انت
 اجعلهم كبرياء في ملكوتك الاعلى وضعفاء اجعلهم اقوياء بقدرتك العظيمة
 واذلاء اجعلهم اغترار في اقليمك بجليل ونقرا اجعلهم اغنيا في ملك
 العظيم ثم قدر لهم كل خير قدرته في عالم الغيب والشهود وبيأ لهم من امرهم
 رشا في حيرة الوجود وواشرح منهم الصدور بالهايك يا مالك كل موجود
 ونور قلوبهم بشاتك المنتشرة من المقام المحمود وثبت اقدارهم على
 بيتك العظيم يا عزيز يا ودود وقوتهم على عهدك الوثيق بجودك
 وفضلك الموعود انت انت الكريم الفضال المعبود (ع ع)

هو الابهى

ظن

٥٥٢

انجذب بنفحات القدس المنتشرة من ملكوت الابهى قدرت آيات
 اشكرته لما تلوت بلجن طيور صدق القدس تلك الكلمات وقوت
 تلك العبارات الناطقة بانجذابك بنفحات الله واشتغالك بنا محبة الله
 وثباتك على العهد وميثاق الله وتمسكك بالعودة الوثقى وابتزاز قلبك من
 سائم موبته الله ولثلك ينفي بذاتك ان الجليل ويليق بذاتك العظيم
 لعمر ربك لو اطلقت باقدار الله لك في كتاب العليين وحقف ملكوته
 القديم فرغت ثياب الامكان وهرعت الى مفعد صدق في ظل الطاف ربك
 الرحمن الرحيم وتركت هذا المركز الادنى وصعدت بجناح النجاح شوقاً الى
 الملكوت الاعلى وتوقاً الى اجبروت الابهى فظهر ثيابك ونزوة مثامك
 وقوت سماعك وصدق نظرك ودقيق بصرك وقدس قلبك ولطف روحك
 لتسمع نداء ربك من ملكوت الغيب طوبى للثابتين على عهدي وميثاقتي
 طوبى للمتتمكين باوثق عروتي طوبى للمتشبهين بحلي المتين ع ح ع
 جناب غير ضاخان عليه بهاء الله الابهى زيارت مطاف ملا اعلى قانز
 بنفحات

و نفحات مقدسه آن تربت پاک مشام جازرا خوشبو فرمودند و حال مراجعت
 مازون گشتند از الطاف الهیه و غایات رحایه مستدعی و ملتسمیم که آنجانب
 و جمیع منتسبین را با آنچه الیوم لائق و نرا و ارادت مؤید و موفق فرماید الیوم اعظم
 امور ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الهی است و نشر نفحات الهی چه که امر مؤید
 بجنود ملکوت ابی این امر اعظمت حمد خدا را که تائیدات چون امواج قلم
 اکبر متتابع است و توفیقات چون فیض محیط اعظم متوالی در یوم لقاء یوم سرور
 و صفای در زمان غیبت وقت ثبوت و رسوخ و سعی در اعلا بکلمه التسخیر
 ش **خجابه قاسم خا** علیه بجا آید الهی است ملاحظه نمایند

هو الاهی

الهی الاهی نذار روح اهنر من تجلیات یوم القامک و هذا سراج اشتعل من النار
 الی الیوم من سده رحمتک ای رب ایده فی جمیع الشئون واجعله مطلقا باسرا
 لوحک المنشور و اشد و از ره علی اعلا کلینک یا حی یا قیوم و انضق لسانه میان
 حججک و برهانک یا ز العز و الجبروت و وفق انابه و اشباله و سلامه علی فیه
 امرک یا رب الآیات و الملكوت انک انت الموفق الکریم ع ع

۵۰۶
 خجابه قاسم خا

بجبت زیارت روضه مبارکه مسافرت اگر بجلال اینست و راحت و روح در یحییان
 در موسم حج میسر بسیار مقبول و اگر سبب مشقت و هجوم اعداء میگردد صبر داشته بنده
 الی انفرع من کل روحی الی الملکوت الاهی ان یقبل زیارتک و تصدک و یقدر لک
 اجر من فاز باللقاء والبهاء علی اهل الجهاد علی ع
 جناب آة لطفه خان علیه بھاء اللہ الاستغنی ملاحظه نمایند

هو الابی

ای ناظر الی اللہ جناب علیرضا خان علیه بھاء اللہ الاهی حاضر و خواہش تحریری
 نمودند این بندہ در گاہ جمال الاهی نیز قلم برداشته و نگاشتن پرداخته کہ شاید از اثر
 خامه و تقویش نامہ رائحه و فاسطع گردد و مشام آن مشتاق ملکوت الاهی را
 معطر نماید ای سرگشته صحرائی محبت اللہ دماغ جبار از رطوبات فاضله عالم
 امکان نمره و پاک نماتا عطر گلستان الاهی معطر نماید و چشم را از حجابات
 ساتره اہل او ہم برمی کن تا مشاہدہ آیات کبری نماید و اتمہ امر را بر عهد و میثاق
 الہی محکم و استوار بنا تا در بین انجمن مقربین مشہور و مشہور گردی و الہی
 عیك و علی کل ثابت بسوز ع ع

واللهوض لا علاء امرک بین عبادک و آرسوخ علی کلمتک بین ارفانک ای رب هذا
 مستحیر اجره فی جواربت احدتک و اسیر اطلقه فی فضا رملتک وضعیف
 ایده بقوتک القاهره و یقیم عالمه بدریاق موبتک البیره انک انت الکریم
 الرحیم الوهاب و لهجاء علیه فی المبد و الدب ع ع هو الله
 ش کر بلای محمد نادی علیه بھاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

اینست عشق را کلمه العرفان در این ساعت که جمعی از دوستان حاضر و ناظر
 اینجید فامه برداشته و این نامه نگاشته تا بخوانی و بدانی و یقین نمایی که رفیق
 روحانیت و ندیم ربانیت جناب عیبرضاخان چقدر از تو ستایش نموده که مرا
 مجبور کرده که در مجمع و محفل نیکارش این نامه پردازم پس بدان که آن یار
 مهربان ترا چون دل و جان عزیز و محترم دارد و از هر جهت عفو و ستمو از برای تو خواهد
 محبت و دوستی چنین شاید از لطف حضرت دوست امید است که مطلع

۵۵۷
 نظر بدین

هو الابهی

انوار فضل گردی ع ع

عیبرضاخان

ورقه طیبه مطبوعه والده

الله

هو الابهی

۵۵۸

ای کینز آستان اهبائی شکر کن خدا را که موفق بسری گشتی که متوججا الی الله کوه
 و دشت و بیابان طی نمود و چون باد بادیه پیمود تا آنکه تبراب تربت پاک
 بصیر ترار دشمن نمود و بصیرا مجلا و پاک از بر خبار کرد خین مادری را چنین بسری
 لازم و چنان پسر بر اچین مادری واجب طوبی شدی را که شیر داد و خوشا با غوشی که اورا
 پرورش نمود طوبی لک و له فی کل الاحوال ع ع
 امته الله ورقه طیبه ضلع خان علیها بجا الله الابهی

تعبیه

هو الابهی

۵۵۹

ای موقنه بایات الله از فراق نور دیدگان ناله و فغان نما و از حسیب
 جگر پیر ما آه و حنین مکن اگر بدانی که آن در دانهای محبت الله در صدف
 چه بگری مکنونست و آن نوکهای الطاف در چه ریاضی شکفته هسته از شدت
 سرور پر و از نمائی و البه آء علیک ع ع
 امته الله ورقه طیبه همیشه خان شمس علیها بجا الله الابهی

تعبیه

هو الابهی

۲
انجی البلاغ

و جمیع یارانرا بگیر ابدع نماید و علیک تختتہ و لثنتہ ع ع رسید
شس جناب میرزا علی رضا خان علیہ بیار اللہ لکن لفظہ نماید

هو اللہ

۵۶۲

فکر

ای ثابت بر میاق و رتق مسطور منظور گردید و فغان و شکوی سموخ هیچ
دانی که در چه طوفان بلا غوطه ورم و در چه بیابان ابتلا گشته و مگشته اثر شامل
خارج و داخل خارج از حد و محام امر الله بیش از تصور شبر و ملکات و سوات
و جوبات اجا چون موج بحر و هجوم اعداء وقتند اضراب چون مراد منتش
و فساد اهل غناد چون آتش پر شرر و اوراق شبها در جمیع جات خرد و جزو
مشترک و آیات تشابهات مرجع هر بخیر عهد و میثاق الهی از نفوس مغرضه
متروک و غیر معتبر و طوفان ترزلزل و نقض سلط با وجود این صدمات و آفات
این فرید و حید در این چار موج اضطراب مستغرق دیگر کجا فرصت تخریر
و تقریر و نگاشتن جواب مہر حیب و سیر و الجہاء علیک و علی کل ثابت

ستقیم ع ع

حضرت حیب روحانی جناب محمد قبلق را از قبل این عبد کبیر ابدع

میباشد

ابھی ابلاغ دارید و اہلبآ علیہ ع خ
 از صعود و ارتقا منجذبہ متصاعدہ ملکوت ابی مخزون مباحثید و دلگشاہ نگردید چہ کہ
 آن موقفہ در جوار رحمت کبری مقرر گرفت و در ظل سدرہ ففتحی مستقر یافت
 و الھب آ، عیما فی محضر التقار ع خ تعابیر
 بشیر از بواسطہ جناب عبدالحسین خان جناب مؤید جناب غیرضمان
 جناب بھائی و سایر اجای الھی علیم بھب آ، اللہ الہی ہو اللہ
 ای عزیزان عبدالبہار جناب عبدالحسین خان وطن نالوف را فراموش نمود
 و سرگشتہ کویہ و بیابان گشت و در سبیل حق سیر و سامان شد تا آنکہ بان صحت
 بنیت نشر نجات توجہ کرد و بقدر امکان قصور و قوتور نمود سرگردانی سبب پریشانی
 شد و بقراری علت بیماری گردید رنجور گشت و ناتوان و جھور کردید و بیدرمان
 تا آنکہ آن یاران مہربان جویای حال او گشتند و جستجوی راحت و آسایش
 او نمودند و بخرتای ہمت بر پرستاری برخاستند و در آیام بیماری لوازل
 و مہربانی نمودند فی الحقیقہ درد او را در مان شدند و زخم او را مرہم نہادند
 و نہایت ممنونیت را از ہمت ثابیان نمودند این پرستاری خدمت

خط کتابت و در انصاف بسیار

کجی بوده و این مهربانی از مقتضای عبودیت آستان مقدس رحمت و مشقات شما
 در درگاه کبریا مقبول و محبت و مهربانی شما در مملکت ابی ممدوح و مرغوب و علیکم التحية

تجدید

والشانه ع ع

بواسطه جناب میرزا علی رضا خان علیه بھار الله

شیراز جناب میرزا جلال الدین خان ناظم دفتر علیه بھار الله

(هو الله)

۵۶۴

ای سرست جام بدی شکر کن حضرت کبریا که از ضلالت و ظلمت و نجات یافتی و توبیرا
 هدای موفیق گشتی از جهالت و عنی ربانی یافتی و بصیرت یافتی و بنیاشدی گوشه از
 تلقین شبهاست مقدس نمودی و هو شر از توجیه مختبریات منزله کردی شایسته شریعت
 و طریقت پیمودی تا بحقیقت رسیدی از او یام دیگران خلاص شدی و بچو مرفان
 پی بردی ملاحظه کن چه بسیار نفوس که دعوی عرفان مینمودند و خیال خویش سالها سلوک
 نمودند و آرزوی دیدار بزرگواری میکردند و منتظر اشراق انوار بودند و تجلی شمس
 حقیقت را در جهاد و نبات و حیوان قائل بودند ازها شمیم گل گلزار استنمام
 مینمودند و از زهر شهید فائق میچشیدند چنین میکنند حال که آن انقب جهان افروز

خط کتابت مراد انصاری در بیار

در یوم نوروز از مطلع انوار ظاهر و پدیدار شد و سلطان گل با خیل و ششم و چتر و علم در
 وسط گلشنی خیمه بر افراخت و علاوت شهید الهی جهانرا شیرین نمود آن غزفای
 کهنه سر برهنه پا برهنه فرار اختیار فرمودند و عار و ننگ بر عار فی گشتند کی
 گفت این آفتاب مانند چراغ کور سیر و سوک نمود دیگری گفت این محیط
 عظیم گنجایش یک جرعه صبا نغمه نمود دیگری گفت این مشرق بر آفاق
 و انفس نوموس است دیگری گفت این نفس نفیس خدمت یک مرشد
 خیس نکرد باری هر یک بهانه فرمود و بحفره خمول و خمود دود و عاقبت کل
 محو و ناپدید شدند آه پاک یزدان تو را بیدار کرد و همیشه بار نمود و واقف بر سر از کرد
 پرستایش باد او را که جان و دل یار انرا بنور هدایت آرایش بخشید و پیرش
 و نیایش شمس حقیقت موفق فرمود این ایام حضور در این حدود و ثغور ارشدت
 تعرض اهل غرور معسور و ممد و راست نشاء الله در آئینه مقصد حاصل گردد
 جناب سر حلقه راتان علیه رضا فائز توحیت و اشیاق من برسان از خدا
 خواهم که همیشه در پناه حق مصون و محفوظ باشد و علیک التَّحِیَّةُ وَالتَّنَازُحُ

هو الله

شش طلب مغفرت بجهت ورقه متصاعده الی الله امته الله والده میرزا علی رضا

هو الله

فان علیها بهاء الله الانس

ایروردگار یک ورقه از سدره رحمانیت ترک گلخن فانی نمود و بگوشن

باقیت پرواز کرد و چون حمامه حین و این نمود تا شب خارا احدیتیت

سدره نشین گشت ای آمرزگار غفرانی ای کردگار احسانی ای بزرگوار

هو الله

عطای پایانی و البهائم علیها ع

بواسطه جناب میرزا علی رضا خان

شیراز

میرزا علی محمد و میرزا صدر الدین و صبایای جناب خان علیها و اینها

هو الله

اسلامه نبد درگاه بها شکر کنسید خدا که از اصلاب طیبه وارحام طاهره

تولد یافتید از پستان محبت الله شیر خورید و در آغوش معرفت الله

پرورش یافتید الله قدر این موهبت را خوابید دانست و شکرانه این

رحمت خواهید برخواست از فضل حق امید چنانست که درخت ابی کل

و ریاحین شوید و شکوفه رنگین برآید و میوه شکرین بدید و در ظل حفظ و حیات

۵۶۶
بواسطه جناب میرزا علی رضا خان

(هو الله)

حق محفوظ و مصون مانید ع ع

علیه بما را الله الاله

شیراز خباب میرزا علی رضا خان

هو الله

فقط کاتب هو و انصاف مبارک

ای بنده صادق جمال ابی خدائی که در صعود حضرت افان سده مبارک که خباب

آقا میرزا آقا مجری داکشید در عقبه مقدسه جمال ابی مقبول و محبوب افتاد

امید دارم که همواره موفق و مؤید بخدمت گردی اینست سبب روشنائی روی

انسان در عالم امکان شکر کن خدا را که ملاحظه نظر غایتی و مشمول الطاف

حضرت احدیت و علیک التحیة و الثناء ع ع

شیراز بواسطه خباب قابل خباب میرزا علی رضا خان

(هو الله)

ای مونس عبدالبهاء دمی از یادت فارغ ننشینم و بذر روی و خوی

هدم و بپوشینم و از خدا میطلبم که آیت هدی شوی و موهبت ملکوت سبب

و منقطع از دنیا و منجذب طار اعلی و مناطق بنیاد و مظهر اسماء حسنی و جمیع این

فضائل طائف حول محبت الله است و علیک التحیة و الثناء ع ع

فقط کاتب هو و انصاف مبارک

۵۶۷

۵۶۸

بواسطہ علی رضا خان

هُوَ اللهُ

شیر ائمہ اللہ ضحیح قدیم و ائمہ اللہ ہمشیرہ علیہ رضا خان علیہما بار اللہ الایم

هُوَ الْاَلْحٰی

۵۶۹

ای دوفا دمہ اجبار اللہ سزاوار این است کہ افتخار و مباہات برملکہ ہائے
 اقصا رہنماید زیر اسطنت باقی سرمدی شمار است کہ کتیری جمال ابی وقت
 اصفیاء اللہ فائزید این کتیری جمال قدم قدمت دوستان اوست احمد اللہ
 بآن فائزید و این عقد لہالی کو میرا در کردن دارد و این طوق مرصع را
 بر تراب فرین محمد کنید اورا کہ بچنین موہبتی موفق شدید (ع ع) ^و
 بواسطہ علی رضا خان (هُوَ اللهُ)

شیر خباب کر بلائی محمد نادے علیہ بھاء اللہ الایم ۵۷۰

ای دوست حقیقی تا چند اہل نقض در وسائو ^{بہو الایم} سند و تا چند اہل شقاق
 محمود زخم نفاق سبحان اللہ برہان واضح و دلیل لاشح و سبیل واسع و نوالہ
 ساطع و سراج لامع و رحمت سابق و نعمت کامل و حجت قاطع و پیمان
 ظاہر و حکم اطاعت صارم مع ذلک الوضوح اہل نقض بہ ساوس اوہن

از بیت غلبوت متوسل و از موبت میثاق محروم جهول و ظلوم در وادے
خسران و خذلان مبعوث و محذور نذد عجم فی فوضهم العظیم (ع خ)
عیرضا خان (هو)

ش اتمه الله ضحیح جدیدہ علی رضا خان علیہا بھاء الله الانس
هو الاجی

ای اتمه الله در ظل عصمت مؤمن بالله و موثقن بآیات الله در آمدی و
از کانس عطا نوشیدی و مظهر الطاف حضرت اعلی و مطمع انوار بخشش
جمال ابھی گشتی چه خوش نخت و خوش طالع بودی که مطمع چنین فریفتی
شدی که با نوٹای ملوک و ملکہ بای آفاق آرزو مینمودند و مینمایند حال
ندانند ولی عنقریب آگاہ گردند ع خ تقدیر

عیرضا خان هو الله

ش مناجات طلب مغفرت لمن عرج الی الله مرحوم تحمده اسم فان

هو الاجی

انک انت الغفور انک انت العفو ان عبدک هذا آمن بکلمة
هو الله

نظائر ۵۷۱

نظائر ۵۷۲

رحمانيك وتوجه الى ملكوت فردانيتك وانجذب بايات قدسك شتمل
 بالنار الموقدة في شجرة وهدانيتك وسمع خطابك ولبي لذالك وتحمل
 كل مشقة وبلاء في سبيك ثم عرج اليك وصعد الى المعقد الصدق في
 ملكوتك اي رب اجزه في جوار رحمتك الكبرى واسكن في في شجرة الطوبى
 وسقم من كوشر القادر واجعله آية رحمتك في ملكوتك الانه انك
 انت سامع الدعاء يا جمال الانه ع ع ع

هو الله

اي رب ترى هجوم الادم وجولتها وغرور الملل وصولتها على عبدك الفريد الوحيد
 الغريب في سجنك الاعظم وتنظر تواردا السهام وتتابع الراح وتكاثرت
 السيوف وتكاثف الصفوف من كل الارجاء والاسخاء فاصبحت
 نالة حول بحجم التخييل كالنلال وغدت تكاثرت تواردا السيوف الحماة تجرد
 تحت الظلال ومع هذه البلية الذبأرو المصيبة العيارة قوم الاجباء على اث نجباء
 ودفعوا يا اتى في سيدان الكفاح بسهام وسنان وسيوف وراح وصوروا
 النبال الى عبدك الاغرل من السلاح ودفنوا يا اتى بان هذا هو الصلاح والنجاح

٥٧٢

ظهيرك

هیما ت بیما ت فوف یرون انفسهم فی جهادی الردی و حضرات الشقی و غمات العهی
 و نیو حون و یکون علی ما فرطوا فی جنب الله و هتکوا حرمة الله و نقضوا میثاق الله و ذکرو
 رایة الله و فرقوا کلمة الله و شتتوا مثل مرکز العید و نثر واه نظمه بیا الفضل ای رب
 اتخذوا میثاقک بزوا و خمدک معباً و صعودک منعماً و مرکز میثاقک نخر تا ارب
 اغفر ذنوبهم و استر عیوبهم و کفر عنهم سیئاتهم و ارجعهم الیک و اجمعهم تحت لواء
 میثاقک و اخلع عنهم القميص الرثیت و لبسهم رداء التقویس ایت انت
 الکریم الرحیم ع ع

ای رفیق اگر بدانی که بچه حتی قلم گرفته و تخریر این نمیفه پرداخته است
 بمحمد ملاحظه در شوق و شعف آئی و وجد و طرب کنی که الحمد لله چنین غمخوار علی
 دارم و چنین یار مهربانی که در چنین اصرانی و بدایا و مصائب کی کرانی و اگر رب خدا بی این محبت
 بخارش جواب نامه پرده خسته و بیایا دیدار آن بدم گشته در یومیکه تبدیل کل مرصعه عمارت شعف
 و تضع کل ذات حمل حملک و تری الناس سحار و ما هم سکاری و لکن عذاب الله شدید
 او بندگ بدیع دوستان سدید پرده خسته و بدرکاه احدیت نجر و یار بنماید که تا باید و تو فرس خوش و غناست
 فنا ع ع

ای رفیق آیات میاید که در ایام شرف بقاء اللہ بجه استعمال و انجذاب باطلاقات
میومد و بجه مهربانی صحبت میگردد و چه قدر محبت بشاد شتم آن لغت و محبت و موافقت
فراوش نشود قدر آزادان اگر تو فراوش نمائی من تمام دار فضل و جود حضرت احدیت
عمه که آثار و آیات آن ملاقات را الیوم طاهر و عیان فرماید ای رفیق در بر کور اگر چه امر الله
طاهر ولی و صرح این کور عظیم در هیچ کوری امر واضح و عیان نبود چه که این دو در بین در جمع
شون ممتاز و در کل مرتب تمیز و بی نظیر و شاه و در این کور نیز هیچ امر بی وضوح
و ثبوت و قوت و عظمت و عباد و میثاق نه جمال قدم و اسم عظیم روحی عباد و الفدا از جمع حیات
ابواب و ساوس و دسائس و شهباز اسد و فرمودند و از برای نفسی ممل تردد نگذاشتند
سی سال قبل از صعود در مواضع متعدده از کتاب اقدس که ناخج و همین بر جمع کتب است
نصرت و توفیق من دون تاویل و تلویح سبیل و واضح و دلیل را الاصح فرمودند و تکلیف
الهی و دینی و روحی و ظاهری و باطنی کل را تعیین کردند و سی سال جمع طفل ملکوت از زیارتان
کتاب اقدس شیر غنایت فرمودند تا این ضوابط و الباطنیه در کینونات بشیه ننگن
تام حاصل نماید و حصن زرین امر الله چون سد سدید جدید حصین و متین شود
و کسی رفته نتواند بسین کتاب بین را با وضوح تصریح تعیین فرمودند و مرکز میثاق را

شعره آفاق کردند و گذشته از بیان شفا فی باشر قلم اعلیٰ و نص صریح ابی کتاب عهد مازل
و جمیع شبهات محتمله راز اهل فرمودند بجهت سببیکه دور و نزدیک و اهل افریک و امریک و ترک
و تاجیک کل از این آوازه در غلغل و لوله افتادند و صیت این عهد و صوت این مینق
گوشند و جمیع اهل آفاق شد با وجود این معدودی محدود و مبسوس سرد می نمودند و اولاً
متمری با کلاه ترمی تاج برتری جویند و لقبوتی چون بعوض نفوذ در میناق خوابند و راه
سنگری پونید که مرکز میناق را منستی آفاق کنند و قطب دائره عهد را خارج
از محیط اشراق بهیات بهیات هرگز آفتاب عهد لقبوت اهل عهد پوشیده نشود
ورخ هر تابان بهیات خفاشان رنجیده نگردد و وسیل فیض بهاران مبینی خاک سدود
نشود و نسیم ریاض میناق مقطوع نگردد و ضوف سیمون تقرات بذاتنا قور
و نعمات بذات فور من الملاء الاعلیٰ سبحان ربی الاهی بنیالک نیتقون البؤمنون
و المهر لزون تا سلفه آشک الله علیهنا حال ملاحظه فرمائید که این تر لرزل و تردد
چه شری بخت اهل فتور دارد آیا در بحر رحمت اخروی معمور کردند یا خود در شئون
دنیوی معمور شوند لا والله بلکه عاقبت هر تر لرزی در تحت اطلاق خدایان ابدی مطبور گردد
یا نه سبحان عهد و عصیان میناق سبب نورانیت و بدر جبروت اعلیٰ و ملکوت ابعیت
زما نغزی

یا افترای بر مرکز مشاق و ابتلای وحید فرید آفاق سبب روشنائی روی در ملاً اعلیت اگر
 باین دلائل و بر این کفایت نه نص کتاب اقدس و کتاب عهد را نشان برسی از طل عالم
 میدهیم و بدون گفتگو سؤال بنماییم که بوجوب این خصوص الهیه چه اقتضا مینماید آیا چه
 حکم خواهد نمود خواهد گفت که این خصوص بجهت اطاعت است یا مخالفت بجهت اعانت است
 یا امانت بجهت خصومت است یا رعایت آیا در هیچ کوری خصوص کتاب اقدس بود
 و یا خصوص فاطمه عدهی بود با وجود این آباء و اجداد حضرت اعلی و جمال قدم و اسم اعظم
 روحی لم الفدا چون شیعه بودند بجهت کلمه من کنت مولاه فقد اعانی مولاه از سایرین
 متمفر بودند و حال حضرت مترزلین آباء و اجداد جمال قدم و حضرت اعلی را بجهت اینکه
 عمری نبوده شیعه شنیعه دانند و در جمیع اوراق شباتشان تکفیر ضرب شیعه نموده اند
 بلی در آثار مبارک ذکر شیعه شنیعه هست ولی مراد شیعیانی بود که اعراض از حضرت
 اعلی در یوم ظهورش نمودند و صد هزار نفوس شهید کردند نه شیعیانیکه تابع حضرت امیر
 و ائمه اطهار علیهم السلام بودند چه که جمیع اجداد جمال قدم و اسم اعظم و حضرت اعلی
 روحی لعباد بما الفدا شیعه بودند و بری از بر مخالفتی پس در اینصورت اصحاب
 ظالمه چه شد باید گفت این دو قسم حقیقت استغفر الله از اصحاب شیعه بودند

سبحان الله ما حفظه ما يند که غرض چه میکند که بکلی انسان کور میشود و تمیز میان بجهج و مستقیم
 و غش و ثمن نمیدهد و این کلمه کفایت کتاب من دون مبین اصلش از عمر است که گفت
 حسبنا کتاب الله و بجز دیگر محتاج یعنی مبین نیستیم و اساس نزاع و جدال
 و خصومت و تشیت و تفریق را گذاشت و عداوت و بغضاء بین دوستان
 و اصحاب حضرت انداخت این کلمه اساس جمع ظمها و ضعیفها و خصیما و خصیما بنا که
 سبب خون ریزها گشت و چون مطلع بر حقایق و قایع بعد از حضرت رسول بزرگ
 شهادت میدید که اسس اساس دین الله از این کلمه برهم خورد و وجود نفس و هوای
 بهجوم آورد و رانج در علم مغزول و مهول گشت و مهر شخص محبول و محمول چون
 ابوهریره و ابو شعیون معزز و مقبول گردید اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
 اسیر و حقیر و فانه نشین شد و لعن الله الی قه و را که با و قاید یا یاد نشین گشت
 لانتی الی علی لاسیف الی الفکار سرگشته تال و تفار شد و الشجرة الملعونة
 فی القرآن برعش خلافت و سرری سلطنت استقرار یافت الفاطمه بجنه متی من اذا ابا
 فقد اذانی در بیت الحزن گریت تا پاک شد و عایشه بی باک بخراب آن جان پاک
 با قومی سفاک دینا کشتافت و به بغلت و تجت و لوعشت تغیت مغز و گرم گشت

این کلمه حسنا کتاب التیغ و شمشیر شد و بر سر مبارک حضرت امیر خور و سیف صادم ابن
 آکله الاکب دگشت این کلمه در لیله الهمزینار سعیر بر افروخت و چهار هزار نفر حفظه
 قرآن اجله اصحاب حضرت امیر را منزله و رزله و خزله خوارج کرد این کلمه تثبیت
 شمل اجبا نمود و تفریق جمع اهل ولا کرد این کلمه حب اجبای جمال محمدی را سیف
 و شان و هیف و عدوان تبدیل نمود این کلمه ضمیر کین شه در ارض طلف صخر
 جمال مبین را قطع کرد و خاک را بخون مطهرش زین نمود این کلمه در صحرای کربلاء
 آن مصیبت کبری و آن فضیحه عظمی را برپا نمود این کلمه حبیب امه اطهار را با سیر
 و میمون و مظلوم و محکوم بر خدای کرد این کلمه سبب شد که در بین امت مرحومه
 جدال ذراع و قتال و حرب و ضرب انداخت و خون کرور با از مسلمانان بکشت
 این کلمه کور فرقان را زیر و زبر نمود و بوستان الهی و خشت محمدی را جنگل سباع
 و ذآب تیزخپک کرد این کلمه هزار و دویست سال بخونیزی غمراه را گلگون و حمر آ
 نمود این کلمه صد هزار گلوله گشت و بر سینه مبارک حضرت امان خور داین کلمه زنجیر شد
 و در گردن منفست جمال قدم افتاد این کلمه غرمت عواق و کربت بلغار و مصیبت
 سبحان اعظم شد زیرا فلیفه ثانی چون خواست که بیتن کتاب حضرت امیر را مقهور

و در زاویه سنیان محصور نماید و راسخ در علم امتبذل و فاسق بر جمل را مغز و محترم کند
 و منصوص من کنت مولا ه فذا اعنی مولا ه را محقر نماید در مقابل نص یفینا کتب الله
 و سبنا القرآن گفت و استدلال بلا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین نمود و تنگ
 بالیوم اکلتم لکم دینکم جرت و تشبث با ولم یفهم انا انزلنا الیک الکتاب
 کرد و مبتین کتاب راسخ در علم حضرت امیر افاضه نشین نمود و مبر او ی ضعیف
 را شیر گیر کرد یکی لوکان نبی من بعدی لکن عمر و ایت کرد دیگری حدیث
 عشره مبشره قرائت نمود دیگری عثمان ذوالنورین و عثمان رفیق فی البینه
 تلاوت کرد دیگری لوا تخذت غیر الله خلیلاً لا تخذت اباً کبر خلیلاً از قول حضرت
 حکایت نمود خلاصه مجتهد زیاد شد و فاق او ی بیشمار گشت بخار گذب و راجیف
 بلند شد و نور آفتاب صدق مکر گشت اختلاف شدید شد و ایتلاف ناپید گشت
 آراء مختلفه میان آمد و اختلاف کله یحان شد شریعت الله متروک شد
 و مبتین کتاب الله مخذول گشت ابن عفان مقبول شد ابن آکله الالبه و منصوب
 گشت حرب جمل بر خوارست کرد و غل میان آمد حمیرا در بر نامه شهباه سواره
 و جولان در میدان عصیان نمود و خونخواهی ابن عفان کرد معاویه سر از زوایه
 بردن

بیرون کرد و در ماتم عثمان از دیده خون بارید بر سر بفرقت و اصبع مقطوع دختر غیر نبود
 پیرین پر خون عثمان نشه کرد و با چشمی گریان آغاز فریاد و فغان نمود که این
 قمیص پر خون ذوالنورین است و این اصبع مقطوع نورعین و او پلا و ادینا
 و شه یقا جمیع حاضرین گریستند و در مقامت بحضرت امیر رسیدند
 غبار تیره لیلته المریر فلکب ایشر رسید و هزاران از نخبه اصحاب رسول
 در خاک و خون مقبول افتاد و علی بذالنوال سائر الاحوال و اگر خلیفه ثانی
 اطاعت بر اسخ در علم و بیتن کتاب حضرت امیر ننمود و حسب کتاب الله
 بزبان نیراند ابد این فتن و ف درخ ننمود و این فک و هک
 بمیان نیامد و سی هزار مجتهد در مقابل اسخ در علم مبارزه و مجاهد بر نبوت
 چه که هر یک از اصحاب رسول خویش را مجتهد مستقل شمرده از آیات و احادیث
 استنباط احکام و عبادات و اعتقادات ننمود در این میان کسیکه مهول و مغرول
 بود حضرت امیر بود و همچنین ملا محمد محقانی و سایر مجتهدین حسب کتاب الله
 رسیدند و از بیتن کتاب حضرت اعلی روحی له الفدا خویش را مستغنی نشودند
 لهذا بایه مبارکه و کلمه رسول الله و فاتم البیتین ثبت و تمک حبه فتوی

بر قتل حضرت اعلی دادند و اگر چنانچه از برای کتاب مبتنی واجب میدانستند اعتماد
 بر فم خویش نمیکردند در حکم قتل تردد مینمودند پس معلوم و واضح گشت که جمیع این
 فساد و فتن و بلایا و محن از عدم اطاعت مبتین مبین و عبادت جناب کتاب است
 نبوغت گشت باری اگر چنانچه کتاب کفایت میکرد مبتین منصوص چه لزوم
 و آیه کتاب اقدس چه لازم کتاب عبد بخت چه این آیات که در نزد کل اجناس
 موجود میخوانند و بمویش عمل مینمودند نهایت بر یک از اجناس محمدی میشد
 و استباطی میکرد و حکمی مجبری میداشت و نه تیش این بود که استنباط مختلف
 میگشت کار بمجادله میرسید مجادله بمنزعه منجر میشد و منازعه بمقتله میانجامید
 و عاقبت صد هزار خون ریخته میشد و چیز دیگر نمیشد حال با وجود عهد و پیمان
 نیز آفاق حسنا کتاب الله میگویند و ای اگر آیات کتاب اقدس
 و کتاب عهد در میان نبود آنوقت و الله گوشت و پوست این عبد را
 بادشش فوراً پاره پاره مینمودند و از غرائب و قوآت اینکه کمی از اجاب
 گفته بود که این رساله چگونه اوراق شهبات است با وجود آنکه صد آیه در آن
 مندرج چگونه آیات بینات شهبات بشود در جواب بفرمایند بتر شهاب رداً

علی‌الباب تألیف شخص کرمانی نیز محتوی پر صد آیات بیات قرآن داین
 صورت تیر شهاب را کتب صواب باید خواند گذشته از این رساله یک
 از یکجائی که در رد جمال مبین و بنا عظیم مرقوم نموده جمیع اعتراضات و احتجاجات
 خویشرا مستند بر آیات بیان نموده و زعم خود مخصوص بیانرا رد قاطع بر جمال
 مبارک شمرده و آیات حضرت اعلی روحی له الفه ارا درج کرده در اینصورت
 باید گفت آن رساله محله آن شخص کتاب مبین است یا الهام علیین
 و از اغرب غرائب آنکه اعتراضات اهل زلز ال برای عبد مطابق تجمعات
 اهل ضلال بر جمال ذوالجلال است طابقوا التعل بالثعل ولی از برای ابن عبد مقرباتی
 جعل کردند و بر آن رد نوشته اند و ولوله در آفاق انداخته اند و آتشی
 بر افروختند و ضمن بجانیه و خویش سوختند و اذ اقبل لهم لا تفدوا فی
 الارض قالوا انما نحن مصلون الا انهم هم المفسدون ولكن لا یسعون
 ملاحظه نماید ادعائی از برای این عبد خلق نمودند پس می‌حججه بآیه من
 یدعی قبل الالف نمودند و حال آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی تشریفه الفذا این عبد را
 از کودکی رخصت می‌عبودیت فرمود و در آن خویش خضوع و خشوع فرمود

پرورش داد و بخلت بندگی درگاه احدیت الهیه بیکل محویت رازیت بخشید
 تا در قطب امکان عمیق مشاق نسیم عبودیت کبری منواج گردد و سراج عهد در سراج
 رقیبت بوحیت عظمی و باج شود عبودیتی در ابداع ظاهری هر گز در که در جمیع عوالم تحت قیام
 و شبیه و مثل و نظری در این غمده اشته باشد لهذا این عهد سلطنت عزت
 ابدیه را با این عبودیت صمیمه تبدیل نمایم و سر را اثر را با این حصیر خضر مبادله نمایم و این
 حسیض ادنی را با روح اعلی تحویل بخویم راه بندگی پویم و اسرار عبودیت گویم در سن
 کبریا در آرزیم و اشک حسرت ریزم و عجز دنیا ز آرزو که ای یکتیم وفدا و بند
 بهیتایم قوت و قدرتی بخش و تاب و توانی عطا فرما قوی را نیروی معاد
 اعلی بخش و اعضا را تا بید ملکوت ابی جوار صرا سوا سخ یغسی ده و ارکان را لواح
 ملکوتی فرما تا بر عبودیت جمال احدیت چنانکه لائق و سزاوار موندگرم و بر بندگی
 آستان مقدست چنان که باید و شاید متوقف شوم ای محیط در بسیط فقر و فنا
 راه ده ای میهن در خلوت کده محو و ببار مسکن بخش خاک ره دوستان کن
 و بخار آستان فرما عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانایی بشریت و ریت
 ناسوتی ده که انزل مراتب بندگیت تویی قوی و قدیر تویی مقدر و بی نظیر

شمع برافروز که پرتوش روشنی آفاق شود و ناری ایقاد کن که حرارتش شعله
 بر سب طباق زند دلها را ضبط العام کن و جانها را مشرق انوار ای پرورگردد
 مندان را درمان کن و مو شمنه از محرم ایوان افق علیین را بنور مبین شین
 نما و ساحت دلها را رشک گلزار و گلشن کن هر یک از اجبار انجم بدی
 نما و هر یک از اهل و فارقا کو کبی ساطع در افق اعلی ناله های صدیقۀ رحمانیت
 را طراوت و لطافت بخش و نور سیدگان بارگاه احدیت را صباحت
 و ملاحظت ده بندگان دیرینت را انوار علیین فرما و آزادگان قدیم را
 شهر یاران اقیم نعیم کن رویشان برافروز و خولیشا را مشک جان فرما
 و آقا قرامعطر و معبر نما و ستان ید بیضا نما و لفظشان لؤلؤ الملاء
 بر بانسان ثعبان مبین کن و دلیشان سوحات علیین خیرشان
 شدید القوی کن و نصیرشان جنود ملکوت ابی باری مقصد مترکز لیلین این
 که باین وسائل و اراجیف بنیان میا قرا بگی از نسیب یاد براندازند و اسما
 عهد را از بیخ و بن برکنند ولی از این غافل که فیض شامل انجم آفل نگردد
 و غیث باطل شیئی باطل نشود انوار ملکوت ظلمات لیل دجور نشود و آیات

لاهوت نسوخ اهل غرور گردد غنقریب رایات آیات عهد مواج گردد و انوار
 ساطع میثاق کواکب و تاج این سیل عظیم آبیاری هفت اقلیم نماید و این
 نور مبین پر توفاشانی بر روی زمین بسیط بغیر از محیط سیه گردد و کشور خاک
 سپهر افلاک شود آبجوی ماه معین شود و شعله دلبجوی نور مبین باری
 ای بدم قدیم این عبد را امید و طید بود که یاران هر بان در تاجم بایا
 و تابع رزایا و هجوم غموم بر ایا و شدت نصبت کبری و بید عظمی و تسلط
 اعداء و تموج بحر قضا هر یک زهر ملامل را در مان گردند و زخم مامل را مریم
 کامل شوند عدو صائل را سپر فائل گردند و تیر و شمشیر دشمنان را باغ و دافع
 حال آنان نیز تیغ جفا کشیدند و نصیحت بیرون فاشینند و محو و ضمه
 این عبد بهار اسپندیدند عهد و میثاق را مدار شفاق گردند و واسطه ایلاف
 را اترس اختلاف نمودند نور مبین را لیل بهم خواندند و اشراق عینین را احراق
 بچین شمرند حصن حصین را گد اشتند و دخمه کلین را ملامتین گمان نمودند
 نص قاطرانسیا نمونند و بر بان لامع را مهنرا سخر یا گرفته بین
 منصوص را مقصوص انجاح کردند و بنیان مرصوص را حدم الاماس
 ایلا شند

انگاشتنند یکی رئیس المشرکین نامید و دیگری عدو بین شمر دکی بی عصمت گفت
 و دیگری بی عصمت خواند یکی شکایت کرد و دیگری روایت ار بد و صعود آس فساد
 برافروخت و مرکز حجه نقض عهد آموخت اطفال عهد آئین سروری گشتند و بوم
 و حکان بهتری خواستند و برتری بستند و بهر وسیله تحذیش از زبان و تشویش
 یاران نمودند جمیع اوراق اخبار در اقطار و اشطار خبر صعود نیز آفاق را بقض
 میثاق توأم اعلان نمود از جمله آخر روزنامه ایران در اسلامبول این خبر
 حصول را باطل و دبل اعلان کرد و در او را بعضی رساله تالیف نمودند و این
 متاع کثیف را در انظار عموم عرضه کردند این ناقضین مدتی در کین نشند
 عاقبت بعد از سه سال ادعائی از برای این عبه فرض و تخمین نمودند
 و با کوس و کرنا عیده در روی زمین انداختند و این عبد را مصداق آیه
 مبارکه من یدعی امرًا قبل تمام الف سنه کامله انه کذاب منقرنل
 ان یؤیده علی الرجوع ان تاب انه هو التواب وان اصر علی ما قال عبث آ
 علیه من لا یرحمه انه شدید العقاب بنهسته اند و این آیه را در کل رسائل خویش
 باقم علی مرتوم نموده اند ولی دقت نماید که چه فتوی در حق این عبید فرید و حید داده اند

در درون رساله ذکر ادعای الوهیت و ربوبیت و شرکت با جمال مبارک مرا نمودمانه
 و در نظر رساله و داخل این آیه را مرقوم نموده اند دیگر تا کی این فتوی مجری گردد و من لا
 بر حمله شدید حدید جل و برید این وحید را مقلوب نماید ولی این بعد در حق نفسی فتوی
 نه هم و تکفیر و تفسیق نمایم و سنا و شرک ندهم نهایت نیست که نصیحت
 کنم و بر جوع بر میثاق دلالت نمایم فمن شاء فلیجعل من شاء فلیترک ان الله
 غنی عن العالمین و امانت علیهم بولیکل گویم دست علیهم بسب طیر خوانم و علیکم
 بانفسم دانم و دست تضرع گشایم و زبان ابتهال باز کنم و رب اهد قومی
 فانهم لا یعلمون گویم و سینه راهد فصد هزار تیر حفا نمایم و چهره و فایره نمایم
 و زخم افترا را مریم ابتهال نم و در داهل بغض را در مان سیرج العلاج جویم صبر
 و تحمل خواهیم و نسک و بتل جویم گر بی وزاری کنم و مویه و بتقراری نمایم بجز
 و نیاز آرم و فریاد و فغان نمایم که ای پاک یزدان این قوم در ظل سدره
 شترها بودند و در ریاض خبت ماوی آتشی در قلوبشان شعله زد و مغلوب
 العوی و مغلوب النبی عریده انداختند و علم و لوله افراختند و زرداوی
 باختند که شاید علم میثاق منکوس گردد و حقیقت رجا ما یوس نورسین

انقول نماید و ظلام لیل بهم حصول جوید مرکز پیمان فراموش شود و نارسد الموت و فرمود
 گردد زمام عهد در دست اطفال هذاتقد و شمع شب افروز پیمان از اریاح نغض آ
 مجنون گردد نیر میثاق غروب کند و خفاش شقاق خمیه به بیرون رند پر نو حقیقت
 منقود و مکنون گردد و ظلمت مجاز سر پرده کرده گردون رند مرکز عهد تبدیل یابد
 و محور میثاق تحویل حال ایغبار در صون حمایت مصون نمودی و میثاقت
 را محفوظ و ماثوت بنیان پیمان را بر افراختی و دست تطاول ناقضین رکوت
 ساختی ولی نقض عهد گردن گیر شد و مانند اغلال و زنجیر و اما جعلنا فی انعام قم
 الا اغلال فی الی الا ذقان لهم معتمون تحقیق یانت ای پروردگار تقوت اقتدا
 این زنجیر بردار و اعنا قر از اغلال را لای بخش گردنهار آزاد کن و دلاری
 قیرگونزار روشن و شاد فرما خفتکار ایدار کن و بیوشا زاموشیار
 اطفال رضیع را بندهی عزیز دلالت فرما و کودکان پخرد را بدستان نیت
 هدایت ناست باده غرور را رسم نضوع و خشوع آموز و زنجیر شکن کبر
 و محن را آداب عبودیت تعلیم نما این پچاره گن نادانند و این کودکان
 نوبوسان و بی خردان ندانند و نشاند و انجام نبینند نام جوید

و راه جفا پویند تو انتباه بخش و اشتباه را از میان بردار بدایت کن و غایت
 فرما و نطل سدره میثاق دلالت نما تا کل در سایه شجره انیساراحت جان یابند
 و کام دل جویند و مبهت بی پایان رسند و مقامشان بلند گردد و قدرشان
 ارجمند عزت قدیمه یابند و موهبت عظیمه از آغاز سرفرازتر گردند و از پیش
 غایت بیشتر یابند ای پروردگارتما میدبخش و توفیق غایت کن این ابر
 تیره را زایل کن و این غم حاصل را مثلاًشی و باطل نسیم جان بخش بوزان
 و دلهای مرده را زنده کن باران رحمتی بار و این گیاه انسه در اثر قمانده نما
 صدائق قلوب را حجت ابی کن و حقائق نفوس را ریاض ملایم اعلی ای قدیرهای
 این عبد بپذیر تویی توانا تویی بیستما و از انغرب غرائب آنکه رسال
 قبل نوشته از مدینه اللد عراق نزد جناب آقا محمد مصطفی علیه بآء اللد ارسال میشود
 و از ایشان سوال مینماید که این لوح مبارک است یا دون آن جناب
 مذکور آنورق منور را نزد جناب آقا میرزا اسد اللد ارسال مینمایند و استفسار
 از حقیقت کیفیت میکنند آنورق چون ملاحظه گردید بعضی از آثار مبارکه را
 پرالگزد نفسی جمع نموده یعنی چند فقره از اینها چند فقره از آنجا جمع نموده و در میان

این فقرات ع ع مرقوم نموده و آن ورته بعضی فقراتش نیست سراسر از سر مدرة
 النار من و آء قلم النور علی لبقه الامر قد کان بالروح مشهورا و بعد این مرقوم
 فبهاک اللهم اسئلك بذاتک الغیب فی کتب البقار و بذکرک العلی الاعلی ع
 و بجمال القدس فی فردوسک الابهی باری در جواب باقا میرزا اسد الله تالکیش
 و باقا محمد مصطفی صیبه ببار الله مرقوم گردید که این لوح بعضی فقراتش از جمال قدوم
 و بعضی نه این را بعضی از تمرلزین مخصوص ترتیب داده اند و در افواه اجابی
 الهی انداخته اند تا شیوع یابد و چون شایع گشت خواهند گفت که اینها بهترین
 ترتیب داده اند و اینرا سبب تخلفش از زبان ضعفا خواهند نمود پس باید
 هر کس این نوشته در دستش آمد ملاحظه نماید این قضیه در سه سال پیش واقع
 و الآن جواب در لغزاد موجود و جمیع اجابی لغزاد مطلع و چون جناب فردغی
 در این ارض زیارت آستان مقدس مشرف شد دوزد جمعی ذکر این نوشته
 شد بکرات و مرآت و تکرار گفته شد و تا مکید گشت که این نوشته اصل
 ندارد بلکه ترتیب تمرلزین است و باید کجی محو شود حال این ایام سر مکتوم
 مکشف شد حضرات آن نوشته را دست آورده و ضعفا را تشویق

میدهند که تحریف شده و حال آنکه تحریف مترز لرین چون آفتاب مشهود و واضح
 و مطبوع و در جمع آفاق منتشر آیات سوره میکل بعضی را بجای از سوره میکل
 برداشته و بعضی را تغییر داده اند حال ملاحظه فرمائید که لرین مظلوم ساکت
 و صامت و اهل فتور چه قدر جور و اعظم شرور را شاکتین نسبت داده اند و دل
 آنکه در اکثر اوراق نخط کاتب تحریف واقع و آنچه خواستند کرده اند و نصیر
 جلیل این عهد مبتین کتاب مبین است و آثار آنچه در تحت تصدیق این عهد نه
 شایان اعتماد نیست که با اثر قلم اعلی آن نیز باید نهایت دقت و محض دقیق شود
 که نقطه تزیید و تنقیص و تصحیف نگردد قضیه فاقبلوه تبصحیف فاقبلوه
 شد از خاطر زور و پادشاه شام نور الدین سلجوقی امر نامه بکلب نگاشت
 عیارتش این اذ او صلکم امری نه افا حصوا کل الیهود فی حلب یعنی جمع بود
 حلب را بشمارید کاتب بعد از تویق و تمهیر فرمان غصت نمود مگر شقیه از
 فضلات بالای های احوال گذشت اخذ خواهد بود و فرمان جمع بود
 مظلوم را جمع نموده بلائی عظیمی بر آن پچارگان وارد آوردند چون کیفیت
 منتشر و مسموع پادشاه گشت بسیار بر آشفت و دشنام کوهت و از غضب
 برآمدند

بر فروخت و کاتب را مورد عقاب ساخت چون حقیقت مسئله معلوم گشت متهود شد
 که این نصیحت و تحریف را یک ذبانه ضعیف نموده ملاحظه فرماید تصحیف و تزئین
 نقطه چه ظلم عظیم و فساد شدید برپا نمود از این قیاس کنید علی الخصوص جمیع
 امانات و اوراق این عبد را نیز لرزین غصب و ضبط نمودند حقیقت این قضیه
 آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی و ذاتی و کیسوتی لقبته المقدسه الفدا
 در ایام اخیره وقتیکه در فراش تشریف داشتند اینعبده بقصر رفت و شب
 و روز در ساعت آفس بودم دلها پر خون و اشک مانند حیوان و با این حالت
 با کثرت خدمات مبارک مشغول بودم روزی فرمودند اوراق من را جمع کن از این
 فرمایش چنان طپش و اضطرابی در قلب حاصل گشت که شرح نتوانم مکرر
 امر قطعی فرمودند محض اطاعت با کمال ارتعاش دل و دست با شرت بجمع
 اوراق نمودم و دو جانی بسیار بزرگ بود که در وقت تشریف بردن بقصر
 و مراجعت بجا جمیع اوراق و ما تعلق محبوب آفاق در آن دو جانی گذاشته
 میشد بار می اینعبده مشغول بجمع کردن بود که میرزا محمد الدین وارد شد اینعبده
 چنان متاثر و مضطرب بود که خواست بزودی از تاثرات جمع اوراق خلاص شود

بی اختیار با و گفتم تو نیز معاونت نما باری جمیع اوراق و امانات و خواتم و بچه های
 هر مای مقدس را ^{حقان} دو جا نطفه گذاشته بستیم فرمودند تعلقش بودارد بعد از تیره گیری
 رخ نمود و ارکان عرش متر لزل و هکلت فراق آفا قرا احاطه نمود صبح نورانی
 شب مظلما فی تبدیل گشت شمس حقیقت بظاہر از البصار انول نمود و بر
 آفاق بصائر سطوع فرمود سراج هدی از طلاء ادنی صعود نمود و در
 زجا صبه ملأ اعلی بر افروخت دلها غرق خون شد و هکله پر سوز و گداز
 گشت ناله و حین بلند شد و گریه دزاری با وج ایش رسید جمیع مل از
 وضع و شریف در قصر جمع شدند و کافه تاثر و متحسر مصیبت کبری و لا سمع
 لهم همما فضلا و علما و اربابا ملل شتتا از سینه و شیمه و نصاری قصاید
 غرآ در ماتم و زرتیه کبری اش نموده در کمال تاثیر و تأسف و تحسر علی ما الاشرار
 قرائت و تلاوت مینمودند و جمیع در ستایش و نیایش و بزرگواری نیز آفاق
 بود و اعتراف بر عظمت و جلال و جمال و کمال حضرت کبریا و الفضل ما شیت
 به کحل البرایا باری اینجودر این فرغ عظیم و اضطراب شدید با چشمی گریان
 و قلبی سوزان و کبدهی زریان وارد غرفه مبارک با اعضان شد چون خواستیم

جب مظهر را غسل و آب پاک و مار طور را نبغیات آن تن چون بلور معطر
 بنائیم کی از اہل فتور با نبعد گفت این دو جانظہ را بدید بدہم میرزا بدیع اللہ
 بفرستہ خویش بردو محافظہ نماید زیرا در اینجا آب موج خواهد زد اینجہ
 از شدت صدمہ کبری و قوت رزئیہ عظمی مدہوش و محو و فانی گشتہ
 و ہیچو جہ گمان چنین ظلم نمیگشت لہذا آن دو جانظہ را بتماہہ تسلیم نمودم
 باری دیگر میرس کہ در آن روز چہ حسرت و ماتمی بود و آن باد ادا چگونہ
 شام گشت گر گویم قلبہا پر خون شود ورنوایم اشکها جھون شود
 قسم بجمال قدم کہ بجلی از حواس و احساس نیزار و بیگانگشم و تالی
 صباح گریتم و یوم ثانی و ثالث نیز بر این منوال گذشت لیسلہ
 رابع نصف شب از ستر با خون جگر برخوایم کہ قدری مشی نمایم مکہ فتوری
 در صفت و سوزش جگر حاصل شود ملاحظہ کردم کہ اور قراباز نمودہ اند
 و جستجو مینمایند چنان حالتی دست داد کہ وصف نتوانم دوبارہ رجوع
 بفرایش نمودم کہ مباد ملتفت شوند کہ اینجہ این قضیہ را شاہدہ
 نمود در پیش خود گفتم کہ چون حضرات کتاب عند جمال قدم اندیدہ اند گمان

میکنند که بواسطه اوراق مبارک می‌وانند در امر الله افلاکی کنند لهذا بهتر اینست
 که این بعد سکوت نماید و یوم تاسع کتاب عهد تلاوت شود آنوقت اهل فتور بادم
 و پشیمان خواهند گشت و این اوراق را اعاده خواهند نمود چون یوم تاسع
 تلاوت کتاب عهد گشت و معانی میثاق در مذاق اهل ذوق تلاوت شهید بخشید
 ضربی سرور و سبب شکر گشتند و بعضی منعموم و مختصر آثار بابت کبری در
 وجود اجتناب برگشت و غبار کدورت عظمی در بشره اهل بیوی نمودار گردید
 بقسیمی که جمیع حاضرین ملقت شدند و از همان یوم اساس نقض گداشته
 شد و دریای و هم بوج آمد آتش فدا بر افروخت و دلوب نخلصین
 بسوخت روز بروز این آتش شعله ور گشت و این غبار بلند تر شد تا یکی
 از حضرات افغان توقیعاً جدید داشت و استدعا نمود که فوق توقیعش
 نخی تم مبارک ^{برین} گردد ذکر شد که یک خاتم از خاتمه‌های مبارک بدهید تا این
 توقیع را فرین نمایم در جواب گفتند خبری از خاتمه‌های مبارک ندارم گفته شد
 که جمیع خاتمه‌های مقدس در جابله و در کنبه مبارک بود و جابله را من تسلیم شما
 نمودم گفت من ندیدم و می‌دانم از این جواب قسم برود صواب چنان است

در بدن حاصل شد که وصف نتوانم حیران و سرگردان ماندم و گریان و نالان شدم که این
 چه فتنه عظمی بود و چه خلقت و بما که ظاهر گشت بار می جمیع آثار مرقه سه و الواح متعلقه
 باین عهد و سار دوستان جسمی از میان بروند حتی احکامیکه تعدیش در زواین عهد
 موجود ملاحظه فرمائید که تعدی بچه درجه رسید و این عهد ساکت و صامت بود که
 مساوا این را کجایم گریه بکلی نشد در آفاق گردد و این حوادث خفیه تمامه معروف
 در نزد اهل شقاق شود در آتش میسوختیم و میساختیم و میساختیم بعد ملاحظه
 شد که بلا یابی که بر جمال قدم وارد یک یکی در پی مستولی بر این عهد میگردد
 تا آنچه در علو ربوبیت ظاهر گشته انعکاساتش در دنو عبودیت نمایان گردید
 شود صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی چون این مصیبت بعینها بر جمال قدم وارد
 پس باید صدمه از آن نصیب این عهد گردد تا عهدی اضعفی حتی اجعلک مثلی
 تحقق یابد چنانچه در مناجات بیان میفرماید و فی الحقیقه این فقره مناجات از لسان
 اینعبداست قال و قوله الحق قد اذنتی الاضران علی شان منع العلم الاعلی عن اجزای
 و لسان الاهی عن الذکر و البیان و قدرایت یا الاهی فی حکم مالارست عیون الاولین
 و سمعت مالا سمعت اذن العالمین و قدرای یا الاهی عبادک الذین نزلت علیهم البیان

وفلقتم لنفسي احجب من مل القبل لهما بحيث يفخرون بخاتمك ويفرون على الالواح
 لاثبات رياساتهم لعبد الذي اتى ارسله اليهم لعل يستشرون لافوزتكم
 لم يكن خاتمك الا في اصبعي ولا يفارق منى ابدًا ولن يفقد احد ان يافقه منى طولى لمن
 يفرد ما نقش فيه من اسرارك المستوره وآياتك الاحديه وشاياتك المستودعه
 انتهي بيانه البديع ملاحظه لغبر ما نيكه جلونه ان يعبدوا از بلاياهم واروده رجهال قدم
 نصيب عظيم است آنچه بر آن مطمع النوار وارد بعينه بر اين خاک رورده فقلت
 وموع الملا را لا على لبلايى وتلمست ز فرات اهل الملكوت الابهى لكرنى وابتلايى
 واعين اهل سراق القدس تذرف بالعبرات من حسراتى واكلد الملا العالمين
 تنقذت من اخزائى وآلامى الهى ترى ايجج نارى وشجيج سترى واقراق
 كبدى وشعله قلبى وكى اشائى وفيض دموغى وسيل عيونى وشده كرى وبلابى
 وحرقة فؤادى وابتلايى ارب الكموالى فى المراد وفوقوا الى سهام المهاد
 وسلوا على سيف العدوان من كل جانب واطلقوا الغان واشرعوا السماء
 واخاروا على هذا العبد الذليل كل طغيان ارب ليس لي نصير ولا ظهير
 ولا مجير الا انت وبقيت فرديا وحيدا اسيرا ذليلا بين اجانب وحيرانا

فی امری کلمتا نظری الی الیمین اری تبالاً طائرہ و انظر الی الیسار اری نضالاً قلمی
 و التفت الی الامام اجد سیوفاً شامره و اتوجه الی الخلف احسن و انا فاذ
 وارفع رأسی اری نجوماً مشکثه و اطرق الی الارض اری جائل و اشراک
 متواصل و صعوباً لی مصداً ولی العدو ان حتی یرمونی فی افود الیسران و یغذو
 باشد ہوان اسی رب و غایۃ رجالی اتضرع الیک و اتہل الیک و یحیی یرتفع
 الی ملکوتک الابی و صرخی یتصاعد الی ملک الاعلی ان تقرب ایام رجوعی
 الیک و ورودی علیک و وودودی بین ینبک اسی رب ضاقت علی الارض
 برحبہا و اشتدت علی الازمۃ باسرها و احاطنی جنود ہشبات من جمیع الجهات
 و اغارت علی جموع المصحف من کل الاسماء انجدنی بقبیل من الملائکۃ المقبرین
 من ملکوتک الابی و انصرنی بنزول جویش قوسین من ملک الاعلی کما
 وعدتہ حین اندک طور و جودی من تبلیک علی سینا الظہور مشہد اللقاء
 و الی مطہن القلب متقین الفواد اہک تجرد عدک الحق و قولک الصدق
 یا محبوب من فی الارض و السماء ناضق الہم نفوساً زکیۃ و قلوباً صافیۃ
 و وجوداً نوراً و جہاً بیضاً و صدوراً منشرحۃ بایات قدسک یا رب الابی

و استنانه طقه بزرگ یا ذالاسمار غسنی و کبونات لطیفه صافیه مستبینه عنک
 یارب السموات العلی لیتقوموا علی نشر الآیات و اعلاء الکلمه و اشهار البینات
 متمسکین بالیقین و متشبثین بعهدک یارب الرایات و یفتوح اقلع القلوب
 و معاقل النفوس و سینحرو الارواح فانهم جنود ملوککم الاعلی یاربی الاهی
 اینجد در ساحت اقدس جمال قدم از شدت نخلت و شرماری سر بر ندارد
 و از کثرت تصور در حسرت فتور نیارود چه که با دستی حتی و گنجهی عظیم و ذنوب
 و عصیان و سیان قائم در استمانم و جز عفو و غفران طیار و پناه ندارم
 ای یزدان هر بان سراپا کنیم و خاک رهیم و متضرع در بر صبحکیم ای
 بزرگوار خطا بیوش و عطا بخش و فابفر ما صفا غایت کن تا نور بدست
 تا بد و پر تو موبت بیفراید شمع غفران بر افروزد پرده عصیان بسوزد صبح
 آید دید ظلمت نو میدزائل گردد نسیم الطاف بوزد نسیم جان مردناید
 مشامها معطر گردد روها منور شود تونی بخشنده و هر بان و درخشنده و تابان
 انتهی ولی عهد نامیم حضرت احد تیر که اهل فتور پس از پنج سال غور و شور و شوق
 قصوری که بر این عهد وارد آوردند این بود که کنایه و اشاره و عباره دلنویس

و قال تبو ضیح تفهیم کل منباید که این بعد مدعی مقامی و شانی و ظهور جدیدی و طلوع بلعی
 هستم یعنی خود را مطلع و حی میدانم و مظهر الیام شمرم و نبض کتاب اندوخی
 محقق حضرت اعلی و جمال مبارک است و تا هزار سال و حی منقطع و بعث
 مظاہر مشتغ است پس سبب این ادعای و حی کفر ثابت و حکم بیعت الله
 علیه من لایرحمه لاحق چه که این متمم آیه من یدخی امرأ قبل اتمام الفتنه
 کما است باری چنین اقرار صریحی زدند و قسمت شدیدی رو آوردند
 و فتوای عظیمی دادند فتم ماقال طوعاً قلعاً فی حق عجا افتخار
 دمی فی الحکم و الحرم چون قلم در دست نه آری فقاد لاجرم آن یار بردار
 فقاد باری در سنه صعود بعراق مکتوبی ارسال گشت که مضمونش این معنی
 مشحون اعلم ان العبودیه فی عبده الیه ہی تاجی الوماج و الکللی الجلیل
 و بها افتخر بین الملاء العالمین و همچنین صفحه مرقوم گشت که از عنوان تاخام
 عبد البهّا بود و مضمونش از این عبارات داله بر فقر و فنا اعلم ان امسی
 عبد البهّا ، و بقی عبد البهّا ، و کینوتی عبد البهّا ، و ذاتیتی عبد البهّا ، و مسجدی
 الاقصی عبد البهّا ، و سردرتی الهستی عبد البهّا ، و حبتی المادی عبد البهّا ،

و امثال ذالک الی الانتہاء و این دو نوشته در عراق الآن بخط این غیب موجود
 و همچنین مکتوبی که سه چهار سنه قبل نجاب آقا محمد علی المشهور بر حال الغیب
 مرقوم گردید صورتش اینست هو الاهی ای طالب صادق و حبیب موافق
 آنچه مرقوم نموده بودی ملا حظ گشت و نتیجای وقت تلاوت گردید الیوم
 تکلیف کل اینست که آنچه از قلم اعلی نازل آنرا اتباع نمایند و آنچه بیان
 صریح و واضح این عبادت اعتقاد کنند ابد تا اول و تفسیر نمایند
 و تلویح ندانند قسم مبرئی خیب و شهود هر نفسی تصویری نماید و یا تحظری
 کند سبب استجاب او گردد و علت اریاب شود اینست اعتقاد صمیمی
 حقیقی صریحی بدی اهل ملکوت اهی و سگان جبروت اعلی که ظهورات کلیه
 که نقاط اولیه و شمس حقیقیه و مبادی فیوضات رحمانیه هستند
 منتفی نظهور اعظم و جمال قدم روحی لا قدام اجابہ الفدا شد تا بتسل
 از موعده مذکور در کتاب الله یعنی الف سنه جمیع نفوس مقدسه
 که موجود شوند ادلار و جبار و ارقاب بل تراب استمان جمال مبارکند کل
 در نزد آن آفتاب حقیقی نبرله مریخ مستضیه و نجوم مستینه هستند
 که نشانی

که شعاعی از اشعه آن شمس حقیقت مستفیض گشتند کل عبادله و کل بامره و عیون
سبحان الله چه نسبت است بین تراب و رب الارباب وجه مشابهت است
بین ذره آفتاب جانتاب و اما این عهد مفاشش عبد عبد الهیاست ذره
از خاک آستان جمال اهی در ساحت اجالیش محو و نابودم و در آستان
بندگانش تراب بی وجود استغفر الله عن دون ذلک یا اجباً و الله
ولی این مطلب را بحال محبت و رأفت تفصیح کل نماید نه بغیب و زجر که سب
اختلاف شود عبد الهی با رع ملاحظه بفرمایید که این عهد در چه مقام قائم
و در چه فکر و اندیشه و متفرق بجزر ملاحظم با قوت تأیید ملکوت اهی چون
اضعف ناس فانی و محو و نابود و با ظهور قوت نصرت جمال اهی چون احقر
عباد در صقع وجود مشهور و با وجود این اهل فتور چه قدر منقری و حصور
که نتشار میدهند این عهد نعوذ بالله مقامی فوق مقام جمال انبھی
ادعا نموده و این قضیه بر اهل فتور گران آمده آسمی انت نعم انشاء
و تشهد بان طنیة عبدک محمدره بماء العبودیة لعنتک العالیة و حیلته
رفیقک مرتبه روح الفناء و المحویة فی حضرتک القدیة و حقیقه عبدک

كالطفل الرضيع قد رضع من ثدي العبودية ونا في حزن التبعّد لطلعتك
 المنيرة ونشأ في حجر التثخ لسطنتك القدّية مع ذلك كيف ستوايرون
 السنتم المؤفك على عبدك ورشقا سهام الطغن المسبوه على ابن امك
 ايرت افح بصيرتم وطيب سريرتم ونظف ضارهم ولطف بواطنهم وظواهرهم
 وابد بهم الى المنهج القويم وصراطك استقيم انك انت الكريم الرحيم
 باري ملاحظه فرمايد كه اين قضيه بعينها بر جمال قدم در عراق وارد كه ضد مبار
 تير طعن بر سنيه مبارك زدند و مفتر يائي چند اعلان نمودند كه ناسر الزمان
 معين محروم نمايد و از نور بين محجوب كنند چنانكه در مناجات قلم بيان
 ميفرمايد بل قضيت على مالا قضى على احد من قبلى واجريت مالا يجرى على
 نفس من بعدى ولكن لن يعرفه احد دونك ولن تحضيه نفس سواك
 لانك كما لا تعرف بالا بصار وكذا لك فعلك لا يدرك بالا فكار وانك
 انت العزيز الجبار وازل كل ذلك حين الذي استعنى اختلاف عبادك
 في شأني بعد الذي ما قدرت على من شأن دون العبودية لنفك
 والخضوع لذي باب رحمتك والخشوع عند ظهورات انوار وجهتك

لأنك لم تنزل كنت سلطاناً على ولا تزال كنت عبداً لوجك وكنت مالكاً
 لنفسي وكنت مملوكاً لنفسك وذليلاً عند جانيك وحقيراً لسلطنتك
 ومعهداً لمدى ظهور قدرتك ومفقوداً عند تجلّي الوارث من لبيتك
 رغباً للذين يريدون ان يفيدون في ارضك ويعلمون في بلادك
 ويحدثون في الملك ما لا قدرت لانفسهم ومراجهم منسباً بك سبحانه عن كل
 ذلك وعن كل ما وصفك به لأنك ~~بالتكبر~~ لا تدرك حتى تذكر اوصاف
 ولا تعرف لكي تدرك بالنعيت ^{من بين} بل ان عبدك هذا يكون عبداً لمن يعبدك
 وما جداً لمن يسجدك وفادماً لنفسك وفاضعاً لسلطنتك ومعيناً لمن
 يطلبك وناصراً لمن ينصرك في سمانك ويريد نصرك في بلادك فونغت
 لم احب لنفسي شيئاً اكبر من ذلك ولا رتبة اعظم من هذا ومن كان في
 قلبه وله من شوقك وشغف في حبك يعرف حب الذي شرف قلبي به
 من جواهر حنك ومجرد كرمك ويستشق من هذه الورقة الوردية
 ارياح حديقة البقاء واطياب مدنيه الوفاء ويشهد كيف يحرق زيد
 هذا الشمع في مصباح قلبه فيما ورد عليه ونزل في امر مولاه انتهى باري

اینجند با این عبودیت عظمی در کمال محویت و فادراستان آمدن قائم
 و چون ذره مفقود و معدوم و نابود در مقام بندگی ثابت و راسخ و دائم هیچ
 ایسی نخواستم و خویش را بسپارم بقبی نیارستم و ادعای وحی ننمودم حتی خویش را
 طعم نخواندم نه مستضی دانستم و نه متبیر نه مشرق نه متبرق در جمیع
 احوال خود را عجب اس نامیدم و در بین نامس خود را با این اسم شهیر نمودم
 بلکه فتهای آرزوی اینجند انعام صرف و فاد کجاست که بنام و گننام
 شوم و بی اثر و بیهوشان کردم تا بحقیقت عبودیت که عدم بخت و فنا
 صرف است مستحق شوم ولی با انصاف ملاحظه نماید که نفوسیکه اقری
 باین عجز و ادعاستند چه ادعا نموده اند و چه عجز کرده اند و چگونه
 دعوائی ظهور جدید نموده اند و چه قسم ادعای نزول آیات و وحی کرده اند
 بقسمی تعجیل نمودند که فرصت صعود بکمال مبارک روحی لم رتده المظهر فدا
 ندادند و وقتیکه آن شمس حقیقت در افق تبیین طالع و لاج و سلسله
 ملکوت توحید بر سر بر تفرید در حیز شهود جاس بر تو آفتاب اوج غایت
 شرق و غرب را منور نموده و نیز اعظم باشد اشراق بصیر را خیره فرمود

در چنین روز فیروزی اظهار وجود نموده اند و علم ادعا بر افتند و دعوی
 وحی نمودند و چنان عریضه معموله در قزوین انداختند و توقعات نوشتند
 و عبارات خود را آیات الهیه خواندند و خویش را سلطان روح نامیدند
 و چون از این تفویضات و حرکات آشوب و فتنه در قزوین برخاست
 تو فیع ساطع چون سیف قاطع صادر گشت قوله جل ذکره اگر آئی
 از ظل امر منحرف شود معدوم ^{بوده} خواهد بود آتقی و این سواد کلمات
 که بخط و هر مدتی عیناً موجود **هُوَ الْعَزِيزُ**

ان یا علی اسم ندائی و لاکن من الغافلین قد انزلنا الیک کتابنا
 عربی مبین و ما ارسلناه حکمه لمن ینالها الا الذین انقطعوا عن کل من فی
 السموات و الارضین فنوف نرسله غذک اذا شاء الله و اراد و ان
 من الاله الا هو حکیم ما شاء و ان الله لعظیم حکیم هر محمد علی هو البدیع فی
 افق عز میسح ح خ ب د

تبارک الذی ارتفع اسموات بغير عمد و استوی علی الما عرشه و انه جل جلاله
 شهیدا و انه لا اله الا هو و انه بكل علم علیما قل یا عبد اتبع ما نطق لک

الروح لبسان صدق عظيمًا ثم ابلغ الناس بهذه الآيات ليدكروا في أنفسهم
 ولن يتبعوا خطوات كل كافرًا ايشا قل يا قوم آمنوا بالله الذي خلقكم ووزنكم
 ولا تعرضوا به على قدر نقيرا و قسطيرا قل يا ملالم تكفرون بالله باركتم وتعرضون
 بهذه الآيات لأن هذا قد نزل من عند الله المقدر العليم الحكيم ثم قل يا قوم
 أتالله قد ظهر فخصم الله في الارض وفر منه كل حميز ذى رجبين و ملا قلوبهم
 من خيفة الله المقدر القديرا وما من احد منهم اياكم ان لا تكونوا بمثلهم
 مشركا مرتد الكفورا الى ان قال ثم اشرب ما استقيك ساقى الروح
 من هذا الكوب الذي كان من ذهب الا يقان مصنوعا ثم ازرق من
 ثمرات هذه الشجرة التي غرست في هذا سينار بيد ركب العليم الحكيم
 الرحيم ثم قل يا قوم اسمعوا انه آرد هذا الذي ظهر بين السموات والارض
 ويقول بان يا قوم آمنوا بالله الذي خلقكم بامر وكونوا بقوله سما سما
 سمعوا وبجمله بصارا باصرا بصيرا وبجمله نظارا ناظرا نظيرا الى ان
 قال وانه توأبا كريما علما رحيم من النبيل قبل على مهر محمد على سوتة الارض
 الابهى الاعلى ذكر الله عبده عيا ليستقيم على امر مولاه ويكون برب صدق تعالى

ان قال ان يا عبد اسمع ندائي ثم انقطع عن نفسك وهو اك ووجه بشر مولاك
 وان هذا القول الصدق ان انت له سيعا والروح عليك وعلى من استشرق
 من هذه النور الذي ظهر عن هذه الشمس التي كانت في قطب الزوال مضيقا
 عبد الله العلي محمد علي ما نزل على فؤاد محمد قبل علي ان يا غلام الروح اسمع
 هذا التركيب الكريم عن هذا المنظر العظيم الى ان قال ثم المبع الكائنات الى
 مولاك فمن صدق لقولك وآسن بايات الله شبهه بلقاء ركب الرحمن
 الرحيم ومن كفر فاندزه بالنار وان ركب سيخريه عذاب عظيم وما عقبى
 الظالمين الا الجحيم والله مخبر عليم قل يا عبد اسمع ما ليهاك قلم الامر في آخر
 اللوح ان استقم على امره ان يمطر على رأسك سيف لا يتبع ضلوات
 اشرطان واتبع نية الرحمن وانه لا اله الا هو وانه سلطان حق مبين
 ثم اشكر ركب بانه يضرك نضره وانه يضر من يشاء وانه لعلى كل شئ
 شهيدا وانه لا صر كل عبد فقير والروح والتكبير والبهاء عليك وعلى كل
 مؤمن نينا ما نزل على فؤاد محمد قبل علي هو النبي الابهى في الافق الاعلى

سبحان الذي خلق كل شيء بمقدار، بسم وانه لعل كل شيء قديرا وانه لا اله الا هو
وانه لعل كل خلق عليم ان يا قوم آمنوا بالله وصدقوا باياته بائه لا اله الا الذي
فطر السموات بغير عمد و استوى عليه عرش العلى عظيم قل يا قوم اسمعوا انه الهى
وكونوا على صراط الله قائما مستقيما يا ملا آمنوا بالله الذى خلقكم منكم
و صوركم وانه بكل شيء شهيدا له الخلق و الامر من قبل ومن بعد وانه لسلطان
مقدرا عزيزا عظيما كبيرا ان يا ملا البسيان اسمعوا انه الهى ولا تكونوا
كالملأ الفرقان كافر مرتدا ايشما ثم اشهدوا بائه لا اله الا هو وانه لسلطان
حق مبين يا قوم اسمعوا انه الهى ولا تكفروا باياته و بيسائه بائه قد خلقكم
من قبل من قطرة ماء و طيننا آمنوا بالله يا ملا المشركين ولا تكذبوا
بهذا الآيات لان هذا قد نزل من عنده المقدر العليم القديرا وانه لا اله الا هو
الظوفان عن فلك النوح وانه لا صرف ريح العاصف عن الهمود والين
معه واورد المشركين فى الجحيم وانه جعل نار الخليل رضوانا وانه لا غلب
على النمرود بعوضه من استما قله وانه لجعل البحر للنبي اسرائيل سبيلا
وغرق الفرعون و ملا لهوهم صعبينا وانه لا رسل على الخلق من عنده الا نبيا
حتى

حتى يدعوا الخلق اليه وانه لقا در عليما يا قوم هذه آيات الله لا تكفروا به ولا
 تعرضوا بالله نازله هنيئا لمن صدق به ويشهد بانه لا اله الا هو وانه لعلى شي
 قديرا ان يا معشر البشر تا الله قد اشرق شمسه الله الاكبر وانتم اعرضتم
 عنه وكنتم من اصحاب الكفر وانه لا اله الا هو وانه لسلطانا مقتدر وكل
 خلقكم بقولي وانه لعلى قاهر مقتدر لا اله الا هو وانه لسر الله المستر
 قد ورد في الحكيم كل من اعرض به ثم ادبر ان ياطأ المشركين لم تفروا
 من هذا المشرق الا نور تا الله لم يكن لاهد مضرا له الا هو سبحانه وتعالى
 عما يصفون هو لا والكفر فسبناك اللهم يا آتى انت الذي خلقني ورتني
 وانك لقا در مقتدر يا من لا اله الا انت فاطهر لنا سر المستر وانك
 سلطان ملك الوهاب لمن تنهر قل يا قوم تا الله قد ظهر ظهور الله الاكبر عن
 مشرق القدس كشمس لا حجب انور وكشف القاب عن وجه الاطهر وانه من
 كل الشمس والاقمار والنجوم انور اكبر بل انه سلطان السموات
 والارض وانه لنور الله الا نور بل الشمس عده من كل صغير اصغر قل
 يا ملاه البيان اليوم قد غفر الله دنوبكم الله الذي كان لكل شي عليهما

آیاتکم ان لا تقفروا علیٰ کما افتروا المشرکین من قبل و لا تقولوا فی حق ربناک درست
 کما قالوا الکفار اذ جاء علی باحی بایات الله و بینهاته فانواعن الله و لا تقفروا
 علی و انی کتبت هذا اللوح حین الادی کنت صغیرا یا قوم انتم کبرتم فی الارض
 آیاتکم ان لا تختلفوا فی الدین و کونوا علی صراط الله قائماً مستقیماً
 و مکتوب دیگر چون مفصل بود این مختصری از آن است که نوشته میشود
 قل یا قوم انی سمعنا رسی امشی فی النار و اکل من النار و اسیر فی النار و ان
 مقصودی من النار هو حب الله المحبین القیوم و من اکل النار هو اکل معارف
 ربی و المشی فی النار هو المشی فی سبیل حبه و السیر فی النار هو السیر در باب
 شوقی و جذبی الی محبوبی الباقی الحبوب اذ لا تقفروا لانی باسیر شکرکم اتقوا الله
 و لا تنکرونی و لا آیاتی الی اوحیت الی من عذرتی و انزله علی لسانی و نطقت
 بها فی ایام صغری اذ انار صوا علی و لا تقطعوا راسی بسیوف النفس و الهوی
 و هذا ما نصحتکم به بما امرت من لدی الله المقدر القیوم ان انتم تسمعون
 حل ای اهل انصاف قدری انصاف و بید نفسی که نوشته است واضحی مشهور
 قل یا قوم تا الله قد ظهر ظهور الله الاکبر عن مشرق القدس کشمس لایح انور و کشف
 القلوب

النقاب عن وجه الاطر وانه من كل الشمس والاقمار والنجوم نور واكبر وبعين بلش
 عذه من كل صغير اصغر وبعين كل خلقم بقول وبعين ولا تكروني وآيات التي اوتيت
 الي من عذرتي وانزله على لسانی این نفس اعتراض بنفسی که خوشتر ا عبد عبد بهاء
 خواند مینماید که تو دعوی الوهیت نمودی و خود را صاحب آیات و وحی
 دانی و شرکای جمال قدم روحی له الفدا شمردی ای منصفین انصاف ببید
 ای بی بصران قدری تبصّر در امور نماید کسیکه طینتش و فطرتش مبارحیت
 عبودیت جمال قدم مخمّر مشهور با رعاست و نفسیکه واضحاً مشهوراً در
 ایام مبارک ادعا نموده و در حقش نازل شد که اگر آتی از ظل امر منحرف شود
 معدوم صرف خواهد بود این شخص حال مثبت توحید شده و قولش میزان گشته
 و مرکز مشاق که کل مامورند حتی این شخص با طاعتش جان و مضطهد و مبعوض
 فاعبر و ایا اولی الابصار برهان از این و اختر و دلیل از این لا یختر لا والله
 ولكن لا تغنی الآيات والنذر ولو تأتیم بكل آية لن یؤمنوا بها ملاحظه نمایند
 که امر چگونه بر اشتباه است و افرا بچه درجه است قسم بان روی
 و خوی مبارک جمال ابی روحی لعباده الفدا که جمیع متمرکزین علما بحق الیقین

میدانند که این عبد در عالم روح و قلب و فؤاد و کیس و نیت هیچ آرزوی جز
 عبودیت جمال اہی نداشته و ندارد بعینون نعمۃ اللہ تم نیکر و نھا دلی
 مترزلین ہر یک در ہوائی پرواز می نمایند و ہر یک را ہوس اوج
 و سمائی ای رب تعلم و تشہد ان ہذا المتذلل کتب بوجه علی التراب
 و نیاجیک فی خفیات سرہ و یقول الہی الہی حقیقی بعبودتہ عبدتک طیبۃ
 الطاہرہ و ثبت رقیقتی بحضرتک المقدسۃ العاطرہ و اجعلنی فانیا فی ساحتہ
 احبتک الرحبۃ و فاننا فی رحبۃ از قائل الفسیمہ ای رب قدر لی
 الفناء لہبت و الاضحلال التصرف فی امرک حتی ینک طود وجودی
 عند سجودی باب احدتیک من سطوات آیات فردانتیک و یضمحل حقیقۃ
 ذاتی عند ما جاتی لفقار حضرت ربوبتیک ای رب بیس لی ناراشد من تبارک
 عند ظور آیات توحیدک و بیس لی جمیم اعظم من وجودی عند تملک
 انوار تفریدک ای رب خلصنی من ہذہ الورطۃ الموحشۃ و نجنی من ہذہ اللجۃ
 المدیشہ انک انت الکریم انک انت الرحیم یاذا الفضل العظیم
 باری ملاحظہ فرمائید کہ این عبد در چہ عالمی و مترزلین در چہ وادی شتآن

بین مشرق و مغرب برگز انوار چنین عبودتی مستور نماید و شمع چنین مجیدی
 خاموش نگردد امواج چنین بگری ساکن نشود و بهبوب چنین نسیمی مقطوع
 نشود فباطل ما هم بعلون ملاحظه فرماید که مترزلین هر یک از دوستان
 ارض مقدسه را میکوشند که با نواع و سائل مترزلین نمایند و با طرف
 مینویسند که اینعبد بر ظرف دنیا نفوس را بپای آبی دلالت مینماید شمارا بحق قسم
 میدهم در آن سفر که باحت اقدس مشرف شدید در نزد اینعبد آثار ظرف
 مشاهده نمودید و اینعبد را باین موهبا مقبله دیدید و یا مترزلین را این دایم
 روش مترزلین بود و الان نیز واضح و مشهود جمیع داخل و خارج میدانند
 خلاصه شخص کرمی نوشته یکی از احباب که مبلغ سیصد تومان نفلان
 یعنی شاد داده شده است که ثابت بر میثاق شویید و آلان خط آن شخص حاضر و موجود
 و کله از این عهد نموده این کیفیت اگر چنانچه بر کل مشتبه باشد بر شما که مشتبه
 نمیشود که کذب است ملاحظه فرماید که بچه افترا را میخوانند که بنیان میثاق را براندازند
 میهات میهات بنیان میثاق از زبر صید است و اساس پیمان تا میسوند
 مجید اگر جمیع من علی الارض جمع شوند و بقوای وجود قیام نمایند در این اساس

متین رخنه نتوانند قدری ملاحظه نمایند که ملوک نبی امیه بچه داس و داس
 برخواستند و چه روایت کذب از بعضی از اصحاب حضرت ترتیب دادند و چه دلوله
 در عالم انداختند و چه فتنها برپا نمودند لقبی که ناکره فساد و غنای بجان
 آسمان رسید و بقوت حکومت نفاقر در آفاق منتشر نمودند و جمیع خلق را
 بر بغض من گنت مولا و فدا علی مولا و دلالت نمودند تا آنکه آن مظلوم مقتوم
 نمایند حضرت امیر طعمه شمشیر شد و حضرت سید الشهدا هدف صد هزار
 تیر بغض گشت آل و حمیش دشگیر و اسیر شدند و بنقاد سال در کل
 منابر اسلام سب و لعن آن جناب میر نمودند با وجود این عاقبت چه شد حضرت
 امیر چون بدر میر تابان شد و سر شهادت حضرت سید الشهدا آفاق را خبر
 بار کرد چشمه در مصیبتش گریان شد و دنیا سوزان گشت خاندان اموی
 بر افتاد و در دمان سفیانی محو و نابود شد حتی انبیا نفس اندام نکویش
 آبار و اجداد برخواستند نور تقدیس تابید و ظلمت تبیس محو و نابود شد
 و با الحق و زریق الباطل تحقق یافت منکری باقی نماند و مرضی استقرار
 یافت با وجود آنکه نه عهد و میثاقی بود و نه پیمان و ایمانی بلکه حضرت فرموده بودند
 که بر کی

که هر کس مراد دوست دارد باید علی را دوست بدارد حال در این کور عظیم
 ایمان و پیمان الهیت و عهد و میثاق حضرت ربانی جام الت است
 که بید جمال ابی در بزم الهی بدور آمد و نوشا نوشش در گرفت هر کس مرست
 آن صبا شد با بنگ ملکوت ابی لک السجده یار نبی الاهی گفت و هر کس
 محروم شد هر روز بانه حبت و مردم بدام و دانه افتاد نه نصیحت تاثیر
 داشت و نه ملاحظت تغییر داد عاقبت در غمرات نقض مستغرق
 شد و در بادیه رفض سرگردان گشت ای اجابی آئی ملاحظه فرماید
 که نص عهد آئی متروک و مهمل و قول عمر و عمر بن عاص کیفینا کتاب الله
 مقبول فاعتبروا یا اولی الابصار و همچنین عذالاخلاف مرجع منصوص
 مخصوص در کتاب عهد مرکز میثاقت و مبین آیات نیز آفاق و هل
 مرجع و مبین سائر جهات و حال آنکه نص صریح کل ما مور توجبه علی
 مخصوص اغصان و افنان و آل حال بعوض توجبه رد بر مرکز میثاق مرقوم
 میشود و نشر در آفاق میگردد فاتمه و ایا اصحاب القلوب آیا بجان میرفت
 که بعد از نص صریح کتاب اقدس که همین بر کل کتاب است و سلطان

مبین کتاب عهد که مبتنی آیات کتاب اقدس است دیگر کسی اشتباه نماید و یا لغوی
 رخنه نماید لا والله حال آیات صریح کتاب اقدس نبأ میآید و نص قاطع
 کتاب عهد اضمحاث احلام گشت و قول عمر شریعت الله شد و در سینه عمر و بن
 عاص روشش و سلوک عام و خاص گردید میگویند آیات الله میزان است
 که میگوید نیست لکن از برای این آیات مبتنی منصوص مخصوص تعیین شده
 نه آنکه هر منغل مبغضی و یا جاهل طالب عوض و خل و تصرف در آیات الله
 نماید و بهوای خود معنی نماید لا یعلم تا ویله الا الله و الراخون فی العلم
 حال را سخ در علم بموجب نص صریح کتاب عهد و کتاب اقدس واضح
 و مشهور با وجود این چگونه جائز که مبغوض و متروک گردد و ابو شعیون
 ابو هریره و مالک مبین کتاب و مجتهد العصر و الزمان گردند ای اجاب
 شما را سجدتسم تبسم نماید اذ اغیض بجر الوصال و قضی کتاب المبداء
 فی المال تو جهوا الی من اراده الله الذی الشعب من به الاصل القديم
 نسخ گشت و حسب کتاب الله عمر مشهور شد و آیه منصوصه یا اهل
 الانشاء اذا طارت الورق عن عن ایک التناهد و قصدت المقصد

الاقصی الاغنی ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع الشعب من هذا الاصل
 القويم جهول و فراموش شد و دسیه شروبن خاص که قرآن سر نیزه کرد
 و ند شوکم الی کتاب الله گفت مقبول و معمول شد و وصیت الله آنکه با
 اغصان و افان و متبیین طراً لغصن اعظم ناظر باشند انظر و اما از لانه
 فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصل و قضی کتاب المبداء فی المال تو جوا
 الی من اراده الله الذی الشعب من هذا الاصل القیم مقصود از این آیه
 مبارکه غصن اعظم بوده که لاک انظرنا الا مر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکیرم
 از لوح قلوب محو شد و روایات کعب الاخبار مشهور اقطر شد و الهباء
 علیک و علی من یندماک و یطوف حولک و الویل و العذاب لمن
 ینخالفک و یؤذیک بهباء منبثا شد و اقوال بر بنی تمکین منتشر در روی زمین رود
 طوبی لمن والاک و استقر لمن عاداک منسی بر خس و فاشاک شد و مبعوض
 حق بمنزله خواجه لولاک گشت و هو ان طلق علی ما یشاء یا غصنی لا اعظم قد حضر
 لدی المظلوم کتابک و سمعنا ما ناجیت به الله رب العالمین انا جعلناک
 حراً للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخیر

نسل آستان محفوظم بکب و نیندیم بکب و یلمک ما کیون مطلع الغنی لابل الانشاء
 و بحر الکریم لمن فی العالم و مشرق افضل علی الامم انه لهو المقدر العظیم الحکیم
 و نسله ان یسقی بکب الارض و ما علیها لتبت منها کلا الحاکم و البیان
 و سنبلات العلم و العرفان انه ولی من و الاله و معین من ناجاه لا اله الا هو
 الفریز احمدی از انکار ز اهل شد و حکایات و قصص مؤتلفه و در زبان
 حاضر و غایب گردید و امثال این بسیار حال نص کتاب اتم سر و صریح
 کتاب عهد که اساس شریعت الله و دین الله و حکم الله و امر الله است
 مجور و همول و غیر مذکور و اموری مشهور و مشهور که حتی اهل قبور از آن منفور
 تا چه رسد باصحاب رب غفور ای خدا تو بینایی که در چه عذابانی و بلائی گرفتارم
 و از چه درد و محنتی مضطرب و بتیاریار و اغیار برود تیر و کمان کشیده و آستان
 و بیگانه مهر دو بهانه بسته بلکه یار همش مسمو متر از اغیار و آستان خوش
 شدید تر از بیگانه ای پروردگار تو گواهی که درد هر یک را درمان بودم و زخم
 هر یک را مریهم دل و جان هر بیماری را طبیب و پرستار بودم و مریض را
 حبیب اشکار بر دلشکسته اسب تسی بودم و مریتم دیدم را وسیله
 تفری

لغز می بر مسمومیر اور بیاق بودم و هر مغمو میرا علت سرور در آفاق خادم کل
 بودم و صادق کل غمخوار کل بودم و دوست نگار کل و چون متلا بجران
 جمالت گشتم و در وادی حرمان افتادم و بنیران فراق بسو ختم و چون
 شعله آتش بر افرو ختم مر بهی ندیدم جز صد هزار تیر بر پتاب دار و نه
 ندیدم جز صد هزار خروار زهر سریع الا ملاک ای پروردگار تو بیا مرز
 و عفو فرما چه که نادانند و صبیان کودکانند و بجزردان شب و روز
 این عهد نجدت امرت مشغول و آمان در صد رازیت عبت که تدبیر
 و تعمیق چه فتنه بر پانمانند مختصر انکه از اول ابداع تا بحال چنین عهد
 صریحی و پیمان واضحی و میثاق آشکاری واقع نشد و ظهور یافت و چنین
 نقضی و چنین نکشی دیده و شنیده نشد بلی خود واقع ولی در ظل شجره
 اینسانه و در سایه سدره منتقنه و مرکز میثاق مجهول بود و مربع پیمان تیر
 معروف ابد التصریح و توضیح نشد و بود بلکه با اشاره تلویح گشته
 که در او اقرار ایام شخصی ظاهر گردد با علامات عضیه آسمانی و شروط
 شدیدة قهر و سطوت نامتناهی و او مربع این عهد است لکن در این کوثریم

و دور بین چنین نه بلکه مرجع شایق مشهور آفاق و مرکز پیمان معروف اهل
 جهان ابداً لگان نمیرفت که چنین فتنه و ولوله در میان افتد و چنین
 اشتباه کاری پیش آید امرت که میفرماید روحی روح الوجود لا جانه الفدا
 قوله تعالی اهل یکن بعد اشراق شمس وصیتک من افق اکبر الواحک تنزل
 قدم احد عن صراطک المستقیم قلنا یا قلی الاعلی یعنی لک ان تشتغل با
 امرت من لدی الله العلی العظیم ولا تسئل عما یدوب به قلبک و قلوب
 اهل الفردوس الذین کانوا حول امری البدیع لاینبغی لک ان تطلع علی
 ما سترناه ان ربک لهواستار العظیم ملاحظه فرماید که چه میفرماید آیا ممکن است
 که بعد از اشراق شمس وصیت تو از افق بزرگترین الواح دیگر قدم
 کسی بلغزد یعنی دیگر نفسی نقض میثاق کند پس میفرماید ای قلم اصلی آنچه
 نامور می مشغول باش و سوال کن از چیزیکه دل ببارکت از آن میوزد
 و میگدازد و قلب نیز اهل فردوس از استماعش خون میگردد سزاوار نیست
 اطلاع شود آنچه بعد از شمس وصیت واقع خواهد شد و ما ستر نمود
 و در کاستار عظیم است ملاحظه فرماید که جمال قدم روحی لا جانه الفدا
 که بگوید

که چگونه اخبار از وقوعات نقض و نکت فرموده و قلب مبارک چگونه مخزون بوده
 حال ملاحظه کنید که تیر جفا چگونه از جمیع جهات پر آنت و آتش فتنه
 چگونه سوران هنوز از صعود چند روزی نگذشته بود و تمیص مبارک هنوز
 تر بود که در روزنامه با نقض و اختلاف را اعلان نمودند از جمله روزنامه
 اختر مجرد و وصول خبر صعود اخلا فر نیز اعلان نمود ملاحظه فرمائید چه قدر
 اهل نقض سریع النکت بودند فسوف تری النا قضین فی خس ان مبین

و الحمد لله رب العالمین ح ع

هو الله بواسطه حضرت افان سده مبارکه جناب میرزا بزرگ
 شیراز جناب میرزا محمد ابراهیم علیه هجا و الله

(هو الکیا)

اینبده الهی اثر کلک آن ثابت بر پیمان سبب روح و ریجان گردید
 مضمون بدیع بود و معانی مطبوع و شیرین چه که دلالت بر جوهر هدایت
 میکرد و حکایت مراتب عشق و محبت نمود سبحان الله صوبای بیان چون
 در ضمنیانه محبت الله پرورده شود چه نشه خوشی دارد و چه نشاط و طربی انگیزد

صفا و تیب و اوصاف مبارک

دل را مژگن نخبد و رخ را طراوت دهد و چهره را عطاوت غایت کند و نطق را

ملاحظت دهد جمیع از موهبت بدیع جمال ابھی روحی لا جأه الفداست

و علیک التَّحَّةُ وَالشَّنَّاءُ ع

ترجمه

شیراز ببل گلشن معانی غدلیب آهی عیبه بآر الله الایبھی

(هو الله)

ای بل خوش امکان اشعار فصیح بلیغ ملاحظه گردید امکان بدیع بود و بلیغ در آیت

بلیغ بود و فصیح مهر خید عبد البهار ابداً فرصت ندارد با وجود این بنکارش این

نامه پردازد تا سبب سرور آنجیب روحانی گردد و باعث از دیاد جریان

و سریان قریحه روحانی گردد و در محامد جمال مبارک روحی لا جأه الفدا

قصائد نظم آری و اهل ملاحظی را بوجد و طرب آری در خطه ماه کفوفی

بذکر یاران رحمانی مشغولیم و بنهایت عجز و نیاز از الطاف حضرت

یزدان استمداد میمائیم که یاران موفق گردند تا از شیراز ششهنزاری بلند

گردد که آذان اهل آفاقر امتلذذ نماید و قلوب شرق و غرب را

بهتر از آرد نجل سعید را در حیفادر مد رسنی نهادم و تحصیل آن و علوم

فصل کاتب هر دو را در خطه مبارک

مشغول است ع ع

هُوَ اللهُ ای عذیب حدیقه معانی اشعار فصیح معانی بدیع اوست
 و در ثنای آستان اسم اعظم جامع جمیع صنایع شعریه بود یاران و آما
 رحمن در نهایت وجد و سرور ترتیل و ترنیم نمودند این عبد با عدم فرصت
 سخط خویش تحین نیکار و بخیر رضوان چون بدایت اعلان ظهور من نظیر الله
 بود و جمال قدم با وجود آنکه نفی و سرگون بودند در کمال سرور و عظمت و عزت
 آلتیه در باغ نجیب پاشا در خارج عمارت تجلی و اشراق بگل آفاق فرمودند
 و جمیع اخلاق فاضل بود و کافه اصوات فاشع لهذا این ایام بسیار
 مبارک است اجاباید نهایت وجد و سرور مجری دارند سبحان الله
 الی الان در هیچ تاریخی دیده نشده است که با وجود آنکه حرکت اسم
 اعظم از بغداد بغوان نفی و سرگون بود ولی بدرجه بی عزت و اقتدار
 و عظمت حضرت کبریا بر ظاهر و آشکار بود که والی و مشیر نامق پاشا
 با جمیع ارکان ولایت و امر آراء لشکر کافه فاضل و فاشع بودند و لله العز
 من قبل و من بعدش بود جمیع انظار و البصار بود کافه در استان را

بجست حلول این یوم مبارک از قبل عبد الجبار و تحیت ابدع اجدی و تنبیت کبری
 ابلاغ دارید و علیک الجبار الأجدی ع خ
 آقا میرزا عبدالحسین در حیات در مدرسه معتبری تحصیل لسان عربی و فرانسوی می نمودند ع خ
 هو الله

ش نبی مشهدی شکر الله علیه بهاء الله الأجدی هو الله
 یا من سخن فی سبیل الله مع من استشهد فی سبیل الله ان الذی مثل من
 خلاف الشهادة الكبرى یخاطبک من الرفیق الابدی و یقول یا صاحبی و ذی
 قرنی فی السجین علیک التحية و الشنودة و علیک الرحمة و البها و من هذا
 لئلا علی قبیل الشهداء و همیشه السعداء فوعزتك لما ضیقوا علی الفضا
 عالمونی با بحفاء و اخرجونی من سجن النقیمة العظمی و ربصونی بغمی حجتی ناری
 یفت بالنیر ان فانفجرت تلك المواد الحیمة انفجار الجحیم الحمر آ و وارث
 صوت الرجود فی الاصفاء و طیرتی فی الهو آء کاکرة المذفعة الی العلل
 نفاثت منی الاعضاء و تناثرت منی الجوارح و الاجزاء لعمرك
 ادركت حالی الآ و انانی الا فی الا علی جالساً علی سریر الغرة الكبرى فی اللب

الأبى مكللاً باكيل السلطة العظمى ومجلاً تاج الموهبة الكبرى مظللاً
 بغمام رحمة ربك الكريم متمتعاً بالمشاهدة واللقاء لعمر يا خليل المحبوب
 ان المحويات من جبوة الفردوس اخرجن رأوسهن من الفرفرات
 وهفن بابع النعمت ونظفن باعلى كلمات وقلن طوبى لك يا ايتها
 الشهيد التعيد بشرى لك يا ايتها القتل المجيد في سبيل الله ان الله الحق
 ان اهل خطر القدس احتفلوا بقدمه واهل حدائق الأانس استبشروا
 بوفوده وهو الآن بجبوة امجان بين حاض ورياض نفي آيات
 الرحمة الكبرى ويشرح صحيفة الموهبة العظمى بين الملأ الاعلى والسلام
 عليه يوم دخل في النشأة الدنيا ويوم استشهد في سبيل الله وما ل
 النشأة الابدية الكبرى ان لا الاق الاعلى في ظل السدة المنتقى طوبى
 له ثم طوبى ع ع

ازجت شدت عرت مرقوم نموده بوديد بكارى چون مشغول گرديد
 ان شاء الله باب رزق مفتوح ميگردد وبدون تشبث اسباب
 سنته الله جارى نشده است مادر روضه مبارك دعا خواهم نمود

بسم الله الرحمن الرحيم

وله آری طیک (ع ع) هو الله
 جناب آقا محمد تقی صهر حضرت غزلب علیه بآء الله الانه
 (هو الله)

ای ربیب حضرت غزلب از حضرت دوست استغای شب و روز
 انیت که دوتان راستان را ثابت بر عهد و پیمان فرماید و را سخ
 بر میاق حضرت رحمن چه طوفان امتحان شدید است و لوح نه شد اد
 عبرة للناظرین پس ای سر مست صہبآء الست نبضق و بیانی متوفق باش
 که چون اشعه ساطعه سحاب وهم هر مترزلی را خارق و چون نور بارق
 یا شی مظهر آید گردی و مطلع توفیق و مشرق انوار توحید و لهب طیک
 ع ع

۵۷۸
 حضرت غزلب

بواسطه حضرت غزلب هو الله
 جناب خواجه محمد رضای کازرونی علیه بآء الله الابی (استاجی)
 الحمد لله الذی اصطفی و حبیبی نفوساً قدسیة رحمانیة و خالق انیة
 نورانیة و جعل آیه التوحید و سمة التفرید و اروقة الایقان و جرت و قة العرفان
 والیة

۵۷۹
 حضرت غزلب

والتيه والشار على التوز الساطع في دائرة معدل النهار والكوكب الالامع في خط
 الاستواء جمل الأعلی ونقطة الأولى وعلى كل فرع انجذب الى الاصل
 بقوة مغناطيس الهدي وعلى الاجزاء الذين حصره والانظار الى الملكوت الالهی
 يايتها النفس الزكية توصل باوثق العرى وتعلق بابداب رداء الكبرياء
 وانطق بالثناء على ربك الالعی وادع الى الافق الالسمی واحي الناس
 بروح انبثق من ملكوت الالهی تامله الحق ان الحق ظهيرك وربك مجربك
 ومولاك نصيرك ويؤيدك بجود من ملكوته وانك لمشغول بالاطراف

ربك الکریم ع ع

والكبیر علی الورقة الموقنة الفاطمة المظلمة وسليها احمد المتوجه الى الوجهة الرحمة
 وعلى سائر الاقرباء الالهی مهولاً قد سجدوا لكمة وعد انيك وخر واعلى الارض
 تعظماً لحضرة فردانتيك واكبوا على التراب تذلاً وتحنقاً الى عتبة بانتيك
 اي رب اقبل منهم كل عمل صالح في امرك انك انت الکریم ع ع

هو شوقی انذی عليه بجا الله الالهی
 هو الله

فصل در ذکر

۵۸

یا صغیر السن و غیر الوجوه از قرار معلوم نقابتی از برای شما حاصل لهذا مجبور
 بر راحت شده ای ضرر ندارد گاه گاهی راحت لازمست و الا مانع
 عبد الهی از شدت تحمل مشقات بینه بکلی ضعیف و ناتوان شود و از کار باز
 مانی حال چند روز راحت کنی ضرر ندارد امید دارم که در حفظ و حمایت
 جمال مبارک باشی ع ع

نشان

هو الله مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی استجاب آقا میرزا
 نصر الله بنجل شریف سعید به با بر الله الاهی

هو الله

الهی الھی قد خلقت نفوساً من جواب الوجود فامنوا بک و آیاتک و طفحت
 قلوبهم بسبیل عرفانک و انشرح صدورهم بآیات توحیدک فاطمنوا
 بموئبتک و رجعوا الیک تک نفوس راضیه مرضیه بترجمه مستبشرة
 باله خزل فی ملکوتک و التصعود الی مقعد الصدق لفضلتک و استجرت
 جوار رحمتک و احسانک و منم بذالعبید الذی تهمل وجهه بانوار بدایتک
 و قررت عینیه مشاہدۃ آیاتک و رخصۃ صبار محبتک و انهدت انفس
 ذمته

فصل در ذکر

۵۹

فی خدمتک ای رب از جنبه نور مغفرتک البین و بیض وجهه فی ملکوتک
 الکریم و الببر و آء العفو لفضلک العظیم و حشر و مع عبارک المقربین
 و اسقه من الماء العین و آروه من عین التسنیم و ازرقه لفاکک
 فی جنبه النعیم انک انت العفو العفور الرحیم و انک انت الرؤف الرحمن الکریم

(ع ع)

رشت جناب غزلب علیه هباً و الله الا لله

(هو الله)

۵۸۲

تفاوت اینها در

ای غزلب گمشدن رحمانی حمد خدا را که در این سفر موفقیت استایشکی از ترقی
 اجابتی رشت نموده بودی بسیار سبب سرور شد چون این سفر بار اول
 عبد البهار نموده فی امیدوارم که تأییدات غیبیه قتاباً برسد و سبب
 سرور و جود جمیع یاران گردد و خاطر ت از هر جهت راحت و فارغ باشد
 آنچه بنجاب بشیر آتی مرقوم شد جواب نوشته اند که انشاء الله طبق
 مطلوب معمول میگردد باری شما باید در نهایت نباشت و سرور
 دگتیش قلب و منانت تمام تبلیغ امر الله مشغول شوید در نزد عبد البهار

محبوب و مقبول و بهرستانی نفوس منبوت بستند که با جلال کلمه الله مشغولند
 اینست موهبت عظمی اینست منقبت کبری اینست قوه جازبه بآید است
 ملکوت انهم و علیک الهب آرا الانهم
 عبد البهائم عباسی
 بواسطه جناب بشیر آئی

جناب غزلیب علیه هب آرا الله الانهم هو الله
 ای غزلیب معنوی همواره در نعمه و ترانه فی و در گلشن معانی لجهانگت
 سیرنی فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است اما آرزوی عبد البهائم
 خاکساری در عقبه هب آرا الله است بزه نهایت آمالی و غایه منافی و نور جبینی
 و صبح مبینی و آء معینی پس تا توانی در این گلستان نغمه سرالی کن
 و از عبودیت حقیقی عبد البهائم بدون تاویل و تفسیر ترانه فی بنواز و علیک
 الهب آرا الاهی عبد البهائم عباسی

مشیر از جناب غزلیب علیه هب آرا الله الانهم هو الله
 ای غزلیب گلشن معانی نامه یگه بعد از رجوع از سر و استان مرقوم
 نواد

فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است

فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است

نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میشود الحمد للہ تبارک
 و تعالیٰ سرستان الفقی یافتند امیدوارم که دیگر کلفتی حصول نیاید یاران باید
 سبب اتحاد ملل و قبائل من علی الارض شوند اللہ تعالیٰ خود باید متحده باشند
 تا دیگران را متحده نکنند شیخ خوا موشش شجهای دیگر روشن نکند
 شخص بیوش دیگر از اطمینان و دانش نیامورد پس باید یاران اولابین
 خویش کلجی بجانگی براندازند و یگانگی عالم انسانی را ثابت نمایند از قبل
 من جمیع ارجحیت ابدع ابی برسان امیدم چنان است که جناب آقا
 حیدر علی صفدر گردد و غضنفری نماید تا دلما بر باید مقصده نیکه در تنیت
 عید رضوان انشا فرموده بودید انشا شد و در محفل یاران ترتیل گشت
 حضرت بشیر آئی فی الحقیقه فادم صادق و یار موافق است در حق تکلیف مقصود
 نمینماید الان در دبلین هفتم شب و روز مشغولند آء بنور مبین
 انجمنهای خوشش تشکیل میشود و نفوس حتم قابل لاتی حاضر میشوند در محفل
 در بدایت صحبتی از امر الله میشود بعد هر کس سوالی دارد جواب داده میشود
 از جمله دیروز سوال از حقیقت حضرت رسول علیه السلام بود زیرا آن حضرت

در اینصفت نهایت تو بهین ذکر میشوند و مفتریات بسیار بود در هنر لیت فرب
 المثل بودند آن نور پاک را قتی سیاهی این خاک چنان نگویش نمود و اند
 که جز قوه روح القدس این او ناما ترا از اهل نماید باری دیروز صحبت
 مفصلی در اثبات آن حضرت و قوه کلمه و نفوذ کلیه او گردید و بر این وضحه
 و دلایل ساطعه بیان گشت و علیک البهائم الابهی ح ح ح
 (هو لله)

مشیر از جناب غزلیب گلشن معانی ملاحظه نمایند
 مناجات طلب مغفرت بحجة امه الله المتصاعدة الى مقعد الصدق والده حضرت
 غزلیب گلبن رحمانی علیها بھآر الله (هو)

الھی الھی ان امک الرحمانیة والورقة النورانیة المنتسبة الی طیر صدیقة
 العرفان و غزلیب ایکة الایقان قدر جعت الیک اوابته تو ابته بیته
 شتاقه لمشاهدة جمالك محترقة بنار فراقك مضطربة القرب بنار
 محبتك منصرمة البصر من فرقك ارب اورد با علی الورد المورود
 و انلها الرفة المرفود و اغرقها فی بحار رحمتك یارب الودود و ادخلها
 فی یومہ

فی بجومه خبتک بفضلک الموعود وازرقها لفاکت فی ملکاتک الممود واکتب
لها ما کتبتہ لورقات القدس فی الملاء الاعلی و قدرلها ما قدرته لطلحات
الانس فی المحفل الاسمی انک انت العفو الغفور الرحمن الرحیم ع ع خ ب و د

هو

جواب عنديب گلشن معانی عليه بھار اللہ الہ

هو الابھی

ای بلبیل معانی قصیدہ غرآر و فریدیہ نورآء ملاحظہ کرید در نہایت فصاحت
و بلاغت بود و ورقات مبارکہ با سخاں بدیع در نہایت ملاحظت قرئت
نمودند و ورقہ علیا جائزہ خواست یعنی تقلم میثاق تحسین مرقوم شود
من نیز کلک ضعیف برداشته و بچند سطر و جیز تصدیع مینمایم کہ قبح
بادہ معانی را با بد فالص ند کر محبوب آفاق نمود علیک با صرفاً
و ان شئت فرجا فعدک عن ظلم الحبيب هو الظلم و علیک
الجبّار ع ع بواسطہ جناب عنديب

ضمیم محترمه امه اللہ المنجیبه والده میرزا عبدالحسین علیہا بآراء اللہ الہ

(هُوَ اللهُ)

یا اتمه الله المقرَّب الوردۃ النورانیة حضرت غزلیب در ایچا الیتمه قصایدی
تنظیم نموده ارسال میفرماید از جمله قصیده نوروزی در این سنه مبارکه
ارسال نموده اند فی الحقیقه عاشقانه و مشتاقانه و بلیغانه بود در محفل
یاران بابدع الحان ترتیل و ترنیم گردید قلوب شادمانی یافت
و نفوس تسلذ از حقایق و معانی گشت امید چنان است که آن
غزلیب کاشن لاهی دالمًا بکلمات معنوی و نعمه روحانی و آنگ
ملکوتی و ساز و آواز جهان ابدی بجا مد و نعوت اسم اعظم و ستایش
و نیایش جمال قدم موفیق و مؤید باشد و ستایش خداوند آفرینش
باید محصور در محامد و نعوت جمال قدم و اسم اعظم باشد و مادون
آن ضمناً در ظل مذکور ستایش مخصوص نباید باده رحمانی را صرف
باید نوشتید و تونیر از این بحر بگریان نیصبی گیری و از این قلم پیاپی
بهره لئی بری و علیک السجائر الابهی سخ

نشر از بواسطه جناب محمد رضا میرزا علی بابا رانده الابهی

حضرت خذلیب گلشن آبی
علیه بہار اللہ الانی
(هو اللہ)

یار قدیم و مونس و ندیم مدیت کہ موسم خزان بود و حرب خوان لند اظہور
شکور در آشیان صحت و سکوت غنودہ باکید گیر خنابرہ نمودیم ولی حال بہار
جا پرور آمد اینم سحری میوزد صبح امید میدہ بار صبا پیام یار مہربان میدہد
ارنسیان میگردد و چمنستان میخندد تمام وقت ساز و آواز است
و آہنک و شہناز تا گلہناک خذلیب مملکت راز و اصل گردد اگر چه
محبت وارده و زرتیہ حاصلہ مورث اخراست و مکدر دل و جان ولی
الطاف حضرت رحمن شامل و فیض ابدی حاصل و کامل ہر خد شبت است
ولی شمع پر انوار و ملکوت اسرار نفیض عظیم آشکار تا میدات جمال ابھی
روحی لاجبائہ الفداء ہر مخزون دلخونی را سرور و جور بخشد و ہر ساکت و صامتی
را نبطق آورد و علیک البہار الابی عب رالہجاء بچاس ۱۱ آفہ ۱۹۱۹
جول مبارک روحی لتراب اقدام اجبائہ الفداء قتی مزاحا حکایتی میفرمودند اگر
ممکن شود پیاماً آن حکایت گفتہ خواہد شد لہذا مخزون باشید

۵۸۸
حضرت خذلیب گلشن آبی
علیہ بہار اللہ الانی

(مُناجَاتُ)

طلب مغفرت بجمت حضرت اديب لبیب جناب غذلیب ایده اتد بالرفیق
 الاعلی و انا له مقعد صدق علیاً (هو اللہ)

ربی ربی ترا فی ان اقصى اربی و اعظم آمالی التبتل الیک وترتل
 آیات رحمتک بین برتیک حتی تجلی صفة رحمتیک ببدء معانیها
 بین خلقک و انا جیک یاربی القریب و اقول ان عبدک غذلیب
 الجیب قد اقر بوجدانیک و اعرف بفرادانتیک و لئی لذائم بولی
 و انجذاب الی عبته رحمتیک و قال لبتک اللهم یا قریب و یا مجیب
 و نطق بالثناء علیک و قضی نخبه بالمحمد و النعوت بین یدیک و ما
 فتر فی اعلا رکنیک و اقامه الحجته و البرهان للطالبین و اظهر بسینته
 و سلطان للراغبین و تحلل کل مشقة فی وطنه المألوف و اجران یاجر
 الی مرکز الظهور معبد الطور مطلع النور الکیونیه الرحمانیه و محقیقه الهدیه
 النیر اللاح الساطع الفجر علی الآفاق التاسعه رب انه تحلل فی زاویه الخمول
 کل مشقة و زبول و قلبه شعل نار محبتک و لسانه ناطق بذكرک
 و تری

حقاً کلاماً
 الفیاض
 ٥٨٤

و قریحہ سیالہ بجا مدک و نفوٹک بین احتکاک رب اجعلہ مقاماً علیاً
 و ریاض قرب عجبہ یا حتی یستجیر بذیل غفرانک فی جوارک و یدخل فی
 فردوس لقاؤک و یتفرق فی بحر عفوک و احانک و انزل سلوة
 و التقریہ علی اہله و احفظہم بچودک و رحمتک انک انت القوی المقدر

العزیز الوهاب عبد البجاء، پنجاس ۲۰ جمبر الاولی ۱۳۳۸ حیفا
 شیراز حضرت خدیب گلشن آہی علیہ بجا رتد الانس

هو الله

ای ہزار گلزار آہی ہمیشہ منظور نظر غایت رحمانیہ بودہ فی وشمول الطاف
 سبحانیہ خواہی بود در آیام اللہ بابدع الحان در گلشن توحید تغنی فرمود
 و بدح دستایش یزدان لب گشودی یاران رحمانیرا بسبب سرور
 و شادمانی بودی و محفل انس روحانیرا مطرب خوش آہنگ ملکوتی
 گشتی احمد اللہ مظهر الطافی و منظور کلمات عین رحمانیت پروردگار در عمد
 و پیمان ثابتی و مانند جبال را سیمہ مستقیم و راسخ ہموارہ در مجامع علیا
 و مفاصل روحانی بستایش و ثنای جمال اہی لب گشا و بابدع انعام

۵۹۰
 نظایب انصاف مبارک

نغمه و آوازی بلند کن که روحانیان بشنود و اوله و انجذاب آیند و کل نشر نفحات

قدس مشغول گردند تا آوازه شیراز ملکوت بسپاز رسد وصیت محبت الهی

از آن اقلیم در روی زمین منتشر گردد و علیک التحیة و التهنات ع

ای حضرت غدلیب ناله و خین عبد البهاس را بسبی عظیم بود و موجی شدید

هر چند بعضی اوقات یاران از کید گیر لبان ادب مختصر شکوه میبوردند ولی بعد

اجاز رضایت نیز میفرمودند اما در یک پوسته شکایتناهای متعدده در نهایت

قدح وارد ولی از اشخاص دیگر محض قرائت چنان خزن و حسرتی دست داد

که قلم لفریاد آمد مقصود این بود که بعضی نفوس محله دست از این شکایت

بردارند و الحمد لله قطع شد اجای الهی باید از کل ستایش نمایند

آنحضرت باید کلی را بیدار نماید که ستایش اجاز در حق یکد گیر سبب روح

در یگان عبد البهاس است آنچه این عبد مرقوم مینماید مقصد نهایت محبت است

و نتیجه اشش مستمن و علیک التحیة و التهنات ع

جواب ابن غدلیب میرزا عبد الحسینان علیه بهاء الله الانصاری

هو الله

این چند خط عصبان است

یابن غزلیب نامه شمارسید مضمون معلوم گری که خاب غزیب ازین جهان
 تنگ و تاریک بعالم وسیع شتافتند هر چند از این واقعه حزن شدید
 رخ داد ولی از اینجست که آرزو غریز از باده محبت الله جام لبریز بود
 از مشقت عظمی درین خیر ادنی نجات یافت و با وج غوت ابدیه شتافت
 این ملاحظه سبب تسلی خاطر گشت شانیز محزون مباشید مغموم ننماید
 مناجاتی طلب مغفرت در حق آن حضرت بدرگه احدیت کردید و از پیش
 فرستاده شد البته تا حال رسیده و بر حجر قبر آزادت محترم سعادت
 مرقوم دارید آن غزلیب الجیب قد ضاق علیه الفضا فی وکره
 الدنيا فطار الی مطار الملا الاعلی اوج لا یتناهی حتی یتغرد علی فنان
 شجرة طوبی لعنون الامحان علیه التحية والرضوان باخوی آق میزرا
 غیب العلی و امته الله نور آرخانم و همیشه نامی صغیر و اخوی کوچک
 از قبل من نهایت نوازش و مهربانی مجری دارید و علیک الهاء الله
 عبد الهاء بحاس ج ۲ ۱۳۳۱ هـ حیفاً
 شیراز سلیل خاب غزلیب خاب آقا میرزا عبد حسین علیه بهاء الله الهی

۹۱
 خالصتاً
 حضرت

(هُوَ اللهُ)

نقد و تائید هر دو اصطلاح مبارک

۵۹۲

ای سلیل عنذیب جلیل ناله و فغان از فراق گبوش این مشتاق رسید
 و تا شورش بدینمود حمد خدا را که زاده جان و دل آن پدری نه بمن از غضر
 آب و گل مظهر الولد ترا بیهستی و نسبت حقیقی داری و اخلاق مطابق
 احراق من نیز مشتاق دیدن روی تو ام ولی پدر مهربان باید این ایام
 انفکاک از آن مان نماند زیرا امروز روز خدمت است بوم زیارت
 آید و آن عنذیب آبی در این گلشن سبزاید حال بجان ددل باید عبودیت
 و در آن کوراغ تا تو اند گلبنامک زند و از جفتاق و معانی دم زند حال
 صبر کن انشاء الله روزگاری در نهایت حلاوت روی دبد و آنچه غنهای
 آرزوی تو و پدر مهربان است حاصل گردد و علیک الهبآر الاهی سخ

هُوَ الْإِلَهِيُّ

است الله ورقه موقنه همیشه حضرت عنذیب علیها صحابا است الاهی
 هو الله ای ورقه قبوله موقنه قومی بر آنند که رجال افضل از نساء
 و بآیه مبارکه الرجل قوامون علی نساء استلال نمایند ولی این عبدا

۵۹

نقد مبارک

پیشین

یقین چون نور مبین است که این حکم قاطبه نه بسا که الیرم بر میثاق
 ثابت گو مر انور صدف فضائل است و بار جلال منزلزل که مخرف
 قعر کبار رزائل پس فضیلت مذکور و انانی نه بمواهب اسم عظمت
 روحی لاجبائه الفدا تا توانی قدم بر عهد ثابت نما و آماره ساگره را

راسخ گردان ع ح

هو الله لا یسیجان جاب مشهدی غلامعلی صهر حضرت غزلیب عبد بهار الله

هو الایحی

۵۹۴

ای متوجه الی الله حضرت غزلیب خواشش نگارش این سطور نمودند
 ولی فرصت صدور کجا با وجود این از جذب محبت ایشان تخریر یافت
 ولی تقریر عاجز از آنچه در ضمیر اینقدر بدان که موفقیت حضرت
 غزلیب و من انتب الیه را از آستان مقدس جمال مبارک روحی
 لاجبائه الفدا را خواسته و میخواهم رب اید من انتب الی حمامه الیه
 شاکم و غزلیب صدقیه و فاک علی با تحب و رضی فی جمیع اشون

و الاطوار یارب المتعال ع ح (هو)

جواب غزلیب علیہ بہاء اللہ
(ہو)

غزلیب اور اس کا جواب

۵۹

غزلیبا جیبا اریبا لبیبا از کثرت مشاغل موفق الی آلان لغزانت جمیع
اشعار شدم انشاء اللہ جمیعرا خواہم خواند چون اند کی آلان وقت دارم
تجربہ پر جواب پردازم از قریحہ آن حضرت معانی صریحہ و ابیات طیبہ
مانند آب زلال جاری و ساریت و زجاج قصاصد و غزل را این بدغت
سراج بمیشال منظوم باید چنین لو لو منشور باشد و آل فلاحہ
کہ ابیات اشعار شما آیات تحقیق و معانی است و کلمات مانند در غزل
و علیک الہجاء الابی ع ع

ای غزلخوان محامد و لغوت راز و نق بجز معانی در ستایش
جمال ابائی بقول ملا چون کرد آید یک نیز پیشینت ع ع
حضرت غزلیب کاشن محبت اللہ علیہ بہاء اللہ
(ہو اللہ)

این دو خط پر کثرت

۵۹

ی ثبت بر چمان مکاتب ملاحظہ گردید و بر معانی اطلاع حاصل گشت
فرا حقیقہ

غزلیب اور اس کا جواب

فی الحقیقه مدیت در آنصفحات مشغول بحدمات هستی و مآلوف تبرت آیات بنیات
 مکث و سکون در محلی معلوم چون امتداد یابد لابد قدری لال حاصل گردد تا با شتاب
 جمیع کائنات متحرک کند و بسبب حرکت عمومی انتظام عالم وجود برقرار بر
 کائناتی از کائنات اگر در مقدری استقرار یابد و از حرکت بازماند لابد فتوری
 حاصل شود نسیم باید دائماً بوزد دریا باید موج و حرکت نماید نجوم باید انتقال
 در بر وجه کند پس از برای انسان نیز گاهی حرکت لازم است لهذا همچنین که مرقوم
 نموده بودید اگر ممکن گردد که براحت و آسایش مدتی دیگر سفر نمایند
 بسیار مقبول و همچنین جناب میرزا اشکوئی اگر بصفحات لرستان
 و کردستان و بختیاری فرود و عبور فرمایند شکوهی تازه یابند و امیدوارم
 که فتوحی جدید فرمایند زیرا در طرف لرستان و ایلیات آنصفحات و جنگل
 نفوس مستعدی موجود ولی مبتنی عبور و مرور ننمود اگر جناب شکوهی لشکوهی
 یعنی در نهایت تتریه و تقدیس بلباس عرفان بان نواحی سفر نمایند
 امید است که ثمر حاصل گردد و لیسندک علی الله بغیر (خ ع) ^و
 تشریف از جناب عنذلیب کلشن رحمانی علیه بجا بر الله الاصله

(هُوَ اللَّهُ)

ای بلبیل معانی در خصوص مطلوب شما از جناب صحیح فردش
 بحضرت بشیر آخی سفارشی مرقوم گردید حال مکتوب ایشان رسید که صد تومان
 تحویل نموده ارسال داشتند و با سایر اجا همت نموده مابقی مطلوب را نیز
 انشاء الله کاری خواهند نمود مقصود اینست که بجهت امور آنجناب
 نهایت سعی و کوشش خواهد گردید و علیک الهجاء و الانسحی (خ ع ی ر)
 جناب خدیب آخی علیه هب آ الله الانسحی

(هُوَ اللَّهُ)

ای یار عربان از کثرت مشاغل مجبور بر اختصار م بقین بدان که شتیاق
 عبدالنبا پیش از شماست همواره از درگاه حتی قدیم رجای عظیم مینمایم
 که در وقتی قریب مشا به آن وجه طیجر امقدر فرماید و حکمت موافق اذن
 حضور گردد اما الان قدری تأمل فرما زیرا کل را از حضور منع نمودیم و اهل
 فنور فساد مانع از فیض حضورند ثباً لقوم فاسین و سحفاً لنا قضین
 و تعالاً لنا کئین و علیک التحیت و الهش آ ع ع

بواسطه

(هُوَ اللَّهُ)

۵۹۹
 ششرا از جب عذیب خت ابھی علیہ ہوا، اللہ الانہی **هُوَ اللَّهُ**
 امی عذیب حدیقہ حقایق و معانی فی الحقیقہ بانواع بلا یا ومصائب مغتیب
 و مبتلانی و معرض با آرزو خرائی و لی امید چینی است کہ قدری این
 مشقت من بعد خفت یابد و نوعاً ما راحتی حاصل گردد این بلا یا بوجت
 این است کہ قدری شہر کیٹ و سہیم عبد الہبہ، گردی ضرری ندارد ملاحظہ فرما
 کہ جمال مقصود دمی نیاسود و نفسی راحت نفرمود چون خورشید رخشنده
 و ماہ درخشنده را چنین کوف و خسوفی دیگر امثال مابینو ایان را از بلا چه
 پر و الی باری مطہن باشش کہ عبد الہبہ، نمک ارتو و شب و روز بیاید
 دیدار تو و علیک الہبہ، ع ع خ

(هُوَ اللَّهُ)

۶۰۰
 حضرت عذیب ورق مسطور رق نشور شد بر ضمن مطلع گردیم مقصود
 انیت کہ بھر قسم و اسباب ممکنہ کہ باشد ملاحظہ نفوس را باید داشت
 خراز حال عبد الہبہ، ندازی و لو کنت فظاً غیظ القلب لافضواسن حرکت

باری قدوم مولود مبارک و محمود باد در شهود و عالم غیب وجود الهی سبب
 مینت است و نامش در ملکوت نبد حضرت مقصود یعنی عبد البهار و درین
 خلق عبد العلی و علیک آئینه و آشناء ع ع مستحب
 (هُوَ اللَّهُ)

ش امة الهیاء و رقه طیبه بلقیس اخت حضرت عنایب علیها بآه الله الابی
 (هُوَ اللَّهُ)

یا امة البها فاستبشری بما فاض علیک سحاب الرحمة و صبغت علیک النعمه
 و اشرق علیک النوار الهمدی و تموجت علیک بحور الموهبه الکبری
 فآمنت بالله و صدقت بکلمة الله و اطلنت بایات الله و توجهت
 الی الملكوت و دخلت فی خیام الغر حمی ربک الغریر الودود توکل علی
 مولاک و تشبثی بذیل العطار تا الله اتحق ان فضله احاط عباده
 المحنصین و الحمد لله رب العالمین و البهار علیک و علی کل
 و رقه ثابته علی العهد القدیم ع ع مستحب
 (هُوَ اللَّهُ)

ای رب تا مان الورقان انت من سده رحمتک و تحرکتا من نسیم
 عنق

۹۰۱
 ظاهر

عشق من وادی معرفتک و انجذبتا الی ملکوتک بنفستک ای تب اشرح ۶۰۲
 صدر بهما مشا هده ظهور آیات عظمتک و حقوق رایات قدرتک و تکرر
 عینیهما بو صولهما الی کف حفظک و انماک انماک انت الملیک الحق القدر
 و انک انت الرحمن الرحیم ع ع

هو الاهی

ش حبیب دوستان آسمی خباب عنذلب بوستان
 ۶۰۳ هو الاهی
 رحمانی علیه بھار الاهی ملاحظه نمایند
 اللهم اشرح صدور عبادک المخلصین بنجات التائید و ارحم قلوبهم بروح التفسیر
 و نور و جوہرہم بنور التوحید و الغش نفوسهم بنفائم التفرید و جد
 اردو احم نفوایح التجرید لیستعد و فی کل الشئون لظهور مواہبک
 و یستحقو فی کل الاطوار و الاحوال حصول عواطفک یا حتی یا قیوم و اعطف
 علی عبدک ہذا المہبطات اعین رحمانیتک و ایدہ بقوتک القاہرہ و قد
 الظاہرہ علی نصرۃ امرک و نشرہ او امرک بین خلقتک و انطقہ بنفائک
 بین عبادک و اجذبہ بنفائک بین ارتقائک و اجعل باطنہ ظاہرہ قلبہ

و روحه و جسمه و عظمه و لحمه و دمه ملتصقه بنا بر محبتک التماساً لیب منہ السکون
 و القرار حتی یرتفع منہ صیج الذآر باسک فی قطب الامکان و صریح التناہ
 بذکرک بین مآ الاکوان و حتی یئسلاً وجهہ فی ملکوت الانشاء انکانت
 المؤمن الکریم ای عنذلب حدیقہ رحمانی اگر چه نصبر دور و مجبور
 و آوارہ دریا و صحرا و نامون شدی لکن در جمیع اوقات در انجمن دستان
 مذکورید از یاد دوستان حقیقی فراغتی نہ از خدا بطلبید کہ موفق بر آن
 فرماید کہ آنچه الیوم لائق و سزاوار است قیام نمایم و در سبیل آتہ
 نثار دل و جان موفق گردیم تا چون سراج پر نور تسلیم و رضا آتہ مفضی
 جان را یگان در مشہد فدا نثار کنیم تا در زجاہ تقدیس بر افروزیم
 و در مشکاہ ملکوت روشن شویم و در اقی ابی و ملکوت اعلی چون زمزم
 زہر آء بدرخشیم نہیالہ و مرئیالہ بذہ الکاس الی طغخت و فاضت بر حق
 محبتہ اللہ و الہباء علیک ع

هو الایھی شر جناب عنذلب کستان رحمن علیہ بہا اللہ الایہی ملاحظہ

هو الایھی

ایشع انجن عرفان در ایست که طیر حقیقه و فایال و پرگشوده که در فضای
 جانفرازی یاد یاران پروازی نماید و بر شاخسار ذکر و تاملی آغاز کند که بحر
 اعظم محبت الله چنان موجی زد که طوفان از سر گذشت و نار موقده
 در سدره رحمن چنان شعله‌ئی بر افروخت که خامه و نامه و فواد و ملاد را
 جمیعاً بسوخت لکن چون امطار رحمت نازل بود و معین غایت نایب
 آن حرارت باین فیض رحمت اغتدال یافت و مجال تحریر حاصل
 گشت از عدم ارسال جواب شکوه فرموده بودید و این را دلیل
 فحور در آنچه محکمتر از بنیان مرصوص است نموده بودید و حال آنکه آنی ننماید
 مگر آنکه بخاطر میآید فراغت از ذکر اجزای آئی ممکن نه و بتیقین مبین خود
 مطلعید که از کثرت اشغال مجال آه و ناله ندارم و زاری و فغان هست
 نیست و فرصت و آرامی آئی نیست نه با وجود این مکتوبی بشیر از
 ارسال شده که وصول یافت و حال نیز تجربه بر این ورقه پرداختم
 بتیقین مبین بدان که بلحاظ فضل لیلوی و بختهای حب این قلوب مشمول
 از فضل جمال قدم سالیلم و از صمیم قلب آمل که موفق بر رضای لایق

شوی و مؤید بر اثبات و بیان قوت و سلطان عهد و پیمان حضرت یزدان
 گردی الیوم این امر اعظم امور و اہم شئون است چه کہ اساس
 امر آئی و بنیان دین رحمانیت الیوم ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق
 الله چنانکہ باید و شاید لازم و قوت و قدرتش را ادراک و تفہیم و حب
 تا حصن حصین امر الله محفوظ و مصون از رخنہ شہات ماند در خصوص تکلیف
 کہ بہرہ داشتید مرقوم نموده بودید ہمینقدر از جناب آن عزیز الله سؤال
 شد کہ مکاتیب را ارسال شیراز نموده اند یا آنکہ پیش خودتانست و بس
 و این سؤال نیز بجهت این شد کہ بعضی مکتوب فرستاده بودند مقصود
 این بود اگر مکاتیب رسیده است دیگر لزوم مکتوب جدید نہ (ع ع) ^ت

هُوَ الْإِبْهِيُّ

ش جناب عذیب حدیقه عرفان علیہ صبح آرزو الله الانسے

هُوَ الْإِبْهِيُّ

۶۰۵ ملاحظہ نمایند

ای عذیب حدیقه آئی چندینت کہ نغمات آن غیر معانی بسع مشتاقان
 نرسیده و الحان بدلی استماع نگاشته سبب حیرت گردیده باریک

یوم عظیمت و قرن و عصر حضرت رب کریم جوش و خروش از جمیع
 جهات بلند است و نفحات از جمیع صفحات در نشر و عبوق نسائم
 محبت الله از کل آفاق در مرور و آثار با بهره از کل اطراف در ظهور
 آن ارض با وجود آنکه مبدی ظهور فیض الهی و مشرق آفتاب رحمانی
 بود و باید اشراقش شدید و انوارش یونانیو ما در سطوح و فرید
 باشد چگونه افروده و پرمرده مانده فوران این تنور و طلوع
 این ظهور و جوش این خمر طور و دور این کاس مراهبا کافور در آن
 صقع جلیل آغاز شده و این راز پرده بر انداخته پس باید امواج
 بحرش آسمان رسد و افواج امرش محیط بر عالم امکان سطوح
 کوکبش جهانباب گردد و طلوع موکبش جهان آراء جام محبتش
 لبریز باشد و حرارت معرفتش شررا انگیز نهر تقدیش بحر
 توحید گردد و عین تحدیش چشمه سبیل آیاتش با بهره شود
 و آیاتش شاهره حد نقش مؤلفه گردد و حیاضش متدفقه مانند نظریه
 و بروریم و سطوح این انوار و حظوظ پس آن یار موافق باید بقوتی

ملکوتی و قدرتی جبروتی و لسانی نصیح و بیانی بلینغ و روحی آئی و نوری
 آسمانی و جذبی رحمانی و موہبتی ربّانی و حرارتی و جدانی و بشاراتی
 سبحانی جمیع اجّای الہی را بجرکت آرید و بوجد و شور و جذب دلالت نخبے
 کہ این شمع روشن امر اللہ روز بروز روشنتر گردد و آنافان ساطعتر
 تا عالم امکان منور شود و دیگرش ید در آنصفحت باشارات در کمال
 ستر و خفی نفیہ شہاتی بوزد و بعضی القار ستری نماید بسیار دقت
 و احتیاط لازم کہ در حصن حصین امر اللہ رخنہ حاصل نگردد و جمیعاً
 بر عهد و میثاق مکمل نماید ع خ

هو الایحی

خواب غلیب حدیقہ معانی عید بہا بہ اللہ الایحی ملاحظہ نمایند
 رب و ربانی و غایۃ مطہی و منائی و ملاذی و بلجی و عہری و مجیری و معینی
 و منجیدی و ظہیری اسئلک بضحیح قلوب اصغیانک و ارجح النار المظطرۃ
 بین احشآء و ضلوع اجانک و عجات منہصرات من اعین مشتاقیک
 و حبرات مظطرمات فی افدۃ عاشقیک بان رفع زئیر لیوش العرفان

في غياض مقر ظهورك وسج حيطان الايقان في جياص اندفتت منها مياه فيضك
 يوم طلوعك واضرم نيران محبتك في تلك البقاع ونور تلك الارباح
 بانوار تملأ بين الارض والسماء وعطر تلك الانحار نفحات قدسك
 يا ذا الاسماء احسنى وادر على تلك الصحارى والربى والمعابد من نقضك
 الاولى سحاب موهبتك العظمى ونغام غنايتك الكبرى واجعلها من
 حدائق رحمتك الغناء ورياض مرحمتك الغلباء ايرت اجعل قلبك
 فيها آيات توحيدك الناطقة ورايات تفريديك الشاهرة الباهرة
 الباذية ومعالم دينك المبين الشامخ وشعائر آثارك الظاهرة الزاهرة
 ايرت اشد ازر بهم لقبوتك القاهرة لكل الاشياء وقو ظهرهم
 بقدرتك المحيطة على من في الارض والسماء واجعلهم انواراً ساطعة
 في افقك الابهي وسراجاً لامعة في زجايات ذكرك الاحلى انك

انت المقدر العزيز المنان ع ر
 موهبة

هو الابهي

خاب غزيب كسمان عرقان عليه بآء الله الابهي ملاحظه نمازيد

هو القیّم

۶۰۷
 از غیب صدیقہ عرفان آن مرتبی امکان و جہربان سرور لامکان آن
 مرغ چمنستان ایقانرا طیر دست آموز فرمود و انواع نعمات و برکات
 و امکان آموخت و در سس مقامات مغوی داد که بگل نایک آتھ
 و آہنک عراقی و مقام حجازی و لحن بیاتی و بہوای عشاقی و ایقاع
 رحمانی در گلشن ربّانی و گلبن صمدانی آغاز آواز نمائی و مساز
 شہناز کردی و در این ایام شور و ولولہ فکنی و مرغان چین را شوق
 و ولہ دہمی و بغمہ و آہنک آری تانفوت و محمد حضرت احدیت
 دستایش و مدایح جمال مبارک از چیز حسیض ادنی بہلیل و تکبیر
 تا اوج ملکوت ابھی بلند گردد و انوار تنزیل آفاق وجود را احاطہ کند
 و صیت جہانگیر آتھی با طباق ملأ اعلیٰ تبشیر انتشارش رسد و ولولہ
 در ارکان عالم افتد و زلزله در اعضای آدم افکند و شرق و غرب
 امکان گلشن رحمن و گلبن یزدان گردد با وجود این چہ شد کہ فہوشی
 و بی جوش و خروش باری از زاویہ خمول بیزار شو و اوج قبول طلب

و از گوشه سکوت بدر آواجان بدیع در گلستان لطیف آغاز کن
 بلکه در جوق طیور شوق و شوراندازی و کل را با بهنگ مآ اعلی و مساز کن
 و صیحه یا بهآ یا بهآ در اطراف گلشن افکنی و نغمات آل دادد آموزی
 و علم بر اعلام ستایش و شنای جمال قدم افرازی جمیع اجارا
 از این ذکر بدیع و بیان فصیح بهتر از آ ر ع ع ^{سینه}
 جاب غذیب این وجه بیت وینج تو مانشر خدمت جاب
 رفیع یعنی فاضل تقدیم نماید و بیت وینج تو مانشر را خود آنحضرت
 صرف فرماید ع ع ^{سینه}

هو الله ورقه موقنه والده حضرت غذیب علیها بآر الله الا بهی

هو الله

یا امه الله شکر کن حضرت مقصود را که چنین ابن محمود داری که هزار
 هزار دستمان حدیقه وجود و شنا خوان بلیک معبود است شب و روز
 ستایش جمال قدم و اسم اعظم پرداز که بنور توحید خلوتی نه دل را
 منور نمودی و نغمه محبت الله مشام ماطر ع ع (هو الله) ^{سینه}

ش جناب عبد الجبار عليه بھاء اللہ الائنہ ملاحظہ نمایند

هو اللہ

٤٠٩

التي وبلغى وماذا المقبلين الى ملكوت تقديك العظيم تراني مستغنيا ببتك
 لا التاميه ومترجيا بحضرتك القدسيه ان تحفظ وتصون هذا العبد الصغير قرق
 عين عبدك عندليب وفضل كبدہ في صون حمايتك وترتبه في حصن غنايتك و حجر
 موتك ايرت ارضه من ندى الطافك وانبت نباتا حسنا لفضلك جودك
 واحسانك واجعل له مخرجا ونورا وجه نور توحيك واشرح صدره بايات
 تقديك واجعله مشورا تحت لوآء ميثاقتك ومستظلا في ظل لوك
 الكريم ع ع

ايرت ستمه في ملكوتك باسم عبد الرباء في ملكك باسم عبد الحسين حتى تقوم نقرض
 عبوديتك وشرايط رقيتك في ملكوت الانشاء انك انت المودلين تشاء
 وموفق من تشاء على ما تشاء وانك انت الكريم المتعال ع ع ع

هو الالهى

ش جناب عندليب صدائق عرفان عليه بھاء الرحمن ملاحظہ نمایند

هو الاهی

ای عنذلب بوستان آهی در روز مکتوبی مرقوم و فردا ارسال میشود
 و آآن حضرت افنان خواهش تکرار فرمودند با وجود تکاریر لازمہ بجد
 و شمار و مشاغل چون بجز فقا رہمہ را گد اشته بیاد و تحریر یو ذکر تقریر
 روی و خوبی تو مشغول شدم و اگر بدانی کہ سورت گرما و شدت تاب
 آفتاب در این گوشہ از و ابچہ در جاست یقین فرمائی کہ ذکر یاران
 روحانی ہوار انیز طراوت و لطافت و اعتدال بنیتما بخشد چه کہ این
 محبت منبعث از ارتباط حب جمال قدم است و فی الحقیقہ موجی از امواج
 بحر اعظم در این شہ اکبر چون گل در ظل سدرہ مبارکہ محشور و بلطحات
 عین رحمانیت منظور و در رحمت اہی از صبا می طہور خمموریم انعامات
 و هدایہ و انجمنہ ابات قلبیہ و روحانیہ باین درجہ رسیدہ سبحان
 من موج ندہ البور سبحان اجری ندہ النور سبحان من نزل ندہ
 العیوث سبحان من احمی ندہ النفوس ہندہ التفیث المعطرہ
 الہاتہ من حب الغایہ سبحان قدوس عبد الہبہ ^{سبحان}

هول الاهی

ش جناب غزلیب بوستان عرفان علیه بھاء اللہ الانھے ملاحظہ نمایند

هول الاهی

۶۱۱

ہذا ای غزلیب گلستان عرفان جمال الہی مدتی مدید خبری از شما رسید
 میرزا عبد اللہ رقی بیک دوستی رسید آن نیز ارسال نرود اینجہ نمود ذکر آن جناب
 در آن بود بادی روح و ریجان گشت الیوم امثال آن جناب باید بقوہ
 روح تأیید در شب و روز اجائی رحمن را چون روح حیات با تیز از دم گت
 آرنند و نار مخمودہ قلوب را مشتعل و روشن نمایند چہ کہ الیوم ساعتی خمودت
 و جمودت تا اثرات شدیدہ نماید چہ کہ پیش حرارت شمس بی حجاب
 در قلب امکان آتش پر شعلہ میزند احتیاج باشتعال و شعلہ و لمعہ
 نبود لکن حال زمانیت کہ سرا جہا باید پر شعلہ و افروختہ و ساطع باشند
 تا ظلمات مبرا کہ را مقاومت توانند و زائل نمایند و الیوم اہم امور
 تبنیہ بر ثبوت و رسوخ و تثبت بعد و میثاق الہیت و بیان قوت
 و عظمت

و عظمت این عهد و پیمان و ایمان و الهیاء علیک ع ع هو الله ^{شبه}
 شس جناب غزلیب صدیقہ توحید علیہ جناب اللہ الہی ملاحظہ نمایند

هو الله

۶۱۲

ای غزلیب صدیقہ معانی مدتی بود که نعمه از آن مرغ سحری بسبع مشتاقان
 رسیده بود که ناگاه برید جدید و اردو بواسطه نمیتہ مرسلہ بنجاب آقا
 سید نادای خبر مختصری مسوع و قلب مجروح و کبد مقروح را مرتبی حاصل
 گردید حمد حضرت حتی قدیر را که بشارت صحت و سلامت و شست
 و برصفی قلوب نقوش و خطوط محبت قدیمه فلکاشت سبب روح
 و ریجان گردید و بادی مسرت و جدان چه که ناطق ثنای محبوب
 لا مکان و دآل بر ثبوت بر عهد و پیمان بود اگر از حال این مظلوم آواره
 پریشانی و یا خواهش شرحی فرمانی بجای آورز آیار چون محیط کبر
 و امواج انکار و استکبار در اوج اعلی و طوفان هجوم و جفا در نهایت
 اشتداد و این مظلوم چون سفینه شکسته در گرداب صدمه زار افتد
 و اسند افتاده و وحید فرید ولی ناصر و معین در دست مترزلین

متلا و مستغرق در بحر طوبی و متضرع بملکوت اسی که بزودی کاس فناخت
 گردد و بعالم دیگر رحلت شود و امید از رحمت سابقه و نعمت سابقه
 که این آمال و آرزو بزودی میسر گردد و این کاس غیب
 گوناگون فوراً غایت شود چه که جام بلا سرشار شد بلکه جان دره
 جانان ایشار شود رخ رخ

اللهم یا راوی غلیل کل ظمارن من شیخنا تک و یا شافی حل غلیل من ریهن
 رحمتک و یا کافی کل استیجوار عفوک و مغفرتک قد آویت الی
 کنفک المنیع و حصنک الرفع متذللآ بباب ربوبیتک فاضعاً فاضعاً
 بعقبه الوبیتک متضرعاً لدیک ان ترغنی الیک و توفیننی و تجعل وفودی
 علیک و حضور می بین دیک لاشکوشی و خزنی الیک عا و روحی
 عیدک البأس الفقیر و رقیقتک الضعیف الحقیر من ناقص میثاقک
 من بعدک المارقیین من دیک المبین بعد صعودک المتزلزلین فی
 عندک القدم بعد ما تواری شمس جمالک بعام حلاک العظیم ای سب
 فوقت السهام و صوت التسان و تملظی نیران الطغیان فاعبت من
 ایتک

اختبک نفوساً مؤیدة بقوتک القاهرة و قدرتک الباهرة حتی یصحو اسداً
 قیناً رصیناً من زبر الحدید باضراً مانعاً دافعاً لیا جوج الشبهات و واجوج
 الاشارات المتکین بالمشبهات ایرت احفظ دینک البین من شتر
 المهاجمین المارقین انک انت المتقدر العظیم خ خ
 جناب غزلیب بوستان عرفان علیه بآء اسد الابهی ملاحظه نمایند

هو الابی

۶۱۳

ظنبرک

ای غزلیب صدیق و فاضل آنچه مرقوم فرموده بودید قرأت و تلاوت
 گردید سبتائش حضرت رب قدیم و ملک عظیم مشغول گشتم که انجذای
 مهربان شکر ترا و نیایش ترا که بندگان درگاه احدیت را از مهر آلالش
 پاک و مقدس فرمودی و بتأیید ملکوت غیب جمال ابهت تمود کردی
 از باده آماده در ضمنه و له و انجذاب سرمست نمودی و در بزم ذکر و ثنات
 مخمور صهبای الست کردی در قلوب شمع افروختی و کل را رسم
 ورقار و گفتار ابرار آموختی و هجره را آبتش محنت سوختی ای سرور
 وقت هجوم جنود ملکوت اهل بیت و زمان تأیید و نصرت بلکه ملا اعلی

آنچه وعد فرمودی وفا فرما و این جامهای درد آلود را صوبای عنایت افاضه
کن این جمع پریشان تواند و این ضرب بیره و سامان تو ملجی و پناهی جز
رکن شدید ندارند و مرجع و ملاذی جز کف منیع بخونید اگر یاری و یاور
فرمائی این مرغان ضعیف عقاب کاسر گردند و اگر مدد غیبی رسائی
این موران نحیف شکوه سلیمانی بنمایند زره ناپود در ظل عنایت آفتاب
انور است و قطره ناچیز لبض اعظمت بجز اخضر اگر حقیریم اگر فقیریم
اگر ذلیلیم اگر اسیریم در سایه الطاف با اسم مبارک معروف
و شهر و تونی دستگیر و مجر مهر مستحیر خدایا تو اقصی و دانا که جز خیر نیتی
ندیده ایم و بغیر صلح و صلاح با عموم مقصدی بخوئیم طیوریم بال و پر شکسته
بال و پری عطا فرما تا سبب راحت و آسایش عالم وجود شویم و علت
خیر خواهی کل نفوس گردیم خدمت بعالم انسانی کنیم و همت از منفعت
عمومی نمایم اطاعت سروران عادل نمایم و صداقت در خیر خواهی
دولت کوشیم چه که اطاعت و صداقت و امانت و اتقیا و حکومت را
فرض و واجب فرمودی خدایا ما را موفق بعمل گردان تا آنچه امر فرمودی
بتمام

قیام نمایم جز تو بخویم و نگوییم و جز در بیان محبت پیویم در خصوص فساد
 بعضی از مفیدین فرموده بودید البته ظاهراً و آشکارا گردد و وجه این فساد
 سیاه شود خدا حقیقت هر عملی را مشهود نماید خود سرکار رکن الهی را می داند
 که دشمنش کیت و مقصودش از این فساد با چه فنون تری للنفی
 فی خسه ان بین فساد عاقبت ندارد و ثمری نبخشد تا بحال نفسی از فساد
 خیر ندیده و فساد هیچ نفسی مکتوم نمانده آفتاب حشرات اسرار مکتوم
 را آشکار میفرماید این نفوس همیشه ادعای خیر خواهی دولت و ملت
 مینمودند حال خدا واضح فرمود که مصلح کیت و مفید که الحمد لله
 رب العالمین والهمم علیک ع ع

هُوَ الْأَبِي

خواب غلیب حدیقه رحمانی علیه بآر الله الأبوی ملاحظه نمایند

هُوَ الْأَبِي

ای شمع روشن منحل اجانه الله آشار قلیه آن در قار حدیقه عرفان نورش
 روح و ریجان گردید حمد جمال قدم روحی لاجانه فدارا که بمو بیت کبری اجانه

مخلصین را بر خدمت امرش موفق فرمود ای حمامه ریاض غایت وقت تفتی
و ترفنی و نغانت و هنگام اشغال نار محبت الله اگر در این قرن اعظم که چون
آفتاب بین قرون سائره ساطع و روشن است این خواموش و موش
ماند در چه قرنی ناطق و متکلم و مبتین گردد و اگر نفسی در این بهار الهی از
نسائم قدس متمیز نگردد و از فیض سحاب رحمت رحمانی چون گل صد برگ
خندان نشکند و از اشعه ساطعه شمس حقیقت روشن و منور نگردد
در چه عهد و موسمی بگرکت آید و در چه ایامی از افق عالم چون ستاره
صبحگاهی بدرخشد حکمت مذکوره در الواح مقصود آست که و استواء البیت
من ابوابها و لا تا تو البیت من ظهورها باید چون شمع درز جاذبه حکمت
بر فروخت نه آنکه خاموش و محمود ماند آن دو نفر از اجبار الله که اذن
زیارت روضه مطهره خواسته اند ما ذوند با ولدشان دیگر جمیع اجبای
آن ارض را از قبل این عبد تکبیر ابداع ابھی ابلاغ فرمائید جواب میباید
تعویق افتاد این از جهت ضعف شدید و علل جسمانی بود حال رفع نفع
شده است خ خ

هو الاهی

ش جناب عنایب صدیقہ الیہ علیہ ہاں اللہ الانی ملاحظہ نمایند

هو الاهی

۶۱۵

فہم باریک

یا من اجہد بروحہ وذاتہ وکی نونہ فی نشہ نفحات اللہ اجنت ہست
 بما استقامت علی عبد اللہ وشیاقہ وثبتت لقوۃ من اللہ علی ہذا الصراط المدود لعمراً
 یؤتیک علی ذلک جنود الملکوت الاهی والملائکۃ المقربون فاشد دازک
 لقدرۃ من اللہ وقوتہ کربطہ من اللہ ومتر علی القلوب مروہم العبا
 وبتہم نفحات اللہ واشعل فی القلوب نار محبتہ اللہ ونور الأبصار نبور
 معرفۃ اللہ واشرح الصدور بغیض مویہبتہ اللہ واحی الأرواح بالیاء
 الطافیۃ من حیاض رحمۃ اللہ فی ریاض امر اللہ والہجاء علیک وعلی کل
 من افتقر فی سبیل اللہ واصابتہ الضرآء والبأساء فی محبتہ اللہ حقیقۃ
 مشقات وزحمات آن جناب بجد وپایان گشتہ صبر جمیل لازم از
 استقامت وثبوت و اشتغال جناب افغان یا مرقوم فرمودہ
 بودید سبب نجات روح وریحان گردید

تسبیح

هو الابی

شر خباب غزلب صدیقہ توحید علیہ بھاء اللہ الابی

هو الابی الابی

۶۱۶

ای حمامہ صدیقہ توحید و غزلب ریاض تجرید جمال قدیم اوراق بدیع
 کہ باسن معانی و ابداع حقایق اسرار رحمانی فرین و مطرز بود تلاوت
 و قرائت گردید نشر نفحات روح در یگان شد و سب گشایش
 وسعت وجدان گردید چه که مشعر بر شوق و شعف و جذب و دوله قلوب
 یاران آھی و اجابی رحمانی بود و مناطق ثبوت و رسوخ کل بر امر ربانی
 در زمان سکون و سرور ثبوت و رکون هر کس تواند و در وقت آسایش
 و سلم سالت و شجاعت هر کس تواند لکن مؤیدین بجهت ملکوت ابی نفوی
 هستند که در طوفان اعظم امتحان و افتتان چون علم مبین مرکوز
 و متین و قائم و در میدان مجاہدہ بانفس چون حصن حصین ثابت و راسخ
 و مقاوم بنعمه ما قال سوی آن دلبر نپوید هیچ دل با زرو با چنان
 لکریخ نخبند بیچکس در پیرهن یا برو همچون زمان زنگی و بولوی پیش گیر

یا چو مردان اندرا و گوی در میدان فکر بحال امجدتت که اجای الهی در اطراف
 و الکاف مستقیماً علی امر اللہ و ثاباً علی محبت اللہ مرد میدانند و مشتعلین
 بنار محبت اللہ آنجناب باید در کل حین محرک قلوب باشید و مشرفین
 جسم افردہ امکانزاجان باش و جان پڑمردہ انسانز ارواح و ریحان
 اگر از بعضی نفوس فتوری مشاهده فرماید مخزون مشوید و ما یوسر گوید
 چه که حرارت در آن نفوس چون شعلہ در شمع پنهانت و وقتی آید که
 روشن گردد و شعلہ برافرازد و چهرہ برافروزد و الھب علیک ع ع ش

هو اللہ

شس حضرت غزلب ریاض احدیہ علیہ بحبار اللہ الانس

هو اللہ

یا من انجذب بطوع نوراً شرق من مطلع الاسرار حی علی الفور العظیم
 حی علی النور المبین حی علی الخط الجلیل حی علی الفضل البیع حی علی البدلیہ
 حی علی السراج المضي حی علی العهد القیم حی علی اللیاق الغلیظ قد انت
 الزلازل و تتبع التواب و تفاقم الامتسان و تعاظم الاقتان و ظلت

آفاق قلوب اهل النسيان بغيوم كثيفة من الطغيان ونصب ماء الايقان
 ونبع حميم الظنون والاوام شاعت الشبهات وذاعت المشبهات قد تركوا
 المركز المنصوص والبنيان المرصول واتبعوا كل فابطة عشواء وناطقة
 صماء وعاوية عمياء حسبوا انهم تركوا صدق كلاً اذا صدح الوقاء
 في رياض البقاء وغطت حمامة القدس في غياض الكبرياء وغطت
 انوار التأييد في قطب السماء واشرفت مصابيح التوحيد في زجاج
 الاصطفاء وهدت الطرق واستقامت السبل ونفخ في صور الاجناد
 ونقر في ناقور امحيات وصال جنود الملكوت الابهي وحال خيل ملائكة
 الملا الأعلى وخفق علم الميثاق وانتشر شراع العمد والوفاق يومئذ
 ترمى الثابتين في خبة النعيم في ظل ممدود ومقام محمود وعطاء مشهور
 وترى المنزلهين في ظل نجوم ومقام مشوم وحنك وغموم وخرن به
 الى يوم يبعثون ع ع هو الابهى

عليه جاز الله الاله

هو الابهى

اللهم يا آلهي تراني كليل اللسان عن بيان المواهب التي خصت بها
 اصفياك و اخصت بها من تشاء من اجابك وشكر على الطاعة
 في هذه الايام التي زلت فيها اقدام المستكبرين على عمرك وميثاقك
 بحيث يا آلهي اشرفت انوارك واشتريت آثارك وظهرت اسرارك
 وانتشرت نفيحك وعلت كلمتك وعنت طيب انفس قديك
 وتعطر الشرق والغرب من رائحة ميثقتك واهتزت الاقاليم
 لتعليك ايربلك الحمد على ذلك ولك الشكر على كل ذلك اي رب
 ايد المقربين على الاتجام في محافل الأنس لذكرك وشانك ووفق
 الثابتين على الاحتفال في مجامع القدس لبحك وولائك اي رب
 اجمع شملهم ولم تشتم وارفع كلمتهم واظهرهم على امم الافاق بعونك
 ومعرفتك ونفوذ كلمتك واجعل مجامعهم انعكاسات جوامع الملكوت
 ومحافلهم آيات صوامع الالهوت ليستبحر ونهتوك ويحمدوك
 ويشكروك انك انت الودود ع ع ع

هو الاله

شیراز حضرت غزلب ریاض آبی علیہ بہار اللہ اللہ

هو لا ابي

۶۱۹

ای رب بند اعزلب ریاض ثناک ولیث فیض ذکرک وورقا نورک
 محامدک و نعتک قد تغرد علی افان دوقة البیان باحسن التبیان وترتم
 فی صدیقة العرفان بابدع الامکان ونادی بمناکک فی نصب الآفاق
 وثبت علی عهدک وقاوم اهل الشقاق ارب ایدہ فی جمیع شئون یاربنا
 احنون والظفة فی محافل التقدیس ومجامع التوحید بکرک وثناک
 واشدد ازره علی خدمتک والبہ فلع التشریف برحمتک وتوبہ
 بتاج العبودیة فی عقبہ قدسک العلیہ وقدر له خیراً تبی ہی بہ بن
 الملاء المقربین ویشرق وجه بالنور البین یارحمن یارحیم ارب
 ہب لہ ہذہ الورقة البدیعة امتک المحمدیہ وسمتا فی ملکوتک نوراً
 انک انت الواہب المقدر الکریم وانک انت ارحمن الرحیم خ رب

هو لا لله

شیراز حضرت غزلب گلشن آبی علیہ بہار اللہ الابی

تہی

الله اعلم

ای غدیب گلستان آهی موسم بهار آهی هنوز در نهایت طراوت
 و لطافت و گلشن رحمانی در غایت نصارت و خلاوت و دوستان
 روحانی چون شاهان انجمن نیردانی در نهایت ملاحمت و صباحت و بلبل
 مغومی در ابداع الحان فصاحت و بلاغت با وجود این زاغانی چند
 میدان گرفته اند و نبعیق و نعیب عریبه در این چمن اند اخته اند که این
 گلشن رحمانی را گلخن ظلمانی نمایند و این فردوس الیمر افرطه شیطان
 نمایند طیور شکور را لاشخور منفور کنند و بازاران غیور را زانغان
 کفور نمایند طویان شکرستان الیمر گلخان قبرستان تراپی کنند
 و گلزار حقائق و معانی را خارستان زرائل غیر متباهی نمایند و آنه
 که در این دام انداخته اند توحید عوامست و تفرید متبادر با زبان
 انعام که از اتم قدیمه کنه میراث مانده با وجود آنکه در جمیع الواح
 و زبر آهی بیان توحید با ابداع معانی موجود و مشهور حال این قوم
 عنود ندبیل تلمود یهود تشبث نموده اند جواب شیخ سلمان علیه

عطا مبارک ۱۲۰

بجاء الله الأبهي را ملاحظه نمایند و اگر مقصود عظمت و بزرگواری و بی مثل
و نظیری جمال مبارک روحی لعنۃ المقدسه الفذاست این مسلم کل
و متفق علیه عموم اهل هد است لایخلف فیہ ایشان در تصور ذات
او را گنج کو تاز آید در تصور مثل او او مقدس از توحید و تکثیر و اطلاق
و تقیید و ترکیب و بسیط است کل هذا و اوصاف ادنی خلقه این بیچاره
نه از بیان اولیای سلف خبر دارند نه از معانی و حقائق حضرت اسع
روحی له الفدا و نه از جوهر تبیان جمال ابھی فدیت اجانه بکل الوجود

و القومی توحیدشان معنی متبادر با و نام ع ع خ
الیوم اعظم فرائض اتحاد اجای الی التبت سلی بلینغ منذول نفرماید به وسیله
باشد الفت تامه بین دوستان حاصل گردد این امر را آنجناب

باید نهایت همت بفرماید ع ع

والیوم لم تکن خدمه اعظم من ذاع ع ع

هو الله ش حضرت خدیب حدیقه ملکوت غیبه بهار الله الانه

الله ابطی

خجاب غدلیب چون آنخجاب اهل راز این عهد سید لند از اسرار
 بیانی نمایم و آن انیت که این عباد را نهایت آمال و آرزو انیت
 که عبودیت خویش را در آستان مبارک در جمیع عوالم ثابت نمایم و این
 عبودیت محضه را هیچ رتبه و مقامی تبدیل نمایم آنچه از عبودیت این
 عهد ذکر شود سبب مستهت دل و جانست و علت روح و ریجان
 و نیمه امر الله استون عبودیت ملذذ گردد و سدره امر الله بعبودیت
 صرفه و فائز بخت خدمت شود آزادگی این عهد در این بندگیست و نیت
 مقدسه اش در عبودیت آستان مقدس پس کل باید نیتها قوت بر بندگی و عبودیت
 جمال قدم روحی لاجبائه الفداقیام نمایم تا بانوار عبودیت آفاق روشن
 نمایم و بروح فقر و فنا و عجز و اتبها مال جهان وجود را روح بخشیم و بانگ
 الحان بدیع عبودیت زلزله بر ارکان عالم اندازیم و قلم آنخجاب باید
 ترجمان قلم این عهد باشد و آنچه از این قلم ترشح نماید از آن قلم تراود
 یعنی در ذکر عبودیت این عهد قلم آنخجاب انشاء الله آیت عظمی گردد
 انیت که میفرماید تا نگرددی فانی از وصف وجود ای مرد راه کے

چشی خمر نقاب از لعل نوشین نگار لهذا قصیده که تازه بخت عشق آباد
 اشاء فرموده اید این را تبدیل بقصیده ذکر بندگی و عبودیت ایجاد نماید
 یعنی از بدایت تا نهایت ذکر عبودیت این عبد بستان مقدس باشد لهذا
 یفرح روحی و نیشرح صدری و تمتعش نفسی و نذا سردی المستی و مجبی
 الاقصی و ضعی الماوی و هذا مذهبی و دینی و طریقتی و حقیقتی و حیالی
 و نجاتی منذ نعومة اظفاری ع ع

هو الاهی

شیراز جناب غدلیب گلستان آئی علیه بحار الله الاهی هو الاهی
 ای غدلیب گلشن ابی چون روحانیان محفل طرب آرانید و بهائیان
 در سایه طوبی آسانید بزم میثاق بر ترتیب ظل شجره امینا فرزین گردد
 خنک آبی بدست گیر و آنک ملکوت ابی ساز کن که ای بهائیان
 وجد و طرب نمایند ای آسمان جذب و وله خواهید که نغمه ناقور حق
 شرق و غرب را بجرکت آورده و صوت صور و صافور حق جنوب و شمال
 را زینده نموده صوت تهلیل و تکبیر و زنه تقدیس و تسبیح از جمیع ارجاء
 و انی

۶۲۲
 ۴
 ۴

و انحاء مملکت ابھی متواصل وصیت جمال ابھی ہفت اقدیم متتابع
والہجاء علی کل من یتبشر بهذا الحدیث ع

هو الله شیراز جناب خلیب ریاض عرفان علیہ بھاء التبر الابی

هو الابی لله ا ب علی

۹۲۳

ای خلیب صدیقہ ابی در این مدت مدیدہ سرچند با کمال فصاحت و بلاغت
قصائد فرمائی انشاء فرمودید ولی این منظوم اخیر لؤلؤ نشور منیر است و جو ابر
بسیطر مقبول واقع شد ولی بعد از تصحیح باری ہمیشہ در چستان عرفان
با انواع نغمات و ابداع الحان مذکور عبودیت این عبد تعنی فرماید لؤلؤ
گردد و قلب متبشر شود و جان روح و ریحان یابد و انوار سرور
بتابد و فیض جہور بفریاید ای خلیب وقت ساز و ترانہ است
و ہنگام چگت و چغانہ دم بشارت و روز فیروز فیض و غایت
در شوق و شغف آ و در طرب و شغف وقت آنست کہ از فیض لؤلؤ
جمال ابھی دم زنی و از اسرار ميثاق قلوب اہل وفاق رازندہ
نمای و الہجاء علیک ع

نظائر

هو الابهی

حضرت غزلب ریاض الہی علیہ بہار اللہ الابی هو الابهی

جناب غزلب حدیقہ معانی پیک امین رحمن حضرت شیخ سلمان علیہ نغمت
ربہ المنان خدمات فائقہ بامر اللہ نمود در مجمع روحانیان ہمیشہ باید ذکرش

باقی باشد زیرا در ملکوت ابھی چون سراج و باج روشن است حال باز
ماندگانی دارد کل اجار باید رعایت آنها را ملحوظ دارند علی العجلہ حضرت

افان آقا سید حسین علیہ بہار اللہ و شما باید مطالبات آن متصاعد
الی اللہ کہ در آن حوالی دارد بزودی تحصیل نماید و ببار مانده ن او برسانید

آلبتہ نہایت ہمت نماید و تا پارہ آخر بزودی برسد و قبض وصول گرفته
شود و ارسال ارض اقدس گردد و الہجاء عنک ع ع

هو اللہ ش جناب غزلب حدیقہ معانی علیہ بہار اللہ الابی

هو الابهی

ای غزلب حدیقہ معانی ای جای تو خالی در رقبہ بیضار ای جای تو خالی
در رقبہ نور آرا ای جای تو خالی در موقع منوت لبان انبیا ای جای تو خالی

در ارض مقدّس ای جای تو خالی در وادی امین ای جای تو خالی در زروه نیلا
 ای جای تو خالی در جبل کوم الله ای جای تو خالی در بهترین نقطه حیفا
 ای جای تو خالی در میان حضرت کبریا ر ای جای تو خالی در خاک کشتی
 بدوش مبارک ای جای تو خالی غصّه مخور چذکش بالنسبیه از جناب
 شیخ الریس ^{خوشنهاد} فاضل و جناب غلامرضا خان و جناب شما و جناب
 معمار باشی و سایر اجاب می‌کشم و این نیات عین غایت و صرف موبت
 از حضرت احدیت است که عبد البهائم را متوفّق بآن نموده که بالنسبیه از نفوس
 زکّیه در این مقام قیام نماید رب اقبل من عبدک الخاضع الخاشع الیاس الفیض
 النسبیه لاجتاه الله انک انت المقدر العزیز القابل الغفور ع الخ

هو لا الهی

ش حضرت غدیب ریاض توحید علیه باء الله الاهی هو لا الهی
 ایها الطیر المغرد فی صدق العرفان لمعک انتمی بكلّ وجدٍ و اشواق و حین لا یطاق
 احن الی ایک اللقا لا سمع صیاح دیک الوفا و عند تبلیج لوائح الصبح لتتذکر
 الارواح تکم الانه الروحانیة و الموانسته الوجدانیة الی کانت لها فی ظلّ قیام

فکر

وزنهات طراوت و لطافت و نظافت چهره گشاید ع ع هو الله
 شیراز حضرت غزلب ریاض الميثاق عليه بآه الله الاله

٥٢٨

هو الابهي الابهي

فطاب

ايها الغزلب في صدقة التوحيد طوبى لك يا تغنيت في رياض العرفان بابرع
 الا كان و تعرفت في رياض الميثاق بحسن الانعام والايقاع تاسد تخليع
 لا محابك آذان الملاء الاعلى في التليل و استبيح في شانك على ربك الابهي
 اذا فادع كديك الملكوت و تغرد كحماة القدس في رياض اجبروت ثنا
 على رب العظمة و الالهوت النير الابهي و مبنيا لعبودتي لتلك العتبة
 الالهية التي اكتب عليها الملا العالين بالوجه النور آ ع ع

هو الله

٥٢٩

ايها الغزلب الصادح في رياض الميثاق مبرخداين عبد در تحير تراخير
 مينمايد ولى در عالم قلب و روح دائما مستمرا نذكر اصفيا و الله مثل
 و سرور زيرا غوائل و مشكل بجزبه كه وصف مستحيل و تمنع بلايا
 و زرايات ليل و نهار چون سيول و نور و بشار با وجود اين چگونه فرصت

فطاب

فخار به با شرق و غرب و مجا و به با جمع مل عالم باری مقصود انیت که عبد الهی
 در آستان متقدس و الما بیا دشما مشغول و طلب تا یید میایم که در جمیع شئون مؤید
 بر بشر میاقیر آفاق بشید و سبب تنید و نذکر و خضوع و خشوع تا فلیس شود ع خ
 هو لاهی نجاب غذیب ریاض توحید علیه بجا بر الله الاهی ملا حظہ نمایند

هو لاهی الاهی

لا تبتن الیک یا الھی و اضر عن من یدیک تذللنا منک الی ملکوت الاعلی و جبروت
 غیبک الاهی و ذر و تک العلیار و عدوک القصوی ان تنزل کل کربانک
 و تختیک و موبتیک علی الذین ثبتوا علی یشاک من ارتکابک و نصر و اکلنک
 و نشر و آیاتک رب رب انتم فقر آریاب احدیک و اذلا در فی حبه
 الوتیک و ساقه ربوتیک البسم ردا و العزرة القدیة بقیوتیک ذربن
 بامتم با کلیل حلیل من الفرائد النوراء و الخمرات الفراء و الیتیمه العصار علی
 سر رب موبتیک العظی فی عوالمک الاخری فی الملكوت الاعلی ای رب نور
 جبینم بالنور البین و اسقم کأوسا من آرمعین و ادخلهم فی حبه النعم جعلم
 بدلة الی صراط المستقیم و حماة لحضت الحصین و رماة للردة الذنبین

۶۳۰
 صاحب الامامین

وحرّاً لبنيانك العظيم حتى تلوح وجوههم كالتجوم في مشارق ارضك ومغاربها
 وتنتشر بهم نفحات قدسك في مطالعها ومناظفها انك انت المويد المقدر
 العزيز الكريم ايرت اجعل كل حبيب سبيها لعبدك هذا في عبودية تعبته قدسك
 السامية البناء والتذلل من جميع الجهات باب اهدتيك التي تترتبت
 عن الحامد والنعوت والشنار اى رب اجعلني فانياً قائماً ساجداً
 مثلاً خادماً خاضعاً خاشعاً مكناً بوجه على التراب ثانياً على عبودية حقيقية
 كيونية ذاتية باطنية ظاهرة اولية آخرة سرمدية ابدية لان هذه
 هى ذروتي العليا ومنتقى عروحي الى اوج بروج منقبتى العظمى وهذه حياتى
 الابدية ونشئى السرمدية وسرورى وجورى وقررة عيني وشفاء
 صدرى وبرء عنتى وبرد لوعنتى وراحة روحى واعظم فتوحى رب اجعل قلوب
 اجانك تتعقد على هذه الصراحة الكبرى والعقيدة المقبولة فى باب موتك
 العظمى حتى ينطقوا بهذا النص الصريح من غير تأويل او تفسير او تشريح
 او تلويح وايدنى عليها ووقفنى على الثبوت فيها انك انت مويد من تشاء
 على ما تشاء وانك انت المقدر القدير

ای ثابت بر میاق آنچه مرقوم نموده بودید تلاوت شد و مذاق خلوت
یافت گلشن قلوب را چون رشحات غیوم سقاییت نمود و طراوت بخشید
زیرا بشارت تو قد شعله سینا در موطن لقطه اولی روحی له الفدا بود
و دلالت برانتشار نفحات الله در آن اطراف بیار حقیقی میزرا علی البر
تخت و ثنا برسان و گبوای دوست توفیقات الیه تور اورشنت و صحرا
و کوه و نامان روزی بخشید سبیل نجات نمود و آیات نبیات مشهور
کرد و از سهم شبها محفوظ داشت فاشکر الله علی ذلک انه ذلک
فی دینک و اخرتک و نصیرک و مجیرک و سمیرک فی الاسرار کل گلشن
جمال محمدی حفید مرحوم آقا میرزا علی جناب آقا میرزا ابوالقاسم راحت
کبری برسان و پنجین عم محترم شان را و گبو قد تلونا قصیدتک الفراء
و خریدتک الفریة الزهر آراء لله درک ما نصحا و ابغنا کانا ما نزال
سکوب من السماء و شهد فائق مصفاة او حضرت و انجرت مهبت
و اطربت و ان عبد البهائم تنسی العبودیة الصرفة المحضة العظمی من جمیع
الجهات فی الساعة السابعة الشاسعة الارجاء فان کنت اجبت

ان یطیر قلبی فرحاً و یستقیم ظهری سروراً و یخلی بصری ابتهاجا و یتزلفی انشراحاً
 اطلق اللسان دائماً فی میدان عبودیتی و فانی و اضحالی فی کل الشئون
 و الأحوال عند ذلک تطرب من طربی و تنجذب من فرجی و تطیر بخی حتی تستعاج
 بابا بصری و توادمی و ترفرف فی الأوج الأعلى بعبودتیک للحضرة الرحمانیه
 فی هذه ہتشاء الانسانیة انتھاشاً لامتعة الصبح ساطعة الفجر فی عالم
 الکیان و العیان و بدو انباء آقا میرزا حسین جراح تکبیر ربان و گبو
 ای دو سپر چون دو پیکر منظره البروج الحمد لله چون مرغ سرسبز
 پر پر شدید و نفضاء بنیا یان عرفان طیران نمودید پس شکرانه
 این فضل و کرم زبان گشاید و ممنون پدر گردید و البتہ علیکم بحسب
 ادیب آقا میرزا آقاسی طبیب کمال اشتیاقاً الباغ دارید و گویند ای
 طبیب علل و امراض روحانی نفوس انسانیرا مرض و علیل نموده معجون
 بر آساعہ بکار بر و مفرح لاهوتی مندول دار دریا ق فاروق بدہ
 و کاس راوق نبوشان بلکه ہر مسموم از این طبیب مسموم
 صحت ابدی یابد و ہر محروم از این فضل نصیب موفور یابد و ہر بچنین

حکیم حاذق و جلیب صادق یا موافق میرزا محمد رضای طبیب را تکبیر برسان و بگو
ظنر در رخاست و جدوار در چین و مشک در فتن و لی جمع عقایر سریع
التأثیر شافی امراض و علل در بقعه مبارکه وادی ایمن طور سینا، بقعه
بیضا، ارض میعاد صحرائی طور موجود که هر یک ظنر در را مقهور کند
و جدوار را بیدار نماید و رشک مشک شود ای پزشک دانا ایندوان
را داروی هر درد نماید این مرهم را ضاد مهر زخم کن تا نفس و آفاق
صحت تامه و عافیت کامله یابد و بجناب شمس ابلاغ فرما که آفتاب
حقیقی جمال ابی بر آفاق بنافت کوکب فلک اثر حقیر شد و فقیر گشت
زیرا پر تو این در دایره محدود و اشراق آن در این فضای غیر تنگای
نا محصور دایره کوکب اثر صغیر است و دایره نیر اعظم محیطا برد و اثر
صغیر و کبیر حال چون موسوم شمسی از حرارت دمی بنا و بس غبار را
فضا، خضر آدر کن و دیگر یار معنوی جناب محمد کریمان را تکبیر مشتاقانه
برسان و بگو ای دوست هر بان پر تو نیردان دل را روشن نموده
را کحه رحمن جانها را گلبن و گلشن کرده نسیم غایت میوزد نسیم

ریاض موبت جان می بخشد آیات توحید در ترتیل است و آیات تقدیس
 در شهر صبح حقیقت افق امکان را منور نمود صبا می جانش از سبای ملکوت
 اهی بر بسیط خیر آمد مرد در نمود کون طلق جد بد گشت و کائنات بقمیس بیع
 مشورته حمد خدا را که از این فیض موفور نصیب منور داشتی و رزق
 مقوم بردی و حضرت پرنیاز خباب پیشینار را با بحر ابدی در سجد
 بردی ابلخ اشقیاق عبد البهائم بنماید و گویند وقت عجز و نیاز است
 و ضرب و ساز و آهنگ و آواز و ملذذی شهنواز باز اوج غزنی تصفیری
 نزن و طردس ریاض عبودیتی شهر تقدیسی گشت و الهجاء علیک
 حضرت جلیل خباب رئیس دایما امین عبد البهائم و دمدم بیاد
 شان به دست و شب و روز طلب توفیق مینماید تا نصرتی از ملا اعلی
 و موبتتی از ملکوت غیب اهی جمیع حواس و قوای امرای نفس و هوئی
 را بکنت اهی متوجه فرمایند آن ربّه یوئیه و یوفقه بخود لم تردنا و حیوش
 سر مرته متابعه من الملائه اعلی اگر حرکت در حرکت از آن ولایت دهند
 بهتر چنان است که با قالیم ایران شتابند چه که در آن کشور استعداد

عظیم حاصل شده و بالاخص در طهران چنان جوش و فروشی است که تصور
 نتوان اگر مدتی قلیله در آئندینه نخدمت امرالله قیام نمایند آذ ان متوجه است
 و نفوس متضرر وقت خرمن است و هنگام ظهور فیض و برکت و البهائم
 عیك و بحضرت شیخ محمد فاضل ابلاغ فرما که وقت خدمت است و نظام
 نشر نفعات در آن مملکت حال در آنجا که موطن حضرت اعلی روحی لاجبانه
 الفذاست امرالله قوامی یافته و سبب مرور قلب عبدالبهاگشته
 زیر انبایت آمال این بود که در آنکشور که مطلع هر انوار است انوار حقیقت
 منتشر گردد اگر شما و حضرت رئیس و جناب عنذلیب از آن اقلیم
 سفرکنید شاید روحانی در قوت پیدا گردد انشاء الله در وقتش
 میر خواهد شد ای حضرت عنذلیب جواب شما در این ^{مضمون} داده شد با و از
 هزار الحانت قسم که عبدالبهار از شدت غوائل و کثرت مشاغل و هجوم
 اهل فتور و فتن و فساد اهل غرور فرصت نگارش سطر از سطر
 ندارد تا هر یک از یاران روحانی و دوستان رحمانی نامه مخصوص
 نگارد لهذا البته معذور دارند ولی در استان پاک طلب تمایید
 برهنگ.

منتشر نموده وصیت عبودیت عبدالحجرا آباستان مقدسش جاگیر فرموده
 و باین سبب مشاغل را بترک و پایان کرده لهذا الحیور معذور و قبول العذر
 امر مبرور بنور ملکوتش قسم که آرزویم چنان است هر دم بذرکریاد و مکاتبه
 یاران رحمانیش پردازم دمی نیاسایم و نفسی بر نیارم مگر آنکه بهدم رازشان
 شوم و بهم آهنگ و بهم آه زشان از فضل بی نهایتش امیدوارم
 که روال بطر رو حایه را چنان محکم و متین فرماید که احتیاج بخامه و نامه ننماید
 مقصود انیت که همواره همد می و ندیم و دائماً جلیس و قرین و علیک
 التخیته نولتشتنا

ربتم قره عین حسنت به عیبه باحبیب فی ملکوتک و ربه فی هد الروحانیه
 فی حیز اشراق انوار لاهوتک انک انت الروف الکریم الوباب ع ع ع

هو الاهی

ش: ورقه نورانیه سدره ربانیه والده حاجی میرزا علی افغان علیها

بهار الله الاهی لما حفظه منیند

هو الاهی

ایتها الورقة الروعانية من الدرّة الربانیة از فیض تجلی شمس اقی توحید بانوار ساطعه
 مطلع تفرید یحلق نورانیة در ظل کلمه جامع تربیت شده اند که کوکب مشرق عالم
 وجودند و نجوم بارخ فجر شهود آیات باسره جمال قدمند و روایات شاهه
 اسم اعظم مخرج نورانیة از جاذبه امکانند و شرب ناقبه سمار رحمن
 آن حقائق تقدس بقوتی رحمانیة و قدرتی ربانیة و عزتی حمدانیة
 و شوکتی ملکوتیة و نفسی روحانی و انبغاتی و جبهانی و روحی ربانی در آلاء
 کلمه الله و نشر نفحات الله کوششند و الیوم این خدمت عظمی را
 بجمع شئون باید نمود یعنی بافعال و اعمال و اخلاق و اطوار و اقوال
 تا انوار نبوضات قدم از اسم اعظم در بسیار کل توحید از جمیع جهات
 ساطع گردد پس ای ورقة روحیة سدره مبارکه از خدایخواه که از نفحات
 این مقام مشام معطر نماید تا آن ورقة نورانیة بطرازی مزیّن گردد که
 نورانیت آن اقلیم شود عبد البهائم

(هو اللی)

شیراز امه الله المبین القیوم الورقة المقدسة والده حاجی میرزا علی افغان

۳۳

وامتہ اللہ المہین القیوم الورقۃ القدسہ زبور سلطان وامتہ اللہ العزیز الرحمن

نبت شیخ علی میرزا علیہن بحآء اللہ الامتہ

(هوٰ اللہ)

ای ورقات نورآء آنچه مرقوم داشتید ملحوظ گردید و فریاد و نغان

از شدت اشتیاق نموده بودید و آرزوی طواف دو مرقد منور آفاق

هر چند در این ایام موانع بسیار و جمیع ممنوع از حضور در این دیار ولی

نظر امر محکم تمین در کتاب بین آت ذوی القربی حقہ ما ذون حضورید ولی

بشرط ایام محدود تا آن طہور پرواز باین بیت معمور نمایند و توجہ

بلدہ طیبہ و رب غفور لکل عبد شکور کنند جمیع افغان سدرہ مبارکہ

را علی الخصوص فرع دوصہ بقا جناب حاجی میرزا علی راجت ابدع البعہ و

ابلاغ نمایند و علیکن التجتہ و لہ شمار ع ع هوٰ اللہ

ش جناب آة میرزا جعفر خان علیہ بحآء اللہ الامتہ

(هوٰ اللہ)

ی بندہ ثابت ثابت جمال ابی خدمات در یوم عروج حضرت افغان

درستی

خط کاغذی
میرزا جعفر مبارک

خدمات میرزا جعفر مبارک

در آستان حضرت رحمن رحیم مذکور و مدوح و درملاً اعلیٰ معروف و مشهور
 باران الهی باید در چنین موقعی جانبازی نماید تا سبب انباده اجبار گردد
 و علت حیرت بیگانگان شود و علیک التعمیته و لشنآر سخ
 هو الله جناب میرزا محبت محمدنشی علیه بهاء الله الاهی
 (هو الاهی)

۶۳۶

ای منشی بلبلغ شعر و اشعار از تعلقات فن بدیع و بیانت و این
 بیانت که آدرگان را نصیب از بریغ این بدیع نه و تاب و توان
 تصور نکات فن بیان نیست ولی الحمد لله حقایق اسرار بیان بزدان
 و صحیفه رحمن مشهود و عیان و آن خرق حجاب و هتک نقاب
 و کشف سحاب در یوم طلوع آفتاب جهان تاب رت الارباب
 باشد الله از این بیان نصیب و فیر داریم و بھر کثیر فیوضات بریغ
 این بیان استغنی از آن بدیع و بیان مینماید پس قلم بلبلغ را بگیر و بر لوح
 بسیط جوهر بیان و بدیع نگار تا حق فصاحت و بلاغت و حلاوت
 عبارت بدی و معجزه بدیع و بیان الهی بنجائی و الهی علیک سخ

تباریخ سیزدهم شهر الجلال سنه ۱۳۰۵ بمطابق اول ماه اردیبهشت
 سال هزار و سیصد و هفت و سی و پنج شهر شوال هزار و سیصد و چهل و شش
 جلد اول الواح مبارک حضرت عبدالهتاء ارواحا لمرسه
 الا طرفدا عبدالهتاء سید احمد عصفی

جهرمی استنساخ

(نمود)

تباریخ سوم شهر العظمه سنه ۱۳۱۲ نو دو یک بهابی مطابق بیت و هفتم
 اردیبهشت سال هزار و سیصد و یزده و تار یخ نیم شهر صفر سنه
 هزار و سیصد و پنجاه و سه جلد اول الواح مبارک حضرت عبدالهتاء ارواحا
 لمرسه الا طرفدا استنساخ ثانی بقلم عبدالهتاء

مصطفی عتبی (شخصی زاده جهرمی)

گردید

